

نہایت کتاب کے آخر میں

نجوم السماء فی تراجم العلماء

—

۷۷۷۰

کتابخانه ایستادہ عالیہ

۷۱۰۳۸

۹۰

جلد اول

نجوم السماء فی تراجم العلماء

از

میرزا صادق

پیدر پنا حیدر زید

چا سادات لکھنؤ
عالموں کو وہ نام
نشان دیتی ہیں کہ اساتذہ
ان کے لئے ہیں

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7675

معالم الدین و طواف المہدین کہ از انجمله مقدمه اش در اصول فقه و بعضی از فروع و احکام طهارت و غیر
تالیف رسیده و حاشیه بر کتاب مختلف اشیعہ است و کتاب مشکوٰۃ القول السدید فی تحقیق معنی استہاد
و تقلید و کتاب الاجازات و کتاب التحریر الطاوسی و علم رجال و رسالہ اثنی عشریہ در طہارت و جماعہ
و کتاب مناسک الحج و کتاب جواب المسائل الدنیات الاولی و جواب المسائل الثانیہ و جواب المسائل الثانیہ
انتخبہ و اقوالی و فتنی المقال بعد ذکر العنایات او گفته کہ اصل کتاب تحریر طاوسی از مؤلفات سید محمد
بن طاوس بود کہ از ابن بزنجور رجال شیخ کشی رہ تالیف کردہ و کتاب حل الاشکال فی معرفۃ الرجال موسوم
نمودہ بود پس شیخ حسن مجیر و تہذیب آن نمودہ و تحریر طاوسی موسوم ساخت و صاحب کتاب بنفشہ
بعد ذکر تصانیف او آورده کہ وفاتش در سال ہزار و دوازده ہجری واقع شد و ماہ وفاتش بیادست
و او در بلدہ سمیع مدفون شد پس مدت عمرش پنجاہ و دو سال و کسری باشد و اللہ اعلم
السید الشہید المتکلم الفرید المناظر الوحيد المجاہد فی اللہ القاضی نور اللہ بن شمس
بن نور اللہ الحسینی الشتری الملقب بالشہید الثالث

از مشاہیر سیکلین امامیہ و مجاہدین فرقہ ناجیہ اثنی عشریہ و از اعانہ مجتہدان شوشتری و اکابر بروجردیان
و سلاطین دودمان امیر المومنین حیدر تاشرو ناموس ہدایت کاسرنا قوس عوایت تسمیر نسیر الہام پذیرش و
اعلاسی لواے احکام عزت و کتاب و صریحہ فائدہ حقائق تصویرش فتم الباب اجاب و صریح عذاب
خودی الاذنب است و بعد شریف آن نورانی و فخر دودمان نبوی شہادت سامرانی مدنی صاحب
اموی را حاشی قوی و بریان دعوی تابعان طریق سوری مرتضوی را بدیع فیامی موسوس بود و تہذیب
شریف و شجرہ پر ثمرہ نفیع او برہی است کہ انجمناب و کتاب مجالس المومنین و قصص احوال جد و جد
مور اللہ محشی مینی ذکر فرمودہ و آن نہایت نصیحا الدین سید نور اللہ بن محمد شاہ بن مبارز الدین منندہ
بن الحسین بن نجم الدین محمود بن احمد بن الحسین بن محمد بن ابی الفخار بن علی بن حسن
بن ابیطالب بن ابراہیم بن حمی بن الحسین بن محمد بن ابی علی بن حمزہ بن علی المرتضی بن عبد اللہ بن
محمد الملقب بالشیخ بن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام علی زین العابدین و تہذیب فیہ

حاشیہ

تہذیب السرائر
بنامہ



استحقاق نسب تصناء لت المناسب و نه و البدن من غيرة في هجته و ضيقه و سكرته شريف
 آنجناب شوشتر كرمي عرب آن تسترست و آبای كرام و اجداد عالی مقام قاضی نكود راز شرف و جلال
 از مشاهیر نام و مرجع خاص و عام جدش سید نور الله نكود راز علمای ارباب تصنیف و تالیف و دست
 و غیر آن بود چنانكه شرح احوال در مجالس المؤمنین مرقوم است و پدر بزرگوارش سید شریف بن سید
 نور الله از اهل علم و فضل و از علماء شیخ ابراهیم قطیفی بود چنانكه در كتب رجال سلطنت سید علامه
 موصوف رزاعه كتاب احقاق الحق عبارتست نوشته چنانكه شتمه بعض احوال محنت و مصائب اشغال
 آن سال احوال است و زیجا بعینه نقاش مناسب نمود و آن این است لهذا اخر ما قصدته من اینها
 مقاصد الكتابة المستطاب و انجاح مسئول الاحبة و الاحباب من الرقة على رؤساء
 ذوی الاذنان خصوصا الناصب الشقی المواب الزائر عن طریق الصواب و ذلك من اجل
 نعم الله الوهاب على عبده الاول ابی الرجا للشهد العینه المجاهد اعداء بالسيف
 القین و الرحمن الرقی نوری بن شریف الموعظ الحسنی كان الله له اجری على فح الحق
 علمه و المسئول من فضله العظیم و كرمه العیم ان یجعل مقاسلته فی نصرته هذا العشر و ربعة مخلقة
 لراد المحشر و وسیلة منزلة الى سید البشر و الالهة الاثنته عشر و ان یرزقن طلب ثارهم
 مع امام مهكید عو الى اقتفاء اثارهم و ان یخترن فی ذمة اعباءهم و انصارهم و یبوءن
 فی دار القرار فی جوارهم و الماکول من افاضل المؤمنین الذین هم فی حب الذین امین
 ان یدعون به علماء الانتظام فی ذمة الامنین اذ اوقفوا على ما قاسیته فی نظم هذا
 العقد الثمین من عرق الحبین و كذا الیمین فانه سبحانه لا یضیع اجر الحسنین و ان
 یصلوا ما فیهم من الفتور و النقصیر و عظام المواخذة و التعیر فان قلت بصناعته
 لا تحة و اضاعة و قتی فی الشواغل الدنیویة و اضیة مع ما بانافیه من غربة الوطن
 و غیبة الكتب و ضیق البال بمفارقة الاهل و الال اذ بعد ما ركبت غارب
 الاختراب فی مبادئ الشباب لتحصیل الحكم و تكمیل الفیوض و النعم

من و طبع شوشتر الحروسه الى المشهد المقدسه الرضويه المانور : دعاء
 زمانه الى الهند المخصوصه قامت تلك الشهواه المايوسه على ازدياد شوق واهانت
 في عداوتهم واعدادهم حتى ظننت انها هندك الا انك لكبد عني لكن انما سيحان نبيرك
 عتبة اهل البيت عليهم السلام احي قلبه الميت واجري بها في عليه توان وساد بيت
 اذ وصيت فانتصر المصنف العلامة حاشرين ووسمنا على جاء : انما نشاء في الفاشر
 والخاصية الفاجرة التي سر بر انتقام من الذين اجروا وكان منقلا على انهم الرضويين والشيخ
 الناصير والمعير وقد نظم هذه الكلمات التي وضعت بها عوالي المعاني سبعة تصانيف اللبالي
 لما شرت من كثرة صلال يوم عرفة القوي ونحو البالي كالتسالي كالي كان له : والخير ورجح الادب
 المنتظم في سلك شهر سنة الف واربعمائة وثلثمائة الكفر وكوه واسم اعقاب الشيطان
 مكره صان الله المؤمنين عنفك وجهل واخرجهم من سواد الهند حرة وسه ابيج الحق واهل
 جمل احوال جناب قاضي آنگه چون اكبر شاه بادشاه هندوستان نصب قضاة ابا توغايين بوقت
 منسوب بر قاضي شدوشاوشن مثل شاد اول وشهيد ثاني اعلت تشيع بر وقت ظلم پست
 مواصب واقع شد اندا اهل حق از بدشهيد ثالث تبير ميكنند وخاصة وعامة وعاسرين اواقرشت
 از دعان بجمال علم وفضل وجلالت وتقوى و عدالت او واشتد ملاعبه القادر كراجه معاصرين او
 از متصدين اهل سنت و جماعت بود در كتاب منتخب التواريخ بتقريب ذكر علمي محمد كبر شايي بنوشت
 قاضي نور الله ششترمي اگر شيخي مذيب ست ابا بياريفت تصفت و عدالت و زكاته انسي بديو
 تقوى وعفاف وادفاف اشرف موصوف ست و علم و حلم وجودت فهم و تدت طبع و صفات
 و ذكاء مشهور ست صاحب تصانيف لائقه مست توقيعي بتفسير مثل شيخ فيضي نوشته كه از خير تعريف و توصيف
 بر و ست و طبع نظمي دارد و اشعار نشتين مي گويد كوسيله حكيم الوالجه پانزست شايي پست و تاكنه
 موكب منصور بلاهور رسيد و شيخ معين قاضي لاهور را در وقت ايازست از منصف پيرزي و تقوى و
 سقطه در دربار واقع شد رحم بر ضعف او آورده و فرمودند كه شيخ از كار ماند و نماز ان قاضي نور الله

عمده منسوب و منصوب گردید الحق مفتیان ما جن و محاسبان بذنفس لایهور را که معلوم الملکوت سبق
می و میند خوش بفضیله آورده و راه ثروت را بر ایشان بسته و در پوست پسته بجانیده و چنانچه فوق
آن متصور نیست و میتوان گفت که قائل این بیت او را منظور داشته و گفته که سه توفی آنکس که کردی
بهره قبول و در قضایا هیچ زکس غیر شهادت زگواه و انتهی موضع الحاحه من التایخ المذکور
و در تذکره ریانس اشعر تا لایف علی قلیخان داله مسطور است که قاضی نورالدین شوشتری از افاضل زمان
و احاطه دوران بود مظنه دانشش از قاف تا قاف رسیده و حیثیت فصلش شرق و غرب را فرا گرفته
تصانیف عالیهاش در عالم مشهور و شرح حالات شائش در السه جهورند که درست و محمد اکبر بادشاه
هندوستان قاضی القضاة بود و در سن هفتاد و سالگی در عهد جهانگیر بادشاه بن اکبر بادشاه بسبب
تضعیف کتاب مجالس المؤمنین بضرر دره خا و در برجه شهادت رسید و در فن شاعری کمال قدرت
و مهارت داشت تخلص وی نوری بود و در جواب قصیده هیدرس غزنوی قصیده گفته که این خدایت
است

سازگار خدای که نور الهی است بر هر دم	وزنا رشوق او ست فرزین گوهرم
اند ز سبب خلاصه منهن و صورتم	و اند ز سبب سالک زهره او حیدرم
و ارا می و هر سبط معلوم بر بود	بانوی شکر و شکر کبری است ما درم
بلای فلک چو این پدر انم کی بیاید	یا سر به بند گسسته و از اوزی برم
شکر خدا که چون غزنوی نه نیم	یعنی نه عاق والد و نه ننگ ما درم
یا دم زبان بریده چو آن خلع گر	مدح مخالفان علی بر زبان برم
و اند جهان که او بد زوش گواه است	و را که گفت تشره عین میبدم
شاکسته نیست آنهم از آن خلع گرفت	شاکسته میوه دل زهر او حیدرم
موزند را که طبع پدر در نهاد نیست	یا کی ذیل مادر او نیست با درم

استه ما در دنا ایراده را قلم احرون را بسیاری از اشعار آید بر آن سلامه الا حیا نظر بریده اگر چه شعرو
شاعری او در مراتب عالیهاست اما ذوق طبع خدام جناب قاضی بران داشته معلوم نمی شود

که اکثر اعیان شیطان و تفریحا لطیف الاقدس میل بان می فرمود فقیر در اینجا فوفا لاطاله و بسبب آنکه
خارج از مبحث این کتاب است ترک نموده ولادت با سعادتش در سنه هفصد و پنجاه و شش هجری
واقع شده و شهادتش از کلمه سید نور الله شهید شد که سنه یکم زلزله و زلزله هجری میشود بر می یابد برین
تقدیر مدت عمر شریفش شصت و چهار سال می شود و مخفی نماند که آنچه قاضی سید نور الله شوشتری
در مجالس المؤمنین و غیره اظهار می فرمود حسن ظن خود نسبت بجمعی از صوفیه نموده مثل حسین بن منصور
حلاج که توفیق حضرت صاحب الزمان شکر لعل او در کتب معتبره امامیه منقول است و مثل بنیان ثوری
و بانی ریاضی و عمی الدین عربی و دیگر صوفیه از متقدمین و متأخرین که بزم می ایشان در میان حکما
امامیه ثابت است مستلزم تصوف جناب سید نور الله نیست زیرا که جمیع شخصی منحصرا اختیار سلک او
نمی باشد بلکه جمیع از علمای کبار امامیه مثل شیخ ابن بابویه و شیخ مفید و امثال ایشان که فرقه تصوف
را لعن و طعن کرده اند در تصانیف سید مذکور شعر بر اوست و از طریقیه متبوعه سید نیست و الاضیاء از تصانیف
او کتاب احقاق الحق که شکر سائر بابت معرفت ذات صفات الهی و نبوت و امامت است هرگز
اعتقاد و مطالب اقوال اهل تصوف و مخالف اصول امامیه مثل قول بوحیدت وجود و غیر ذلک نیست
بلکه بدلائل اقصیه و براین شافیه اثبات عقائد امامیه نموده و آن منافات به تصوف دارد و نمگوید
اینهمه آنست که بعضی اعظم بطنه نسخه مجالس المؤمنین بعد از نقل عبارت تذکره علی قلجان که گذشت
افاده نموده که الحق که سماعی جمیل جناب سید نور الله در اعلامی ندیب حق امامیه زیاده از آن است
که احتیاج بیان داشته باشد بل هو اظهر من الشمس و ابر من الاس و بر صاحبان علم و کرامت
از هم فراتر است علوم مراتب تصانیفش بویژه من الوجوه مخفی و تجرید نیست و نیز منعی نماند که تصوف بنسب
سید مرحوم نهج از ساد می کلام و تصانیف مرافق ستفا و میشود آدمی حسن ظن جنبی از تصوف
یافته میشود و این همان است که بعضی از اصحاب اختیار سلک چه اغراض و غایات بسبب اختلاف
از منته و اوقات متفاوت می باشد و مدح کردن جناب سید مذکور را عین تصوف و اولیای الهی
است علی انوار حبه یقینی و یقین لازم و لا یبقین مثله و احتمال تجسس تملات بل من غیر آن

و حنبلیه و مالکیه که رای واجبه و من مقتضی شود فتوی در قضایا خواهم داد و چون قوت نظر و استدلال دارم در جمیع مسائل و احکام پابند یکی از مذاهبات نیستم لکن در اجتماع خود از مذاهبات اربعه بیرون نمیروم با د شاه قبول کرد پس قاضی علیه الرحمه پیوسته در مسائل قضایا و احکام بر طبق مذهب امامیه فتوی میداد و اگر کسی اعتراض میکرد جناب قاضی ثابت میفرمود که این فتوای من مطابق فلان مذهب از مذاهبات اربعه سینه است پس بعضی از فتوای او مطابق مذهب شافعیه و بعضی مطابق حنفیه و بعضی مطابق مالکیه و بعضی مطابق حنبلیه واقع میشد و قاضی در حال تقیه بهمین ذریعه اجرای احکام امامیه می نمود و در خفیه شنبول تصانیف بود چون اکبر بادشاه وفات یافت و جلالگیر بادشاه بزرگ سلطنت نشست بدستور گذشته عهد خود قیام داشت تا آنکه بعضی از علمای مخالفین که مقرب جلالگیر بادشاه بودند دریافتند که او مذاهبات امامیه دارد پیش بادشاه سعایت او کردند که او شیعه مذاهب است چنانچه در فتوای خود پابند مذهب از مذاهبات اربعه نیست در هر مسئله بموجب هر مذهب که در آن مسئله مطابق مذهب امامیه باشد فتوی میداد بادشاه ازین سخن اجراض نمود و گفت که از نیغ تشیع او ثابت نمیشود زیرا که او در روز اول شرط کرده است که مطابق هر مذهب از مذاهبات اربعه که رای او مقتضی شود فتوی دهد پس علمای مخالفین در کمین او افتادند تا بوجه اثبات تشیع قاضی نموده مکمل قتل او از بادشاه حاصل کنند پس شخصی پیش قاضی فرستادند تا خود را شیعه و انموده تصانیف قاضی را بدست آورد و مختصر بخیرت قاضی رفته اظهار تشیع خود و اختیار مذهب پیش او نمود تا مدتی برین گذشت و نهایت اعتبار پیش جناب قاضی بهم رسانید تا آنکه بر کتاب مجالس المؤمنین آگاهی یافت و نهایت سعی و الحاح آن کتاب را از نزد قاضی گرفته بخانه خود برد و نقاشی در آن کرد و مخفی بنظر علمای مذکورین در آورده پس ایشان آن کتاب را با خود به قیام آوردند و بادشاه نمودند و گفتند که این را فضی جنین و چنان نوشته است و غیر از این چیزه از آن

اشیاء بر بحث اعراض شرح تجرید حاشیه بر طول شرح بحث حدوث عالم بر انونج دوا سنی
اشیه بر شرح مختصر حاشیه بر حاشیه فتاوی رساله لفظ السیلم رساله در تفسیر آیات و روایات رساله گوشتی و گوشتی
رساله خیرات حسان و رساله در نجاست خمر رساله فی مسئله الکفارة رساله فی غسل الجمعة رساله
در رد رساله التصحیح ابیان فروع رساله فی رد رساله الکاشی رساله فی رکنیة التجدد
در رساله در تعریف ماضی حاشیه بر رساله تحقیق کلام بخشی حاشیه بر شرح خطبه مؤلف
رساله گل و سبیل رساله فی مسئله لبس الحریر و شرح رباعی شیخ ابوسعید ابوالخیر و کتاب
دیوان اشعار کتاب منشآت حاشیه بر بحث جواهر شرح تجرید رساله فی رد شبهة فی تحقیق
علم الاهی رساله فی رد مکتب بعضیهم فی نفی عصمة الانبیاء و شرح بحث جواهر حاشیه قدیمه
رساله فی رد ما لفقہ ابن الہمام انتہی علی ما وجدته و ایضاً از تصانیف آنجناب است منتخب
کتاب محلی ابن حزم اندلسی و تعلیقات بر شرح قاضی ابیحی شافعی بکوفیه الکلام علی الحلال
القیام و رساله در جواب سوالات میر یوسف علی حسینی اخباری در باب طلاء
حضرت بنیبر برضا بر جمیع مردمان در جمیع احوال و ازمان و حاشیه کتاب میندی السید
احمد بن نظام الدین ابرہیم بن سلام مراد الله وی از اخفاء استاد البشیر امیر غیاث الدین
منصور شیرازی و جبرئیل علیخان مدنی شارح صحیفه کامله است و ملقب به سلطان الحکما و سید
العلماء و سلسله نسب او به امیر غیاث منصور شیرازی علی ماذکر السید علیخان فی السلسله
و التشیخ الحر العالی فی الال پی بن طریق است سید احمد بن سید نظام الدین بن بریم
بن سلام الله بن عماد الدین بن مسعود بن صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور بن
باجل سید مذکور از افاضل اہل زمان و اعظم اعیان بود صاحب المل آمل آورد کہ سید
احمد ملقب به سلطان الحکما و سید العلماء فاضل عالم بود از تصانیف او است کتاب
اثبات الواجب سے نسخہ کبیر و متوسط و معتبر و دیگر از کتب و رسائل و فائش در سنہ کبیر از
و نانوہ و صحیحہ و واقع شد

السید احمد بن نظام الدین

الکتاب

فصائل و مناقبش را انصافاً ننویسند و روزی با روزی در دست ما بماند و این کتاب را
تصانیف او کتابها است از آنجمله شریعت قواعد است و آنرا در علم و تقی و احکام و کتب
الواعیه نیز یک خبر داد و در کتاب احادیث شیخ العلاء بن محمد بن اصفهانی و شیخ
بل الوالد الحنفی مولانا حمید القاسمی بن احمین القسری که از شیخ مولانا حمید بن اصفهانی
شیخ نورالدین علی بن حمید بن ابی الکریک روایت در است. آنجا که از مولانا حمید بن اصفهانی
روایت المتقین فرموده که مولانا عبد القادر بن احمین بن اصفهانی بن رضوان القسری
استاد من و استاد مولانا حمید در عصر خود بود و بعد از آن در فقه و تقی و احکام
تأید و رفع بود و اکثر قواعد این کتاب یعنی روایات المتقین از جمله روایات او است و این
تحقیقات احادیث و رجال و اقوال بعدی نموده که مزیدی را این مجموعه است و این
تصانیف او کتابها است از آنجمله تفسیر شیخ علی بن عبد العالی از کتب معتبره و این
بهفت مجلد است که از آن حاصل فضل و تحقیق و تدقیق او است و این شفاخت و این
برای من بلکه برای جمیع مومنین بمنزله یک پیر هر آن بود و وفاتش در عیش و این
واقع شد و روز وفاتش از کثرت گریه کنندگان در مفارقت او بمنزله روزی که شورا بود
و قریب صد هزار کس بر جنازه اش نماز کردند و چنین اجتماع بر جنازه دیگری از علماء
ندیده ام و در جوار فراسید اسمعیل بن زید بن الحسن علیه السلام مدفون شد و این
بعد از یک سال اسوی که برای سبطی بمشهد حضرت امام حسین علیه السلام نقل کردند
به چنان جسم مقدس او را در وقت لعل کردن یافتند که متغیر نشده بود و او از جمله آنچه
دیدیم ام و شنیده ام که امارات کثرت داشت و بعد از شیخ طائفه امامیه و زاهدترین و نام
در زمان خود مولانا احمد ربی علی علیه الرحمه قرارت احادیث نموده بود و بهر چه شیخ
احمد بن محمد بن نعمت القادر بن احمد بن محمد بن خاتون نامی است و این کتاب را
پیشتر از این کتاب در قرارت کرده بود و از ایشان ابانده روایت شده است

و مریدان و تلامذهای ایشان و از ایشان است که آنکه در ترویج علم فقه و حدیث از ذات مقدس او در
 اصفهان و آنکه اندک اگر چه سواست و دیگر علما هم موجود بودند لیکن ایشان اشتغال بسیار داشتند
 و مدت درس ایشان اندک بود و تجلات مولانا عبد القدر که در آن جوانی از کربلای معلی بسوی
 عجم آمد قریب بیست و ده سال در اصفهان اقامت فرمود و در وقتیکه او داخل اصفهان شد
 در آن زمان که در آنجا به پیغام رسیده بود و در وقت و قاتلش زیاده از هزار کس از فضلا
 غیر ایشان از طایفه سنی که موجود بود و بشمار فضلا و مداح او در مختصات ممکن نیست
 آنکه در آنجا در آن زمان که عالم آرای عباسی تالیف فنشی اسکندر بیگ که از نشانیان
 عند شاه عباس و نبی بود تقریب فکر و توفیات سال بیکهزار و سیست و یکصد هجری مسطور
 است که آنوقت که آمد آرد المحدثین مولانا عبد القدر شوشتری که چند سال بود که از نجف اشرف
 بولایت عجم آمده و در دار السلطنه اصفهان اقامت داشت در روز جمعه سبت و چهارم
 ماه محرم سنه مذکور اندک عارضه اورا طاری شد روز شنبه میر محمد یاقرد آمد و توفیق لطف
 الهی که از آنکه بجهت میاشناختن و مسائل اجتماعی فیما بین ایشان غبار ارتفاع یافته بود بسیار
 او رفت و جناب مولانا با ایشان معالقه کرده در کمال شگفتگی صحبت داشت شب یکشنبه
 است و ششم ماه مذکور قریب بصبح بعد از اقامت نماز تجمعه و اولی بیرون آمد که ملاحظه
 وقت نماز نماید چون عود نمود در رفتن از بای افتاده بی آنکه مهلت سخن گفتن یا بدو
 حق را اجابت نموده مرغ روحش از نفس بدن پرواز کرد و جناب مولانا در کمالات
 انسانی و تقوی و پیریزگاری و بی تعلقی دنیا درجه عالی داشت و از اشربه و اغذیه و
 تنعمات دنیا بحدی متقی قناعت نموده اکثر اوقات صائم بود و بشور بای میگوشت نظام
 بیکه روزی سال و پنج شرف و کربلای معلی ساکن گشته در خدمت مجتهد مغفور مولانا
 احمد اردبیلی استیفا ده علوم و یتیمه مینمود و از مولانا که کوراجازت نماز جمعه و جماعت و
 تلقین مسائل اجتماعیه یافته بود و در روز فوت او صدای ناله صغیر و کبیر خلافتی باوج آنکه

میرسد اشرف واعیان زمان آرزو میکردند که به چنین تبرک و حتی بزرگوارانه منفرت
 اندازد اش رسانند از غلوی خلایق میسر نشدند و او را به آستانه امامزاده و آداب
 الشعیف و التجلیل سید اسمعیل گذاشتند و از آنجا که بواسطه قلی غلوی خود در آداب الشعیف
 استعداد و تاریخ مرغوبه در سلک نظم کشیدند و نیز به تفسیر قرآنی این آیت یافتند بود
 آه و آه از مقتدره شیعیان و دیگر گفته بودند و حیف از مقتدره ای ایران
 و شیخ محمود عرب جزایری گفته مات مجتهد الزمان بد انتی نقلاً من
 الشایخ المذکور و شیخ یوسف بحرانی در اجازه خود آورده و وفات نمود ناصرالدین که
 در سال هزار و بیست و یکم هجری واقع شد آسید رضی الدین حسین بن ابرهیم
 بن سلام الله الحسینی جد سید علیخان مدنی و برادر سید احمد باقی الذکر است
 شیخ حرّ عالمی او را به فاضل و عالم و ادیب ستوده و گفته که سید علی صاحب سلافة العصر
 آورده که آسید رضی مزبور جد من است و روح و وصف بسیار در حق او کرده و گفته که هر دو
 برادر آسید رضی و برادرش سید احمد به سید رضی و سید رضی علیهما الرحمة شایسته شدند
 و آورده که وفاتش در سنه ثلاث و عشرين بعد الالف واقع شد و آسید صاحب سلافة العصر
 آورده که شیخ عبدالقادر طبری صاحب بدلیه از تلامذه آسید رضی بود و شیخ مزبور
 قصیده بدلیه خود را در معارضه بدلیه ابن حجر گفته و شرح لطیف بر قصیده خود نوشته
 الفاضل الاثنانی کانا الشیخ ظهیر الدین میرزا ابرهیم بن حسین الهمدانی از علما و متقین
 و کلامی متقین و از جمله معاصرین شیخ بهار الدین عالمی بود و جناب شیخ معترف بفضله
 کمال او بود و در مجالس و مدارس خود مبالغه در توصیف و تعریف او میفرمود با کماله میرزا
 موصوف از شیخ اجل محمد بن نعمت الدین خاتون عالمی روایت داشته و آخوند ملا
 محمد تقی مجلسی از روایت دارد که مخرج به فی الشذوذ و صاحب سلافة بدایع باله او را ستوده
 و جناب فخر الشریعین ثابت بگرد آله را ابرهیم الهمدانی برهان العلم الفاطح و فی الفضل الساطع

سید علی
 بن ابرهیم

سید علی
 بن ابرهیم

من قتیلا وحاشیة او کتاب وكذلك مما ألفه الفضلاء والفقهاء الامامیون
 بل کما جمع وصنفه علماء الاسلام الموالفون والمخالفون عملا ورواية كما شأوا وحب متشا
 واحب لمن شأوا وحبنا بطرق التي الى اليهم يحل القراءة والسماع والمناولة والاجازة انتهى ما اردنا
 وفات ميرزای موصوت در سنه ست و عشرين و الف واقع شد ملا عبد الله بن حسين
 يزدي مشوب است بسوی يزدي که بلده از بلاد فارس است مولانا ي ندکور از شهابير
 فضلاي کالمين و نحرير علمای عالمين و از جمله اساتذہ مولانا شيخ بهار الدين است
 قرائت علم فقه و حديث بخيرت شيخ حسن و سيد محمد صاحب مدارک فرموده و شيخ حسن مذکور
 استفاده علوم منطق و معانی و امثال آن پیش او ميگرد و او در آنوقت تصنیف حاشیه
 بر تہذيب المنطق مشغول بود و آن بشرح تہذيب مشهور و درس آن میان طلبہ معمول است
 و صاحب تاريخ عالم آراي عباسي آورده که شيخ بهار الدين عالمي مرتبه کمال در حکمت
 و کلام و بعضی علوم معقول از فيض صحبت مولانا عبد الله يزدي بدست آورد و انهي و
 در سلافة العصر آورده که مولی عبد الله بن حسين يزدي استاد شيخ بهار الدين عالمي بود
 و علامہ زمان خود بود و بچاکس نزاع همسري با او نداشت و آهدي در جلالت قدر و
 علو منزلت و کثرت ورع و پرهيزگاري با و نميرسيد و او را تصانيف مفیده است مثل
 شرح قواعد در فقه و شرح عجلاله و شرح تہذيب المنطق و حاشیه بر حاشیه خطائی و حاشیه
 بر شرح شمسيه و غير اينها و صاحب تذکره آورده که مير ملا عبد الله يزدي که ملا حسن علي
 است عالم صالح و قدوة فضلاي کرام بود و در سنه يک هزار و شصت و نهم هجري وفات يافت
 ميرزا محمد بن علي بن ابراهيم الاسفندياري لهو کتب الرجال
 منسوب بسوی بلده استرا با و که يکي از بلاد مازندران است از اکابر علمای رجال و اعظم
 اصحاب فضل و کمال است در تحقيق علم رجال و ضبط احوال الاشراف و تاليف الامميه ممتاز بود
 و کتاب منج المقال که مشهور بر رجال کير است جامع مضامين اکثر کتب رجاليه است و در آن

ملا عبد الله بن حسين

ملا عبد الله بن حسين

ملا عبد الله بن حسين

ملا عبد الله بن حسين

استیعاب نقل عبارات رجال کشی و نجاشی و فهرست شیخ طوسی و غیر اینها بعینها فرموده
 حتی که کتابی باین وصف در تصانیف دیگر علمای شاخین بنظر رسید صاحب خلاصه الاثر
 فی اعیان المأثره الحادی عشر که از معتدین اهل سنت است در ترجمه آنجانب نوشته محمد بن علی
 بن ابراهیم الاسترآبادی نزیل مکه المشرفه العالم الثلاث صاحب کتب الرجال الثلاثة
 المشهوره له مولفات کثیره منها شرح آیات الاحکام و رسائل مفیده و صیبه بالفضل التام
 شائع و بالغ و کاتب و فاته بکثره ثلاث عشره خلون سن ذی الحجه سنه ثمان و عشرين و لغ
 انتی صاحب لؤلؤه میفرماید که مرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی فاضل عتق و در
 و عابد و پرهنیز کار و عبارت با حدیث و احوال رجال بود و از تصانیف او در علم رجال سه
 کتابست رجال کبیر و رجال وسیله که این هر دو درین زمان موجود است و سوم کتاب
 رجال صغیر است که بر آن واقف نشده ام و دیگر از تصانیف او شرح آیات الاحکام و
 حاشیه بر تهذیب حدیث و دیگر رسائل مستعده است و فاته در کتب طایفه تاریخ سوم ماه
 ذیقعد سنه یک هزار و سبت و هشت هجری واقع شد و او از شیخ ابراهیم پسر شیخ عبدالکام
 عینی روایت داشت و محمد امین استرآبادی مصنف فوائدیه از مرزا محمد موصوف روایت
 دارد و انتی و تسکله روایت او که بخندین واسطه بسوی علامه حلی میرسد چنانچه در آخر کتاب
 منبع المقال و کتاب تلخیص المقال ذکر نموده و تاریخ تصنیف رجال کبیر و نام و نسب خود را
 در آخر باب زای عجمه کتاب مذکور چنین نوشته تم الجزء الاول من کتاب منبع المقال تحقیق
 احوال الرجال علی يد مؤلفه الفقیر الی الله الهادی محمد بن علی بن ابراهیم الاسترآبادی سنه
 ثانی عشر ربیع الاول سنه اربع و ثمانین و تسعمائة و سبعمائه تفرشی مؤلف نقد الرجال که مع
 او بوده ذکرش باین عنوان آورده محمد بن علی بن کمال استرآبادی مد الله نعمه و زاد الله
 مثقه عالم فقیه و متکلم است و از جمله ثقات و زهاد و عباد طائفه امامیه است تحقیقات علم
 رجال و تفسیر و حدیث بجدی نموده که مزید بر آن تصونیت قبل ازین از مجاوران آستانه

علیه غریبه علیه آلاف التحية والاثنية بود اکنون از مجاورین بیت الله الحرام است و در اینجا
 بعبادت الهی مشغول است انتی از تلامذه اوست سید فاضل نقه امیر شرف الدین علی
 حسینی که استاد اخوند ملا محمد تقی مجلسی است و علامه اخوند ملا محمد باقر مجلسی در محله سیزدهم
 بخار الانوار حیات مرزا موصوف را از جمله کسانی که حضرت صاحب العصر حجة الله المنتظر
 عجل الله فرجه را در زمان غیبت کبری دیده اند ذکر فرموده است بدینگونه که جماعتی بن
 نقل کرده اند که سید سید فاضل کامل مرزا محمد استر ابادی بوز الله مرقد گفته است
 که من شبی در طواف خانه کعبه بودم ناگاه جوانی نیکو منظر در رسید و شروع بلباوت کرد
 پس قریب بمن آمد یک گل شمع که در آن وقت موسم آن نبود بمن عطا فرمود پس آنرا
 از دست او گرفتم و بوی بدم و گفتم که ای سید من این گل از کجا است فرمود که از خرابات
 این گفتم و از نظر من غایب شد و باز هرگز او را نیافتم سید حسین بن جلیل الحسینی
 الکرکی از اکابر مفتیان دین و حافظان ملت سید المرسلین و علمای عالمین و فقهای
 بارعین بود شیخ یوسف بحرینی در لؤلؤة البحرین آورده که او سید حبیب بود و در عصر خود سفت
 اصفهان بود ملا محمد تقی مجلسی از روایت داشت و آواز سید شجاع الدین محمود بن علی حسینی
 مازندرانی که بواسطه شیخ حسین بن عبد الحمید و شیخ کریم الدین شیرازی از شیخ ابراهیم قطیفی
 روایت میکند روایت داشت و ایضا سید حسین مذکور بواسطه شیخ محمد بن حبیب الله
 از سید مهدی بن سید محسن رضوی که از ابن ابی جمهور روایت داشت روایت وارد و در
 کتاب عالم آرای عباسی بتقریب ذکر علمای عهد شاه طهماسب صفوی مذکور است که سید
 سید حسین حسینی که کی بمحمد جبل عالمی دخترزاده خاتم المتهدین شیخ علی بن عبد العالی کرکے بود
 در زمان حضرت شاه فرور از جبل عامل آمده مدتی در دارالارشاد و دبیر بود پس قطع و فصل
 جهام شرعیه قیام داشت بعد از آن بدرگاه سلطانی آمده برو ساده اجتهاد نشست و
 منظور نظر حضرت شاه جنت بارگاه گردید و صاحب نفس پاک و فطرت عالی و حافظه عظیمه

سید حسین الکرکی

بروگاہی سترجہ نقل قضا یا ہی شرعیہ پیشہ جمعی کثیر بحکمہ علیہ اش رجوع مینمودند و در آسانند
 شرعیہ کاتبان حکمہ شیب فرمود جناب میر رفیع اور آستید الحققین و سبند المحدثین و آرت
 علوم الانبیاء و المرسلین خاتم المجتہدین مرقوم سیکردند اگرچہ علماء دین باب سخن داشتند
 اما هیچ یک از فحول علماء در معرض این گفتگو نتوانستند و آمدن بابت قبیح و باج الملتان بود
 و شاه خست مکان ہر عقدہ کہ سیج یک از ارکان دولت حتی شاہزادگان نمیتوانستند کشا
 بتختاب میر توسل بحبت لقمہش او در خدمت شامی با جابت مقرون بود و آمدن او ش خلق
 خصوصاً گزافاران حادثہ روزگار بسیار سیدقت یافت معتبر در رفقہ و حقیقت مذہب
 اثنا عشریہ و بلالان مذہب متدعمہ و اردو خاتم المجتہدین مولانا الشیخ جمال الدین محمد
 بن الحسن بن عبد الصمد الحارثی الہمدانی الجبجی العاملی رضوان اللہ علیہ
 لقب شریفی بجا رث بن عبد اللہ الاعوار الہمدانی کہ از اصحاب کرام است اختصاص جناب
 امیر المؤمنین علیہ الصلوٰۃ والسلام و از روایان احادیث سید المرسلین و از کبار علماء
 نامہین و فقہائے عالمین بود و کما اعترفت بہ المؤمنین و المؤمنات منہ و کما یشہد علیہ ابو عمر و
 سطر است کہ حارث شیبی بخیرت حضرت امیر رفت آنحضرت پرسیدند کہ چه چیز نزد دین شب
 پیش من آورده حارث گفت و اشد دوستی کہ مرا با است پیش تو آورده انگاہ آن حضرت
 فرمودند کہ بدان ای حارث کہ نمی سیر دانستی کہ مرا دوست دارد الا آنکہ در وقت جائزادن
 مرا بہ بنید و بدیدن من اسید و از رحمت الہی گرد و همچنین نمی سیر و کسی کہ مرا دشمن دارد
 الا آنکہ در وقت مردن مرا بہ میند و از دیدن من در عرق خجالت نا امید نشیند
 و مضمون این روایت نیز در بعضی از اشعار دیوان عجب نشان آنحضرت مذکور است

شیخ ابوالحسن عاملی

یا حارہمدان من میت یرث	من مؤمن او منافق قبالا
یعرفی طرفہ واعرفہ	باسمہ والکفی و ما فاعلا
وانت عند الصراط معترضی	فلا تحف عثرۃ ولا ذلالا

<p>اقول للنار حين توقف العرض ذرية لا تقرب منها ان له اسقيك من بارد على ظمأ</p>	<p>ذرية لا تقرب الر حبل حبل لا بحبل الوصي متصلا تخاله في الخلاوة العسلا</p>
--	---

جناب شیخ از راه مسکن بقریه جمع کجیم مفتوحه و بای سوره و عین جمله که از قریه با حبل اهل
است بعین جمله و میم کسوره نسبت دارد سید علینا منی و کتاب سلفه انحصار آورده که در آن
شیخ بهادر الدین مذکور در پلده بعلبک روز چهارشنبه هفتم ماه ذی الحجه در سال شصت
پنجاه و سه هجری بود و همراه والد ماجد خود در صفرن بسوی دریا عجم آمد و در آنجا نشو و نما یافت
و تخریست والد ماجد خود و دیگر علمای عصر خود تحصیل علوم نمود تا آنکه مرتبه کمال علم و دنیات و
فضل رسیده بنصب شیخ الاسلامی در عجم ممتاز گشت بعد از آن بسوی درویشی و سیاحت
رغبت نمود و ترک اموال و مناصب کرد و مسافرت را بر اقامت اختیار فرمود پس به حج
بیت الله الحرام و زیارت حضرت رسول انام و ائمه اهل بیت کرام علیهم السلام و زیارت
والسلام شرف گردید بعد از آن تا مدت سی سال در سیاحت و مسافرت بسر برد و تخریست
بسیاری از اهل فضل و کمال رسیده از فیض صحبت ایشان بهره وافی برداشته بسوی
دیار عجم مراجعت نمود و به در آنجا رحل اقامت انداخت و باران فیض علم و فضل او بر آن
دیار بارید پس متوجه تالیف و تصنیف شد و علمای اعصار بسوی او رجوع نمودند و سماع
و البصار ایشان بر او عان فضل و کمال او متفق شدند و بیاسن ذات بابرکات او
عبد دولت سلطان عجم شاه عباس صفوی در ایستام درآمد و شعلام رای بیضا فیضی او
ساحت ملکش منور گشت سلطان مذکور در سفر و حضر رفارت او گوازان داشت و نوزده
عبدول از جناب او جاز نمایی پنداشت و یتیمان و بیوه زنان و حاجتمندان بسیار از اطراف
بلا و بسوی آن ملک التجامی آوردند و بحبت توجه و غوررسی شیخ پرورش می یافتند و اول
حال ایشان می بود و از نزد خود توسعه کفایت ایشان میفرمود و با این همه متمسک

بعروة الوثقی و مع و تقوی بود و آخرت را پر دنیا در جمیع امور مقدم داشت و بار دیگر با
 غربت و مسافرت بود و همیشه از سلطان رخصت سیاحت میخواست لکن نتوانست رفت
 تا آنکه منزل عمرش یا خیر رسید و ازین دار فانی بهشت جاودانی رحلت فرمود و آخوند ملا
 محمد تقی مجلسی رحمه الله بعد از ذکر سنّام در آخر کتاب روضه المتقین که شرح رجال سنّام
 الفقیه است فرموده و فاش در ماه شوال سنه یک هزار و سی و هجری در لکده اصفهان واقع
 شد و از آنجا اورا بسوی مشهد مقدس نقل کردند و در خانه اش که بهیلوی روضه مقدسه
 حضرت امام رضا علیه السلام است دفن کردند و مردم در آنجا زیارت او شرف میخوانند
 عمرش بهشتاد و یک سال یا هشتاد و دو سال بود و در سستی که سن در حیات او حال شریف
 او پدید بود و فرمود که از هشتاد سال بیکه کم است پس بعد از آن به دو سال وفات
 یافت و روزی قبل از وفات خود بهشتش ماه آوازی از جانب قبر با باریک الدین مصفا
 شدند و سن در آنوقت قریب او بود و پس بسوی ما نظر کرده فرمود که شما این صدرا
 شنیدید گفتیم هیچ شنیدیم پس بگریه و تفرع در آمده متوجه بسوی امور آخرت شد
 چون بمبافه رسیدیم که چه شنیدی فرمود که مرا خبر داده اند بآنکه مستعد مرگ شوم و بعد از آن
 بهشتش ماه تقریباً وفات یافت و سن به نماند خزانة اشش مشرت شده ام با جمیع طلبه و
 فضلا و بسیاری از مردم که قریب پنجاه هزار کس بودند اتمی محصل کلامه فقهی اسکندریک
 مصنف کتاب عالم آراسه عباسی که بشتل بر احوال شاه عباسی صفوی و احیاداش است
 در تصحیفه اول کتاب مزبور بقریب ذکر جمیع از علما که در وقت وفات شاه طهماسب صفوی
 موجود بودند آورده است که شیخ بهارالدین محمد خلف صدق شیخ حسین بن عبدالصمد
 عالمی در صغیرن با والد خود بعجم آمد و از روی جد و جهد تمام در تحصیل علوم شتغال نموده
 در علم تفسیر و حدیث و فقه و حریمت و اشال آن پیرکات انفسا پر برزگوار خود مرتب
 کمال یافت و در حکمت و کلام و بعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبداللہ یزدی

برست آورده و در فنون ریاضی نزد ملا علی نقیب و ملا فضل قاینی و بعضی دیگر از اهل آن فن آموخت
 و در علم طب با حکیم اعتماد الدین محمود طبع سباحه انداخته بهره کامل از آن یافت با تجربه و اندک
 زمانی در علم معقول و منقول ترقیات عظیم رو نموده و در هر فن سرآمد فقهی عصر شده و تصانیف
 معتبره اش در هر فن از رشحات دانش منظور نظر علمای ذی اعتبار گردید صاحب تاریخ در نجف
 تصانیف جناب شیخ را ذکر کرده و بعد از آن گفته که بعد از حال شیخ علی نقیب که فاضل و فقیه
 شاگرد ارشد شیخ عبدالعالی بود شیخ بهار الدین بمنصب شیخ الاسلامی رسیده و تصانیف
 شرعیة اصناف با و مرجع شد چندی بدان مشغول پرداخته آخر شوق ادراک حج بیت الله
 الحرام و ذوق سیاحت مانع آمده نتوجه سفر خیر اثر شد و بعد از استسعاد آن سعادت
 فقر و درویشی بر مزاج شرفیش غلبه کرد جریده در کسوت درویشان مسافرت اختیار کرده
 در تمام عراق و عرب و شام و مصر و بیت المقدس سیاحت مینمود و بصحبت بسیاری از علما
 و دانشمندان و صوفیه و آریاب سلوک رسید اکنون با عقاد سایر علما و فضلاء رتبه عالی
 اجتهاد دارد درین زمان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی وجود شرفیش را منتقم دانسته
 اکثر اوقات در حضر و سفر نزد او تشریف قدم از رانی داشته از صحبت فیض بخش او مستفید
 میگردد اگر چه شعر و شاعری پائین مراتب عالی اوست اما ذوق سخن پر دازی بسیار داشت
 و در فنون سخن پروری گوی سبقت از اقران ر بوده لعلی و فارسی اشعار آید و بحکات
 شیرین و دلنشین دارد و مجموعه در ضمن هفت مجلد از سخنان رنگین و عبارات دلنشین
 ترتیب داده و با شکل موسوم گردانید و جمعی کثیر از طلبه علوم و افاضل از استفادہ کامیاب
 و ایفا در صحیفه دوم از تاریخ مزبور تقریب ذکر متوفیات سال بیکه از وی همجری بعد القاء
 و اوصاف جناب شیخ چنین آورده که جناب شیخ درین سال روزی در مقام مشهور تبریز
 عارف ربانی بیا رکن الدین اصفهانی یا داسه صلو مشغول بود آوازی از قبه گوش شیخ
 رسید که در عالم روحانی یک از اهل قبور با او تکلم در آید گفته که این همه غفلت چیست حال

وقت تکلیف و بیگام آگاهی است و قابل اسم و نسب خویش اظهار نموده بود و از اسرار
 خفیه حریفی چند بر زبان آورده اما حضرت شیخ آنها را با مردم نفرمود و زیاده از حرف غفلت
 ایما آگاهی و انتباه اظهار می کرد بعد از وفات شیخ یکی از احباب که محرم اسرارش بود و در سینه کلمه گفته بود و حاصل
 بعد از وقوع این واقعه سبب تکلف و تردد چند روز معاشرت اجاب و بیاخته طلبه علم ترک نموده آماده سفر
 آخرت میگردد و در صدر ریخال ازین دار طال و شخص ماه شوال بود و لحظه بغیر از خاطر نمی نمود تا آنکه
 طلبه علوم که همه روز از دستخیزش بودند بر این عقیله و دلائل نقلیه شیخ را ترغیب نمودند که در باطن
 یاخته بوده در ظاهر فیض القای علوم را از طلبه باز دارند و شویات آنرا علاوه طاعات و عبادات
 شمارید از فکر آرا اینگونه مقالات خاطر شریفش فی الجمله آرام گرفته رفته رفته با خلق ملتمس
 بدستور آمیزش نموده تا سه ماه دیگر ظاهراً اوقات را بمباحثه علوم و افادۀ تلامذه صرف نمود
 و در اتمام نسخه شریفه جامع عباسی استقام داشت و در باطن با اسودگان عالم ارواح
 و مساز بود تا آنکه در چهاردهم شهر شوال این سال مرخص گشت هفت روز به بلور بستر ناگواری
 داشت و روز هشتم که سه شنبه بود از دهم ماه شوال بود طایر روحش از تنگنای قفس بیرون
 بیرون خراسید و با عالم قدس پرواز نمود حضرت شاهی یعنی شاه عباس صفوی در ایلام
 تشریف داشتند جمعی از اعیان که در شهر مانده بودند در پیش او پس جنازه مغفرت
 اندازد اش قدم بر خاک نهاده و بیع و شریف و بر داشتن بیک دیگر سبقت می جستند
 از دحام خلایق بمرتبه بود که از سیدان با همه وسعت و فصاحت از غایت هجوم عوام بیرون
 جنازه دشوار بود و در سبب جامع قدیم علما و فضلا بر آن جنازه محفوف بر حمت حی لامیوت
 نماز گذارده در بقعه شریفه منسوب بحضرت امام زاده زین العابدین دفن نمودند و از آنجا
 نقل بجانب مشهد مقدس معلی نموده بروفق و صیته که خود کرده بودند و در پائین پای امام انام
 حضرت امام رضا علیه السلام در منزل که در ایام اقامت مشهد مقدس مدتی شیخ بوده است
 مدفون گشت رحمه الله ارباب استعداد و تاریخ مرغوبه یافته و در سلک نظم کشیده اند

از جمله میرزا ابوطالب ابن تاریخ از ریاض طبع و قادم سرزده قطعه تاریخ
 زشت چون شیخ زواریفانی + گشت ایوان بنائش باو + و توحیست نرسن تا نرسش گفتش شیخ بهار الدین
 بهار ازین مصنف تاریخ عالم آرای عباسی گوید که محمد صالح برادر زاده ام چنین گفته
 افسوس ز متقدسی دوران + و میرزا محمد ظاهر اصفهانی در تذکره الشعرا آورده که شیخ
 بهار الدین محمد خلف مجتهد الزمانی شیخ حسین بن عبد الصمد جمعی است که قریه ایست از قرا
 جبل عامل حقا که شیخ المحققین و قدوة ارباب یقین و واسطه انعقد گوهر عرفان و بحر ولج
 معرفت و ایمان بود ایضا صاحب تذکره مذکوره بعضی از محامد حالات و تصانیف مشهوره
 ذکر نموده گفته است که محمدا قریب لصد تصنیف و تالیف دارد جمیع مختصر مفید قبل از فوت
 شاه عباس صفوی ماضی در سنه یک هزار و سی و هجری مرغ خوش بقصد بهشت جاوید
 بال پرواز کشاد و تاریخ وفات او ازین معراج یافته اند سه افسر فضل او قناد
 بے سرو پا گشت شرع + انتهی یعنی هرگاه حرف اول از لفظ فضل و حرف اول و آخر
 از لفظ شرع ساقط کنند در بقیه حروف ثلثه عدو تاریخ برآید و میر لاجی تاریخ این وقعه
 را چنین یافته سه بهار الدین محمد شد مشوال از عالم + و ایضا ملک حمزه سینا
 بطریق تعصیه گفته سه بے بهار شیخ بهار الدین گو + و سید نعمت الله جزائری نقل کرده
 که شیخ بهار الدین علیه الرحمه را یکی از علمای مصر که اعلم در فضل علمای سنی بود سباحه
 عجیبه واقع شد و شیخ پیش او اظهار تشنه نموده بود پس پرسید که رافضیان که در شهر شما
 میباشند در حق ابو بکر و عمر چه میگویند شیخ فرمود که دو حدیث بمن ذکر نمودند که از جواب آن
 عاجز شدم گفت آن حدیث شیخ فرمود میگویند که در صحیح مسلم منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود من اذی فاطمة فقد اذنی من اذنی فاطمة و کفر بعد ازین بقا صلیه بیخ در
 در آن کتاب منقولست که حضرت فاطمه از دنیا رفت در حالیکه بر ابو بکر و عمر غضبناک بود
 آن عالم گفت که مرا مهلت ده که امشب در آن کتاب نظر کنم چون صبح شد عالم مذکور شیخ گفت

که ایان نگفته بودم که رافضیان دروغ بگویند مطالعه آن کردم و در میان هر دو حدیث
 مذکور فاصله زیاده از پنج ورق یافتیم این سخن انتهای اعتدال از معارضه مذکوره بود
 شیخ یوسف بحرانی در لوزة البحرین آورده که بعضی طعن بر شیخ بهارالدین علیه الرحمه
 میکنند بسبب آنکه در بعض کلمات و اشعارش قول بصوف یافته میشود و حق در جواب نمینماید
 آنست که حدیث علامه سید نعمت الله جزائری افاده فرموده که شیخ مذکور با هر فرقه و اهل ملت
 جمعی که متفق بر طریقه و مذہب ایشان بود صحبت میداشت حتی آنکه یکی از علمای عامه دعوی کرد
 که شیخ از جنم ایشان بود سید مذکور گوید که من کتاب مفتاح الفلاح را که نزد من در آنوقت
 بود تمام کردم پس آن شخص بملاحظه آن کتاب بر شیخ مطلع شده تعجب نموده و سید
 مذکور چنین حکایات مؤثر این مطلب ذکر نموده باین اشعار از قصیده شیخ مذکور که موسوم
 بسبیلہ الغفور و الامان که در حق حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام گفته بود
 استدلال نموده

و انی امر لاید الی الدہ غلیتہ	ولا فصل لایدی الی سیر علو
اخالط ابناء الزمان بمقتضه	عقولہم لایفہوا بالکافی
واظهر فی مثلہم یستغفونہ	صوت اللیالی باخلاء و امرار

و ایضا سید سید مطلب مذکور آنست آنچه شیخ حر عاملی در رساله اثنا عشر سیر فی رد الصوفیه آورده
 که جمیع شیعه انکار صوفیه داشته اند و تکفیر ایشان نموده اند و روایات مذمت ایشان
 از ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند از آنجمله جمعی از علمای اعلام اند که در صوفیه
 نموده اند و تصریح بکفر و فساد ایشان فرموده اند و درین مقام چندین علمای امامیه را
 نام برده از آنجمله سید مایه که شیخ جلیل الشیخ بهارالدین عاملی در کشکول خود حدیثی در مذمت
 و تکفیر صوفیه نقل کرده و در چندین مواضع در کتاب مذکور و غیر آن صریحا انکار بر ایشان
 نموده است و اما آنچه شیخ مذکور چیزهای که متعلق بر بزرگواران آن و تفنن تفاوت در جاست

مردم در معرفت است از کلام صوفیه نقل میکنند سنانی در آن نیست و مخفی نتوان بود که شیخ
 مزبور عمر شریف خود را در تحصیل علوم شریعت و در قرأت و بحث و تحقیق و تالیف کتب فقهیه
 صرف فرموده و نهی سنانی طریقه تصوف است قطعاً انتهای لطفاً و از بعضی ملائذ آقا با سر
 به بهائی منقولست که آقای سوهون میگفت که جناب شیخ بهار الدین علیه الرحمه اهل تصوف
 را با غیرتیه از اسلام بی بهره میداشت که هرگاه در مجلس شیخ بعضی از آن فرقه حاضر میشد
 بعد از بیرون رفتن او جناب شیخ بطلبه فرش امیرف بود از ملائذ جناب شیخ جمعی کثیر
 و جمعی غفیر اند اگر چه مشهور بر احوال تمامی ایشان متعسر است اما اهل جمعی از ایشان که
 بنظر حایج اوراق درآمده خواه بالا جمال و خواه بالتفصیل در مقام خود ثبت خواهد نمود -
 انشاء الله تعالی از جمله تصانیف شریفه انجناب است کتاب جمل التین فی احکام الدین
 بحث طهارت و صلاوة از آن تالیف شده کتاب شرق الشمسین و اکسیر السعادتین مجلد
 طهارت از آن تصنیف شده و کتاب عروة الوثقی و تفسیر قرآن از آن تفسیر سورۃ فاتحه
 تصنیف شده و کتاب صدائق الصالحین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام که حدیقه کلامیه
 در شرح دعای هلال از آن بنظر رسیده بطاهر لذت شرح دیگر ادعیه در سیده و حاشیه
 بر شرح مختصر الاصول عصفری و کتاب زبده الاصول دیگر رساله در موارث رساله دین
 درایت موسوم به و جیزه رساله در ذبائح اهل کتاب رساله اثنی عشریه در طهارت و در صلوٰة
 و در صوم و در حج و رساله از آن در زکوة کتاب خلاصه الحساب کتاب کشکول در پنج مجلد
 کتاب محلاۃ کتاب جامع عباسی در فارسی رساله فوائد صمدیه در نحو رساله تهذیب النحو
 و کتاب بحر الحساب و توضیح المقاصد در آیام سنه و حاشیه سن لا یخفیه الفقیه نام تمام
 جواب سائل شیخ صالح جزائری که لیست و دو مسئله اند ایضاً جواب سه مسئله عجیبه و جواب
 سائل مدنیات شیخ فرائض محقق خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه نام تمام رساله در
 بیان اعظم حبال نسبت قطراض و تفسیر آن که موسوم به عین الحیات است و رساله

تشریح الافلاک در رساله در بحث کبر و رساله در صراط اب موسوم به صغیحه رساله دیگر در صراط
 یزبان فارسی موسوم بحفه حاتمیه و حاشیه بیضاوی ناتمام و حاشیه بر بطول ناتمام و کتاب
 شرح اربعین دیگر رساله قبله و سوانح سفر حجاز از اشعار و انشاء اوست و کتاب مفتاح افکار
 و حاشی کثبات و حاشیه خلاصه الاقوال در علم رجال شرح رساله اثنی عشریه شیخ حسن
 حاشیه قواعد شهید علیه الرحمه رساله قصر و تحجیر در سفر رساله در اثبات اینکه الزار سائر
 کوکب ستفاد از شمس اند رساله در حال نکال عطار دو قمر رساله در احکام سجد تلاوت
 رساله در استجاب سوره و وجوب آن و شرح الشرح رومی بر بخش فکرة فی الحقیقة الهیة
 و حاشی زبده و حاشی تشریح الافلاک و حاشی شرح تذکرة و غیر آنها از کتب و رسائل
 و اجوبه مسائل و از نشانات جناب شیخ اشعار بسیار اند از عربی و فارسی و شیخ حرعالم
 در آمل آنک گفته که اکثر اشعار متفرقه شیخ را بهرم محمد رضا جمع نموده و دیوانی لطیف
 مرتب شده و فاضل ادیب شیخ ابراهیم که یکی از کما نده جناب شیخ بود این قصیده در پیش
 شیخ گفته قصید

شیخ الانامیه الدین لا یرحت	سحاب العفو یثیم الالبادی
مولی بر انصحت سبل الهدی و غدا	لفعل الدین فی ثوب من العار
و المجل اقم لا تبدوا اجده	حزننا و شق علیه فضل اطمار
و العلم قدره دست یاتر و عفت	عجنه رسوم احادیث و اخبار

السید ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد البحرانی الصادق فی الجده
 کینت او ابوعلی است و نسب است بوی جد حفص بفتح حیم قبل از و ال محله شده و فتح
 حار محله قبل از فار و صا و محله که نام قریه از قزای بلاد بحرین است و بحرین نام جمیع بلاد است که
 بر ساحل دریایان بصره و عمان واقع است و نهایت وسیع و مشتمل بر شهرهای مشهور و قریه
 نامحصور است و علمای امامیه بسیار در آنجا بهر سیده اند صاحب سلافة العصر آورده که

سید ماجد در بحرین نشو و نما -

با بود و متولی منصب قضا در آنجا

شد پس از آنجا بسوی شیراز آمد و اهل عراق و حجاز بذات مبارک کس افتخار نمودند و شیراز
امامت نماز و خطابت جمعه و عیدین باو متعلق شد و صیت فضائل او اشتها را یافت
و اکابر علماء با و باهاات میکردند و پیوسته در آنجا بود تا آنکه مرگش در رسید و در کبیرا رسید
و هشت هجری بر حمت حق و اصل گردید از جمله فضل او آنست که در صغیر سن بوج چشم بتلاش
و در آن عارضه بینائی از یک چشم او زایل شد پس حضرت پیغمبر را بخواب دید که آنجناب
در حق او سیف بود که اگر چه بصیر او را فرو گرفته اند لکن بعیرت در علم باو عطا کرده اند و چنان
شد و ظهور فضل و علم او در حسین صدق این کلام معجز نظام شد انتی محصل کلام
و دیگر از جمله آنچه دلالت بر بزرگواری او دارد اشعار دیوان حضرت امیر المومنین علیه الصلو
و السلام است که بر دقت تفأول گرفتن ملاحسن کاشانی بعزم مهاجرت بسوی او شعر
صحبت فیض رحمت او بر آید تفصیل این اجمال آنکه وقتی که ملاحسن کاشانی که تلمیذ جناب
سید ماجد مذکور بودند شنید که سید موصوف در شیراز تشریف آورده است خواست که بر آید
تحصیل علوم از سید موصوف بسوی شیراز سفر کند پس والد ملاحسن در رخصت دادن او
تامل کرد آخر کار بنا به رخصت و عدم آن بر پشماره قرار یافت و چون قرآن بحسب تقاضا
درین باب کشاوند این آیه برآمد فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتنفصوا فی
الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیه لعلهم یحذرون یعنی اینکه چرا
بفرستیم و بعد از هر فرقه از ایشان گروهی برای آنکه تحصیل علوم فقه در دین کنند و بترسانند
قوم خود را و قتیکه بسوی ایشان مراجعت نمایند شاید که قوم ایشان از منشیات الهی حذر
کنند و آتی صریح تر از آیه مذکوره برین مطلب نیست بعد از آن ملاحسن مذکور تفأول گرفت
بدیوان اشعاری که مشوب بسوی حضرت امیر المومنین علیه السلام است پس این بیات برآید

وسافر ففی الاسفار خمس فوائد

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی

تفحیم و کتاب معیشت	و علم و ادب و صحبه ماجد
--------------------	-------------------------

یعنی غریب اختیار کن از وطن برای طلب مدارج عالیه و سفر کن زیرا که در سفر با هیچ فایده است
کنشش اندوه در کتاب معاش و تحصیل علم و آداب و محبت بزرگوار و این ایات هم
مطلوبه مناسبی بسیار دارند خصوصاً لفظ صحبت ماچر که در آخر بیت ثانی واقع است پس
لا محسن بسوی شیر از بند است جناب سید رسیده تحصیل علوم شرعیه از و نمود چنانچه حسن
نمود در او اهل کتاب وافی گفته است که بن کتب اربعه را از استاد خود سید ماجد بن
هشتم صداتی بخرانی روایت دارم و او آنکس است که ابتدا من در علوم شرعیه بسوی او
است و او از شیخ بهار الدین محمد عالمی روایت داشت در لؤلؤة الاحسن بن مذکور است که
سید ماجد مذکور محقق و قیق شاعر ادیب بود و در جودت تعنیف و بلاغت و فصاحت و قدرت
نظر حدیث و نظم خود داشت و شعرهای او در بلاغت فائق است و خطبههای جمعه او سبب
بلاغت و حسن اسلوب تاثیر عظیم در قلوب دارد و او است اول کسی که علم حدیث را
در بلده شیراز ترویج نموده و از تصانیف او کتابهاست از جمله کتاب سلاسل الحدیث
در سوره یوسفیه که جزیره بدلیه است در ساله در مقدمه واجب و از جمله اشعار او قصیده
بدلیه مشهور است که در مرثیه امام حسین علیه السلام گفته اول آن قصیده اینست ۵
ایکی و لیس علی صبر معذوره و نجله قصائد اوست قصیده در قتل عمر بن خطاب
او شش اینست قصیده ۵

یا نعمة است یا لا تهر	جلت صنیعها عن الشکر
هی نعمة افضت الی نعم	کفوا لها ضرب من الکفر
قد احسن الله المسیون	جلت اسائته عن الحصر
و هم در قتل عمر بن خطاب قصیده دیگر گفته قصیده ۵	
الیوم فرق عین فاطمة	وسری لها روح الی الغبراء

وقائش و تشریفات و کینزار است و هشت هجری واقع شد و در قرب هزار فاضل الاوار سید احمد بن حضرت امام موسی
 کاظم علیه السلام که مشهور بشاه چراغ است مدفون یافت و قبرش در اینجا معروف است از تلامذ
 سید باجند که شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید القشاعی اصلاً و الاصبی سکناً و شیخ محمد
 بن حسن بن رجب المقالی اصلاً و الرویسی منزلاً بود قاله الشیخ یوسف البحرانی الشیخ محمد بن
 حسن بن الشیخ زبیر الدین المعروف بالشهید الثالثی نقیض فخر الدین و کنیش ابو جعفر
 و از مشاییر فقهائ و فقیح النظر و عمیق الفکر بود و جد مجدش عالم ربانی شیخ سید شهیدانی
 علیه الرحمه بود و زادش در روز دوشنبه تاریخ دهم ماه شعبان ستمه تصدیق هشتاد هجری
 واقع شد کما فی الدر المنثور و فرزند ارجمند او شیخ علی در کتاب در مشهور گفته که والدهم شیخ محمد
 قدس القدر و روحه عالم عاقل و فاضل کامل و پر مهر کار عادل و ظاهر دایره و غایب و تقی و
 زیاده پستیده بود و از دنیا و اهل دنیا سبک تخت شکر یکبار از شیر گریزان باشد و از مواضع شهادت
 اجتهاد سیر نمود و جامع حافظه و ذکا بود و چه کسی که آنچه میدید فراموش نمیکرد و فکر و دقیق و خرد
 عمیق او در مسائل بدرجه بود که فتنی بجای و غایتی نمیشد و اعمال او منوط بقصد طاعت و
 رضای بانی و اقوال او مربوط بمیزاناعات عدم مخالفت فرمان یزدانی بود و اوقات عمر شریف
 خود را در تصنیف و تدریس و عبادت و افاده و استفاده صرف نمود و در اول حال مجتهد
 والده خود شیخ حسن و هم مجتهد سید محمد مؤلف مدارک باشتغال و تحصیل علوم پرورخت
 و کتب فقه و حدیث و اصول دین و اصول فقه را پیش ایشان قراوت نمود و او را با هر دو
 از ایشان سباحتات شریفیه واقع شد که او را در مصنفات خود ذکر نموده است و کتاب
 منتقى البحان و کتاب معالم و شرح منالنج را تمام بخیرت پذیرد و خود و کتاب مدارک را
 تمام و شرح مختصر نافع تصنیف سید محمد قراوت نمود و اکثر مقروءات مذکوره بخط خود نوشت
 و همچنین کتاب استبصار را بخیرت ایشان خواند و نوشت و هر دو ایشان بر آن کتب پراست
 و اجازات برای او نوشتند و بعد از وفات هر دو ایشان همیشه شیخ محمد مشغول معالجه و تدریس

شیخ محمد سبط
 شهید ثانی

پس بسوی مکة معظمه سفر کرده و در آن جای اقدس پنج سال مجاهدت نمود و در آن وقت میرزا
 محمد استرآبادی در مکة معظمه بود و میان شیخ محمد و میرزا مذکور اختصاص زائد و محبت
 بسیار بود و شیخ محمد بنجامت او بمقابلہ بعض کتب احادیث پرداخت و افادہ اش زیادہ از
 استفادہ بود و کتاب کبیر اورا تہذیب و تہویب فرمود و با حسن ترتیب مرتب خست
 و از ان خط خود نوشت و بسوی بلاد خود مراجعت نمود و مدتی اقامت فرمود و بعد از ان بسبب
 خوف و اضطرار کسانیکہ از راه حسد و عداوت با و کردند بسوی عراق سفر کرد و مدتی طولانی بکر بلا
 سعلی اقامت کرد و جماعتی از عرب و عجم بنجامت او چندین علوم خصوصاً فقه و اصول و اقراءت
 نمودند و با وصفت تدریس مشغول تصنیف بود و کتابهای کثرتی که ذکرش بی آید در اینجا تصنیف فرمود
 سوائی آنچه در بلاد خود تصنیف کرده بود و در کربلائی معطل روزی بالای یام مشغول نماز بود ناگہ
 شخصی تیری بسوی او انداخت و آن تیر از محاذی سینه او گذشت و حق تعالی اورا از ان گاہ
 داشت پس او بسوی مکة معظمه سفر کرده و در انجا مدتی قیام نمود و بعد از ان بسوی عراق مراجعت
 نموده مدتی اقامت در زیل پس بار دیگر بسوی مکہ رفتہ در انجا ماند تا آنکہ حق تعالی دار جاودہ
 را برای او اختیار فرمود و در زمانیکہ در بلاد خود بود گاہی بسوسے و شوق بیرفت و مدتی بقیمت انجا
 میشد و با فضلاء عامہ ملاقات و مصاحبت نیکو میکرد و اقراءت چندین علوم پیش ایشان
 نمود و شیعیان در انجا بسوی او آمد و رفت بسیار شدند شیخ علی مزبور بسیاری از کرامات و افعال خود
 در اینجا ذکر کرده و گفته کہ سن در آخر شیخ استبصار کہ از تصانیف شیخ محمد مزبور نزد من موجود است
 بخط شیخ حسین بن حسن بن حسین غالی مشغری کہ صاحب تلمیذ او و ایکہ معظمه بود و دیدہ ام
 چنین نوشته است کہ مولف این کتاب شیخ سید حمید بقیة العلماء الماضین و خلف الکلاء
 الراستخین شیخ من و مولای من و استاوسن در علوم شرعیہ از حدیث و فقه و رجال و غیر ما
 شیخ محمد بن حسن بن شیبہ ثنائی در روز دوشنبہ بتاریخ دہم شہری قعدہ سنہ یکہزار و سی و ہجرت
 از دار فانی لجاہ ربہ در جاودانی رحلت نمود و من قبل از وفات او ایام قلیل بالشاہدہ از شہیدیم

که میفرمود که الی انتقل فی هذه الايام و همچنین دیگران هم ادوشتنیدند و این ساخته در مکة معظمه واقع شد و او را در آن بلده شرفه در محلی قریب مزار فاضل الانوار حضرت خدیجه الکبری رضی الله عنها دفن کردیم انتهى محصل کلام الشیخ حسین الشقری و ایضا شیخ علی مزبور آورده که زوجه شیخ محمد مذکور دختر سید محمد بن ابی الحسن به و هم کثیر او بن خبر داد که چون شیخ مزبور وفات یافت ما نزد او در طول آن شب صدای تلاوت قرآن می شنیدیم و ایضا آورده که از تصانیف شیخ محمد مذکور کتب جلیله و ثقیقه و تحقیقات عظیمه انیقه و تدقیقات مثبته و شکیه است از انجلیه شیخ است که سه جلد کبار تصنیف در آمده و دیگر حاشیه بر شرح لمعه دو جلد است که در آن تا کتاب التلخیص و دیگر کلام جدید و شهید ثانی و دیگر علما ابجاث طویله دارد و حاشیه بر اصول مسلم تصنیف پدر خود دارد و دیگر حاشیه بر ابواب عبادات کتاب من لا یخضره الخقیه یک جلد است و حاشیه بر کتاب تهذیب الاحکام یک جلد شیخ یوسف بحرانی بجای حاشیه تهذیب شرح تهذیب زشته در سکه در طهارت در تصانیفش افزوده و از تصانیف اوست شرح اثنی عشریه تالیف پدرش که مجلد مبسوط است و حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه و حاشیه بر مدارک و حاشیه بر معلول و کتاب روضه الخواطر و تفرقه النواظر مشتمل بر فوائد و اشعار بسیار است و رساله خفیه الدهر در مناظره غنا و فقر است و رساله در بیان عدالت راوی حدیث در سکه در سکه سلام گفتن و نماز و رساله در سکه تخمیر بیان فائحه و تبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم و دیگر کتابی مشتمل بر مسائل و احادیث و فوائد تفرقه است و کتابی که در آن مسائل و فوائد را از چندین کتب نقل کرده است و کتابی مشتمل بر اشعار و مراسلات میان اود و معاصرین او است و کتابی جامع اکثر اشعارش مشتمل بر سماع و تصالح و حکم و مرآتی و مآخ و آغاز و مراسلات شریک و غیره است السید محمد بن حسن بن قاسم الحسینی العاملی العینا فی الحزین منی از اکابر علماء و اعظم فضلا و سلما بود شیخ حر عاملی او را به فاضل و صالح و ادیب و زاهد و عابد و شاعر ستوده و گفته از تصانیف شریفه اوست کتاب اثنی عشریه فی المواعظ العبریه و دیگر

صیغه جمع
اشعار شریفه
المواظع العبریه

از تصانیف اوست کتاب حدائق و کتاب ادب النفس و کتاب منظوم فصیح و شور و صبح و
 کتاب فوائد العلماء و فوائد الحكماء مؤلف گوید که کتاب اثنی عشر بیستم فی المواعظ العبدیه
 بنظر فقیر رسیده و آن کتابت ضخیم با سلوب جدید و پنج سدید در آن مواعظ را بترتیب اعتبار
 بیان فرموده و شیخ حر عاملی آورده که مادر سید محمد موصوف و خضر شیخ زین الدین بوده و الله اعلم
 الشیخ صالح بن حسن الجرجانی فاضل صالح و معاصر شیخ بهائی علیه الرحمه بود و از
 جناب شیخ موصوف اجازه روایت داشته چنانچه در امل آورده که شیخ صالح بن حسن بهادر که
 فاضل عالم و صالح بود و در رسائل و مسائل اندک بسوی شیخ بهائی علیه الرحمه فرستاده بود
 و از شیخ جواب آنها یافته و هم شیخ مذکور اجازه نقل داده که ازین روایت حدیث نسایم
 مولانا علی بن نصر الله الجرجانی از اکا بر فقها و اجلا و فضلا و معاصر شیخ بهاء الدین
 عالمی علیه الرحمه بود صاحب امل آورده که علی بن نصر الله عالم و فاضل جلیل القدر و فقیه
 شهور و از معاصرین شیخ بهائی بود الشیخ محمد بن احمد بن محمد العاملی
 از علمای عالمین و فقهائ صالحین و معاصر شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمه مطابق امل
 آورده که شیخ محمد مذکور فاضل و عالم و فقیه و صالح جلیل القدر و معاصر شیخ بهائی بود و در شهر
 کشمیر متوطن شد و هم در آنجا وفات یافت السید بن الدین علی بن الحسن بن
 شمس الحسینی المدنی از فاضل کاملین و معاصرین مولانا الاجل
 شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمه بود در کتاب امل آورده که سید زین الدین مذکور عالم
 و فاضل و محقق و ادیب و شاعر بود و در مسائل اندک تجدیدت شیخ بهاء الدین علیه الرحمه
 فرستاده السید خلیفه بن مطلب بن حیدر الموسوی الشیخی الحوزی در امل آورده
 آورده که سید جلیل القدر خلیفه بن مطلب بن حیدر موسوی شش شش حوزی که حاکم بلده حوزیه
 بود فاضل و عالم و محقق جلیل القدر و شاعر و ادیب بوده صاحب تصانیف بسیار است
 از انجمله کتاب سیف الشیعه در علم حدیث و کتاب حق الیقین در علم کلام و بر آن الشیعه

شیخ صالح

علیه الرحمه

و معاصر

بن بهاء الدین

مطلب بن حیدر

در بحث امامت و کتاب حجة البالغة در کلام و کتابی کبیر در منطق و کلام و رساله در علم نحو و منظوم
 در نحو و شش و عای عرفیه و دیوان اشعار عربی و دیوان اشعار فارسی و غیر اینها از معاصرین شیخ
 بهار الدین عالمی بود السید حسن بن علی بن شدن قمر الحسینی المدنی
 از تلامذه شیخ حسین والد شیخ بهار الدین عالمی و علامه شیخ نعمه الله بن احمد بن خاتون عالمی
 بود و هم از ایشان روایت حدیث داشته شیخ حر عالمی او را به فاضل صالح و عالم حلیل القدر
 و محدث و شاعر و ادیب ستوده از تصانیف شریفه اوست کتاب الجواهر النخاسیه من حدیث
 خیر البریه که آنرا برای نظام شاه والی حیدرآباد و لعلبالیف مترصیف در آورده و سید علی
 مدنی در سلفه العصر و دو صفت او بسیار نموده و آورده که سید حسن مذکور وقتی که در شهر
 حیدرآباد و تشریف از زانی داشت والدین با او بغایت مودت و خلعت داشته و اکثر اوقات
 با والدین مصاحبت و محالبت می ورزید مولانا حسین بن موسی الازدی بلی
 در اهل آمل آورده که مولانا حسین بن موسی الازدی بلی ساکن بلده اشترآباد بود و وفات حاصل
 فقیه و صالح و معاصر شیخ بهای است از تصانیف او کتب کثیره اند از جمله شرح رساله
 اثنا عشریه شیخ بهائی علیه الرحمه و مولانا حسین و فقیه خبر وفات شیخ بهار الدین علیه الرحمه
 شنید و اینکه شیخ در بلده اصفهان انتقال کرد و از اینجا عشق مطهرش را بشهر امام خصالیه
 نقل کردند معروف به تصنیف شرح فزولیه بوده و در اثنای شیخ رساله خبر وفاتش را بنحیه
 مولانا ی موصوف رسیده بکک نجر کشیده ملا محمد امین بن محمد شریف کلاستر آباد
 صاحب الفوائد المندیه از شاهیر محدثین و رئیس فرقه اخبارین است شیخ یوسف بحرانی آورده
 که ملا محمد امین فاضل محقق و مدقق و ماهر علم اصول دین و اصول فقه و حدیث بود و چهار
 صلب بود و است اول کسیکه در واژه طعن بر مجتهدین کشاد و فرقه ناجیه امامیه اثنا عشریه را
 بدو قسم تقسیم گردانید یکی اخباری و دیگری مجتهد و در کتاب خود فوائده مدینه طعن و تشنیع بسیار در
 حق مجتهدین نمود بلکه گاهی ایشان را بسوی تخریب دین نسبت کرده است لکن سخن نیک

حسین بن
شد قمر

حسین بن
موسی الازدی

ملا محمد امین
صاحب الفوائد

نگفته است و کلام خوب نگرده و بموافقت جواب و سند و ترسید زیرا که فساد غلبه برین
 بشرتب نموده است که من آنرا در کتاب در نجفیه و مقدمات کتاب حدائق واضح ساختم
 از تصانیف اوست کتاب فوائد مدینه و شرح اصول کافی و شرح تهذیب الاحکام و کتاب
 دیگر که در آن بر ملا جلال دوانی و ملا صدر در باره جوایب شیخ جدید تجرید کرده است
 و دیگر کتاب فوائد دقایق العلوم است و اینها را در کتاب فوائد مدینه ذکر فرموده است
 و صاحب امل آورده که از تصانیف اوست شرح تهذیب الاحکام و شرح استنبصار
 نام تمام در ساله در بیان مسئله بر او جواب مسائل شیخ حسین طبری عالمی و رساله در بحث
 نجاست خم و غیر اینها و دیگر رسائل است باز شیخ یوسف بحرانی میفرماید که من بخط امیر
 مذکور حاشیه بر کتاب مدارک دیده ام که متعلق بعضی ابواب طهارت است و آن برین
 وقت نظر حسن تقریرش گواهی میدهد و او در مدینه منوره اختیار مجاورت نموده بود
 و بعد از آن در کعبه حل اقامت انداخت و در آن جاس اقدس در سال یک هزار و
 سی و سه هجری وفات یافت و صاحب امل از صاحب سلافة العصر نقل کرده است
 که وفاتش در سال یک هزار و سی و شش هجری واقع شد و طاهر است که آن غلط است
 و محمد امین مذکور از استاد خود سید محمد مصنف مدارک و نهم از میرزا محمد استرآبادی روایت
 داشت و شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی از روایت دارو
 انتی محقق اخوند مجلسی علیه الرحمه در یخار الانوار آورده که کتاب فوائد مکینه و فوائد مدینه
 هر دو از تصانیف رئیس المحدثین مولانا محمد امین استرآبادی است و جلال و
 بزرگواری مصنف آنها معلوم و مشهور است انتی صاحب تذکره آورده که دیگر از تصانیف
 ملا محمد امین رساله فارسیه موسوم بدانشنامه شاهی است و در سلافة بعد ذکر احوال بزرگوار
 استرآبادی صاحب کتاب رجال آورده و نهم صهه المحدثین الجاهلین الخفاضا الفوائد الکثیره
 جاوید بکة الشرفه و توفیق لها انتی الشیخ احمد بن یوسف السلودی العالمی العینا

ایمانی
 تالیف
 سید

شیخ حرعالمی آورده که شیخ احمد مذکور فاضل و فقیه بود و نزد من کتابی بخط شیخ احمد موصوف
 هست از آخر آن ظاهر میشود که او از تلامذه شیخ محمد بن الحسن بن الشیبه الثانی بود و تاریخ
 تحریر کتاب مذکور اثنه اصد و عشرين و الف بود السيد اسمعيل بن علي العاملي
 الکفر حوت در امل آمل مذکور است که سید اسمعیل مریور عالم و فاضل فقیه
 بود و روایت حدیث از شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه داشته و ایضا از سید محمد
 بن علی بن ابی الحسن علی روایت میکند شیخ حرطیه الرحمه آورده که دیده ام من از کتیب
 بعضه کتاب که از آنها اثار علم و فضل و نقاب است او ظاهر میشود و البشیر علی بن محلی
 العاملي فاضل صالح و ادیب و عارف بعلوم عربیت از تلامذه شیخ حسن بن شهید
 ثانی بود و شیخ مریور خطی بنایت خوب داشته که فی الاصل السيد ابو القاسم علی بن
 السيد نجم الدين بن محمد العاملي از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود
 صاحب امل آمل آورده که ابو القاسم از فضلاء عصر خود و فقیه و عابد و صالح و از تلامذه
 شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و وقتی که از شیخ موصوف در خواست اجازه نمود
 ایشان براسه او و برای پدر و برادر او هم نوشته و موکلت شدند و آورده که والد ماجد
 سید علی موصوف برای وی درخواست اجازه از شیخ حسن نمود و او اجازه روایت
 حدیث بوی داده بود و البشیر بن العابد بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملي
 النباطی از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و در امل آمل آورده که شیخ زین العابدین
 مذکور فاضل صالح و عابد زاهد ورع و فقیه و محقق جلیل القدر بود و شیخ حرعالمی گفته عم
 من شیخ محمد حرعالمی جمعی پیش او تحصیل علوم نموده و هم از روایت حدیث داشته و
 شیخ زین العابدین از شیخ حسن بن شهید ثانی السيد بن محمد بن ناظر الدین
 العاملي الکوکبی بر منیر علم و دین و قدوده علمای عالمین و فقهای صالحین
 بود و از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است چنانچه صاحب امل آمل آورده و گفته که سید

السید اسمعيل بن علي

محمد بن علي

ابو القاسم

السید نجم الدين بن محمد

محمد بن علي

بدرالدین مذکور فاضل و فقیه صالح است از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است الشیخ حسن
 بن عبد النبی بن علی بن احمد بن محمد العالمی النباطی از تلامذه شیخ حسن بن
 شهید ثانی بود فاضل و فقیه و عالم و ادیب و شاعر و فقیه بود و شیخ محمد بن علی بن محمد
 الحارثی شیخ حر عاملی از روایت حدیث داشته که فی الاصل الشیخ حسن بن علی
 العالمی الحائلی از تلامذه شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک بود و از هر دو ایشان اجازه روایت
 داشته مثلاً آل او را به فاضل و عالم و ادیب و شاعر و فقیه و محدث و متکلم
 و مستمعد جلیل القدر ستوده اخذ علوم از والد خود و از جماعتی از علما عالمین که از ایشان
 شیخ نعمه الله بن احمد بن خاتون عالمیت و شیخ مفلح کوفی و شیخ ابراهیم سیسی شیخ محمد
 بن سلیمان تحصیل فرموده و از جناب شیخ حسن فرزند شهید ثانی علیهما الرحمة و جناب سید محمد
 بن علی بن ابی الحسن موسوی طلب اجازه نموده بعد از آنکه بخدمت هر دو بنده گوار قرار
 فرموده ایشان برای او تحریر اجازه فرموده اند از تصانیف شیخ حسن مزبور کتب کثیره
 اند از آن جمله کتاب حقیقه الاخبار و جبهه الاخبار در فن تاریخ و کتاب نظم الجمان در تاریخ
 اکابر و اعیان و رساله ایست موسوم بفرقه الغریب و سراج الادیب و رساله در باب شفاعت
 و رساله در نحو و دیوان اشعار که تقریباً هفت هزار بیت بوده باشد و غیر اینها صاحب کل
 بعد ذکر کتب آورده که نسخه کتاب فرقه الغریب از خط مصنف بنظم رسیده که بر ظهر آن اشعار
 لطیف بخط استادش شیخ حسن علیه الرحمة متغنی مدح کتاب و صاحبش بوده نوشته بود
 الامیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی القفری شیخ از شاخ کبار
 و فقهای نامدار بود صاحب کتاب امل آمل آورده که امیر فیض الله مذکور فاضل و محدث
 جلیل القدر بود کتب بسیار دارد از آن جمله شرح کتاب مختلف علامه حلی علیه الرحمة و کتابی
 در اصول خبر و ادراکین هر دو کتاب خصال والده من شیخ علی بن محمود عالمی از میرزا حسن
 و شیخ علی قزازی علوم در نجف اشرف پیش نموده و اجازه روایت حدیث یافته و شیخ علی مزبور

شیخ محمد کبک

شیخ حسن

امیر فیض الله

وصف فضل وعمل وعبادت او میفرمود و سید مصطفیٰ تفریشی در رجال خود ذکر و
 وصف او باین عبارت فرموده سیدنا الطاهر کثیر العلم عظیم الحلم متکلم فقیه
 ثقة عین کان مولده فی تفریش و تخصصه فی مشهد که رضا علیه السلام
 وایم من سکان عتبه جده المشهد المقدس الغری علی شرفه الحسین علیه السلام وایم من سکان عتبه جده المشهد المقدس الغری علی شرفه الحسین علیه السلام
 الصالح و العلماء و الاثبات فی حیات علی الخلف شرح الاثنی عشر لایته او میفرمودت روایت در مشهد
 شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی عالمی و شسته و از تلامذه او میفرموده و نامبر شرف الدین علی بن حجه التفریشی
 شوشستانی نجفی بوده الشیخ علی بن محمد البحر العالمی المشعری الزنا فاضل زمان
 و ادبای اوان خود بود و از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی و علامه سید محمد صاحب الدار
 بوده شیخ حر عاملی در امل آورده که شیخ علی مزبور حدیث مؤلف این کتاب است فاضل عالم
 و عابد کریم الاخلاق جلیل القدر عظیم الشان و شاعر و ادیب و فقیه بود و اربع علوم پیش
 شیخ حسن و سید محمد رهما الله و غیره یاد فرموده و بواسطه والد خود از شیخ علی موصوف روایت
 دارم و او شعر غریب داشت این وقت بخاطرم چیزی از آن نماند و در نجف اشرف سه سال
 وفات او شد الشیخ عبدالسلام بن محمد البحر العالمی المشعری
 والد شیخ حر و در نجف در امل امل آورده الشیخ عبدالسلام بن محمد البحر العالمی المشعری
 عم والد مؤلف هذا الكتاب و حله لایته و گفته که شیخ مزبور عالم عظیم الشان جلیل القدر
 و زاهد و عابد ورع و فقیه و محدث و ثقة بود و نظیر خود نداشت در عصر خود و زهد و عبادت
 تحصیل علوم پیش والد ماجد خود و پدر خود شیخ علی و شیخ حسن بن شهید ثانی عالمی فرمود
 و بهم خبرت سید محمد بن ابی الحسن عالمی و غیرهم استفاده علوم و فنون فرموده از تصانیف
 او رساله است موسوم به نصف البصیر فی طرق الجمع بین اخبار التفسیر و رساله در مفسرات
 و رساله در جمیع و غیر ذلک من الرسائل و الفوائد المفروقه بالجملة شیخ مذکور در فقه و عربیت
 ماهر بود و صاحب امل آمل گوید که خزنه ام من پیش و در زمانیکه عمر ده ساله بوده بکتابت

شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی

علامه الشیخ علی بن حجه التفریشی

تقریر و حافظ مسائل و نکات بود و در آن زمان سی شش نفیش بهشتاد و سال بسیده بود و بیک
از چشم او کم شده بود و شیخ مذکور در همان ایام حفظ قرآن مجید فرموده تا اینکه عمر شریفش زیاده
از نود و سال گذشته بود که وفات یافت شیخ حر عالی آورده که روز وفات شیخ عبد السلام فرزند
قصیده طویله در مرثیه او گفته ام و اینجا اشعار خود را ذکر فرموده و گفته که اشعار شیخ مذکور
انچه والد من نقل میفرموده اشعار قلیل اند که محفوظ ندارم و بواسطه شیخ مذکور از جمله
مشایخ او روایت دارم السید محمد باقر بن الامیر شمس الدین محمد الحسینی
الاستر آبادی الملقب بامام و ختر زاده شیخ علی بن عبد العالی که بود چون پدرش حسین
جهت معروف بدانا بود و معروف بسید باقر و امام است مجمع شرافت و حداقت و مرجع
کلام و حکمت و حامی دین و ملت و حامی فقه و شریعت بود کافه عقلای ذوی الافهام از
خاص و عام معترف علوم و کمالات و وقایع و افادات او بنده تصانیف او مشتمل بر تحقیقات
دقیقه و تدقیقات ائمه مشهور و معروف است صاحب لوری و لویه العجمین آورده که جناب
میرزا فضل الله اباضی بود و در صفهان توطن اختیار نمود و معاصر شیخ بهار الدین عالی
بود فاضل جلیل و تکلم ماہر در معقولات و شاعر عبری و فارسی بود امیر مذکور از حال خود
شیخ عبد العالی که پسر شیخ علی مذکور اجازه روایت داشت و هم از جناب شیخ حسین والد
شیخ بهار الدین علیه الرحمه اجازه یافته و ملا صدرا سی شیرازی که از علمای حکمت است تلمیذ
امیر مذکور است در تاریخ عالم آرای عباسی مسطور است که فخر السادات و العلماء میرزا محمد باقر
داماد المتخلص با شرافت خلف صدق مرحوم سید محمد داماد استر آبادیست و ختر زاده مجتهد
مرحوم سید و شیخ عبد العالیست پدرش بدین جهت بدانا و شتمار یافته و او بعد از فخر
وجود طبع انصاف دارد و در صفحہ سن در مشهد مقدس رضوی رفته و خدمت در سال و
افاضل سرکار فیض آثار کتاب علوم نموده و در اندک زمانی ترقی عظیم نمود و در زبان نواب
اسکندر نشان یعنی سلطان محمد بن شاه طلماسپ مغربی بعجبت علماء و فاضل در گاه معلی شرف

در این باب
میرزا محمد باقر

گشته مدتی با سید فخر الدین سماکی استرآبادی و سایر دانشمندان سباحات نموده و عمارت
و منقول سرآمد علمای روزگار گشت الیوم که سید موصوف در دار السلطنه در زمان اسکن
است بر تو اشرافات و اوزر فضائل و کمالاتش بر ساحت آمال طلبه علوم و دانشمندان
کوکب طبع آفتاب شالش بر عالمیان تابان است از تالیفاتش در حدیث و کلام و فقه
شاه طهماسب صفوی الی الامان که شش و بیست و پنج و عشرين و ده و بیست و پنج
مطالعه فرایغ نموده و کلمه اوقات شریفش بیطالت نگذشت و بحق که جامع کمال است
صوری و معنوی و کاشف دقائق انفسی و اوقاتی است و آثار علوم از حکمت و کلام و فقه
عربیت و ریاضی و طب و فقه و تفسیر و حدیث و چه علمیا یافته رتبه عالی اجتهاد و ابدار و در هر
عصر قنای و ای شرعیه را تصحیح آنجناب مستبر می شمارند در اکثر علوم تصانیف دارد و در
صاحب تاریخ مذکور تعنیفات جناب سیر که معلوم داشته لفظ آورده و نوشته که حاطه
جناب سیر مرتبه است که از اول حال و بیاد می نشو و نما تا غایت هر نقد عبارتی که
بخازن طبیعت سپرده و در حفظ آن شرط امانت کما فی بیجا آورده و خبری از آن باری
طبع و قادش فوت نشده در طاعت و تقوی و عبادت درجه عالی و رتبه شالی دارد
و خلاصه اوقاتش صرف مطالعه و سباحه و عبادت آتیه شده و میشود و گاهی
بنظم اشعار که پائین مراتب عالیه دوست ملتفت شده اشراق غلص می نماید و از هر
او این رباعی که در تحت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در رشته بلاغت
انتظام داده و تیرگادرین صحیفه ثبت افتاده به پامی

ای ختم رسل و کون پیرایه تست	افلاک یکی شمیر نه پایه تست
گر شخص ترا سایه بخت چه عجب	تو نور و آفتاب خود سایه تست

علی قلیخان و اله و غستانی شش انگشتی در ریاض اشعار آورده که میر محمد باقر
و امام اشراق علیه الرحمة و المغفرة قدوة و فضلی عالی مقدار و زید و علمای روزگار

بوده است میت فضل و دانشش عرصه عالم را فرا گرفته و آوازه جاہ و منزلتش از قاف
 تما قاف رسیده وی را ثالث الملکین گویند تصانیف عالیہ اش از علیہ فضلائی نامدار
 و حکمای و الاسقار و از فرط شهرت محتاج بتفصیل نیست جناب میر شمس الدین محمد
 شمس الدین محمد الشیر بداد است یعنی داماد محترم مدفون شیخ علی بن العالی و جناب
 شیخ در خواب حضرت سید الاوصیاء امیر المومنین علیہ السلام را دید که شیخ میفرمود که
 دختر خود را بمیر شمس الدین عقد کن که از و فرزندى ستولد خواهد شد که وارث علوم نبی
 و اوصیا باشد شیخ بموجب اشارت صبیہ خود را بوی عقد کرد بعد از انقضای مدت
 صبیہ شیخ بجوار رحمت ایزدی پیوست و طفلی از ان بوجود نیامد شیخ اندیشه مند شد
 که اثر آن خواب بظهور نیامد باز حضرت امیر المومنین علیہ السلام را بخواب دید که میفرمود
 که ما این دختر خود را نگفته بودیم بلکه غرض ما فلان دختر بود شیخ همان دختر را بحاله نکاح
 میر شمس الدین در آورد و آن دختر و والده ماجده میسر محمد باقر است و جناب میر شمس
 در خراسان و عراق در خدمت دانشمندان مشغول تحصیل علوم شد طنطنه دانشش عرصه
 آفاق را فرا گرفته در عهد شاه صفی صفوی نفور با اتفاق و بی بزیارت عبات عالیات
 رفته در نیت اشرف وفات یافته در جوار آن امام البشر اسود است مطلقاً
 سید علیخان مدنی در کتاب سلفه العصر ثنائی بسیار و ببالغه در مباح و فضايل
 سید باقر مذکور نموده گفته است که شاه عباس صفوی را بارها از و اندیشه بخاطر سید
 و حیلها در حق او پراگندخت زیرا که خوف خروج او بر خود داشت و از رجوع قلوب مردم
 بسوی او در باره سلطت خودی ترسید پس حق تعالی بفضیل عمیم و قدرت کامله خود شاه عباس
 را از بدگمانی در حق او باز داشت و منت و احسان بی پایان بر او گماشت و همیشه
 عزت و جاہ سید و صفوت در ترقی بود و پیوسته سالک سبیل فوز و نجات میماند تا آنکه
 مدت عمرش بآخر رسید و خدای عز و جل ملایح عالم جاودانی را از برای او انعام فرمود

و آیه کریمه یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه را
تلاوت نمود پس بسوی بهشت رحلت فرمود و فاتش در سال یک هزار و چهل و یک هجری
واقع شد قلل الله سبحانه بعد ازین صاحب سلاطه العصر بفضله از تصانیف او را
برده در سال مختصره شمل بر حکایت بعضی مسامات عجیبه اوسته بجلقه را ذکر نموده نسبت
آن با و داده و گفته است که این از غرائب رسائل اوست که بر تقدس سیرت او دلالت
دارد استحقاق محمد طاهر نصر آبادی در احوال سیه و اما داده که کتاب میر در علوم نقلی
و نقلی سر آمد علما و زبدۀ فضلا بود و در ترکیه نفس نفیس و تصفیه باطن شریف نهاده
سعی نموده چنانچه مشهور است که چهل سال شب پهلوی بر بستر استراحت نگذاشته بود
نواقل شب در روز در مدت عمر از وفات نشده از جمیع علما بصفاات حمیده و صلاح آبیاز
داشت با اتفاق شاه جنت مکان شاه صفی صفوی بزیارت قببات عالیات رفته
و آنجا فوت شده و در نجف اشرف مدفون شد تصانیفش شمل قبسات و جودات عالم
را روشن دارد و آیتها در همان تذکره این ابیات شمل بر تاریخ و فاتش از کلام علامه
کرمانی تخلص با مانی نقل کرده قطع تاریخ

فغان از جور این چرخ جنائش	کزوگر و دل حسد شادناشاد
زاو لا و بنی دانه عصری	که شناسش مادر ایام کم زاد
محمد باقر و اما دکر و	عروس فضل و دانش بود و نشاد
خرد از ماتش گریان شد و گفت	عروس علم دین را مرده و اما

لکن برین تقدیر سال یک هزار و چهل هجری میشود از تصانیف عالیة القدر و عالیة
المهر آن علامه عرو و یگانۀ و هر در فن حکمت کتاب قبسات و کتاب صراط المستقیم
و کتاب آفتاب البین و در علم فقه کتاب شایع النجاة و حواشی بر کافی و حواشی بر کتاب
سن لا یخضره الفقیه و حواشی بر صحیفه کامله و رساله در نبی از تفسیر حضرت امام حسن

علیه السلام بجلالیه موسوم به شرحه التبیانه فی زمان الغیبه و کتاب عیون المسائل و کتاب
 تیراس الفیاض و کتاب غلته المملوکه و کتاب تقریم الایمان و کتاب الروایح السماویة فی شرح
 احادیث الامامیه که شرح کافی کلینی است و کتاب سبع شذاد و کتاب ضوابط الرضاع و کتاب البیاض
 و التشریفات و شرح استبصار و غیر اینها از کتب و رسائل و اجوبه مسائل اند شیخ یوسف آورده که از
 تصانیف سیرداد رساله دیده ام و در بیان آنکه کیسه از جانب مادر انتساب به ما ششم و هشتم باشد
 و اصل سادات است و آن رساله حمیده است و از تصانیف اوست حاشیه بر خلاصه الاقوال علامه
 کما یظهر عن کتاب الروایح و از بعض مواضع کتاب فتمت المقال ظاهر میشود که از تصانیف جناب
 میر است حاشیه بر کتاب اختیار الرجال الامامیه محمد زمان بن محمد جعفر الرضوی
 المشهدی از شاخ کبار و فقهائ ذوی الاعتبار بود و آل آل سطور است که امیر محمد زمان
 بن محمد جعفر رضوی مشهور فاضل و عالم و فقیه و حکیم و متکلم بود از تصانیف او کتابهاست
 از آنکه شرح قواعد الاحکام و استاد من شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی
 علیه الرحمه پیش او تحصیل و استفادہ علوم فرموده بود و ایضا آورده که شیخ زین الدین مذکور
 سالفه بسیار در وصف و مدح وی سفیر سودشای بلین در کمال فضل و علم امیر محمد زمان محمود و صاحب
 سلفه هم امیر موصوف را مدح و ثناء و فرموده و گفته که آنجناب از اعظم اهل عصر خود بود و در همه
 و از بعضی بعد الالف بر حمت حق پیوست بعضی از تلامذه امیر موصوف تاریخ وفاتش از زین و بیت یافته

در
 این
 کتاب

خطب صاب المسلمین فارخوا	صدعت بموت محمد اسلامها
وقال فیضا	
نظروا لافاق السماء فارخوا	فتحت لروح محمد ابوالمیثا

امیر شرف الدین علی حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی از فضل نقایح تمدن شاهیر
 علیک تاخرین و اکابر محدثین و اعظم محققین یقین است از تلامذه امیر محمد استرآبادی صاحب کتب
 رجال و امیر فیض الله تفریشی بود و از جمله مشایخ اخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه بوده چنانچه اخوند مجلسی

امیر شرف
 الدین

مذکور در کتاب روضه المستقین بتقریب تحقیق احوال بعضی از رجال آورده که سید فاضل
 امیر شرف الدین علی الحسینی شیخ القدر المسلمین بطول حیات که درین ایام ساکن مزار
 فاضل الانوار جناب سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابطالب علیه السلام
 انقلها و سن التحیات الکلیها میباشد از تلامذه میرزا محمد اتر آبادی است انتهی کلامه
 و فاضل ربانی مولانا محمد باقر خراسانی در اجازه خود که برای ملا محمد شفیع قلی فرمود بتقریب
 ذکر مشایخ خود می فرماید و روایت میکنم از سید فاضل جلیل القدر امیر شرف الدین علی بن
 حجة القدر الحسینی الشولستانی و ملا حیدر علی مجلسی هم در اجازه خود از امیر موصوف
 روایت میکنند و میفرماید که سید مذکور از جناب معظم امیر فیض الدین عبد القادر
 التفرشی از شیخ اعظم محمد بن الحسن الشہید الثانی علیه الرحمه روایت حدیث داشته
 و صاحب المل آمل آورده که سید امیر شرف الدین حسینی شولستانی عالم و فاضل و محدث
 و شاعر و ادیب بود و از ملا محمد باقر مجلسی از روایت دارد انتهی مؤلف گوید که در
 اواخر بعض نسخ کتاب سن لا تحفزه الفقیه اجازه بخط امیر شرف الدین مذکور که برای بعض
 تلامذه اش بود بنظر رسیده در آخر جلد اول این عبارت مرقوم است ثم بلغ سماعا ایدیه
 الله تعالی مع تحقیق و تدقیق متناسد و اجزت له روایتی عنی لمن یحب و یرضی و انما یقیر
 الی الله الغنی شرف الدین علی بن حجة القدر الحسینی و در آخر جلد ثانی این عبارت
 تحریر فرموده ثم بلغ سماعا ایدیه الله تعالی فجمالس متجدده اخرها یوم کلا ثمانین عشرين شهر
 رمضان المبارک سنه ست و اربعین الف بقراءه تحقیق و تدقیق و اجزت له روایتی عنی لمن یحب
 و یرضی و انما یقیر الله اقل خلق الله الغنی شرف الدین علی بن حجة الله الحسینی الشولستانی
 غفر الله له و لو الایه و رشذور العقیان مسطور است که امیر شرف الدین فاضل و
 عالم و محدث و عارف بفن رجال بود و السید نور الدین علی بن السید علی بن
 ابی الحسن الحسینی الموسوی العاملی مصنف الشواهد المکیه

کتاب فی فضائل
 امیر شرف الدین علی بن
 حجة القدر الحسینی
 الشولستانی

برادر سید محمد صاحب مدارک و برادر مادری شیخ حسن بن شهید ثانیست شیخ یوسف بجز
 آورده که پدرش سید علی بن ابی الحسن عالمی دختر شهید ثانی را در حیاتش بقدر کمال خود
 آورد و سید محمد صاحب مدارک از آن دختر متولد شد و شهید ثانی را سوای مادر دختر مذکور
 زوج دیگر بود که مادر شیخ حسن بود چون شهید ثانی از دنیا رفت سید علی بن ابی الحسن مذکور
 مادر شیخ حسن را در تزویج خود آورد و سید نور الدین علی از متولد شد و ولادت سید مذکور
 در سال نهم و هفتاد و هجری اتفاق افتاد نور الدین مذکور از هر دو برادر خود که یکی علامه
 شمس الدین محمد صاحب مدارک برادر پیری او بود و دیگری محقق جمال الدین ابی منصور
 ایشان حسن صاحب المعالم بن شهید ثانی برادر مادری او بود و روایت داشت و قرأت
 علوم پیش والد ماجد و هر دو برادران مذکور خود نموده بود و در سکنه عصر آورده که سید
 نور الدین علی مذکور که علم منفی و بازوی دین حنیف و مالک از همه تالیف و تصنیف با
 الروایة والد تراية رافع جیش حسن مکارم و اعظم الزایه بود در اول امر مکانی با اعزاز و
 ثکیم در شام داشت بعد از آن عنان غیبت بسوی مکه معظمه معطوف ساخت و در آن
 جای اقدس رحل اقامت انداخت و من او را در مکه دیده ام در حالیکه سن شریف او
 از نود و سال گذشته بود و با این همه مردم از او اعانت می جستند و او از کسب اعانت نهیست
 و پیوسته مقیم آنجا بود تا آنکه داعی حق را بیک اجابت فرمود و فاتش در هفدهم ماه
 ذی الحجه سنه یک هزار و شصت و هشت هجری واقع شد رحمه الله تعالی طاشفینا و فاتش
 در سنه یک هزار و شصت و دو هجری ذکر نموده و ایضاً صاحب سلافة آورده که از کلام او
 اشعار است که دلالت بر علو منزلتش دارد و از صفات شریفه اوست کتاب شوالیه
 که در آن بعضی اغلاط لا محمد امین استرا بادی صاحب فوائد مدینه را در فرموده و دیگر کتاب
 عز الجاسع فی شرح مختصر النافع و کتاب انوار بهیة برائنا عشریه صلواتیه شیخ بهار الدین
 عالمی علیه الرحمه در ساله انقه در تفسیر آیه کریمه قل استلکم علیها الا المودة فی الحرب

و رساله مجموعه معروف بغنیة المسافر مشتمل بر فوائده اخبار و اشعار است و بعضی حاشیه‌ها
 فقہ در اصول حدیث و اجوبه سوالات دارد انتهى ماذکره السید نور الدین المذکور من مصنفات
 فی اجازه للفاضل الشیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی طاب ثراه و سید محمد حسن حسینی
 استرآبادی صاحب کتاب الرحمة از روایت وارد و از اولاد سید نور الدین مذکور فاضل
 کامل سید جمال الدین بن سید نور الدین و دیگر فاضل فقیه و عالم فقیه سید حمید بن سید
 نور الدین که صاحب اهل فکر او فرموده و هم از کتاب اهل آمل ظاهر میشود که از فرزندان
 اوست سید زین العابدین که ماذکره البحر المعالی ترجمه فی کتابه چنانچه تحمل احوال سید زین العابدین
 در ذیل معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه در ضمن این رساله هم خواهد آمد البتة
 زین الدین بن الشیخ محمد بن الشیخ حسن بن الشہید الثانی نور الله مرقدہ
 اسم مبارکش پنجین شل اسم جدش زین الدین شہید ثانی بصورت لقب یافته شد و او
 در علم و فضل کوی سبقت از اقران ربوده چنانکه برادرش شیخ علی در کتاب درفشور گفته که
 برادر من شیخ جلیل زین الملة والدین رحمه الله فاضل ذکی و عالم لودھی و کامل رضی و عالم
 شتقی بود در اول حال در بلاد خود پیش شاگردان پدر و بعد خود اشتغال علوم نمود بعد از آن
 بسوی عراق سفر کرد و در ایامی که پدرش شیخ محمد در انجا اقامت داشته شیخ زین الدین کو
 در آن زمان سن شباب داشت پس بسوی بلاد عجم سفر کرد چون بانجا رسید شیخ مرحوم پدر
 شیخ بهار الدین عاملی او را در منزل خود فرود آورد و اکرام تمام بجا آورد و شیخ زین الدین کو
 مدتی طویل در انجا ماند و درین مدت بخدمت شیخ بهار الدین علیه الرحمه مشغول قرارت و کتابت
 مصنفات او ماند و هم تجدید دیگر فضلائی آن بلاد قرارت علوم میکرد و چون شیخ بهار
 در سالی که وفات پدرش شیخ محمد واقع شد انتقال فرمود و آن سنه یکم زاردی هجری بود
 شیخ زین الدین مذکور بسوی مکة معظمه سفر کرده همانجا اقامت درزید و مشغول مطالعة علوم
 گردید و صاحب درفشور گوید که بعد از آن سن بسوی مکة معظمه رفت و با او بسوی بلاد خود

کردم و بختش کتب علم اصول و فقه و هیت را قرات نمود پس او مرتبه دیگر بسوی بلاد محرم
 سفر نمود و بعبادت مراجعت بوطن نمود و من در خدش مدتی استفاده میکردم تا آنکه مرا اتفاق
 سفر بسوی عراق افتاد و او بسوی مکه رفت و او توانست مفرقه بر بعض کتب نوشته و اشعار خوب
 در فنون شعر گفته و مرانی و الفاظ و قصیده محمسه در مرتبه حضرت امام حسین علیه السلام دارد
 و ولادتش در سال یک هزار و نه هجری واقع شده و روز نوزدهم ماه ذی حجه سنه یک هزار و
 چهار هجری در مکه معظمه وفات یافت و من بهم در آنوقت بکلمه حکمیه بودم و در روز
 عرقه بخدمت او رسیدم بودم و تا روز وفاتش در اینجا بودم و او در جوار مزار پدر خود مدفون
 شد صاحب سلفه العصر بعد وصف و ثنای شیخ مذکور و ذکر حسن اخلاق او گفته که حسن
 او را در مکه معظمه دیده ام آثار قلیل از سیاهی او پیدا و روشن بود مدت مجاورت او
 در اینجا اقدس لیلول نکشید تا آنکه وفاتش در سال یک هزار و شصت و دو هجری در
 رسید و شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ مذکور فاضل جلیل القدر بود و شیخ حر عاملی که
 از ملائذه اوست در اهل آمل آورده که استاد من شیخ زین الدین مذکور عالم فاضل
 و کامل و متبحر و محقق و مدقق و آلقه و صالح و عابد و پرهیزگار و شاعر و نقشی و ادیب و حافظ
 احادیث و جامع فنون علوم از معقولات و منقولات و جلیل القدر و عظیم المنزله بود
 نظیر خود در عصر خود نداشت و بجزیت پدر خود شیخ محمد و شیخ بهار الدین عالمی و مولانا
 محمد امین اسر آبادی و دیگر علمای عرب و عجم قرات علوم نمود و بعد از آن مدتی بکلمه
 مجاورت فرموده همانجا وفات یافت و نزدیک مزار فائض الاثر حضرت ائم المومنین
 خدیجه الکبری مدفون شد و من چندین کتب عربیه و ریاضی و حدیث و فقه و غیر اینها را
 بخدمت او قرات نموده اتم او شعر خوب و فوائد و حواشی کثیره دارد و دیوان شعر او را که
 صغیر است بخط او دیده ام و او کتابی مرتب تصنیف نکرد بجهت آنکه شدت احتیاط و خوف
 شهرت داشت چون علمای متأخرین کتب بسیار تصنیف کرده اند و در مصنفات ایشان

سقحات کثیره مانده و ازین جهت ثوبت قلم جمعی از ایشان رسید و شیخ زین الدین کور
 از حال علامه حلی و شهید اول و جد خود شهید ثانی تعجب میکرد که ایشان پیش علمای نجاش
 قرارت کتب بسیار نمودند و کتب فقه و حدیث و اصول ایشان را بسیار تفحص نمودند و انکار
 بر ایشان در نیاب میکرد و میگفت که برین حال سرتب شد آنچه سرتب شد عفی الله عنهم
 الشیخ محمد بن علی بن احمد الحنفی الحنفی العاملی الشامی
 از اکابر علمای عاملین و اعظم فقه و محدثین و فاضل ادبای کالمین و آراشد علامه مولانا
 سید نور الدین موسوی عاملی بوده صاحب اهل آمل آورده که محمد بن علی مذکور قاضی
 و عالم و ادیب و ماهر و محقق و مدقق و شاعر و فاضل و حافظ بود و از اعظم اهل عصر خود بود
 در علوم عربیت و تحصیل فقه و حدیث در کتب معتبره پیش سید نور الدین عاملی فرموده و بهمین
 جمعی از فضلاء عامه و خاصه استفادہ کرده بود و مستنفاات شریفه او کثیر القوائد انداز آنکه
 کتاب الآملی السینه فی شرح الأجروثیه و کتاب مختلف الخاۃ نام است و شرح
 و برة الاصول و شرح تهذیب النحو و شرح صمدیه و شرح الشرح قطر النداء الفاضلی و شرح
 بر شرح کافحی بر قواعد الاعراب و کتاب طرائف النظم و لطائف الانشاج فی محاسن
 الاشعار و شرح قواعد شهید علیه الرحمہ و رساله الحال و دیوان اشعار عربیه و دیگر کمال
 ستوده دارد و نیز شیخ حر عاملی آورده که مولانا محمد حر فوشی مذکور را دیده بودم ایامیکه
 بلا و ما تشریف داشته تا آنکه بسفر اصفهان رفت و در وفات مولانا محمد بن علی مذکور
 قصیده طویلہ در مرثیه او گفته ام و صاحب سلاخه در وصف او میفرماید مناد العالم الشا
 و ملتر کعبه الفضل و رکبها الشامی مشکوة الفضل و مصباحها المنیر به مساوها و
 صباحها خائمه ائمة العربیة شرفا و غریبا و المرفه من کلام الکلام شباه و عن بابا عن
 مشکلا نقابها و اذل صاعها و ملک قلمها و الف بنایه شقائق القنون و صنف بقصائیفه المکنون
 بالجملة صاحب سلاخه سراج جلیله و مناقب فخمیه اور استوده و گفته که مولانا محمد مذکور از دیار شام

بسوی بلاد عجم رفته ہما نجا اقامت در دید تا آنکہ در راہ بیع الآخر سنہ تسع و خمین رحلت فرمود
 الشیخ زین الدین علی بن سلیمان بن حسن بن درویش بن حاتم الجرجانی
 القندی المعروف بأمّ الحدیث از تلامذہ شیخ بہار الدین
 عالمی علیہ الرحمہ بود شیخ یوسف آورده کہ شیخ علی لقب بہ زین الدین الحسینی اول کسی است
 کہ علم حدیث را در بلاد بحرین منتشر ساخت و ترویج و تہذیب آن نمود و قبل از زمان ہدایت
 بلاد رواجی اند بر آن نبود و چون او مہارت و ملازمت بحدیث بسیار داشت بر کتاب
 تہذیب الاحکام و کتاب استبصار حاشی و قیود و فوائد بسیار نوشت در بلاد عجم بامّ الحدیث
 اشتہار یافت و او در بلاد بحرین رئیس و مشاور الیہ و متولی امور ریاست بود و آثار بہ نیکو چہ
 قیام بجا آورد و غلبہ حکام اہل فساد را بر طرف ساخت و بساط عدل و انصاف سیان خلایق
 منہبط داشت و بدعتہا سی چند را کہ ظالمیان جاری داشتہ بودند دفع فرمود از تصانیف شیخ
 اوست رسالہ در صلوة و رسالہ در جواز تقلید و حاشیہ بر کتاب مختصر نافع شیخ علی منزہ در اول
 حال پیش شیخ محمد بن حسن بن رجب بحرانی مکنذ فرمودہ پس چون بسوی عجم سفر کرد بخدمت
 شیخ بہار الدین عالمی رسیدہ علم حدیث را از تحصیل نمود و بسوی بحرین مراجعت فرمود و در ہما
 آن علم شریف را رواج داد و در آن زمان شیخ محمد بحرانی مذکور در حلقہ درس او حاضر میشد پس
 مردم او را سرزنش کردند کہ او دیروز شاگرد تو بود و اکنون تو چگونہ شاگرد او شدی شیخ محمد
 بحرانی کہ در غایت ورع و تقوی و انصاف بود گفت کہ او بر من و بر دیگران فالحق شدہ است
 بسبب آنکہ اکتساب علم حدیث فرمودہ و شیخ یوسف بحرانی آورده کہ شیخ سلیمان بن علی
 بن سلیمان بن راشد بحرانی از جملہ تلامذہ او بود و وفات شیخ علی بن سلیمان مذکور در رسنہ
 یکہزار و شصت و چہار ہجری واقع شد قبر مقدس او در قریہ قدم مزاری معروف است و او را
 سہ سپردند یکی از ایشان صاحب ورع و صلاح شیخ صلاح الدین کہ فاضل در علم حدیث و
 ادب بود و دیگرے شیخ حاتم کہ او نیز فاضل فقیہ بود و سوم شیخ جعفر کہ در اجرائی امور معروف

و نخی عن النکریات صلب و سخت صاحب شدت بود و احوال این هر سه بزرگوار
 در مقام خود خواهد آمد انتشار الله تعالی مولانا السید حسین بن الامین
 رفیع الدین محمد صدر بن الامیر شجاع الدین محمود
 الاصفهانی المازندرانی المرعشی المعروف
 خلیفه سلطان الملقب بسلطان العلماء علاء الدین از شایسته فضل و عبادت
 علما بود و از اکابر سادات و امرای عجم و دلا و شاه عباس صفوی ماضی بود و پادشاه
 و بعد از او منصب وزارت داشت پدرش امیر رفیع الدین بعد از اصدادت دربار
 پادشاه مذکور منصوب بود و پدرش امیر شجاع الدین محمود بسیار فضل و صاحب فطرت عا
 و در علوم متداوله سرآمد روزگار بود و ایشان از سادات مرعشیه اصفهان و سادات
 خلیفه مشهور و مازندرانی الاصل بودند نسب ایشان بسید امیر قوام الدین مشهور
 میر بزرگ والی طبرستان و مازندران میرسد و سلسله نسب میر بزرگ مذکور بنا بر آنچه
 در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است بحضرت امام زین العابدین علیه السلام منتهی میشود
 برین پنج سید قوام الدین بن سید صادق بن سید عبد الله بن سید محمد بن ابراهیم
 بن سید حسن بن سید علی المرعشی بن سید عبد الله بن سید محمد بن سید حسن بن سید
 حسین الاصفهانی الامام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام و صاحب تاریخ
 عالم آرای عباسی بتقریب و قالع سنه یک هزار و سی و هجری آورده که درین سال
 منصب وزارت دیوان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی سلطان العلماء خلیفه
 سلطان بن رفیع الدین محمد صدر تفویض و تاریخ وزارتشن درین مصراع است ع
 وزیر شاه شد سلطان داماد و الایضا در تاریخ مزبور بتقریب ذکر وزیرای شاه عباس
 ماضی که در زبان و فاشش موجود بود و مذکور است که سلطان العلماء و ستور الوزر و خلیفه
 سلطان خلف میر رفیع الدین محمد صدر که شرف مصابرت حضرت اعلی دارد و بدین ترتیب

این سلسله نسب
 در کتاب مجالس
 المؤمنین
 مسطور است

گرامی معزز و سربلند گردید و من حیث الاستقلال بامر وزارت پرداخت و الحق سید
 بزرگ غالی شمان و فاضل دانشمند نیکو اخلاق است و از عهد صبی وادان تیز و نشو و نما
 نماز زمان ارتجاع بهدایح علیا و منصب مذکور خلاصه عمر گرامی را صرف مطالعه و سباحه کرده
 و در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار گردید و در اندک زمانی بوفور فهم و فطرت عالی و طبع
 مستقیم در علم حساب وافی مهارت کامل یافته تصرفاتش در علم حساب و قانون و نتائج
 ارقام و آوازه حرف خطا معنون ذات کامل الصفاش جامع کمالات صوری و معنوی و
 حاوی فضائل و استعداد معنوی و شائستگی این رتبه والا انچه به اش ظاهر و هویدا و
 الی غایت بن حیث الاستعداد و شاعلی این مشغله عظیمه است الی اخر المرح فی اخلاقه و
 محامد حضاله و سید علیخان مدنی در سلافة العصر آورده که سید حسین شهر خلیفه و امام سلطان محمد
 بود و در سال یک هزار و شصت و شش هجری وفات یافت و مولانا جلیل خلیل بن غازی
 قزوینی کتاب سبسی بشانی شرح کافی کلینی را بر اسم سید حسین بصورت تصنیف فرموده و در
 کتاب مذکور برج و ثنای بلوغ در حق او گفته و باین الفاظ ستوده منجرا العلماء و اعظم
 السادات العظام و نور الهدی و بدو الدجی ملجاء الضعفاء و المساکین مرجع
 العلمانی العالمین اعتماد الدلائل العالیة الحسینیة الموقرة الصنفیة خلیفه سلطان الحسینی
 و تیرزا محمد طاهر نصر آبادی اصفهانی در تذکره خود آورده که خلیفه سلطان اسم شریفش علامه الدین
 خلف میر فتح الدین محمد شهر خلیفه نسب شریفش منتهی میشود از جانب پدر بهر بزرگ که از اکابر
 سادات از ندران و فرمان فرمای آن ملک است اما والد اش از سادات شهرستان است
 و در عهد سلطان خنت سکان شاه عباس صفوی ماضی و والد ماجد آنجناب بمنصب صدارت
 و خودش بسادات مصاهرت و منصب وزارت سرافرازی و ارشت در ازمنه سابقه سلطه
 باین دو سعادت و منصب عالی سربلندی نیافته سید معزی الیه در فنون علوم بهره کامل برد
 در قواعد اصول دین بسین در نهایت شائست و عظمت بوده لحظه تعطیل در اوقات خود

روانده استقی بعد از وفات شاه عباس ماضی در اوائل جلوس شاه صفی علیه الرحمه سلطنت
 بدگر بیان بحیث مغزول شد مدتی در قلم ستوطن بوده و بعد از آن باز در عهد سلطنت شاه عباس
 ثانی سنده وزارت اعظم یو جودان یگانه فرین شد و در تاریخ شهر سنه یک هزار و پنجاه و چهار
 هجری در ولایت مازندران طائر روح پر فتوحش بقصد آشنی جاوید بال پرواز گشت و
 انتهی در تذکره علی قلیخان مسطور است که سید مزبور در علم و فضل سرآمد فضلای آن
 و علمای دوران بود و فاضل کامل آقا حسین خوشنویسی از تلامذه سید حسین بود
 از تصانیف او است حاشیه مدونه بر کتاب معالم الاصول و حاشیه غیر مدونه بر شرح لمعه و دیگر
 رسائل کثیره وارد اخوند ملا محمد تقی بن مقصود علی المجلسی الاصفهانی
 چون والد ماجد او لا مقصود علی لقب و تخلص به مجلسی بود لهذا اولاد او هم بابن لقب شهسو
 شده اند اخوند ملا محمد تقی از افاضل تلامذه شیخ محمد بهار الدین عالمی و ملا عبداللہ شوشتری
 است در فضل و کمال و تقدس شهر که آفاق است و او در بلاد عجم فقیه زمان و مرجع شای
 و اقران خود بود و تصنیفات و تالیفات او بنایت کثیر النفع خصوصاً معنی فاش در فارسی
 فیضی عام برای خواص و عوام است و بنیاد فاضل او ملا حمید علی بن عزیز الله بن محمد تقی بن
 ملا محمد کاظم بن ملا عزیز الله بن مولانا محمد تقی مجلسی در رساله سلسله نسب خود آورده که اخوند
 ملا محمد تقی مجلسی از خانه اباده علم بوده اند چنانچه از اجازات آن مرحوم معلوم میگردد و او را مجلسی
 در اربعین که با استدعای میرزا شرف الدین علی گانستانه نوشته است و در سایر اجازات اینک
 جد مادریش ملا درویش محمد اصفهانی فاضل و از تلامذه شهید ثانی بود و والد ملا درویش محمد
 شیخ حسن عالمی فاضل و عارف بود و والد ملا محمد تقی مجلسی لا مقصود علی عارف صاحب کمال
 مقدس بود و اشعار خوب میفرموده و تخلص به مجلسی بود و حال آن مرحوم ملا محمد قاسم از
 جمله فضلا بود بلکه والده آنجناب نیز مقدسه و عارفه بود و اینها صاحب رساله مذکور نقل
 کرده است که والد اخوند مرحوم در وقتیکه اراده سفر نموده و فرزند خود ملا محمد تقی را همراه خود

سال یکزار و هفتاد و هجری وفات یافت دختر زاده اش ^{لا محضه} سید شریف خانم ملا
صالح مازندرانی در کلیات منظومه خود تاریخ وفات او را چنین آورده ^س

گفت در تاریخ هجرانش دل حشرت ^{وعدۀ دیدار یارب جنت الماوی}

از جمله تصانیف او شرح کتاب سن لایحضره الفقیه است بعد از موسوم به ^{تفصیله} فیه فیضیه
و شرح دیگر لغاری موسوم به کواصع صاحبقرانی و شرح صحیفه کالمسجدیه و کتاب
حدیقه المتقین در احکام عبادات در سائک در احکام رجماع در سائک موطوعه در احکام
حج و طاهر تصنیف اکثر کتب اخوند علیه الرحمه در اواخر عمرش واقع شده چنانکه از سبب
کتاب روضه المتقین ظاهر میشود که در سن ثبوت سالگی تصنیف آن پرداخته ^{نموده}
آخرا از کتاب مذکور گفته است که آن از عمر خود زیاده از پنجاه سال در تحقیق احادیث حضرت
سید المرسلین و ائمه معصومین سلوات الله علیهم جمعین صرف کرده ام و ادلا کتب
مداوله در علم کلام و اصول و فقه را قرائت نمودم و هر آنچه علمای ما اسیه و غیر ایشان
تصنیف کرده اند مطالعه کردم و ایضا در مجلد مذکور که شرح احوال رجال دواویان است ^{تفصیله}
از خوابهای خود را نقل کرده است که دلالت بر علو مرتبه اش دارد و از آنجمله خوابیست که تقریباً
فکر سند صحیفه کالمسجدیه نقل کرده و خلاصه اش آنکه حضرت صاحب الامر علیه السلام
اورا بنحواب برای گرفتن کتابی از شخصی دلالت فرمود و فرمود علیه الرحمه در همان حال آن
کتاب را از آن شخص یافته ملاحظه نمود و دید که صحیفه کالمسجدیه است چون بیدار شد و چیزی نیافت
با صبا ج تیغ و زاری بود پس در شخص آن شخص میگردد و دید تا آنکه در همان روز تعمیر خواب
ظاهر شد که در عین تفحص نسخه صحیفه کالمسجدیه که بخط شیخ شهید علیه الرحمه بود از دست شخصی
اصفهان ببردست او آمد و همان نسخه بود که آنرا بنحواب دیده بود و مؤلف گوید که همان
نسخه صحیفه کالمسجدیه که بخط شهید علیه الرحمه است تا این زمان در کتب خانۀ مجتهد الزمانی
متمنا از العلما سید محمد تقی بن سید العلما آقا سید حسین ادام الله ابامه موجود است

راقم بطور نیز زیارت آن نسخه شریف ثبت شده مشهور است که اثر شخصی در عهد جناب غفرانها
 مولانا السید ولد ارغلی طایب شاه درین بده برای بیع آورده اتفاقاً احدی بخوبی آن
 نسخه مطلع نشد تا آنکه با جناب رسانید و بقرآن بسیار واضح شد که همان نسخه است و از کتاب
 اخوند علیه الرحمه که موسوم به لواصع صاحبقرانی است ظاهر میشود که چون اواز تصنیف شیخ
 عربی کتاب سن لایحضره الفقیه سسی بروضه المتقین فارغ شد آنرا بجهت ترویج آن از راه
 شخص بنظر سلطان شاه عباس ثانی که بادشاه عصر او بود گذرانید و سلطان مذکور
 فرمائش تصنیف شرح فارسی با و نمود لکن شرح دیگر سسی بکتاب لواصع صاحبقرانی
 را بفارسته بنام شاه عباس در چندین مجلدات تصنیف نمود شرح مذکور تا کتاب الحج
 در دوسه مجلد دیده شد و زیاده از آن بنظر نرسیده ظاهر انوبت لشرح تمام البواب آن
 نرسیده باشد و صاحب تذکره آورده که از چندین مواضع کتاب لواصع بوضوح می بیند
 که کتابی در تفسیر قرآن هم فارسی از تصانیف اوست و تا ریج تصنیف کتاب حدیقه
 چنانکه در بحث صوم ذکر نموده است سنه یک هزار و شصت و چهار هجری است و در آن کتاب
 پنج باب و خاتمه قرار داده است لکن تا چهار باب که ششکل بر احکام طهارت و نماز و زکوة
 و روزه است مشهور است و باب پنجم و خاتمه کتاب در سبک از نسخ مشهوره یافته
 شاید که میاض نرسیده باشد لکن از بعضی مومنین مسموع شده که باب پنجم آن که در احکام
 حج است نیز عطفه مدون یافته اند اما نسبت تصنیف آن بسوی اخوند علیه الرحمه محض
 ثبوت نرسیده و الله اعلم و نیز از مولفان آن مرحوم سوای کتب و رسالهای مذکوره
 رسائل دیگر است از آنجمله رساله وجوب نماز جمعه است چنانکه در کتاب حدیقه شماره
 بآن فرموده است و رسالهای چند در آداب نماز شب است چنانچه فرزند ارجمندش
 خاتم المحدثین مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در کتاب عین الحیات میفرماید که کیفیت
 نماز شب و دعاهای آن در کتابهای دعا مذکور است باید که بآنها رجوع نمایند و والدین

رساله‌های کبیره و صغیره درین باب تالیف نموده است حتی و میان آن دو اثر دیگر از اهل علم و فضل
 نیز به هم پیوسته اند چنانچه در رساله نسب ملا حیدر علی مجلسی مذکور است که اخوند ملا محمد تقی مجلسی
 سه پسر بحد کمال رسیدند اکبر او لادش ملا عزیز الله نام داشت و پسر دوم ملا عبد الله
 و پسر سوم علامه مجلسی صاحب بحار الانوار طاب ثراه و احوال هر یک از ایشان در مقام
 خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی و الاضمار در رساله مندرج بوده است که اخوند موصوفت را چنان
 دختر بود و نه یکی آن سه فاضله زوجه علامه ملا محمد صالح مازندرانی شایع اصول کافی است
 و سیجی احواله انشاء الله دیگری زوجه فاضل ملا محمد علی استرآبادی است و سوم زوجه فاضله
 علامه میرزا محمد بن الحسن الشیرازی مشهور بلامیرزا و چهارم زوجه فاضله متبحر سید زهرا
 کمال الدین فسوی شایع شافیه است و احوال فاضلین اخیرین در مقام خود خواهد آمد
 ان شاء الله و تفصیل احوال سایر اسباط و احفادش سو کول بر رساله مذکوره است که
 گوید که فاضل جلیل و محدث نبیل ملا محمد طاهر قمی نجفی که محله از اعدایش بعد ازین
 انشاء الله تعالی تحریر میشود از معاصرین اخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه پسر در رساله در
 تشیع بر اعمال و اقوال صوفیه تالیف نموده و اخوند علیه الرحمه بنا بر آنچه بتوی آفتاب
 نسبت میکنند رساله در جواب آن بر پنج حواشی از جانب صوفیه شتمل بر مناظره و در تائید
 طریقه فاسده و اعمال کاسده آن فرقه مبتدعه و حمایت جمعی از اسلاف ایشان و ادعای
 تشیع آن بدیشان نوشته ملاطهر مذکور بار دیگر در جواب مذکور نوشته و کجی سا طبعه کلام
 ایشان پر دخته بر وجهی که عامه مومنین را از برائے اطلاع و آگاهی بر حال ضلالت کمال
 صوفیه کافی است و بر تقدیریکه جواب رساله مذکوره را بچشمی که متداول است اخوند مذکور تائید
 کرده باشد واضح میشود که اخوند در اوائل حال خود طریقه صوفیه و اعمال مبتدعه ایشان را
 نیکو میدانت یا آنکه طریقه تقیه و مماثله و تالیف قلوب آن قوم ضلالت شعاریت بدست
 و مجادله حسنه کما شهید به ولله العلامه المحلی مقصود بهمت عالی درشت اهل البیت الصالحین علیهم السلام

اما نسبت تالیف جواب مذکور بسوئے ادوات فیت و دیگر کتب او که در اواخر عمر خود تصنیف کرده است نسبت تصنیف آنها بسوئے او معتبرتر است بر تبحر عظیم او در علم فقه شیعه و احادیث امامیه و ولایت دارد و اگر چه از بعضی مواضع آنها حسن ظن او بصوفیه ظاهر میشود لکن سلوک او بسبب فاسده صوفیه در عقاید و اعمال یافته نمیشود بلکه خلاف آن از کتب مذکور مستفاد است پس بعید نیست که جواب رساله مذکور در رشته شخصی از صوفیه آن زمان نوشته باشند علیهم السلام منسوب نموده باشد تا کلامش را معتبر شمارند و در حقیقت دامن حال اخوند مرعوم از توشه چنین اقوال فاسده پاک بود و ایضا خودش در لوا مع تقریب معنی حدیث قدسی که در فضیلت مومن منقلب بنوا فل مثل بر لفظ کنت سمعه الله یسمیع به و امثال آن وارد است سیفر اید که چنان مومن بقوت آبی میکند هر چه میکند و شیعه نه بجلول و اتحاد است بلکه بعضی ارتباط است پس بنابرین ثابت شد که اخوند علیه الرحمه از متابعت اقوال فاسده صوفیه از وحدت وجود و غیره منزه بوده است و با کجمله بر اوست او از چنین مغرورات مستغنی از اظهار است مولا نا محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی

ثم البنحی ثم القتی از شاهیر علمای امامیه و اکابر محدثین فرقه تاجیه بود شیخ حر عاملی و خاتم المجتهدین ملا محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار از انجناب روایت دارند و در اهل اهل انجناب ابی عالم محقق و مدقق و ثقة و فقیه و متکلم و محدث طلیل القدر و عظیم الشان ستوده و گفته که از تصانیف شریفه اش کتابهاست از انجمله شرح تمهید الحدیث و کتاب حکمة الغارفین فی روشنة المتألفین و کتاب بحجة الدارین و کتاب تحفة الاخیار شرح تصدیق بنس الدارین و کتاب الاربعین فی فضائل ائمة المومنین و ائمة الائمة الطاهرین و رساله حق الیقین و رساله جمیع رساله فوائد مدنیة فی الرد علی الکفار و الصوفیه و کتاب حجة الاسلام و غیر ذلک من المکتب و الرساکن و شیخ حر عاملی آورده که سن از روایت حدیث دارم آتی

پس از اقوال و اعمال صوفیه و چنان بعضی معاصرتش را در این رساله و حیات طریقه

محمد علی بن محمد

صوفیه

حدوفیه کرده بود ملائی مذکور باریک رو بر آن نشست چنانچه در حال آغوز ملا محمد تقی مجلسی ره بیا
آن کرده شد. مولانا نظام الدین محمد بن حسین الساوی القرشی از فضلا
شهرین و تلامذه حضرت خاتم المجتهدین شیخ بهار الدین است از تصانیف اوست کتاب
نظام الاقوال فی سیرة الرجال و آن کتاب بیست و شش مجلد است که در آن راویان احادیث کتب
اربعه را بیان فرموده و دیگر از تصانیف مشهوره او است پانزده باب از آخر کتاب جامع سما
که بعد وفات استادش شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمه بحکم خاتمان بنظم شاه عباس صفوی
بجمع و تصنیف آن پرداخته السید ابوالهیم بن قوام الدین حسین بن عطاه
الله الحسنی الحسینی الهمدانی در عقاید سرآمد فضلاء کالمین و اجلاای بارعین بود و تصانیف
شریفه آن بقبول بارگاه آله به مبلغ فضل و مقدار علم او شایسته و گواه اند بالجمله درج و وصف
آنجناب بالا تر از آنست که در تحریر گنجد از تصانیف اوست حاشیه تفسیر کشف و حاشیه
بر شفا و حاشیه بر شرح اشارات و حاشیه بر رساله اثبات واجب تعالی که از فاضل محقق
جلال دوانی مشهور و متداول است سید موصوف از جناب شیخ الاسلام و المسلمین بهائم الله
و الحق والدین محمد عالمی اخذ حدیث فرموده و از آنجناب اجازه مبسوطه یافته وفات او
علی ما قاله مولانا محمد علی الباطانی حاشیه کتاب اهل الآمل مولانا السید حسین
بن السید محمد بن السید علی اللوسوی العالمی الحنبلی فرزند ارجمند سید محمد صاحب
دارک است شیخ حر عالمی ترجمه اش بدین عنوان آورده که سید حسین عالم فاضل و فقیه
ماهر و جلیل القدر و عظیم الشان بود در خدمت والد ماجد خود صاحب دارک و مولانا ابوال
شیخ بهار الدین عالمی رحمهما الله و دیگر علمای عصر تحصیل و قرائت علوم نموده و بسوی خراسان
سفر کرده در آنجا اقامت و زیور و در مشهد مقدس امام رضا علیه آتات الحیة و الشنا بعد
شیخ الاسلامی و قاضی القضاة منصوب بود و در سمت شرعی روضه رضویه بدریس و افتاده
محصلین اوقات شریف می گذرانید از جمله تصانیف اوست شواهد ابن النظم و حاشیه بر

شیخ علی السیوطی

شیخ ابوالهیم بن قوام

شیخ ابوالهیم بن قوام

شهبه و فاش در سال هزار و شصت و نه هجری واقع شد و جمعی از علما مع و وصف او فرموده اند
از جمله ایشان سید محمد بن محمد عالمی عینائی است و نیز شیخ ابراهیم بن فخر الدین العاطی
البازوری که از تلامذه شیخ بهائی علیه الرحمه است قصیده در مع او گفته و این اشعار از
جمله قصیده مذکوره اند اشعار

لله ایتة شمس للعلی طلعت وای بد کمال فی الودی سطعت قد اصبت کعبه العاقین حضرت لازلت انسان عین الدهر و شفت	من افق سعد بها الی ابریه افواره فانجنت سبیل العبدی نظوف من حولها امال من فدا شمس من غور الدهر رقی بک
--	---

الشیخ شریف الدین محمد الروید ششی صاحب امل آورده
که شیخ شریف الدین فاضل عظیم ایشان و جلیل القدر از تلامذه شیخ بهار الدین عالمی است
مؤلف تذکره العقیان فی تراجم الاعیان آورده که فاضل صالح مولانا محمد شریف بن
شمس الدین محمد الروید ششی از شاخ اخوند محمد باقر مجلسی است و از شیخ الاسلام
حضرت شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمه اجازه یافته و تاریخ کتابت اجازه مزبوره عشره
آخر ماه جمادی الاولی سنه ثمانین و عشرين بعد الالف بوده شیخ مغفور در اجازه مذکوره
در وصف او میفرماید که قرارت نمودن من از اعز زبده الافاضل و خلاصه الامثل
زکی ذکی المی لودعی حادی برتری و کمال جامع محامد خصال و فائز بدرجه استدلال و افاده
و افاضه و تقوی شریف الدین محمد و نفعه الله سبحانه للار تقار الی رفع الدرجات الی
ما قال مولانا السید جواد بن سعید العاصمی از تلامذه خاتم المجتهدین مولانا
شیخ بهار الدین عالمیست فاضل عالم و محقق جلیل القدر بود از تعنیفات اوست شیخ
آیات الاحکام و شرح خلاصه الحساب و دیگر کتب کذافی الامل و مولانا عبید العلی طباطبائی
بر حاشیه امل آمل میفرماید که سید جواد مذکور از اکابر فضلا است و اسم شریف او سید جواد

بشارت

جواد بن سعید

و پدرش سعد بن جواد است نه سید چنانکه مصنف آورده و از تعانیف اوست کتاب
غایة المامول فی شرح زبده الاصول و مسالك الافهام الی باب الاحکام و قوانین عبدالحی
نوشته که از کتاب مسالك مستفاد میشود که از تعانیف اوست شرح کتاب دروس و انوار

السید احمد بن عبد الصمد الحسینی البهرازی

صاحب امل الآمل آورده شیخ جلیل احمد بن عبد الصمد که کور عالم فاضل و شاعر و نویسنده بود
تلاذه شیخ اجل بهار الدین محمد عالمی است و از شیخ برصوفت روایت داشت و صاحب
سلطنة العصر در وصفش سفیر اید - السید احمد بن عبد الصمد البحرانی هو العلم الفاضل
رکن و مستلم مدیدی الاوب باعه کریم خیمه و طبایع خلد فی صفیات الدینیه و آثاره و قلمه
جید الزمن قلمه نظامه و تبارزه فورا اذا قال صال و تحت لسانه النعمان و در بیان
سن شعره غیر ما انشدمیه له شیخنا العلامة جعفر بن کمال الدین البحرانی - ششم

حاج میرزا محمد باقر

لا بلغتني الى العليا عافني	ولا دعيتني العلاءي ملها والدا
اندا من على الاعلا مشربها	مرارة ليس يحلو بعد هذا البدا

سید عابدی

السید حسین بن الحسن الموسوی العاملی المکرکی والد میرزا حبیب الله عالمی است
که ذکرش می آید از افاضل زمان و علمای اقران بود در امل آمل آورده که سید حسین
مزبور والد میرزا حبیب الله عالمی بود و فاضل و عالم جلیل القدر بود و در بلده اصناف
متوطن گردیده بودند آنکه در آنجا بر حمت حق پیوسته السید احمد بن الحسین بن الحسن
الموسوی العاملی المکرکی برادر میرزا حبیب الله عالمی است و از تلاذه شیخ
بهار الدین بود و از شیخ مذکور روایت داشته صاحب امل آمل گفته السید احمد بن حسین بن
حبیب الله العاملی کان فاضلاً فقيراً معاصراً لشیخنا البهائی قرر علیه و روی عنه است
میرزا حبیب الله بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی المکرکی
از علمای کالمین و فقهای بار حین بود پدر نامدار و جد عالمی قدر آن بزرگوار از فضل و ذی

حسین عابدی

سید عابدی

بوده اند میرزا سے موصوف برادر سید احمد سابق الذکر است ظاہر الشرف استفادہ از شیخ
 بہار الدین عالمی مشرف گشتہ شیخ حر عالمی در اہل آمل میفرماید۔ سید میرزا حبیب اللہ بن الحسین
 بن الحسن الموسویٰ العالمی الکرکی کان عالما جلیل القدر عظیم الشان کثیر العلم سافر
 اے اصفہان و تقرب عند الملوک حتی جلودہ صدر العلماء والامراء و اولادہ و البوہ و جبہ
 کا نور افضل از ریاتی ذکر بعضہم و تقدم ذکر اخیه السید احمد و کان معا صرین لشیخنا البہاء و قابل
 عندہ الحدیث انتہی کلامہ اعلی اللہ مقامہ مؤلف گوید کہ جب سید حبیب اللہ مذکور حسین
 بلقب سید نور الدین کہ او ہم از فقہائی نامدار شیخ ذوی القہار و صاحب تصانیف بسیار و نور
 کبار بود و از جملہ مشایخ و اساتذہ شیخ اعظم شیخ زین الدین الشہید الثانی طاب ثراہ بودہ
 کما یطہر من کتاب اہل آمل و سید حسن مذکور سیر خالہ شیخ علی بن عبد الحلکے کی بود و روایت
 حدیث ہم از شیخ علی مزبور داشتہ چنانچہ شہید ثانی در اجازہ خود کہ برائے شیخ حسین و لہ
 شیخ بہار الدین عالمی تحسیر کردہ است مذکور ساختہ از تصانیف سید حسن موصوفت۔
 کتاب الجمرة البلیة فی الاصول الفقیہ کہ شہید ثانی آنرا در کرب فوج در ۹۳۳ ہجری پیش او
 خواندہ و کتاب محجة البیضا کہ بحث طہارت او در جہل جزو است و کتاب مقنع الطالب و آن
 کتاب بیت فخریم در علم نحو و تصریف و معانی و بیان و دیگر کتب ہم دارد و چو ذاعلی رضا بن میرزا
 حبیب اللہ الموسویٰ العالمی فاضل عالم و محقق و متقن و فقیہ و متکلم جلیل القدر
 عظیم الشان و در شہر اصفہان بنصب شیخ الاسلامی قیام داشت و فاش شد کہ یکبارہ و نو و دو بار
 اتفاق افتاد کہ فی الاکل میرزا احمد محمد بن میرزا حبیب اللہ الموسویٰ
 العیاطی فرزند ارجمند میرزا حبیب اللہ سابق الذکر است شیخ حر عالمی در اہل آمل ذکر علیہ
 بر کتاب مذکور آورده و گفته میرزا احمد محمد بن میرزا حبیب اللہ الموسویٰ العالمی الکرکی کان
 عالما فاضلا جلیلا القدر عظیم الشان اعتماد الہ ولہ فی اصفہان انتہی کلامہ الشہید محمد بن حسین
 بن الحسن الموسویٰ العالمی الکرکی برادر میرزا حبیب اللہ سابق الذکر است و از علماء زمان فقہاء

میرزا علی رضا عالمی

میرزا احمدی عالمی
شیخ محمد موسوی

شیخ مزبور از تلامذه حضرت خاتم المجتهدین مولانا شیخ بهار الدین عالمیست در کتاب امل آل
 مذکور است که شیخ ابراهیم فاضل صدوق و صالح و ادیب و شاعر و از جمله معاصرین است
 از شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمۃ تحصیل علوم نموده و هم بخیر است مولانا شیخ محمد بن شیخ حسن
 بن شهید ثانی قدس الله سره را هم تحصیل و استفاده فرموده بود و هم صاحب امل آل سفیر
 که شیخ ابراهیم مذکور درین زمان در شهر بطوس وفات یافت و ندیدم من اورا و نه القاء
 ملاقات او شده و از قطعانیت اوست نزد من دیوان اشعار او که بخط خود علمی فسر نموده
 و در آن مزبور از جمله آن کتابها است که از کتب آن مرحوم خریده ام و از تصانیف اوست
 رساله مودعه بر حلقه المسافر و غنیة المسافر و خبر وادایین کتاب مراجع است که از جمله ایشان
 سید محمد بن حسین عالمی پیشانی است و از جمله تصانیف و اشعار اوست قصیده در مرثیه شیخ
 و استخار خود شیخ بهار الدین محمد عالمی طلب شاه که در ترجمه آنجناب مرقوم گردیده و ایضا اشعار
 اوست قصیده در مدح شیخ زین الدین بن محمد بن حسین بن شهید ثانی طبیب الله
 مرقوم هم از کتبه که این چند بیت از آنست قصیده

<p>کولای زین الدین لا زلت را کبا اذا انقض منکم کو کب اح کو کب فما نال عجلتکم من سواکم مطایا العلی ما انقذت یوا بغیرکم حلتم بفرق الفرقین و شد منتر محله رجال الطالبین حنا بکم اذ انلیت الناس ایاین فضلکم</p>	<p>سوا بق عجلت بیدیه زماها به ظلمات الجهل عجل ظلامها ولا انقذ منکم للبرایاها و موضعکم دون البرایاها رسو علا قضا انما انقذکم و ما صبر الالدیکم خیامها لها سجدت اخیار هلو طغامها</p>
---	--

و ایضا از قصائد شریفه اوست قصیده در مدح سید حسین بن علامه سید محمد صاحب مدرسه
 که در پیش او اشخ چند بیت از آن مندرج گردید السید محمد تقی بن

محمد تقی

انجی الحسن الاستاذ از افضل تلامذه مولانا الامین شیخ بہار الدین عالمی و سید محمد باقر
 و ادب و شیخ حر عالمی علیہ الرحمہ و رائل آمل اور ابہ فاضل عالم و فقیہ طویل ستودہ و گفتہ گویا
 صاحب تصانیف لائقہ ست از انجملہ کتاب الطہارۃ و رسالہ و وجوب صلوة جہہ و رسالہ
 شرح خطبہ شرائع الاسلام السید غلام الدین احمد بن خیرین العابدین العلوی
 العاملی الجبلی از تلامذہ شیخ بہار الدین و مولانا السید محمد باقر داماد بودہ و حبیب
 میر داماد و رفیق سید احمد و صوفیہ صاحبہ اعلیٰ اور ابہ عالم فاضل و محقق و شکر ستودہ
 و آفریدہ کہ دے داماد و شاگرد میر باقر داماد بود و از سیر سیر و اجازہ یافتہ و در آن توہین
 و تعریف سید احمد فرمودہ و گفتہ کہ پیش بن بعض کتاب شفا را خواندہ و دیگر از کتب را در
 گرفتہ و مؤلف شد و در العقیان بعض عبارت اجازہ مذکورہ کہ تاریخ کتابش شصت
 جمادی الاولیٰ سنہ سبع عشرۃ بعد الالف است نقل نمودہ و آن انست - ان الولد
 الروحانی و التیمم العقلانی السید اسد اللایۃ المؤید الامعی الیہ الذی الفریذ الوحید
 العالم العادل و الفاضل الکامل ذال نسب الطاهر و الفضل الزاہر نظام الشرف و العز
 و الدین و الحق و الحقیقۃ احمد حسینی افاض اللہ علیہ رشائخ التوفیق و مراحج الحقیقۃ قد
 انساک فین مختلف الی شطرا من العمر لا تناس العلم و یحصل بین یدے لارۃ اللہ
 لاقتناء الحقائق فصاحتی و لازمی و اوتاد و اصطلاح و استفاد و استعداد و قرار و سمع و اعین
 و اتقن قد صادفتہ منذنا فاقمتہ و نقمتہ علی ابد بعید فی سلامۃ الناقدة و بلع طویل
 من صراحتہ الغریزۃ الواقدة فما القیت الی ذہنہ من غامضات ہی سمات العقول
 این وسیع قرینہ فی حل اعباء و ما فرغت علی قلبہ من عمیصات ہی سمات الفحول لم یحی
 وجد شکیمتہ باخذ ضنائہ و لقد تادہ نیل ما تہت فی جہانہ سبلہ المدار کہ رافاہ الابسا
 اماہ العقل الصیح الحار بالمساک و قد قرر فی العلوم العقلیہ من تصانیف الشرح و التلخیص
 سبقتو نابستہ الصنائع قراءۃ لیبابہا لا قراءۃ لایہیہا لہا الفن الثالث عشر من کتاب الشفا

سید محمد
 باقر

وهو الا الى منه اعني حكمة ما فوق الطبيعة وهو اليوم شغل بقراءة سن قاطيغورياس منه واخذ
 سما عافين يقرر ونسبح التملين الاول والثالث من كتاب الاشارات والتبديلات الشيخ الرئيس
 ضوعف قدره وشرحه في تمام المحققين نورسره ومن كتب في صحف كتاب الاقنن ابي بن الذي هو بزرگ
 الحق وفرجار اليقين وكتاب الايات ضايات والتشريفات الذي هو لصفيحة الملكوتية وكتاب
 التقديرات الذي فيه في سبيل التمجيد والتوحيد آيات بنيات كنه لك تارة فاحصة وتفادة
 يا شته وفي العلوم الشرعية كتاب الطهارة من كتاب القواعد شينها العلامة جمال الملك والدين
 الحلي وشهره لجدي المحقق القمقام اعلى الله مقامهما وطر فاسن الاكشاف للامام العلامة الخ
 وحاشية الشرفية وهو شغل هذه الاون لقواعد شينها المحقق الشهيد قدس لطيفه وفي اجزة
 له ان يروى عنى جميع ذلك لمن شار واحب الخ ودرسته تسع عشرة بعد الالف ايا زده
 ثمانية ازمير واما دافته در اجازة مذكورة سيفر مايد - ولجود فان السيد الاير المولى المتهم
 المتجر الفاخر الذخر العالم العادل الفاضل الكامل الراشخ الشايع المغفاته الكرامه فضل
 اولاد الروحانيين واكرم العشائر العقلانيين قررة عين القلب وقلعة كبد العقل نظاما
 للعلم والحكمة والافادة والافاضة والحق والحقيقة احمد الحسينى الساملى حقه الله تعلم بالوام
 الفضل والاليقان وخصة بالوار الفضل والعرفان قد قرأ على التولجيا الثانية وبى فن
 البرهان من حكمة الميزان من كتاب الشفاء لسهيما السالف وشركنا الدراج الشيخ الرئيس
 ابي على الحسين بن عبد الله بن سينا رفع الله درجته واعلى منزلته قراءة بحث وفحص دقيق
 فلم يبرح شارودة من الشوار والاد قد اصطادوا ولا فائدة من القواعد قد استفادوا واد
 قد اجزت له ان يروى عنى ما اخذ وضبط وخطف والتقط لمن شار كيف شار ومن احب
 كيف احب الخ - ودر بريح الاخر ستمائة اثنا عشر بعد الالف از مولانا الشيخ بهار الدين
 عالمى طاب ثراه اجازت يافته ودر آن اجازة فرموده - اما بعد الحمد والصلوة فقد اجزت
 للسيد الاجل الفاضل الثقة الزكى الذكى القفى الوفى الالمع اللودعى شمس سمار سيطرة

والافادة والاقبال وغرة سیمار النقاہ والنجاہ والکمال سیدنا السند نظام الدین احمد
 العلوی العالمی ونفعہ اللہ سجدانہ لارتقاء رفیع المعارج فی العلم والعمل وبلغہ غایتہ المقصود
 والمراد بالآمل ان یروی عنہ الاصول الاربعۃ الیہ علیہا مدار محدثی الفرقۃ الناجیۃ
 الامامیۃ رضوان اللہ علیہم انتہی - صاحب شذور العقیان آوردہ کہ از تصانیف
 سید احمد مذکور است کتاب معارف الہیۃ و کتاب کشف الحقائق و کتاب مفتاح الشفا و کتاب
 عروۃ الوثقی و دیگر کتب ہم دارد و صاحب کلمۃ ال آمل آوردہ السید احمد بن السید
 دین العابدین العلوی صہر السید الباقر و تلمیذہ کان عالماً فاضلاً متقناً فیہا ولہ تألیفات
 مشہورۃ فی الفنون انتہی و ایضاً از تصانیف او کتاب نفحات را ذکر فرمودہ - الامیر
 محمد باقر الاسترآبادی از تلامذہ شیخ بہار الدین عالمی است صاحب
 ال آمل آوردہ السید الامیر محمد باقر الاسترآبادی المشہور بالطالبان عالم جلیل و
 فاضل صلح از تلامذہ شیخ ماہار الدین عالمی رحمہ اللہ بود از تصانیف او ست شری
 زبدۃ الاصول وغیر آنہا از کتب میرزا محمد قاسم بن محمد عباس
 البجیلانی تحصیل معقول و منقول و اخذ فروع و اصول از علماء مشہد مقدس
 نمودہ پس از آن رجوع بخیرت شیخ جلیل مولانا شیخ بہار الدین و سید محمد باقر داماد حسینی
 طالب تراہما فرمودہ در طبقہ شاگردی ایشان حظ وافر و استفادہ کامل برداشت و چون
 قصوای علم و عمل رسیدہ و از جملہ ائمہ اعلام و عمدہ فقہائ کرام گردید انتہی محصل ما
 ذکرہ مولانا عبد الباقی فی تذکرۃ الشیخ صبی الدین محمد العتمی
 از تلامذہ شیخ بہار الدین عالمی است و از آنجناب اجازہ روایت دارد و صورتش اینست
 اما بعد حمد اللہ سجدانہ علی نعمۃ النامرۃ و الصلوۃ علی سیدنا محمد و عترتہ الطاہرۃ فقہا جرت
 للاخ الاغتر الاجد الفاضل الامعی ذی الطبع النقاہ والذہن الوقاد ذو النفس الکریۃ
 و السمت المرضیۃ صفیاً للافادۃ و الافاضۃ والاخوۃ والمجد والہنیاء والہدین محمد باقر احمد

سید محمد باقر استرآبادی

سید محمد باقر استرآبادی

صفی الدین

ارفع معارج الكمال وبلغه جميع الاماني والا مال ان يروى عن الاصول الاربعة عليها المدا
 في هذه الاعصار وكجذرك طرق روايت خود فرموده فليكن والاخ الاجل المشار اليه وفقه
 الله غايه الارتقاء اوج السعادتين جميع تلك الاصول التي هي النعمه بين الفرقة الثامنه
 بما تقتضيه من الاسانيد المتصلة باصحاب العصمة سلام الله عليهم وبمبذل ذلك لمن
 اهل لسلك تلك المسالك من اخوان الدين وطلاب الحق واليقين والتمس منه ايت
 ايام فضايله ان يحريثني على خاطره الشريف لوصول سوانح الدعوات المعطرة مشام
 الاجابة البالغة ارفع مدارج الاستجابة وكتب هذه الاحرف بيده الفانيه اقل الانا
 واحجم الی عفو الله الغني محمد شير بهار الدين العاظمي وفقه الله المعلى في
 يومه لندة قبل ان يخرج الامر من يده في اوائل العشر الثاني من الشهر الاخير من سنة
 الخامسة من العشر الثاني بعد الالف مولانا مالك حسين بن علي التبريزي افضل
 كالمين وزمكوتلا مذة خاتم المجتهدين مولانا شيخ بهار الدين است وازجانب شيخ بزرگ
 شرح اربعين اودكه بدست خود كتابت فرموده اجازه روايت يافته راقم الحروف بمرات
 نسخ مزبوره مشرف كشته خطيش لبنايت خوب و مرغوب است فاضل مذبور در آخرش گفته
 واما تسالم هذه النسخة شريفة على يد احقر الطلبة واحجم الی توفيق الملك النسي ملك حسين
 بن ملك على التبريزي عفي عنهما بحمد الله اصفهان بدار مؤتلفه دام ظلته ليلة الاربعاء عرفة
 شهر ذيقعدة الحرام سنة تسع وتسعين وتسماة هجرة في نسخة اجازه كه مرقوم علم شاكين رقم
 جناب شيخ در آخر اربعين بود انيت - بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد الحمد والصلوة
 فقد قرأ على الاخ الاعز الفاضل الشقي الامني محبوب القلوب و مرغوب الاسلوب ذو الفهم
 الوقادد الطبع النقاد مولانا ملك حسين التبريزي ادام الله تعالى بقاءه وليس الی درج كما
 ارتقاء مع هذا الكتاب الذي هو من تاليفاتي قراة فهم واليقان وتدقيق در معان وقد جرت
 له وفقه المهر ان يرويه عنى ويروى ما انطوى عليه من الاحاديث باسانيدي المتصلة باصحاب

ملك حسين بن علي

الجمعة صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين بما تقدم صدر الحديث الاول من الاربعين بل
اجزت له ان يروي الاصول الاربعة التي هي المدار في هذه الاعصار اعني الكافي والفتية
والتهذيب والاستبصار باسنادي الواصلة الى مؤلفيها قدس الله ضرائحهم واجزل في
الحمد منا نعم وكذا اجزت له ان يروي جميع الكتب الفقهية التي ألّفها فقهاؤنا من فضيلة الله عنهم
الذين تضمنت سلسلة الحديث الاول اسماؤهم فليرو ذلك لمن شاء واحب مرعياً شروطاً والذين
المقررة عند اهل الدراية قال ذلك بلسانه وحرره بينا به الفقير الى الله تعالى الشيخ محمد
بهار الدين العللي صلح الله تعالى شأنه في شهر صفر ختم بالخير والفرقة ثمان وتسعين
ولسمائة سن الهجرة ٩٩٩هـ والحمد لله اولاً واخيراً وباطناً وظاهراً - الشيخ محمد
بن نصار المحوي من ارجل فضلاء كالمين وارشد تلامذه مولانا شيخ بهار الدين علي
است شيخ حر عليه الرحمه در امل آمل شيخ محمد كور ربه عالم وقاض جليل ستوده وكفته
از تصانيف ادب كتابه در اصول وديگر مسائل هم وارد امير معين الدين
اشرف الحسيني از تلامذه شيخ بهار الدين عالمي بود واز جناب شيخ اجازه يافته صاحب
شذور آورده الامير معين الدين اشرف الحسيني كان عالماً عابداً زاهداً قراً على الشيخ
البهائي وغيره رأيت بخط الشيخ البهائي ا اجازه له على كتابه مفتاح الفلاح وهذه صوته
قر على السيد الاجل الفاضل الزكي اتقى الله شمس فلک استياده والنقابة ودية
سما الا فاضته والنجابة امير معين الدين اشرف الحسيني لارج موقفا في ارتقاء ورج الكمال
كتاب مفتاح الفلاح وقد اجزت له ان يرويه عنى لمن هو اهل له من اهل الايمان والتمس
منه ان يجرى على خاطره الشرف في محال الانابة وعطائ الاجابة وكتب هذه الاخر
مؤلف الكتاب اقل الانام محمد المشتهر بهاء الدين العللي غرة شهر رمضان المبارك
سنة احدى وعشرين لبعده الالف حامداً ومصلياً الشيخ عبد اللطيف بن
علي بن احمد بن ابي الجامع العاملي صاحب شذور العتبات شيخ عبد

محمد باقر

محمد باقر

محمد عبد اللطيف
عاملي

بہ فاضل عالم و محقق و فقیہ ستودہ و گفته کہ تحصیل علوم پیش شیخ بہار الدین عالمی پیش
 شیخ حسن بن شہید ثانی و سید محمد بن علی بن ابی الحسن العالمی و غیر ہم نموده و از
 مذکورین اجازات یافته صاحب تصانیف بسیار است از جمله کتاب رجال کہ کتاب
 خوب و لطیف نوشته و کتاب جامع الاخبار فی الاصلاح الاستبصار و غیر ذلک انتہی
 الشیخ نجیب الدین بن عبد اللطیف بن ابی جامع العالمی فرزند ارجمند
 شیخ عبد اللطیف سابق الذکر است فاضل و عالم و عابد و روح بود روایت حدیث از
 پدر خود داشته و از شیخ بہار الدین عالمی کہ سنی اہل الآمل الشیخ نجیب الدین
 علی بن محمد بن مکی العالمی الحبلی شہر الجبلی از تلامذہ شیخ بہار الدین عالمی
 و صاحب مدارک و شیخ حسن و غیر ہم رضوان اللہ علیہم بود و شیخ حر عالمی اورا بہ عالم و
 فاضل و فقیہ و محدث و محقق مدقق و شکم و شاعر ادیب و منشی جلیل القدر ستودہ و گفته کہ
 وی پیش شاخ ثلثہ مذکورین قرارت نموده از تصانیف اوست شرح رسالہ ثلثہ عشر
 شیخ حسن مذکور و ہم دیوان شیخ حسن مذکور را جمع نموده و از تصانیف اوست منظومہ لطیفہ
 تقریباً دو ہزار و پنج صدمت بوده باشد و رسالہ در حساب خطائین شیخ حر عالمی آورده
 کہ از تصانیف اوست شعر ہائے خوب و جمید کہ در او اہل سن خود دیدہ ام آہنارا مگر
 اتفاق خوردن سن پیش شیخ مزبور نشدہ روایت حدیث از شاخ مذکورین سے نمود و
 ہم از والد خود و از پدر خود از شہید ثانی رحمہم اللہ روایت داشت شیخ مزبور در حسن خط
 و حفظ یکتا سے زمان بود و اورا اجازہ ایست برائے پسر خود و برائے جمیع معاصرین
 خود و سید علیخان مدنی در سلاطہ العصر ذکر او نموده و بہ فضائل و مناقب بسیار ستودہ
 السید علی بن علوان الحسینی العالمی البعلبکی سید موصوف
 از تلامذہ شیخ بہائیت و از و اجازہ روایت داشته چنانچہ صاحب اہل اہل بعد صفہ آنجا
 بہ فاضل صالح مذکور ساختہ شمس الدین ابوالعالی محمد بن علی بن

شیخ علی الدین عالمی
 شیخ نجیب الدین

سید علی بن علوان
 محمد بن جان عالمی

خاتون العالمی العینا فی الزکاء بفضل سے زمان خود بود و تلمیذ و معاصر مولانا بہار الدین
عالمیت محمد بن شرف الدین حسینی کہ یکے از تلامذہ اوست در جامع الکلام ذکرش باین عبار
نمودہ۔ المولے الاعظم والشیخ الاکرم جامع صفات سکام الاخلاق والشمیم حاوی سمات
اعظم اہل الآفاق علی الوجه الاتم۔ اشعار

جواد ماجد ندب کریم	تقی فاضل مولی ہمام
محاسن لایحیط بہا نظام	ومجد لاینام ولایرام
وفضل لو قسمت البعض	علی جعل الخلاق لا شفا
وعز شامخ الاطوار قوی	بجانبہ الکواکب والغمام

ذلک عز الاسلام وفخر المسلمین بل اعتقاد اعظم الملوک و السلاطین شمس الملوہ والدینا
والدین ابو المعانی محمد بن المرحوم المبرور علی بن خاتون الطوسی العالمی خلیہ اللہ تبارک
دولتہ واقبالہ ونعمہ بالسعود ابد عیشہ وبالہ ودر اہل آمل مسطورہ است الشیخ محمد بن
علی بن خاتون العالمی العینا فی سکن حیدر آباد کان عالماً فاضلاً ماہراً ومحققاً اویساً
عظیم الشان جلیل القدر جامع الفنون العلم از مصنفات شریفہ اوست شرح ارشاد
ترجمہ کتاب اربعین شیخ بہائی علیہ الرحمہ فارسی کہ معروف بقطب شاہ ہے است وحاشیہ
فارسیہ بر کتاب جامع عباسی پنج بابے وفاتش درین زمان اتفاق افتاد وندیدہ ام
سن اورا و او معاصر شیخ بہائی علیہ الرحمہ بود جناب شیخ انشائی لطیف بر نسخہ ترجمہ
شرح اربعین کہ از تالیف اوست در سنہ یکزار و سبت و ہشت ہجری قلمی فرمودہ کہ مشتمل
بر مبع و ثنائے او و وصف کتاب مذکور است آیتہ محصل کلامہ کوکنا معز الدین قلمی
شاگرد خاتم المہتمدین مولانا بہار الدین عالمی است صاحب اہل آمل اورا بہ فاضل جلیل
ستودہ وگفت کہ اور وایت حدیث از شیخ بہار الدین عالمی وارد الشیخ علی بن
محمود العالمی المشغری خال شیخ حر عالمی و تلمیذ مولانا شیخ بہار الدین عالمی و دیگر

شرح علی مشغری

مشایخ عظام است که استغفار من بعض عبارات کتاب اهل الاصل بالجمله شیخ علی مذکور است
 علما و صاحب توالیف و تصانیف لایزاله شیخ حر عاملی در اهل آمل ذکر شریف او باین نحو
 آورده که شیخ علی بن محمود شغری عاملی خال و المصنف یعنی حر الملیست عالم و فاضل و
 فقیه صالح بوده از تصانیف شریفه اوست رساله موسوم به امتحان الافکار فی مسئلة
 الدار و رساله در منطق و دیگر رسائل دارد چند کتب فقهیه و عربیه پیش او خیزده ام و
 اجازه عامه بن داده و او پیش شیخ محمد بن حسن بن زین الدین العاطی و شیخ محمد بن
 علی عاملی یمنی و مولانا الشیخ محمد الحرفوشی و سایر فیض الله التقرشی و غیر ایشان
 قرارت علوم نموده بود الشیخ لطف الله بن عبد الکریم بن ابراهیم
 بن علی بن عبد العالی العاملی المیسری از اکابر فقه و اعظم علماء
 فضلاست از معاصرین مولانا شیخ بهار الدین عاملی بود و از ایشان اجازه یافته تاریخ
 کتابش اول عشره آخر ماه شوال سنه الف و عشرين بود جناب شیخ در اجازه مذکوره
 سیفر مایه و بعد فان الاخ الاعز الامجد صدر صحیفه الفقهاء العظام و دیباجه جریده
 الفضلاء الکرام و نتیجه اعظم العلماء الاعلام مرتفعه ذروة المجد والمعالي ممتلی صهوة
 الفخر بین الافاضه والا عالی جامع اسباب الفضائل العلمیه و العلمیه حاوی سباب
 المزايا الصوریة و المعنویة شمس سماء الافاده و الافاضة و الاقبال الشیخ لطف الله
 العاملی و فقه الله لارتقا و ارتفاع الکمال و بلوغه جمیع الامانی و الامال و قد التمس منی
 لطفاه و تعطفاه من کدنه اجازه مایجوز لے بروایت و لعیای الی درایته فقا بلت
 التماسه سلمه الله بالانتقال و قارب اشارته بمزید التوقیر و الاحلال و اجرت له
 ادام الله فضله و افضاله و کثرت فی علماء الفرقة الناجیه امثاله ان یروی عنی جمیع
 ما یحق لے ان یرویه من المعقول و المنقول سیمای الاصولی الاربعة الی آخر اجازه صاحب
 اهل آمل ذکرش بن غفران آورده الشیخ لطف الله بن عبد الکریم بن ابراهیم

شیخ لطف الله
 عاملی

ابو جعفر
الدين

بن علی بن عبد العالی المیسرے کان بالکما فاضلا صالحا نقیما متبحرا متحققا عظیم الشان
جلیل القدر اویا شاعر آسما صرا شیخنا البهای و کان البهای یعترف له بالعلم والفضل
والفقه و یأمر بالرجوع الیه اتخذه کلامه السید قوام الدین جعفر
بن الشیخ لطف الله العالی فرزند ارجمند شیخ لطف الله سابقین الذکر و از ملائکہ شیخ بہار الدین
عالمیت مولف کتاب شہرہ آورده کہ سید قوام الدین فاضل عالم و تقی تقی و تقی
و فی بود از شیخ بہار الدین عالمی طایب شراہ اجازہ یافتہ و در اجازہ مذکورہ بعلم نقل
اجازہ والدہ ماجدہ شیخ جعفر کہ جناب شیخ اجازہ بنام وی ہم نوشته بودی فرماید و کہ
اجرت جمیع ذاک لقرۃ عینی و عیبتہ اعنی الولد الاعزان فاضل التقی النکی المذکر
ذالذین الوقاد و الطبع النقاد و الفطرۃ المتقینہ و الفطنۃ اللوذعیۃ المنوذج السلف
و زبدۃ الخلف ثمرۃ شجرۃ الفضائل و العز و البعلی و غصن دودۃ المکارم و العلم و التقی
الشیخ قوام الدین جعفر طول اللہ عمرہ فی ظل والدہ و ہنہا بطارف الفضل و تالیدہ
و در آخر اجازہ سیفر ماید کہ تہذیبہ الاحرف بیدہ الفانیۃ الجانیۃ اقل الانام محمد
المشہر بہار الدین العالی و فقہ اللہ للعل فی یومہ لہذہ قبل ان یخسج الامر من یدہ
فی اول العشر الآخر من شوال سنۃ الف و عشرين و الحمد للہ اولاً و آخراً و باطناً
و ظاہراً الشیخ ابو البحر جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصب بن
عبد الامام الخطی البھرائی در اہل آمل سطور است کہ وی عالم و فاضل و
ادیب و شاعر جلیل است و از معاصرین ماست و از شیخ بہار الدین عالمی روایت دارد
و اورا دیوان شعرے است بتمامت خوب کہ دیدہ ام سن آنرا و سید علی خان مدرسہ
سیلانہ العصر بعد مبالغہ در توصیف و تعریف دے گفتہ کہ با وجود قرب عہد او و دیوان
اشعار ابدارش اشتہار می تمام در گرفتہ و بسیارے از فرایند افادات وی را کہ مصدقہ
الاعمال است از او بہ جمعیت ذالذین گفتہ اند و مر آن اطلالہ نامہ و تہذیب

ابو بحر جعفر بحرا

موصوف واصل بلاد جسم گردید از ذات والایش ریاض ادب را رونق تازه بهم رسید
و همدران بهاد اقامت ورزید تا آنکه بجوار رحمت ایزد نشان در روضه رضوان شتافت
در وقتیکه شیخ جعفر موهوب با جناب شیخ بهاء الدین محمد عالمی طاب ثراه صحبت و
بهرسانید و پایۀ خود را که در ادب داشت بر وسع عرض کرد جناب شیخ با دقت تراح معارف
قصیده رانیۀ خود را که مطلع آن نیست فرمود -

سری البرق من نجد فجعلت نكادار
عهدا بخروى العين وذی قار

شیخ فرمود باین قصیده غزاسعارضه جناب شیخ فرمود

قصیده

<p>هـ الدار تستسقيك مددك الحار ولا تستضع دمعا ترقى مصون فانت امي قد كنت بلا من جارها عشوت الى اللذات فيها على سعة فاصبحت قد انفقت لطيبا مضى نواصع بيض لوافض على الدجى حرار يصرن الاصول باوجه معاطير لم تغس يداني لطيفة ابحنك ممنوع الوصال نواز لا اذا ابت تستسقى الثغور مدامة اموسم لذاتي وسوق ماري سقتك برغم المحل اخلاف مزنة وفجر كما شاء الجبال خشونة</p>	<p>فسقيا فخير الدمع ما كان للدار لعنة ما بين نوى واحجار وللمحار حق قد علمت على الجار سناء شمس ما يغيب واقمار من العمر فيما بين عون وابكار سناهن لا مستغنى عن لاجم السكار تغص بامواه النضارة احرار لهن ولا استعقبن جنة عطفا على حكم ناه كيف شاء و امار انت فحينك الحدود بازهار ومجنى لبائاتي ومنهب طاري تلف اذا جاشت سهولا باوعار بعزمة عواد على الهول كزار</p>
--	--

<p>تمرس بالاسفار حتى تركته الى ما جديعري اذا انتسب اليك ومضطلع بالفضل زرقيصه سمى البنى المصطفى وامينه به قام بعد الميل انتصبت به فلما انخت بي على باب داره نزلت بمنغشه الرواقين داره فكان نزولي اذ نزلت بمغدا اساغ على رخم الحوادث مشرق وانقذني من قبضة الدهر بعبه جهلت على معروف فضله لم يكن</p>	<p>لداثته كالقدح ارفق البات الى معشره يضا ما جدي اخيار على كثر انار وعيبه اسرار على الدين في ايراد حكم واصدا دعائه قد كانت على جرف هار مطايكى لاذم صغبه اسفار مشايه طواف وكعبه نروار على المجد فضل البرد عامر العار واعذب ورد الهميش بعد الوار الجم بانياب على واظف ار سواء من الاقوام يعرف مقادير</p>
<p>و چون این بیت را خواند جناب شیخ اشاره بسوی جماعتی از سادات و اعیان بحرین کرد و آنوقت شریک مجلس بود و فرموده گفت و هو لا یعرفون قد ساء انشاء الله تعالى</p>	
<p>على انه لم ينق فيما اظنه ولا غروفا لا كسيرا كبر شهرة متبل به كفت فليس بأسف فيا ابن الادلى اثني الوصى عليهم بصفين اذ لم يلف من اوليائه وابصر منه حين حرب نها فتوا سراعا الى داعي الحروب يرونها طار وانمود البيض انكلوا على</p>	<p>من الارض شبر لم تطبق لخبيا وما زال من جهل يستح الاستار على درهم ان لم ينل ودينار بالميس تثنى وجهه يدانكار وقد عثر ناب للوغا غير فرار على الموت اسراع الفراش الى النار على شربها الكمار مورد اعمار مفارق قوم فارقوا الحق في امار</p>

واوسوا وقد لا نوال على الركب الحبي	برو کاهدی ابر کوه لجزار
فقال وقد طابت هنالك نفس	رضی واقروا عینهای اقرار
فلو كنت بوابا على باب جنة	کما انصحت عند صحبات اثار

وتمام قصیده در دیوان شیخ موصوف مسطور است بالجمله قوی که از انشاء قصیده فارغ شد جناب
شیخ این نسخه تقریظ را برای او نوشت - ایها الاخ الاعز الفاضل الملع بدر سماء
ادباء الاعصار وغرة سیماء بلغاء الامصار ایه الله انی کلمت سرحت برید نظری
فی ریاض قصیدتک الغراء ورویت رائد فکری من حیاض خردتک العذراء
زاد بها ولوعی وهیامی واشتد الیه الهی وادامی فکنا عنانها

قصیدتک الغراء یا فوز دهره	تنوب عن الماء الزلال لمن یظما
فتروی متیز روی بدائع لفظها	ونظما اذا المر ویوما لها نظما

فرد

ولعمری لا اراک الا اخذا فیها بازمة اوبد اللس تقودها حیث اردت وتوردها
انی شئت وانقدت حتی کان الالفاظ تتحاسد علی التسابق لسانک والمعان تغار
فی الانشال علی جناتک والسامه وفات شیخ جعفر مذکور در سنه ثمان و عشرين والف واقع شد
الامیر محمد موسی السینی استرآبادی از سادات فضلاء کرام و علمای عالم مقام
است در لؤلؤ البحرین بقرب ذکر اساتذہ شیخ احمد بن محمد بن یوسف خطی سحرانی مذکور است
که از جمله ایشان محدث علامه سید محمد موسی استرآبادی مصنف کتاب الرحبه است که
از سید نور الدین علی بن سید علی ابن ابی الحسن العاطلی روایت دارد شیخ حو عالمی در
ال امل ذکر شریفش بدین عنوان آورده السید الجلیل سید محمد موسی الاسترآبادی
ساکن کیه فاضل عالم فقیه محدث صالح عابد شهید له رساله فی الرحبه من المعاصره
و در مجلد اول کتاب عالم آراسه عباسی بقرب ذکر علمائیکه در زمان وفات
شاه طهماسب صفوی موجود بود مذکور است که میر محمد موسی استرآبادی از سادات عظام استرآبادی

و من استرآبادی

و خواهرزاده امیر فخر الدین سماکی است بسیار فضل و متدین و نیکو اخلاق و صاحب طبیعت بود
 گاهی بنظم اشعار میل مینمود و قصاید و رباعیات مرغوب دارد و در علم عروض رساله تصنیف کرده
 که تا غایت در آن علم مثل آن رساله تالیف ننموده اند و در صلاح و تقوی درجه عالی داشت
 و تعلیم شاگردان عالمیان حیدر میرزا قیام بن خود و بعد از قضیه بانام میرزا و استیلای اسماعیل
 میرزا تاب مقاومت ایران نیاورده بچابک هند و گن رفت و بجهت و فو تشیع ملازمست
 سلطان محمد علی قطبشاه ختمسار نمود و در اینجا بغایت معتبر شد و مرتبه و کالت و پیشوای
 یافت اکنون که تاریخ هجری پنجم و عشرین و الف رسیده در قید حیات است و مستحقین فخر است
 که بوسیله او از ان سلسله متبع می یابند و محمد قاسم معروف بفرشته در تاریخ خود تقریب
 ذکر قطبشاهیه از سلاطین دکن آورده که میر محمد مومن استرآبادی که ابا و جد او شمس الدین
 امیران معزز و مکرم بودند و خود نیز در عهد شاه جهان سب صفوی معلم شاهزاده سلطان حیدر مرزا
 بود از قریب بستم پنج سال وکیل السلطنت این درگاه است و سید معزی الیه در جمیع
 علوم معقول و منقول فخر و علم علمای عصر خود است در تقوی و زهد و ذنوب نفسی و حسن خلق
 عدیل و نظیر خود ندارد و شعر نیک میگوید و کمال الهیت دارد و از همه خوشتر آنکه سلطان محمد قطب
 قطب شاه بواجبی قدر و مرتبه آن بزرگوار شناخته مرید و ارسلوک مینماید و دقیقه از لوازم
 تواضع و تکریم او فرو نیکد دارد و چون اعتماد تمام بر اصابت رای آن روشنفکر دار و جمیع
 جهات خصوص کارهای بزرگ با و رجوع کرد الشیخ محمد بن حسن بن حبیب استقبالی
 اصلا و الروسی منزه از منسوب است بسوی قریه روسیه تیغخیر و فیهم با و جمله است
 در لؤلؤة البحرین بعد ذکر اسم و نسب او گفته که شیخ مذکور فضل و فقیه و امام جمعه و جماعت بوده
 او اول کسی است که در بحرین بعد فتح شدن آن در دولت سلاطین صفویه نماز جمعه را بجا
 آورده شیخ مذکور از تلامذه سید ماجد بحر نیست الشیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید
 المقتشاعی اصلا الاصبعی مسکن از ارشد تلامذه سید اجل امیر ماجد بحر نیست در اول وقت

شیخ محمد مقالی ر

شیخ محمد مقتشا

آورده که وی عالم جلیل القدر بود از تصانیف اوست شرح باب حادی عشر که تا تمام مانده گویند که
 آن از جمیع شرح باب مذکور بهتر و نیکوتر است و او را دو پسر بود یکی مستی شیخ احمد که فاضل محقق بود
 و دیگری شیخ عبد الصمد که جد شیخ علی بن عبد الله بن عبد الصمد صبی است شیخ احمد بن محمد بن
 علی بن یوسف بن سعید المقشاعی اصلاً الاصبعی مسکن از افاضل محققین و
 و اکابر مدققین بود فرزند ارجمند شیخ محمد سابق الذکر است و با شیخ علی بن سلیمان قدی بجرا
 که ذکرش گذشت هم عصر بود و بموجب امر شیخ علی مذکور متولی منصب قضای بحرین شد پس
 روزی قضیه و اختلافی میان شیخ احمد و شیخ علی در مسئله طلاق واقع شد شیخ علی مزبور او را
 از منصب قضا مغرول نمود و هر دو ایشان صورت مسئله را بسوی علمای شیراز و صفهان
 نوشتند پس علمای آن بلاد هم بموافقت شیخ احمد مذکور حکم کردند و تخطیه شیخ علی بحرانی در آن
 مسئله نمودند شیخ یوسف بحرانی در تمیقام فرموده که شک نیست که مشهور در کلام علمای فقهاء
 آنچه شیخ احمد در آن مسئله فتوی داده است و من در کتاب در تحقیق کلام در مسئله مذکور
 نموده ام شیخ صالح بن عبد الکاظم البحرانی صاحب امل آمل او را به فضل عالم
 و فقیه محدث و صالح و زاہد و عابد ستوده و گفته که وی از معاصرین است الحال در بلد شیراز
 اقامت دارد در لؤلؤ البحرین مسطور است که شیخ صالح فاضل و پرہیزگار و فقیه بود در اجراء
 احکام الهی صلب بود در شیراز متوطن شد و ریاست آن بلاد بسوی او منتفی میگشت و در باب امر
 بمعروف و نہی از منکر بخوبی قیام اقامت نمود در عایا و حاکمان آنجا همه بسبب درع و تقوی
 مطیع و سقا داد بودند و رواج علم و تدلیس را در آن بلاد بحدی برپا داشت که هیچ کتابی از فروع مختلفه
 ببلاد شیراز نالیا یافته نمیشد و اگر آنکه تبلیغ او بمقابلہ بر آن کتاب می یابند وی بامر شاه سلیمان صفوی
 متولی منصب قضا شد و چون خلعت و سند منصب مذکور از جانب بادشاه با و رسید پوشیدن
 آن خلعت را قبول نکرد پس مردم التماس پوشیدن آن کردند و او را از سطوت غضب سلطان
 تخولیف نمودند ناچار خلعت را بر پشت خود انداخت از تصانیف اوست رساله در تفسیر اسرار

شیخ احمد مقشاعی

شیخ صالح بحرانی

در ساله شمریه در ساله در بیان جیائز است وفات او در بلده شیراز واقع شد قبرش در اینجا بجوار سید
 علاء الدین حسین مشهور و معروف است وی از سید نور الدین عالمی و شیخ علی بن سلیمان بخرانی بود
 داشت و شیخ سلیمان بن عبد الله بخرانی از شیخ صالح مذکور روایت دارد و مولف گوید در کتب
 نسخه کتاب کمال الدین و تمام انتم صدوق علیه الرحمة که در کتبخانه بعضی اعلام موجود است عبارت
 از خط شیخ صالح مذکور بنظر رسیده که آنرا بعد فراغ از قرائت کتاب احمد خضری که یکی از شاگردان
 شیخ و کتابان کتاب مزبور است تحریر فرمود چون شش بر سین قرائت بود در اینجا ثبت نمود
 انها ائمه الله تعالی سماعاً صاحب الکتاب الاعرج الاجل الاوحد الامجد مولانا ملک احمد
 انخفري بهاء الله تعالی سوار الطرق من اوله اسلمه آخره و کان ذلک فی یوم سبت خیر البریه لیسالیح
 و العشر من شهر رجب لک ۱۰۹۰ و کتب داعیه اقل خلق الله تعالی و احقرهم الیه صالح بن
 عبد الکرم البخرانی عفا عن والدیه و عنه و له الحمد و صلی الله علی محمد و آله الاعلام این شیخ
 جعفر بن کمال الدین البخرانی در لؤلؤ البجین مسطور است که شیخ جعفر مذکور از تلامذۀ سید
 نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن عالمی است و هم از شاگردان شیخ علی بن سلیمان بخرانی بود
 و از ایشان روایت داشت و ایضاً آورده از پدر خود شنیدم که شیخ جعفر مذکور و شیخ صالح بن
 عبد الکرم که ذکرش گذشت هر دو بسبب فقیه معیشت از بلاد بحرین بسوی بلاد شیراز میرفتند
 و در اینجا مدت قلیله ماندند و بلاد شیراز در آن زمان از فضلا و اعیان مملو بود پس این هر دو بزرگوار
 اتفاق نمودند بر آنکه یکی از ایشان بسوی هند سفر کند و دیگری در بلاد عجم اقامت و زیارت پس
 هر یک که اول جاه و ثروت یابد دیگری را اعانت کند پس شیخ جعفر بسوی بلاد هند مسافرت نموده
 در بلده حیدرآباد توطن گرفت شیخ صالح در بلده شیراز ماند پس از توفیقات ربانیه چنان اتفاق
 افتاد که هر یک از ایشان پیشوای عبادۀ مرجع آن بلاد شدند و زمام امور در انقیاد ایشان درآمد
 و بعبادت دنیا و دین فائز شدند شیخ جعفر در بلده حیدرآباد چشمه شیرین در حق واردین صادر
 نمود هر که بسوی او میرفت با مطلوب و مراد مراجعت میکرد شیخ یوسف میفرماید که بر چیزی از صفات

شیخ جعفر بخرانی

او مطلع نشده ام و قاتل در میدان آباد سنه یک هزار و هشتاد و هجری واقع شد سید علیخان مدنی صاحب سلافة العصر از جمله شاگردان شیخ جعفر مذکور بود چنانچه در بعض مقالات آن کتاب ضمنا اورا استاد خود خوانده است لیکن ترجمه احوال او علحدہ در آن کتاب بنظر نرسیده شاید که اول نظم شعرے ہشتاد و ہزار آن کتاب کہ موضوع آن ذکر تراجم کلمای فن شعر است تکرار احوالش پرداخت مولف گوید کہ احتمال کردن صاحب تذکرہ باینکہ شیخ جعفر مذکور شاید نظم شعری نہ داشته غلط است چہ آنکہ شیخ حر عاملی علیہ الرحمہ کہ از جملہ معاصرین است اورا از شعرا ماہرین ذکر فرمودہ چنانچہ در اہل آمل ذکرش بدین الفاظ آورده اشخ جعفر بن کمال الدین الحر فاضل عالم شاعر ماہر معاصر را تہ بکتہ توفی مجید آباد الشیخ احمد بن الحسن بن محمد بن احمد بن سلیمان العالمی الباطنی از فضلائے زبان و نگار پر عالیشان بود شیخ حر عاملی علیہ الرحمہ در اہل آمل گفتہ کہ دسے عالم فاضل و ادیب صالح و عابد و راجع است شریک دس سن بودہ وقتی کہ پیش شیخ زین الدین بن محمد بن الحسن الشہید الثانی العالمی قدس سرہم میخواندم وہم وقت درس سن پیش شیخ حسین بن الحسن الظہیری العالمی پیش عم شیخ بن علی حر عاملی و غیر ایشان شریک سن بودہ و شیخ احمد موصوف در مکہ معظمہ پیش سید نور الدین عالمی ہم قرأت نمودہ و قاتل در سنہ یک ہزار و ہفتاد و نہ ہجری در قریہ مباطیہ القاق افتاد رحمہ اللہ تعالیٰ الشہید السعید الامیر محمد بن دوست محمد الاستر آبادی از اکابر علمائے عالمین و اعظم فقہا و مجتہدین صاحب قوت قدسیہ و ملکہ بود از اساتذہ علامہ مجلسی بود ملا حیدر علی در رسالہ خود ذکر شریفش بدین عنوان آورده کہ عابد زہد و عالم کامل فاضل عالم ایسہ محمد بن دوست محمد الاستر آبادی از مشائخ علامہ مجلسی علیہ الرحمہ است و از امیر موصوف اجازہ روایت داشت و شہادت او در سجد الحرام واقع شد از سید نور الدین علی بن ابی الحسن العالمی روایت وارد مولانا محمد محسن بن محمد مؤمن از فاضل تلامذہ مولانا السید نور الدین عالمی است و از انجناب اجازہ روایت داشت مولف کتاب شد و رعایا

شیخ احمد عالمی باطنی

محمد بن دوست
استر آبادی

محمد محسن

اجازه مذکوره را که بر نظم کتابی که محمد حسن مذکور پیش استاد موصوف خوانده بود نوشته دیده و
 بعضی عبارات اجازه مذکوره نقل فرموده و آن نیست انما حسن الله توفيقه و سهل الی
 کل خیر طریقه مقابله و تحریر او مراد و تقریر آنی اوقات مدیده و ساعات عریه اخریاتها
 الاربع و الثمان من شهر ربیع الآخر فی عام احمد و خمین بعد الالف من الهجرة ثم انما کان
 المنشار الیه بالنهایه هو المولود لجلیل الفضل الاثیر المتقن محمد محسن بن محمد موسی من
 اجلار الاخوان علما و اعراب هم فها و وافق شرف الاجتماع به فی مکة المشرقة و طلب من الفقیر
 الی اجازه له فی روایه ما صح عنی فی روایه عن مشائخی یا لطریق اليهودی فی اجازه فانت
 الی سواله تحقیق اماله و توضیح اماله و استحقاق اکرامه و اجلاله فاقول بعد الحمد و الصلوة علی
 اشرف الانبیاء و خیر الودعیاء انی قد اخذت له الخ اجازه ملا صدر الدین محمد بن محمد بن
 الشیرازی معروف بملا صدر از تلامذه بسبب باقر داماد و از شاخیه فضلای زمان حساب
 تصانیف مشهوره است مانند شرح هدایه حکمت و غیره است در لوازمه البحرین سطور است
 که ملا صدر را شاگرد میر باقر داماد و حکیم فلسفی و صوفی بخت بود و فاش در تبصره و فیکه او توجیه
 حج بود و در سال هزار و پنجاه هجری واقع شد از تصانیف مبسوطه است کتاب الاسفار و در
 چهار مجلد و کتاب شرح اصول کافی و کتاب شواهد الکریمیه و الشاعره و الترشید و المبدی و المبدأ
 و کتاب مفاتیح الغیب در تفسیر بعض آیات و مسائل فلسفه و غیره و کتاب اسرار الآیات
 که مذکور فی شرح اصول الکافی و رساله در رد الدلائل فخر رازی در اثبات فاعل مختار که فی شرح
 الکافی فی کتاب العقل و الجمل و حاشیه بر حکمة الاشراق و رساله در اثبات شوق بهیول
 بطرف صوره و تفسیر سوره حدید ملا عبد الرزاق بن علی بن حسین الملاحی از افاضل کلام
 و ارباب اهل کلام شاگرد رشید ملا صدر است در تذکره تلخیص الافکار سطور است مرد کلام
 و مترادف ملا عبد الرزاق فیاض که اصلش از لایحه است و در قم سکونت داشته و از
 تلامذه حکیم صدر اسی شیرازی در علوم عقلیه و نقلیه از عالی دستگاران ذی استعداد بوده

صاحب الزمان
 علیه السلام

صاحب الزمان
 علیه السلام

و مصنف کتاب گوهر مراد است سمند فکرش در میدان سخن هم گرم عنانی داشت و طبع موزون
 بمضامین تازه و تملکاتش رنگین لیاقت خوش بیانی و یونش شتل بر انواع نظم است و قصاید طویلا
 مستعد و در محضرات ائمه عظام و استاد خود حکیم صدرای شیرازی و استاد الکستاد میر باقر
 و امام و در توصیف شاه صفی صفوی و امر آن روزگار وارد و در عشره خاسنه حادی عشرت
 هستی زیرست از دست - بیست

قسمت مازین عین بار تعلق بود و بس سرور انانم که آزاد آمد و آزاد رفت
 و مگر از تصانیف او است شرح تجرید الکلام موسوم به شوارق الالهام و شرح حدیث حقیقه که از
 کمال بن زین الدین از جناب امیر علیه السلام سوال نموده و سرایه ایمان در اصول دین حاشی بر شرح
 جدید تجرید گویند که از ملا عبدالزاق پرسیدند که اگر کلاغ در چاه افتد چند دلو باید کشید در جواب
 گفت کلاغ مرغ زیرکی است در چاه نمی افتد میرزا ابراهیم الشیرازی
 پسر ملا صدرا است وی عالم عامل و فاضل کامل در اکثر علوم و فنون سیما در معقولات یکمائی
 زمان و از جمله ایستاده سید نعمت الله جزائری بود و بالجله میرزا از علمای قبحین و بخلاف پدر خود
 سالک سالک حق و یقین بوده چنانچه سید نعمت الله موصوف و بعض تصانیف خود آورده
 که چون وارد بلده شیراز شدم بخیریت کسی نرسیدم سوا می میرزا ابراهیم پسر ملا صدرا الدین شیرازی
 که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود و بسیاری از حکمت و کلام را بخندست وی قرات نمودم و حاشیه
 او را که بر حاشیه شمس الدین خفزی بر شرح تجرید است پیش او خواندم اعتقادش در اصول
 دینی بهتراز اعتقاد پدرش بود و میگفت که اعتقاد من در اصول دین مثل اعتقاد عوام منون
 است و درین تشبیه خفتش بر صواب بود و در لول و لول البحرین مسطور است که ملا صدرا را پسر
 بود میرزا ابراهیم فاضل عالم تکلم جلیل نبیل و جامع کشته علوم بود خصوصاً در عقلیات و
 ریاضیات بد طوای داشت و بعضی از علمای البحرین و تمامی او گفته اند که او در حقیقت مصداق
 یخرج الحی من الحی است بود پیش جمعی از علما قرات علوم نموده از جمله ایشان پدر او است و با وجود

میرزا ابراهیم
 الشیرازی

اینجمنه مسلک پدر خود داشت بلکه بخلاف طریقه پدر در باب تقصوت و حکمت پوشش عبادی
 قزوینی در کلمه اهل آمل ذکرش آورده و بعد از ذکرش اینجمنه در حق وی گفته که سیرا بر این
 است آملی در تحقیق و محبت خدا بر اصحاب توفیق از اعظم علما و فضلا بود بسیار مسائل عریضه و مشکله
 و دقائق خفیه از فکر خود حل نموده اگر گویم که بر پدر خود فائق بود تصلف نیست و اگر گویم که بر جمیع افاضل
 و اشغال خود بهتر بود بمبالغه نباشد و همچنین در حق وی فقرات بسیار آورده و گفته که از تصانیف او
 حاشیه بر حاشیه خفیه و رساله انیقه و بحاله فقیه و تفسیر آیه الکسی که از اینام سلطان عصر خود
 نوشته و او بخلاف پدر خود مسلک داشته زیرا که والد او با سلاطین و ملوک ربط و ارتباطی روایت
 و میرزا بخلاف پدر خود با ملوک حسن سلوک می و بنید و تفسیر آیه الکسی بر آن گواهی میدهد و بهتر
 لیعلم بوطن خلعه و از تصانیف او است حاشیه بر شرح لمعه تا کتاب الزکوة و حاشیه بر رساله
 اثبات واجب محقق دوانی و حاشیه بر الیهات شفاء و تفسیر عروة الوثقی و فوات او در عهد
 دولت شاه عباس ثانی صفوی در شیراز بسال یک هزار و هشتاد و هجری واقع شد سید حکما

میرزا رفیع الدین

میرزا رفیع الدین محمد بن الامیر حمید رحیمینی الطباطبای التمانی معروف به
 میرزا رفیعا منسوب است بسوی تاین بر مذن صاحب بنون قبل از الف و کسب
 و نقطه پائین قبل از لون اخیر که نام قریه یا شهره قریب صفهان است که ایضا عن الف
 و القاموس از اکابر متکلمین و افاضل متبحرین و اعظم حکمای متهمدین و از شاخ علامه اخوند
 ملا محمد باقر مجلسی بود که فی کتب الرجال در اجازه شیخ یوسف بحرانی بتقریب ذکر جمیع از فضلا
 کرام که مولانا محمد باقر مجلسی از ایشان روایت داشت مذکور است که از انجمله عالم علامه میرزا
 رفیع الدین نایینی است که از شیخ بهاء الدین عالی و ملا عبد الله شوشتری روایت داشت
 در سلافة العصر مذکور است که میرزا رفیع الدین شهره میرزا رفیعا افضل اهل عصر خود در سنه
 یک هزار و هشتاد و یک هجری وفات یافت از تصانیف شریفه او است تعلیقات جلیله بر کتاب
 کافی و غیره است صاحب تذکره آورده که کتابی فارسی و مسائل فقه طهارت و صلوة مشتمل بر

نقادای میرزا رفیع الدین مذکور بنظر حقیر رسیدگی از لایحه اش محمد حسن بن سید محمد رضا
 شهیدی جواب هر یک از مسائل را از و حاصل نموده در آن جمع کرده است و از آن ظاهر میشود
 که میرزا رفیع الدین از عبادات طباطبائی بود و فاضل فقیه و افضل مجتهدین عصر خود بود و
 جامع کتاب مذکور مدح و تناسی بسیار بحق او ذکر نموده چنانکه گفته است که چون در زمان غیبت امام
 علیه السلام بر هر مکلف لازم است که در صورت تعذر اجتهاد خود در تحقیق احکام فقه بر قوادسی معتقد
 می عادل عمل کند لذا من بجهت تحصیل مسائل ضروری عبادات و تحقیق اینمغنی که افضل علمای عصر
 کیست که تقلید او توان نمود در شهر مقدس رضویّه و دار السلطنه صفهان و دار الفضل خراسان
 و مکه معظمه و مدینه مشرفه و سایر بلاد عربستان رفته بپایانست اکثر فضلاء عصر رسید به تفحص می بودم
 تا آنکه در صفهان بخدمت عالی حضرت سیادت و نقابت منقبت افادت و اقامت مقیم
 قطب سپهر معرفت و حقیقت مرکز دایره شریعت و طریقت مشتیدا اساس شریعت متمدن و متقدمین
 حقیقت زبده اولاد مصطفوی خلاصه اخفاده مرتضوی افضل الفضلاء اعظم العلماء میرزا رفیع الدین
 محمد حسنی الطباطبائی الثانی که بسیاری از فضلاء عصر از عاقلان افضلیت و اعلیّت و جاست
 او نموده اند شرف شدم و التماس ورس و استدعای مسائل ضروری عبادات بطریق سوال
 عرض نمودم که چه فرموده جواب بر سوال من غایت نمود مؤلف گوید که از تصانیف لطیفه
 شریفه میرزا رفیع مذکور رساله است در مباحث اصول دین بفارسی موسوم بشجره الکبیره و آن
 اکثر مباحث لطیف بجهت تقسیم موجودات الجال تسلسل و اثبات واجب و اثباته و ارتباط به
 و تقسیم اسم و ذکر اسرار حسنه و همچنان دیگر مباحث که حلق نبوت و امامت و معاد و حشر و جهاد
 و غیر ذلک پنج خوب در آن مندرج ساخته و رساله مذکوره را بنام بادشاه اسلام بنام شاه عباس
 خان تصنیف فرموده و بعد و بیاجبه رساله مذکوره میفرماید اما بعد چون عظیم ترین نعمته که آن
 آن اختصاص یافته معالمن و نبیه و مغارت لقیته است که نجات و قلاخ نشانی تحصیل و نشان
 منوط است و خسران عظیم و عقاب الیم بفقده آن و کما تشمر لوط بنده لیل البصاعت کثیر لکما

محمد بن حیدر المدعو بر فیح الدین الحسینی الطباطبائی ہندی از رسائل متعلقہ بمعرفۃ اللہ اور
 سلاک تحریر و بیان منظم گردانیدہ برنجی ایراد نمود کہ ہر یک از ہندی منہجی علی اختلاف المراتب
 از آن منتفع گردند و این رسالہ را بشجرہ الہیہ موسوم گردانیدہ اسید محمد المدعو بمیرزا
 ابن شرف الدین علی الخجرائی در شہر اصفہان مسطور است کہ وی عالم و محدث
 و از تلامذہ سید نور الدین عالمی است و از روایت حدیث و اشعار و مولانا غوث محمد قاری
 مجلسی علیہ الرحمہ از سید محمد موصوف روایت حدیث دارد الشیخ محمد بن علی بن سید محمد
 العالمی الطبرانی فاضل کامل و فقیہ صالح بود شیخ حر عالمی اورا از معاصرین و شمرہ مکاتبات
 الشیخ محمد بن محمد بن الحسین الخجرائی الشافعی از تلامذہ شیخ بہار الدین
 عالمیت و اہل آمل آورده کہ شیخ محمد مذکور عم والد المؤلف این کتاب است عالم فاضل
 و محقق و مدقق و ماہر در علوم عربیت و دیگر فنون آن و شاعر و فقی و ادیب و یگانہ عصر خود
 بود در علم و حفظ و حسن کلام و وجود شعری نظیر بود قرأت علوم پیش و الداجہ خود و پیش شیخ
 بہار الدین عالمی و شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک و غیر ایشان فرمودہ و سید محمد
 مذکور در وصف او قصیدہ فرمودہ و شیخ حسن مذکور در وفات او مرثیہ گفتہ از تصانیف
 اوست نظم تلخیص مفتاح سکاکی در سالہ در اصول فقہ و رسالہ در علم عروض و فائش در
 سنہ ثمان و تسعین و الف واقع شد الشیخ علی بن احمد بن موسیٰ العالمی النباطی
 صاحب اہل آمل اورا بہ فاضل جلیل القدر و عالم و صالح و عابد ستودہ و گفتہ کہ او اند
 ساکنین نجف اشرف و از جملہ تلامذہ شیخ محمد بن شیخ حسن عالمی و سید محمد بن ابوالحسن
 عالمی بود از تصانیف اوست شرح اثنا عشریہ صلوٰۃ شیخ بہار الدین عالمی علیہ الرحمہ
 اسید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی از سلطین
 بلوہ حویزہ بود در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است کہ حویزہ صاحب معجم گفتہ تصغیر حویزہ است
 نہیو ضعیف بیان و اسط و بصیرہ و خورستان واقع است صاحب اہل آمل آورده کہ سید جلیل

سید محمد مرزا جزائری

محمد بقیہ اللہ عالمی

شیخ محمد مشعری

شیخ علی عالمی تبار

سیدی حویزی

بن خلف که حاکم حمزیه بود از فضیلتی عصر و علمای جلیل القدر و شاعر و ادیب و معاصرین
صاحب تالیفات و تصنیفات لائقه است در اصول و آماست و دیگر مباحث و علوم از آنجمله
کتاب نور البین در ثن حدیث در چهار مجلد است و تفسیر القرآن در چهار مجلد و جزء المقال
در شرح قصیده خوش در چهار مجلد در آداب و نبوت و امامت و نکات البیان در یک مجلد و
دیوان اشعار جیده یک مجلد است و سید علینان مدنی در مع او سبب الله بسیار فرموده و گفته
اسید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر المشغری ملک الحمزیه فی هذا العصر خبر فی بعض الوافده
علینان من تلک الدیار قال کانت بینہ و بین اسید حسین الشیر خلیفہ سلطان رایطہ محبتہ
قلما یلغنه انه ولی الوزارۃ لسلطان البجم اشده

بشرت بالخییر یا بشری	وجئت بالوفق من ضییری
لو طار احد بالسرور	لطرت من شدۃ السرور

اشیخ حسین بن علی بن محمد الحکر المعالی المشغری شیخ حر عاملی علیه الرحمہ در
اہل آمل آورده کہ شیخ حسین مذکور عم مؤلف این کتاب فاضل و عالم و فصیح اللسان
و شاعر و صالح بود بسوی اصفهان سفر نموده و خدمت شیخ بہاء الدین عالمی رسیدہ
جناب شیخ او را در خانہ خود جاد اوہ بتدریس و تعلیم وے برداشت تا وقتیکہ جناب شیخ
در قید حیات بود بخدمتش برای استفادہ مشغول بود و بعد چندی از وفات جناب
شیخ حسین او ہم انتقال نمود و روایت حدیث از جناب شیخ داشته و من بواسطہ پدر خود
از وی روایت حدیث دارم و شہید ثانی علیہ الرحمہ چہ مادری او بود باین سبب کہ شیخ حسین
مذکور فرزند دختر شیخ حسن بن شہید ثانی بوده و همچنین برادرش شیخ محمد حر عاملی است
اسید ابو المعالی بن القاضی نور الدین شریعت المرعشی الشوشتری خلف
جناب شہید ثالث قاضی نور الدین شوشتری بود صاحب آل اہل جناب را بہ فاضل عالم
و حکیم و تکلم ماہر ستوده و گفته کہ ابو المعالی موصوف صاحب تصانیف و تالیفات است

و دیده ام سن خط او را که تاریخ کتابش سنه ست و عشرین بعد الالف بود انتی کلامه از بعض
 اعلام مسموع گردیده که از تصانیف سید ابوالعالی مذکور رساله است در احوال شهادت پیر
 خود قاضی نور الله نور الله مرقد مولانا عبدالقادر بن شاه منصور القزوينی مولانا
 و الطوسی مسکن فقیه و محدث بود از تصانیف اوست شرح الفیه بن مالک فارسی
 رساله در اثبات امامت امیر المومنین علیه السلام فارسی موسوم به تدریس از معاصرین
 شیخ حرعالمی است کما فی الال شیخ عبدالقادر بن عباس الریاحی فاضل صالح
 و معاصرین حرعالمی است کما فی الال شیخ عبدالقادر بن عبدالواحد العالمی
 فاضل صالح و از جمله معاصرین شیخ حرعالمی است تادیت و از مجا و رنجت اشرف بود -
 شیخ عبدالقادر بن محمد القبعانی العالمی شیخ حرعالمی و رایه عالم و فاضل
 و عابد و زاهد و صالح و محقق ستوده و گفته که شیخ عبدالقادر بن من بود وقت درس
 من پیش جماعتی از مشایخ مکه از جمله ایشان عم معظم شیخ محمد بود وی الحال در بلده صفهان
 سکونت دارد مولانا عبدالقادر بن محمد القزوينی البشیری از ساکنین مشهد مقدس
 روضه رضویه علیه آلاف التحية بود صاحب ال ال آورده که مولانا عبدالقادر بن عالم
 و فاضل و ماهر و فقیه صالح و زاهد و عابد و معاصرین است از تصانیف اوست کتاب
 شرح ارشاد علامه حلی علیه الرحمه در رساله در اصول در رساله در جمیع و غیر ذلک من الراس
 و کتب الشیخ حسین بن شهاب الدین خاندان بن حسین العالمی الکرمی عالم
 و فاضل و ماهر و ادیب و شاعر و منشی از جمله معاصرین شیخ حرعالمیست کذا فی الال از
 جمله مصنفات اوست شرح کبیر بر نوح البلاغة و عقود الدرد فی جمل ابیات المطول و مختصر
 و کتاب کبیر در علم طب و کتاب مختصر الفیاء در طب و حاشیه تفسیر بنفیاوی و دیگر رسائل
 در طب و غیره و کتاب هایت الابرار در اصول دین و مختصر کتب الاغانی ابو الفرج صبهانی
 و کتاب الاسافات در رساله رائقه العمل و دیوان شعاع عربی و غیر اینها از کتب وی شعر خوب و جید

خصوصاً اشعار و سکه درج اهل بیت علیهم السلام واقع گردیده و در بلده اصفهان مدتی اقامت
 داشته از آنجا بحیدر اباد سفر نمود و سالی چند در آنجا بوده که بر حمت حق بیست و بیانات فصیح
 اللسان و حاضر جواب و شکلم و حکیم و نیز فکر و کثیر الحفظ و عظیم الاستحضار بود صاحب سلاطین
 اسم و نسب او را بن عثمان آورده شیخ حسین بن خاندان شهاب الدین بن حسین بن محمد بن
 حسین بن خاندان شامی العالمی الکرمی و فالتش در روز دوشنبه نوزدهم شهر صفر سنه
 و سیمین و الف اتفاق افتاد و عمر شریفش تقریباً به شصت و چهار سال رسیده بود مولف
 کتاب شد در العقیان آورده که شیخ حسین مزبور اجازه روایت از شیخ بهاء الدین علی
 علیه الرحمه داشته چنانچه نقل اجازه اش در آن کتاب مسطور است شیخ حسین بن
 عبد اللطیف بن ابی جامع العالمی از معاصرین شیخ حر عالمی است چنانچه در
 امل آمل او را به فاضل عالم و فقیه ستوده روایت حدیث را بواسطه پدر خود از شیخ بهاء الدین
 عالمی ره داشته از تصانیف اوست شرح قواعد الاحکام و کتابی در فقه و کتابی در طب
 و دیوان اشعار دارد و طیفور بن سلطان محمد البسطامی صاحب شذور
 العقیان آورده که طیفور بن سلطان محمد مذکور عالم و فاضل و محدث و عارف بود از
 تالیفات او مجموعه ایست در اخبار و احادیث و حکایات مفیده که آنرا از کتب مستنده مثل
 علل و فضائل و عیون اخبار الرضا علیه السلام جمع نموده تا پنج قرن و بیست و یک کتاب
 روز چهارشنبه بیستم شهر رمضان المبارک سنه احدی و ستین بعد الالف بود اسید
 حیدر بن علی بن محمد بن الدین الموسوی العالمی السکلی والد ماجد او از
 تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و او را پدر خود اجازه روایت یافته چنانچه در
 امل آمل آورده که اسید حیدر مذکور فاضل و عالم و فقیه و صدوق و شاعر و واجب فقی
 و معاصر بود و از پدر خود اجازه روایت یافته و پدرش از شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه
 روایت حدیث داشت شیخ حر عالمی آورده که من در حله ثانیه در کتب خطیه یوم در آنجا با او

ملاقات نمودم آنوقت ستمیکه زار و بخت و شمش از هجرت شده بود پس بعد ازین
 بمدت یک سال یا دو سال سید حمید رذکوری وفات یافت اسید محمد بن علی حسینی
 العالمی عالم عامل و فقیه صالح و از معاصرین شیخ حر عاملی بوده در بلد کشمیر اقامت
 داشت چنانچه در امل آمل آورده که سید محمد بن علی حسینی عالمی ساکن کشمیر عالم و فاضل
 و فقیه و نجوی و شاعر و صالح و از معاصرین من است الشیخ محمد بن علی الشیرازی
 العالمی صاحب امل آمل و ارباب فاضل و عالم و صالح و عابد مستوده و گفته که دست در
 حیدر آباد دکن بود از تصانیف اوست کتاب تحفه الطالب فی مناقب بن ابی طالب و نزد من از کتاب
 مذکور نسخه ایست از خط مصنفش تاریخ و تاریخ و از تصنیف او کتاب در ستمیکه زار و دو از ده
 هجری بوده الله یعلم الشیخ جعفر بن صالح البحرانی از معاصرین شیخ حر عاملی است
 چنانچه در امل آمل مسطور است الشیخ جعفر فاضل و صالح و فقیه و محدث و از معاصرین
 است الشیخ محمد بن حماد البحرانی در امل آمل و ارباب عالم و فاضل مستوده
 و از جمله معاصرین خود نموده اسید جمال الدین بن عبد القادر الحسینی البحرانی
 فاضل صالح و شاعر و ادیب ناهر بود و از جمله معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه بوده و شمار
 او را در امل آمل آورده اسید زین العابدین بن نور الدین علی بن حسین بن
ابی الحسن الموسوی العالمی البحرانی در امل آمل مسطور است که سید زین العابدین عالم
 و فاضل و عابد عظیم ایشان جلیل القدر و حسن الشعر و کریم الاخلاق و از جمله معاصرین است
 ترارت علوم پیش و الدماجد خود نموده و هم پیش مشایخ من و دیگران استفیذ گردید و در
 روز وفاتش برادرش شیخ زین العابدین بن حسن المهر قصیده طویله در مرثیه و
 گفته از جمله قصیده این بیت در تاریخ وفات او گفته شعر

وقد اتا تاریخه سیداً	قد البس الدهر ثياب الحداد
اسید جمال الدین بن اسید نور الدین الحسینی الموسوی العالمی	

فرزند ارجمند مولانا سید نور الدین صاحب شواهد مکینه است صاحب اہل آل کہ ہر رس اولاد
 اور بہ عالم فاضل و محقق مدقق و شاعر ستودہ و گفتہ کہ سید جمال مذکور بخت جمعی از اساتذہ
 شریک درس من بودہ تا آنکہ بسوی کہ معطیہ سفر کرد و تجارت آن بقعہ خستیار فرمود و بعد چندی
 بسوی مشہد مقدس فخری علی را قدیمہ آلات التحیۃ و التشارفۃ اقامت وزید و از انجا بسوی
 حیدرآباد رفتہ اقامت وزید اکنون در انجا مرجع اکابر و اصاغر از علما و فضلا است السید
 حیدر بن السید نور الدین الحسینی الموسوی العالی از فضلا صاحبین و فقہای کابین
 و برادر نامدار مولانا جمال الدین سابق الذکر است صاحب اہل آل عالم فاضل و فقیہ صالح
 و جلیل القدر در حق او فرمودہ و گفتہ کہ سید حیدر موصوف برادر جمال الدین بن سید
 نور الدین عالمی اکنون در صفہان اقامت دارد الشیخ احمد بن الحسین بن محمد بن احمد
 بن سلیمان العالی المناطی از فضلا کتبخین و علمای غالمین ارشد تلامذہ مولانا
 سید نور الدین عالمی است در اہل آل سطور است کہ شیخ احمد مذکور عالم و فاضل ادیب
 صالح و عابد و روح بودہ و رایا سیکہ پیش استاد شیخ خود شیخ زین الدین محمد بن الحسن بن الشہید
 الثانی درس می گرفتہ دی بدرس من شریک میبود و ہمچنین وقت قراوت من پیش شیخ حسین
 بن ظہیری عالمی و پیش عم من شیخ محمد بن علی حر عالمی و غیر ایشان از مشائخ و اساتذہ
 شریک بدرس من بودہ و شیخ احمد در کہ معطیہ از سید نور الدین عالمی ہم تحصیل علوم
 فرمودہ در کتب کبیر و ہفتاد و نہ در قریہ نہا طیبہ بر حمت ایزوی بیوست رحمہ اللہ تعالی
 السید رضی بن حسین بن محیی الدین العالی الشامی المکی صاحب اہل آل آورہ
 کہ سید رضی مذکور فاضل و شاعر و ادیب معاصرین ہذا حال در شہر جیلان اقامت دارد
 الشیخ احمد بن علی السیلی العالی صاحب اہل آل از معاصرین خود شمرہ
 و بہ فاضل و عابد و حافظ و فقیہ و محدث ستودہ و گفتہ کہ در مرثیہ شیخ احمد موصوف
 وقت و فائش این قصیدہ گفتہ ام مرثیہ

لقد جأتني خبير سألني	واحق قلبني نار المحزون
مصائب الخ عالم عامل	فتم فاضل كافل في لسن
فما ذاق قلبي طعم السرور	ولا ذاق جفني طعم الوسن
فصار بغضاً لذي الحبيب	وصار قبيحاً لذي الحسن
رماه ردي هدر كن الهدى	واوهن مني المنا والمنا
فاه واه من فقد من	فقدنا فمن ذافقدنا ومن
لقد كان عوفي على مطلبه	وصريعين بالامر مثلي يعين
وذاك هلاية اهل الضلال	الى سنان هو خبير السنان
فاين فصاحة ذاك اللسان	بشرع الفروض شرح السنان
انا خراجنا من فناح المحام	بيدي فنون الاسى في فان
ويسيك في رتق تلك الربوع	ويد من تد كا زلك اللذان

الشيخ حسين بن علي بن محمد بن الحسن بن زين الدين المشهيد الثاني ارجو
 اجمعى فرزند ارجمند شيخ علي مصنف كتاب در فتور است وامل آمل آورده كه شيخ حسين
 مذکور فاضل و صالح و محقق بود و قرارت علوم پیش والد خود نموده و فائش در صفهان
 واقع شده و در شهيد مقدس دفن شده والد ماجد او شيخ علي در كتاب در فتور احوال معصيت
 شيخ حسين مزبور ذكر کرده و گفته كه صاحب علم و تقوى و مردت بود و در سن بست و دو سالگی
 بتايخ بست و يكم شهر ذی حجه سنه يكهزار و هفتاد و هشت هجری در گذشت و ولادت او
 آخر روز سه شنبه سجد هم ذی حجه سنه ست و خمسين بعد الالفت بود و فخر الدين حيدر بن
 محمود الحسيني النكری از تلامذه ملا محمد امين استر اباد است و سنه احدى و ثمانين
 بعد الالفت كتاب فرائد مینه را پیش و خونده گذرانی است و در الامير زين العابدين
 بن الايسر نور الدين مراد بن علي الحسيني از تلامذه ملا محمد امين استر ابادی

صاحب فوائد دینیه است مولانا شیخ عبدالرزاق مازندرانی پیش امیر موصوف تحصیل علوم
فرموده و از امیر مذکور اجازه یافته کذافی اشذ و شیخ عبدالعلی بن ناصر بن جمعه الحوزی
جامع کمالات و صاحب تصنیفات عالییه است و در امل آمل مسطور است که عبدالعلی بن
فاضل عارف بعبودیت و علم عروض و غیره بود و شاعر ادیب و فنی بلوغ صاحب دیوان شاعر
چیده است جماعتی از اکابر عصر خود را مع فرموده و بسیاری را بجمعه نموده از تصانیف
اوست کتاب فطر القلم می کشج کلام الملوک ملوک الکلام در فن اب و جاشیه برفیقیه
و شرح شواهد مطول موسوم به معول و کتاب در نحو و کتاب در حکمت و کتاب در عروض و سبک
و در امل و کتاب در موسیقی و دیوان شعر فارسی و دیوان شعر عربی موسوم به بحلی الافاضل
و دیوان شعر ترکی تحصیل علوم نجید است شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمه و شیخ عبداللطیف
بن علی بن ابی جامع عالمی نموده و سید علیخان مدنی در سلاطه العصور و ثنائی بسیار
اورا ستوده و قدری از اشعار آبدار او نقل فرموده بن شار فلیح الیه الشیخ عبدالعلی
بن جمعه الحوزی ساکن شیراز از اکابر علمای عالمین و اعظم فقهای مشرق
افاضم ثقات و محدثین و از معاصرین شیخ حر عالمی علیه الرحمه بود و چنانچه در امل آمل ذکر
شرفیش بدین منط مسطور است شیخ جلیل عبدالعلی بن جمعه الحوزی ساکن شیراز
عالم فاضل و فقیه و محدث ثقه و پیرمیز کار و شاعر و ادیب است و جامع علوم و فنون
از جمله معاصرین من است از تصانیف شریفه او است کتاب نور الثقلین و تفسیر
قرآن مجید در چهار مجلد و ایضاً شیخ حر عالمی ره در وصف تفسیر مذکور میفرماید و قد حسن
فیه واجاد حیث نقل فیه احادیث النبی و الائمة علیهم السلام فی تفسیر الآیات من القرآن الحدیث
و لم یقل عن غیرهم و قد رأیت بخطه استکتمت منه و له شرح لامیه العجم و غیر ذلک من التمام
ابو الحسن امیر فصل الشیخ بن محب الله دست غیب از تلامذه میرزا محمد
استرآبادی صاحب الرجال و علامه سید ماجد بن هاشم بحرانی است مؤلف شذوذ الرجال

آورده سید ابراهیم افضل الله ابو الحسن بن محب الله دست غیب فاضل و عالم عالمه عابد
 ترا بود و صلاح جلیل القدر عظیم ایشان بود شاگرد میرزا محمد اشتر آبادی و سید یحیی بن
 سید ماجد مذکور را و آخر شوال یا در اوایل ماه ذی قعدة سنه ثلث و عشرين بعد المائت
 برای او بزرگتر نسخه تهذیب الاحکام اجازه روایت نوشته و در اجازه مذکوره مسطور است
 ولما تشرفت بآقار السید اسد الفاضل الامجد الجامع بین حسب الفضل و کرم المحتد الوافقت
 نفسه على الماء علاقی الکمال و القاصد صریحه على التسابی العلوم و الاعمال عن الشریعة و الدین
 ابی الحسن فضل الله بن سید حبیب الغیب الاخذ من کرم الاعمال و الفروع بافر
 الغیب السید محب الله دست غیب استجانی فاجبت الی ذلک ان لم اکن اهل السلوک
 هذه المسالك فاقول انی قد اجزت رفع الله علوه و ضاعفت سموه الی اخر الاجازة -
 السید قاسم بن محمد الطباطبائی الحسینی الحسینی الزواری القیابی مولد
 مؤلف جامع الروات و اربابین الفاظ ستوده جلیل القدر عظیم ایشان رفیع المنزله
 فاضل کامل رابع فی العلوم العقلیه و التقلیه و له خصائص حسنه و آورده که او از وطن خود
 بسوی اصفهان سفر کرد و در آنجا از شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمه سماعت حدیث نمود
 از تصانیف شریفه و دست تعلیقات بر کتب الجمله مشهوره و جمله کتب فقهیه و کلامیه و اصولیه
 دیگر از تصانیف او رسائل کثیره اند از جمله رساله در محبت پر او رساله در خلاصه لفظ الله تعالی
 الطباطبائی فی حاشیه علی امل الامل و مؤلف بنزد و اعیان آورده که تسمیه قاسم
 از اخوند ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد و مولانا ابو القاسم تبر فادان از سید قاسم بن
 روایت داشته است شیخ حسین بن الحسن العالمی الشافعی از ملاذک شیخ بهاء الدین
 عالمیست شیخ حر عالمی در امل آمل آورده که شیخ حسین بن زبور فاضل و صلاح جلیل القدر
 و شاعر و ادیب بود و قرأت علوم و استفاده فنون از حضرت شیخ بهاء الدین عالمی فرموده
 و تصانیف شیخ محمد بن الحسن بن شهید الثانی استفاده فرموده او را کتاب بنام سفر کرد

بعد از آن بسوی اصفهان آمد و از آنجا بسوی خراسان هم در آنجا حل اقامت انداخت
تا اینکه انتقال نمود و بسوی حر عاملی آورده که عموی من شیخ محمد بن علی بن محمد الحر العالمی الشرف
سایه بسیار در جمع فضل و علم و فصاحت و بزرگیش می فرموده و از جمله کتب او آنچه دیده ام
کتاب الکحاح از تذکره الفقهاء است و بر آن نسخه بخط شیخ بهای علیه الرحمه اجازه براشی است
مربور نوشته دیده ام و شیخ حر عاملی آورده که من بواسطه علم خود شیخ محمد مذکور از شیخ حسین
عالمی مشغری روایت دارم از تالیف کلامه السید حسین بن الحسین بن یونس بن محمد
بن ظهیر الدین علی بن زین الدین بن الحسام النعمانی العالمی القینانی
استاد شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل آورده که سید حسین مذکور فاضل و عالم و ثقة و صاحب
وزاهد و عابد و ربیع و فقیه و شاعر بود اکثر فضلا معاصرين بخدمتش مستفید شدند بلکه جماعت
از شاخ سالکین از افادتش بهره مند شده اند و اکثر تلامذه اش ببرکت انوار اوجوست
و زمره علماء و فضلا گردیده شیخ حر عاملی آورده که اکثر کتب عربیه و فقهیه و دیگر فنون را پیش
استاد خود سید حسین موصوف خوانده ام و از جمله آنچه که خوانده ام کتاب مختلف علامه علی
از تالیفات او کتب در سائل متعدده اند از آن جمله کتابی در حدیث و کتابی در عبادات و دعاها
و او اول کسی است که اجازه بمن داد و در قریه جمع سکونت داشت و هم در آنجا وفات
یافت ملا حسن علی بن ملا عیبد الله شوشتری فرزند ارجمند ملا عیبد الله شوشتری و از شاخ
اغوز ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود روایت حدیث از والد ماجد خود و از شیخ بهاء الدین
عالمی داشته چنانچه صاحب امل بعد و صفت و مرجع نقل فرموده و مرزا محمد طاهر
نصرا آبادی در تذکره الشعرا آورده که ملا حسن علی یگانه گوهر بحرین علوم عقلی و نقلی ملا عیبد
الله شوشتری که شغل خورشید محتاج تبو صیفت و تعریف نیست نیز سپهر فضیلت و بزرگوار
فطانت و جامع علوم و حاوی فروع و اصول بود بحدوث طبع و حدت ذهن امتیاز تمام از
اقران و امثال خود داشت و نیز در آن تذکره این مصراع شمل بر تاریخ وفات ملا حسن مذکور

ملا حسن علی شوشتری

بسلا فقه العصر که ابتدا سے تالیفش سنہ یکہزار و ہشتاد و یک ہجری است آورده کہ ملا خلیل نے کو
 از فضلاء اہل این عصر و علمائے موجودین این زمان است از تصانیف او دو شرح
 بر کتاب کافی کلینی است یکی فارسی و دیگرے عربی و شرح عدہ الاصول در اصول فقہ و
 کتابہای دیگر است و ہر دو شرح عربی و فارسی بنظر مؤلف رسیدہ و شرح عربی کہ موسوم
 بشانی ست در سال یکہزار و شصت و چہار ہجری بشغل آن پرداختہ و چون در سال نہ کو
 شاہ عباس ثانی صفوی دار و قزوین شدہ فرمایش شرح دیگر بزبان فارسی با و نمود
 پس شرح فارسی ہم سے بصافی در بہان سال شروع فرمودہ و آنرا در عرض مدت
 بہست سال در مجلدات سی و چہارگانہ با تمام رسانید و تاریخ انام مجلد اول از شرح
 قاضی ماہ محرم سنہ یکہزار و شصت و شش ہجری بہست و تاریخ تمام جلد آخر از شرح کتاب
 مذکور کہ شرح کتاب الروضہ از کافی بہست سنہ یکہزار و ہشتاد و چہار ہجری است
 میرزا طاہر و جید در روز ناچہ خود تقریب و رود شاہ عباس ثانی صفوی در قزوین شہتہ
 چون خاطر ہما یون و خمیر نہ خیریت مقرون پیوستہ متوجہ برواج در وقت درین مہین بہست
 بشین میا شد و فضلاء عظام را کہ دارشان علوم انبیاد و حامیان ملت بیضا اند و ہوارہ
 تحصیل و تعظیم و اگر اہم میفرمایند بعد از ورود و دار السلطنہ قزوین جامع علوم معقول و منقول
 شہادت ہر سوزات شروع و اول مولانا خلیل قزوینی را کہ از اجلہ علمائے عصر و محل شہرت
 و سرآمدہ با نام فضلاء و ملائمہ بایس اقتدار و بزم مقدس طلب داشتہ آن کردہ نزد است
 و آنرا افکار فرزند و در بہان مجلس مولانا خلیل اللہ را بختاب استغاب ملوفا و ساختہ
 فرمودہ و نہ کہ کتاب کلینی را کہ دین قویم را اساس و بنیان و بہت المہم و دین مصطفوی بدو
 ناماں این شرح نمایند کہ ہم سکان این دیار را کہ اغلب گفتگو ہای ایشان باخت فارسی
 است اتماع حاصل باشد و نیز رقم اشرف باسم مولانا محمد تقی مجلسی شرفصد و رایت
 اگر کتاب بایس لا ینفرد و اقتضیہ را بہت و شرح نماید چون فضیلت نماز جماعت بر پیشگاہ خمیر نہ خیر

پیر تو وضع افکنده بود در قمر اشرف لطالب عالم ربانی و مؤید بتائیدات آسمانی ساکب طریق
 انیق عرفان و بله شوارع یقان مولانا محمد حسن کاشانی نقاد یافت موقت قصص العلماء
 آورده که ملا خلیل قزوینی در دو مسئله بر خطارفته یک که ترجیح بلا مرجح جایز است
 رخیفی جائز که بدون ترجیح یک را بر سیدار و مانند قدحی عطشان و مانند اینکه در سیکه
 سطح باشد و آبی بر آن ریزند باید آن آب هیچ سمت روان نشود و حال اینکه بشود
 و شکمین این موارد نقص را متعرض شدند و جواب و دشال اول باین نحو است
 که اراده در امثال این مقامات مرجح است و اگر ترجیح بلا مرجح جائز باشد انداد
 و ابواب اثبات صانع لازم آید چه ممکن مساوی الطرفين است یعنی وجود و عدمش
 بالنسبه بذاتش مساوی است پس اگر ترجیح بلا مرجح جائز باشد لازم آید که بتواند وجود
 ممکن بی صانع تحقق شود پس اثبات واجب بود و نتوان نمود مسئله دوم ملا خلیل بر آن فته این شکل
 اول نتیجه نمیدهد زیرا که مستلزم دور است باز سیکه نتیجه موقوف بر کبری است و کبری نیز موقوف
 نتیجه و دور باطل است پس شکل اول باطل است پس استدلال بشکل اول در مقام
 باطل است و این شبهه را شیخ ابو سعید ابو الخیر کرده و شیخ ابو علی بن سینا فرستاده
 نه شسته که شما استدلالیان باید هر مطلبی را یکی از اشکال اربعه تمام کنید و تائید ثلثه
 موقوف بر تائید شکل اول است چه آن سه شکل باید بشکل اول تمام شود و شکل اول
 مستلزم دور است چه نتیجه موقوف است بر اندراج اصغر تحت اکبر و تقریر یک به یک تقدم
 و هر دلیل تا بشکل اول در نیاید تمام نخواهد بود چنانکه شمار این گمان است و شکل
 اول بدیهی الانتاج است چنانکه شما میگویید با اینکه این مستلزم دور و دور باطل است
 چون این شبهه بنشیند رئیس رسید در جواب نوشت که دور با خیال و تفصیل منقطع است
 چه جهت دور مختلف است زیرا که کبریه موقوف بر نتیجه اجمالاً و نتیجه موقوف بر کبری
 اجمالاً الحاصل چون ملا خلیل این دو مسئله را اختیار نمود اشتباه در مصاریف یافت

و چون سبع علماء اصفهان رسیدند آقا حسین خوشنویس و اشال او نهایت در مقام خطیم
 و انکار برآمد و چون انکار و تشنیع ایشان بگوش ملا خلیل رسید روانه اصفهان شد که
 با ایشان درین باب مجادله نماید پس وارد مدرسه شد که آقا حسین در آنجا تدریس میکرد
 و آقا حسین اندرون خانه بود ملا سید زکریا محمد بن حسن شیروانی در مدرسه بود و در نزد
 آقا حسین درس میخواند و اتفاق افتاد که ملا خلیل بحجرت ملا سید زکریا وارد شد و از
 کیفیت احوال او استفسار نمود و در جواب گفت که من ملا خلیل قزوینی دبایم و شنیدم
 که آقا حسین درین دو مسئله معروفه بر من تشنیع و انکار نموده آمد م تا با او مناظره کنم
 ملا سید زکریا گفت که شما بگوئید که چرا در شکل اول صغری و کبری مستلزم نتیجه نیستند ملا خلیل
 گفت بر اے اینکه دور لازم می آید و دور باطلست پس شکل اول باطل خواهد بود ملا سید زکریا
 گفت که همین دلیل شما شکل اولست و شکل است بر صغری و کبری و نتیجه شما صغری و
 کبری را مستلزم نتیجه نمیدانید پس دلیل شما بنا بر مذہب شما فاسد است پس ملا خلیل
 صبر نکرد تا آقا حسین بیرون آید بلکه بلافاصله برخاست و بر درانگوش خود سوار شد
 و بقزوین مراجعت کرد و آنهمه کلامه با جمله بعض کلامها سے ملا خلیل موصوف چون از جاؤ
 قبول و اعتدال بیرون اند بجهت آن مورد ایراد و اعتراض گردیده چنانچه مولانا ^{شمس الدین}
 محمد شیرازی که جمله معاصرین او است در بعض رسائل خود میفرماید: قدم اے مکہ زاد ما
 اللہ شرفاً و تعظیماً المولے الفضل ملا خلیل القزوینی حاجاً و زارنے فی بتی و ذکر لے اتے
 کتبت حاشیہ علی مدہ الشیخ علیہ الرحمۃ و الغفران سلماً الیک لتطالع فیہا فلما کنت فی
 جناح السفر لے الحجاز صانها اللہ عن الاسعواز طالعبتا فی الطريق فوجرت فیہا اشیاء
 کثیرة نسبها لے اصحابنا الامیۃ علیہم الغفرۃ و المرحون و ہم بربا ہشتاد و صرحوا بنیفہانی
 تصانیفهم لموافقتہا الاصول الاشعرۃ کتبت القباۃ و المعاصی لے اللہ فلما قدم لے
 الحجاز ذکر ت لہ ما علمت لہ من تصنیفہ من مخالفتہ کلامہ لکلام الاصحاب فاجاب بان الکلام

مخالفت لاصول ابن بابویه وجميع اصحابكم الا الرواة وزعم ان علمائنا حتى الشيخ المفيد
والسيد المرتضى والشيخ الطوسي وسلمان المحققين نصير الملة والدين قدس الله روحهم
اخذوا اصول دينهم من المعتزلة وسلكوا منزلة مسلكهم وليس لهم دليل من الكتاب
السنة وسمى المعتزلة واصحابنا القدرية وسمى الاشاعرة المجبرية وسمى الرواة الذين ينسبوا
معاصي العباد الى الله تعالى ونفسه الشريفة بل الامر بين الامرين واقتصرع وابتدع
في كل مسألة من المشية والارادة والقضاء والقدر وغيره بمعنى غير ما قاله اصحابنا
الامامية الذين اخذوا معالم دينهم عن الائمة المعصومين وودعوا في التفاسير كتبهم
الكلامية ونسب ما خطر بباله من غير دليل الى الائمة عليهم السلام فقلت له ما ظفرت الي
الآن بشئ من كلام اصحابنا مما تنسب اليهم ففي امكن كتاب ذكره ان نسبت اليهم فقال
المراد باصحابنا رواة الاحاديث ثم قال لي وقد ذكرنا مفصلا في حاشية عددنا
واسمنا للنسب الاحاديث الواردة عن الائمة نزلها اليك فطالع فيها بعين الانصاف
فطالعت فيها كما ذكره من غير ان يكون قصدي تزيف كلامه لكن الحق الملح والباطل
بجلي فوجدت فيها اشياء ليس لها طائل تحتها وجبت قائلها كالراقم على المساء
فاستدل على صحتها بدلائل او بن عن بيت العنكوت وحاصل كلامه تخطية علمائنا
لتغيرهم وتوجيه بيتا لجمعة المعتزلة في اصول الدين انتهت كلامه ونيز حصص بعض العلماء
آوردوه كه لا خليل قزويني مقبره اشش بالفعل در قزوین ودر رسه هم در جنب مقبره اشش
مباشند كه منسوب باوست وان در رسه بالفعل خرابست و معلوم نشد كه او انه كه اجازه
دارد لكن اخباره مسلك وصاحب فضل است واز جمله تلامذه او افاضی قزوینی است
كه بسیار قاضی بود و جامع وصاحب تالیفات بود و نیز در قصص مسطور است كه خلیل
پسر بود فاضل معروف بملا سلیمان بن ملا خلیل وصاحب تالیف است وفات
ملا خلیل علی النقلة صاحب شذور العقیان ورسه سبع وثمانین والعن اتفاق اقناد

مولانا محمد باقر بن عازمی القزینی فاضل جلیل و برادر ملا خلیل سابق الذکر
 است چنانچه در ایل سطور است که ملا باقر برادر ملا خلیل فاضل عالم و حکم جلیل القدر
 است از و است حاشیه بر حاشیه عدة الاصول برادرش ملا خلیل مولانا
 شمس الدین محمد شیرازی در کتاب شذوذ العقیان فی ترجم الاعیان
 مسموعه است که شمس الدین موصوف عالم و فاضل و بصیر با حکام و عارف تفسیر قرآن
 و مذاهب بود و از معاصرین ملا خلیل قزوینی است شمس الدین مذکور در بعض رسائل
 خود میفرماید زرقنی الله تعالى بفضلہ و کرمه مجازة مئة الاحرام و دفعتی لمقابله احادیث
 ائمة الهدی صلیوات الله و سلامه علیهم علی الدوام ثم سالت عند قبر رسولہ علیہ السلام
 ان یرزقنی علما نافعا یخلصنی من امر النفس الامارة بالسوء و یجامل الشیطان و یدانی بمنه
 الی مطالعة تفاسیر القرآن و عرفت مذہب اصحابنا الذین اخذوا عالم دینیم من اصول
 ایل البیت علیهم السلام فی الایات التي اختلف فیها فی علم الکلام مؤلف را بر احوال او
 اطلاعی دست نهاد مولانا حسام الدین محمد صالح بن احمد المازندرانی از مشایخ
 فضلا و صنادید علما و شایخ کافی کلینی و داماد او خوند ملا محمد تقی مجلسی بود گویند و وجه
 آئینه و خیر ملا صالح فاضل و عالم محقق و صاحب تصانیف لائقه است روایت
 حدیث از او خوند موصوف و ارد از تصانیف شریفه او چندین مجلد شرح اصول کافی
 بزبان عربی که بسیارستین و مبسوط مشهور است و شرح زبدة الاصول و شرح معالم الاصول
 و شرح کتاب سنن لا یخفیه الفقیه و حاشیه بر شرح لمعه و غیر آنها ملا حیدر علی مجلسی
 رحمه در رساله نسب خود آورده که ملا محمد صالح مازندرانی را از جدیه ملا محمد تقی مجلسی
 چند پسر بودند اول فاضل علامه آقا محمد مادی دوم ملا نور الدین محمد سوم ملا محمد
 تخلص با شرف چهارم فاضل عالم ملا حسن علی نجیب ملا عبد الباقی ششم ملا محمد
 و هر یک از ایشان را اولاد نامداریم رسیدن شیخ فخر الدین بن محمد علی بن طریح انجمنی

ملا باقر برادر ملا خلیل

شمس الدین

ملا صالح مازندرانی

شیخ فخر الدین بن محمد
 جمیع النجین

از شاه پیر علمای محدثین و لغویین و فضلائے متبحرین بود کتاب مجمع البحرین که کشتل بر لغت
 از لغات قرآن و حدیث امامیه آنرا عشریه است بی نظیر و بی عدیل در نیاب است شیخ
 ابوسعف بحرانی گفته که شیخ فخرالدین بن طریح نجفی فاضل محدث و لغوی و عابد و زاهد و روح
 بود و از جمله تصانیف او کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین در تفسیر لغات قرآن مجید
 احادیث امامیه است لکن احاطه تمام بذکر جمیع لغات احادیث و قرآن نکرده است و دیگر
 کتاب تنقیح و جمع مرآئی و خطب و کتاب شرح مختصر نافع و کتاب تمیز المتشابهین اسماء
 الرجال لکن خالی از اجمال نیست و کتاب الاربعین با جمله شیخ مذکور از فاضل عالم شیخ محمد
 بن جابر نجفی روایت دارد و ابوالحسن شیخ محمود بن حسام الدین جزائری از شیخ بهاء الدین
 عاملی علیه الرحمه روایت داشت و علامه سید هاشم بحرانی مؤلف غایه المرام از شیخ فخرالدین مذکور
 روایت دارند و ایضا در رساله مزبوره آورده که شیخ فخرالدین کور از حلیل القدر شیخ فخرالدین که شاعر
 میرزا محمد استرآبادی بود روایت دارد و شیخ فخرالدین را پسر بود صفی الدین که چنان عالم و صاحب
 تالیفات تصانیف و از مشایخ اجازه است و بی تردید در خود شیخ فخرالدین روایت دارد
 مؤلف گوید که کتاب المرآئی و الخطب که در ذیل تصانیف شیخ مزبور مذکور شد لغات
 اشتهار دارد و کتاب مذکور شامل بر مجالس تذکره مصائب حضرات اهل البیت
 علیهم الصلوٰة والسلام و قصائد در مرآئی حضرت امام حسین علیه السلام از منظومات
 شعرائے عرب است و معروف و مشهور به بیاض فخری است لکن نسخه های آن در تنقیح
 و زیادت و نقصان و امثال آن با یکدیگر مطابقت ندارد صاحب تذکره العلماء آورده
 که بر پشت بعض نسخ مجمع البحرین مکتوب یافته شده که وفاتش در سنه یک هزار و هشتاد
 و هفت هجری واقع شد و تاریخ آن درین آیه کریمه یافته اند و بطریق علیهم و اللان مختلف
 و تاریخ دیگر و بخلاف بعد صفی الدین است و ایضا آورده که تاریخ تصنیف کتاب
 مجمع البحرین که در آخرش مکتوب است سنه یک هزار و هشتاد و نه هجری است

الشيخ محمد بن سليمان المقابلي البحراني منسوب است لهي منقبا كه قرية البحراني
 است وهي از تلامذه شيخ علي بن سليمان قديمي بحراني بود كه ذكر او گذشت و از روايت دار
 و بعد از شيخ علي مذکور در علوم بدرجه عالي رسيد تا آنكه مرجع بلاد و عباد گرديد و بعد از وفات
 شيخ صلاح الدين بن شيخ علي بن سليمان منصب رياست و قضايتايد سلطان و
 اكابر بلاد شيخ محمد بن سليمان مذکور مغرض گشت و شيخ را از اولاد ذكور سه پسر فضل
 و محمد بودند كه اظهر سن اولاد البحراني شيخ عمه ابني بن محمد بن سليمان المقابلي
 البحراني پسر بزرگ شيخ محمد سابق الذكر است و از ديگر فرزندان اش افضل و اعلم و فقيه بودند
 و توسع و صلاح بود اماست جمعه و جماعت در قرية مقابا بعد از شيخ احمد بن شيخ محمد بن
 يوسف بحراني داشت و در اطلاع بر فروع فقه و احاطه بآن احدي ثانی او بنو شيخ يوسف
 گويد من در صغر سن خود او را ديده ام و فقيهك بلاقات جد و پدر من در بعض اعيان او اثر
 بود الشيخ سليمان بن محمد بن سليمان المقابلي البحراني برادر شيخ عبد الله بن سابق الذكر
 و خلف او شيخ محمد بن سليمان است شيخ يوسف بحراني در ذيل احوال شيخ محمد آقاي
 كه پسر دوم او شيخ سليمان نام داشت و او هم فاضل بود و در بحرین در طريق كه وفات
 يافت الشيخ زين الدين بن محمد سليمان المقابلي البحراني در اولاد البحرین مطهر است
 كه وي پسر سوم شيخ محمد بن سليمان مقابلي بحرانيست ظاهر است كه چاك ترين پسران
 او بود و سالها در حيات بود تا آنكه فرقه خارج بر بلاد بحرین تسلط يافتند قبر او را قبر
 و برادر او در قبه الهيست كه در قرية مقابا و قسمت الشيخ سليمان بن صالح بن احمد
 بن عصفوري بن احمد بن عبد الحسين الدرزي البحراني منسوب است لهي قرية
 در آنكه از قرای بحرین است و در از بفتح وال و را به مملتين و از آيه جمعه در آخر شيخ يوسف
 بحراني آورده كه شيخ سليمان بن صالح مذکور عم جد من شيخ ابراهيم بن احمد بود و فاضل
 و محترم بود و شاگرد شيخ علي بن سليمان بحراني است و در كنار برادر خود شيخ احمد كه پدر جد من

پیرورش یافت وی در اول شباب خود از برای پدر جرم که کشتیها بخت خود داشت نحو کسی که پس از این
 مرضی باور سیده برادرش شیخ احمد از راه شفقت که بحال او داشت او را از غواصی منع کرد و امر بکارست
 درس نمود و شیخ محمد بن سلیمان مقابلی را از برای تعلیم او مقرر فرمود و شیخ محمد بن سلیمان مذکور اولاً
 پریشان حال بود بلکه حال هر دو ایشان چنین بود تا آنکه حق تعالی ایشان را بدرجات عالیہ و مرتب
 فائزہ موفق ساخته بسعادت دنیا و آخرت رسانید و هر دو ایشان بخدمت شیخ علی بن سلیمان مد
 بحرانی تحصیل علوم نمودند و شیخ سلیمان مذکور با وجود اشتغال بتدریس و ملازمت علم مشغول
 بامر تجارت بود و صاحب سخا و بخشش بود و در قریہ خود در مسجدی که معروف بہ مسجد القدر است
 امامت جمیعہ و جماعت داشت حکایت کرده اند کہ ہر گاہ وقت غروب میر سیدہ و کشتیہاے
 اہل قریہ از غروب میر آمد شیخ سلیمان بن صلح مذکور میرفت و جمیع انجہ ایشان از قسم
 لولہ و اقمشہ می آوردند می خرید و تا چران بلاد بحرین ہمہ از برای خریدن لولہ و انجہ شیخ مذکور
 می آمدند زیرا کہ اہل قریہ سواي شیخ مذکور بہرست دیگری نمی فروختند و او بہرست تجارتش میفروخت
 و میان ایشان تقسیم آن میفرمود و در بعضی شخصے از اہل قریہ لولوی بزرگ قیمتی مذکور بہرست او فروخت
 ناگاہ چون صلاح آن امر نمود بسیار خوب آمد و قیمت بیشتر فروختہ شد پس ہر گاہ آن شخص آمد شیخ کیفیت حال او
 بیان فرمود و گفت من ازین قیمت ماس مال خود را بیگیم و باقی از دست آن شخص قبول
 نکرد و گفت اکنون آن ہمہ مال نیست زیرا کہ من ہر گاہ آنرا بفروختم اگر فاسد ظاہر میشد نقصان
 بر تو بود پس زیادت ہم از برای تست شیخ راضی نشد تا آنکہ دیگران چنین قرار دادند کہ بعضی
 از ان زیادت را شیخ بگیرد و بعضی را بآن شخص بدمد و قات شیخ مذکور در سال یک ہزار و پونہشتاد
 و پنج ہجری در کربلائے معلی واقع شد و او از شیخ علی بن سلیمان بحرانی روایت ما و بیش داشت
 و شیخ محمود بحرانی از روایت دارد شیخ حر علی علیہ الرحمہ در اہل ذکرش چنین آورده کہ
 شیخ سلیمان بن عصفور درازی بحرانی فاضل فقیہ و محدث و رزق و عابد از جملہ معاصرین
 علامہ آقا حسین بن جمال الدین محمد انخونساری از مشاہیر علمای امامیہ و کلمای

محققین فرقه حقه تاجیه اثنا عشریه که در هم اند فی البریه سرآمد جماعه اهل علم و مرجع فحول کرام و
 علمای فحام و مستند هر خاص و عام صاحب تصانیف و فقیه لائقه و توالیف عالیه فائقه است
 از مصنفات شریفه او کتاب مستطاب مشارق الشمس فی شرح الذیوس اگر چه تا تمام مانده
 اما بر کمال تجر و خدات او درین فقه دلالت تام دارد صاحب المل آمل در وصفش آورده
 فاضل عالم حکیم متکلم محقق مدق ثقه جلیل القدر عظیم الشان علامه العلماء فرید العصر له رفقا
 منها شرح الذیوس حسن لم یتیم و عدة کتب فی الکلام و الحکمه و ترجمه القرآن الکریم و ترجمه
 الصحیفه الکامیه و غیر ذلک من المعاصرن اطال الله له البقاء نزهی منه اجازة و سید علیمان
 مدنی در سلافة العصر علامه موصوف را بمیراث بالغه ستوده و صاحب قصص العلماء بعد و صف علماء
 موصوف آورده که انتخاب چون در معقول و منقول تدریس میکرد و لهذا او را استاد الكل فی کل
 نامیدند و نیز آورده که علامه موصوف در علم منقول حدیث محقق سبزواری آقا محمد باقر صاحب خیره
 تلمذ داشته و امدت دو از ده سال خدمت او مانده و اجازه از وی یافته و دختر محقق سبزواری
 نیز بجمال خود در آورده و پسرش آقا جمال از دختر موصوف تولد یافت و سبزواری محمد طاهر نصر آباد
 اصفهانی در تذکره الشعراء که سال تصنیف آن سنه یک هزار و هشتاد و سه هجری است بقرب
 فکر علماء و فضلا گفته که آقا حسین خلیف المجد فضیلت و غفران پناه مولانا جمال الدین که
 ذات منبع البرکاتش کوی است از افاق آگاهی لایع وجود شریفش اختراست از فلک
 بهوشمندی ساطع چرب نرمی کلاش مرهم خستگان جفا در شمع خامه گوهر بارش بیار
 تحصیل را شربت شفا بام کمالش برابر مان سلم نردبان و ارشاد و روس حقائق ماثول
 مستغنی از شرح و بیان و در بساط لازم انبساطش جلجل حاشیه و در جنب تن کلاش
 قدیم تقدیم پارسین جناب ایشان در غفران شباب جنت تحصیل علم باصفهان که صند
 گوهر فضلا است تشریف آورده و در اندک زمانی بموجب فطرت عالی سبقت از اقربان
 از فحول علمای سلف رپوده و ایضا گفته که الحال یعنی در سنه مزبور در اصفهان تشریف دارند

و تدریس و تالیف مدرسه جده صاحبقرانی شاه عباس ثانی بایشان است و عمده فضل او در
 حاشیه درس آن قبله عرفان حاضر شده استفاده می نمایند خود در منزل با قاده مشغول اند
 و له مجدهش آقا جمال که الولد شکر لایه در تاجه ایشان صادق است بهر سه مذکوره هر روز
 می آیند و طالبان علم و ساکنان آن مدرسه و سایر مدارس مستفید میشوند و علی قلیخان در
 تذکره خود بعد وصف جناب موصوف گفته که آقاسی مغفور و ذوالجلالین است یعنی فاضل
 نحریر آقا جمال خوشنویس میرور را بهر و علامه زمان آقا جمال ثانی را پدر بوده یکی اولاد عالی
 تبارش منبع فضل و کمال و عین رحمت و جمال اند و آن مغفور تلمیذ خلیفه سلطان و فضلا
 آن زمان بود و اکثر علمای ایران تلمیذ ایشان و اولاد ایشان اند چون سلاطین صفویه
 انار الله بر اینهم الجلیه در رعایت شریع النور مبالغه تمام داشته اند و در طریق حق اناسیه
 انیت که صاحب ملک امام زمان را میداند و کسی را نمیرسد که در ملک امام بی اذن و یا اذ
 نائب او دخل و تصرف نماید پس درین وقت که امام زمان یعنی حضرت قائم آل محمد
 صلوات الله علیه و علیهم غایب است مجتهد جامع الشرائط عادل هرگز نباشد نائب
 آنحضرت تا در میان مسلمین حافظ حدود و آئین باشد چون ملک داری و سپه الی فیض
 و مجتهدان این زمان صورت نیکی و آنرا هر بادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نائب خود
 کرده که او را بسته تاج بر سرش گذاشته بر سر سلطنت می نشانید و آن بادشاه خود را
 نائب او تصور میکرد و تا تصرف او در ملک و حکومتش بر خلق بنیابت نائب امام بوده صورت
 شرعی داشته باشد لهذا شاه سلیمان صفوی مغفور را آقا حسین خوشنویس میرور بنیابت
 خود بر سر سلطنت اجلاس فرمود و بعد از و خاتمان مالک رقاب یعنی سلطان حسین صفوی را
 مولانا محمد باقر مجلسی و همچنین سلاطین سلف را مجتهدان سلف در تذکره نتایج الافکار
 مسطور است مولانا آقا حسین خوشنویس که در عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی سر آمد
 فضیله روزگار بوده فضائل و کمالات وی از مصنفاتش که منجمه آن تعلیقات بر حاشیه

قدیم علامہ دوانی است ظاہر و مستند دانش و رفون لطم و شرافت تالیفاتش باہر کلا مشہور
از بلاغت است و اشعارش مشہور فصاحت اخراکار و در سبک او سبک مادہ عشر راہ
تحت پیش گرفت این رباعی از طبع موزون سرزده

اے باد صبا طرب فرماے آئی از طون کہ امی کف پائے آئی
از کوسے کہ برخاستہ است بگو اے گرد و چشم آشناے آئی
وہاں سیاحی فوسمی کہ از شما ہر فضل و تندرہ آقائی موصوف بود قطعہ در وفات العلما می گفتہ

این چند بیت از انجا است قطعہ

اصبر القلب لظن واللقاب کیف والدھو رکبت علینا عجبا لئن کیف یوارے کان کالشمس اذ کسینا ضیاءھا فسقے تربۃ اذ سقانا علم العلم غاب عنا فقلنا	و شیون فی طبیقتہ من تسکاب بالمصیبات غیبہا النصاب شاخ العلم فی ثغور المضارب وتوارت بعدا لظلال الحجاب من علوم المحدثی بعد ربنا دفن العلم کالھدی فی التراب
--	--

و محمد امین شاعر این قطعہ در وفات آنجناب نظم کردہ

ہادی المسترشدین الفالحین قد طوی ایا ما وراق الحیاة حارۃ تاریخی کل الانام وہم اذ ہام فی استخارج	الذی قد کما حی السنت صارۃ جنات عدن لرحمتہ قائلین لیس ہذا فعلی قال رضوان لما دخل جنتہ
---	---

پس برین تقدیر کہ مادہ تاریخ در کتب او نقل جفتی است وفات آنجناب در سنہ یکہزار و ہشتاد و ہشت
ہجری بودہ باشد و ملا حمید علی مجلسی آورده از تصانیف است حواشی بر شرح کتاب اشارات
و حواشی بر کتاب شفا و حاشیہ بر حاشیہ قدیمیہ و غیرہ و شیخ جعفر قاضی اصفہان کہ از افاضل

و تالیف عصر خود بود و مصنف حواشی بر شرح لمعه است از روایت حدیث و داشته و او از
 ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد شیخ ابوطالب بن عید الله گیلانی پدر شیخ علی حزین که فاضل
 زاهد بود از تلامذه آقا حسین مذکور است و دیگر از جمله تلامذه او ملا عبد الله اردبیلی ملا میرزا میرزا
 و غیر ایشان از علما و فضلا اند و صاحب وسائل هم از علامه موصوف اجازه دارد شیخ علی
 حزین بعد از احوال فضل و کمال آقا جمال که خلف ارشد آقای موصوف بود آورده که دیگر
 فاضل عالیشان آقا رضی الدین محمد لیسر آقا حسین بود و لانا محمد باقر بن محمد مؤمن
 انخراسانی السیر واری بنو است بسوی سبزوار که آن تصحیه هقیق است و بهیق بروزی
 حقیقل شهر است قریب نیشاپور که از مشهورترین بلاد خراسان است و از تاجحات
 کثیر از علما و فضلا و علما و فقها و ادبا بیرون آمده اند و اهل انجاء تشیع ضرب المثل اند
 چنانکه این بیت شریفی مولوی روم بر آن دلالت دارد بعیت

سبزوار است اینجهان بمیدار ما چو بوی بکریم در وے خوار و زار

باجمله مولانا از شاہر تر آخرین فقهای شیعه است شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده
 و به عالم فاضل و حکیم و محکم و فقیه و محدث جلیل القدر ستوده و از جمله سادات معاصرین آقا حسین
 خوشنویس و شیخ علی صاحب در مشرب بوده صاحب سلافة العصر تقریباً عیان زمان خود آورده
 که مولی محمد باقر خراسانی یکی از مجتهدین متبحرین در علم دین و دیگر فنون علوم و اصناف منطق
 و مفهوم است در سال یک هزار و شصت و سه هجری وارد مکه معظمیه شد و یک سال در آنجا
 مجاورت فرمود و من هاجما بلاقات او مشرف شده ام بعد از آن بسوی عجم مراجعت
 نمود اکنون در آن بلاد است و سپهر از محمد طاهر نصر آبادی در تذکره خود آورده که مولانا
 محمد باقر خراسانی سبز واری از دار المومنین سبزوار است عارف معارف یقین و شکاف
 اسرار علوم دین و معتزله فحول علما و پیشوای زمره فضلا است گلزار عبادت از آداب
 و خلوص باطراوت و گلستان معرفت انا بهتر از نفس مبارکش همروش نصارت ابقوت

ملا باقر سبزوار

بی تعلقی از قید علائق دارسته و بسبب زهد و تقوای ایشان مرغان بنوار تحت الحکم بسته
 در او اهل شهاب جهت تحصیل علم با صفهان آمده و در علوم نظری از تلامذه میر ابو القاسم
 فخر رسی و قاضی معز بوده و در علوم دین و ضبط احادیث باخوند ملا حیدر علی صفهانی و ملا
 حسن علی بن ملا عبدالقادر شوشتری سباحه نمود و الحال که سنه یک هزار و هشتاد و سه هجری با
 فحول علما از مدرس مبارک ایشان فیض وافر می برزند و از علما اجازه نماز جمعه یافته
 در اصفهان مبارک آن بنیاد گاهی رباعی حقایق آیات بسک نظم نیک شنیده
 و ملا حیدر علی مجلسی در اجازه خود آورده که علامه محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره و کفایت
 از جد بن علامه محمد تقی مجلسی روایت داشت و شاکر دوش فاضل کامل ملا محمد شراب
 گیلانی از روایت دارد و دیگر از جمله تلامذه اوست حاجی محمد گیلانی و فاضل المعی ملا
 عبدالقادر ویلی طاب ثراه از تصانیف شریفه اوست کتاب کفایت الفقه در دو مجلد
 یکی از کتاب الطهارة تا کتاب الوصیه دیگر از کتاب النکاح تا کتاب المیراث و کتاب
 ذخیره المعاد فی شرح الارشاد که چندین مجلد از کتاب الطهارة تا کتاب الحج است و این
 هر دو کتاب بسیار شهرت یافته اند و پیش نظر علمای اعصار می باشد و دیگر رساله فارسی
 در رساله فقه فارسی در احکام طهارة و صلوٰة و صوم و رساله در تحریم غنا در رساله در بیان غسل
 و رساله در تجدید نماز شرعاً و از تصانیف اوست کتاب کبیر در اوعیه ما نوره اسم او متعجب
 النجاة یا سفینه النجاة است که اقل و در رساله در صلوٰة جمعه کی عربی و دیگری فارسی و غیره
 شیخ علی بن محمد بن حسن بن شهید الثانی العالی از مشاییر اهل علم و کمال برادر
 شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن احسن بود که سابقاً احوالش گذشت از تصانیف شهره
 اوست کتاب در غشور و منظوم که شتمل بر فوائد متفرقه و حل احادیث مشکله و دیگر مطالب عم
 است دلالت بر صفای ذهن و وقت نظر و جودت طبع و کثرت بصر او در علوم دینی دارد و
 از آن جمله حاشیه بر شرح لمعه که بسیار شهرت دارد در کتاب در غشور آورده که ولادت من در

ماه ربیع الاول سنه کیمزار و سیزده یا چهارده هجری واقع شد و ایضا گفته که چون پدر سن
 شیخ محمد بسوی سفر عراق رفت عمر پیشش سال رسید و بود در آنوقت فتوری عظیم بر بلاد
 مایسید و قریب هزار کتاب از کتابها ساسوختند پس بسوی قریه کرک نوح علیه السلام
 رفتیم و در آنجا دتمه اقامت کردیم بعد از آن برادر من شیخ زین الدین بسوی عراق سفر
 کرد و سن من در آن وقت قریب دوازده سال بود و سن در اول حال بسوی مکتب
 می رفتیم و بعد از سالگی ختم قرآن نمودم بعد از آن بخندست شلگردان جد و پدر خود و شفا
 علم نمودم و ایشان شیخ فاضل انجیب الدین و برادر من شیخ زین الدین و یک برادر من سید
 نور الدین و شیخ حسین بن الطاهر و شیخ محمد حروفشی رحمه الله علیه همین بویه اند
 و چون برادر من بسفر رفت من با وصفت صدق من خود شتوبل امور خیال و انتظام امراک
 آبا می خود بودم و یا این همه بقدر امکان اشتغال لیاوم نمودم و کتابها را چند نوشته
 بر حفظ کتابهای که از دست اهل فتنه باقیانده بود در حریص بودم چون والدین وفات
 یافت من در سال کیمزار و سی و دو یا سی و سه هجری بسوی مکه معظمه سفر کردم و در آنوقت
 سن من قریب شانزده سال بود و غایات ربانی و الطاف یزدانی شامل ساخت و در آن
 دوران سفرهای چند برای من اتفاق افتاد که خالی از غایت نیست شیخ علی مزایر
 در آنجا چندی از امور غریبه نقل کرده و گفته که از جمله امور غریبه آنکه چون سی بسپار و ششم
 آنچه کتب من در وطن من باقیانده است نزد من برسد شخصی را باجرت از برای آوردن
 آنها فرستادم و در انتظار خبر بودم ناگاه شب بخواب دیدم که شخصی با طبقی در سید و سینه
 پهلوهای آدمی در آن طبق داشت پرسیدم که این چیست گفت که این سینه جد تو شیخ
 زین الدین شهید ثانیست چون صبح شد خبر من رسید که آن شخص با کتب می آید و
 در آن اکثر کتابها از تصانیف جدم شهید ثانی بنحیر علی بود و بعضی از آن بجز نقل و تحریف
 تلف شده بود ایضا شیخ علی مزبور بعد از ذکر بعضی امور غریبه و بعضی از مصائب و احوال خود

میفرماید که کتابهای که بان احتیاج داشتیم نزد من نبود پس زیاده از هفتاد کتاب بخط خود
 نوشتم و در بعضی اوقات که مرا اتفاق تصنیف افتاد حاشیه بر شرح لایحه نوشتم و آن دو مجلد است
 و شروع تصنیف شرح ابواب اصول کافی کلینیه نمودم یک مجلد از آن بیاض رسید و اتفاق
 تبخیر بقیه مسودات آن نشد و دیگر این کتاب یعنی درفشور بنظرم را جمع کردم و دیگر کتابی
 در رد بعضی متصوفه که از طریق علمای امامیه مخرف شده اند نوشته ام و آنرا لبهام المارقه
 عن اغراض الزنادقه موسوم کردم و دیگر رساله در رد ملا محمد امین استرآبادی و آن را ورق
 متفرقه است و حاشی بر کتاب معالم است که اتفاق ترقیب آن نشد و همچنین حاشی
 بر کتاب سنن لا یخفیه الفقیه است و دیگر کتابی نوشته ام که در آن رسائل کثیره و چندین
 فنون و فوائد و اشعار و اکثر احادیث و غیر آن جمع کرده ام که قریب به چهل هزار بیت است
 و مجموعه های دیگر نیز جمع کرده ام و من از استاد خود سید نورالدین علی بن علی بن ابی از
 الحسینی الموسوی و شیخ نجیب الدین علی بن محمد بن عیسی رحمة الله اجازه روایت دارم و
 ایشان از جابر بن شیخ جمال الدین حسین بن شهید ثانی و هم از سید شمس الدین محمد بن
 علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی روایت داشتند و هر دو ایشان بواسطه سید علی بن
 ابی الحسن و شیخ حسین بن عبد الصمد و سید نورالدین علی بن سید فخر الدین هاشمی از
 شهید ثانی علیه الرحمه روایت دارند و نیز از تصانیف شیخ علی مزبور است رساله در رد
 بر کسی که نغمه و غنای اسباح میشارد و درین رساله در ساله سهام مرقه که قبل ازین ذکر شده
 طعن و تعرض بر ملاحسن نموده و بسبب سیلان ملاحسن بسوی تقصوف تعصب و طعن بسیار
 بر او داشت و شیخ یوسف میفرماید که تاریخ وفات شیخ علی مزبور یاد ندارم لکن وی عمر
 بسیار یافت و شیخ عبد الرزاق المازندرانی در شندور آورده که شیخ مزبور عالم فاضل بود
 و از مفسرین العابدین بن اسیر نورالدین مراد الحسینی تلمیذ ملا محمد امین استرآبادی اجازه
 روایت حدیث داشته و اجازه مذکور مسطور است و بعد فان المولی الاجل الفاضل المستر

بحسن فهمه لصائب الى اعلى المراتب المتسقة لتلقى تسليح المواهب من الرحيم الوهاب +
 الشيخ عبد الرزاق المازندراني بلبغه الله من الخير امله وختم بالحسن اعماله حب ان يكون دافعا
 في سلسلة رواة الحديث المطهرة عن اهل بيت النبوة ومشكوة الرسالة ليدخل بذلك في
 دعوة مولانا الامام ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليه وعلى ابائه وبنائه
 افضل السلام رحم الله من احيا امرنا وكفى بذلك مشوبة كبرى وبقية عظمى فطلب من الفقيه
 اجازة لمر وياته ومقرراته وسموعاته وقد استخرت الله واجزت له ادام الله توفيقه ان
 يردى عنى جميع ما يجوز لى رواية من معقول ومنقول وفروع واصول لطريقه المقترحة
 اماكنها انتهى مولانا محمد باقر اليزدى صاحب تكملة ال امل آورده كه مولانا محمد باقر
 يزدى صاحب عيون الحساب از اعظم علماء رياضى بود و قوانين جديده و برابرين مختصره
 سديره ايجاد كرده در فضل و كمال و دقت نظر و سرعت انتقال بى نظير بود و بسيارى از
 افكار و افادش مشهور گرديده و برصفحه ايام يادگار مانده بالجملة همه اعتبارات بفصل او
 وارند و علامه خوئسارى بر كتاب مطالع الاثار كه از تصانيف اوست در علم هنيهة و بياچه
 بطور تقرىظ نوشته است محصل آنچه صاحب تكملة در وصف او فرموده و گفته كه مولانا
 محمد باقر نذكره راد و يراد و فاضل بود و نذكره ذكر الشان در كتاب نذكره سطور است الاسير
 جلال الدين بن الاثير المرقضى تاج الدين در شذور العقيان سطور است
 كه امير جلال موصوف عالم فاضل و محقق مدقق بود و از بعض تلامذه شيخ بهار الدين عالم
 عليه الرحمة اجازة يافته و اجازة نكوره بنا بر آنچه در شذور نكوره است انيت بعد الحمد
 و الصلوة و بعد فقره قراء على هذا الكتاب قراءة فهم و تدقيق و اتقان و تحقيق المولى ابي
 المرقضى الاجل العامل العالم التامك المتنوع الحبيب النسيب المدقق شاح الاحاديث
 المصطفوية و ناقد الاخبار النبوية و الاخلاق السنية الرضية و الافعال الحميدة المير
 جامع الفضائل و المناقب و مجمع الماثر و المناصب جمال الملة و الحق و الدين ابن كرم

در جواب
 حضرت مولانا
 محمد باقر
 اليزدى

الاعظم والمجتهبی اکرم العالم الا فتم الامجد الا قدم مہبط الالوار القدسیۃ مجمع صفات
الملکیۃ والانسیتی ذوی المکرمات والمقاخرہ السجایا العلیۃ والمائر سلطان المفسرین و
المذکرین ناصر اعظم الملوک و اسلامین کرم الضعفا و المساکین راحۃ البرحۃ عین

هو البحر من ائی النواحي اتیت فلیتخذ المعرف والجود سکرل

نعمود ببسط الکف حتی لو انہ اراد انقباضا لم تنطقه انا صله

تمام الملتہ و الحق والدین نقاؤہ اولاد خاتم النبیین و ذریۃ الائمۃ المعصومین و ادامہ
تعلی لہ و ابد اجلالہ و اجزیت لہ ایدہ اللہ تعالیٰ ان یردی عنی البیض عنده من سہو عا

و مر ویاتے و مجازاتے و بنا و لاتی و مولفاتی النعم الاجازۃ الشیخ حاتم الدین بن

جمال الدین بن طریح الشیخی از فضلاے معاصرین شیخ حر عاملیست عالم باہر
محقق وثقہ جلیل القدر و شاعر بود و از تصانیف او کتابہا اندازہ بجمہ شرح فوائد
و شرح سبادی الاصول علامہ حلّی رہ و تفسیر قرآن شریف و شرح فخریہ در فقہ و غیر ذلک

من الکتاب الشیخ حسن بن ابراہیم بن علی بن عبدہ العالی المہتبی فاضل
عالم جلیل القدر و صالح بود از معاصرین شیخ حر عاملی است کذا فی الال الشیخ حسن

بن علی بن الحسن بن یونس بن یوسف بن محمد بن طہیر الدین بن

علی بن زین الدین الحسام الظہیری العالی العینا فی از جملہ معاصرین

شیخ حر عاملی رہ آور امل آورده کہ شیخ حسن مزبور فاضل صالح و معاصر است

چندی در نجف اشرف اقامت داشتہ از آنجا با صغہان رفت و ہما نجا وفات یافت

الشیخ حسن بن علی بن خاتون العالی العینا فی از فضلاے زمان و صلح

عصر خود بود از جملہ معاصرین شیخ عاملی است کذا فی الال الشیخ حسن بن علی بن

محمود العالی فاضل فقیہ و معاصر شیخ حر عاملی بود و رامل آورده الشیخ حسن

بن علی بن محمود العالی ابن خال والد المؤلف فاضل فقیہ صالح معاصر الشیخ

الفتونی العالمی البناطی از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است در ایل آورده
 که شیخ حسن مزبور فاضل صالح و معاصر بود شیخ حسن بن علی بن محمد الحاکم
 المشغری والد شیخ حر عاملی است چنانچه در ایل آل سطور است که شیخ حسن بن علی
 بن محمد حر عاملی مشغری والد مولف این کتاب است قدس الله روحه عالم و فاضل
 ماهر و صالح و ادیب و فقیه ثقه و حافظ و عارف بعلوم عربیت و فقه و ادب بود
 و در فقه مرجع خلافت بود خصوصاً در موارد چند از کتب عربیه و فقهیه و دیگر کتب
 را پیش آنجناب قرائت نموده ام و فائز در سنه یک هزار و شصت و دوم هجری در راه
 خراسان اتفاق افتاد و مدفن شریفش در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه السلام
 الحینه و الثناء واقع شد و مولد او سنه الف هجری بود خیر وفات آنجناب وقتی بود
 که در حجه ثانیه در منی بودیم و در وفات آنجناب قصیده طویل در مرثیه آنجناب گفتم
 السید حسن بن ابی محمد زمان الرضوی المشهدی از معاصرین شیخ حر عاملی
 چنانچه در ایل آورده که سید جلیل میرزا حسن بن میر محمد زمان رضوی مشهدی فاضل
 عالم و محقق جلیل القدر و معاصرین است از تصانیف او کتابی است در استدلال
 ناقص الشیخ حسن بن محمد بن علی بن محمد الحاکم العالمی المشغری الحسینی
 شیخ حر عاملی در ایل آورده که شیخ حسن مذکور ابن عم مولف این کتاب است فاضل
 صالح و فقیه و عارف بعربیت بود قرائت علوم پیش پدر خود و دیگران نموده محمد
 بن مرتضی المعروف بکمال حسن الکاشانی از مشایخ میر مجتهدین و اکابر فقه
 و محدثین و از محدثین ثلثه تاخرین معدود بوده علی قلیخان در تذکره خود بعد از وفات
 او گفته که ملا حسن تلمیذ فاضل مشهور ملا صدرا می شیرازیست و بمصاهر و خیمه
 داشته و تخلص هم از ملا صدرا یافته چون صیت فضلش شرق و غرب را غر و گرفته بود
 شاه عباس ثانی صفوی مغفور بالتماس تمام او را طلبیده و رسد و حضار خود میداشت

شیخ حسن
 بن علی

ملا حسن
 کاشانی

و در کمال ادب و احترام با او سلوک می نمود و ملا حسن تا زمان شاه سلیمان صفوی مغفور
 در قید حیات استعار بود او لا دوش در کاشان تا حال معزز و مکرم بل مرجع اندر دیوان
 از ده هزار بیت متجاوز است و در تذکره نتائج الافکار مسطور است تبحر کمالات اشعار
 متخلص و فیض کاشانی که همیشه زاده مولانا ضیاء الدین کاشانیست نسبت شاگردی
 بنجدست صدرای شیرازی داشته و از علوم معقول و منقول بهره وافی برداشته و پیش
 شاه عباس ثانی اعزاز و احترام تمام داشت و در آخر مائده حادی عشر سستی موهوم را گذاشت
 انتهی بالجمله ملا سید موصوف در او ان تحصیل از بلده کاشان بسوی شیراز آمده بنجدست
 سید ماجد بحرانی تحصیل علوم فقه و حدیث غمر نموده چنانچه سید نعمت الله جزائری کاشانی
 رشید ملا حسن مذکور بود در حکایت تفاؤل او بدیوان منسوب بحضرت امیر المومنین علیه السلام
 که در احوال سید ماجد بحرانی مذکور شد نفل فرموده و در آن حکایت گفته که استاد من
 محقق ملا محمد حسن کاشانی مصنف کتاب وافی و غیر آن که قریب به دو صد کتاب رساله
 وارد در او اهل کتاب وافی گفته است که من گاهی روایت کنم کتب اربعه حدیث را از
 استاد خود سید ماجد بن هاشم صادق بحرانی که در علوم شریعیه استاد من بسوی او است
 و اعتماد من بر او است و او از شیخ بهار الدین عالمی روایت دارد و گاهی روایت میکنم
 از شیخ بهار الدین بلا واسطه استاد خود و گاهی روایت میکنم کتب اربعه مذکوره و دیگر
 کتب حدیث و غیر آنها را از شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه و او از پدر خود
 شیخ حسن مذکور روایت دارد شیخ یوسف بحرانی گفته که ملا حسن علم حکمت و اصول را از
 ملا صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی که مشهور ببلایه بود حاصل نموده و دختر ملا صدر
 در نکاح او بود و همه تصانیف او در اصول بسبب شاگردی و تقرب او ببلای موصوف متلی
 بر قواعد صوفیه و فلاسفه است و چون در آن زمان مذہب صوفیه در بلاد عجم شایع
 بسیار داشت و اکثر اهل عجم مائل بتصوف بودند بلکه غلو در آن داشتند ملا حسن را

میان ایشان صاحب مرتبه علیا گردید و نزد مردم بر اقران خود تفوق یافت تا آنکه بعد از
 مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در رسیدن به نهایت سعی در اطفای نائره تصوف و اسناد
 شقوق این بدعت کوشید و انتهی کلامه مؤلف گوید که اگر چه از تصانیف ملا محسن مذکور
 دلالت بر تصوف او ظاهر میشود اما بر ابرار او از رساله انصاف که در آخر عمر خود تصنیف
 فرموده بخوبی ظاهر و واضح است چنانچه فاضل جلیل القدر و بدتر شیخ المقدر العالم
 الا حد و الفقیه المعتمد السید ابوالحسن محمد خلیف مرحمت و غفران پناه آقا سید
 علی شاه البقاه القدر بر نظر بعض کتب مصنفه ملا محسن افاده فرموده ما هذا لفظه محمد
 بن مرتضی المدعوم محسن الکاشانی صاحب الوافی و الصافی و المعتصم و المفاتیح و غیره
 مما یقرب مائی کتاب علی ما ذکره المولانا السید نعمه الله الجزائری تلخیص طاب ثراه و ذکر
 ان اکثر کتب المحدث الکاشانی علی مذهب الفرقة الشنیعة الصوفیة خذلهم الله
 ان قال و لکن در رساله ساما بالا انصاف و اظهار فیها عذر و عاظمه فی کلامه من الاعتقاد
 الفاسدة و الاقوال الکاسدة بان ذلک لیس عن اعتقاد و تصدیق بل محض حکایت
 و نقل است کلامه و ایضا مؤید نمیشود آنست که ملا شفیعا در اجازه موسوم به بر وضه
 بهیته در احوال ملا محسن مذکور می فرماید که من از استاد خود عالم کامل ملا احمد زائی شنیده
 ام و بنجاب از والد ماجد خود ملا مهدی فراتے نقل فرمود که بنجاب ملا محسن مذکور را بنجاب
 وید که بنجاب میگوید که آنچه مردمان در حق من میگویند در نسبت می و هندی از اعتقاد است
 فاسده است و من از ان بری هستم و اعتقاد من همان است که در رساله که در آخر عمر خود
 نموده ام و رسم آن رساله را بلا مهدی مذکور گفته بود پس لعجب دیدار شدن جناب موصوف
 در ان رساله نظر فرمود و یافت مطابق آنچه که بنجاب دیده بود و اعتقاد ملا محسن مذکور را
 مطابق و موافق بعقاد حق یافته ملا شفیعا گوید که نیست کلام استاد ملا احمد در مقام
 تصحیح اعتقاد ملا محسن مذکور عفو فرماید حق تعالی اوزلات او و از لغزشهای تمامی علما

عالمین و محدثین را سخین پس تحقیق که ملا حسن مذکور صرف نموده عمر شریف خود را در ترویج
 آثار مرویه و علوم الهیه و کلیات ادک در غایت تهذیب و شانت اند و اور است معنی
 کثیره تقریباً دو صد مصنفات صفار و کبار بوده باشد انتی موضع الحاجة من الروضة
 بالجملة توغل و متهر او در احادیث و اخبار ملت ضعیفه و فقه امامیه اثنا عشریه کاشمش فی
 رایعة التهار هویدا و اشکار است و عبارت رساله انصاف آنچه بنظر مؤلف رسیده است
 چندی در مطالعه مجالات متکلمین خوض نمودم و بآلت عقل درازالت جمل ساعی بودم
 و چندی طریق مکالمات متفلسفین تبلم و تفهم می نمودم و یک چندی بلند پروازیهایی
 متصوره در اقاویل شان دیدم و یکچندے در رعونتهاے من عندین گردیدم تا آنکه
 و تلخیص سخنان طوائف اربع کتب و رسائل مینو شتم و گاهی از برآے جمع و توفیق بعضی
 را در بعضی می سر شتم من غیر تصدیق بکلمات و لاعو میة قلب علی حیلایل احطت بالهیم
 جبر و کبت فی ذلک علی التمرین زبراً فلم اجد فی شئی من اشاراتهم شفا علی و لاف
 ارادة عباراتهم بلال غلتی حتہ خفت علی الفتنه اذ رأیتها فیهم کاتها من ذویم فتمثلت
 بقول من قال صدحونی همیونی اخذونی غلبونی وعدونی کذبونی فالی من الظلم فخرت
 الی الله من ذلک وعدت بالله من ان یوفی بنیالک و استعدت بقول امیر المؤمنین
 علیه السلام فی بعض ادعیة عندی اللهم من ان استعمل الراے فیما لا یدرک
 قعره البصر ولا یقلقل فیہ الفکر ثم انبت الے الله و فوضت امری الے الله
 انی الله برکتہ متالجه اشروع البین الے التعمق فی اسرار القرآن و احادیث آل
 سید المرسلین صلوات الله علیهم و فمینی الله منها بمقدار وصلته و درجتی من الایمان
 فحصل لے بعض الاطمینان و سلب منی وساوس الشیطان وله الحمد علی ما یرانی وله
 الشکر علی ما اولانی انتی موضع الحاجة من کلامه از حیلہ تصانیف ملاے موصوف رساله
 ایست که در آن فهرس مصنفات خود ذکر کرده در اینجا انتخاب کرده شد کتاب انصاف

در تفسیر قرآن مجید که فراغ از تالیف آن در ۵۰ ساله بود همچنین دیگر تصانیف را سب و ذکر این
 تصنیف و عدد ابیات اینها نام برده کتاب الاصفی که منتخبی از تفسیر صافی است کتاب الوافی
 شتمل بر پانزده جزوه است و هر جزوه از آن کتابی براسه است کتاب الشافی و آن منتخب
 از وافی است کتاب النوادر شتمل بر احادیثی که در کتب اربعه مشهوره مذکور نیست کتاب
 معتصم الشیعه فی احکام الشریعه که از جمله اش کتاب الصلوة و مقدمات آن و یک
 مجلد لقبال تصنیف در آمده کتاب مفاتیح الشرائع که در ۳۲ ساله تمام کرده کتاب النخبه
 شتمل بر خلاصه ابواب فقه کتاب تطهیر الاخلاق که منتخبی از بیان علم اخلاق است کتاب
 علم الیقین فی اصول الدین کتاب المعارف که مختصر از کتاب علم الیقین است کتاب عین الیقین فی
 اصول الدین کتاب اصول المعارف که خلاصه مباحث عین الیقین است کتاب المحجة البیضاء فی جواهر الایمان
 للفرع کتاب الحقائق المختص کتاب محجة البیضاء کتاب فرة العیون کتاب الکلمات المکذبة فی علم
 اهل المعرفة و اقوالهم کتاب الکلمات المخزونة که مندرج در کلمات مکتوبه است کتاب اللسانی که منتخب کتاب
 مکتوبه است کتاب کلمات مصنونه در بیان توحید کتاب الکلمات السریة المنسوبة من ادعیه المصنوعین
 کتاب جلاء الغلوب فی بیان النزاع افکار القلب کتاب تشریح العالم فی بیان هیات
 العالم و حرکات الافلاک و الغیاض و کتاب النوار الحکمة که مختصر از عین الیقین است
 رساله الایاب در کیفیت علم باری تعالی رساله اللب و معنی حدوث عالم رساله النیران لبقیة
 رساله مرآة الاحزان در حقیقت بهشت و دوزخ کتاب ضیاء القلب و حقیقت احکام
 بر باطن انسان کتاب تنویر المواهب و تعلیقات بر تفسیر کاشفی موسوم بمواهب علیه
 کتاب تشریح صحیفه کلام سجادیه ۴ در آنچه محتاج لشرح است باختصار کتاب الکلمات الطریفة
 در نشان اختلاف است کتاب بشاره الشیعة الامامیة کتاب الاربعین در مناقب حضرت
 امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام کتاب سفینة النجاة در بیان آنکه ما خدا حکام شده و غیره
 و در حکمت قرآن و حدیث است رساله حق بسین در کیفیت تحصیل فقه کردن و درین بسین

کتاب الاصول الاصلیه شتمل برده اصول از قرآن حدیث کتاب نیل المحجۃ و التخیل المحجۃ تا یکصد
 ابن طاووس علیه الرحمة کتاب نقد الاصول الفقهیه شتمل بر خلاصه علم اصول فقه و آن اول
 تصانیف اوست کتاب اصول العقائد در اصول خمس کتاب منہاج النجاة در بیان طلب
 آن علمی که فرقیه است بر هر مسلم کتاب ضریعۃ القصرۃ در دعاهاے مناجات منقولہ از
 حضرت ائمہ طاهرین علیهم السلام کتاب منتخب الادب و اشتمل بر اذکار و دعوات شب روز
 و ہفتہ و سال کتاب اہم البطل شتمل بر اعمال مہمات شریعت مطہرہ کتاب الخطب شتمل
 بر صد خطبہ از خطبہاے جمیع و عیدین رسالہ شہاب ثاقب در تحقیق وجوب عینی نماز جمعه
 رسالہ البواب الجنان فارسی در بیان احکام نماز جمعه و آداب آن رسالہ ترجمۃ الفصول
 فارسی رسالہ مفتاح الخیر فارسی متعلق بقضیہ نماز رسالہ ترجمۃ الطہارۃ فارسی رسالہ اذکار
 الصلوۃ رسالہ ترجمۃ الزکوۃ فارسی رسالہ ترجمۃ الصیام فارسی رسالہ ترجمۃ العقائد فارسی
 رسالہ موسومہ بالسائح الغیبی در تحقیق معنی ایمان و کفر رسالہ راہ صواب فارسی در سبب
 اختلاف مذاہب اہل اسلام و تحقیق معنی اجماع رسالہ شرائط الايمان فارسی رسالہ ترجمۃ
 الشریعۃ فارسی رسالہ اذکار فہمہ کتاب الرفع والرفع فارسی شتمل بر دفع آیات و دفع
 لمیات بقرآن و دعا و تعویذ و غیر آن رسالہ ائینہ شاہی فارسی کہ مختصرے از ضیاء القلب
 است رسالہ وصف الخیل فارسی در شناختن اسبہا بموجب احادیث رسالہ زاد
 السالك آداب سلوک طریق حق رسالہ النجۃ الصغری شتمل بر خلاصہ فقہ طہارت و صلوۃ
 و صوم رسالہ تعلیقات نجمۃ الصغری شتمل بر تفصیل محلات آن رسالہ ضوابط الخمس در حکام
 شک و سہو و نسیان در نماز رسالہ جہاز الاموات شتمل بر سائل متعلقہ بجنائزہ رسالہ در بیان
 اجرت گرفتن بر عبادت رسالہ در تحقیق ثبوت ولی بر زن باکرہ در تزویج رسالہ غنیۃ الایام
 در معرفت ساعات و ایام از احادیث اہل البیت علیہم السلام رسالہ معیار الساعات
 فارسی رسالہ موسومہ بالاحجار الشداد و السیوف الحداد و الالبال جواہر افزا و در سالک جاہ

مشتمل بر محاکمه میان دو فاضل از مجتهدین امامیه در معنی تفسیر رساله رفع الفتنة در بیان
 حقیقت علم و علما و معنی زهد و عبادت کتاب فهرست الذراع العلوم رساله اجوبه مکتوبات
 منتخبه از کتب علماء و اهل معرفت و اشعار ایشان رساله شرح الصدک در ذکر مجمل احوال و
 سوانح عمر خود تصنیف کرده در رساله انصاف در بیان طریق حصول علم با سرار دین و
 کیفیت سعی و کوشش خود در تحصیل یقین رساله خلاصه الاذکار در زبده دعاها و اذکار
 براس هر کار و هر وقت رساله منتخب اخوان الصفا رساله منتخب بعضی ابواب فتوحات
 مکيه محي الدين عربي رساله منتخب نکات قطب الدین بیجی رساله منتخب شنوی سواد
 روم رساله منتخب غزلیات مولوی روم رساله گلزار قدس در غزلیات و قطعه و مرثیه
 رساله منتخب گلزار قدس رساله شنوی سبیل رساله شنوی تسنیم رساله ندرت العات
 رساله شنوی ندرت المستفیث رساله منظومه شوق العشق رساله منظومه شوق الجبال رساله
 منظومه شوق المهدی علیه السلام رساله قصائد پنجگانه سیمی بدهر آشوب رساله شنوی
 سیمه بشراب ظهور رساله شنوی آب زلال رساله شنوی وسیله الاتیهال رساله شنوی
 سناجات نامه رساله شنوی نفیس الموم رساله لب الحسان رساله زاد العقبی در خلاصه
 اورد و ثواب آن رساله الفت نامه در ترغیب و تنبیه بر حسن و اداب آن و نیز ملا
 موصوف در فهرست تصانیف خود آورده که آنچه از حسن بخت ساکنی تا این زمان که عمر
 بهشتا دوسه ساله رسیده است تصنیف کرده ام فهرست آن می نویسم و تا بیخ تالیف
 فهرست مذکوره سینه یک هزار و نود و هجری است برین تقدیر و ولادتش در سنه سبع و الف
 بوده باشد و شاید که وفات ملا حسن مذکور بعد از سنه تعیین و الا الفت که سال تالیف
 فهرست تصانیف اوست بقاصله قلیل واقع شده باشد قبرش در بلده کاشان مشهور
 و از جمله تلامذه اوست پسر او محمد علم الهدی مصنف کتاب بقصه الافیاح و دیگر برادرزاده
 او ملا محمد مادی بن مرتضی که کتاب او مفتاح الاشراف را شرح نموده امیر محمد الدی

بن محمد صادق القزويني از جمله معاصرین شیخ حرعالمی است چنانچه شیخ مزبور در کتاب خود او را
 به فاضل و عالم ستوده و گفته که از تصانیف او دست شرح تشریح الافلاک شیخ بهای علیّه
 محمد بن معصوم بن ابی تراب بن عبد الله الطوسی بمحضر شیخ حرعالمی است
 شیخ مذکور او را به فقیه و محدث و فاضل ستوده و گفته که او از ماهرین فن عربیت است
 الشیخ محمد بن معین الحزازی معاصر شیخ حرعالمیست چنانچه در امل آمل مسطور است
 محمد بن معین الحزازی ساکن الهند فاضل عالم جلیل معاصر اسید مرزا محمد مهدی
 بن میرزا محمد باقر الحسینی المشهري از فضلا و محققین جلیل القدر و معاصر شیخ حرعالمی بود
 از تصانیف اوست کتاب نجاه المسلمین در اصول مولانا محمد مادی بن عبد الله بن
 وزیر فارس بن غیاث الدین الشیرازی آیت از آیات الهی در ذکا بوده که قال
 الشیخ الحزازی فی الال ما هذا الفظه مولانا محمد مادی بن معین الدین محمود وزیر فارس
 بن غیاث الدین الشیرازی کان فاضلا شقنا ایه فی الذکار و الادب و فائز در سند
 یکم از و چهل و یکم سحری واقعه سید علیخان مدنی هم در سلافة العصر مولانا محمود بن عبد الله بن
 و محامدا فاضله ستوده الشیخ محمد بن یوسف البحرانی الخلی ولدت با سعادت
 در قریه خطه و اقصیه و در بحرین اقامت داشت از فضلا و ماهرین و معاصرین شیخ
 حرعالمی علیه الرحمه است در امل آمل مسطور است که شیخ محمد مذکور در اکثر علوم از فقه و کلام
 و ریاضی ماهر و ادیب و شاعر است از تصنیفات او حواشی بسیار اند و تحقیقات لطیفه و
 رساله در علم نجوم مولانا محمود بن علی المشهد صاحب امل آورده که دی فاضل
 و عالم و صالح و عاقل و صدوق و شاعر و معاصر است از تصانیف اوست چند کتاب
 و رسائل و زیاده از آنچه کتاب الملاحق الاحباب و کتاب قول ثابت و رساله الکلم الطیب
 و رساله سلق و رساله مقام امین و رساله حیره القلوب فی معرفه الله و رساله
 اشرف العقائد فی معرفه الله البضا و ترجمه الصلوة و شعاع بسیار و عربی و فارسی دارد

مولانا محمود بن غلام علی الطیبی در اتحاد مطبوعه است که طبیبی لغتین و جمله نسبت
 بسوی طیب که دینیه است مابین نیا پور و صفهان و کرمان مولانا مزبور معاصر شیخ حرعالت
 چنانچه در امل آورده که مولانا محمود فاضل و فقیه و عارف در عربیت و جلیل القدر و
 معاصر است در مشهد مقدس بمنصب قضا قیام داشته از تصانیف و تالیفات اوست
 مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و رساله در اثبات رجبت و رساله در رد و فضل
 غیر ذلک من الرسائل استید محمود بن فتح الله الحسینی الکاظمی ثم النجفی از معاصره
 شیخ حرعالمیت چنانچه در امل آورده که سید جلیل محمود بن فتح الله فاضل
 صالح و معاصر است از تصانیف اوست رساله در رجبت و رساله در اثبات اینکه
 ابدان ائمه علیهم السلام در قبور راند شیخ محیی الدین بن خاتون الحاملی احنفا
 صاحب امل آورده که شیخ محیی الدین مذکور فاضل صالح از جمله معاصرین است
 شیخ محیی الدین بن طریح النجفی از معاصرین شیخ حرعالمیت چنانچه در امل آورده
 آورده که شیخ فقیه محیی الدین مذکور عالم و فاضل و محقق و عابد و صالح و ادیب شاعر
 و معاصر است از تصانیف اوست رسائل کثیره و دیوان اشعار و مراثی در مصائب
 حضرت امام حسین علیه السلام استید مساعید بن بدیع الحوثری فاضل و فقیه و
 معاصر شیخ حرعالمیت از تصانیف اوست کتاب ناسک الحجاج و غیر ذلک من الرسائل
 استید مصطفی بن الحسین التفرشی از شاہیر مولفین کتب رجال استید شیخ حرعالمیت
 در امل آورده که سید جلیل سید مصطفی بن حسین التفرشی عالم و محقق و فقیه
 فاضل است از تصانیف اوست کتاب نقد الرجال و بی روایت حدیث از ملا عبد
 شوشتری داشته و در رجال خود گفته که از زمان شیخ طوسی علیه الرحمه متاخر اند
 کمتر ذکر آنها نموده سید موصوف شیخ عبد العالی بن شیخ علی بن عبد العالی از پیران
 روایت داشته است شیخ یوسف الحاملی الشافعی از معاصرین شیخ حرعالمیت

مصطفی
 سید
 مولف رجال

چنانچه در اهل مسطور است که شیخ یوسف مذکور فاضل عارف بالعرفیه و شاعر و ادیب
وفشی و از جمله معاصرین است السید الملقب میرک موسی بن الایم محمد اکبر
الحسینی التتونی از معاصرین شیخ حر عاملیست در اهل آمل مذکور است که سید لقب
به میرک موسی بن امیر محمد اکبر الحسینی التتونی از ساکنین شهید مقدس رضوی علی افاضه
الآف التحیه و السلام است وی عالم و فاضل و متکلم و فقیه و مدرس جلیل القدر و مدبر
من ست رساله در زکوة فارسی و شرح مجالس ساجده ابن بابویه که بار کن الدوله
الافاق افتاد در فارسی و حواشی کثیره متفرقه از تالیفات اوست شیخ ناصرین
سلیمان البحرانی صاحب سلافة العصر در برج و ثنائی او مبالغه بسیار فرموده و
از اشعار او نقل نموده و س از معاصرین علامه جعفر بن کمال الدین بحرانی است و
صاحب امل آمل او را به فاضل و عالم و ادیب و شاعر ستوده و در ذیل معاصرین
خود شمرده شیخ لغمة الله بن الحسین العاملی فاضل صالح بود و پیش فضلای
و عجم تحصیل و استفاده علوم فرمود و اکثر کتب حدیث مشهور را بخیل خود نوشته نزد
افاضل عصر قرائت میفرمود در حدود سه یک هزار و شصت هجری که ابتداء تالیف کتاب
امل آمل است وفات یافت شیخ عبد الواحد بن ابی اخیل العاملی فاضل صالح
معاصر شیخ حر عاملی بود و پیش علم شیخ مذکور قرائت علوم نموده کذا فی الاصل مولانا
عبد الوهاب بن حسین بن سعد الله بن حسین الاشرافی در امل آمل آوده
که مولانا عبد الوهاب ساکن شهید مقدس رضوی علی شرفه السلام فاضل جلیل
و از جمله معاصرین است از تصانیف او کتاب بیت در علم کلام السید عزیز زینی
الجزائری شیخ حر عاملی در امل آمل گفته که سید عزیز مذکور عالم و فاضل جلیل القدر
و محقق و ماهر و معاصر و مدرس بود صاحب تصانیف و تالیفات کثیره است شیخ
محمد بن حسین بن احسن بن ابراهیم بن علی بن عبد العاملی همیسی از معاصرین

شیخ حرعلی است چنانچه در امل مسطور است که شیخ محمد زکوری فاضل و عالم و محقق و صالح و عابد و معاصرین است در کربلا سے علی توطن دارد و تا این زمان بقیہ حیات است السید ابو الغنائم محمد بن حسین الحلی از فضلاء کالمین و علمای عالمین بود و معاصر شیخ حرعلیست صاحب سلافة العصر و ثنائی او آورده که وی سفر مند منوره ببلارست اکبر بادشاه رسیده احترام و اعزاز تمام یافت لکن بسبب صدور بعض کفریات و اقوال قبیحہ شنیعہ اکبر بادشاه از خدمت او اعراض و زبیده مراجعت نمود
از اشعار بلیغہ اوست

افالذی شہدت بالعجزات له اخذت فی کل فن من عجائبه یزهو علی البحر سطر من تبحره یفوح زهر حدیثی عن شلاله لکنکم معشر لا در درهم خابت قوافل مالی بباحکم	افلامه و حروف الخط والنقط حتى تعجب من الفرق النبط للمناظرین بدی لیس یلینقظ کما یفوح بریا عطره البخط سیان عندهم التصحیح والغلط کما یخیب بتاس الاقرع المشط
---	---

مولانا سید محمد بن حیدر بن نجم الدین العالمی از افاضل زمان و اتقیای دوران بود در امل مسطور است که سید محمد بن حیدر زکوری فاضل صانع و ادیب و شاعر و معاصرین است در مکہ معظمہ توطن دارد و انتہی ملا عیز الدین اخوند ملا محمد تقی المجلسی الاصفہانی اکابر اولاد اخوند ملا محمد تقی المجلسی علیہ الرحمہ بوده چنانچہ در رسالہ سلسلہ نسب ملا حیدر علی المجلسی مذکور است کہ اخوند مرحوم راسہ پسر بجد کمال رسیدند اکبر اولادش ملا عیز الدین نام داشت کہ جب سوم ملا حیدر علی مذکور بود و حاوی کمالات بسیار و در تہذیب اخلاق یگانہ روزگار بود و جواری بر کتابت ارک میر کتاب من لا یحضرہ الفقیہ نوشته و در علم نشا قلیل نظر و انشای و قائل روم از تصانیف او مشہور است و در فرزندان او اہل علم و کمال بسیار بوده

آقا احمد نهبانی در مرآة الاحوال جهان نما ملایم موصوف را باین عنوان ستوده و گفته که فاضل
 البعید و عارف ادیب جامع الفضائل مولانا عزیز الله فرزند اکبر اخوی علیها الرحمة حاوی
 کمالات بسیار و در تہذیب اخلاق بگانه روزگار است و در خدمت و ار علامه خود و دیگر علمای
 عظام استفادہ علوم دینیہ نموده است و حواشی چند بر مدارک و تہذیب دارند و در انشا
 بوده انشا و قانع روم آن بزرگوار مشہور است قلم بلا طاق بیان جن خلق و تقدس و زہد
 و صلاح و فضائل ایشان نیست و سجدہ مستجاب الدعوی را تا ثانی الدینا حسنہ فی الآخر
 حسنہ بوده اند و در تمویل دنیوی تامل فرمایند تقی تاجر عباسی آبادی مشہور بوده است از ایشان
 یک فرزند علی بن نجاب مقدس القاب فاضل تحریر میوز احمد کاظم علیہ الرحمة است کہ در جمیع سلا
 تالی و الد خود بود و در دختر مخلف شدہ و خزان لا اولد فوت شدہ سالہ ملا حیدر علی مذکور است
 کہ وفات ملا عزیز الله در سنہ اربع و سبعین بعد الالف واقع شد ملا عبد اللہ بن احمد
 ملا محمد تقی المجلسی الاصفہانی برادر ملا عزیز الله مذکور در فہرست مذکور و ملا محمد تقی
 مجلسی است در کتاب مرآة الاحوال جهان نما مسطور است فاضل مقدس صاحب جناب فاضل
 نقادہ الفضل المہتمدین مولانا عبد اللہ علیہ الرحمة کہ فرزند او ملا محمد تقی مرحوم است
 شہد از فضائل و مناقب آن دریای بیکران فضیلت را درین مختصرات محصور نتوان از سقول
 آب بحر و کوزه گنجاندن است و تقدس ذات بگانه آفاق بوده است از ایشان تعالیات
 شریفہ بر کتاب حدیث بن و الد مرحوم آن جناب بنظر رسیدہ است کہ از ان شرفہ از مرتب
 فضل و تجہ و معلوم بشود او را و اجداد مجاہدین سید پسر بوده اند یک فاضل علامہ ملا محمد تقی
 مقدس عالم صالح ملا زین العابدین سوم عالم زاہد تقی و در سالہ ملا حیدر علی
 مسطور است کہ یکی از حبلہ پیران ملا عبد اللہ فاضل قلیل النذر ملا محمد نصیر مترجم کتاب الفا
 از بچار الانوار است و حواشی بر بعض شروح وارد و ایضا از تصانیف اوست صحیفۃ التقدیر
 حیات القلوب و نیز بسیر ملا نصیر مزبور ملا محمد زہدی مترجم کتاب مذکور است آن

السید ابو عبد الله محمد بن عبد الحسین بن ابراهیم بن ابی الشیخ الحسینی البجری
 ورا لآل او را به عالم و فاضل و شاعر ادیب جلیل القدر ستوده و از معاصرین نمودن شده و
 و سعید علیخان مدنی در سلاطین العصر بسیاری از ملاح و مناقب او و از نظم و نثر او بزرگ فرموده و در
 باین الفاظ آورده: سید ابو عبد الله محمد بن عبد الحسین بن ابی الشیخ الحسینی البجری عالم
 و ستاره - و تقیس الضیاء و ستاره - فرع و دوحه الشرف الناصر - المقرب فی علمه
 کل مناضل و مناظر - ضارت التوازیة ماثر و مناقب

کالبد مرجیثا لثقت رایتہ	یهدی الی عینیک نوراً ثاقباً
-------------------------	-----------------------------

اما العلم فهو بحرہ الذی طما و زخر * و اما الادب فهو صدرہ الذی سما به
 و فخر ان نثره و النثر منه خجل او نظم فالثر یا من استلابه عقدہا فی وجہ طالما استندلی
 الداری قلمه استخرج الدر من الجار بکلمه فاطلعها فی سما بیانہ * و نظمها فی سلاک
 عقیانہ * و ناهیک بمن قبالہ الضم فی سماها * و تحبہ اللالی فی دمالها * و کان قد دخل
 الدیار الهندیہ فاجتمع بالوالد * و مدحه بملاح * و نقضت غزل الحادث بن خالد * و فزع
 له حقہ * و قابلہ من الاکرام بما استوجبہ و استحقہ *
 و ذکرہ عند مولانا السلطان بما قدمہ لیدیہ * و ملاء
 من المواهب الجلیلة یدیہ * و لما قضی امالہ من
 مطالبها * ارتحل الی الدیار العجمیة و قطن بها * فلعق بها
 تحیة و سلاماً و تنقل فی المراتب حتی ولی شیخ الاسلام و هو الیوم
 باصہا * و رفع من قبل الادبائها بعد از ان صاحب سلاطین بعضی از خطوط سید محمد مصوف را
 که از حیدرآباد و کن بجانب او فرستاده بود نقل فرموده و آورده که تاریخ کتابت خط منسوب
 سنه سبعین و الف بوده السید جمال الدین محمد بن عبد الحسین الدشتکی در عهد
 شاه صفی از اکابر علمای ذوی الاحترام و از احدائمه اعلام از سید نظام الدین احمد بن محمد

احسنی المدنی اجازه یافته تاریخ کتابش یوم الثلثا سادس عشر صفر لمطهر سنة اربع و ستين
 بعد الالف بود سید موصوف در اجازه مذکوره گفته - لما صدرت اشارة من محیب قبول
 امره و تحتم الوقت لدى احكامه لعلو قدره و هو العلم العلامة المفیده العظیم المقهراتة المجیدة
 سابق حلبه التقرير و التحریز و قدوة كل بلین و تحریر صفوة السادة الاکرام و غنیة الاثرات
 والا عظم السید اسند العظیم الایة الانجدا لکریم السید جمال الدین محمد بن عبد الحسین
 ادام الله توفیقه و بسر الی الخیرات طریقہ فی الاخذ عنی روایة ما اتصل سنده من الاحادیث
 المرویة عن ابائی الکرام المعفنة عنهم الی ان اتصل لے اثر افرم صلوات الله علیه وآله
 و السلام قالمت قوله بالاثقال واجزته روایة هذه الاحادیث عتی شافهة علی سبیل الاستعمال
 انتهى السید محمدين عبد الله السبعی الاحسانی ازا فاضل زیان علمان او ان خود بود صاحب
 امل آل که از جمله معاصرين ابو بود در وصفش آورده السید محمد بن عبد الله السبعی الاحسانی عالم فاضل
 جلیل القدر زاهد فقیه الشیخ محمد بن علی بن محمد بن الحسین الحر العالی المشغری الحسینی
 عم شیخ حر عالمی است چنانچه در امل آل آورده که شیخ جلیل محمد بن علی مذکور عم مؤلف این کتاب
 است فاضل عالم و ما هر محقق مدقق و حافظ و جامع و عابد و شاعر و منشی و ادیب و ثقة بود
 چند کتب عربیة و فقهیة پیش او خوانده ام و فاش در ستمه که از روشنتاد و یکسجری اتفاق
 افتاد از تصانیف اور ساله است موسومہ به رحلة متفلس سوانح سفر او و دیوان اشعار عربی
 و حاشی و نواید کثیره دارد صاحب امل آل گفته که من در دیوان مذکور شعرے از اشعارش
 روی و خراب ندیده ام ما ورش نبت شهید ثانی است دیگر از تصانیف او ست قصائد در مدح
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و قصائد در مدح ائمة طاهرين علیهم الصلوٰة و السلام
 و سید علیخان مدنی در سلافة العصر ذکر او آورده و از اشعارش نقل نموده الشیخ محمد بن
 نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العالی الحسینی شیخ حر عالمی آورده که وی فاضل صالح
 و معاصرین ست قرات علوم پیش والد خود نموده و از دیگر مشائخ من استفادہ نموده انتهى

السيد محمد بن علي بن محبي الدين الموسوي العالمي صاحب الال آمل آرده كه سيد محمد
 مذکور فاضل عالم و ادیب ماهر و شاعر و محقق و عارف بعلوم عربیت و فقه و دیگر علوم بود از
 جمله معاصرین است در شهر طوس متولی منصب قضاء و شهید مقدس بوده قرارت علوم ایش
 سید بدرالدین حسینی عالمی که مدرس اینجا بود فرموده و هم بخدمت سید حسین بن محمد بن
 علی بن ابی الحسن الموسوی که شیخ الاسلام معروف بود و دیگر مشایخ و علما استفادہ فنون و
 علوم کرده از تصانیف شریفه اوست شرح شواهد ابن مصنف و آن خبر حبیب کبیر و حکیم که آن
 بحسن تحقیق پرداخته و در اکثر مقامات شرح مزبور نقل اقوال فاضل عینی پرداخته و اشعارم
 انشای سیرمود اما کمتر چیزی ازان بحفظ من نیست اتمی ترجمه کلامه الشیخ محمد بن علی بن محمود
 بن یوسف بن محمد بن ابراهیم عالمی انشای شیخ حر عالمی در جمله معاصرین خود
 ذکر شریفش آورده و گفته که شیخ محمد مذکور فاضل و ماهر محقق و مدقق و ادیب و شاعر و فاضل اکثر
 معاصرین خود در عربیت و دیگر علوم بود اشعار جمید و نیکو گفتی اکثر آنها شامل بر مضامین عجیب
 و غریبه اند محمد بن فضل السید بن محب الله که از فضلا و اهل حنث و جماعت است در ترجمه
 شیخ مزبور در کتاب خود موسوم به خلاصه الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر آورده محمد بن علی
 بن محمود بن یوسف بن محمد بن ابراهیم انشای عالمی الشهیر بالجشع الادیب انشای البلیغ
 الوحید فی مقاصده البعید الغایة فی سبده ذکره السید علی بن معصوم فی السلفه و استوعب ذکر
 فضا که فاضلانی عن شرح احواله حیث قال البحر الغظیم الزخار و الیاء و الشرق فی سماء الحبیب
 الفخار الامام البعید الممجد المجلوبه بالوار علومه ظلم الجبل المذلته اللایس من مطارف الکمال طر
 حله و احوال من سائر الجلال فی اثنت حله فضل تغلغل فی شباب العلم لاله و تسلسل شد
 قدیمه نظر - لروایه غریبه و سلساله و محل فی من اوج الشرف البعید راقیه - جل من شخص المعانی
 بین جوائحه و تراقیه - شاد مدارس العلوم لبعید در و بهاء و سقی بصیب فضله حدائق غرو سها +
 الی ان قال و اما الادب فعلیه برده - و الیاد برده و صادره - ما الدر النظیم الا ما تنظم من جوابه کلامه

و اما السحر العظيم الاما لغشت به سوا حرا قلامه - و اقسام الی لم اجمع بعد شعر حیدر الرضی - حس
 متن شعره المشرق الرضی - و ایضا صاحب سلافة الجدیدج و ثنائی بلین و در حق شیخ مزبور
 که وی از بیده شام که موطن اصلی او بود بسوس بلاد عجمیه آمده چندی بغیر غیالی و خوشحالی و
 علم در انجا بسر برد و آوازه فضل و کمالش در اطراف و اکناف بلاد مشتهر گردید تا آنکه واسطه
 حیدر آباد او را طلب نموده با عظام و احترام آنجناب پر وخت و دیواله فقیر بسیار محبت و
 داشت و از انجا کج رفته دو سال در مکه شرفه تشریف داشت باز مراجعت بحیدر آباد نمود
 وقت مراجعت شیخ در بندر محتا اتفاق ملاقات با فقیر افتاد و بعد وصولش بمنزل مقصود
 جناب والد شغل درس از انجناب در شتم و قرارت علم فقه و نحو و بیان و حساب پیش
 نمودم و بعض فنون نظم و نثر را اخذ کردم صاحب سلافة الجدیدج قدری از اشعار شیخ نقل
 کرده وفات شیخ در سنه نيف و تسعين و الف واقع شد الشیخ محمد بن فرج الحنفی از افاضه
 عالمی مقدار و عباد دور با دروزگار - بود در آل اسطوره است که شیخ محمد بن فرج بنحیفی قاضی
 و عابد و زاهد و شاعر و ادیب و از معاصرین است الامیر محمد قاسم بن الامیر محمد
 الطیاطبائی القهبائی در شذور العقیان فی تراجم الاعیان سطور است که هر چه
 از مشایخ اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود کما ذکره فی الجار مولانا محمد علی الکر بلا
 از تلایه علی بن خاتون عالمی است و در شذور مذکور است که از تصانیف اوست رساله وضعه
 برای استخراج آیات قرآنی و آنرا بدو قسم منقسم ساخته از قسم اولش هر آیت که اول آن مطلوب
 باشد بری آید و از قسم ثانی آخر آیت مطلوبه استخراج میشود رساله مزبوره بغایت خوب و جید است
 و تا این زمان مثل رساله مزبوره در نیاب تصنیف بطور نرسیده است کلام صاحب الشذور
 میرزا محمد یادی بن نعین الدین محمد وزیر فارس بن غیاث الدین اشیراز
 صاحب سلافة العصر آورده که میرزا موصوف آبی زیایات الکی بود در ذکا و ادب و محاضره
 بهینه گوئی و فاش در سلسله احدی و ثمانین و الف واقع شد محمد حسن بن محمد علی الاستر آباد

النجفی در تذویر الحقیان فی تراجم الاعیان مینویسد که محمد حسن مزبور عالم و فاضل بود
 فهرست تصانیف حضرت علامه حلی علیه الرحمه که بخط محمد مذکور بود بنظر رسیده در آخرش مکتوب
 بود کتب العبد الاقل الاذل محمد حسن بن محمد علی الاسترآبادی النجفی سنه خمس و تسعين لعل
 فی المشهد المقدس الرضوی زاد الله تقدیر لیساً و ایضاً اجازه علامه حلی علیه الرحمه که بر آن بنویسند
 تحریر فرموده بود و بخط ملای موصوف بنظر رسیده تاریخ تحریرش سنه ست و تسعين لعل
 بود السید محمد بن حیدر بن نورالدین علی بن علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی
 العالمی الحجة صاحب المل آل او را به فاضل عالم و دقیق ستوده و ارجله معاصرین
 و گفته که سید محمد مذکور ما هر در اکثر علوم عقلیات و نقلیات است بالجملة سید موصوف از
 خاندان اجتهاد و علم و ورشاد بود و جدا حدیث سید نورالدین صاحب شواهد مکیه است شیخ ابراهیم
 بن محمد بن علی الحرفوشی العالمی الکرکے تحصیل علوم و فنون از پدر نامدار خود فرمود
 و بنجد است دیگر علما هم ستفید شده بهره وافر و حظ متکاثره برداشته از اعظم فضلا و اکابر
 صلیحان تشیخ حرم عالمی در امل آل و صف و مدح او فرموده و گفته که کن برخانه مغفرت اندازم
 حاضر شده بودم و فاش در سنه ثمانین لعل لعل در بلده طوس اتفاق افتاد رحمه الله تعالی
 مولانا احمد بن سلامه البخاری از فضلا و صلیحان زمان خود بود از معاصرین تشیخ حرم عالمی
 چنانچه در امل آل میفرماید که ملا احمد موصوف فاضل و صالح و فقیه و معاصرین است
 و در بلده حیدرآباد منصب قضا اقامت دارد از تصانیف شریفه اوست شرح ارشاد و علی
 حلی طاب فراه و دیگر مصنفات هم دارد و شیخ بهاء الدین بن علی العالمی البساطی از
 فضلا و صلیحان و فقهائ معاصرین تشیخ حرم عالمی بود در نخب اشرف سکونت ورزید و قبل از آن
 در حله بود که ذی الامل مولانا احمد بن محمد التونی البشیری چهلش از بلده لون است
 صاحب معجم گفته لون شهر لیت از ناحیه قستان خراسان نزدیک لقان وی از شایسته و فاضل
 صاحب المل آل آورده که مولانا احمد تونی فاضل و عالم و زاهد و عابد ورع و معاصر الحال

طوس اقامت دارد صاحب تصانیف لائقه است از جمله آن رساله در تحريم غنا و رساله در رد
صوفيه و حاشیه بر شرح المعیه و دیگر کتب هم دارد میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمد
الیزدی اخو میرزا قاضی از مولانا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه اجازه روایت دارد از تصانیف
شریفه اوست شرح باب حادی عشر و دیگر کتب هم دارد صاحب شذوذ العقیان اورا به فضل
کامل و فقیه عامل ستوده و گفته که میرزا ابراهیم مذکور از تلامذه اخوند ملا محمد تقی مجلسی است و اخوند
مذکور در سنده ثلاث و سنین اجازه برای وی نوشته و ستایش و معج بسیار در آن فرموده و باین
عبارت آورده و بعد قلم تشریف بصحبه الفضل العامل الکامل علامه الوقت و همامه الزمان
اعلاطون العصر و جالینوس الاوان جامع کمالات الملكیه و افضل الانسانیة حادی المعقول
و المنقول مجمع الفروع و الاصول میرزا ابراهیم بن شیخ علما الزمان و فاضل فضلاء الدوران
ارسطا هالیس العصر و لقا الاوان الواصل الی رحمة الله الملك النان مولانا کاشف الدین
الحق و تحقیقه والدین محمد افاض الله تعالی شایب رحمة علی رساله و کیه و تربیه المطهرة
بعد ان قرر علی هذا الضعیف بر حقه من الزمان و طالعته من الاوان التمس منی وان لم کن
ابلاک ان اجیز له ادام الله تعالی تائیده روایته یا بخوری روایته فاستخرج الله تعالی و جز
له ادام الله تعالی عزه ان یرد عنی یا بخور لے روایته سن الکتاب العقلیة و التقایة
ستیا کتب الأحادیث خصوصاً الکتاب الایعة الی اخر الا اجازه شیخ ابراهیم الحاسی
الشامی در امل آمل مذکور است که شیخ ابراهیم عالم عامل و فاضل ماهر و معاصر ما است
ادیب و شاعر است در قسطنطنیه رحل اقامت انداخته در آنجا میا شد صاحب تصانیف
و تالیفات است از آنجمله کتاب الصبح النبوی عن حیثیه المتنبی شمل بر احوال تنبی است
شیخ حر عاملی آورده که سن کتاب مذکور را دیده ام بیش سید مرزا و در آن فوائد کثیره است
سوائے احوال متنبی الشیخ صلاح الدین بن الشیخ زین الدین علی الملقب
یا قم الحدیث بن سلیمان البحرانی القدیمی فرزند ارجمند شیخ علی الملقب بام الحدیث بود

در لؤلؤ البحرین آورده که شیخ صلاح الدین مذکور فاضل کامل در علم حدیث و ادب بود و بعضی حوا
 بر کتاب تهذیب الاحکام تصنیف کرد و بعد از پدر و بر جرحین متولی امور ریاست مشدود و قضایا
 احکام و در شرافت جمعه و جماعت جانشین پدر خود بود و لکن بعد از وفات پدر خود بمرتقلیل و قفا
 یافت استیخ حاتم بن استیخ علی الملقب بام الحدیث البحرانی القدری برادر صاحب صلاح
 شیخ صلاح الدین سابق الذکر بود در لؤلؤ آورده که شیخ حاتم مذکور از فاضل زیان و فقه
 دوران خود بود استیخ جعفر بن استیخ زین الدین البحرانی القدری فرزند استیخ زین الدین
 علی الملقب بام الحدیث و برادر شیخ صلاح الدین سابق الذکر است در لؤلؤ آورده که شیخ جعفر
 مذکور از فاضل زمان و عاظم دوران در اجلاس امر معروف و نهی عن المنکر صاحب شدت بود
 و بعد از برادر خود شیخ صلاح الدین امام نماز جمعه و جماعت بود شیخ جعفر مذکور را پسر کے بود
 سسی شیخ علی که زاهد و پرہیزگار و متقی بود چنانکہ احوال او در محل خود خواہد آمد انشاء اللہ تعالیٰ
 استیخ ابراہیم بن جعفر بن عبد الصمد العالمی الکلبی کے صاحب اہل آمل آورده کہ شیخ
 ابراہیم مذکور فاضل عالم و فقیہ محدث و ثقہ محقق و عابد است از تصنیفات او کتابت
 بغایت خوب و رسائل دیگر و الحال شیخ مذکور در ہرات کہ از زاجی خراسان است اقامت پذیرد
 استیخ ابراہیم بن الحسن بن خاتون العالمی العینانی از معاصرین شیخ ہر عالمی بود چنانچہ در
 آمل فرمودہ شیخ ابراہیم مذکور فاضل صالح و معاصر است المولیٰ ابابیل رضی الدین
 بن الحسن القزوینی عالمی خیر و فاضل و زید النظیم صاحب تصانیف کثیرہ است شیخ ہر عالمی
 در اہل از حبلہ معاصرین خود آورده و گفتہ کہ الموتی رضی الدین محمد بن الحسن القزوینی فاضل
 عالم و محقق مدقق متکلم مہر و معاصر است از تصانیف او کتب بسیار اند از انجمن کتاب النور
 و آن کتابت لطیف و رسالہ در محبت قبلہ و رسالہ در بیان مقادیر و رسالہ نماز تہجد و کتاب
 تاریخ علمائے قزوین موسوم بہ ضیافۃ الاخوان و مدیۃ الخلدان و کتاب کمل الالبصار و کتاب روز
 و کتاب در ذکر مسائل غیر مخصوصہ و غیر ذلک من الکتاب استیخ محمد بن حسین بن حسن

بن ابراهیم بن علی بن عبد العالی المیسری از اکابر علماء و فضلا و معاشیر شیخ حر عالمی بود
 اهل آمل در کتاب مزبور او را به فاضل عالم و محقق صالح و عابد ستوده و گفته شیخ محمد زکریا کمالی در
 کربلا سے علی سکونت دارد مولانا السید نظام الدین احمد بن محمد معصوم الحسینی الدکری
 الشیرازی فاضل ادیب در عصر خود همچو صاحب ابن عباد بود و فرزند ارجمندش در سلاطه العصر
 شنای بلخ در حق او فرموده و در آمل مسطور است که میر نظام الدین عالم جلیل القدر و فاضل
 و سميع القدر و عظیم الشان و شاعر و ادیب است او را دیوان شعر لیت و چند رسائل متعدد و نه
 پیشش و در سلاطه سابقه در و نیش نموده و شعری چند از او نوشته و گفته که در حق او وصف انوشیروان
 زمان بی بسیار بالغ نموده اند الحق که ذات والا صفاتش درین زمان بشهر حیدر آباد همچو صاحب
 ابن عباد است و مرجع امر سے زمان درو ساء دوران بلکه نجدهت شرفش سلاطین و ملوک
 بتعظیم حسن سلوک پیش می آیند و میان من و سید صوفی رسم ملاقات و مکاتبات جاریست
 انتہی و غلام علی آزاد بگرامی در تاریخ مائثر الکرام در ضمن احوال سپہر اسید علیخان آورده که
 چون خواہر شاه عباس ثانی صفوی ارادہ زیارت حرمین شریفین نمود شاه عباس میر غلام
 والد میر نظام موصوف را با یکم همراه کرده کہ بتعلیم مناسب حج پروانہ در شنای راه چون
 تقریب تعلیم و تعلم در میان آمد و یعنی بحیولت تشر بروجه حسن صورت غنی نسبت بناطر یکم رسید
 کہ کہفوت ثابت است چہرہ عقد نکاح جلوہ گر نشود و حیولت تشر حجاب بر خیزد آخر نکاح انعقاد یافت
 و بعد زیارت حرمین شریفین از ترس شاه عباس معاودت و امن متغذر شد و وطن کہ کہفوت
 افتاد و از وطن یکم میر نظام الدین احمد متولد شد و در کہ کہفوت نشو و نما یافت و بہت یکب فضل
 گناشتہ از اقوان فائق برآمد میر محمد سعید میر حمله از دستانی وزیر عبد الصمد قطب شاہ والی حیدر آباد
 سباغ خواوان فرستادہ میر نظام الدین احمد را و سید سلطان را کہ از سادات نجف اشرف بود
 بچید را کہ طلبید کہ دو دختر می کہ داشت آزاد سلک از درج ہر دو سید کشادہ اتفاقاً سلطان عبد
 را ہم دو دختر بود سلطان خواست کہ دختران خود را بہ دو سید تزویج کند میر حمله بر آشتی و برخاستہ

ج
 ح
 ح
 ح

بدرگاه خلد رکان عالمگیر شتافت سلطان عبدالعزیز و دختر سیر نظام الدین که خدا حیات
 و برای طوی دختر ثانی ساز و سامان تربیت داد و سیر نظام الدین احمد با سید سلطان بخشی داشت
 او و زوجه او منی خواستند که از دواج سید سلطان صورت گیر و شبی که کجای سید سلطان مقرر شد
 سیر نظام الدین سلطان عبدالعزیز را پیغام کرد که اگر تهنیت سید سلطان واقع شود من بجا افت
 شتا که من بخدم و نزد خلد رکان رفته سعی و خدمت بیاورم و دولت شما بکنم و احتمال و اقبال بار کرد
 سید کوچ نشست سلطان عبدالعزیز تهنیت داد و رکان دولت را تبریک کرده پیشا در پر و خست آخر
 راسه همه برین قرار گرفت که اگر سیر نظام الدین احمد سیر نظام الدین احمد را پیشا در تبریک سید سلطان
 موقوف باید داشت و چون آسیاب طوی همه میباشند بود و در تاثیر ضائع می شد ابو الحسن را
 که آخر سلاطین قتلش میباشند و با سلاطین قتلش میباشند و در این وقت برای و اما وی تجویز کردند
 و مردم لطلب ابو الحسن شتافتند در آن وقت ابو الحسن در مکه بقیه می نشست بود او را آوردند
 و بجام پر کردند و بخلعت طوی آراستند کجای بستاند و اتفاق ضابطه تو بچانه را سر دادند در آن وقت
 سید سلطان در حمام بود و چون صدای تو پها شنید در آن مقام را افتاد که تو پها را اجرا سر دادند
 حاضران که از این ماجرا واقف نبودند جواب دادند که سبب ظاهر است که اشب شب طوی است
 سید سلطان گفت ضابطه نیست که تو بچانه بعد عقیقه شام می رسیدند و مردم را برای خبر فرستاد
 رفگان خبر که بود آوردند که سید سلطان در آتش غضب افتاده است و شادی همه سوخت
 اسپان را پیله کرد و خود را بدرگاه خلد رکان رسانید سیر نظام الدین احمد از دختر قتلش باه فرزند
 نیاورد سید علی از لطن زوجه دیگر شب شبانه پانزدهم جمادی الاولی سنه ثمانین و خمیس
 الف در مدینه منوره متولد شد و این را مادرش گویند و الف و الف صاحب سلاطه آورد که آنجا
 در سنه اربع و خمیس و الف بجانب بعض بلاد هند حبس و خواست با پادشاه انجا نهضت فرمود
 و فاش در سنه ست و ثمانین و الف در مدینه سید را با مادرش افتاد است سید محمد بن حمید
 الحویزی صاحب ایل آمل او ابیه عالم فاضل و حکم و شاعر و محقق کامل ستوده و از جمله معاصرین

ابو سعید و زین العابدین و اهل آل ادریسه فاضل فقیه و صالح و زاهد عابد و راجع
 ستوده و گفته که در پیش خال و اله بن شیخ علی بن محمود العالی تحصیل علوم نموده و او پیش شیخ
 بهارالدین عالی قرابت نموده و شیخ محمد بن ساقه العالی الشافعی صاحب اهل گفته
 که در فاضل صالح و ادیب و حافظ است پیش والدین و عم من و جد من و خال والد من
 تحصیل فنون و استفاده علوم فرموده سعید مرزا محمد بن شرف الدین بن حسینی الجوزی
 در اهل آل آورده که سعید مرزا بنده موصوف از فضل و معاصرت وی عالم فقیه و محدث و حافظ
 و ارباب از زاده شیخ محمد بن علی خاتون عالی ساکن شهر حیدرآباد است از تصانیف شریفه است
 کتابی کبیر در فن حدیث که در آن احادیث کتب اربعه و غیر آنها را جمع فرموده و من کتابی بزرگ
 را از روایت دارم از شیخ محمد بن زین العابدین بن محمد بن احمد بن سلیمان
 العالی الشافعی صاحب اهل آل آورده که شیخ مزبور فاضل ادیب و شاعر است تحصیل علوم
 و اکتساب فنون از والد ماجد خود نموده و نیز از والد ماجدین و عم معظم بن شیخ محمد الحارثی العالی
 استفاده فرموده و شیخ محمد بن سعید الدورقی صاحب اهل آل او را به فاضل زاهد صالح
 و عابد و فقیه ستوده و از جمله معاصرين خود شمرده و شیخ یحیی بن عبد الصمد العالی الکفری
 از جمله معاصرين شیخ حرعالی است چنانچه صاحب اهل آل او را به فاضل و عالم فقیه و
 مایه ستوده و گفته که شیخ یحیی مذکور الحال در بلده همراه که از لواحق خراسان است ساکن
 میباشد و شیخ یوسف بن احمد بن نعمه الله بن خاتون العالی صاحب اهل آل
 به خانه فاضل و عابد و راجع و ثقة ستوده و از معاصرين خود شمرده و گفته که وی صاحب
 تصانیف است و شیخ یوسف بن الحسن الجرجانی البیلادی فاضل متبحر و شاعر ادیب
 بود که فی الاصل شیخ یوسف بن محمد الجرجانی المحمیدی فاضل زاهد و فقیه صالح و مجتهد
 معاصرين شیخ حرعالی بود چنانچه در اهل آل ذکرش آورده و گفته که از تصانیف شریفه است شیخ
 کتاب من تفصیل و مسائل الشیعه که جمع فرموده در آن اقوال فقهار و دیگر از فوائد نوشته اما تمام است

و نیز از تصانیف او دیگر رسائل اند اسید لویس الموسوی السقطی الشامی القاضی
 فاضل صالح و فقیه جلیل و از جمله معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچه صاحب اهل آمل و ارباب بعد
 وصف گفته که دیرهم من او را در بیدار شام او اهل سن خود که مدتی در آنجا بوده و روزی به
 وی بحاجت طلاق زنی رفته بودم در آن اثنا در باب عده زن مذکور کلامی بطویل مبطون و شج
 کرده که شغل بر تقاضای احکام عده زنان بود الحق که شخص بجمع مسائل فقهیه و اقوال اولم
 علما بوده اشیر ابو جعفر بن محمد امین الاسترآبادی صاحب اهل آمل آورده که شیخ
 ابو جعفر معروف فاضل عالم و شاعر ادیب و ماهر است و معاصرین است الحال در یک
 از بلاد هند تقیم گشته اشیر احمد بن حسن بن محمد بن علی الحکر الحاملی الشمری
 الحجه فاضل کامل و عالم عامل و زاهد زاده و ابن عم صاحب اهل آمل است که صاحب
 بی فی الکتاب المذکور گفته وی عالم و فاضل ماهر و محقق و عارف بتعلیلات و تعلیلات
 در فن ریاضیات و صالح و فروع و فقیه محدث و ثقة و معاصرین است از تصانیف او است
 شرح از جوزه منظوم در موارد موسوم بخلاصة الاسیاط فی مسائل المیراث و خوشی کثیره
 فوائد بسیار از تنایج افکار او است اسید ماجد بن محمد البحرانی صاحب اهل آمل و
 عالم جلیل القدر و فاضل واسع الصدر رسوده گفته وی اولاً قاضی شیراز بود پس از آن
 در شهر اصفهان بمنصب قضا افتاد است داشت وی شاعر ادیب و منشی بود از تصانیف او
 او کتب شیخ نبی البلاغه نام تمام و او از جمله معاصرین است الامیر ماجد بن الامین جمال الدین
 محمد کسینی الدشتکی فاضل عالم و فقیه محدث بود در روایت حدیث از والد خود سید جمال الدین
 محمد بن عبد الحسین الدشتکی می نمود و او از سید معز الدین محمد بن سید نظام الدین شمس
 و مولانا محمد شفیع و غیر ایشان از روایت دارند مولانا محسن بن محمد موسی آل ابرار آباد
 در اهل آمل مذکور است که مولانا محسن مذکور فاضل و محقق و زاهد و عابد بود و از جمله معاصرین است عمر شریف
 بهشتاد سال رسیده بود که بشهادت امام رضا علیه السلام بقصد تجارت در آنجا رفته انتقال فرمود

حمد الله تعالى شيخ محمد امين بن محمد علي الكاظميني از معاصرین شيخ حرعالمليت دی
 فاضل جليل القدر و نقما و صلحاى عصر خود بود از تصانيف شریفه اوست شرح جامع المقال
 فيما يتعلق بالحديث والرجال و کتاب هداية المحدثين الى طرقة المحرمين وغير ذلك من الكتب
 السيد مرزا محمد باقر بن معزالدين محمد الحسينى الرضوى النجفى اصلا و الطوى مولود
 و مسکن از علمائے محققين و افاضل شگلمين بود معاصر شيخ حرعالمليت دی فاضل
 بلیل و محقق نبیل و تکلم و شاعر بوده از تصانيف اوست شرح جليل حديث و حاشیه بر حاشیه
 ندریه و غیر آن پیرش قاضى معزالدين محمد از اساتذہ مولانا محمد تقى مجلسى بود کما ذکره العلماء
 المجلسى فی البحار مولانا محمد تقى بن عبد الوهاب الانصارى ابادى دی از فضلاى
 عالميقدار و شگلمين باقیدار بوده در شهيد مقدس رضوى على مشرقه الآف التحية والسلام
 سکونت داشته شيخ حرعالملى او را در زمره معاصرین خود شمرده و گفته دی تکلم جليل المرتبت
 و شاعر بلیغ بوده تصانيف انيقه دارد از انجمله شرح فصوص فارابى و فارسى و رساله در
 علم اخلاق و غیر ذلک از و است و فالتش در سینه بکثر از و پنجاه و هشت هجری واقع شده
 و صاحب شذو ر نقل کرده که ولادت ملاى مذکور در سینه بکثر از و سى و هفت واقع شده و
 در بکثر از و یکصد و ده هجری فوت شد بنا بران عمر دی هشتاد و سه سال بوده باشد مولانا السید
 محمد رضا الحسینى فاضل کامل و معاصر صاحب ال ال است چنانچه در کتاب مرزبوسطوح است
 که امیر کبیر سید محمد رضا حسینی نشی المملک و عالم و فاضل و معاصر و محدث جليل القدر است
 از تصانيف شریفه اوست کتاب کشف الايات و ان کتابىست عجیب بطرز جدید نوشته دیگر
 کتاب تفسیر القرآن که زیاده از سی مجلد بوده باشد در عربى و هم در فارسى است و جمع نموده در آن
 احادیث را و ترجمه آن کرده الحال در اصغهان میباشد انتى ترجمه کلامه مولانا محمد بن الرضی
 القمى در کتاب ال ال ذکرش آورده و گفته که مولانا محمد بن رضی قمى فاضل و معاصر
 سن است از تصانيف شریفه اوست شرح منظومه در معانی بیان تقریباً صد بیت است

موسوم به تاج المطالب الشیخ علی بن الحسن بن علی بن محمد الحکر العالمی تبراد شیخ حر عام
 صاحب وسائل الشیعه است چنانچه شیخ مذکور احوال او را در کتاب امل آمل آورده و گفته
 که شیخ علی منزلی برادر مولف این کتاب است فاضل صالح و زاہد عابد بود تحصیل علوم
 و اکتساب فنون از والد ماجد خود نموده پیش سن ہم خوانده وقت مراجعت او ارجح بیت
 الحرام کہ مرتبہ سوم و سال سوم بود کہ متوالے تسبیح فرموده بود در طریق مکہ معظمہ و رسال
 یکہزار و ہفتاد و ہشت وفات یافت الشیخ احمد بن الحسن بن علی الحکر العالمی المشغری
 برادر شیخ حر عامی است چنانچہ در کتاب امل آمل سطور است شیخ احمد فاضل صالح و عارف
 بعین تواریخ است از تصانیف او است کتاب تفسیر القرآن و کتاب تاریخ کبیر و کتاب
 تاریخ صغیر و حاشیہ بر مختصر نافع انتہی کلامہ الشیخ احمد بن عبد العالی العالمی
 المکیسی در امل آمل آورده کہ شیخ احمد فاضل و عالم و صالح و معصر من از ساکنین بلدہ
 اصفہان بود و ہمد را بنجا وفات یافت سید تاج الدین بن علی بن احمد الحسینی
 العالمی از فضلاے کاملین و صاحب تصانیف عالمیہ است شیخ حر عامی در امل آمل آورده
 کہ سید تاج الدین فاضل زاہد و محدث عابد و فقیہ است از جملہ تصانیف او است کتاب التبت
 فی معرفۃ الائمۃ علیہم السلام و نزد من از کتاب مذکور نسخہ نیست از ان نماہر مشہور کہ تاریخ
 تالیفش در سنہ یکہزار و ہشتاد و ہجری بودہ و از جامعیتی از شاخ من روایت دارد کہ از جملہ
 ایشان خال والد من شیخ علی بن محمود عالمیت الشیخ جابر الجعفی از فضلاء زمان و
 صالحی دوران بود روایت حدیث از مولانا محمد تقی مجلسی در سنہ ۱۱۸۱ فی الامل
 الشیخ حسین بن علی بن خضر بن صالح العالمی از تلامذہ سید حسین بن سید محمد
 صاحب دارک بود و خراسان از شہر قدس متوطن بود و ہمد را بنجا رحلت ایزدی پیر
 صاحب امل آمل او را بہ فاضل صالح ستودہ الشیخ حسین بن مظہر الجزائری
 از معاصرین شیخ حر عامیست در امل آمل او را بہ فاضل زاہد و صالح ستودہ از تصانیف او

کتب بسیار از جمله تفسیر قرآن مجید و رساله است در علم کلام ایشخ داود بن ابی شافیر البحرانی
 اذنا فاضل زمان خود بود و سید علیخان مدنی در کتاب سلافة العصر مبالغه درج و وصف دی خرد
 و گفته که وی بر اشغال و اقرا ن خود فائق بود و قدری از اشعار فصاحت آنرا و ذکر نموده و شیخ
 حر عاملی در امل آل او را از جمله معاصرین خود شمرده و گفته که شیخ داود مذکور عالم ادیب و شاعر
 است ایشخ زین الدین بن الحسین بن علی بن محمد الحکر العالمی المشتهر از فضلا
 عصر خود بود و برادر شیخ حر عاملیت چنانچه در امل آورده که شیخ زین الدین مزبور برادر و رفیق
 این کتاب است فاضل و عالم و محقق و صالح و ادیب و شاعر و فقی و عارف بعبیه و فقه و حدیث
 و ریاضی و دیگر فنون علمیه بود از تصانیف او است شرح رساله حجیه شیخ بهائی علیه الرحمه موسوم به
 سناسک مرویه فی شرح الاثنی عشریه الحجیه و رساله در علم هیئت موسوم به متوسط الفیج بین المین
 و شرح رساله در محبت لقیه و کتاب تاریخ در فارسی و دیوان اشعار که تقریباً پنجاه بیت
 بوده باشد و فائش در بلده صناعات مراجعت وی از حج در سنه یک هزار و هشتاد و هشت
 اتفاق افتاد و از جمله اشعار او قصیده است در مدح جناب رسالت صلی الله علیه و آله که این چند بیت

از آنست

هو خاتم الرسل اکرام محمد	كهف المؤمل منهج المامل
رب المناقب البراهین النبی	قادت لطاعه اسو الغیل
نطق بفضل علومه الانبیاء	الفرقان التوریه والا انجیل
لولاك ما عرفنا لودی رسولی	اصنامهم الفضل فی التفضیل
كلا ولا اتخذوا سواي ناقوس	سهم بك لا من التکبیر والتلیل

ایشخ سلیمان بن الحسین بن محمد بن احمد بن سلیمان العالمی القباطی شیخ حر
 علیه الرحمه در امل آل شیخ سلیمان مذکور را به عالم فاضل و صالح و زاهد و ورع و عابد ستوده و گفته که
 او و برادرش شیخ احمد هر دو شریک درس من بودند و فتنه که بجز دست شیخ مشغول اشتغال بودم

بن الحسن بن علی بن احمد العالمی الحائمی فاضل ادیب و حافظ جلیل القدر بود کسب علوم
 و فنون از والد را چه خود و از خدمت شیخ زین العابدین بن سلیمان عالمی و غیره پانوده و فاش در
 سنه یک هزار و شصت و هفت هجری در رسید از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است که کافی ال الامل
 السید عبدالمقدین السید حسین البحرانی فاضل ادیب و معاصر سید علیان مدنی بود چنانچه
 در سلاطین العصر در حق او مع ذنای بسیار آورده و گفته و کان قد صحیحی سنینا و ازالت بفرقه
 صنیاعی حتی فریق الدهر بنیاد و قدر القضا بنیاد الشیخ علی بن سود و ال عالمی فقیه
 فاضل و صالح و زاهد و عارف بالعربیة بود از جمله معاصرین شیخ حر عاملیست و در سنه یک هزار و
 پنجاه و هفت هجری با شیخ حر عاملی مزبور در سفر که در حجه اولی رفیق بود و بعد از سنه مذکوره
 بعد مدت دو سال بدرجه شهادت فائز شد کما فی الامل مولانا علی بن شاه محمود الکاتب
 از معاصرین شیخ حر عاملیست فاضل صالح و عابد بود از تصانیف او است کتاب مناجاة الغلام
 در اعمال سال و کتاب مجمع المسائل در فقه که از اول طهارت تا اواخر صلوة تصنیف شده و در
 کتاب مزبور باستیغاب فروع و اوله و اقوال و احادیث به درخشته کما فی ال الامل مولانا علی
 الشیرازی در امل آمل است که مولانا علی نقی شیرازی فاضل و فقیه جلیل القدر و معاصر است وی نیز از
 قضا در رشته از تصانیف او کتابهاست از جمله کتابها کالج و رساله و ترجمیم متن و کتاب در جواب
 مسئله و ده مسیحت امامت و غیر ذلک من الکتب الشیخ عیسی بن حسن بن شجاع النجفی از
 افاضل شهر اصفهان و ادبای عصر و او ان خود بود از معاصرین شیخ حر عاملیست کما فی ال الامل
 و سید علیان مدنی در حق و مع ذنای بسیار و صفت بسیار نموده و از شاعران و فکر نموده و گفته که
 در میان والدین و شیخ مزبور مراسلات و کتابات طویل از دیال از نظم و شرح جاری بود و قتی که
 در بنده حیرت آید پیش و الدف تشریف برده از آنجا حسب مراد خود کامیاب گردیده مراجعت نمود
 و در آنجا سه ماه سفر دریا واقع شده بر کشتی سوار بود که موجه عظیم از دریا برخاست و اهلایان
 کشتی مع شش موصوف غریق حمت الکی شدند الشیخ فخر الدین الایچی صاحب المولود البحرین

آورده که شیخ عابد زاهد محدث اکبر شیخ فخر الدین ابی روایت حدیث از شیخ محمد بن حامد فرشته
 و او از سید سعید ابی شرف و عالم بن علی بن خنیسه سید الکبیر سیر فیض الله عن شیخ حسن الشهد
 الثاني عن محمد بن عبد الصمد عن الشهد الثاني روایت دارد انتهى شیخ فرج الصمد بن محمد
 بن درویش بن محمد بن حسین بن جمال الدین بن اکبر الحویزی در امل آمل سطورت
 که شیخ فرج الله مذکور فاضل و محقق ماهر و شاعر و ادیب و صاحب مؤلفات کثیره است
 از آن جمله کتاب رجال در دو مجلد و مرقعه یک جلد و کتاب کبیر در علم کلام شتم بل بر تفاسیل علم
 به نقاد و سه فرقه و کتاب الغایه در منطق و کلام و کتاب الصفوة در اصول و شرح شیخ الاطراف
 شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمه و منظومه در معانی و بیان و تفسیر قرآن مجید و تاریخ کبیر و دیوان
 اشعار کبیر و رساله در علم حساب و کتاب تذکره العنوان و آن کتابست عجیب که بعضی الفاظ
 آن بسیار بی و بعضی بیش از حد است و در طول و عرض فزوده میشود و مجموع کتاب مذکور یک علم است
 و هر سطر که از سرخی فزوده میشود جدا گانه هر یک علمی از نحو و منطق و عروض میباشد وجه تسمیه آن تذکره
 العنوان چنین است که یکی از فضلاے اهل سنت کتابی موسوم بعنوان الشرف که شتم بل بر علوم مذکور
 و فقه و تاریخ است برین طرز تالیف نموده روزی در مجلس شیخ ذکر آن کتاب میان آمدن مجلس
 هکلی متعجب شدند بنابر آن شیخ موصوفه بغیر آنکه ملاحظه کتاب عنوان الشرف فرماید کتاب تذکره
 رالتصنیف فرمود شیخ قاسم الکامطینی از جمله معاصرین شیخ حر عاملی بود و چنانچه در امل
 آمل آورده که شیخ قاسم کامطینی عالم عابد و فاضل زاهد و معاصر است از تصنیفات او است شرح
 کتاب استبصار که جامع احادیث و اقوال فقها است انتهى کلامه کلب علی بن جواد الکامطینی
 فاضل عالم و صالح و شاعر ادیب و معاصر شیخ حر عاملی بود و کذا فی الامل شیخ علی بن ابی طالب
 بن محمد بن الحسن بن زین الدین الشهد الثاني فرزند از جند شیخ زین الدین سبط
 شهید ثانی علیه الرحمه بود و عم شیخ علی مذکور شیخ علی صاحب درنثور بود و در کتاب امل الاصل
 آورده که شیخ علی مزبور فاضل و عالم و شاعر و ادیب بود و قرارت علوم پیش عم خود فرموده و از دیگر

شایخ هم استفاده فرموده و ایضا در کتاب مذکور آورده که شیخ علی مزبور الحال در صفهان متولد
 است الشیخ حسن بن زین الدین بن محمد بن الحسن بن الشهید الثاني العالمی
 اجمعی برادر شیخ علی سابق الذکر است شیخ حر عاملی او را از جمله معاصرین خود شمرده و گفته که
 شیخ حسن مذکور عالم فاضل و صالح و معاصر است الحال در بلد اصفهان توطن دارد و قرات
 علوم پیش عم خود و دیگران از شایخ و اساتذہ خود فرموده السید ابو الحسن بن علوان
 الحلی الشیخ العالمی اشامی صاحب امل آورده که سید ابو الحسن مذکور فاضل صالح
 و جلیل القدر و از معاصرین است درین زمان در جبلک سکونت دارد و انتهی مولانا سید
 عبد العظیم بن السید عباس الاسترآبادی عالم فاضل و محدث و فقیه بود و در
 لوزة البحرین آورده که سید عبد العظیم بن سید عباس استرآبادی از علمای اخبار بین
 بود از تصانیف اوست رساله در وجوب عینی نماز جمعه و علامه سید هاشم بن سید سلیمان بن السید
 اسمعیل بن سید عبد الجواد الکنکاتی القوی الحسینی که احوالش انشاء الله مذکور خواهد شد از سید
 عبد العظیم مذکور روایت دارد الشیخ محمد بن علی بن احمد بن موسی العالمی البناطلی
 از معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل آمل او را به فاضل صالح ستوده و گفته که شیخ محمد
 مذکور الحال در بلد اصفهان توطن دارد مولانا محمد موسی بن شاه قاسم السیروار
 از ساکنین شهر مقدس روضه رقیه رضویه علی راقده بها الاف التحیه بود چنانچه در امل
 آمل آورده که مولانا محمد موسی بن شاه قاسم السیرواری بناکن الشهد فاضل عالم محقق
 مشکلم فقیه محترمت عابد معاصر است از تصانیف اوست تفسیر قرآن مجید و حواشی بر شرح
 لمعه و غیر آن از کتب و رسائل مولانا قطب الدین محمد بن علی الشریف الدیلمی
 اللاهی صاحب امل آورده که مولانا قطب الدین محمد بن علی شریف دیلمی لاجبی فاضل
 جلیل القدر صاحب تصانیف کثیره است از انجمله رساله در معالم التالی و غیر انها و از جمله
 معاصرین است مولانا سیراز محمد رفیع الواعظی القزونی از شایسته فضایل کاملین و بلغا

و اعظمین و علمای عالمین بود کتابش ابواب الجنان بر حال فضل و علم و جلال قدر و شهادت
دارد الحق که کتابی فارسی در بیان پند و نصائح باین فصاحت و بلاغت و خوبی عبارات و لطافت
استعارات بهر نفس تالیف نرسیده از مجلد اول آن کتاب ظاهر میشود که کتاب مذکور مثل برشت
بالبست اما مجلد اول که یکی از ابواب هشت گانه است درین دیار بسیار شهرت دارد و در زمان
شاه عباس ثانی صفوی تصنیف شده و مجلد نهم بنظر مولف رسیده اما کیاب است و
از حال دیگر مجلدات اطلاعی ندارد اما بقالب تالیف و تصنیف درآمده یا با تمام مانده با جمله
میرزا موصوف و اعطی عامل و شاعر کامل بود در شعر و اعطی تخلص داشت میرزا محمد طاهر
نصر آبادی در تذکره اشعار که آنرا در زمان شاه سلیمان صفوی در سنه یک هزار و شصت و سه هجری
تصنیف کرده به قریب ذکر علماء و فضلا و شعرا آورده که و اعطی قزوینی اسم شریفش میرزا فیض است
نواده ملا فتح الله و اعطی قزوینی است بفقون کمالات آراسته و بعبلاج و پر پرکاری پیوسته
چنین طبعش را افتاب کل خود رو و گلزار خاطرش را ماه تمام گل شبنم و لطافت و دلچسپی
طبع او را تالیف سیمی به ابواب الجنان گوایه عادلیت که چهار عدد و شش بحکم عدل صاحبان
الضائف گذشته و محل فصاحتش باذعان اهل عرفان معنون گردیده حقا که هر بابش درشت
بر سبک مطالعه کنندگان کشاید و هر فقره اش از راه نظر به پند و حقیق تحقیق نماید صاحبان
مذکور گوید که جلد اول آن کتاب فصاحت آیات بنظر من رسیده اینکس را از کتب امانت
و اخلاق مستغنی میاز و چرا که من مطالعه کتب تواریخ و اخلاق و اشغال آن بسیار نموده ام
بحسب لفظ و معنی هیچکدام انبقر فیض را نیست حیرانم که در مجلدات دیگر چه خواهد گفت که در
تباشر باید که صحبت و معانیت تو فوق تمام آن بیابد و علی قلیخان داله در تذکره خود که سیم
بریاض اشعار است آورده که مرزا محمد فیض و اعطی قزوینی از فضلاء عصر و علمای دهر است
کمالی ابدار و اعطی و نصائح او آویزه گوش خاص و عام بوده فن شعر و انشا آیینی که باید
دیگر کمالات ساخته بود کتاب ابواب الجنان را که مثل برشت و اهل بیت علیهم السلام

در نهایت کیفیت و رنگینی تسویه نموده در او اهل جلوس خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسین صفوی داعی حق را بسبب اجابت گفت و در تذکره نتائج الافکار مسطور است که صاحب فکر بلند و طبع شتین مرزا محمد رفیع داعی از اکابر قزوین که نواده ملا فتح الله و اعظم قزوینی است بوساده تعلیم و تربیت شائقین جاداشت و بوعط و پند خلایق نظرمی گذاشت در لطم پرده از بهمنوایان سیرا صائب و طاهر و حمید بود و طریق سخن بتلاش تازه و معانی دلنشین بخوش اسلوبی می نمود شنوی سر که شاه عباس یاسلم خان او را بک بس رنگین و نیکو گفته و لای آبدار مضامین را برشته فصاحت و بلاغت سفته در او اخرا نه حادی عشر بساط هستی یحیی

الشیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بن راشد بن ابی ظبیه البجری الاصبی صلا
الشاخوری مکن شیخ حر عالمی او را از جمله معاصرین خود آورده و به علامه و فاضل و فقیه
ستوده و شیخ یوسف بجرانی در لوله السجری گفته که شیخ سلیمان مزبور فقیه نبیه و جهت صرف
بوده و از تصانیف او در رساله است در تحریم نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلام و شیخ
احمد بن محمد بن یوسف بجرانی مقابلی خطی در نقص و جواب رساله مذکوره رساله خوب و موافق حق
و صواب تصنیف کرده دیگر از تصانیف او است رساله در تحلیل تن و دقه که در آن کلام
بعضی از علمای عجم را که قائل بتحریم بوده اند رد کرده است دیگر رساله در علم کلام مشتمل بر تحقیق اصول
دین و رساله در تحلیل مایه است دی از شیخ احمد بن شیخ محمد بن علی مقشاعی صبیعی و هم
از استاد خود شیخ علی بن سلیمان بن حسن قدیمی بجرانی که حاشی گزشت روایت دارد و شیخ سلیمان
بن عبد الله بجرانی شاگرد او بود و از روایات دارد و شیخ سلیمان بن علی مذکور در رساله که هزار
و یکصد و یک هجری وفات یافت رسید عبد الرزاق جعفری بجرانی که خصوصیت با او داشت
قصیده در مرثیه او گفته و از انجمن این شعر متضمن تاریخ وفات او است

صالح الغراب بفاق فی حجب علی	موت الفقیه فاشی دم مع ید نصر
پس لفظ خاقان یعنی صمدی راغ است ماده این تاریخ یا شاید ایضا شیخ یوسف	

در لوله البحرین آورده که شیخ سلیمان بن علی مذکور از شیخین جلیسین شیخ جعفر بن کمال الدین بصری
 و شیخ صالح بن عبد الکرم بصری روایت داشت شیخ احمد بن شیخ محمد بن یوسف
 المقابلی الحلی صاحب کتاب در لوله البحرین آورده که اصل وطن او خلمه بود و منشأ و مسکن
 قریه بقا از قریه بحرین است که او در اینجا تحصیل علم نموده و از بعضی از علما کلام ربانی
 حدیث داشته از جمله ایشان پدرش فقیه شیخ محمد بن یوسف و مولانا محمد باقر خلمه و شیخ
 محمد بن ابراهیم صاحب کتاب الرحمة اند و پدرش محمد بن یوسف مذکور از شیخ علی
 بن سلیمان قدس بصری روایت داشت و ما هر دو علوم عقلیه و فکلیه و ریاضیه و حدیث
 و هندسه و حساب و عربیه بود لکن چیزهای از مصنفات او نقل نکرده اند و شیخ احمد بن محمد
 بن یوسف مذکور علامه فحاصمه و عابد زاهد و متقی و کریم النفس صاحب کتاب فی تفسیر شیخ
 بصری آورده که تصنیفات او که بنظر من رسیده است بر علوم منزلت او در علوم معنوی استوار
 و قریح و اصول و وقت نظر و حدیث خاطر با و صفت مزید بلاغت و فصاحت و تفسیر و تفسیر
 و تحریر گواهی میدهند و نزد من آنست که او از جمیع علمای بلاد بحرین از مدینه و یمن و سایرین
 خود بلکه از غیر ایشان هم افضل بود و یکی از تلامذه اش در رساله خود ذکر نموده که چون شیخ
 مذکور بسوی اصفهان رفت مولی فاضل محمد باقر خراسانی مصنف کفایه و ذخیره و در فقه
 و روز برای مذاکره و استفاده از وظوایات او می نمود و ملا محمد باقر مجلسی ره او را اجازه
 روایت داد و در جمله محققان او در اجازه نوشت که از عجائب اتفاقات زمان بلکه از جمله
 تفضلات ربانی و انعامات بالغه بجزای برین آنست که مرابا مولای او لای فاضل کامل در
 بارع تقی زکے جامع فنون فصائل و کمالات و صاحب گوی سبقت در سیدان سعادت
 و الاخلاق الرضیه و الاعراق البهتة علم تحقیق و کوه تدقیق عالم تحریر فائق و شیخ
 کثات دقایق معانی شیخ احمد بصری اتفاق صحبت افتاد پس او را در علم و فضل و ریاضیه
 بی پایان و دانای ماهر عظیم ایشان یافتیم الی آخر اجازه و ایضا در لوله البحرین آورده که از لوله البحرین

شیخ احمد مذکور است کتاب ریاض الدلائل حیاض السائل در فقه کلازا جمله پاره از سائل طهارت
 دیده ام و بس و رساله دیگر در وجوب عینی نماز جمعه است که در آن بر رساله شیخ سلیمان بن علی
 شافعی بحرانی که ذکر او گذشت رد کرده است دیگر رساله در مسئله استقلال پدر بولایت مکر بلخ
 رشیده و رساله در منطق موسوم بالمشکوٰۃ الفیئته و رساله موسوم بالموثر الخفیة فی المسائل المنطقیه
 و رساله صغیره در مسئله برادر شیخ احمد مذکور و برادرش شیخ یوسف شیخ حسین هم در سنه
 یک هزار و یکصد و دو هجری در حیات پدر خود بسبب طاعون در عراق وفات یافتند و در جوار
 مزار فائض الاثر حضرت کاظمین علیهما السلام مدفون شدند و بعد از آن پدر ایشان دال
 یک هزار و یکصد و سه هجری در قریه سقا با که سکون او بود و وفات یافت شیخ سلیمان بن عبد
 بحرانی از شیخ احمد مذکور روایت داشت شیخ محمد بن ماجد بن مسعود البحرانی الماحوزی مسابو
 قریه ماحوز بضم حاء جمله و نماز جمعه در آخر قریه ایست از قریای بحرین و آن شکل بر سه قریه است
 قریه ورنج بضم و ال جمله و سکون و او فتح نون قبل از حیم و قریه بتا بفتح تا و ای دو نقطه
 بالاجداد لام و قریه عریفه بضم عین سجه و فتح راء جمله و سکون یاء و نقطه یائین قبل از فاء و تاء
 لودیه آورده که اصل وطن شیخ محمد بن ماجد مذکور قریه ورنج بود که یکی از قریهای ماحوز است که
 او از آنجا بسوی قریه بلاد که قدیم از قریهای بحرین است آمده ساکن شد و او فقیه مجتهد فقی
 و قیق النظر از اعیان علمای بلاد مذکور بود و اما است نماز جمعه و جماعت در آنجا داشت و از تصانیف
 او رساله سیمیه بالصفویه و رساله در نماز است که آنرا در شیراز بحجت سید بزرگ میرزا محمد صفی بن
 بن میرزا محمد مهدی کتاب تصنیف کرده بر دهنه صفویه فی حکم اصلوٰۃ الیومیه موسوم ساخته بودند
 میرزا محمد مهدی مذکور در شیراز بعد از شیخ صالح بن عبد الکرم بحرانی شیخ الاسلام بودند و دیگر تصانیف
 شیخ در آن احمد مذکور رساله مشتمل بر کلی در سائل منطق است شیخ عبد الله بن صالح سماجی
 در آنجا است که آن را و اول عمر خود در قریه ماحوز با استاد خود شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی
 در آنجا است که آن را و اول عمر خود در قریه ماحوز با استاد خود شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی

در آن زمان میان هر دو ایشان در سلسله فقیه بحث واقع شد و آن آنکه نهادن پیشانی جزو
 سجود است یا نه پس اگر کسی در سجده باشد و در آن حال آیه سجده واجب بر پیش او بخواند پس
 او را احترام بر همان سجده کافی است یا باید که سر بر رشتۀ باز پیشانی بسجده نهد پس درین سلسله
 شیخ محمد بن ماجه دعوی اجماع نمود بر اینکه نهادن پیشانی جزو هر سجده نیست و چنان شخص را
 استمرار بر سجده اولی کافیت و استاد من شیخ سلیمان بن عبداللہ درین سلسله مخالفت او نمود
 و گفت کہ بلکہ بر او واجب میشود کہ سر بردارد و باز بسجده نهد پس سنا دعوی عظیم میان ایشان
 و نوبت باین رسید کہ شیخ سلیمان گفت لکم دینکم ولی دین و مرا و شیخ سلیمان از قرات این آیه
 آن بود کہ آنچه تو گفتی کہ اعتقاد تست بجهت آنکہ تو بجهت هستی ترا تقلید قول من جایز نیست و آنچه
 من گفتم اعتقاد من است زیرا کہ من ہم بجهت ہستم و مرا تقلید سخن تو جایز نیست پس شیخ محمد
 بن ماجه بچند شنیدن این آیه از وی کلام و حجت آمیز و نفرت انگیز با او متکلم نشد زیرا کہ او گفت
 بسوی اصل شان و نزول آیه مذکورہ شد کہ این آیه مشتق بر کلام حضرت نبوی صلی علیہ وسلم
 است شیخ سلیمان گفت کلام من از راه حجت بود و از راه طعن و تشنیع بر تو نیست و زیادہ
 ازین اورا ممکن نشد کہ رو بر شیخ مذکور نماید زیرا کہ شیخ محمد در ان زمان اشار الیہ بود و شیخ
 سلیمان تا آنوقت شہداء نہ داشت پس ہر دو از یک دیگر جدا شدند و مجلس منقضی شد و ہر یک
 از ایشان خستہ ناک بر دیگرے بود و مدتی قلیل قریب چہل روز برین حال بودند و استاد من
 شیخ سلیمان رسالہ در سلسلہ تفہیم رو بر او تصنیف کرد و شیخ محمد مذکور را مرض عظیم عارض شد و شیخ
 سلیمان ابعادت او حاضر شد پس شیخ محمد در ہمان مرض کہ عمرش قریب ہفتاد سال بود و حدود
 سنہ یکہزار و یکصد و پنج ہجری وفات یافت و آن سال سال جلوس بادشاہ زمان سلطان حسین
 بن شاہ سلیمان صفوی بود و شیخ مذکور در مقبرہ شہید و قعست و قبہ بالای آن بنا شد و در سنہ
 بلا و بعد از او بسوی سید ہاشم توبلی ہجراتی منتہی شد و مولف گوید کہ این صاحب تذکرۃ العلماء
 از بعض لواحق نقل کردہ کہ سال جلوس سلطان حسین بن شاہ سلیمان صفوی یکہزار و یکصد و پنج

بود چنانکه در احوال سید زانفع قزوینی و اعظم گذشت مخالفت است که شیخ یوسف بحرانی
در نیرنگام تحریر فرموده و الله اعلم و شیخ یوسف میفرماید که رنانه شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی
که شتمل بر رد بر شیخ محمد مذکور در سلسله مذکوره نزد من بود و در بعض حوادث از دست من رفت
و چون شیخ محمد مذکور وفات یافت شیخ سلیمان قصیده خوب در مرثیه او نظم کرد و در آن قصیده
میج بسیار در حق او گفت و شیخ محمد مذکور از مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة روایت حادث

داشت شیخ سلیمان مذکور از روایت دارد السید هاشم المعروف بالعلامة ابن
السید سلیمان بن السید اسمعیل بن السید عبد الجواد الکتکافی التوہلی البحرانی

منسوب بسوی کتکان بفتح کاف دو نقطه بالا قبل از کاف دیگر که نام قریه از قریه های
توہلی است و آن بتای دو نقطه بالا و سکون و او قبل از باء موحده و لام قبل از یاء و یکی از
اعمال بحرین است کمانی بعض الکتب در لؤلؤ آورده که سید هاشم مذکور معروف بعلامة است
فاضل محدث جامع و متبع احادیث بود یکدیگر سولے مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة مجلس
گوی سبقت برده نمر بوده و کتابهای چند تصنیف کرد که گواهی بر شدت تتبع و کثرت
اطلاع او دارد و ایضا در کتاب مذکور مسطور است که ریاست قریه بلاد بعد از شیخ محمد بن ماجه بحرانی
بسوی سید هاشم مذکور منتفی شد و او در آنجا متولی امور قضا در ریاست بود و آنرا با حسن وجهه بجا آورد
و تسلط ظالمان و حاکمان را دفع کرد و سبالغه بسیار ترویج امر معروف و نهی عن المنکر فرمود و
در امور دین از بلاست بر گویان اندیشه نمیکرد و از جمله اعیانے ستور عین بود و شدت بر ملوک
و سلاطین داشت و فاش در سنه هزار و یکصد و هفت هجری در قریه نعیم بنامه شیخ عبد الله
بن شیخ حسین بن علی بن کبار نعیمی کسبه واقع شد زیرا که او دختر شیخ علی بن شیخ عبد الله مذکور
در عقد نکاح خود داشت پس نعش او را بسوی قریه توہلی نقل کردند و در مقبره مشهوره آنجا دفن
کردند و قبرش مزار مروری معروف است و ریاست بلاد بعد از بسوی شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی
منتفی شد و بعضی از علماء ذکر فرموده اند که وفات سید مذکور بعد از وفات محمد بن ماجه که ذکرش گذشت

سید هاشم بحرانی
و الف غایم

چهار سال واقع شد بنابرین تاریخ وفات رسیدند کور سنه یک هزار و یکصد و نه هجری بوده باشد
 از تصانیف او است کتاب الیهامان فی تفسیر القرآن شش مجلد و دران احادیثی که در تفسیر
 آیات قرآن وارد شده است از کتب قدیمه غریبه جمع کرده و دیگر کتابها و ضیاء الانوار هم در تفسیر قرآن
 دو مجلد و کتاب نایه المرام فی تعیین الامام و کتاب عالم الزلفی و المنشاة الاخر یک مجلد کیه و کتاب نایه المرام
 فی النقص علی الاممه الهدایة دو مجلد و کتاب الدرا النعید فی فضائل الحسین الشهدیک مجلد
 و کتاب تفصیل الاممه الاثنی عشر علی الانبیاء علیهم السلام سوی بنیاد و کتاب وفات النبی و کتاب
 وفات الزهراء و کتاب سلاسل الحیدر که منتخب از شرح بیج البلاغه ابن ابی الحدید است در
 بیان فضائل سید المومنین و باقی امه معصومین است و کتاب الاحتجاج و کتاب نایه الاموال
 فی ما یمیز به الاعمال و کتاب ترتیب التہذیب ده دو مجلد و در آن جمیع احادیثی را که در تہذیب
 الاحکام شیخ زره مندرج بوده است در باب مناسب ترتیب لائق مندرج ساخته بعضی عاقلان
 از راه حد و احتساب ترتیب التہذیب می گفتند و کتاب تنسیهات الادیب فی رجال التہذیب
 که در آن بر اغلاط بسیار که از شیخ طوسی زره در اسانید تہذیب الاحکام واقع شده بود تنسیه
 نموده است و دیگر کتاب الرجال و العلماء و در ذکر کسانی که بسوی جمع کرده اند و کتاب
 حلیۃ الابرار و کتاب حلیۃ النظر در فضائل امه انبی عشر و کتاب البهجة المرضیہ فی اثبات
 الولايت والوصیة و کتاب مناقب اشیعہ و کتاب الیقین و کتاب نسب عمر و کتاب تلخیص
 روایاتی که در سنن لا یخفہ الفقیہ مذکور اند و کتاب مولد حضرت قائم صاحب الزمان علیہ السلام
 و کتاب نزہۃ الابرار و منار الافکار و در ذکر خلق جنت و نار و کتاب الحجۃ و ذکر چیزی که حق
 حجت و امام نازل شده و کتاب تبصرة الولی و در ذکر کسانی که حضرت امام همدی صلوات
 علیہ را دیده اند و کتاب عمدة النظر در احوال امه اثنی عشر علیهم السلام و کتاب معجزات النبی
 صلی اللہ علیہ وآلہ و سعید ہاشم مذکور از جمعی از علماء روایت احادیث داشت از جمله ایشان
 شیخ فخر الدین بن طریح جعفی مصنف مجمع البحرین و غیره و سعید عبد العظیم بن سعید عباس استرآبادی

بصفت رساله در وجوب عینی نماز جمعه است که از علمای اخبارین بود و منتهی محصله و صاحب
 تذکره العلما آورده که دیگر از تصانیف سید ما ششم مذکور کتاب روضه العارفین است که از
 شیخ یوسف بحرانی در احوال شیخ محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالى ذکر نموده است و
 شاید که درین مقام بسبب سهو کتاب مذکور را نام نبرده و الله یعلم ملا فراج الله شریک
 از انفاصل عصر خود بود و آثار الکرام سطور است که ملا فراج الله شریک تازه و داغ نشانه
 زودرسی و انجمن افروز سخن عربی و پارسی است سید علی معصوم در سلافة العصر احوال ملا را
 بطریق مینویسد و نیز اصابت مکرر او در تقاطع یاد میکنند از انجمله است
 همین رخاک فرج کامران نشد صاحب که فیض هم ظهوری ازین جناب رسید
 از وطن مالوف بسیر ممالک و کن خراسید و فرخ دست سلطان عبدالعزیز قطب شاه و
 حیدرآباد منزلت و ثروت تمام بهرسانید از اشعار عربی او است

لا عزوان لم تفضح الايام بی الدهر ابن عطاء و انی الراء
 و بذاجری طبع الزمان اهلہ دفن الکلام و اهلہ الحیاء

اشاره است بواسطه بن عطاء بن عکرم که اشع بود یعنی حرف را را نطق نمی توانست
 و نوعی سخن ادا می نمود که حرف را در کلام او نمی آمد و عیب شنع بر ساحتان شکافت
 نمی شد تا مجدیکه ضرب المثل شد و شعرا در اشعار خود استعمال کردند ابی محمد طازن گویند
 در مع صاحب بن عباد وزیر

شعنه

تجنب لا یوم العطاء کا تجنب ابن عطاء شنع الراء

در تذکره تلخیص الافکار سطور است که ملا مذکور در او آخر ماه جمادی اول سنه ۱۰۸۱
 عقیبت گشت

بخش دوم

در ذکر فضلا و مستعدين مائت ثانی عشر

الشیخ محمد بن الحسن بن علی بن محمد الحر العالی المشغری بقصر حارمله و تشدی
 رار حمله منسوب است بسوی مشغره نفیج نیم و فتح شین بجهه و سکون عین بجهه قبل از حمله
 و با و آخر آن که نام قریه از جبل عامل است از اعظم محدثین و محمد بن ثلثه متاخرین است
 و معاصر اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و از واجازه روایت دارد و اخوند مذکور نیز از واجازه
 روایت داشته چنانچه در بعض تصانیف خود آورده که مولانا محمد باقر مجلسی خدایش بسکات
 دارد آخر کس است که مرا اجازه داد و من هم او را اجازه داده ام صاحب سلافة العصر که
 ابتدای تصنیف آن سنه یک هزار و هشتاد و یک هجریست بحسب روایت او نوشته و گفته
 که او درین زمان در عجم مقیم است و در لؤلؤة البحرین مسمور است که شیخ حر عالم فاضل و
 محدث و اجزای بود تاریخ ولادت خود را کتاب اهل ذکر نموده است که شب جمعه ششم ماه
 سال یک هزار و سی و سه هجری بود و ولادتش در قریه مشغره واقع شد و او در قریه مذکوره بحدت
 پدر خود و هم بحدت عم خود شیخ محمد حر و بحدت جد مادری خود شیخ عبد السلام بن محمد الحر و بحدت
 خال پدر خود شیخ علی بن محمود و غیر ایشان قرارت علوم نموده بود و هم در قریه جمیع بحدت عم
 خود و بحدت شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی و بحدت شیخ حسین
 ظهیری و غیر ایشان خونده و مدت چهل سال در آن بلاد یعنی عرب اقامت نمود و در آخر
 آن مدت دو مرتبه او را حج نمود و بعد از آن بسوی عراق سفر کرد و عین و کربلا و نجف را دید
 سن را می رسید و بشارت زیارت مشایخ بنو هاشم حضرت امام علیهم السلام شرف شد پس بسوی
 عجم رفت و بشهر مقدس طوس رسید زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را بجا آورد و مدت
 مجاورت او در آنجای اقدس تا وقت تالیف کتاب اهل بیت و چهار سال بوده است و درین

درت هم دوم تبیین رقت و دوم تیه بزیارات عتبات عالیات ائمه عراق رفت مکتوب گوید
 که اجازه که شیخ مذکور بر اے اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمہ نوشته بنظر فقیر رسیدہ تاریخ
 کتابش اول جمادی الثانیہ سنہ خمس و ثمانین بعد الالف است و در اثنای آن بتقریب ذکر
 طرق و شاخ خود آوردہ فمن ذلک ما خبرنی بہ شیخ الجلیل الثقة الورع ابو عبد اللہ الحسین
 بن یونس بن ظہیر الدین العالمی و ہواول من اجازنی کتابہ و شافہ سنۃ احدی و بین
 و الف عن شیخ الفاضل نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العالمی عن شیخ الکامل الادحد
 بہار الدین محمد بن حسین بن عبد العتہ العالمی عن اسیہ عن الشہید الثانی انتہی کلامہ و
 صاحب تذکرۃ العلما بعد نقل بعضی از مضامین سطورہ آوردہ کہ در اواخر کتاب وسائل الشیعہ
 در جملہ ذکر رجال راویان و علمائے حدیث بتقریب ذکر خود سال ولادت خود را مطابق
 انجہ گذشت مذکور ساختہ بسیاری از تصانیف خود را نام بردہ و گفتہ کہ این کتاب را کہ می
 بتفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ است در مدت سجدہ سال تالیف کردہ ام
 و قریب دوثلث آنرا در قریہ مشغره کہ از قرآءے جبل عامل است بتالیف آوردہ ام و باقی را
 در شہد مقدس حضرت امام رضا علیہ السلام با تمام رسانیدم انتہی محصل کلامہ و از تاریخ
 ولادتش و مدت اقامتش در عرب و مجاورتش در شہد مقدس کہ در کتاب ال اعل ذکر نمودہ
 است چنانکہ گذشت ظاہر میشود کہ آن کتاب را در سنہ یکہزار و نود و ہفت ہجری یا بعد از آن
 تصنیف کردہ است و اللہ اعلم و در لؤلؤة البحرین سطور است کہ فاضل ابو الحسن شریف بن
 محمد ظاہر عالمی و شیخ محمود بن عبد السلام بحرانی از شیخ حر مذکور روایت داشتند و از فاضل
 تلامذہ شیخ مذکور شیخ مہذب الدین احمد بن رضا مصنف کتاب فائق المقال فی الحدیث
 و الرجال است از تصانیف شیخ حر موصوف کتابت از انجملہ کتاب جواہر السنیہ در ذکر احادیث قدسیہ
 کہ اولین تالیفات او است واحدی قبل ازہو جمع آن نپرداختہ و کتاب صحیفہ ثانیہ از دعاہا
 حضرت سید ابی احمد بن علیہ السلام سوائے دعاہائے کہ در صحیفہ کاملہ متداولہ مجتمع است

مؤلف گوید که کتاب صحیفه ثانیه که بخط مصنف آن شیخ حر عاملی علیه الرحمه در کتبخانه بعضی
اعلام البقاء الله له یوم القیام موجود است بنظر فقیر در آمده شیخ مذکور در دیباچه کتاب مذکور
اسمار کتب را تضمین عبارت خود فرموده و بر ظهر آن نسخه بخط خود نوشته العیضه الثانیه من
ادعیه مولانا زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام تالیف العبد محمد
بن الحسن الحسری العالمی عالمه الله بلطفه و فضله و ایضاً بر حاشیه همین عبارت مرقوم است
ما لکما کا تبها مولفهما و در خاتمه کتاب مزبور سیفر یاید یقول العبد محمد بن الحسن بن علی بن محمد
العالمی عفی الله عنه هذا وصل الی من ادعیه مولانا زین العابدین علی بن الحسین
علیه السلام مما خرج عن الصحیفه الکامله والحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آله و عترت
من جمیع فی شهر رمضان سنه ثلث و خمین بعد الالف حامداً و صلیاً مسلماً مستغفراً
ممن دعا بهما ان لیسر کنه فی صلاح دعائه و قد کتبت هذه النسخه ایضاً بیدی تیناً و تیر کا
فی شهر جمادی الاول سنه ست و سبعین بعد الالف بمرئیه استرا یا در سهار ب العباد و در این
نسخه بر حاشیه شروع هر دعا اسناد و درایت خود بجا که کتب منقول عنه باین عنوان نوشته
که هذا الدعاء مروی فی عده کتب ههنا کتاب مجمع الدعوات الی غیر ذلک من الکتب الی نقل الشیخ
المزبور عنها دیگر از تصانیف اوست کتاب تفصیل و سائل الشیعه فی تحصیل سائل الشیعه
شش مجلد است شیخ موصوف نذکر تصانیف خود آورده که اگر تحقیقاً تعالی و اجل حملت پدرم بایستش شیخ
و سائل الشیعه دارم انشاء الله تعالی و آنرا بجزیره سائل الشیعه و تجریر سائل الشیعه و سائل
خواهم ساخت و آن شیخ مشتعل باشد بر آنچه که استفاد از احادیث باشد و بر فوائد مستقره که
در کتب استدلالیه اند از ضبط اقوال و فقه اوله و غیر ذلک من المطالب المهمه مؤلف گوید
که شاید ثبوت تصنیف شرح کتاب مذکور نرسیده که اجل آغزایب در رسیده رحمه الله تعالی
و از جمله تصانیف شیخ موصوف است کتاب هدایه الامه الی احکام الامم که سه مجلد است
و آن منتخبی از سائل الشیعه با حذف اسانید و کرات از اول فقه تا آخر است و کتاب فقه

فوسائل الشیعه متعل بر عنوان البواب و عدد احادیث هر باب و مضمون احادیث سند و جهة آن
 که یک مجلد است و کتاب القواعد الطوسیة که یک مجلد از ان بقالب تالیف رسیده و آن
 مشتمل بر صد فائده در مسائل متفرقه است و کتاب اثبات الهداة بالانصوص و الحجرات در دو مجلد
 که مشتمل بر هزار حدیث از کتب خاصه و عامه است و کتاب امل آمل فی علماء جبل عامل که در آن همه
 علمای متاخرین هم مذکور است و رساله در ذکر حجت که آنرا رساله الایقان من الحجة بالبرهان
 علی الرجعة نامیده است و رساله در رد بر فرقه صوفیه و آن معروف بر رساله شنی عشریه است که
 که در آن قریب بیک هزار حدیث در رد صوفیه آورده و رساله در مسئله خلق کافر و آنچه مناسب با
 دارد و رساله در مسئله نام بردن حضرت امام محمد صاحب الزمان عجل الله فرجه که آنرا رساله
 کشف التعمیه فی حکم التسمیه موسوم ساخته است و رساله در بحث نماز جمعه و رساله در تحقیق اجماع
 موسوم بر رساله نزیه الاسماع فی حکم الاجماع و رساله در اثبات تواتر قرآن مجید و رساله در ذکر آثار
 رجال و رساله در احوال صحابه و رساله در بیان منزله بودن انبیاء و ائمه معصومین از سهو و نسیان
 و رساله در واجبات و محرمات منصوصه از اول فقه تا آخر آن و در آن مجموع واجبات یک هزار و
 بالنقص و سی و پنج است و مجموع محرمات یک هزار و چهار صد و چهل و ششت است موسوم به بدایة الهدی
 و کتاب فضول المهمه فی اصول الائمة که مشتمل بر قواعد و کلیات منصوصه در اصول دین و اصول
 فقه و فروع فقه و در طب و کتاب العربیه و العلویه و اللغه المردیه و از تصانیف او است
 اجازات متعدد و برای معاصرین خود که معلول و مختصر اند و دیوان شاعر است که قریب بیست و
 بیت است اکثرش در مدح سید المرسلین و ائمه معصومین است و در آن منظومه ایست در تاریخ
 نبی و ائمه و ایضاً از تصانیف او است کتاب فوائد قدسیه و دیگر رسائل متعدد و طویل که
 قریب به ده رساله باشند که فی الاصل سن تعداد الکتاب و امتداد علم و از او ستار جوزه و دیگر
 السلام الربانی اخوند محمد باقر بن محمد تقی المجلسی الاصفهانی معروف باخوند مجلسی است
 چنانکه اقباب جیش بود که امر فی ترجمه والده العلامة بالجملة آن باقر علوم دین ائمه معصومین صلوات الله

علیه السلام از اکابر علمای و محدثین و ثقات فقه و مجتهدین و محدثین ثلثه متاخرین است و در مباح اجتهاد و مقرر
احتیاط و کمالات علوم و دین و تقوی و عظمت و جلالت قدر میان سائر اهل زمان خود در عجم و عرب
تفوق و امتیاز داشت شخصیت کتاب و رساله از تالیفات اوست در صورتیکه تمامی مجلدات بحار الاول
را یک کتاب شمارند و مجلدات ثلثه حیات القلوب را یک کتاب گیرند اکثر کتب آنجناب که از ارباب اهل
فرموده زبان فارسی عبارت و اخصر براسه انتفاع عامه مومنین ترجمه فرموده اثنی عشر فیض عام
در هیچ عصری از هیچ عتک بطور نرسیده چنانکه شیخ یوسف بحرانی در کوفه الحبرین بعد وصفت آنجناب
میفرماید که هیچکس در زمانش و قبل از او و بعد از فقیرین و عدیل او در ترویج دین و احیای سنت
سید المرسلین تصنیف و تالیف امر و نفی و قمع مبتدعین و مخالفین و دفع اهل بدعت و معاندین سیما
صفویه معتدین یافته نشد و ایضا گفته که آنجناب در وادار سلطنت اصفهان شیخ الاسلام بود و
ریاست دینی و دنیوی و امامت جمعه و جماعت و راجع داشت و اوست آنکسی که احادیث طبعیت
رسالت را جمع نموده رواج داد و در میان مردم خصوصاً بلاد محب منتهی ساخت و از برای فهم ایشان
انواع احادیث را از عربی بفارسی ترجمه نموده علاوه آنکه تصالب و تمام تمام در امر معرفت دینی
عن المنکر داشت و دست بود و کرم بهر یک که سوی اوست می در بسط داشت چون در زمان غیبت امام عصر
علیه السلام بهر که مجتهد عادل و جامع الشرائط باشد نائب آنحضرت و سلاطین صفویه رعایت شرع
شرعی بسیار داشتند لهذا هر پادشاه را مجتهد معظم آن زمان نائب خود کرده بر تخت سلطنت می نشست
و آن پادشاه خود را نائب او می شمرد و از آنجمله سلطان حسین صفوی را مولانا محمد باقر مجلسی ره بر سر پرت
اجلاس فرمود شیخ یوسف بحرانی آورده که ملک و سلطنت سلطان حسین باقریه بپایان آورد و قلمت
تدبیرش در امور مملکت بهین وجود ملا باقر مجلسی محروس و محفوظ بود چون طاعت فرمود و نقصان در
اطراف مملکتش راه یافت و اعتساف اهل بلاد شروع شد و هائسال طبع قند بار را از دست تصرف
انتزاع نمود و پیوسته روز بروز ملک او خراب و در معرض زوال بود و دیگران غالب شدند
تا آنکه همه ممالک از قبضه او بیرون رفت و ولادت نمود در سال یک هزار و دویست و هشتاد و هشت

چه آنکه آن مرحوم بر حاشیه کتاب بحار الانوار در مقام ذکر تسنیه آن کتاب گفته که از غرائب اتفاقات
 آنکه در جامع کتاب بحار الانوار تاریخ ولادت من موافقت در تولد الهجرین مسطور است که وفات
 اخوند سال یکینار و یکصد و یازده هجری اتفاق افتاد تاریخ فوتش غم و خرن است و ملائحه علی مجلسی
 در رساله خود بعد از ذکر اوصاف و القاب و مدائح اینجانب گفته که ولادتش در یکینار و هفت هجریست
 لکن گفته که وفاتش در سال یکینار و یکصد و ده هجریست و احمد بن محمد حسینی لاهیجانی که از تلامذه اخوند
 مجلسی است در ذیل فهرس الجواب کتاب نظم لالی که ششکبر تباری اخوند مجلسی است گفته که وفات او
 در سبت و بیستم ماه رمضان سال هجریست چنانچه تاریخی که برای فوت آن مرحوم بطریق تعمیه گفته اند ششکبر
 ماه رمضان چوبست و هفتش کم شد تاریخ وفات عالم شد

و در کلام مولانا از بهری که ششکبر تاریخ وفات او است یا گفته شد که آن مرحوم در ده آخر ماه رمضان
 سنه مذکوره از دنیا رفت و آن این است که در آن اشعار از بعضی از شاعران

مرقد او بحار انوار است	که رحیم احمیات داده شان
روضا شش مید و حیات قلوب	ز جلال العیون بین تو عیان
اعتقادات او است زاد معاد	تو بحق الیقین یقین میدان
آیت رحمت آله بود	رفت و مردم شدند سرگردان
گویند باقی در عالم غیب	داود بودش بشارت از زودان
که درین ماه میروی بهشت	زود نبسا و داع پیر جوان
زان سبب گشت ختم تفسیرش	آیه کل من علیها فان
چون شب قدر آن عظیم القدر	شد زمان عشر آخر رمضان
از بهری گفت سال تبارش	باقی علم شد روان بجان

و صاحب تذکره گفته که از بعضی اشعار از بهری مستفاد میشود که اخوند مرحوم تفسیری تا شرح آیه
 کل من علیها فان بتالیف آورده که وفاتش در رسید لکن الی الآن کلامی تفسیر منسوب با

یافته نشد و هم در فهرس تصانیف او مذکور نیست و نیز در کلام احدی از علما نسبت تصنیف
 تفسیر بسوی او بنظر نرسیده شاید که در آن سال تفسیر سوره رحمن را در ماه رمضان بسبیل عظمه
 و بیان فرموده و تا آیه مذکوره نوبت بیان آن رسیده و العلم عند الله اخوند مرعوم از جمیع کثیر از
 علمای اعلام اجازه روایت احادیث میداشت از انجمله از والد خود و از پسر عمه و از خود شیخ
 عبداللہ بن جابر عالمی و فاضل جلیل سید شرف الدین علی بن حجه اللہ حسینی شولستانی مجاور
 نجف اشرف تمیز مرزا محمد استرآبادی و غیر هم روایت دارد کما یتفق و من شرح الاربعین لمطالع
 و از رساله ملا حیدر علی و نوکوه البحرین ظاهر میشود که از اساتذہ او ملا حسن علی بن ملا عبداللہ شولستانی
 و سید الکمل امیر رفیع الدین نائینی و سید محمد موسی استرآبادی و ملا حسن کاشانی و شیخ علی بن شیخ محمد
 بن شیخ حسن بن شهید ثانی و سید شهید سجد الحرام امیر محمد بن دوست محمد استرآبادی تمیز سید
 نور الدین عالمی و غیر ایشان هم بودند و از بعض اجازات متاخرین علما ظاهر میشود که اخوند موصوف
 از ملا محمد شریف رویدشتی هم روایت داشته و نیز از سید مرزا ابن شرف الدین علی خراسانی در
 غره جمادی الاخری سنہ یکمزار و شصت و چهار اجازه یافته و نیز در اول جمادی الاخری سنہ یکمزار
 و شصت و پنج از شیخ حر عالمی اجازه براسے خود گرفته و شیخ موصوف هم نوشته باجماع جمیع کثیر از فضلا
 و مجتہدین کہ بعد از اخوند مرعوم هم رسیده اند از روایت دارند از جمله ایشان دامادش میر محمد صالح
 خاتون آبادی و دختر زاده اش میر محمد حسین بن میر محمد صالح موصوف کہ جامع فهرس تصانیف
 اخوند است و ملا رفیع مشہدی و ملا ابوالحسن شریف عالمی و شیخ محمد بن یوسف نعمی و شیخ سلیمان
 بن عبداللہ بحرانی و غیر ایشان اند و از رساله ملا حیدر علی دریافت میشود کہ اخوند را چهار پسر بزرگ
 رسیدند یکی مرزا محمد صادق کہ والدہ اش خواہر سید جلیل مرزا علل الدین گلستانہ شایع نجف آباد
 بود و دیگر فاضل مرزا محمد رضا مشہور باقانی کہ والدہ اش خواہر ابوطالب خان سنادمانی بود
 و اخوند مرعوم را کنیزی بود کہ دو پسر از وہم رسیدند یکی ملا محمد جعفر و دیگری ملا عبداللہ و دختران
 اخوند مرعوم کہ از خواہر سید علل الدین گلستانہ بہر رسیدند یکی زوجہ میر محمد صالح خاتون آبادی

که از و میر محمد حسین هم رسیده و دیگر سه روزه مرزا محمد کاظم بن ملا غزالی الله برادرزاده آن
مرحوم بود که پسرش ملا محمد تقی جد ملا حیدر علی مجابی است و دیگر دختران هم داشت که اولاد ایشان
در همدان میباشند و تفصیل اسامی ایشان در آن رساله منضبط است و از اعظم تصانیف و
اجل تالیفات آن قدوة ابرار کتاب بحار الانوار است و تکریم است و پنج مجلد است که گیتی از آیات
الهی و معجزات حضرت رسالت پناهی است و تا حال مثل آن کتابی در غریب امامیه که
جامع احادیث متاخرین و متقدمین بوده باشد تالیف نشده ترتیب مجلدات را بنا بر آنچه خودش
در اول کتاب مرقوم فرموده انیسست کتاب العقول و احکام کتاب التوحید کتاب العدل و المعاد
کتاب الاختیاجات و المناظرات کتاب قصص الانبیاء علیهم السلام و کتاب تاریخ احوال نبینا صلی الله
علیه و آله کتاب الامامة و جوامع احوال الائمة کتاب الفتن و ما جرى بعد النبی من غصب الخلفاء و
غزوات امیر المومنین کتاب تاریخ امیر المومنین و فضائله و احواله و کتاب تاریخ فاطمة و حسن و حسین
علیهم السلام و فضائلهم کتاب تاریخ علی بن الحسین محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی کاظم
علیهم السلام و فضائلهم کتاب علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد و علی بن محمد الهادی و الحسن بن
علی العسكري و فضائلهم کتاب الغیبة و احوال الحجة القائم المهدی علیه السلام کتاب السار و العالم
فی احوال العرش و الکبری فی الافلاک و العناصر و الموالید و الملائکة و الجن و الانس و الوحوش و الطیور
و احکام الصيد و الذباجة و الیواب الطب کتاب الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق و کتاب الادب
و الهن و الادامه و النواهی و الکبائر و المعاصی و الحسد و کتاب الروضة فی المواعظ و الخطب و حکم
و کتاب الطهارة و الصلوة و کتاب القرآن و الدعاء کتاب الزکوة و الصدق و اعمال السنة کتاب الحج
و کتاب الزکرة کتاب العقود و الاقیقات کتاب الاحکام کتاب اجازات العلماء الاعلام و خزانة الله
علیه و از کلامش ظاهر میشود که مجلد سبت و ششم نیز در آخر مجلدات مذکوره الحاق نموده چنانکه در
بعض فصول از مقدمه کتاب بحار سیفر مایه که من بعض احادیث کتب متقدمین را در کتابی علمیه
که از ابستدرک البحار موسوم ساخته ام از سر نو ذکر خواهم نمود زیرا که الحاق در هر یک از مجلدات

این کتاب نمودن باعث تمیز بسیاری از متفرقه این کتاب میگردد و در انتهی در رساله فارشیته بلیغترین
 تصانیف اخوند مرحوم که مولفه سید محمد حسین بن محمد صالح خانون آبادی دختر زاده اخوند مرحوم است
 در ان مقدار ایات هر کتاب در رساله مفصلاً مرقوم است دیگر از تصانیف آن مرحوم است کتاب
 مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول شرح کافی کلینی که قدری از ان نامتاً مانده کتاب ملاذ الانیاء
 و شرح تهذیب الاخبار شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی است و آن نیز نامتاً است و کتاب الصوم نوشته
 و کتاب شرح چهل حدیث و کتاب فوائد طریقه که شرح صحیفه است و نادعای چهارم نوشته و در کتاب
 و حیزه در علم رجال و رساله اعتقادیه که در یک شب نوشته معروف به لیلیه است و رساله در اوزان
 و مقادیر شریعیه و رساله تنکیات نماز و رساله موسوم به سائل بنده در جواب مسائل متفرقه که برادر
 او ملا عبداللہ از بند فرستاده از سوال نموده بود و کتاب عین الحیات و ترجمه احادیث مؤلف
 که حضرت رسول با بزرگفته مشکوٰۃ الانوار که مختصر است از کتاب مذکور در خواص سو و ادعیه کتاب
 حلیۃ المتقین کتاب حیات القلوب در سه جلد جلد اول در تاریخ فرموده و دف و بادشاهان که بهر
 ایشان بودند جلد دوم در تاریخ و حالات پیغمبران ماصلوات اللہ علیہ جلد سوم مشتمل بر دلائل نبوت
 و امامت و این جلد ملا محمد رضی بن ملا نصیر علی که یکی از بنی اخوان اخوند مرحوم بود و بعد از بقالب
 تصنیف در آورده موسوم بصحیفۃ المتقین ساخته در از تصانیف اخوند مرحوم است کتاب تحفة الزائر
 کتاب جلاء العیون کتاب مقیاس المصابیح کتاب ربیع الاسابیح کتاب زاد المعاد رساله حدود
 رساله در اوقات نوافل شبانه روزی و رساله حجتیه رساله در ترجمه نامه که حضرت امیر علیہ السلام
 بالک اکثر نقلی فرموده و رساله اختیارات و رساله ذکر نبشت و در نسخ و جبرق البجته کتاب
 جنازه مشتمل بر تغیل و تکفین اموات و کیفیت دفن و نماز ایشان رساله که به در اعمال حج و عمره
 رساله صغیره حج و رساله مفاتیح الغیب مشتمل بر ذکر انواع استخاره های ماثوره رساله در گرفتن مال
 نواصب رساله زکوة رساله کفارات رساله نماز شب در رساله آداب تیر اندازی و رساله در نماز
 و رساله در تحقیق معنی آیه کرمیه و السابقون السابقون اولئک انتم یقربون فی جنات النعیم

در ساله فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی بایستی در ساله تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی
 در ساله در تحقیق معنی بدیه و در ساله جبر و تفویض در افعال بندگان و در ساله نکاح و کتاب فتره الغری
 مشتمل بر پنج ناست و امور غریبه که از مرقد نور حضرت امیر علیه السلام ظهور رسیده در ساله در ترجمه توحید
 مفصل مشتمل بر حدیث طولانی و در ساله در ترجمه توحید حضرت امام رضا در ساله ترجمه زیارت جامع
 در ساله در ترجمه دعای کبیر و در ساله در ترجمه دعای روز مبارکه و در ساله در ترجمه دعای سات
 و در ساله ترجمه دعای بختی و در ساله در ترجمه روایت عبدالعزیز جنید و در ساله در ترجمه زیارت
 رجا بن ابی ضحاک در اعمال و ادایکه از حضرت امام رضا منقول است و در ساله ترجمه قصیده
 و عجل خزاعی و در مدح حضرت امام رضا در ساله در ترجمه حدیث سته اشیا مشتمل بر ذکر اشیا شده که
 در آن بندگان را دخلی نیست و در ساله مشتمل بر اشتیاق زیارت نجف اشرف و ذکر بلای مصلی
 که در وقت مراجعت از آن دو مکان اقدس انشا کرده بود در ساله صواعق الیهود مشتمل بر فیه
 جزیه گرفتن از یهودان ^{مدرسه} و جواب سوالهای متفرقه که مردم از سوال نموده بودند و کتاب
 حق یقین که آخر تصانیف ^{مجموعه} است جامع اوراق گوید که کتاب تذکره الائمه که مشتمل بر
 دلائل نبوت و معجزات و امامت ائمه معصومین از روی کتب یهود و نصاری و مجوس بنود
 و سایر ملل متفرقه و تواریخ و احادیث عامه و احوال زمان خلفای اموی و عباسیه است و صاحب
 رساله فهرست آنرا ذکر فرموده و اما در نسخه از اجازه ملا حیدر علی مجلسی بنظر رسیده و حق این است که
 مطالب مندرجه کتاب مذکور کمتر مطابقت بکلام آن مرحوم دارد چنانچه صاحب تذکره آورده و این
 حال اختیارات کبیر که منسوب بآن مرحوم است و آن سوای رساله اختیارات مذکوره است
 و در بعض نسخ فهرست شرح باب حادی عشر هم مسطور است و دیگر از مولفات اخوند رساله در
 منته است که در رساله فهرست مذکور نیست لکن صاحب تذکره هم نوشته و گفته که در نسبت آن بسبب
 آن مرحوم حکم پس از ناظرین آن را جای کلام نیست و دیگر رساله ترجمه الصلوة فارسی که مشهور است
 در ساله اذان و عربی و این هر دو را در اجازه خود ملا حیدر علی ذکر نموده مولانا الحاج

ابوتراب الاصفهانی شیخ علی بن حزمین در رساله سوانح عمری خود بتقریب ذکر کسانیکه در
صفر سن خود باصفهان ملاقات ایشان نموده می گوید و بگوید مولانا می مغفور حاجی ابوتراب ست
دی از صلیحی و هر دو از مساجدان مولانا محمد باقر مجلسی بود با فاده فقه و حدیث مشغول و اقوالش در
شرعیات معتد علیه و روزگاری با سانش داشت در سال فوت مولانا محمد باقر در گذشت مولانا
ابوطالب بن ابوتراب الاصفهانی فرزند ارجمند حاج ابوتراب سابق الالقاب ست شیخ
علی حزمین در ذیل حال پدرش ابوتراب گفته که پدرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بود و بعد از
پدر بچند سال در گذشت مولانا المیرزا علاء الدین محمد حسینی معروف بگلستانه
از مشایخ میر محمد شین و فضلا کالین بود شرح کتاب مستطاب نهج البلاغه موسوم به حقائق الحقائق
در بست مجلد که از عمده تصانیف شریفه اوست شایسته عدل و جامعیت و اتمیت آن حاوی علم
و فضل ست در آن کتاب بطرزیان ابی الحیدر مغربی بسط متوجه گردیده و مطاعن خلفا و اوجه
انرا ذکر کرده بر آنها رساخته اوجه جیده و سدید و تحریر فرموده و دیگر از تصانیف اوست
کتاب منجیقین فارسی در ترجمه وصیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و در آن که
کبار تر ا بسط تمام آورده ملا حیدر علی مجلسی اجازه خود آورده و الخیر المقدس علامه السید
السفد المیرزا علاء الدین محمد الحسینی گلستانه شاد رح نهج البلاغه و ظنی انه لم یشرح
کتاب مثله کانت ساخته جدّه لنا کونها حلیله للعلامة المجلسی رحمه الله تعالى
ازین عبارت واضح گشت که خواهر میرزا بقدر تکاح اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و شیخ علی حزمین در
رساله سوانح خود آورده عمده السادات میرزا علاء الدین محمد معروف بگلستانه است از افاضل
انقیاب و اباء و ادمجوم اختصاص تمام داشت بعبادت و افاده بسمی برادر بکتب متداوله
شرعیه تعلیقات دارد و روزگاری با سودگی و عزت داشت اولادش بمناصب دیوانی
آوده شدند و ایشان را آن عزت و احترام نماید وفات میرزا بنا بر آنچه از رساله مزبوره
مستفاد میشود در حدود سنه هزار و صد و ده هجری واقع شد و الله اعلم مولانا السید

میرزا علاء الدین
گلستانه

نعمته العبد الموصوفی البحر اتری المستمری از اعلام محدثین و زبدة فقهاء و فضلاء متاخرین
 بود تفصیل احوال آن علامه بیجاں بنا بر آنچه سید عبداللطیف خان شوشتری که از احفاد سید
 موصوف است در کتاب تحفة العالم مبسط تمام نوشته ثبت این مجموعه می نماید نسب شریف
 و شجره پرشده بنیف سید موصوف بدین وجه است السید نعمته الله بن عبدالله بن محمد بن حسین
 ابن اسحاق بن محمد بن محمود بن غیاث الدین بن مجاهد الدین بن نوالدین بن
 سعد الدین بن عیسی بن موسی بن عبدالله بن الامام ابی الحسن موسی الکاظم
 علیه و علی ابائک السلام و نسبی چنین را که قلیل الوسائط باشد اتمه انساب عالی گویند اجداد
 کرام آن والا جناب از صدر اسلام همه امامی مذهب و در تشیع فرزانه و هر یک در عصر خود علم و
 زهد و تقوی یگانه و مقتدای خلقی از اولاد الباب آن زمانه بودند و الی الان بنی اعلام آنجناب
 در جزائر و روزگاری بعزت و احتشام دارند اغواب آن نواح که هر دو طرف دو دجله و فرات
 سیاه خیمه دارند از بنی خزعل که همه امامی مذهب و مشفق دینی لایم که خفی مذهب و محکوم حکم احدی از سلاطین
 عجم یار و نمیند و با والی بغداد و شانی دارند و سادات جزائر را پیرو مریدی مطیع و متقادند
 ولادت با سعادت آن علامه تحریر در قرینه صباغیه جزائر من اعمال بصره هشتاد و پنجین بعد از اربع
 اتفاق افتاد از ایام رضاع آثار رشد و برتری و امارات اقتدا و سروری از انصافیه بیاویش
 پیدا بود و بعد از آنکه چهار سال از عمر او گذشت حسب الاشارة والد بزرگوارش شش و پنج تعلیم
 نمود و در عرض یکسال که پیش ختم قرآن نموده سواد خوانی و خطی بهرساند و بخوندن صرف و نحو
 مشغول شد ثنوی مفراط و تحصیل علوم دست داد که بآن صغیر سن بخوی که شیوة اطفال است هرگز
 با هم تان خود انتقام نکردی و اوقات شبانه روزی را بباحثه و مذاکره صرف نمودی تا بن
 بهشت ساگی مقدمات را طی نموده قوی در مطالعة بهرساند و در آن سن از جزائر بطلب علم کسب
 فضائل روانه دار العلم شیراز گردید و در آن بلدة فاخره که دار الفضل است از خدمات شاه ابوالکلی
 و میرزا ابراهیم خلف مولانا صدرای مشهور و شیخ جعفر خلف شیخ کمال بحرانی و شیخ صالح بن عبدالکریم

و سید اجل سید ششم شیخ عبدعلی حوزی راوی که هر یک از آنها نوزده روز کار و از غایت اشتها ربی نیاز
 از اظهار است مدت نه سال استقاده نموده بد رجه کمال رسید و اجازه بخط شریف هر یک
 حاصل نموده صیقل بخش بلند آوازه گردید پس از آنجا عود بجزایر نمود و صبیح علی مقداری را که
 نامزد او بود در سلک ازواج کشید و یکسال در آنجا مانده روانه اصفهان گردید و در آن مکان
 بهار اعصار و خرمی روزگار بود آنقدر را بهبهتین و افغان و مستعدان در آن مصر عظمی جمع بودند
 که اگر احصای آنها در بطول انجامد در مجالس مناظرات و محافل عظیمه شصت نفر مجتهد جامع
 الشرائط افتاده فرما بودند که هر یک علامه دوران و نادره زمان بودند و در بهر سیدین کی شل
 آنها مشهور و اعوام می باید نقضی گرد و تا از کم عدم بوجود آید و آن برگزیده و ابله است
 هشت سال در آن بلده سینه مثال در خدمت فیلسوف اعظم پیر اعظم آقا حسین خونساری
 و خاتم المجهتین مولانا محمد باقر خراسانی و عارف ربانی مولانا محمد حسن کاشانی و شیخ امین شینا
 مولانا محمد باقر مجلسی و سید مرزای بزازری رحمهم الله تلمذ نمود و وههولا فضاها و منه فقهه
 اجل من ان یذکروا عظم من ان یسطر مرتبه شجر هر یک از این اعظم کائنات است
 و الناصر علی العالم بر عالم و عالیان سلم البرهان و بی نیاز از توصیف و بیان است و سید بزرگوار
 سر آمد آن علمای اعلام و فضل آن اذکیای عالمی قلم گردید و زمانه یوسف بجار از نو آفریننده عالم
 مددگار و اکثری از مجلدات آن کتاب تصحیح کرده آن بزرگوار است و همگی را قبول آید و قبول
 و مسلم میداشتند با جمله یا فیض و رتبه کمال آن مرجع انام از آن برتر رسیده که زبان تکلیف
 از علو آن حکایت توان نمود اکثری از کتب مطبوعه را مانند قاموس اللغة که از تئیه بدین تئیه
 بیضادی و غیره را در بدایت تحصیل خط خود کتابت فرموده و بقدر چهار پنجاه جمله کتب علی که
 کتبخانه جمع داشتند کتابی نیست که حواشی و تعلیقات بخط مبارک ایشان نداشته باشد و تصحیح
 او رسیده باشد و بخوبی گذشته بعد از آنکه در اصفهان از علمای اعلام تکمیل نموده هر یک اجازه
 عاتقه با و دادند و بجز آنکه در دو انجمن آرای بزم افادت و ارشاد بود و تا در سلک اکتفا

و بنقاد و چهلین پاشا بن علی پاشا مسلم بصره که از جانب سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد فرمان
فرمایو و با او از در عسکریان برآمد هفتی و در زید سلطان محمد سرداری را بالشکر میکران بدفع او
فرستاد پاشا خود تاب مقاومت نیاورده از بصره فرار و به سمت هندوستان آواره گردید
افواج رومی بنحویکه عادت ایشانست تیغ عاجزگشتی را نیز و بار عایا و زیر دستان از دستگیر
و آویز درآمده از جزائر تا حوالی بصره را بنا خنند و خلقی انبوه ناچیز گردید مردم جزائر که از اعوان
پاشا بودند در آن اشوب نیز جلای وطن نموده هر کس بطرفی فرار نمود از آنجمله سید نعمت الله نیز
در آن سال از جزائر سجیزه که از قدیم مقر ریاست والی عربستان است آمده و حکومت حوزره
و آن نواح از قبل از ظهور شاه سلیمان شان شاه اسمعیل صفوی الی الآن بسادات مشغول اختصاص
دارد و این سلسله علییه از بدایت حال تا این زمان همه امامی مذہب و در افطار جهان بجلالت
قدر و علو شان معروف بجاوت ذاتی و شجاعت فطری و حسن اخلاق بین الانام بومشهور اند و در تریج
دین مبین و احقر علمای اعلام دقیقه فرو گذاشت نمی نمایند و همیشه در مجالس سلاطین دین و
صدر نشین و در کمال عزت و امین بوده اند و در آن عصر والی بود سید علی بن مولی خلف و او را
در خدمت سید اراذل تمام بود استقبال و لوازم ضیافت و مهمانداری و تشریفات بسیار و خدمتگذار
بقدیم رسانیده و با قامت حوزره تکلیف نموده و هم در آن وقت عرائض الی شوشتر بالتماس
تضمن تکلیف آمدن بآن شهر بهشت اساس رسید و بکلم استخاره رونق بخش ساحت شوشتر گردید
در آن اوان حکومت شوشتر از بلند و بلوک نفع علیخان بن و استخوان که از علایان ثمانیه شوشتر
سلاطین صفویه بود تعلق داشته خان و اعیان اعظم و ارکان رعایا و برایات و منبری شهر
استقبال و مقدم او را با کرام و اغراض تلقی نمودند و بالتماس ماندن و توطن را از خدمتش استعاضا
کردند و حضرت بنیسه ل آنها قبول و توطن اختیار نمود و از آن روز ایشان شوشتر بن اجداد و الاثبات
آورد و بکلم و هم با و بکلم غایبه اطاعت آن بزرگوار را بردوش و حلقه ارادت او را بر کوش
آشپز و در سره و با اتمه جوی کالاق بن سید علیحاجه بود و با ستمندانی گاه بادشاه مالک قار

دوبان حاکم
بصره را
مقام معظم
نقد کنند

شاه سلیمان صفوی شغل حلیل شیخ الاسلامی و قضاوت و تدیس و نیابت صدارت و امامت جمعی
و جماعت و تولیت مسجد جامع و امر معروف و نهی از منکر و سایر مناصب شرعیہ بلد و بلوک و سایر
بلاد قریبہ بخدمتش مرجع شدند و ہمہ آن اشغال خطیرہ برنج ستودہ تقدیم کرد و قاریت ذوی الاکمال
بندرج از جزایر با پیوستند و آنحضرت با ہمہ طریقہ مواخاۃ و مواسات بعمل می آورد با الجملہ علیہ السلام
مردم را بہ بنای مساجد و مدارس تحریر نمود و در ہر محلہ مسجدی برپا شد بخو کہ سبق ذکر یافت
و در ہر مسجد یکی از اعظم طلبہ امامت معین نمود و بوجود ذی جو د آن بزرگوار محاسن شریع غرا
در آن و بار رونق یافت و تا آن زمان اکثر مردم آن شہر جہاں بی معرفت و در فرائض و
سنن و قواعد شریع شریف فرو گذاشت بسیاری میشد حتی ذبیحہ را بنفس نفس مردم تعلیم فرمود
و الحق حقوق آن سید و الانبار بر مردم آن بلاد از ہدایت و ارشاد خارج از حوصلہ احصا و شمار
و از اعظم تلامذہ او بودند مولانا محمد بن علی النجار و مولانا محمد باقر بن محمد حسین سید محمد شایہ
و حاجی عبدالحسین کرکری و قاضی نعمتہ السد بن قاضی معصوم و ہر یک از بركات انفاش قدسیہ
آنحضرت باعلی درجہ بہر و فضیلت سیدند والی الآن تمامی فضلائی خورسان و آن نواح نسبت
تکذ را بیک واسطہ یاد و سہ واسطہ با پنجاب میرسانند از افادہ و ارشاد مردم و تالیف تصنیف
و می نیاسود و بمواعظ و ارشادات موثرہ گم گشتگان نیہ ضلالت را بجادہ ستقیم دلیل و رہشا
بود مصنفات بسیاری از دو صفتہ روزگار بیا دگار است والی الآن مصنفات او مقبول علمای
عرب و عجم از ہر دیار و قنادای او مہول بہ فضلائی فضائل شمار است و الحق کلام وحی نظامش
باعلی درجہ متانت است و از آثار اقام او است شرح کبیر تہذیب الاحکام مثل بہ و از وہ مجلد و
بعد از ان تصنیفات و اختصارات در آن نمودہ شرح صغیرا کہ رواجی تمام دارد و در شہر
مجلد اقصا رنمود شرح استبصارہ مجلد شش خوالی التالی دی مجلد انوار النعمانیہ و نوادر الاخبار ہر یک
و دو مجلد ریاض الابرارہ مجلد تہذیب التہذیب و مجلد قصص الانبیاء شرح توحید صدوق شرح احوال
موسوم بہ قاطع اللجاج شرح عیون الاخبار شرح روضہ کافی شرح صحیفہ کبیر و صغیر شرح تہذیب الاخو

جزائري كذا تلامذه جناب موصوف ست در كتاب طيف الخيال بتقريب ذكر شايخ خود آورده
واخذت كثير من الاحاديث والتفسير واصناف علوم الحكمة من الطبيعي والالهي واليهية والرياضي
والحسبي الموسمي والاكراة والمتوسطات وما والاها من الفنون الشكلات مدة مديدة وشين
عديدة عن البحر المولج والسراج المولج انموذج الحكار الهندسين ونماطة الفضلاء المتبحرين في العلم
الملاطمة امواجه وبيت الفضل التلا لاسر اجعيت الكرم الذي يفيد وفيض ونجة الفيض الذي
لا ينضب ولا يفيض المتقن في جميع الفنون والمفتحة الابار والهنون السابق من كل ضل قلمه
والفائق على كل معاصر ومن بعده رئيس اهل الفضل وصاحب المنطق الفضل والكلام المخلصون اجد
والنزل علامته طارصيت فضله في الافاق والنقد الاجماع على انه المجد على الاطلاق حدث سلم عن
البحر والتعديل روايته ومفسر صفي عن النقض والترتيف توجيهاته مطب كلامه غير مل ونو خرافته
غير مل منشي يسحر لعقول بنقات قلمه السحر ويشيح الصد ورشحات كلمة الفاتحة زاعم الامحار شاعر
النظم باعه واتحاح على مناضله اتباعه فام من فن الاوله فيمخطط الاوقى والور والذهب الاحلى
سلامته له من الصانيف ما يل على كمال فضله وسوقه بهى العلم الى محله وبكار انكافقو على عراكه النما
ونفاس معاني انهي من قلامه في جيد النواني وحل شكايات ضحت العقول معقولة جانية بين يديها
ونشر تاليفات است الرغبات مستوقفة المطايا تنوى اليها ومما كات تيمط تعقلها عقول انوار
ومواخذات يندب عند شه جوار وان اذيان الاعيان وتوجيهات اغلاط خاص بها عن صمته النج
اناما ورفر اغلاقات وقف ون الوقوف على معانيها اقوام اعوا ما فوا تباوا لكل باعقا بالكل في
الحقيقة لا بالمجاز وسباق الغايات في مضمار السبق عند التناضل الاحرازه ياسن يرمى ايحيى مناجية
ويذكر لكل تفصيل وبجل لقد وجدت مجال القول واسعة وان وجدت اسانا قلاما قسقل
سل عنه النطق النظر اليه تجد ملا المسامع والافواه والقسل حلو الفكاهة مراجد فدر جست
بدقة الطبع منبرقة الغزل اعنى استادنا ومن بهرستانا عمدة المحققين وزبدة المحققين فخر المتكلمين
والحكار المتالين ثقة الاسلام قدوة الانام كثر الافادة وكعبة الوفاة ممدن المعارف والمولى العار

العلماء الا واحد مولانا شاه محمد بن محمد اصطفيائي اصلاً ومولانا الشيرازي منزلاً وموطناً لازال علامته
 وعلمه سامياً وصدره مهبطاً شعة الانوار في انوار الليل واطراف النوار ومن السد على الموتين
 يا علار سديته المنيعة ومنع طلاب العلم بطول مدته الشريفة واجرى بحر التائيد فلک وجوده والطلع
 من افق اليتيم منه وجوده مادام التاسع محمد والبهات والعاشر عبد الكائنات وعرفت الاشخاص
 بسماوات انشقت الاراضي عن بناتها وتناقت الاناء والساعات ودانت الارض والسموات
 وايم الله انه لم يزل مع علو رتبة وسوق قدره ومنزلته في نهاية التواضع وفضل الجناح وكسر النفس و
 لين الجانب وبذل الجهد في اصال النفع ودفع الضر عن الاقارب والاجانب اذا اجتمع مع المسلمين
 عند نفسه كواحد منهم ولم تل نفسه العلية ابداً الى التميز بشئ ما عنهم قد تميز به هذه الصفة عن ابنا جنسه ونحله
 بهذه الخصلة تركية لنفسه حتى اتى رايته مراراً ايام ملازمته قد صفى الغلال وسبق الى وضعها التلازمة
 مع انه شيخ كبير جاوز التسعين وكان يستعين به الناس ولا يستعين بطوبى له من جميل حسن خلقه ونبيل عظم خلقه
 سهل اللقاء اذا احللت بداره مطلق اليدين مودب الخدام واذاريت صدقته وثيقته ثم ياتها ذوالارحام
 وترتكبه شيخ علي حزين مسطور ست استاد العلماء واسوة العرفاء مولانا شاه محمد الشيرازي تخلق باخلاق حميدة
 نبوي ومتأدب باداب مرضية مرتضوى وازهدايت تميزاً بنائيت زندگانی که از عمر طبعی در گذشته بود
 روزگار خود را صرف خدمت دينيه و نشر معارف يقينيه و ادای تخیل شوبات نموده با دراک صحبت
 بسیاری از علما و عرفا و انقياد فايز گردیده بود و از ماثراً قلم فیض شمیم آن فاضل محقق رسال شریفه شرح
 صحیفه و تحقیقات لطیفه بر صفر روزگار بیا دگار ست راقم حروف در شیراز قدری از احادیث
 و رضو سامی ایشان قرائة تحقیق نموده و کتاب حکمت العین را با حواشی در خدمتش گذرانیده
 و حاضر بود که آن نقادة سعادت خندان بجهان جاودان ارتحال فرموده طوبی له ثم حسن ما
 گاهی طبع مستقیمش را نشاد شعر مائل در ابیات غز و در باعیات آشنا بذاق عرفا از نتایج افکار آن بحر خزین
 پر داز در میان و تخلص آن عارف معارف عارف ست و نیز در سوانح عمری نوشته که مولانا ی
 اعظم استاد العلماء از نوادر روزگار بود شیعی عظیم و حقلی قوی و عمری طویل داشت ادراک صحبت

بسیاری از علماء و اکابر عرفان و فاضلان عالم را دیده بود و در تحصیل مراتب عالیہ و تکمیل نفس و ایمان
 کشیده بشایخ و اولیاء اخلاصی عظیم داشت و بنایت ستوده اخلاق و کریم الذات بود و قریب
 یکصد سی سال عمر یافت و همه اصراف و شرف علمی و علمی و غیره را عباد نمود و چندین سال در حدیث و کلام و تصوف
 از مصنفات اوست تا آنکه بعد از چندی از درود فقیر آن بلده رحلت کرد و مولانا میرزا عبدالمجید
 بالافندی از نابینان فن جهان فضلاء کاملین علمای مجتهدین بود و شیخ ابوعلی در حاشیه کتاب منتهی القهار
 آورده که مولانا میرزا عبدالمجید رحمه الله تعالی از فضلاء کاملین و عارفین فن جهان از علامه علامه بروج
 از تصانیف اوست کتاب ریاض العلماء فی احوال العلماء که در آن از زمان میت صغری تا زمان حج ذکر کرده است
 و مائت و تسعة عشر روح عالم را درج فرموده و له الحقیقة الثالثة استلزام علی دینیه مولانا استیاد فی الثقات
 علیه افضل التسلیمات و غیر ذلک ما ذکر و بنفسه فی ریاض العلماء فی ابرار ابرار عبدالمجید
 الزاهدی البجیلانی شیخ علی حزمین در تذکره خود آورده الفاضل الحنفی الشیخ ابرار ابرار
 عبدالمجید الزاهدی البجیلانی عم عالمه در این خاک سارست مظهر شوارق انوار و مظهر بتائید است
 کردگار و از نوادر روزگار بود جامع علوم دینیہ و معارف یقینیہ و معارف کمالیہ صوفیہ معنویہ
 تمیز و الیزگار خود دست متوطن بلده لایسجان و مرجع افعال گیلان حیدریہ فضائل و مناقبش
 باعالی و ادانی اطراف و اکناف رسیده و نو بهار فیض سرمدی و کلان فی تیلور محمدی از ریاض
 طبع فیاضش دیده فضائل حقیقیہ نفسانیہ را با محاسن ظاہر جمیع دانشها و فنون و تفریق بین پذیر
 و در شعر و انشا و لغز و معانی تمیز جمیع خلوط بغایت خوش و دلکش می باشد از این صفتها است
 شرفیادش حاشیه السیت مسی بر افعی اللغات بر کتابت و تحکف علامه اعلی علیه السلام و حاشیه دیگر
 موسوم بکاشف الخواشی بر کشاف که تا سوره مبارکه احقاف رسیده و در آنکه دیگر و در جلد
 کتاب القلیدس و قصائد و در مدح آل عبا و مرثیاتی و تکیه و در تعریف سید الشهدا و اشعار و بیانات
 ستوده از نامرطبیع و قوادیشان بر صغیر روزگار باقی است در سال یک هزار و یکصد و نو و زده هجری
 بعالم بقار تحال فرمود و در لایسجان بخون شد چون این واقعه با صد سال رسید و در آن روز

زین واقع رنگ لوزخ گلزار فرو رخت چمانه سدر شاد کشیدی تو و ما را پیو برفس از لب اعجاز تر غم چون گنج تمت تا بدل خاک دفین شد در ماتم تو نا صبح صبح کبود دست بی باد بهار نفست گشت خزان دل تا گلشن جان پرور عمر تو خزان شد بال و پر مرغان چمن گشت شکسته	بیل دل خون گشته ز منتقار فرو رخت هوش از سر این ساعه سرشار فرو رخت بلکسته و شب براهه گفتار فرو رخت بام و در گنجینه اسرار فرو رخت بر صفحه این آتینه زنگار فرو رخت برگ و بر این باغ سیکار فرو رخت در پیرن طاقت ما خار فرو رخت زین طرفه خزان که بگلزار فرو رخت
و نیزه شیبه دیگر گفته یک بیت از آن در اینجا ثبت بشود	
امروز که از طهر رخ صبح کبود است	در ماتم علامه اصحاب شهو است
<p>مولانا صدرالدین علی بن نظام الدین احمد حسنی حسینی المعروف بسید علخان المکنی از شاهپیر ادب و بانای عصر و معارف فضل و علمای دهر بود و در اثنا نظم و شعر کمال تبحر داشت در علم حدیث و روایت شاکر شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی است نسب شریفش بر وجهیست که خودش در رساله که در توضیح پنج حدیث از احادیث سلسله اسناد آنها بواسطه آبا و اجداد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می رسد نوشته باین ترتیب که سید علی صدر الدین بن احمد نظام الدین ابن محمد منصور بن احمد نظام الدین بن ابراهیم بن سلام الدین مسعود بن محمد صدر الحقیقه بن منصور غیاث الدین بن محمد صدر الدین بن ابراهیم شریف المله بن محمد صدر الدین بن اسحاق عزالدین بن علی ضیاء الدین بن عرب شاه زین الدین بن امیر نجیب الدین بن امیر خطیر الدین الحسن بن جمال الدین بن الحسین الغفری بن علی بن زید الاعظم بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن احمد السکین بن جعفر بن محمد بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب</p>	

عبد المجان
مدرسہ اسلامیہ کراچی
۱۹۷۸ء

ابن سينا
وقال في حق ذلك
اجلاد انما سئل
قال شيخنا الشهيد
زين الدين قدس سره
في شرح الدرر البديع
ابرار احوالهم
بمسائل الرسل
عن سبله محمد بن
بن سبله بن طالب
ابن سينا رحمه الله
في كتابه في حق
من الصادق عليه السلام
ابن ابي عمير

جانب احمد کمر ارتقا یافت سید علی لاجپور است او رنگ آباد مهور ساخت سید علی لاجپور
 خدمت قیام داشت پس از آن حکومت مهور و غیره از نواح صوبه برار تفویض یافت
 احترام حکومت مهور استغفار نمود و التماس دیوانی بر مهور کرد و در چند پیرانی یافت سید
 در بر مهور رفته دیوانی برداشت و بعد مهور و زمیانی از غلظت مکان رخصت حرمین شریفین
 گرفت و با اهل و عیال با ماکن فیض موطن رفت و از آنجا زیارت عبات عالیات قضا
 و بشهر مقدس سید و بصفایان آمد ~~سلطان حسین صفوی را ملازمت نمود و التماس کرد که~~
 مطلع نظری و دریافت ناگزیر رخت بوطن اصلی یعنی شیراز کشید و در مدتی منسوب به پای اقامت
 افشرد و عمر با فادۀ طلبه پایان رسانید و شیخ علی حزمین در تذکره خود آورده السید الکبیر
 و الفاضل الخیر صدق الدین السید علی خان بن سید نظام الدین احمد الحسینی خلف
 سلسله علی بن محمد الحکام میر غیاث الدین منصور شیرازی قدس سره و در الغریب است که لقب
 شده با ستاد البشر و هوشن شمس الظهور و احوال افاضل اعلام این سلسله علیه چون صد الحکام
 امیر صد الدین محمد و تنگی شیرازی و سید مبارکشاه و میر صیل الدین و میر جمال الدین محمد
 و غیرهم برابر باب بصائر مستور نیست موطن اصلی ایشان مدینه طیبه و از آنجا به علم شیراز آمد
 سکنی اختیار نمود و صاحب ضیاع و عقار گردیده با حشام و اعزاز و در گاری دراز به
 برده اند تا آنکه سید نظام الدین احمد باز ساکن حجاز گردیده ولادت با سعادت سید علی خان
 نشوونمای ایشان در آن مکان بابرکت و اعزاز اتفاق افتاده در خدمت والد میر و در خود
 بحیدر آباد و کن احتمال نمود و چندی در آن مقام با جلال و اکرام گذرانیده و الحاق لفظ
 خان با اسم سامی ایشان بعد از و صلت با ملوک قطیفه و کن و منصب صدارت و امارت
 و ریاست بعد از چندی با همه تمل و احترام کرامت تمام از مکت در آن مقام بخاطر سید علی خان
 مرحوم راه یافته شوق غم و بحرین طبعین غالب شد چنانکه این حالت از بسیاری اشعار آن
 سید بزرگوار آشکار است قطع علائق از آن دیار نموده بلکه مکرر انتقال فرمود و در ظرف احوال
 قلیل

هر سال دست بذل ایثار را احوال بسیار عاری گشته بفریفت زیارت عبیده غرویه و مشایخ قدس
عراق و اشتیاق بوثاق مالوفه اجداد با کاروان حاج ایران بجفت اشرف آمده شرف و درگ
آن سعادت یافت پس از غای عنان بصوب دار السلطنه اصفهان فرموده اشرف و
احیان و اکابر و سلطان مقدم او را با کرام و اعزاز تلقی نمودند و راقم حروف در آن بلده فائز
با آن سلاطین طاهره و محبت های سنونی داشته عمده محبت و دفاق در میان استحکام تمام
یافته بود و آخر بشیر از رفعت بعد از فرصتی اندک داعی حق را بلیک اجابت نموده در جوار مقربان
خود امیر صدر الدین محمد و امیر غیاث الدین منصور میرور روح الله امر احصای ارام گاه یافت
و فقیر در مشیه آن او حد زمان قطعه عربی که شصت و پنج بیت بود انشا نمود و از ضعف و اندک سبب
بخطاطخانه و تعیین تاریخ نمی تواند نمود و با جمله سید عالم بقدر در علوم عربیت امام اعلام و در علمت
لطفاً و تفرات بنی المرام و افاضی المقام اعوام ارتقا نموده و در امور انقضایافته که در
عرب شاعری چون او بعرصه طویلیاده بود و در انواع دیگر علوم نیز وسیع الباع و بدقت
طبع و جودت ذهن فرید حاصل می نمود چنانکه این مراتب از آثار اعلام آن امام ستمثل
کتاب بدیعیه و سلفیه و شرح صحیفه کامله که در موقع خود بی نظیر است و دیوان اشعار بلاغت
او کالناد علی العلم والنور فی الظلمه روشن هوید است انواع راقعه و استعارات فائز و اشعار
دیوان رفیع بیان او که بحر است لبالب از آلی ابدار و درجی است مملو بواقیت گران
منسج است و بحق کلامش در فصاحت و بلاغت و عذوبت سلاست بذروه علیا و غایت
قصوی رسیده و او اندیش نیل افعال بر چهره مقال اکثر بلغای عرب کشیده و چون تعلیم لازمه
الثقات لغز نموده درین ارتجال و ضیق بحال بجهت بیت از اشعار آن گرامی مقدم کرد که در خیره
خاطر فائز بود و آنگاه نماید و رقصیده بایم در مدح سرور اولیا علیه القیة و الشافیه و قصیده

امیر المومنین قدس سره	لنا من شانك العجب العجاب
تو که اولی سعاد افغانی	و ناولک الذین شقوا فحاجوا

<p>ولو علم الورى ما انت اخفوا بين الله لو كشف اللفظ خفيت على العيون وانت شمس وليس على الصباح اذا تجل لسيماه عاك ابا تراب فكان لكل من هو من تراب فلو انت لم يخلق سماء وفيك وفي ولائك يوم خسر بفضلك فصحت نورهم موسى فبا عجباً لمن ناواك قد ما اذا غوا عن صراط الحق عمدا ام ارتابوا بما لا ريب فيه وهمل لسواك بعد غدا يرحم الم يجعلك مولا هم فذلت فلم يطع اليهاها ستم فمن سليمان مرة او عدا ان جحدواك حقا عن شقاء فكم سفهت عليك حلوم قوا</p>	<p>لو جهك ساجد زولم يجلوا ووجه الله لو رفع الحجاب سميت عن ان يحللها سحاب ولم يصره اعمى العين عاب محمد النبي المستطاب اليك وانت علم انتساب ولولا انت لم يخلق تراب يعاقب من يعاقب ويثاب وانجيل بن مريم والكتاب ومن قوم له عوقهم اجابوا فضلوا عنك ام خفي اصواب وهل في الحق اذ صدع ارنبا نصيب في الخلافة او نصاب على رعم هناك لك الرقاب وان اضحى له الحساب للباب وهم يستبان حضروا وغابوا فبالا شقين ما حل لعقاب فكنت لبدل تنج الكلاب</p>
<p>دور مقابل شهيد مشهور خاتم المجتهدين شيخ بهار الدين محمد ووالد الشيخ حسين بن عبد الصمد عالمي قدس الله روحه</p>	<p>قامرج الكاس بارشامن فيك</p>

الى آخره از جمله مصنفات اوست كتاب سلافة العصر في محاسن اعيان العصور مثل برتقلا
 شعراى عرب و ادبای عصر خود که در مائة تحادى عشر بهر سیده اند و شرح و تصنیف آن
 سال هزار و هشتاد و یک هجری است و کتاب ریاض السالکین شرح صحیفه حضرت سید
 الساجدین علیه السلام که در ابتدای زمان سلطان حسین صفوی مرحوم در سال هزار و یکصد
 شش هجری تصنیف فرموده و کتاب انوار الربیع فی انواع البدیع و شرح بدیعیه که خود نظم
 کرده و کتاب حدائق ندیه شرح فوائد صمدیه و کتاب سلوة الغریب در غرائب سجاد و عجائب
 جزائر و رساله الکلم الطیب و الغیث الصیْب مثل برادیه مختصره و احراز منجیه و کتاب الدرجات
 الرفیقه و دیوانی اختصار و رساله در توضیح احادیث خمس سلسله بالابه تا پنج ختمش بست و پنجم
 ربیع الاول سنه تسع و مائة و الف است شیخ محمد بن عباد البحر اترمی صاحب تل و ل و را
 بعابد فاضل ستوده و در زمره معاصرین خود شمرده مولانا محمد صادق الکرباسی
 الاصفهانی الهمدانی صاحب شذ و ر العقیان او را با فاضل کامل و عابد زاهد و ورع صالح
 ستوده و گفته که اخوند ملا محمد تقی مجلسی مرحوم در سنه ثمان و ستین بعد الالف اجازه بنام ملا
 موصوف بظهر صحیفه سجادیه تحریر فرموده و آنجا میفرماید بلغ اللوی الجلیل و الفاضل النبیل
 جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول مولانا محمد صادق ادام الله
 نائیلاته بقرانی علیه فی مجالس و اجزات ان یروی عنی زبورا ل محمد و انجیل
 اهل البيت علیهم السلام باسانیدی المتواترة الى السیلة لاجل و الشیخ الطائفة
 اعلاها منا و له عن خلیفة الرحمان فی المرؤیا التي ظهرت حقیقتها بائسناد
 الصحیفة فی الافاق بعد ما صارت مجهولة الى اخره مولانا شیخ محمد بن حسین
 بن رضا فاضل خمیر و عالمی غریب از اصحاب رجال و ارباب کمال و تلمیذ رشید جناب شیخ خرمشاهی
 علیه الرحمة بود و در تذکرة العلما مسطور است که از افاضل تلامذة شیخ خرمشاهی است شیخ محمد
 الدین احمد بن رضا مصنف کتاب فائق المقال فی احادیث و الرجال و دیگر کتب سائنات

وی در سال یک هزار و هشتاد و پنج هجری که تاریخ ختم کتاب فائق المقال است دارد ببلده حیدرآباد
 شده بود دوران کتاب تقریب ذکر حافله بعض محدثین اشاره بعض احوال خود نمود چنانکه
 گفته است که من تا این زمان دوازده هزار حدیث بغیر سلسله اسانیدش و حفظ خود دارم
 و یک هزار و دویست حدیث مع سلسله سندهای آن یاد دارم و بسبب ابتلای خود بصحبت ملوک
 و کوشش برای عیال و از کتاب سفرهای بعیده و تواتر امراض و مصائب و آلام عدیده
 از تحصیل کمال زیاده ازین قاصر ماندم و اگر در بلاد عرب باقی می بودم شخصی کامل میشدم
 لکن قضا و قدر مرا درین هند انداخته است انتهى کلامه رحمه الله و دیگر از تصانیف اوست
 کتاب منج القوم و رساله در فرائد و غیر ذلک من الرسائل مولانا محمد مؤمن بن
 الحاج محمد قاسم البخارتری جرنیاد محمد الشیرازی مسکن و مولد آفاصل
 ادیب و محقق لیبیب بود در کتاب اهل آل مطورست محمد مؤمن بن الحاج محمد قاسم
 البخارتری اصلاً و محلاً الشیرازی منشأ و مولد کان ادیباً منشأ محققاً مدققاً
 فاضلاً کاملاً خزانة الخیال فکلاً ادیب محزون موصوف در کتاب طیف الخیال
 بتقریب فکر اسانده خود آورده که بسیاری از علم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و فقه
 و تفسیر و حدیث را از سید مولانا سید قاسم بن سید خیر الله حسینی اخذ نمودم و لغت و فروع
 فقه و اصول آنرا از امیر بن العابدین حاتری انصاری و از استاد علم و ملاذم هم ذالاصل اساتید
 و الفرع العالی النامی شیخ علی بن محمد التمازی از عالم ربانی شیخ صالح بن عبد الکریم البخارنی و
 بسیاری از کلام و حکمت طبیعی و الهی و قدری از تفسیر و دیگر عقلیات را از مولانا سیح الزمان
 محمد عیسی فوسوی و از علامه احمد مولانا شاه محمد اصطهباناتی صلاً و مولد الشیرازی مترلاً و مولد
 و بسیاری از فنون ریاضیه و فنون دینیه و فرائض را از مولانا الطفا و اکثر اصول فقه و حکمت از امیر
 شریف الدین غنی معروف به ست نجیب و امیر نصیر الدین محمد البیضاوی الشیرازی و مولانا
 شیخ ابوالفضل مولانا محمد حسین ناماندرانی و مولد او الشیرازی مسکن و فن طب علم

وعلی را الحکیم حاوی و لفظاً عصر حکیم محمدی اخذ نمودم از جمله مصنفات اوست کتاب جامع المسائل
 الخوییه فی شرح الصمدیه البهائیه و آن شری است بمسوط که قبل بلوغ حد تکلیف تحریر فرموده و
 کتاب در منشور مثل بر جواشی مدونه است بر شرح مزبور و کتاب بیان الاداب در شرح
 رساله آداب التعلیم و کتاب مصباح المبتدین از ترکیب رساله نمودن علامه زنجانی
 مشکوة العقول شرح لغزبه الاصول قره العین و سیکة اللجین مثل بر توجیه آیات مشکوة و احادیث
 غریبه و اسوله و اجوبه علیه و حل آیات و عبارات و ذکر معانی لطائف مشوره و منظومه و الفاظ
 و معنیات و فوائد متفرقه تاریخ اتماش سنه یک هزار و یکصد و یک هجری است کتاب سیده القری
 بر و تیره قره العین مبنیه الفوائد بر طریقه کتاب سابق تحفه الاخوان فی تحقیق الادیان تعلیقاً
 متفرقه بر اکثر کتب درسیه متداوله تحفه الغریب و نخبه الطبیب در شرح قانونچه تحفه الاحیاء
 بر و تیره لکنول تمییز الفوائد من الملباد و در لطائف اشعار و فوائد عشاق رساله موسوم بحکایات
 عدن مثل بر مسائل از فنون ثمانیه کتاب مشرق السعیدین در تاویل آیات مشکوة و احادیث
 و آن کتاب است بمسوط و کتاب مجمع البحرین بر و تیره کتاب سابق دیوان شعر عربی موسوم
 بشعر الفوائد و بحر الباعث و ثمره الحیوة و ذخیره المات مثل بر شرح چهل حدیث و از عمده مصنفات
 اوست کتاب مجالس الاخبار و مجالس الاختیار مثل بر هفت مجلد اول مسمی به معارج القدس
 در تواریخ انبیاء و بیان عصمت شان و تاویل آیات ظاهره در باب خلاف انجمنی و جلد ثانی
 موسوم بحفۃ الابرار فی مناقب الائمة الاطهار و جلد ثالث در احوال ملوک و غیرهم موسوم
 به بحر المعارف و جلد رابع در ذکر بعض اولیاء و علما و شعرا مسمی بر بیج الابرار و جلد خامس در
 احوال خود مؤلف و سوانح عمری و فوائد را موسوم به زهره الحیة الدنیا و جلد سادس مسمی
 سه صد حدیث موسوم بروح الجنان جلد سابع در فوائد متفرقه اکثر علوم و فنون مسمی بطائفة النظائر
 و کتاب جنات الفردوس در اصطلاحات علوم و تعریفات و کتاب طرب المجالس و لطائف
 و مداعبات و کتاب زینة المجالس بر طریقه کتاب سابق کتاب باوة الحیة و آن کتاب است

مبسوط در تاویل بعض آیات و احادیث و عبارات مشکله و قصص لطیفه و اشعار شریفه
 کتاب مدینه العلم مثل کتاب سابق در اسلوب و نظم و کتاب طیف الخیال فی مناظره العلم
 و المال و کتاب تعبیر طیف الخیال فی تخریر مناظره العلم و المال شتمل بر شرح مبسوط کتاب
 طیف الخیال مؤلف گوید که صاحب تذکره العلماء احتمال اتحاد محمد مومن موصوف با سید
 محمد مومن اشترک آید صاحب کتاب الرجبه تلخیص سید نورالدین عاملی در تذکره خود نوشته لهذا
 احوال مصنفات محمد مومن موصوف در ذیل سید محمد مومن مؤلف کتاب الرجبه آورده
 و این قطعاً فاسد و غیر صحیح است و خود صاحب تذکره هم اشعار باین مطلب کرده و لایزال
 و این تردد در غیر محلست مولانا میرزا حسن بن عبدالرزاق اللاهی از افضل عصر
 و علمای عهد خود بود علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر کسانیکه در اثنای سفر گیلان
 و اصفهان با ایشان ملاقات نموده آورده و از افضل و اعلام که در آن سفر ملاقات
 شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهی است و در دارالمؤمنین قم که
 مولدش بود و در سن کم ولادت و ادب و اخراجات سعادت خدمت ایشان یافته ام و در علم و تقوی
 ایجاب و مصنفات شریفه دارد چون شمع یقین در عقائد دینی و جمال الصالحین در اعمال و رساله
 ثقیه و غیر آن انتهى و دیگر از مصنفاتش رساله ایست موسوم به هدیه المسافر در احکام سفر و رساله
 فارسی در بیان اصول دین است معروف به اصول خمس اقا محمد باقر بن محمد صالح
 المازندرانی در اجازه ملا حیدر علی مسطور است فاضل علامه اقا محمد باقر بن محمد صالح
 ملا صالح مازندرانی صاحب تصانیف کثیره است مثل شرح قواعد که کتاب است مبسوط و
 شرح فروع کافی و ترجمه بمعالم الاصول و حاشیه بر تفسیر فیض اوی و شرح شافیه فارسی و کتاب
 انوار البلاغه و در علم معانی و بیان و غیره و لکن در رساله فی الرضاع تزیید علی الف بیت
 کما فی سلفه العصر علی حزین گوید که بسیاری از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی علیه السلام
 در مدرسه محدث الزمانی آقا باقر بن خلف مولانا محمد صالح مازندرانی استقاوه نمودم

محمد سعید بن ملا صالح مازندرانی در تذکره علی حنین مسطور است که ملا محمد سعید اشرف
 خلف فاضل محقق مولانا محمد صالح مازندرانی و صبیحه زاده قدوة الفقهاء والمحدثین مولانا
 محمد تقی مجلسی اصفهانی است اکتساب علوم و کمالات نموده در بهدایت حال شعر و شاعری
 زنجبت نمود طبع رسا و سلیقه بسخن اشتادشت اشعار خوب و مهمیات مرغوب از ان منفقور
 بیادگار است در تذکره نتایج الافکار مسطور است که رنگ بخش گلستان نکته دانی ملا محمد سعید
 اشرف پسر ملا محمد صالح مازندرانی فاضلی عالیمقام و شاعری خوش کلام بود مجمل احوال اشکیکه
 ملای موصوف و در آغاز عهد عالمگیر بادشاه بهند آمده بلازمت شاهی رسید و بتعلیم زیب النساء بیگم
 امور گشته مدتی نیز اغیانی گذرانید آخر حرب وطن مسئولی گشت قصیده و مدح زیب النساء مشتمل بر
 درخواست رخصت تنظم آورد و در آنجا میگوید **یکبار از وطن نتوان برگرفت دل**
 و در ختم اگر چه فروزن است اعتبار پیش تو قرب بعد تفاوت نکند گو خدمت حضور نباشد در اشعار
 نسبت چو باطن است چه دلی چه صفهان دلش تست تن چه بکابل چه قندهار در سینه
 لث و ثامین و الف با صفهان عود نمود و کثرت و گداز قادر روزگار زمام اختیارش جانب نهد
 کشید و در عظیم آباد پیشه بخدمت شاهزاده عظیم الشان خلف شاه عالم بهادر شاه که در آن زمان
 رایت حکومت انجمنی افراشت عزائم تازاند و خسته مور و مراحم نمایان گردید شاهزاده خیلی طرف
 مراعات ادگاہ می داشت و بنا بر کبر سن و مجلس خج و حکم نشستن کرده بود ملا در پایان عمر قصد
 میت العذر کرد و خواست از راه بنگاله و در جهاز نشسته عازم منزل مقصود شود و فاما تا بلایه موکبیر
 که از تواج عظیم آباد است رسیده در سنه ست و شصت و هشت و الف بر حمت حق پیوست از کلام احد است
 اشرف تو کیت نکته دانی رانی اسرار بر موز جاد و دانی دانی هر چند که مانند داری و خط
 و رشیوه تصویر بانی مانی مولانا الشیخ سلیمان بن عبد العزیز بن علی بن حسن بن
 احمد بن یوسف بن عمار البحرانی الماحوزی المعروف بالمحقق البحرانی
 در تولد البحرین مسطور است که مولد و مسکن شیخ سلیمان قره و در بنجلو که از قریه بحرین است

لکن او در قریه بلاد قدیم از بحرین ساکن شد و بآنجا وفات یافت سیاست بلاد بحرین و وزران او
 بسوی او منتفی شد و شیخ مذکور را دیده ام در وقتیکه بعمر ده سالگی یا کتر بودم و ایضا شیخ یوسف
 آورده که بخط شیخ سلیمان مذکور یافته ام نوشته بود که ولادت من در شب پانزدهم رمضان
 سنه یکزار و هفتاد و هجری واقع شد و قرآن مجید را در عمر هفت سالگی حفظ کرده ام و چون ده ساله
 شدم شروع تحصیل علوم نمودم و پیوسته مشغول تحصیل و کسب کمال بوده ام تا وقت تحریر
 این کلام که سنه یکزار و نو و دونه هجری است انتی و ایضا آورده که تلمیذش شیخ عبداللہ بن
 صالح بحرانی گفته است که شیخ مذکور در حفظ علوم و دقت نظر و سرعت جواب در مناظر
 و طلاق لسان اعجوبه زمان بود گاهی مثل او احدی را ندیدم و ثقہ و ضابطه در نقل احادیث
 و پیشوای عصر و یکتای و هر خود بود جمیع علمای زمان او ندان علم او نمودند و سائر حکما و مدعیان
 اقرار بفضل او دارند جامع جمیع علوم و علامه جمیع فنون و حسن التقرير و عجیب التحریر و خطیب
 و شاعر و هر فصیح الکلام بود و باینهمه نایب انصاف را کار می فرمود و اعظم علوم او علم حدیث
 و رجال و تواریخ بود شیخ عبداللہ مذکور گوید من تحصیل علم حدیث از نمودم و نسبت تل
 بخدمت او داشتم مرا تربیت نمود و مقرب خود گردانید و بخداست خود جاد داد و از جمله اقربان
 من مرا اختصاص بخود بخشید و فائش در بیستم ماه رجب سنه یکزار و یکصد و بیست و هجری
 در سکن او که قریه بلاد قدیم از بحرین بود واقع شد در حالیکه عمرش قریب بیست و پنج سال بود و او را
 از آنجا بسوی قریه وونج یا یحیم بعد النون که از قریبای ماحوز بالحار المله و الزار المعجمه از بحرین
 نقل کردند زیرا که و از اهل آنجا بود و در بقعہ شیخ یثیم بن المله که جد شیخ یثیم بحرانی بود مشهور است
 دفن کردند و باز شیخ یوسف بحرانی میفرماید که باعتبار فاصله میان تاریخ ولادت شیخ سلیمان
 و تاریخ وفاتش که مذکور شد ظاہر میشود که مدت عمرش چهل و چهار سال و ده ماه تقریباً بود پس
 تلمیذش که مدت عمرش قریب پنجاه سال گفته است مشهور کرده است و بر تاریخ ولادتش مطلع نبوده
 و شیخ سلیمان مذکور شاعر خوب بود و اشعار بسیار متفرق در پشت کتابها و مجموعها در کتاب خود

از هزار ریاض نوشته است و مرثیای خوب در مصائب حضرت امام حسین علیه السلام گفته
 و من در صغر سن خود بسیاری از آنرا جمع کرده بودم لکن در وقت خراب شدن بحرین بآدم
 خوارج ضائع شد و جمعی از فضلا داخل تلامذه شیخ مذکور بوده اند که مشهورترین ایشان والدین
 شیخ احمد و شیخ عبدالمدین حاج صالح بحرانی استادین شیخ حسین ماحوزی و شیخ اوحدا مجد و آقا شیخ
 احمد بن شیخ عبدالمد بلاوی بودند که احوال ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضا شیخ
 یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان مذکور چندین تصانیف دارد لکن بسیاری از آنها ساقط
 که بعضی از آن ناتمام مانده و بعضی باتمام رسیده و از آنجمله کتاب چهل حدیث و رامست از روایات
 عامه است که از بدترین تصانیف اوست و آنرا بنام سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود
 دیگر کتاب از هزار الیمن که بنزد کنگول و سه مجلد است و کتاب فوائد نجفی که بسیاری از آن
 مشتمل بر رسائل مختصره سابقه توشی متقدمه اوست و کتاب عشره کامله متضمن ده مسئله از
 اصول فقه که دالالت بر تصلب است از طریق مجتهدین دارد لکن از چندین فوائد تفسیر
 مناخره او مفهومی میشود که بعد از آن سلی بطریق اخبارین بهرسانید و دیگر کتاب الشفا و حکمت نظریه
 در رساله در نماز و رساله در مناسک مختصره حج و رساله در احکام آب چاه سخی نغمه العیر فی طهارة البیر
 و رساله ثانیه در مناسک مختصره حج و رساله ثالثه در مسائل خلافیه در مناسک حج و رساله اقامه الدلیل فی
 نصرة الحسن بن عقیل در عدم نجاست آب قلیل در رساله در وجوب صیغی نماز جمعه و آنرا از راه نقض
 بر رساله بعض فضلا که نماز مذکور از زمان عیدت جائز نمیدانستند تصنیف کرده و کتاب المعراج در
 شرح فهرست شیخ طوسی لکن ناتمام مانده و تا باب التار تصنیف شده و رساله البیعة و احوال حاکم
 بر طریق رساله و بیرونه مولانا مجلسی است در رساله در علم منطق و شرح آن در رساله در تحمیم غوطه زدن بر صائم و عدم
 نقض صوم و در رساله در نجاست بول اسب و خرد و اثر در رساله در وجوب طهارت لیس با خصوصیات غسل
 جنابت یعنی از برای نماز واجب اثنال آن واجب میشود و رساله در فضیلت بیحایت اربعه بر جمعه در رکعت سوم چهارم
 در رساله در شیخ خطبه استقواء رساله در تعزیر بایه فارسیه مشتمل بر ذکر چهار مسئله که در در عرفان لغین است و در رساله

در تحقیق آنکه نهادن پیشانی جزوی از سجود است و آنرا در معارف شیخ محمد بن ماجه در تصنیف کرده
 و رساله در مسئله طلاق غائب و رساله در بیان آنکه نیت مومن بهتر از عمل اوست و رساله
 و سبب نسا اهل غلا و غیره را در امور مستحب و رساله صوب النصار و مسئله بد آنکه تا تمام مانده رساله
 و مسئله استقلال پدر بولایت و زکاح و خست بر بالغه رشیده و رساله ثانیه در مسئله بد استی غلام
 و رساله در جواز تعلید و رساله در خیرة الحش و ذکر فساد لب عمر و رساله نکت البدیعه و ذکر فرقا
 شیعیه و رساله در احوال بیدار الله احسن الحکام فیین و رساله در اسرار صلوة و رساله در شکار
 و رساله در فرقه و رساله در احکام صوم و کتاب شرح باب حاوی عشر که تا تمام است و رساله در وجوب
 غسل جمعه و رساله در مسئله چاه و بالوصه و رساله در علم نحو و رساله مقدمه واجب رساله در معیات
 و الفارسی بجامع الاما و رساله در بیان مسائل پنج تا غیرش از اول او قمارت شحب است آن
 رساله خوب و سیمی بناطه اثبات است و رساله الشیبه و ذکر برگردیدن آفتاب از برای حضرت امیر
 و رساله در مسئله وقوع حد و اثباتی غسل و رساله در تحریم شمیة فخرت امام زمان علیه السلام
 و رساله در مسئله تعلیم علم نجوم موسوم بکرم و رساله در کفر اهل کتاب و نصاب که تا تمام است و
 کتاب هدایة القاصدین الی عقائد الدین و رساله سیمی بظهور النهار و کتاب شرح مفتاح الفلاح
 و کتاب شرح اثنا عشر شیخ بنالی علیه الرحمة تا تمام و رساله سیمی بسلامة البیبه فی الترجمة المیشیة که در آن
 بعض احوال شیخ یثیم بخرانی ذکر نموده است پس عدد و تصانیف مذکوره به پنججاه و هشت میرسد
 و ایضا شیخ یوسف آورده که بسیاری از رسائل مذکوره تا تمام است و بعضی از آن از مسوؤة بیجا
 نموده و شیخ سلیمان مذکور از استاد خود فقیه نبیه شیخ سلیمان بن علی بن راشد بخرانی شاخوری
 و هم از شیخ احمد بن محمد بن یوسف خطی و مولانا علامه محمد باقر مجلسی و شیخ محمد بن ماجه بن مسعود مازنی
 و سید الشیخ بن سلیمان قویلی و شیخ صالح بن عبد الکریم بخرانی روایت داشت مولانا الشیخ
 علی بن صالح حسن بن یوسف البلاوی البهرانی از معاصرین شیخ سلیمان سابق الذکر
 در بولوة البحرین مسطور است که شیخ علی بن طایل بود و نحو و صادر عربیه و مقولات مهارت

در کتاب
 تاریخ
 شیخ
 یوسف

بسیار داشت و درین و امام فاطمه بود و از شیخ محمد بن ماجه بن عیسی بن ابی حمزه
داشت و صاحب شیخ سلیمان مذکور بود و در مارویه با او در دعوی قضایی داشت چنانکه با او تعلق
معاصرین یکدیگر است در اعصار لکیر بهر آن میان حبیب و غم شیخ سلیمان را در این شیخ
شیخ علی مذکور و همچنین جدش شیخ یوسف از آل علی القدر بود و در آل بن مطهر
که شیخ حسن بن یوسف بحرانی با او بی فاضل و مشهور صاحب حبیب معاصر نیست و در
مذکور است که قبضه شیخ یوسف جد شیخ علی مطهر در قرنی بلاد بمقبره شده واقع است و این کاتب
حکامائمه فی سقوط داسل المناره علی قاهره طالب فراه شیخ داود بن حسن الحجازی
الحجازی منسوب است بسوی قرنی جزیره بحیر قمل از ایام محمد و سکون ماقبل از ایام مملکت قریبای
بحرن که بحیریه صالح مشهور است و در لؤلؤه مطهر است که شیخ داود مذکور کتاب اختیار الکافی
که از تالیفات شیخ طوسی و علم رجال است بر تریب حروف تجوی مرتب ساخت و استادان شیخ
عبدالله بن صالح بحرانی گفته که شیخ داود صاحب و از سبب صحیح الاعتقاد بود و خلوص در عبادت
و بلایت علیهم السلام داشت و کتاب اختیار الکافی و رجال نجاشی را بر حروف تجوی و هم کتاب سبب الانبا
را مرتب نمود و از تصانیف ساله در مسائل مین و رساله در تحریم قتل است لکن و لائل مذکور
محکم نیست و باجمعه شیخ مذکور نیکو کار و صالح بود و مگر آنکه قوت استدلال و تصرف در ترجیح اقوال داشت
و او کتابهای بسیار بدست خود نوشته و در مرتبه که در قرنی جزیره بنا کرده بود و وقت نمود و سائر
کتابهای موقوفه اش بخط او و بخط عیاد و قریب چهار صد کتاب بود و او را به پسر فضل الزینیا بود
یکی شیخ علی که اکبر ایشان بود و دوم شیخ حسن سوم شیخ صالح رستم الله تعالی و شیخ عبدالله مذکور
میفرماید که شیخ علی بن شیخ داود مذکور پسر بنی دار است که معاصرین است و شیخ داود در علم و فضل و صلاح
در عربیت از پدر خود و بر دو هم خود و فضل و عفت و تقه و بارل و صالح است و قبر شیخ داود و بن
حسن و همچنین قبر پدرش شیخ علی و حجره شمایل خود را گاهی صاحب در قرنی جزیره واقع است شیخ
یوسف بحرانی گوید که شیخ داود بن شیخ علی که استاد من ذکرش نموده است بهیامین معاه

و بوصف فقه و عدالت و نیک نفسی و حسن اخلاق متصف بود انتی کلاس شیخ احمد بن صالح بن حاجی بن علی بن عبد الحسین بن شنبه البحرانی الدیرائی در توفه البحرین مسطورست که نسبت شیخ احمد مذکور بعض اجدادین متصل میشود شیخ احمد عالم صالح زاهد بود و بعد از وفات شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی که در بلاد دکن و حیدرآباد مرجع خلافت بود شیخ احمد مذکور در آن بلاد قائم مقام او شد تا آنکه عالمگیر اورنگ زیب بادشاه بران بلاد فتح یافت پس از مرگ او که هر گز ده را با مقدم رئیس ایشان از آن بلاد بیرون کنند پس شیخ احمد مقدم رئیس گروه علمای آنجا بود و بادشاه مذکور هزار و دویست برای او فرستاد پس شیخ مذکور کج بیت السد رفت بعد از بسوی ولایت عجم مراجعت فرمود و در بلده بصرم که از توابع شیرازست توطن اختیار نمود و او در زهد و ورع و تقوی و امر معروف و نهی از منکر بدرجه نایب رسیده بود و امامت نماز جمعه و جماعت داشت و متصف بسخاوت و کرم بود و بال خود بر همانان انظار میکرد و خانه او غالباً از جماعت غریبا و مساکین مسافرین خصوصاً از اهل بحرین خالی نمی ماند و بوقت ذکر شد انداخت غش و بیوشی لاحق حال او میشد شیخ یوسف بحرانی میفرماید که مکاتبات او بسوی پدرم در بحرین بجهت بعض مطالبی که در آنجا داشت میرسید از تصانیف اوست کتاب الطب الاحمدی که نزد من موجودست و همه اش در علم طب بطریق روایتست دیگر رساله در استخراج است و فائش در ماه صفر سنه یک هزار و یکصد و بیست و چهار هجری واقع شد سال ولادتش چنانکه بخط او نوشته دیده ام سنه هزار و هفتاد و پنج هجریست صاحب تذکره العلماء بعد نقل این عبارت شیخ یوسف آورده که انچه شیخ یوسف آورده که شیخ احمد مذکور و حیدرآباد قائم مقام شیخ جعفر بن کمال الدین بعد از وفاتش بود خالی از غایت نیست زیرا که در احوال شیخ جعفر مذکور سابقاً مرقوم شد که وفاتش در سنه هزار و هشتاد و دو هجری اتفاق افتاد پس بنا بر تاریخ ولادت شیخ احمد بن صالح که در اینجا مذکور شد ظاهر میشود که او در وقت شیخ جعفر مذکور هفت ساله تخمیناً بوده باشد معیناً چگونه در آنوقت در سائر امور مرجع آن ملا داشته باشد مگر آنکه مراد آن باشد که بعد از آن

شیخ جعفر بن کمال الدین بفاصله چند سال شیخ احمد بن صالح در زمان مرجعیت خود قائم مقام او گردید و الله یصلحهم و از بعض تواریخ ظاهر میشود که فتح یافتن عالمگیر در حیدرآباد در سنه یک هزار و نود و هشت هجری بود پس اینجا بنا بر تاریخ ولادت شیخ احمد بن صالح مذکور ظاهر میشود که شیخ احمد در آن زمان بست و سه ساله بود و الله العالم بحقیقة الحال جمال المحققین مولانا آقا جمال الدین بن آقا حسین بن جمال الدین محمد الخونساری از محققین زمانه و مدققین یگانه بود فضایل جمال و کمال عیش بر السنه جمهور و در کتب سجایه مطبوعه و در کتب بایکله جناب او مرجع علما و فضلا و لمجا و ملا و خاص و عام بود تکمیل علوم و فنون از حضرت والد ماجد خود علامه آقا حسین خونساری و از اخوند ملا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیهما فرموده و باقتضای مراتب اجتهاد و اعلاای مدارج صلاح و سداد فائز شد بهواره پدرین افاده اشتغال داشت از مصنفات شریفه اوست حاشیه شرح لمعه که بهترین حواشی است نظیر ندارد و حاشیه بر کتاب خفری و تعلیقات و حواشی بر کتاب شرائع الاسلام و حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی که صاحب وضه بهیه در وصفش آورده و له حاشیه شرح مختصر الاصول للعضدی مشتمل علی تحقیقات لم یسبق الیهما احد مهذب منقح تحقیق ان یکتب بانوار علی صفحات و جنات الحجاب گفته و هذا الشیخ معروف بالتحقیق و تنقیح المطالب الصواب فی المسائل و قلة الخطاء و الزلل کثیر الا اشتغال بالتصنیف و التألیف و التمدد لیس و از تلامذه آنجناب جماعتی از علمای مجتهدین و فضلاء کاملین اند از انجمله آقا محمد اکمل اصفهانی و آقا باقر بهبانی و هم از آنجناب روایت داشته و از انجمله فاضل کامل ملا محمد بن فرج معروف بملا رفیع مشهور و از آنجناب روایت داشته کذا قیل و دیگر از علما اند که ذکر آنها در اینجا موجب تطویل است و در کلام کی از شعرائی مجتمعه تفاسیر تاریخ و فاش چنین یافته شد قطعه تاریخی

مروارز حکمت العین از نظر شدنا پدید	شد شقایب را از مجور ساقا جمال
بی قواعد گشت مفتاح الفلاح ایل فضل	شد جمال الصالحین مخفی ز چشم ایل حال

داشت کافی از کلام و فیش شرح اصول	مشرق آسمین و انش بود آن نیکو خصال
رفت چون در ماه صوم آن آفتاب ز شهر علم	باز کرد ابواب جنت ابرویش و ابجلال
سال فوتش ابغایخ باقی از غیب گفت	کرد این دو با حسین بن علی حشر جمال

بنابرین ظاهر میشود که آقای موصوف در ماه رمضان سنه احدی و عشرين و مائه و الف و فاست یافت رحمه الله تعالى مولانا شيخ جعفر القاضی از شاخ علماء و اعظم فضلا بود و از تلامذه استاد العلماء آقا حسین خونساریست که کافی از روضه البیتة ملا حیدر علی در احوال آقا حسین موصوف آورده که شیخ جعفر قاضی اصغمان که عالم و فاضل و مصنف حواشی بر شیخ لمعه بود از روایت داشت و شیخ علی حزین در سوانح عمری خود آورده که فاضل مبرور شیخ جعفر قاضی وی از شاخ بلده کمره و از اعظم تلامذه استاد العلماء آقا حسین خونساری و جامع فنون و علوم بود و در مدرس او جمیع کثیر از فاضل استفاده میکردند و روزگاری بعزت و عتاشام داشت و بنصب شیخ الاسلامی رسید و آن شغل خطیر را بهنج ستوده تقدیم کرد و از وفور مهارت که در امور ملکی و قوانین معاشرت داشت بوزارت اعظم نوید یافت بعضی امرای سلطانی که در پایه آن منصب بزرگ بودند در شکست کار او کوشیدند و بادشاه را ازان اراده ورگذازیدند و رسن کمالت و درگذشت و در عا حسین علیه السلام مدفون شد چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مگر رفیق بنده مت ایشان رسیده و لانا شیخ علی برادر شیخ جعفر قاضی باضی ست شیخ علی حزین در سوانح عمری بعد از شیخ جعفر برادرش میگوید دیگر برادر کمتر ایشان شیخ علی ست او نیز در سلک فضلا بود و بعد از برادر خود بچند سال درگذشت المحقق المدقق المصداقی میرزا محمد بن حسن الشیردانی الشیهر بیلا میرزا عالم و وسیع الصدر و فاضل جلیل القدر بود و از ارشد تلامذه استاد العلماء آقا حسین خونساری و داماد اخوان ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه بود چنانچه از رساله ملا حیدر علی مفهومی میشود و حسب روضه البیته آورده که استادش جناب آقا حسین خونساری با آن فضل و کمال از ترقی یافت

کتاب

نزد کتابت شتاب شد بحکم العلوم طباطبائی در فوائد کمالیه میفرماید محمد بن الحسن الشیرازی اشهر
 ملا میرزا از تصانیف اوست کتب و رسائل بسیار از آنجمله شرح شرائع بر بحث فضا و صلوة
 جماعت تقریبات هزار بیت است و از دست حواشی متفرقه بر مسائلک و رساله عملیه بیت صلوة
 او و رساله در بیان سهو و نساک و رساله در جبر و عجزیه و رساله در جوده و رساله در صید و ذباجه
 و رساله در بیان اینکه ما را با انفس سالک دار و یانه و رساله در زکوة و اجوبه مسائل حل عبارتست که
 از قواعد آنجمله است کل من علیها طهارة واجبة بین کبيرة و صغیرة ینوی الوجوب
 و آنرا بخند لو اشتري عبدًا مجاریة و آنرا بخند لو کان الذکر من طهارة ین فی ثوبین و مسئله در حج
 و وجوب و رساله در حدیث اسامه و رساله در بیان عصمت از سوره بل انی و رساله در حل حدیث
 اشهر و مسئله اشیا رئیس للعبادة فیها امر و رساله در حل حدیث من اعصى و رساله در بیان
 فارسی و رساله در ثبوت و اماست فارسی و رساله در احباط و تکفیر و رساله در بیان اختلاف
 در نظری و رضه و رمی و رساله در کائنات جو که از ابراهیمی شاه عباس نوشته بود و رساله در
 حدیث کلام امام عاشر حاشیه حاکم الاصول فارسی و عربی و حاشیه شرح مختصر حاشیه مطالع حاشیه
 بر حاشیه قدیمه حاشیه بر خضری حاشیه دیگر بر خضری حاشیه در اثبات واجب حاشیه حکمة العین حاشیه
 شبهة الاستدلال مسئله و اختیار رساله انوار فی العلوم و رساله در هندسه هفتده شکل رساله در سال الیقین
 الموعود حیدر علی بن ملا میرزا الشیرازی پسر رشید ملا میرزای سابق الذکر است اندا فاضل
 زمانه و متفکین یگانه بود و ملا حیدر علی مجلس و اجازه خود آورده که فاضل مقدس حیدر علی بن
 ملا میرزا محمد بن الحسن الشیرازی از تصانیف اوست کتاب المجالس و اماست دیگر رسائل متعدد
 هم دارد اوراقی از تصانیف آقا حسین الخونساری عالم المعنی فاضل مکمل
 بهر از آنکه از آن است حاشیه بر حاشیه خضری حاشیه بر حاشیه علی حزن در رساله سوانح عمری خود بعد از
 آنکه کمال سالها که با او بود و از او کمال آموخت و او که دیگر فاضل علی شان قاضی الدین
 میرزا آقا جسر خونساری از او کمال آموخت و بطبیعی بغایت دقیق و فکری عالی داشت در حدیث و

بسیاری از فضلا مستفید شدند در جوانی درگذشت رضی الله عنه مولانا محمد سیح الکاشانی
 سر دفتر فاضل اعلام و اذکیای ذوی الاحترام بود فاضل امین شیخ علی حزین در تذکره خود تقریر
 ذکر علمای اعلام آورده المولی آکا دیب الفصیح محمد سیح رحمه الله از امانی کاشان و از تلامذه
 ملائی آقا حسین خونساری و بمصابر ت ایشان نیز ممتاز بود و معلوم شد او له مارس و فارس
 مضمار اشعار و در انشا مهارت داشت بار استگی و شایستگی محفل آراسی انجمن افاضل و مصاحب
 دانشوران کمال و صاحب در شعر تخلص ایشان ست فقیر در مجلس الد علامه طاب ثراه
 اوراک صحبت آن صاحب کمال بسیار نمود و متع قصیده لایسته طغرافرموده ابیات خوب آن
 قصیده دارد و شعر فارسی بسیار گفته اشعار عالی رتبه در آن میان از طبع سقیمش بر صفحه روزگار
 بیادگارست انتی بقدر الحاجة مولانا الشید قوام الدین محمد الشیفی الحسینی القزوینی
 از افاضل فقهائ کمالین و اکابر علمای مفسرین و محدثین ست شیخ علی حزین در تذکره خود در ذیل
 اعلام از علمای کرام مرقوم ساخته السید الجلیل قوام الدین محمد الشیفی الحسینی القزوینی
 علیه الرحمة احوال سلسله سادات سیفی حسینی قزوینی و اصحاب کمالی که در آن خانواده بوده اند
 بر واقفان میرستور نخواهد بود و باجمله میرزا قوام الدین سلاله آن خاندان و از مشاییر افاضل زمان
 بود در علوم عربیت نبیل العصر و در فقه و حدیث جلیل القدر و منشرح الصدق علی باجناس فضائل و
 نقاده اتقیا کمال بود پیوسته بلجای عریا و ضعفای هر دیار و کف دریا و اوشش رشک بر بهار
 قلم از وصف کمالش بجز انکسار اعتراف دارد فقیر چندی در اصفهان و باری در قزوین فیض
 صحبتش دریافته شعر عربی و فارسی بغایت سنجیده و نیکو گفت من کتاب لعه و مشقیه را که در فقه مشهورست
 د المال بلاغت منظوم نموده و در نظم و تاریخ مهارت عجمی داشت انتی بقدر الحاجة مولانا
 میرزا باقر الاصفهانی از اذکیای عصر خود بود و در تذکره علی حزین مبطورست که ذی المنا
 و الفاخر المیرزا باقر طاب صفاه بقاضی زاده عباس آباد معروف بفضائل ظاهره
 و باطنی موصوف مولد مولفش اصفهان از اعیان زمان بود اسناد مفاده منقول از حضرت

لعمرو الله

مجتهدان زمان مولانا محمد باقر خراسانی علیه الرحمة ومنقول از سید الحکام میر قوام قدس سره
 نموده و مصاحبتی در مینه با والد علامه رحمه الله و عطفی تمام بحال راقم این مقاله داشت نسبت
 سلیقه اش با دقایق صناعت شعرا اکثر افاضل پیشرونی گلکش را در لشکر ریزی قسمتی او فی وافر بود
 در عشر سبعین از مراحل زندگانی این جهان فانی را پدید و دهنده بقطر قدس ارتحال نمود سه
 فصل گل و موسم بهار است گلزار بزرگ و بوی یار است بی تو شب به نیر و روزان چون شمع سفید گشته است
 مولانا الشیخ خلیل الله الطالقانی الافاضل و کملائی عصر خود بود در تذکره علی حزین مسطور
 الفاضل العارف مظهر العواطف الشیخ خلیل الله الطالقانی از افاضل اصحاب
 ایقان و مستغرق بحر عرفان زلال چشمه النفس و آفاق و انحصای علائق با وجع اطلاق رسیده بود
 چهل سال کمیش و یک خمره و شبار و نری بیک در و لقمه جایش اکفای نموده کیفیت ریاضات
 و سلوک زندگانی آن زنده جاودانی الساع مقامی عظیم میخواست علوم ظاهری و باطنی را جامع و نورشود
 از سیاهی ادلاج بود و گوشه غزلت و راضفهان اختیار و آخر از انجا بلا اعلی انتقال نمود و خطوط از سیاه
 می نوشت و مجلدات بسیار کتب نافع بقلم مبارک خود کتابت فرموده و وقف بر طلبه نمود
 و بقدم مصادقت و دوا که با والد علامه اعلی الله مقامه داشت در بدایات صبا قبول
 تربیت این بی سواد استعداد فرمود چنانکه بسیاری از مقدمات علمیه را تلقین از آن عارف
 ربانی یافته و پر تو الفتات او بر مشاعو این قاصر تافته کاهی با نشای اشعار زبان مقالش
 ترجمان حال شدی انتی بقدر حاجه الفاضل الادیب الفصیح محمد مسیح بن اسمعیل
 المعروف بلامسیح الفسائی از اکابر ادباء و فضلاء اعلام و افاخم علماء و اجلائی ذوی
 الاحترام و از اعظم تلامذه قدوة اللظم آقا حسین خونساری بود چنانچه شیخ علی حزرین در تذکره
 خود بتقریب ذکر علمای اعلام آورده المولی الاجل الفاضل اکامل مسیح الا نام اعلی الله
 مقامه اسم شریفش محمد مسیح بن اسمعیل فسائی است که از گریه برات شیراز و رزنا هست لطافت
 هوامناز است و تخلص حضرت علامی در اشعار عربی مسیح و در فارسی معنی است علامه و درگاه

و تاورد و در جمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احقاق ذکیای افاضل عالی مقام بود و اینها
 شیخ علی حزن بعد مدح بسیار میگوید که با آنکه بسبب کبر سن آثار شکستگی و هر م از یکدرا نوسن شکستار
 بود قوت حواس بدرجه کمال اصلافتور و کلامی بآن روح مجسم را ندانست شکستگی طبع و شکست
 نوبهار و فتنه رضوان و سمریه غامه حقائق تصویرش رنگ کلفت ضمیر روشنند ان میزد و در
 رسایل نفیسه و حواشی شریفه از آثار ذوق و قادی طبع نقادش بر صفحه روزگار بیاورگار و خطیب شاد
 منشآت بدیعش کل الجواهر بصائر فصاحت بلاغت شمارست اشعار عربی آن سیح کسا و افکن کالاس
 باز اچه بدیع و حریری و ردق شکن شعر متین و معری و در انشای شعر فارسی شکستگان از اصلاهای حسا
 و نوال داده و از نوای کلک طوبی مثال بسواج قدسی سر و شان در گنجینه معنی کشاده تا آنکه در
 مراحل عشره تسعین جهان بی بقا را وداع نمود و دایع خرمایان بر دل خرد پیر و بمان ارباب گذشت
 و اینها گفته که از نقائس منشآت فارسی دیباچه ایست که بر ترجمه کتاب مصائب النواصب
 و بر رساله شریفه خود که در باب قصر و اتمام ست قلبی فرموده و دیگر مکاتیب که در مجموع مد
 مندیست و اشعار عربی و فارسی ایشان با همیاریت کینز و کسری کم خواهد بود و شیخ علی حزن
 بعد ازین قدری از اشعار و بعض قصائد شریفه آنجناب نقل نموده و اینها آورده که از خطیب
 بدیع علمای سیما و خطیب ایست که در جلوس سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی انشا فرموده و در
 نکاح و غیر ذلک از جمله منشآت عربی مرسلانست که از جانب سلاطین و در راه شرفای مک
 و والی بمن نوشته و آنچه خود بر رئیس العلماء اقا حسین مرحوم و بوالد میر و این خاکسار و بوالا علی رضا
 تجلی ره و بجالینوس الزمان میرزا اشرف حکیم و بوزیر اعظم میرزا مهدی و محمد بیگ وزیر و غیر هم نگاشته
 قانون کتابت بلاغت بیاورگار گذاشته و اینها شیخ علی حزن در سوانح عمری خود به تقریب نو که
 علمای شیراز آورده و دیگر از افاضل آن شهر مولانا محقق جامع الحقول و النقول و نغمه سینه
 فسوی علیه الرحمه بود و بتدریس اشتغال داشت و در اعظم کلامه در مجموع آثار سیحین
 و قدوة مقتدای عمد و بحدت ذوق و حسن سلیقه و تجرد جمیع علوم و شتار داشت و در سبب

شیخ الاسلامی فارس بنجد متش مروج و بدر کشش مجمع طلبه آفاق مدنی در خدمت ایشان بذاکره و جماعت
پرداختم و طبیعیات شفا و آیات شرح اشارات و خواشی قدیمه و جدیده و غیر آن از و استفاده
نمودم تا آنکه سیده فصارفته بر حمت ایزدی پیوست و اسحق از بخاری فضلا بود و فکری رسا و طبع
مستقیم و شگفته داشت در شعر عربی و فارسی و معنی و منشاءات عربی و فارسی نهایت قدرت
یافته بود و قصائد عربی و در مدح امیر المومنین علیه السلام دارد و بنیابت بلج گفته و در فارسی شعر
شوخ دارد و معنی تخلص ایشان است انتی بقدر الحاجة مولف گوید که بحکم قصائد بلاغت آثار
که در مدح جناب بابت مدینه علم علیه السلام نظم فرموده این قصیده بدیع نظر رسیده و در مجلس
سخنوری قصب السبق از اقران خود ر بوده چون مثل بر طائف اشارات و بدایع نکات بود

در نیجا ثبت نمود و قصیده

ما أدبكت منذ كنت للبين جيرانی جلدی خصمیک ز فیری فی سلسله لله طیف، شدات منه سبحیرانی مالی وللنوم بعداً ما ابتلیت به عینی کین و شاهبا الهوی تترج یا حادی الودك یلغت المنی جمعا عج بالحدار قریبا من مخیمهم بما سانشده لا خاب مسعا کا الی الانین علی عطفیک صجلانی مهلا ذنک حیاتی مت عطشاننا من طول ما دقت عینای لی خجل شف الجوی حسا حنت بها کیدی	یا صاحبی با تلافی آجیرانی من الجون شجون السجون سحجانی تکاثر الله هد عن ذکراه الهانی وهل یزود الکرمی بالک کراجفانی فدام نهتانه غسلا لتهنانی اذا تلاتیت من حی بعسفان وحد شهم باردانی و اشجانی غازل غزلایرتی بین غزلان ورق تکرر اسجاء اعلى البان الی مظلک ظلا للعطاشانی مما ذلکی بات فیہ حصانی ماللدموع رماها والندی فان
---	--

<p> شبت ضلوعى بطيف منك يوقدها فالهجروا صلته والوصل ما جرت كان منية وصل دستها خلدت لا ذنب لي بيداتي غير ذى فشل ولا بدى معشر هجند التحقوا احكى كرائم اجداد فر وجلد شمر الانوف ترى طيقان دورهم وقممه جبهتها غير ساسبها والشمس طفل تصفر من وجل ولى من الصبا سدا و فراعلة فرب ارقط زهلول لقيت بها وما يهنيهنى بيض ولا سمر كلام الدهر اماراهلوه من جلدى فضلى ومجداى واتقانى ومعرفى لو قلب لدا هو اوراقى لصادفها دنياى قد شكلتته فنى باكية واسوع بسط يد غلت لى عنقه وقوتست الفى كالنون من نصيب فما اذ تقابى سجا غير ما طرة من لى بعاصف شمالى يسلطه لا والذى فوض الرحمن طاعته </p>	<p> مثل الهلال ذكا من شارق دانت المبين يذكرنى والحب ينسانى موودة شملتتها حزن احزانى ولا منوع عن الخيرات كسلان عما فتريب بهيان بن نبيان من العللا لايدها التماكان محراب حاجات عدنان وقطان كان جفجدها صاف غربان تخك حشاشه صبت يوم هجران تذودها عن حسانى هز ثعبان حسبت شمة فى كف نسوان لكن دهمك بالارزاء زدانى هل يشكك عجزه عال من الدانى باتوا باجمعهم اسباب حرمان ايات لقمان فى اشعار سحبان تقومها الدمع والعينان عينان حتى بدى المزن بالامطار باران فكاد ينقلب الايران نيران الى ما رضى يارض ليس ترعان الى الغري فليقننى ونيسان على البرية من جن وانسان </p>
--	--

<p> على المرتضى الحاوى مداخلة ما استعين بشمال ولا قدم تنزه الرب عن مثل بختنا كان رحمة في طي سطوته عمر الورى كرمافا الذرى شهما فالدين منتظم والشمل ملتئم كالبرق في يسم والنار في ضم فقارة وهي في غملي تجلله قد اقتدى برسول الله في ظلم تعمس لهم كيف ضلوا بعد ما ظهرت فهل اريد سواه حيث قيل لهم هل ردت الشمس يوم لا ين حنمة هل جاد يوما ابوبكر بخاتمته وهل تظن تقالوا انداع انفسنا وهل يشم الهدى من بضع حنمة هل خص بالسطل والمنديل واحد هم اه حثما طال عمر بين اظهرهم ام خبير كان وانى قبله بطسلا اشالها جميع الجند قنطرة ام ديثما انهزم الاصحاب في احد من عصبة الشرك صفت حوافرة </p>	<p> اسفار تورية بل ايات تورات من ترب ساحت طوبى لاجفاني بانه ورسول الله سيان ارام وجرة في اساد خفان رعى الثرى عنان من نحر فرسان والكفر منهم دام من سيفه القاني والماء في سحيم من نهر افنان اي الوعيد حواها جلد فرقات والناس طرا عكوف عنه او ثان لهم بواق ايات وبرهان هذا على فنن والا اله والانه ام هل هوى كوكبي بيت عثمان مناجيا بين تحريم واسر كان في غيرة نزلت عن ذاك حاشا او هل يشم الشذى من شقص عفا اما استحيوا بتفاح ورمات سواه صبغ منه السيف بالقاني سل المصاريع من موصوص بنيان يجيزها الكل من رجل وركبان وظل خير الورى فرم ابلا ثان ذات الخالب من دياش عقبان </p>
---	--

سواءه حاضري رسول الله يطعنهم بالسيف والروح ولا تضال افرهم حق تبتداهل الشرك وانهموا والقوم لبشرهم ابليس من كذب فانماح انفسهم سراً وما نجوا وهل تصدق للجوى سواءه فة هل في فراش رسول الله بات فة لولا لم يجدوا كفوا الفاطمة لولا كان رسول الله ذا عقم لولا لم ياك سقفا للدين ذا عدي لولا ما خلقت ارض ولا فلك لولا ما عبد الرحمن في ملا ماكان رباً ولكن ليس من بشر هو الذي كان بيت الله مولده هو الذي من رسول الله كان له هو الذي صار عرش الربا شنف اذا امه مسحت ظهر ابيه مسحت يا راضعا قداسيه حيثما وضعت عمت شايبيه الا فاق ان شجرا تفيض راحته للناس مججلة رحب الا كفت اذا فاضت انا مله	بسمه هري بجاني لدع ثعبان عن الرسول باخلاص فإيقان شبه الخنادس اذ تقي بنيران بقتل احمد مصرعاً بميدان اسرارهم خوف ايصار واذ ان وقد مضى قبل لحن الحكم يومك سواءه اذ حفت من فضل بنيران لولا لم يفهموا اسرار فرقات لولا ما اتقادت متكا واما لولا لم يقدست لكانه الواس لولا لم يقرن بالاول الثاني لولا ما كان ذكره برمتاً اذ ليس يشغل به شان عن الاشان فظهر البيت من ارجاء شايئات مقامهم من من مودود بن عمران افصار قلوب ابيه اياه الكريمان يما الا له لت بريدا و احسان به الخله عليه عز من شان سفته فهو مع الطوبى كصنيان عقد اللألى بلا مهمل كنيان لولا يقل حسب شتي جود لو فان
--	--

برضا یا بی رضا اختیار فرمود و موافق قول خدا و رسول خدا و ائمه هدی حکم فرمود و با بحاله مبالغه
 بسیار در ابطال باطل و در یافتن حق می نمود و چون بسفر حج رفت در مسجد جامع تشریف
 برد و در جمله بزرگان فرمود که ایها الناس عکلی که بر کسی کرده ام بعد از آنکه قطع و قیام داشتم که همین
 حکم خدا و برگزینان حق نکرده ام اما کسی که حق او یا مال او ضایع شده باشد بسبب آنکه وقت را از دست
 داده یا بیزمن ثابت نشد و در واقع حق او بود پس او را بپوشد و عفو کند از تعصبات او است
 حاشیه بر شرح لمعه کتاب التجارة و حاشیه بر کتاب الاقرار شرح لمعه و دیگر حواشی متفرقه شرح
 لمعه و دیگر رساله فاسی در حکمت طبیعی و الهی و در اثباتی مندرج سفر آخرت را اختیار فرمود
 و مصداق آیه است یفقد من جنسهم من بیده هما جزا الی الله فیرید لکه الموت فقد اجوده
 الی الله گردید و استاد بامیرزاده اقا امیرالدین محمد قزوینی در وفاتش مرثیه گفته در آن تاریخ وفات آن مرحوم
 ذکر کرده است انتی کلامه لمخلص الامیر و الفقیر الی الله فی الزمان و اکابر زمانه بسلامی
 اقا حسین نخوساری بود از افاضات موصوف در ستمه رجب و شین بعد الالف اجازة در ریاست یافته
 در شکر و العثمان فی تراجم الاعیان مرقوم است که امیر و الفقیر الی الله فی کل فاضل
 عالما عابدا اذ هدا ذکیا المعنی الودعی جامع المعقول والمنقول حادیا بالفرع و الاصول
 و علامی اقا حسین موصوف در اجازة خود که بنام ایراد کور فلی فرموده باین الفاظ او راست بوده
 انی بعد ما تشریف برهه من الزمان بصحبه ثلاث سید النجید بالاحوال الفاضل الکامل
 المتوکل لکی الامعی اللودعی خلاصة الفضل - بامانة الاذکیا - ذری الفطنة النقاد
 والفلمة النوقاد لاجتماع المعقول والمنقول و استیلا علی سائر الفروع و الاصول شمس سماء
 الاضیاء شجرة سیماء الکمال سنی سیف الوصی الکواذ علیه صلوات الله الملائکة المحبذ
 الاشراف الفقار خذاله الله من کل شیء رشاد و حلاله بكل دین و مخاد - احله محل
 الاذکار - اوصله معاصر الاختیار و اطال التردد و اوال الاختلاف علی - اخذنا
 منی صفا صالحا من العلوم الشریعة و قرأ شی شطرا من المعارف الادبیه

والعقل اخلایقان و تحقیق و قراءه تعمق و تدقیق التمس بنی ان اجیزک اجازت
 من اینته من الاثار الماثورة عن ائمتنا المعصومین الماخوذة عن سید الانبیاء
 والمرسلین صلوات الله علیهم اجمعین المنتهية الی جبرئیل الایمین المنتهية
 الی جناب رب العالمین تعالی شأنه وعظم برهانه وتقداست اسماءه ووقوت
 الاوه فاجزت له الی آخر الاجازة مولانا میرزا علیخان الکلیا پکانی در تذکره
 علی حزین مسطورست جامع الفضائل المیرزا علیخان علیه الرحمة والعفوان اذا عاظم به کلپا پکان
 وازستفیان رئیس العلما فاحسین خونساری بود بفتیما لصوروی ومعنوی ارسته فرین
 دقیش کثافت غوامض حقائق و سلیقه مستقیمه اش در دین با شتقاق و اساقلا ان فائق البقا
 شریفه و فوائد ارجمند دارد و در شعر و النثا افاحش آری به عبارت و قیمة نبی و نکته یارب
 بود ینکجا سکه از صفهان غرم کلپا پکان داشت بنزال وال علامه اعلی الله مقامه آمده رور
 چند مقام نموده و دایع فرمود و این ایام فقیر اسعادت خورایشان حاصل آمد و چند سال
 دیگر هم بجای خاطر در کلپا پکان زندگانی نمود و در بیان بلده بکثرت جادوان اتفاق فرمود
 نتی میوه از نا ظمیرین مایه او تفرشی شیخ علی حزین و تذکره خود آورده المولی المیرزا
 ظیه الانام فاضل عالمه قام و انک الکلام بود خلف فاضل مرحوم ملامراد تفرشی است که از مشاییر
 علما و صاحب خاشی متداوله است بر کتب احادیث و اصول و فروع و غیر ذلک و خدام
 نیزه کاد حدت فهم و سته امت طبع و جامعیت فنون علمیه خصوصاً علم حساب و سیت هستند
 موصوف و بین الافاضل بمتوجه وقت طبعش محک ناقص و کامل و نقاد راجح و سدد و در قبول
 مسلمیداشتند و چون لطافت طبع و علوم است و فضائل نفسانیه اش پایه کمال داشت بهائرت
 انامی عمد اضی نشده از دسائل دنیوی معرض با فاده علوم هر چند ان النساء نکرده
 که شده منزل خود و ارا پسندیده فرمیداشت بنابرین بین انجمن و ان اقرت و بنایا کیه بر او
 آن از منزلت بوسیله خود نمائی و سعی و تلاش و در حصول جاه و سعادت عایش داشتند و در شای

حاصل گشت و بالنس و الفت و یرینه که با والد مرحوم این خاکسار داشت چون منزل ایشان سیده
 ایام دلیانی بحسب گذرانی و فقیر از سفیدان مجلس عالی بودی در شعر و انشا و سخن بخی گمانه
 و فطرت بلند از نوادر زمانه بود استی ملا عبدالعزیز الاربیلی التلامذه استاد العلما آقایان
 خوشنویس است و از اجتناب اجازه روایت داشته مولف تذکره العلما در ترجمه آقا حسین خا
 بتقریب بکمال تلامذه آنجناب آورده که دیگر از تلامذه آقا حسین موصوف فاضل کامل ملا عبدالعزیز
 اردبیلی است چنانکه از اجازه که بخط شریف او برای ملا مذکور بر بعضی نسخ شرح لمعه مکتوب یافته
 ظاهر میشود و انقی و ملای موصوف از مولانا محمد باقر بن واری و اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیهما الرحه
 تلمذ داشته پانچ صاحب تذکره در ترجمه ملا محمد باقر بن واری بتقریب تلامذه او نوشته که دیگر از
 تلامذه ایشان فاضل کامل و روح المعنی ملا عبدالعزیز اردبیلی است که کتاب شرح لمعه را تمام بر و قرات نموده
 و اجازه روایت از او داشت و همچنین اجازه ملا محمد باقر مجلسی از برای ملا عبدالعزیز مذکور بر پشت نسخه
 مذکور مکتوب یافته شد آخوند ملا محمد گیلانی مشهور بسراب در سوانح عمری شیخ علی مزین
 مسطور است که اخوند ملا محمد گیلانی مشهور بسراب از مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام بود
 و مدت اود در اصفهان متوطن شده با فاده مشغول بود و در و دگاری میبدا داشت با والد مرحوم
 ایشانرا الفت و صداقت خالص بود و مکرر فقیر خدمت ایشان رسیده و تحقیق مسائل نموده
 و در کبرین رحلت نموده و در آن بلده مدفون شد انقی اخوند ملا محمد موصوف از تلامذه ملا محمد باقر
 بن واری و آقا حسین خوشنویس است و از ملا باقر مذکور روایت حدیث دارد مولانا
آقا رضا الاصفهانی خلف ارشد اخوند ملا محمد سابق الذکر است و در تذکره علی خرمین
 مسطور است که آقا رضا خلف مجتهد الزمان مولانا محمد گیلانی علیه الرحمه مشهور بسراب چون
 والد مرحومش از توابع لایحان باصفهان آمده متوطن گردید تولد ایشان در اصفهان شد
 در خدمت والد خود تحصیل علوم عربیه نمود و زنجیت تمام با نسا و شعر داشت و ابیات خوب
 از ان استماع شده سی سال گذشته باشد که رحلت نمود مولانا محمد شفیع بن فرح البیلائی

از شایخ علما و اکابر فضلا و برادر ملا محمد رفیع بن فرج جیلانی است که ذکر انتخاب هم انشاء الله خواهد بود.
 ملا نیدر علی مجلسی در رساله نسب خود آورده که دختر ملا صاحب مازندرانی که درجه فاضل امیر ابوالفتح
 بزرگ طباطبائی بود چهار پسر و دو دختر داشت یک دختر و چهار پسر و در جبال الشکاح فاضل عظیم المنزلت
 ملا محمد رفیع جیلانی مجاور میشدند و بود و دیگری زوجه برادرش ملا محمد شفیع انتقی و در سن و العیاق
 مذکور است که مولی محمد شفیع جیلانی امام وقت خود در نقه و حدیث بود و از ملا باقر میرزا
 اجازه روایت صحیفه سجادیه دارد که تاریخ کتابش در ماه محرم سنه خمس و ثمانین بعد الالف است
 و بعض عبارات اجازه مذکور نیست و بعد فان الولد الاثنی عشر الرکی الذکی الدین سواد.
 محمد شفیع و فقه الله تعالى لتحصیل ما یقرب الیه والدته لتکلیف ما یزلف الیه استیجاد
 روایة الصحیفۃ الکاملۃ الشریفۃ الفاضلۃ السجادیۃ علی منتهای الصلوة والسلام فاجز
 له بعد الاستخارة من الله سبحانه ان یرزق عتی بطریق المتکثرة الی داوی الصحیفۃ
 الشریفۃ الخ و ملا محمد باقر ابن محمد باقر الزاری جری الخفی و اجازه خود که بحر العلوم داده و تاریخ
 کتابش سه غرض تعیین و مائة بعد الالف است میفرماید قال شیخنا الفقیه الجلیل الامیر
 ابراهیم القاضی اقول و اسرؤی عن جماعة من مسیحی الذین صادقتهم و قرات
 علیهم مولفاتهم منهم الفاضل العلامة الجلیل مولی محمد شفیع الجیلانی و هو قد
 اذن لی فی الروایة عن شیخه الاجل المحقق المولی محمد الشهید بسرا ب کان
 شیخنا صهر الی و قد صادفت شیخه المذکور فی او اخر عمره و لکن لم یتفق لی الی اجازه
 منه الخ بالجمله مولانا شفیع جیلانی از فضلا عصر خود و صاحب تصانیف عالیة و البیة النافعة است
 و ازید سند امیر ماجد بن امیر جمال الدین محمد محسنی الذی علی اجازه داشته و تاریخ تحریر آن سنه
 سبع و ثمانین بعد الالف است و اجازه مذکور فرموده قد سألنی المولی الحمید السدابانی
 المتحد برایا التائید و التسلید الخ بحمد الله و الخلاق المحرمی بحاسن السنان
 والطریق المطهر فی شرح الفقه المذکور و کتاب المیزان فی شرح الکمال علی الامثال

والاخراب الساعی فیما یوجب النعمه الدائم فی المحل الا علی الرفیع المعوی لا عسر
 الا کوم محمد شفیع و فقهاء الله تعالی اسلوب مناهج السداد و اعانه علی اقتناء
 ذخائر الاجر لیوئیه الامداد ان اجیز له من ایتوا فاجبت مسئوله و اجب ذلت
 ان یر و یو ایض بطرقه الشی الی الامام علیہ السلام و هی مشبعة الفنون و
 الضمیم مستدثرة الاقسام و الشعوب الحی مولانا الحاج محمد بجیلانی
 الاصفهانی جامع کمالات رفیع و صاحب مقامات منیعہ بود تحصیل علوم و انساب
 فنون از مولانا محمد باقر خراسانی قزوینی عالمی نجیب و فاضلی نحریر بود و شعر نظم طب لطیف شسته
 معاصر اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود شیخ علی حزین در تذکره خود آورده که از جمله افاضل که در سمرقند
 بلاقات ایشان رسیده ام جامع الکمالات حاجی محمد گیلانی است که از مشایخ طایفه بلخایت
 پسندیده خصال بود در صفهان توفیق اختیار کرد و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر
 خراسانی که از اعظم علماء بود تحصیل نموده بود و در شعر بلیغ مستقیم داشت مولانا مسیح الدین
 محمد الشیرازی از نقمائی عصر خود بود و از علماء مجلسی صاحب بکار اجازت روایت داشته
 علامه موضوعات در اجازت مذکور در فقهش میفرماید اما بعد پس برگاه که بود و الی برگ
 و فاضل کمال صاحب جامع مبتدیه نثر برین قذکی جامع فنون علم و صنوف کمالات حادی تعبیه
 سابق در مضامین ما و است زنده نغمه های علم با نفاس سیجیه خود و آبیاری و پند با انچه
 فاضل در بکار خود و فائق بر تمام بلغا از روی نظم و نثر و نحو و بکار حکمت تا سالیان دراز
 سالیان مولانا حبیب الدین محمد الشیرازی باغی الله غایه الامال و الامانه
 در سمرقند بود و در مدتی از عمر شریف خود در اد تحصیل علوم عقلیه و ادبیه که بوجه اولیا
 مرتب میشو و سان درین زمان مناخرت پیجویین الاقران پس برگاه در رسید بغایت بلندی
 از مقام فضائل خود و دو الفت بدرستی که برای علم در با هستند که بغیر اهل علم داخل در آن
 نتوان شدن و برای حق مصاحبانی که اخذ کرده نشود مگر از ایشان پس اقبال فرموده است

از خان و یقین برای شیخ امار حضرت سید المسلمین و تصفح اخبار ائمه طاهرين صلوات الله عليهم
 اجمعین مبدون داشتند و آن جد و جده و خود و صرف کرد در آن محنت و کد خود را به وقتیکه
 مشرف شدیم به صحبت از نامه و جده بعد از آنکه میان من و او اخوت قدیم بود و انبیا و ائمه
 ائمه در در فنون عقلیه و علوم تقاییه یافتیم او را در یابی بی پایان از حکم که ساحل آن ناپیدا بود
 و دیدیم او را جبرابر و فضل که کسی از سابق تر نبود و اینست ترجمه آنچه که در وصف مولانا
 سیح الدین حضرت استاد من فرموده و ایضا در آن اجازه میفرماید ثمان ذیله فضا لیا ادا
 ان یناسی بسلطان الصالحین و ینتظر فی سلك دواة ائمة الحق و الدین سلاسل
 علیهم اجمعین امری بان اجیز له ما صحت فی روایت و اجازت نامت ثلث امور
 لانی كنت اعدا علی فرضا لا نفلا وان لم اكن اجدانی لذلك اهلا فاستخضرت الله
 تعالی واجزت و ابحت الی آخر ما قال رضوان الله تعالی علیها صمد الدین محمد
 بن عبد الحسیب بن احمد بن زین العابدین العاقلی العلوی الجبلی سید احمد بن
 زین العابدین که داماد و تمیز میرا فرود آمد علیه الرحمه و جده سید محمد را الدین مذکور است
 شذ و العقیان و روحه و روح او میفرماید السید السند المحقق المدقق الحسیب
 الذییب ذی الحسب الباهر و الذییب الفاضل صمد الدین محمد بن عبد الحسیب بن
 السید احمد بن زین العابدین العاقلی العلوی الجبلی کان عالما فاضلا و ایت
 خطه حکایت عدایده که کشف الحقائق و تفسیر کتابت اول من شهر
 جمادی الثانی سنة ثلاث و سائة بعد الالف محمد بن عبد الفتاح القندی
 المشهور بکبر اب از افاضل زمان خود بود و استفاد و علوم از والد خود فرمود و او
 تمیز و شاگرد مولانا محمد باقر بن واری بود و تالیفات صاحب شذ و العقیان
 مولانا محمد صادق از وی روایت داشته چنانچه بحر العلوم سید محمدی طباطبائی
 در احوال سید محمد را در تاریخ سید علی الموسوی مقرب ذکر میفرماید که از حیل ایشان

سید سید و جید و عالم الادیب و فقیه سید حسین شیرازی است و او از شیخ میرزا محمدتقی فقیه قزوینی است
 نیز صادق بن فاضل علامه مولانا محمد بن عبدالقاسم المشهور بلسان و از در خود و از
 شیخ خود و از فاضل اکمل علامه طبرای محققین و از بزرگان فقه و تفسیرین مولانا محمد باقر بن محمد
 انصاری است و او از محمد قاسم سبط مولانا محمد التکلیفی الشیرازی است
 در شذره و العقیان مطور است که مولانا محمد قاسم سبط محمد تنکابنی عالم فاضل
 صاحب بود و عبدالباقی بن محمد حسین بن محمد صالح حسینی در اجازه خود که برای سید
 طباطبائی ملقب ببحر العلوم نقلی فرموده بتقریب ذکر مشایخ خود آورده که المولی الامام
 والفاضل البیاض مولانا محمد قاسم سبط المولی الموفق و الشهیر بالمحقق مولانا محمد
 التکلیفی الشهیر بلسان عن السید الملقب بالایمان السید السید حسین بن
 السید صالح الحسینی عن حجة الاسلام عن صاحب الجهاد الی آخره محمد قاسم بن
 محمد رضا الغزالی صاحب شذره و آورده که مولی محمد قاسم مذکور مشهور بفضیل علم
 بود و صاحب تالیفات و تصانیف است و از جمله کسانی که است و اما دی باخوندی صاحب
 مجلس علیه الرحمه داشتند و ذکره الملاحید علی المجلسی فی اجازه لبنیه و ملا محمد باقر
 انصاری صاحب شذره و آورده که برای سید مهدی طباطبائی نقلی فرموده بتقریب ذکر مشایخ
 خود آورده و منهم الشیخ الفاضل الکامل الفقیه الرضوی المرحوم مولانا محمد قاسم
 بن محمد رضا الهزارجوبی و تاریخ کتاب اجازه مزبوره سنه خمس تسعین و مائة و الف
 بود و امیر اکمال الدین محمد بن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزا
 که از امامان و از علماء معتبرین مجلسی بود و پنجاه ملاحید علی مجلسی آورده المولی العلامة
 سید ذاکمال الدین محمد بن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزا ذاکمال
 صاحب شرح الشافیه طاب ثراه کان فقیها عالما مفسرا دیبا متکلم الشیخ ناصر
 ابن الحاج عبده الحسن المنافی البهرانی در شذره و العقیان ذکرش بدین عنوان آورده

دارالسلطنه اسفهان را محاصره صعب نمودند تا آنکه ماکولات در آن شهر نایاب گشتند و خلق
 بسیار از سختی بلاک شد و پادشاه پسر خود طهماسب ثانی را با چندین مقرران بسوی قزوین فرستاد
 پس افغانان در اوایل سده پنجم و ششم و هفتم داخل شهر شده خطبه بیکانام رئیس خود کردند و سلطان
 مذکور را مجبوس کردند و بعد ازین ساخته بدو سال او را گشتند امیر محمد حسین بن الامیر
 محمد صالح التاتون آبادی فرزند ارجمند شیخ الاسلام امیر محمد صالح خاوند آبادی سابق الذکر
 است و از مشایخ خود اجازات یافته و اعظم مشایخ آنجناب بعد از پدری او جناب اخوند خاوند مجتهد
 مجلسی علیه الرحمه صاحب بحار الانوار چنانچه فرزند ارجمند او امیر عبدالباقی حسینی در اجازة
 خود که در سنه ثلث و تسعين بعد المائنه والالف برای بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی نوشته
 در مقام ذکر آنجناب میفرماید که جناب والد من و مولای من و سید من و شیخ من و استاد من و
 مستند من در علوم عقلیه و نقلیه و دلیل من بطرف مسالک دین مبین بلکه در ریاضه من بجانب
 منهاج حق و یقین شیخنا الاعظم و مولانا المعظم سید نجم و فقیه فیه اگر مرجع فضلاء زمان
 و مربی علمای اعیان مجمع بحر معقول و منقول منبع نشر علوم از فروغ و وصول فخر المکملین و الناکلین
 زینت فقها و محدثین خاتم مجتهدین شیخ الاسلام و ملاذ المسلمین الامیر محمد حسین خضر المدین اجداد
 المصطفین از شیخ و جواد و سرمد و قریب الام سان الشیعه و مرقی الشریعه غواص بحار انوار حقائق و مشکوة
 اسرار و قافی رئیس فقها و محدثین خادم اخبار ائمه طاهرين افضل فقها و خاتم مجتهدین آیه الله
 العالمین شیخ الاسلام و ملاذ المسلمین مولانا محمد باقر المجلسی قدس سره روحه القندی روایت ارد
 و ملاحظه علی مجتبی در ضمن احوال پدر او امیر محمد صالح میفرماید که پسرش علامه میر محمد حسین و تخریر
 مولانا محمد باقر مجلسی است هم صاحب تصانیف بوده و بواسطه پدر خود اجازة سائر روایات
 و تصانیف مولانا مذکور داشت و از تالیف امیر محمد حسین مذکور فهرست کتب متنفذ اخوند خاوند مجتهد
 مجلسی علیه الرحمه است و نقل کرده اند که امیر محمد حسین نیز در زمان خود شیخ الاسلام در اصفهان بود
 و بعد از اخوند مجلسی که بعد از پدری او بود تربیت یافته و بعد سبب پدر خود تحصیل علم تمام کرده بود

و در مرآة الاحوال جهان فاسطورست که آن را المارباب در علوم معقول و منقول فضائل باب
 و در اکثر فنون علمیه فاضله در فقه و حدیث مرجع اول و الالباب بود و در خواجه عباد و انجلیط
 کافه مومنین می تفاضل نمیشود و در دار السلطنت اصفهان رحمت ابدی پیوست و در تذکره
 ریاض الشعرا لایف علی قلی خان داله سطورست که میر محمد حسین خاغت، فاضل مرحوم میر محمد صالح
 شیخ الاسلام اصفهان و دختر زاده مرحمت پناه محمد باقر مجلسی علیه الرحمه است اصل میرزا قزاق خان
 که دو فرسنگ اصفهان واقع شده و آن فاضل مغفور تحصیل علوم از خدمت رال و بعد مرحوم و فاضل
 کامل آقا جمال بن آقا حسین خوشاری و سایر فضلاء عصر بود و در این شباب برتبه عالییه نیلست
 رسیده با فاده و فخر علوم اوقات صرف میداشت با افتاد و موط بود و خط یکومی نوشت
 در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری در اصفهان بود رحمت الهی پیوست و نفس او را شبیه
 مقدس نقل کرده در جوار حضرت امام رضا علیه السلام مدفون ساختند بهاء الدین محمد بن
 تاج الدین حسن الاصفهانی از مشایخ میر محمد بن و اعظم محققین لقب بفاضل هندو از بلده
 اصفهان پیدا شدند و شان آمد مدتی اقامت داشت لهذا منسوب به هند شد ولادت با سعادت
 آنجناب در سنه ثمانتین و سنین بعد الالف است از جمله تصانیف مشهوره اش در فقه کتاب کشف التائما
 و شرح قواعد الاحکام است همچنین کتاب مناجات البؤبؤ فی شرح الودعه البیضاء و شرح و حاشیه
 کتاب لمعه است که شهادت بفضل و کمال و تبحر علوم او دارد و تا پنج ختم تصنیف کتاب کشف التائما
 سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری است کذا فی قبل و در او اهل کتاب مذکور فرموده که من در وقتیکه از
 تحصیل سایر علوم معقولات فارغ شدم عمر من بسیزده سال تمام نرسیده بود پیش از اتمام یازده سالگی
 شروع تصنیف نمودم و کتاب مینة الحریص علی فهم شرح التلخیص و در زمانی تصنیف کردم که
 نوزده سال تمام از عمر من نگذشته بود و قبل از آن چندین کتب دیگر از متون و شرح و حاشیه
 که زیاده از ده کتاب یا شد تصنیف کردم از انجلیط کتابت شخص در علم بلاغت و قواعد آن کتاب
 زیاده در اصول این کتاب الخ و الجاریه در اصول شریعت و شروع آن کتاب کذا فی شرح

عقائد نسفیه است و در عمر ده سالگی شرح مختصر و شرح مطول را که بر کتاب تلخیص سعد الدین تفتازانی
 مردم درس میگفتند آنحضرتی محصل کلامه و در رساله ملاحید علی مجلسی تقریب ذکر جمعی که نسبت مصابیت
 و دامادی بخاندان اخوة مجلسی غلبه الرحمة داشتند گفته است که از جمله منسوبین به صاهرت این خاندان
 بود و لانا علامه بهاء الدین محمّد که مشهور بفاضل هندی است رحمه الله و از تضافات او کتابهاست
 از انجاشه او بر کتاب قواعد مشهور است و شیخ محمد علی خزین در سوانح عمیری خود بتقریب ذکر جمعی
 از علمای اصفهان که بصحبت ایشان رسیده بود گفته است که دیگر عمده المجتهدین مولانا بهاء الدین
 اصفهانی است که مدتها بود که با فاضله علوم دینی مشغول و در شش عیانت مرجع اهل زمان خود بود
 و اخلاق بغایت ستوده داشت و چون در صغیرین با والد خود و بنده افتاده بود بفاضل هندی
 مشهور بود و قبل از حادثه اصفهان یعنی تسلط افغانه که در اوایل سنه یک هزار و یکصد و سی و پنج هجری
 واقع شد وفات یافت شیخ محمد بن یوسف بن علی بن کنبا الضمیری النعمی صلا
 الایلاهی منشأ و مسکن البحرانی در قوّة البحرین مسطور است که شیخ محمد زکوری فقیه و عابد صالح
 بود و پیوسته بر کتاب مصباح شیخ طوسی که مشتمل بر آداب نماز شب و ادعیه آنست عمل می نمود
 و از انصافیت او ست دیوان شریفی خوب مشتمل بر مرثیه و در مصائب حضرت المصطفی علیه السلام
 و کتاب مقتل حضرت امیر المومنین علیه السلام و در بعضی نسخ بجای کتب مزبور کتاب مقتل امام حسین
 علیه السلام است و شعر و لطیف و نفیس بوده است و فائش در بلده قطیف در ماه ذی قعدة سنه ۱۱۰۰
 هجری واقع شد نیست آنکه او در بلده قطیف قیام داشت و از آنجا بسبب غریب معیشت بسوی
 بحرین رفت در حالیکه بحرین در قبضه تصرف خوارج در آمده بود و اتفاقاً فتنه و فساد می بیند آن
 فرقه خوارج را که عجم واقع شد پس جماعت عجم گشته شدند شیخ محمد بن یوسف بحرانی مذکور را
 بیایا مجبور بفرار شد و او را بموی قطیف بردند بعد از ایام قلیل رحمت الهی پیوست و در مقبرة
 خاکه مدفون شد و از مولانا خیر باقر مجلسی علیه الرحمه بلاد اسطوخار از راه روایت از او شنیده است
 که در حشر سید نفوس الایمان سنه ۱۱۰۰ هجری شریف و شیخ محمد بن ماحد بن مسعود بحرانی و شیخ

سليمان بن عبد الله بن محمد بن أبي نصر بن محمد بن يوسف بن
مذکور روایت دارد مولانا محمد فاضل بن محمد مهدی المشهدی فاضل کامل و عالم عامل
از علماء شیخ حر عاملی و اخوند محمد باقر مجلسی علیهما الرحمة بود و از هر دو بزرگوار اجازه مبسوطه یافته
از تصانیف اوست شرح رجوز شیخ حر عاملی و تفسیر چنانچه در امل ذکر بش آورد که مکتوبات
محمد فاضل بن محمد مهدی المشهدی فاضل کاسمه صالح شاعر معاصر شیخ ابو جعفر التی
نظمها فی الموادیث مؤلف گوید شیخ حر عاملی در مشهد مقدس بنام ملا محمد فاضل مذکور اجازه
نوشته که تاریخ کتابش اوسط شعبان سنه خمس و ثمانین بعد الالف است و اجازه مذکور
چون مبسوط است بقیل بعض عباراتش اکتفا می نماید اما بعد فان العلم اشرف الخصال
واكمل الکمال واحسن الجلال واجمل الجمال ولا یریب ان اشرف العلوم کلها علم
الدین الذی به هداية المشرشدین وقع المعاندین ومنه يعرف الاحکام
الشريعة وهوا الوسيلة الى حصول السعادة الدنيوية والسعادة الاخرية اعني
ما يجب العمل به والرجوع اليه من الكتاب والسنة وما يتوقفان عليه وقد صرف
الى ذلك انظاره الدقيقة ووجه اليه افکاره العميقة وبذل فيه جهده کما وجد
واستفرغ وکده وکده المولى لجليل النبيل الفاضل المحقق المدقق مولانا
محمد فاضل ولد الصالح الثقی مولانا محمد مهدی المشهدی وفقه الله تعالى
لمواضيه وجعل مستقبله خيرا من ماضيه وقد قرأ عندی ما تيسر فترأته
وهو کتاب من لا یحضره الفقيه من اوله الى اخره وکتاب الاستبصار ايضا بتمامه
وکتاب اصول الکافی کله واکثر کتاب التهذيب وغيره لک الخ کما اجازة و مولانا
محمد باقر مجلسی علیه الرحمة و زویل اجازة خود میفرماید انی لما فرغت بتقبیل عتبة مولای
ومولى الموهوبین وسیدی وسید المسلمين وبضعة بسید النبیین ورفیقهم
اشرف الوصیین ومخازن علم الادیان والاخیرین ومختصات کبار العلماء

والأرضين تأسن الأئمة الطاهرين علي بن موسى الرضا المرتضى صلوات الله عليهم
وعلى آبائهم الطاهرين وذريته الأئمة الجاهدين كان من بركات تلك البقعة المباركة تشييد
بصحة الحق والى الفاضل الباذل البارح الكامل التقى الزكي جامع فنون
الفضائل والكمالات حاز نصيبات السبق في مضامير السعادات اختار في
احكامها ومن الشئون اسعدها ومن السبيل اقصدها ومن الاطوار ابتدأها بخل
المشايخ العظام وسليل الافاضل الكرام اعنى الحبر العالم العامل الشيخ محمد فاضل
نابا لله في فضل اكرامه واسبق عليه من جلالته انعامه فوجهته قد قضى وطوره
من العلوم العقلية وامعن نظره فيها واستولى حظه منها في عرض عنها صفحا
وطوى عنها كتمانها وقبل بشراشرة نحو علوم ائمة الدين سلام الله عليهم اجمعين
ويصح اخبارهم ويروى في آثارهم غير متيال بلوامة اللامئين ولا خائف من عدل
المدانين تقصر عليها همته وبيض فيها لثته فكان من كرام اخلاقه وطيب عراقة
اندامه نبلة بعد ان عقدت الافادة المجالس وقضيت الافاضة المحافل انا في
عسن ظنه وان لم اكن لذلك اهلا للحق واليقين طالبا وفي علوم موالي عليهم
السلام راغباً فقرا على سطوا وافيأ من كتاب الكافي والتهذيب من مؤلفات
الشيخين الجليلين الثقلين الفاضلين الكاملين ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكلي
شيخ الطائفة المحقة محمد بن الحسن الطوسي قدس الله روحهما وكنيا بجا ولا نوار
من مؤلفاتي وغيرها من كتب الاشياء الماثورة عن الأئمة الكبار صلوات الله
عليهم على غاية التحسين والتقييم وفاضني في كثير من المسائل الشرعية في مجالس عديدة
بنظره الايق وفكرة الايق فلم يكن في كل ذلك افادة من قاصرة عن استفادته
بشيء بل كان يفيض في زينة فضله ان اجيز له في اية ما جازت لي وايتته واجازته
وان كان قد ادرأه اكثر مشايخي واستفاد من بركات انفسهم كوالدي للعلامة

قدس الله روحه من برعة تلاميداه وتخليقه ومن قرو واصحابه واصولهم وقاسمهم
 بوعلى واجزت له الى اخراجه جازة مولانا محمد ابراهيم اليوناني التلامذة اخوه
 له بآية عليه السلام ومولف شذو والعقيان آوروه كه مولانا محمد ابراهيم اليوناني فاضل و
 فقيه فقهه ومحدث بود واز مولانا محمد باقر مجلسي عليه الرحمة اجازة وايت دار ومولف
 راز اجازة مذكوره اين عبارت نقل فرموده كه دلالت بفضل وكمال محمد ابراهيم موصوف
 بآن اين است ثوان المولى كه نجل التقي الفاضل الكامل اللوذعي صاحب
 رواله شامة الجدة في تحصيل مابعد كمال النفس لا يراى الحليم المولى مولانا محمد ابراهيم
 في من اجهد نفسه في تحصيل مابعد الجادة من المعارف له بنية والعلوم اليقينية
 بالخطا وافر وخصيب متكاثرو سمع منى الاحاديث النبوية والاثر المصطفوية
 ناية والتمس من داعيه وقت لغزهم على المفارقة والحقوق بمسقط راسه موضع
 اجازة ما صحى روايته من الكتب المشهورة بين اصحابنا رضوان الله تعالى
 جمع بين كراياتي عليه التبيين الكافي والنهنايب والاستيعار ومن كراياتي عليه
 تلامذه من ايتها بطر القواصدي تاني مولفها قلدر والمشار اليه وفقه الله تعالى
 به الكتب لا رتبة بل ما صحى لاراه من مقرر آتى مجازا في الخ الاله
 اشرف التبيين التلامذه مولانا اخوه محمد باقر مجلسي عليه الرحمة بود واز اجازة
 بآية عليه السلام موصوف اين عبارت اجازة اخوه فرموده كرايتي و
 مدنا كان السيد الالاه الموفق الامين العالم الفاضل الكامل الحسيني الشريف
 بيب اللبيب الاديب الاديب بنجامين شرعي العالم والسيادة الفخر المحقق
 كرايتي الخصال المنتهية في الدنيا والاخرة المسمى بالابن المصطفى من جملة العارفين وسيد
 الدين والائمة المقدسين صاواة الله عليهم اجمعين تعرفه شياؤا الشرف والسيادة
 ونجم سما الفخر والسيادة الاخر الايمان والخيال الرقما من سلف الامير المؤمنين

اسبح الله فضاله ووفر في العلماء امثال الحج كما في شذور العقيان الامير محمد الاصمغاني
 صاحب مجلس فضلي متو عین وازلامه مولانا محمد باقر مجلس عليه الرحمه بود واز انجذاب اجازه
 يا فخر صاحب شذور العقيان بعض اجازه اورا نقل فرموده وآن ايشان است اني بعد ما انتشرت
 برهة من الزمان بحجة السيد الخليل الحسيد بالله العالم العامل الفاضل الكامل
 السعيد الرشيد التقى المتوقد الزكي الاملي شمس سماء الكمال وغدة سيماء الفضل
 والا فضل الموفق في عنفوان شبابه لاقتناء المعالي الواصل كذا يامه بسهر
 الليالي الغواص في بحار الانوار الخاض في لبحر الافكار الاخ في الله امير محمد الاصمغاني
 بلغه اله ادين على المدايح الامال ولاماني ويجد بيني وبين كثير من المسائل الشريفة
 فافضته في جم غفير من الاخبار النبوية فاستجاذني دامت ثابته وكان لذلك
 اهلا فاستحسنت الله تعالى واجزت له دفع الله قد ركان بروي عنه كلما صح لي رايته
 واجازته الى اخر الاجازة ومارج كتابت اجازه مذكوره في شهر رمضان المبارك سنة
 اثنتين وثمانين بعد الالف بود كما في الشذور واصل العالم بحقائق الامور ابو الشرف
 الاصمغاني از فضلي زمان بود ورواية حديث مولانا محمد باقر مجلس عليه الرحمه اشتهر صاحب المل
 اورده كه ابو الشرف اصمغاني عالم وفاضل است واز مولانا محمد باقر مجلسي روايت حديث
 واروا تقي كلامه الشيخ محمد الاردبيلي متوفى في سنة ١٠٤٠ هـ في اذربايجان وادلياني متوفى في سنة
 مولانا عبد العلي طباطبائي بر حاشية كتاب الامام آوره كه اجملة كتابه ذكر ايشان ودر مقام
 ودر ذيل اسامي محمد بن بايد نمود شيخ محمد اردبيلي تلميذ محقق مجلسي است از تصانيف اوست كتاب
 كبير ودر علم رجال موسوم بجامع الرواة ورافع الاشتباه است مكن كتاب مذكور غير معروف است
 وحقق مجلسي در اجازه اش مي فرمايد: سمع مني المولى الفاضل الكامل الصالح الفالح الشرف
 التقى المتوقد الزكي الاملي ولا ناسا ج محمد الاردبيلي ووقع الله تعالى للعروج بسببه
 اعلم به ادج الحال في الامر والعلل ومانه من الخطأ أو الخلل كثيرا من العلوم الثابتة

والمعارف اليقينية كشيء لا يخفى والحق ما قال ومولانا عبد العلي طابا طاني سيفرايدكم سرگاه
 مطلع شدم بر کتاب شيخ محمد زكوري في جامع الرواة وياقوتهم در ان احوال جامع في ازنگاهي
 معاصرين وفضلاي قريب المصر شيخ مذکور را پس به جاشيه اين كتاب يعني اهل الراجح ساختم
 تشييداً لبقاء اساميهم ولكي يستفيد بدعاء من دبها يدعيه ليهو سدا فانه كونه
 انتهى كلامه مولانا محمد حسين بن يحيى النوري از تلامذة اتم المحدثين انوار محمد قزويني
 مجلسي عليه الرحمة بود از مؤلفات او رساله ايست در صلوة مسافر و ديگر فصوص پنج آنرا در مجلد
 كتاب مسجد هم بحار الانوار كه مشتمل بر بقيه احكام صلوة است و نسخة فريده كه بخط مولانا محمد حسين
 فريزور بود و بنظر مؤلف رسيده تقريباً چهارده هزار بيت بوده باشد و در ان مجلسي بسياري از افاد
 و تحقيقات خود درج فرموده كه ولالت بر فضل و كمال او دار و خصوصاً در شش و نهامي است
 كه داخل مجلد مذکور نموده و ديگر افادات خود بر عواشي همان كتاب درج ساخته و در اول
 ان فسخة فهرست ابواب كتاب فريزور را كه مشتمل بر چهل و نه باب ساخته بخط خود نه شده
 و در آخر ان عبارت ميفرمايد اقول هذه الابواب المزبورة في انفسها مستان و حقا
 منها ضمة هاعني واحد او عشرين التي رقصنا عليها علامة في فريزور و عا اليها
 في باب التاسع عشر وادرجناها في كتابنا الاثنا ابواب نانا و دجها في رده اليه
 علي الفناها في صلوة المسافر و قد غيرنا ترتيب بعض الامور و ما زاد اليه
 و در آخر مجلد مذکور ميفرمايد و ما سردنا استخراج من ابواب المجلد الاخر لكتاب الصلوة
 من بحار الانوار للحقق العلامة مولانا استادنا محمد باقر علي الدين المجلسي ربه الله
 تعالى مجلسه في اعلي عليين في ليلة السادس من العشرين من شهر رمضان
 المبارك سنة سبع وعشرين ومائة بعد الالف لهجريه على مهاجرها والذ لا
 الوفاء للتناء والتحية على يد المتسك بالمصطفين ابن يحيى النوري محمد حسين
 حاملاً مصلياً مسلماً تسليماً كثيراً كثيراً الحاج محمد تقى الطوسي از تلامذة اقا جمال

خوشنویس بود از تصانیف اوست حاشی بر کتاب الکلی الاحکام و ترجمه ادعیه ایام اسبوع چنانچه
 شیخ عبدالباقی ترمذی در تکرید اهل اهل آورده که حاجی محمد الطیبی من تلامذة العلامة
 جمال الدین محمد الخوصاری و کان من اهل الفضل العالی وایت منه حاشی علی کتاب
 البدایة و قد ترجمه عینه کلامه بایع و کتب فی الحاشیه مایه دفعه با هم و اینها
 من عبادات الاله عینه و قد احسن فیها انتهى کلامه السيد احمد الطباطبائی
 الازهری صاحب کتاب اهل اهل آورده که سید احمد مذکور فاضل مکرم و عالم به علم فقه
 معظم بود و همه اهل علم اقرار دارند بر فضل او داشتند و سید احمد موصوف بنایت مشهور و
 معروف بود و چنانچه از بعضی نقاشان سماع رسیده ملا ابو الحسن شریف بن محمد طاهر بن
 عبد الحمید النباطی العالی المیا و ربما یخف الاشرف حیثا و میتا منسوب است
 بسوی نیا که از توابع بلدة جبل عامل باشد کما قبل و در توفیة البحرین سقوط است که ملا ابو الحسن
 مذکور فاضل متقی و مدقق و ثقة و صاحب بود و مجاهد بنف اشرف و در حیات خود بود و بعد از
 حیات هم و انجای اقدس مدفن یافت و از ملا محمد باقر مجلسی و شیخ حر عاملی و غیر ایشان روایت
 او داشته و داشت و سید محمد بن علی بن حیدر عاملی از ملا ابو الحسن مذکور روایت دارد و اینها
 شیخ یوسف میرزا که پدرم چون در سال بکزار و یکصد و بیست و پنج هجری زیارت بنف اشرف
 شریف شد بلافاصله ملای مذکور رسید و میان پدرم و میان او بحث و در مسائل جاری شد پدر
 و مادرش و محبوبان از رفقا به صحبت او بودند و پدرش در همین سال وفات یافت و قبرش در جوار
 سید محمد باقر مجلسی علیهما السلام است از تصانیف ملا ابو الحسن مذکور است کتاب فوائد الغریبه و مقصد
 فی الکتاب مذکور که مشتمل بر اصول فقه است نزد من هست و آن کتاب نیکو متن اصول
 فقه است که از او روایت و مثل بر اینهاست راقه و تحقیقات فائده است که بر علو شان علم
 قبول و مقدران و دستگاه عظیم او در مسائل فروع و اصول شهادت دارد و تا پنج فروع او
 از تصانیف او در اصول چنانکه در آخر آن ذکر نموده است سه بکزار و یکصد و دوازده هجری است

و دیگر تصانیف او رساله در مسئله رضاء است که در آن قول بتزویل را اختیار کرده است
و دیگر شرح بر کتاب کفایه ملا محمد باقر خراسانی است که از او کتاب التجاره شروع فرموده و پاره
از آن را دیده ام و گمان دارم که زیاده از آن تصنیف شرح مذکور نه پروانته و دیگر شرح بر کتاب
مفتاح لا محسن کاشانی است که از آنجا که باب شریعت الشیعه و دلائل الشریعه موسوم ساخته است
و پاره از آنرا که مشتمل بر شرح باب اول است دیده ام و تاریخ فراخ از تصنیف شرح باب است که
در آخرش نوشته است اوائل سده که از وی کتب و بیعت و غیره است و آن کتاب بیعت فی
و تحقیق او و او بر بودنش بدار احادیث که مضمون از لغزش و خطا است که او است باید باقی
و ایضا شیخ یوسف در رساله مذکوره آورده که شیخ احمد بن اخیل جزائری در رساله خود نوشته
که من بطریق قرائت و سماعت و اجازه از استاد خود خاتم العلماء الما حنین شیخ اجل اسم
شیخ ابوالحسن بن محمد طاهر مذکور روایت دارم و از جمعی از علمای عظام و فضلاء اعلام بطریق
اجازه روایت داشت از جمله ایشان مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه و شیخ اعظم شیخ عبد الواعظ
بن محمد نورانی تمیذ شیخ محمد الدین طریحی نجفی ره و شیخ اهل اکمل شیخ صفی الدین بصری شیخ فاضل بن علی
نجفی و شیخ اجل فضل شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی و سید اجل افضل اکمل میر محمد صالح
عبد الواسع حسینی بوده اند که هر یک بواسطه اساتید خود از علمای ساحت روایت داشته اند
و منشی کلامه القاضی محمد الدین الذی فی قولی وی از انما فضل زمان و فی نهاده و او ان و او
شیخ علی حمزین در تذکره خود نوشته القاضی الفاضل محمد الدین الذی فی قولی و او ان و او
توابع شوشتر قاضی محمد الدین قاضی آنجا بود و از بدایت تحصیل مطالب علمیه از نزد علمای حوزة
و شوشتری نموده فقه و حدیث را از سید نعمت الدین جزائری علیه الرحمه استفاده فرموده و به ترتیب
کمال رسید و مکرر باصفهان آمده در محبت علما و ارباب بهر سربروه و بهر بنده یافت می نمود و کمال
و ستوده فعال لطیف الطبع بود و در انشا بنیاد مایه و در شریعت سلیقه درست داشت اگر چه فقه
اکثر آنچنین گشت خالی از لطیف نبود و مدتها این فقیر را در مجلس و در بعض اسفار رفاقت نموده

چند سال قبل از تحریر و فاش مسجع شد اسکنه الله فی جواد لامع الصلوة یقین و ز قول ال
 مملکه کسوره وزای مجمه ساکنه و فای مضوم و و او و لام ساکن کذا سمعت من بعض الافاضل
 و در تحفته العالم مسطور است لفظ از قول فارسی است بمعنی قلعه یا قلعه و قلعه را و قول باقلارا
 نامند و چون در آن شهر گشت و زرع با قلابیاری و اکل یا قلابی در آن دیار زیاده از ساز بلاد
 است باین اسم موسوم گردید مولانا کمال الدین حسین الفسائی از کلامای عصر خود بود
 شیخ علی حزین در تذکره خود نوشته که الفاضل الکامل الدین حسین الفسائی از افاضل شاگردان
 حضرت علای مسیح الانام فسائی بود و توفیق استفاده از بسیاری علمای اعلام دریافته بساعت
 الطاف الهی و کمال استعداد ذاتی براقی مجد و علا و اعلی رتبه علم و تقوی صاعد گشته کاشف
 معضلات احوال و محلل غوامض مسائل بود و در علوم معقولات متنبی کامل و در معقولات قطعی
 ذاتی حاصل نموده تا پایان عمر سعادت فرجام با فاضله فاضل و تحفه یر فوائد و مصنفات
 طالعیه اتمام فرمود و از اثر قلم مشکین رقم او کتاب شواهد است بر مطول که در مقام خود مثل آن نسخه
 ندین نیافته و حاشیه که بر معالم اصول تحریر فرموده و رساله شریفه دیگر در حل شبهات کاتب قزوینی
 نوشته رقم حروف کتاب بمعنی اللیب را بالتفسیر صغیر عروه الاسلام شیخ ابو علی طبری علیه الرحمه
 و بعضی مقاصد دیگر در حضور بابر النورش قرائت استفاده نموده تا آنکه بهنگام محاصره اصفهان
 در سال هزار و یکصد و سی و چهار بهار الفراء و جوار رحمت آفریدگار مقام اختیار فرمود و چون
 از بدایت تحصیل پرورش یافته حجت ربیت علامی علیه الرحمه بود بغایت خوش تقریر و نیکو نگار
 و در شعر و انشا انگشت نادرید بیضای نمود قصیده خاقانی را که صدرش اینست
 دل من بر تعلیم است و من طفل زبان دانش خوش لبان فرموده و بصیقل اندیشه زنگ از دلمای
 سخن بجان زدوده ملا محمد رفیع المشهدی مخلص باذل از شاعران مقبول و مداح خاندان
 رسول و سرآمد ناظمان فحول بود کتاب حمیدری از مصنفات او یادگار و مشهور به دیار و مصاحف
 مشرقه اند مع علی بن الامامه الاطهار و در بعض تذکره ها مسطور است که رفیع خان باذل مخلص

باز به شیخ زاده
 صاحب کتب خطی

از سلسله زاجعفر ششدهی در زمان عالمگیر پادشاه یا خال خود محمد طاهر ششدهی معروف بوزیر خان
از مشهد مقدس وارد هندوستان گردید مدتی بدیوانی شاهزاده محمد معز الدین پسرزاده آن
بادشاه مغفور اشتغال داشت در اواخر قلعہ داری که الیار ماسور بود و چندی بجز است
آن قلعہ آسمان پیکر قیام می نمود بعد از فوت عالمگیر پادشاه از آن منصب معزول گردید
و در دار الخلافه شایحان آباد عزلت نشین و از گزید و رشور سنه هزار و یکصد و بیست و شصت
بقا ازین دار فانی بساحت جاودانی کشیده و جامه علی تختش و ادب و تاریخ فوت او یافته
از آثار طبع سخن برداشتن و آنچه بر صفحه روزگار مانده کتاب حله جیدی است که بسبب فرط شجرت
و زعیت طبع رقم نسخ بر شاهنامه حکیم فردوسی کشیده بهر چند بحسب لفظ در جنب شاهنامه حکیم چراغ
پیش آفتاب دارد اما نظر بر تبه معنوی که مشتعل است بر غزوات معجزات اسد الد الغالب علیه السلام
و مفاد بسیاری از احادیث نبوی و در آن مندرج است صد هزار شاهنامه بهای یک میثاق میرسد
مولانا محمد باومی از افاضل عصر خود بود و در تذکره شیخ علی خزین مسطور است الا دیب التاد
باب المبادی الموصی محمد باومی از مشهد مقدس رضوی در اصفهان مقام اختیار نمود و در گذار
و راز در آن بلده بصفای وقت به صاحب اسد قافا و فادۀ معارف سپری ساخت الحق
از جمله اعظم ارباب عالم بود و خصال حمیده اش کمال بغایت خوش صحبت و شیرین مقال
و بار اتم این مقال را ما انش و اتصال داشت در سال هزار و یکصد و سی و چهار ازین دار
بیمقرار بعالم انوار پیوست اگر چه طبع بانثاد شعر گاه گاه می گماشت اما از بدایت حال
باین شیوه میل و زعیت نموده و هر ضعیفی که در سخن سرائی داشت تدارک آن بسخن
پزی و التاد از ان فرموده مولانا حبیب الله در تذکره علی خزین مسطور است العار
باسد المولی حبیب الله طاب ثراه ساکن نباس آباد اصفهان و در عقاید مشهور است
بود نتایج افکار حکما را با معارف اصحاب شهود تطبیق نموده و به تشریب مسلک معوفیه الشریع
و عادت گرفته بود و شورش و مانعش را مرضی سوداوی علاوه شایسته ای از معاشه است

تدریس از نانو و بعد از آن به بنده باز بجال خود آمد و باز با فو مشغول شد با فقیران نام داشت
در همان بلد به حج رخصت الی رسید مولانا میرزا امام ششم الیه رانی و تذکره علی حزین سلطان
الموتی با الفاضل الزبانی المیرزا آقا شریفی و مولانا ابوالفتح فاضل بهمن و از فاضل الی
شیرین زبان فخرش صبیح و حادش صریح و در علوم عقلی و نقلی با بارع و حدیث شعورش سیف قاطع
و در برخی گفته طراز و در سحرش نعم و اختصار ستار مولانا شایسته و سالها در اصفهان بجا بود
تحصیل علوم نموده بذوق کمال ارتقا یافت و در علم طب بفرط زمان شد محبتی خالص و داد
بافراط باین ذوق فاضل داشت بعد از نگین و فراغت تحصیل بهمان فقه با فو مشغول بود تا
در سانحه قتل عام که شکر و مبرکات مرز و بوم استیلا یافتند و آخر عام هزار و یکصد و سی و شش
بعادت شهادت فاخر گشت مولانا ناصر الدین الجیلانی الرشیدی و تذکره علی حزین
مقوم است الموقر صاحب الدین الجیلانی در بلده رشت است که شایسته سلاطین ساقیه گیلان
سالها در مدرسه اراکانه است اصفهان آیت الله العظمی شیخ محمد علی فرزند و اصول گشته عبادت
گیلان نموده سودای عالی بنیادیت نگین رشت بود و راقم حروف در سنه تسع و ثلثین و مائت
هفت و الالف که گیلان رفته و زم زم راهبان داشت نویسنده و تذکره بلده رشت با مولانا ملاقات
نموده و پیش به پیشادیده شیخ الاسلامی آن بلده بوی تلقین داشت و در خلال فراغ از شاغل نظام
فتم است میگذاشت ایشان خود را نزدین فاضل را آورده و میخواست و اصلاح آن میگویند و میخواست
او است مولانا السید مرتضی العالی و تذکره شیخ علی حزین سلطان است السید العالم
العالی درین اوقات فاضل السید مرتضی العالی از انبیا و مجاویده الفهار و انجمن سید محمد
مشهور است که صاحب کتاب است که شرح شرایع سنت آن فاضل علی مقام صبیحه اوده شیدنا
وزنه عبادانی اشخیزین الدین علی العالی است و در آن زمان و با بجا بود سید مرتضی
و در نزد اراکانه است اصفهان و آن کتاب علوم و دینی و اختصار معارف یقین و در آن بلده
فیض توانان نموده و از فاضل زمان بود و در آن زمان و در آن زمان که میراث ایشان

ماهر و طبعش با تشا و شعر قادر و علم تخلص آن نقاد و اکابر است چو ستر قم و دولت اشفاق
 این سر ابا وفاق را بر لوح خاطر عرفان ذخائر نگاشتی و هرگز قدم از پر کشش و نوازش
 این خاک را نکشیدی و دست از تسلیه این خاطر فاطر باز نداشتی تا آنکه لودی سفر عالم بقایا رفت
 و حسرت بی پایان و داغ حرمان بر دل در دند گذاشت مولانا السید قاسم
 البروجردی در تذکره علی حزمین مسطور است السید کلامی سیدنا قاسم البروجردی
 از سادات عالیدرجات بروجر دست که بلده ایست و لکن قریب بناد و نرفیه در
 بلده محرم آباد لرستان بود که آن سید سعادت منش از شهر خود که مسافت بیست و هشت
 بخرم آباد رسیده او حجت او سرت تمام حاصل شد و با آنکه بیست و ده سال از عمر او
 گذشته بود از بوطین و بجا سفر نموده او را از افاضل دریافت تحصیل نزد فضائل آب حاج
 عبدالغفور بروجرودی نموده و حال آنکه او فقیر را دیده و بر تبه او واقف گردیده سید مذکور
 فائق بر استاد یافت ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بی تکلف جوانی بود و از تو اور جهان
 آن لیاقت و استعداد و استقامت سابقه وجودت فیه و سرعت فهم و حدیث شعور
 و اختصار بعلم متداد که دیده بود که اتفاق افتد مدت چهار ماه چو ستر حاضر و معاش بود
 بشعر و سما چنان آشنا که باندک تامل گفتی و پسندیده میگفتی باز بوطین خود عود نمود و از ده
 سال قبل از وقت تحریر شنیده شد که بحجت جاودان انتقال نمود و انتی کلامه و مراد از وقت
 تحریر یاد آخر سال هزار و یکصد و شصت و پنج هجری است چنانچه در اول تذکره اشاره آن نموده
 پس بنا برین وفات مولانا سید قاسم در حد و سن هزار و یکصد و شصت و سه هجری بوده باشد
 والله یعلم القاضی نظام الدین الخونساری در تذکره شیخ علی حزمین مسطور است
 العالم الحنفی القاضی نظام الدین الخونساری در حد و سن هزار و یکصد و شصت و سه هجری بوده باشد
 خود بازگشت و الی السال فیله از کمالات او اطلاع یافت بنابر التماس و اشتیاق بخرم آباد
 که دارالامارت آن ملک است توجه نموده شغل فضا و مرآت آن و یار بخشش مروج

به فضیلت وجود طبعیت انصاف داشت و در حسن صوت و مهارت بموسیقی و حسن
 از نواد و رعند بود چون را تم این رقوم دارد آن مرز و بوم گم کردید از حوادث و تقلبات و زنگ
 بنایت افشرد دل و شوریده و مانع قاضی فرخنده خصال بدل اساتی میان بر بست و راضی
 بقصو نگشته هر روز ماضی شدی و اصول کافی و حاشیه قدیمه را مشروح بقراآت نمود و نا پایان
 ایام اقامت فقیر آن مذاکره در میان بود و الحال از حیات و عمارت و الملاح نیست فکرش
 به شعر آشنا و در می رسامیرزا ابوالمعالی بن میرزا ابومحمد المشهد می مرزا موصوف
 اباعن جد از اعیان و اماجد آن مکان مقدس رتوسای خدام عالی مقام عتبه علیه رضویه علی
 صاحبها السلام و التمجیه بود و او قانش بادای و طائف و طاعات معروف و بشرف ذات
 معروف تجرش و عربی و فارسی سلم شیخ علی حنین گفته که در مدت سه سال که شرف مجاورت
 آن آستان ملائیک پاسبان این فقیر را مرزوق شد آن سید و الاقدار از معاشران در مصافحت
 و موالت تصور نداشت سید عالم عابد فرشته خصال بود شنیده شد که در هر ضل قدس یحور
 رحمت علی پیر طوبی الله و حسن مآب مولانا شمس الدین محمد گیلانی در تذکره
 علی بنین مرقوم است خلف از چند مجتهد الزمان مولانا محمد سعید گیلانی بحدت شعور ایتی بود
 جامع فضائل انسانی در مورد فیوضات ربانی مولد شش اصغمان و با این قدر و ان مستعد
 لافقه خاص و صد اتمی با اخلاص داشت و الحق نادرة زمان بود اگر روزگار احوال میکرد
 سر آمدار باب فضل و کمال میشد لکن در غنفلوان شباب بهار الوصال از حال نمود و این غزل
 فقیر که مطلعش اینست مناسب مقال **یکایک** از نظم نور پیکران رفته به ستاره های
 شب افروزم از جهان رفته به دور شعر و انشای تبه عالی یافته اصول فقهیه منشیانه و اشعار لطیفه
 حار فانه دارد مولانا محمد نصیر الکلیا یکانی عالم عامل و فاضل کامل منور و صلاح و از تلامذه
 ملا محمد باقر مجلسی بوده چنانچه به ملا محمد باقر بن محمد باقر زاجریمی در اجازه که برای بجز العلوم در
 سنه خمس و نه بیس مائه و الف قلمی فرموده نقل آورده که قال شیخنا الفقیه الجلیل الامیر

ابراهیم القاضی قول و اسدی عن جماعة من مشیخی الذین صادقتهم و فقرات
 علیهم مولفانهم من هم الفاضل المرحوم الحاج محمد نصیر الکلبیا یکانی و هو
 الذی نقلت منه فی اول سنی الی ان قرأت علیه تفسیر البیضاوی و کتاب
 الامم متبصار و شیئا من المذاهب و هو من تلامذة العلامة المجلسی و الفاضل
 السعید الحاج ابی تراب انقهی موضع الحاجة منه مولانا محمد داوی بن مر
 الکاشانی فاضل الاثنی عشری و برادرزاده ملا حسن کاشانی است و هم بنحمت شریف او
 اکتساب علوم و فنون فرموده از تصانیف شریفیادست شرح کتاب مفتاح النش
 ملا حسن کاشانی مذکور و آن کتابی است مبسوط مشتمل بر تفصیل اوکله و احکام فقهیه
 و ازین شرح ظاهر میشود که در زمان حیات ملا حسن مذکور تصنیف آن بر دخته
 ملا محمد بن محسن الکاشانی الملقب بعلم الهدی فرزند ارجمند ملا حسن کاشانی
 تحصیل و استفاده علوم پیش و الدماجد خود نموده از تصانیف شریفیادست کتاب
 نقد الايضاح که در آن کتاب ايضاح الاشتباه علامه حلی علیه الرحمة را که شتمیه توفیق
 اسرار حال است بر ترتیب خوب مرتب ساخته و از کتاب مذکور ظاهر میشود که در زمان
 حیات پدر خود تصنیف فرموده و کتاب مزبور در قریب این زمان به دست شیخ
 بقالب طبع ریخته شد ملا عبد الفتی بن ابوطالب الکاشانی از افاضل انجادره حب
 طبع و قادیان نقاد و اصحاب صلاح و سداد بوده و از ارشد تلامذ ملا صالح بازندران
 شارح کافی کلینی است از تصانیف مولانا عبد الفتی مذکور که درین دیار مشهور است کتاب
 جامع رضوی ترجمه فارسی شده این الاسلام است ملا مراد الکاشانی از تلامذة شیخ حرعالم
 بوده از تصانیف دست عایشه بن من لا یخضر و الفقیه و شرح کتاب بایة الهدایة موسوم
 بدلیل ساطع که باشارت شیخ حرعالمی مصنف بایة تحریر نموده و آن شرحیست مبسوط
 و شرحی دیگر مختصر از آن نموده موسوم به نور الساطع شیخ مصطفی بن عبد الواحد

بن بسیار الحوزی از تلامذه شیخ حر علی بود چنانچه در امل لامل گفته که شیخ صالح شیخ صطفی
 مذکور تمام کتاب و سائل الشیعه پیش من نموده و دیگر کتب حدیث قرأت نموده بعد چندی از بلاد
 خود سفر نموده مجاور روضه رضویه علیه الاف الصلوة والتیحه گشت - مولانا میرزا
 مهدی النسابة شیرازی مولف شذو العقیان پس از وصف و گفته که در
 شیخ الاسلام شیراز بود در فتنه افغانه بدرجه شهادت رسید و شیخ علی حزین در تذکره
 خود بتقریب ذکر فضل و ایمان بلده شیراز که در استیلا افغانه بدرجه شهادت رسیدند
 او روه که دیگر سید السادات و الافاضل میرزا مهدی نسابة بود و منصب شیخ الاسلام
 بایشان مرجوع و بنایت جلیل القدر و سلسله ایشان قرآن بلده بجلالت حسب نسب مشهور و فقیر
 محبت و الفتی تمام داشت مولانا محمد علی بن محمد امین السکاکی الشیرازی
 فاضل حقایق و معارف آگاه و از تلامذه حضرت اخوند ملا شاه محمد شیرازی شایح صحیفه
 و اخوند ملا سحای فسوی بوده شیخ علی حزین در تذکره خود گفته الفاضل لا و جلاله
 محمد علی السکاکی الشیرازی علیه الرحمة حاوی بسیاری از فنون علمیه و متلی باوصاف
 شریفه و اخلاق فاضله بود و در او اخوند ریس دارالعلم شیراز بنده متش موکول و مشربی صافی
 و وارستگی عجیب داشت و از شاگردان نمایان حضرت علامی سح الانام علیه الرحمة
 و الرضوان و ادراک صحبت بسیاری علمای موحدان نموده بصیقل هدایت و فیض سعادت
 و نگار کلفت از آئینه طاهره تنویرش دم جان بخشیمانی پیدا و تا این نیازمند درگاه الهی شیراز
 بوده پیوسته هنگام سحرگاه بقیض بخشی منزل فقیر آمدی و تا ارتفاع نهار بمصاحبت گذرانید
 سه در فرقت او میرس احوال دلم نه تا آنکه از کمال سعادت که شامل حال فرخنده مال آن
 صاحب دل بلند اقبال بود در استیلا افغان و آشوب شیراز سال هزار و یکصد و سی و پنج
 بدست اشرا رقوم بدسگال و بر مراحل ستمین غربت شهادت چشیده در خانه خویش مدفون گردید
 اسکنه الله فی جواره تخلص آن بلند الکلام تکلیب و خلف محمد امین سکاکی شیرازی است شاعر

در کمال از دود از سخن در خیزد و در سخن از خیزد و در سخن از خیزد و در سخن از خیزد

بشیقه دارد و شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر فضایل بلده شیراز آورده که
 دیگر از افاضل و معارف آن شهر جامع الفضائل مولانا محمد علی مشهور بسکاکی بود و موجدی
 دانشمند مدرس مدارس شیراز که در اکثر فنون و علوم مهارت داشت و از تلامذه ملا شاه محمد شیرازی
 و اخوند ملا مسیحای قمی و دیگران بود و نسبت ارادت بسلسله مشایخ درست کرده در باب
 ایشان می نویسد بجايت عالي فطرت و صافی طویبت و خجسته اخلاق بود قبول غظیم درویشها
 داشت پوسته دوستی و مصاحبت با فقیری نمود تا آنکه در استیلاي افغانه بشیر از در شهادت
 یافت شعر بنایت نیکو گفتی مولانا الطیف الله شیرازی تلمیذ نادر حسن کاشانی است
 شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر اعیان و انجمن دارالعلم شیراز آورده که دیگر از مشاهیر
 فضلاء آن بلده مولانا الطیف الله شیرازی علیه الرحمه بود ری از فحول علماء و تلمیذ فضل عارف
 مولانا محمد حسن کاشانی رحمه الله بود و بنده است ایشان و تلمیذی با استفاده حدیث و معارف
 و دیگر گذشت و بعد از گذرانی کتاب دانی که از منصفیات الامحسن مرحوم است اجازتی
 مفصله بجهت فقیر مرقوم فرموده بود و تا آنکه در سن کمولیت در گذشت میرزا اسماعیل بن
 اصلاً الحائری موطنا مد فنا شیخ عبدالغنی قزوینی زکمله الال آورده که میرزا غلامی که
 عالم مقدس و صالح و پر پرگار بود و در مجاورت سید و مولای من حضرت اباعبدالله الحسین
 علیه الصلوٰه والسلام اختیار فرموده و زیاده از پنجاه سال در مجاورت آنحضرت بوده
 رحمه الله تعالی و نیز در آن کتاب مذکور است که میرزا احمد علی مذکور سنانات صاحب عجبیه
 بسیار دیده بود که یکی را از آن ذکر میکنم و آن اینکه از بعضی دوستان شنیدم که میرزا موصوف گفت
 که در زانوی من سببه و علقی پیدا شد که اطبا از مداوات آن عاجز شدند و از سخت نذیر گشتند
 آن خدا الامر بطبیعی که اکمل طبای هند بود رجوع کردم و هم از محالها انتظار بجز کرد و بعد از آن
 بطیب نظرانی رجوع کردم بعد ملاحظه گفت که سوائی هیچ علاج شود گیری نخواهد کرد و گفت که
 نزد یک ستمیزم تو میرایت خواهد کرد و بعد یک دور در خواهی مرد چون آن کتاب نمود و بگوید

و شب تاریک شد در خواب بیدم سید و مولای خود حضرت امام الحسن و الانس علی بن موسی الرضا
 علیه الخیرة و النثار که پیش من تشریف آوردند و از روی مبارک آنحضرت نوری ساطع بود و مرا
 مذکر دکه یا احمد یا گفتیم که ای آقای من بیدانی که در چه مرض گرفتارم باز فرمود که بیا پس
 برخاستیم چون نزدیک آنحضرت رسیدم بدست مبارک خود زانو می ماسح فرمود پس خنک دم
 که ای مولای من میخواهم که بزیرارت تو حاضر شوم آنحضرت فرمود که چنین خواهد شد ان شاء الله
 تعالی چون از خواب بیدار شدم هیچ اثری از مرض در زانوی خود ندیدم و این امر را انشا
 نمیکردم اما چون مردمان مراد فیه صحیح دیدند خبر مشهور شد تا آنکه پادشاه هند خواش طلب نمود
 و وظیفه برای من معین فرمود و هر سال وظائف مرا میفرستاد و من مجاور رضا قدس که بلای
 بودم آقا رضی الدین القزوینی چهل کامل و عالم عامل از جمله تکلمین بود و از تلامذه
 مولانا محمد خلیل بن غازی القزوینی شارح کافی بود و از تصانیف او دست حاشیه بر حاشیه خفیه
 بر ابیات شرح تخرید قوشی مولانا بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی النخاری التاشنی
 از فضلاء کالمین و علمای محققین بود و از جمله معاصرين امیر محمد باقر بن خلیفه سلطان بود و از
 تصانیف او دست کتاب حدائق المعارف فی طرائق المعارف فیما يتعلق بالنبات الصانع
 جل جلاله که آنرا برای امیر محمد باقر مذکور نوشته بود و دیگر از تصانیف او دست کتاب بان
 الایمان من اخطار الازمان و کتاب حشیت الفلجیه فی شرح حدیث الفرجه میرزا ابراهیم
 بن خلیفه سلطان از اذکیای زمان و فضلاء عصر و اوان خود بود و صاحب تکریم
 اهل احوالش بدین عنوان آورده که میرزا ابراهیم مذکور فاضل و محقق و عالم دقیق
 و ماهر متقن و متبحر و متبحر کتب و دفاتر بود زمان نظیرش ندیده و گوش و دهان و ادان حدیث
 نشنیده از جمله تصانیف او دست حاشیه مدونه بجز شرح لعه و مشقیه و دیده ام من از جمله
 آن کتاب الطهارات و از تصانیف او دست حواشی بر کتاب مدارک الاحکام که ظاهر میشود
 از آن هر دو کتاب دست نظر و متبع او و قوت فکر و دقت نظر و حسن سلیقه و صفای قلم

او و خدا قسم که جوهرگران بپایش آن حواشی بچو خدفت مینمایند و یواختی پیش قیمت سپهند
 و گرفته نمیشوند بمقابل آنانی که میرزا موصوف با وجودیکه در سن سه سالگی اعمی شده بود اما با وجود
 عدم بصیرت تمامی اصحاب نظر و ارباب بصیر قانع گشته بودند و قصب السبق از امثال و اقران می برد
 و ایضا صاحب کلمه آورده که حکایت کرد بن کسیکه مامور ساخت مراتب تالیف این کتاب
 ادام الله ظله بدرستی که شخصی از فضلاء معاصرین میرزا موصوف بر حواشی والد ماجدش
 خلیفه سلطان که بر شرح لعه اند برعم خود اعتراضات بسیار داشت روزی میرزا موصوف
 بلاقات او رفته بود که شخص معترض تمامی اعتراضات پایش کرد و گفت که شخصی اینقدر
 اعتراضات بر حواشی والد ماجد شماست میرزا بهمانوقت فرمود که بنویسید عبارت حواشی را
 که برانرا اعتراض دارد و اگر دیده شخص معترض عبارت حواشی را بنهی خواند که مخالف مطلب
 کتاب بود جناب میرزا باینم پی برده حواشی را از او گرفته بنهی که موافق مطلوب مصنف
 منظور بود پیش او نهند و اعتراضات و ایرادات آن معترض مندرج گردید پس شخص
 شده تعجب نمود و معترف بعدم ورود اعتراضات و ایرادات گردید ملا محمد جعفر
 الکشمیری دی از افاضل اعلام و مشایخ ذوی الاحترام و از ارشد تلامذه عالم ربانی
 مولانا میرزا محمد بن الحسن الشیرازی معروف بلامیرزا بود و از تلامذه ملا جعفر موصوف
 میرزا ابراهیم قاضی اصفهان بود و از ذوی روایت حدیث داشته و دیگر از تلامذه او است
 امیر عبدالباقی بن امیر محمد حسین بن محمد صالح حسینی خاتون آبادی و از روایت داشته
 و مولانا محمد یاقربن محمد باقر نیرازی نجفی در اجازه خود که برای بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی
 در سنه یک هزار و یکصد و نود و پنج هجری نوشته میفرماید قال شیخنا الفقیه الجلیل امیرزا ابراهیم
 القاضی قول و اسروی عن جماعة من شیختی الذین صادقه تهمه و قرات علیهم
 مؤلفاتهم منهم الفاضل الجلیل المولود میرزا الکشمیری رحمه الله و قد قرات
 علیه و هو من تلامذة العلامة لاجل کاه و حه المولی میرزا محمد بن الحسن الشیرازی

صاحب التالیفات الدقیقه والحواشی الکبیره ومما قرأت علیه کتاب
النشانی للسید الاجل المرتضی علوه الهدی قدس سره الشیخ الاجل محمد اکمل
البهبهانی از مشایخ علمای آفاق و اساتذہ فقهای عراق بود و والد ماجد حضرت اکل قائم بآفر
بهبهانی ست علیه الرحمہ حال آن وحید الاعصار استغنی از انظار است و انتخاب از مشایخ ثلاثہ خود
که محقق شیرازی مشہور بلامیزا و علامتہ المحققین اقا جمال خونساری و فاضل عظیم الشان شیخ جعفر قاضی
اصفہانی بودند روایت میفرمود و پسرش اقا محمد باقر بہبہانی طاب فراہ در اجازہ خود کہ برای علم
اقاسید مہدی طباطبائی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید و منهم الوالد الماجد العالم
الفاضل الکامل الماہر المحقق المدقق الباذل بل الاعظم کلا فضل الاکمل استاد
الاساتید والفضلاء شیخ المشایخ العظماء العلماء الفقهاء مولانا محمد اکمل
نعمہ اللہ فی رحمته الواسعۃ والطافۃ البالغة باز فرمودہ کہ ایشان روایت داشتند
از مولانا میرزا محمد شیرازی و شیخ جعفر قاضی و از مولانا محمد شفیع الاسترآبادی و فرمود کہ بنا بر
منظنون من از محقق اقا جمال خونساری ہم روایت داشت از فاضل مجلسی علیہ الرحمہ روایت
دارد و دیدم من اجازہ آن جناب بطریق این مشایخ و اسانید مشہورہ از ائمہ طاہرین صلوٰ علیہم
علیہم جمعین انتہی موضع الحاجۃ مولانا محمد طاہر بن مقصود علی الاصفہانی مولف تذکرہ
آوردہ کہ فاضل کامل و عالم عامل حاج محمد طاہر بن مقصود علی الاصفہانی فقیہ و محدث بود شیخ
علی حزین در تذکرہ خود بتقریب ذکر فضلایک کہ در بلدہ اصفہان بودند آوردہ کہ نزد مولانا
فاضل محمد طاہر اصفہانی کہ محدث و فقیہ زمان بود کتاب استبصار شیخ طوسی علیہ الرحمہ و شیخ
احمد و شقیہ قرائت کردیم انتہی ملا محمد باقر ہزارجری بخنی رہہ در اجازہ خود کہ در سنہ خمسین
و مائتہ والف برای تبحر العلوم طباطبائی تحریر فرمودہ بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید کہ از جملہ
ایشان فقیہ عالم و راجع تقی ثنی ثقبہ عدل عالم ربانی الحاج محمد طاہر بن الحاج مقصود و علی
الاصفہانی علیہ الرحمہ است اقا محمد صادق بن محمد بن عبد الفلاح التکاثری

صاحب شذوآز و آورده که آقا محمد صادق مذکور عالم فصل و محدث فقیه بود و آقا سید حسین قاسم
 موسوی در اجازه خود که برای بحر العلوم طباطبائی نوشته میفرماید که مولای بهتر فصل کامل و فقیه
 نبیه عالم عامل محدث تقی جلیل فائق آقا محمد صادق الشکابی ثم الاصبهانی دفع الله درجته
 واجزل مشوینته روایت میکند از والد علام خود اعظم و اودع و اتقی و افضل و اکمل که ذات
 مقدس و بکمال شهرت مستغنی از تعریف و توصیف است مولانا عبد الفتاح الشکابی
 مشهور بمراب حشره الله مع النبي اله الاطیاب انتقی مولانا محمد صادق الاروستا
 بالفتح و السكون و فتح المهلة و سکون المهلة الثانية و فوقية اخره فون الی اردستان بلد قرب اصفهان
 و قیل کبیر النزهة و الدال کنانی الاشراف شیخ علی خزین در سوانح عمری بتقریب ذکر اساتذه خود
 میگوید که من بخدمت سلطان المحققین افضل الحکام الراشخین المولی الاعظم البحر الاعظم مظهر معارف
 و حقایق مکمل علوم سوابق و لواحق محی الحکمة ابو الفضائل مولانا محمد صادق الاروستانی علیه الرحمة
 از متوطنین اصفهان و بتدریس زمره اولیای انقل می پرداخت رسید با استفاده مشغول
 شدم و او از اساطین حکما بود و فرمایید که مثل او کسی از دانشمندان برخیزد من عاقلی بی پایان
 داشت و در خدمتش کتب مشهور و غیر مشهور حکمیة و نظریة و علمیة بسیار خواندم و حق فیلیست
 کامل زیاده از استادان دیگر است تا هنگام حلت استفاده من از خدمت ایشان شططع نشده و
 در سنه اربع و ثلثین بعد المائتة و الالف و راصفهان بر حمت ایزدی پیوست میرزا ابراهیم
 القاضی باصفهانی در زمره مشایخ اعلام و سلسله فقهای لازم الاحرام معدود و موسوس
 و در اصفهان بعد از رفیع شیخ الاسلامی منصوب بود از امیر محمد حسین بن محمد صالح اصفهانی
 و دیگر علماء روایت دارد مولانا محمد باقر میرزا جریبی نخعی در اجازه خود که برای بحر العلوم سید طباطبائی
 در سنه خمس و تسعین و مائة و الف قلی فرموده بتقریب و وصف مشایخ خود میفرماید که از جمله ایشان
 شیخ من عالم فاضل فقیه جلیل القدر عظیم المرتبت امیر ابراهیم قاضی اصفهان طاب ربه بحق
 روایت او از جماعتی بزرگان که بخیر ایشان سید سند جلیل القدر و فاضل عالم کامل عظیم المرتبت

وحید العصر فرید الدین شیخ الاسلام ملا ذوالسلیلین امیر محمد حسین بن علامه امیر محمد صالح اصفهانی است
 ملا محمد رفیع بن فرح اجمیلانی المشهدی جیلان مغرب گیلان بکسر کاف فائے
 که از بلا تشوّه عجم است اصل دین ملامی موصوف بود چون مجاورت مشهد مقدس رضویّه
 اختیار فرمود و منسوب بآن مقام شد و نسبت مصاهرت بخاندان ملا محمد صالح مازندرانی
 داد ملا محمد تقی مجلسی داشت چنانکه ملا حیدر علی مجلسی علیه الرحمه در رساله نسب خود آورده
 که دختر ملا محمد صالح مازندرانی که زوجه ثانی امیر ابو المعالی بزرگ طباطبائی بود چهار پسر
 و دو دختر داشت یک دختر در حباله نکاح فاضل عظیم المثلث ملا محمد رفیع اجمیلانی مجاور مشهد مقدس
 رضوی بود و دیگری زوجه برادرش محمد شفیع بود و دیگر ملا حیدر علی در رساله اجازه خود بتقریب
 ذکر فضایل خاندان خود گفته از جمله کسانیکه نسبت مصاهرت باین خاندان دارند فاضل
 علامه مولی محمد رفیع جیلانی است که مجاورت مشهد مقدس رضوی داشت و صاحب
 چندین تصنیفات بود و ایضا در آن رساله گفته که ملاسی مذکور از اساتید خود مولانا محمد باقر
 مجلسی و آقا جمال الدین محمد بن آقا حسین خونساری و شیخ جعفر قاضی تلمیذ آقا حسین مذکور از اساتید
 داشت مؤلف گوید که ملا رفیع مذکور تا زمان انزمام افغانه از اصفهان و جلوس شاه
 طهماسب ثانی بن سلطان حسین صفوی بختگاه پدرش که در سندهکنار و یکصد و چهل و دو
 هجری اتفاق افتاد و در حیات بود چنانکه شیخ علی حزین در رساله خود بتقریب ذکر اقامت خود
 بمشهد مقدس و نزول شاه طهماسب ثانی مذکور در آنجای اقدس در وقتیکه او بالشکر و بحیث
 اخراج و استیصال افغانه متوجه خراسان و اصفهان شده بود و گفته است که از اتقیا
 و اعلام زمانه و از مشایخ فضلادران بلده یعنی مشهد مقدس بمشهد مغفور مولانا محمد رفیع گیلانی
 بود و شیخ یوسف بجزائی در لؤلؤة البیّن بتقریب ذکر طرق و اسانید خود میفرماید که از جمله آن
 انچه بر اجازه روایت آن داده است فاضل اخوند ملا محمد رفیع بن فرح که معروف بملا رفیع
 و مجاور مشهد مقدس رضوی بود و اصل او از جیلان بود و بمشهد مقدس مذکور وطن اختیار کرد

بهمان جای اقدس در گذشته مدفن یافت و او از استاد خود ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت
 و این سلسله روایت من که در سابق گفته شد و در اقرب اسانید من است و هم بواسطه ملا فیح مذکور
 از علامه تمامه آقا جمال الدین پس آقا حسین خوشناری روایت دارم و اجازه مرا که از ملا فیح
 مذکور حاصل شد بر سبیل مراسله بود پس چون بسوی عجم رفتم باز زیارت شریف قدس حضرت
 امام رضا علیه السلام مشرف شدم خدمت ملای مذکور رسیدم و مشرف خدمت شدم و او در
 مدرسه آن شهر در سن تفسیر بیضاوی میفرمود و در مسجد جامع بعد نماز عصر درس تفسیر جامع الجوامع
 میگفت و من شرفی در آن زمان قریب بعد سال رسیده بود مولانا محمد تقی المشهد
 المشهور بپاچناری از فضلا عصر خود بود و معاصر ملا فیح گیلانی مشهوری سابق الذکر شیخ عبدالباقی
 قزوینی در کمال اهل آمل آرد که مولی میر محمد تقی مشهوری معروف بپاچناری فاضل معظم و عالمی مخم
 و صاحب قوت و فکر بود و معرفت علوم باجمه کمالش در علم و فضل ظاهر و معلوم است و پانچ
 از بعضی ثقات علماء و فضلا شنیده ام که در میان او و میان فاضل معظم مولانا محمد رفیع حیلانی
 در مشهد مقدس در مسئله تخیر صلوٰه جمعه با خانات و مشاجرات واقع شده و رسائل متعدده در این
 باب تصنیف فرمودند چنانچه در بعضی کتبخانه ها آن رسائل یافته میشود و در رسائل مولانا میر محمد تقی
 مذکور و اهل علم و کمال و اهل اندون از رسائل مذکور مستفید شده و با بنام میر موهوب یا موهف
 علم او در کمال زهد و تقوی بود و رضی الله عنه و ادضاه السید محمد بن علی بن حبیب
 الموسوی المعروف بالسید محمد حیدر العالمی المکی متسوب بسوی جبل عامل و کاتبه کماله
 محقق بحرانی در اجازه خود گفته که مولی بن جبل عامل و موطنش که منطقه بود وی عالم کامل و فاضل
 محقق مدقق حسن التبیان و جید التحریر و التقریر بود و از تصانیف او دست کتابی در احکام آیات
 قرآنی که از ادیده ام بر وسعت و نگاه و وفور اطلاع او بر مذاهب عامه و خاصه تحقیق اقوال
 ایشان گوهری میدهد و آن کتاب اسلوب عجمی دارد و در آن بر جمیع علوم کلم نموده است و مشتمل
 بر ابجاث شافیه با علمای عامه است و آنرا برای سلطان بن صفوی تصنیف کرده بود و دیگر

بحاکمه بن افندی و انفق است که در علوم تمام او در بلاغت و فصاحت و حسن عبارت شایسته
 فیکه سیدان سخن در آن باب بر دیگران تنگ دارد و شیخ عبدالعزیز بن صالح در وصف او گفته
 بی محقق مدق در علوم مخصوصا در علم عربیت و کلام و نجوم و فلکیات و غیر اینها بود از جمله
 ساینف او کتابی در سبب است از روایات عامه است و حاشیه بر شرح مدارکتی ساله
 تفسیر آیه که میاجعلن علی خزان کلا رضانی حفیظ علیه و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که
 والده من در سنه یک هزار و یکصد و پانزده در سفر که قطره با ملاقات نموده وصف فضل و عمل او
 بیان میفرماید و هم گفته که وی از جناب ابو الحسن شریف عالمی روایت احادیث دارد و شیخ
 عبدالعزیز بن صالح بحرانی از روایت دارد میر محمد تقی بن معزالدین محمد الرضوی
 المشهور بالشاهی صاحب تکرر امل در مدح و ثنائین میفرماید آنچه حاصل بعض فقراتش اینست
 که میر نکو راز اعظم سالکان و اکابر عارفان و افخم متالمان بود و در بدو امر خود قعیب و ریاضتها
 کشیده و بر تبه علیا رسیده و از چشمه صافی عرفان و یقین سیراب گشته و نیز گفته که آن مرحوم را
 دیده ام بفضی صحبتش رسیده ام و بسیاری از حکایات توابع و فروتنی و حسن خلق و کرامات
 آن مرحوم را ذکر فرموده و گفته که با وجود آنکه نزد سلاطین موقر و محترم بود و خود را کمتر از آزاد
 ناس همیشه در هیچ وجه مرتبی بر مردم نمی دید و از جمله کراماتش آنکه وقتی که گنج رفت چند فلوس همراه داشت
 و چون برگشت چهل کس همراه او بودند که لقمه طعام و زاد را حله همه ایشان بر تبه آن مرحوم بود و او
 عادتش بود که مردم را ضایقت میکرد و او طعمه نفیس بهمانان میخورانید و خودش پاره نان خشک
 میخورد و بالجمله صاحب تکرر امل از فضائل و کرامات آن مرحوم آورده بسبب سقم و اغلاط نسخه
 منقول عنه ترجمه آن نوشتم و از کتاب مذکور ظاهر میشود که امیر محمد تقی مریور الپری بود و قابل
 کامل سسی بامیر محمد مددی که جلال او هم در کتاب مذکور معلوم است و ایضا آورده که از
 جمله فضائلش آنکه کاهی بر طبق مذاق صوفیه و مصلحات و مخرجات ایشان سخن نکرده و
 و تکلم نفرموده و مدام بر سبب است و سخن نبویه مواظبت داشت و ذات او در شهید مقدس

لیلة الاحی سنه تسعین و مائه بعد الالف اتفاق افتاد و قبرش در آنجا در خطره معروفه بقلمگاه واقع است
 رحمه الله تعالى السید احمد بن امیر محمد ابراهیم الحسینی القزوینی صاحب تکرر آوره که سید
 مذکور سیدی حلیل و نبیل بود خطی از همه علوم داشت احصیه او در علوم ادبیه بیشتر و نصیب او درین
 اکثر بود و کتاب و تصانیف را بیشتر میدید و تحقیقات میفرمود انقی محصله اشج احمد بن اسماعیل
 البحرانی المجاور بالتحف الاشرف حیا و متیابوی جزایر منسوب است که نام قریب
 متصله است که بر شرط و جلد واقع اندکافی لا تحاف در تلوته البحرین مطبوع است که شیخ موصوف
 فاضل محقق و مدقق بود و مجاورت نجف اشرف تا مدت حیات خود داشت و بعد از وفات هم
 در آن جوار فائض الانوار مدفن یافت از تصانیف او چندین کتابهاست از آن جمله کتاب آیات
 الاحکام که کتابی نفیس و خوبست التزام احادیث و در آن مرعی داشته دیگر کتابش تهذیب الاحکام
 که قلیله از اول آن بمعرض تصنیف درآمد و دیگر ساله در سلسله تصانیف است هر دوه در شان سفیر رساله
 وجود و از ادب و تفصیل به نقل احکام آن دو دیگر رسائل هم دارد صاحب تکرر بعد و صفه شتای شیخ
 آوره که این شایخ خود مدح و ثناء بی حد و دیگر علوم شنیده ام و در نجف اشرف سیه کبر و چهل نه
 بحر بلا قارن و فائز شدم و در همان سال یا بعد از آن بعدتی قلیل حلت نمود و باجماع شیخ احمد زکوری
 از جمعی از علمای روایت داشت ایشان در اجازه که بای سیر خود فاضل مجد شیخ محمد نوید بن محمد کریم
 از آنجا گفته که بطریق سماعت و قرائت از استاد خود شیخ اجل فاضل کمال شیخ حسین بن محمد عالم عامل شیخ
 خامی نجفی روایت دارم و او بواسطه پدر خود از شیخ محمد بن شیخ جابر روایت داشت عن والدین
 الشیخ الکبیر الا علم الشیخ عبدالنبی بن سعد الجزائری عن السید الا فضل العالم الا کل
 السید محمد بن السید علی العاصی عن والده عن الشهيد الثاني رحمه الله و ایضا گفته
 که بطریق قرائت و سماعت و اجازه از استاد خود اجل اعظم شیخ ابو الحسن بن محمد
 بن عبد الحمید شریف عالمی روایت دارم و او از ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه
 و شیخ عبد الواحد بن محمد البورانی از شیخ اجل شیخ حسام الدین بن شیخ درویش حله

تشریح به والدین عالمی علیه السلام روایت داشت و ایضا بطریق قرأت و سماعت
 از سید اجل میر محمد صالح بن عبدالواسع حبیبی و هم بطریق اجازه از ملا محمد قاسم بن محمد صادق
 استرآبادی روایت دارم و در وایشان از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشتند و سید عبدال
 بن سید علوی بحرانی که ذکر او انشاء الله تعالی خواهد آمد از شیخ احمد مذکور روایت دارد از شیخ
 محمد بن احمد بن اسماعیل البحر اترمی از فضلی زمان و معاصرین شیخ یوسف بحرانی
 بود چنانچه از کوکوة البحرین استفاد میکند و و شیخ محمد مذکور از والد ماجد خود شیخ احمد سابق
 الذکر اجازه روایت دارد از شیخ احمد بن شیخ عبداللہ بلادی شیخ یوسف بحرانی
 در کوکوة بتقریب ذکر تلاذخ شیخ سلیمان بن عبداللہ معروف به محقق بحرانی آورده که از جمله
 تلامذہ شیخ سلیمان مذکور شیخ اوحد امجد آقاه شیخ احمد بن شیخ عبداللہ بلادی بودند و شیخ احمد بن
 عبداللہ با وجود فضل و منزلتی که داشت در غایت انصاف و حسن اوصاف و فروتنی
 و پرستگاری و تقوی و مسکنت بود احدی را در زمره علما مثل او باین صفات ندیده ام
 و فاشش در چهاردهم ماه رمضان سنه یک هزار و یکصد و سی و هفت هجری واقع شد من بحسب
 درس و حاضر شده ام و مقابلہ شیخ لایعنه بخندش نموده ام و شیخ عبداللہ بن شیخ علی
 بلادی که ذکرش انشاء الله می آید هم از تلامذہ شیخ سلیمان مذکور بود و بسوی همین جماعت
 تلامذہ اش ریاست بلاد بحرین بعد از و بلکه در زمان او منتهی شد و مشهورترین آنها پیر
 و محدث شیخ عبداللہ بن صالح بحرانی بودند انتہی نقل من کلام شیخ یوسف البحرانی
 شیخ عبداللہ بن احمد البلادی البحرانی منسوب است بسوی بلاد که قمریه از قریب
 بحرین است از جمله اساتذہ شیخ یوسف بحرانی و تلامذہ شیخ سلیمان بن عبداللہ بود چنانکه
 شیخ یوسف در اجازه خود آورده و گفته که شیخ عبداللہ مذکور عالم فاضل بود در سائر
 علوم خصوصاً در علم حکمت و منقولات از تصانیف اوست رساله در علم کلام و رساله
 دیگر هم در علم کلام که آنرا از بحرانی شیخ احمد بن شیخ الاسلام نوشته بود و در رساله در مسئلہ نفی جزیه

لایقیزی و رساله در علم نحو و شرح رساله استادش شیخ سلیمان و در علم منطق که تا تمام مانده
 و رساله در واجب شدن جهاد با دشمن دین با نصیحت امام و رساله در عدم نبوت و نحو
 بریت یک شهاب و همین و پدر شیخ یوسف بحرانی ردان رساله کرده و اختلاف آن قائل گردید
 که اصح هفتی اجازت و وفات شیخ عبدالمدنکورد و بلده شیراز و رساله جلوس طاعنی بانه
 نادر شاه واقع شد و این واقعه در سال هزار و یکصد و چهل و هشت هجری اتفاق افتاد
 و شیخ یوسف بحرانی آورده که من در آن ایام در شیراز امامت نماز جمعه آنجا داشتم لکن
 چون شیخ عبدالمدنکورد برای اصلاح مقدمات بلاد بحرین که بسبب استیلاهای اعراب
 مورد فساد و خراب بود و او را در شیراز شنیدم او را در نماز مقدم داشتم زیرا که او شیخ و استاد
 بود پس بعد از چند روز در آنجا وفات یافت و در قبه منوره سید احمد بن حضرت امام
 موسی کاظم علیه السلام که مشهور بشاد چراغ است مدفون شد گو یا بمصدق حدیث تربت که
 مشهور است اتفاق آمدن او در آن بلده شده بود یعنی خمیر طینت هر کسی از هر وضعی که
 میباشد بهمان زمین مدفون میشود و شیخ مذکور از جماعتی از علما روایت داشت از جبل
 ایشان استادش که شاگردی او نباشد و او اشتباه یافته است شیخ سلیمان بن عبدالعزیز
 بحرانی است و دیگر شیخ علی بن حسن بن یوسف بلادی بحرانی است دیگر از جمله اساتذ
 شیخ محمود بن عبدالسلام معنی بود و منسوب بسوی قریه عالی معنی بفتح میم و سکون عین و که
 نون از قریه های بحرین که عالم صالح بود و در قریه مذکوره امامت نماز جماعت داشته
 و قریب صد سال زندگانی یافت و از سید هاشم توبلی بحرانی و شیخ حر عاملی روایت شد
 و جمعی از علما مثل شیخ عبدالمدنکورد و پدر شیخ عبدالمدن بن صالح و غیر ایشان از ورثه
 داشتند میرزا محمد باقر بن حسن بن خلیفه سلطان آیینی در زمان سلطان شاه حسین
 بعد از صدارت منسوب بود از مصنفات دوست رساله در شکایات صلوة و تعلیم
 بر شرح لمعه و شیخ عبدالنبی قزوینی که معاصر بحر العلوم طایفه ای بود در کتاب امل آ

آورده که میرزا محمد باقر کور فاضل و فائق و بارع و رفقه بود در زمان شاه حسین عمده
صدارت داشته از تصانیف اوست تعلیقات بر شرح لمعه و میرزا محمد باقر مذکور
تا او اهل دولت نادر شاه بادشاه بقیه حیات بقندگانی گزیده و بحر شیبی طویل یافته
بود لکن من بخدمتش نرسیدم انتهى کلامه السید نورالدین بن السید
نعمه الله الحجازی الشوشتری از افاضل امجاد و اکبر اولاد سید نعمه الله خزان
است صاحب تحفه العالم احوالشن بین و آل آورده السید لایب الفاضل اللیب
العارف الا دیب جامع الفضائل محیی العالی ابو عبد الله السید نورالدین
بن السید نعمه الله طاب ثراه بعد از فوت والد بزرگوارش بمقادیر الدائم یقتدی
بابائیه الغد شعله افروز بر مفاضت و محفل آرای انجمن فادت بود و تولد بابرکت و اعزاز
بزرگوار در شوشتر سنه یک هزار و هشتاد و هشت اتفاق شد بعد از چهار سالگی با شاره
والد بزرگوارش شروع تعلیم و تعلم نمود و از فطرت محبت و اشفاقیکه پدر بر او داشت
خود بتعلیم او پرداخت و در صغر سن قبل از تکلیف بشوق طواف مرقد امام مفخر الطامه
علی بن موسی الرضا علیه السلام به پیمای خراسان گردید و در آن مکان بهشت نشان بخت
علامه زمان شیخ اجل و حد شیخ محمد حرر رحمه الله که انوار فضاکی و مناقب و مانند افتاب جاگیر
بر ساحت آفاق تابیده و از بیان مستغنی است رسیده شیخ از صفای باطن و رنا صمیمه آن بزرگوار
اثار رشد و برتری دیده اجازه عامه بخط مبارک با و داد و از انجا بوطن باز گشت و در خدمت
والد علامه تلمذ نمود و در زمانی سیر خزان استغراقی بعلوم پیدا کرد که کمتر کسی را از محصلین بشیر
آمد باشد پس و آنه اصغیان و آن یونان کده روان پرور از فضلی فضاکی گسترده حکما و مویان انشوا
بجلیات و مذاهب مختلفه فیضیاب و دیده و در و مقرب بادشاه مدلت گستر شاه سلطان
صفوی گردید و آن بادشاه خجسته اخلاق در توقیر و احترام او باقصی الفایده کوشید بحق
یکی از خصائص جمیده سلاطین صفویه جوان مردی و مروت و تربیت علما و فضلا و مشایخ

و زاهد بود و مقرون بکمال دجلوئی و مخجوری و رعایت ادب و این شیوه را بر طایفه
 نهاده اند کسی را از سلف و خلف با نوا و عوی بسیم می نیست بجلال بعد از یک چهل
 اجازه از هر یک از علمای اعلام بازگشت بشوشت نموده و بنحو یک سبک نوکر یافتند
 ماحد بزرگوارش بلا اعلیٰ بال کثاگر و دید آن برگزیده و علام مرجع انام و مقتدای کرام
 و در فصاحت و بلاغت یگانه روزگار بود و با سلاطین و خواجین پیراس بدشتی مکالمه
 نمودی چنانکه دور و و بادشاه قمار نادشاه بشوشت خرابی که از آن قهران آن بوم و بر
 راه یافت مناظرات و مکالماتیکه در قبایح اطوار و عصب سلطنت از صفویه و سلم
 و بیدادان جبار و بر و بدون پاس آداب سلطنت با و نموده از غرائب روزگار
 و بالقوة اجدی نبود و تا حال ان مقالات بر السنه خلافت داند و سائرانند و بان سبب
 در عهد آن عالیجناب رعایا و زیر دستان از ظلم اقویا و حکام در مدامن و امان بودند
 حسن بلاغت و نیکوئی تقریرش رونق شکن بازار بلغای شیرین مقال و صفای تحریر
 مصفا تشکساد فکن کالای فضلی ماضی و استقبال ست رساله فراق شتیل نکات
 عربیت و بلاغت و منفات و خطب بلینة جمعات و مناکحات او هر یک کارنامه است
 که رسم بلاغت را در صفحه روزگار یادگار گذاشته است اشعار عربی آن فصیح عمد بغایت نیکو
 و سنجیده و سواد و ادب ناظم الاحزان شلیل انفعال بر چهره بلغای عرب کشیده زیباست
 خط انشخست خوشنویسان عالم را بخت بسته و رعنائی شکسته اش صفای بنفشه زار
 بنا گوش و لبران را در هم شکسته علوفطرت و صفای طوبیت و سخاوت را از اجداد
 کرام میراث داشت و در دشت العرم جمع زخارف و نیوی که ادنی تمیذ او را باندک
 مسامحتی میر آمدی همت نمی گماشت مناصب شرعی که بخیرست و الد بزرگوارش
 مرجع بود و ندیده با و مفوض شدند و باین شایسته به تقدیم رسانید روزگاری صرف
 علوم دینی و معارف یقینی نمود تا در عهد نادر شاه که ابتدای افسردگی و دور و اعصار

از روزگار سه خوش ذلال را کشیدند غلت در فراغ آن بزرگوار استیلا یافته از معاشر
 مردم دامن کشید و با تزلزل بقیه عمر را گذراند از ما اثر قلم فیض شیم اوست شرح قسم طهارت
 باطن خنجر ترجمه آن اخلاق سلطانی و رساله ظهوریه که هر دو را حسب الامر شاه سلطان حسین
 در ملک تبریز کشید رساله شکایات ناز ترجمه حدیث و صیبت هشتم ترجمه قصص الانبیاء
 فروع اللغات و غیره از خواشی و تعلیقات مدونه که به یک بموقع خود بی نظیر اند و از ده
 که در آن اقتباس آیه نور را فرموده حسن بلاغت و کمال فصاحت او گواه و دایره بر السنه
 و افواه است با بجامه بعد از انقطاع از مردم باندک مهلتی در سنه ثمان و خمین بعد المائنه
 و الالف داعی حق را بیکل جابت نمود و حسب الوصیت در جوار مسجد جامع اربنگاه
 یافت تعذله بغفلانه بارگاه او در انجام معروف است قاضی محمد الدین در فو که
 فاضل خیر و شاعری بی نظیر بود و در باغی در تاریخ گفته در فوت مقرب خدا و غفور
 شیخ الاسلام فخر سادات و صد و بیست و نه سال تاریخ آید به محکم و مسجد مدینه
 و درین رباعی و دو نغمه است که بغایت مانوس خوش آئیده اتفاق افتاده اند
 از واقعه سید فردوس مقام برابر بقاع ارض شد ماتم عام
 روداد چو فوت بجز تاریخش شد با آل عبا رفیق شیخ الاسلام
 و از و هشت پسر خلف شد سید عبدالمد سید نعمه الد شهب سید اناس سید حسین سید محمد سید فرج
 سید رضی سید طالب سید رضی و از ده اما می که در آن اقتباس آیه نور را فرموده حسن
 بلاغت و کمال فصاحت او گواه و دایره بر السنه و افواه است از اطباء حاضران
 و درین رساله ثبت نمودم اللهم صل علی خاتمه الانبیاء و شافع یوم العرض الله
 فصل لامته احکام التذاب و الفرض و اشرق بنور نبوته اقطار الافاق
 ذات الطول و العرض محمد المصطفی الذی اجتبا به رسالته الله نور السموات
 و الارض اللهم صل علی وصیه و عین سر و نور و وارث علومه

وشاهق طوره ^ت فناصره في غيبته وحضوه ^ت على المرتضى الذي نوره ^ت مثل نور
 الله ^ت صل على فلقة الاصباح الباكية في كل صباح وروح العابد اناء الليل
 واطراف الصباح فاطمة الزهراء التي مثلها العليا كمشكوك ^ت فيها صباح
 الله ^ت صل على ريجانتي الرسول البدرى الشهيدين بايدي كل فاجر
 قهرى ^ت الذى بنورهما يهتدى البرى والبحرى ^ت الحسنى الحسين اذهما الصبا
 في زجاجة الرُّجاجة ^ت كأنها كوكب ^ت درى ^ت الله ^ت صل على ذى الشجر الميمونة
 التى هى بلا مامة مقرنة ^ت وبالغز والكرامة مشحونة ^ت على بن الحسين ^ت العاليتين
 الذى نوره يوقد من شجرة مباركة زيتونة ^ت الله ^ت صل على المظهرين بالسلة
 النبوية ^ت والمعلمين للسنة الرضية ^ت والمرشدين الى الاخلاق المرضية
 محمد الباقر وجعفر الصادق الهاديين الى طريقة سوية لا شراكة ولا غربة
 الله ^ت صل على السيد السند البهى ^ت والامام الزكى ^ت الرضى ^ت والبدن الكامل
 الوضى ^ت موسى الكاظم الذى هو من زيتونه بنو الله يكاد زيتها يضى ^ت الله
 صل على سيد الابرا ^ت الضامن لمن نارة جنات تجر من تحتها الانهار
 المسموم ببيد الفاجر الغدار ^ت على بن موسى الذى نوره ^ت على علمه ^ت كى كهر
 تمسسه ^ت نادر ^ت الله ^ت صل على الائمة الصدة ^ت والذين هم سماء الامامة بدو
 ولشيعتهم قوة اعين ^ت وسر ^ت محمد ^ت التقى ^ت على ^ت التقى ^ت والحسن ^ت العسكري ^ت الذين هم
 نور ^ت على ^ت نور ^ت الله ^ت صل على من يعجز عن نفعه قلم الانشاء ^ت ويظهره الله ^ت فى
 ارضه متى شاء ^ت وهو الحجة ^ت على ^ت من خلق الله ^ت وانسا الامام المهدي ^ت الذى
 يهدى ^ت الله ^ت لنوره ^ت من ^ت يشاء ^ت الله ^ت صل على عبدك نور الدين صاحبك
 المستقيم ^ت واعذ ^ت من شر الشيطان الرجيم ^ت بغيره ^ت الا مثال ^ت يستغنى
 فانك قلت ويضرب الله الامثال للناس ^ت والله ^ت اعلم ^ت بالصواب

مولانا شیخ علی بن جعفر بن شیخ زین الدین الملقب بآتم الحدیث بن
 سلیمان التمدنی البخرانی شیخ یوسف بخرانی و زین الدین احوال پدر عالی تقدیر او شیخ جعفر
 بخرانی آورده و گفته که شیخ علی بن جعفر که زاهد و پیرنگار و متقی بود و در امر معروف و نهی
 عن المنکر بسیار شدت و صلابت داشت و در راه خدا از ملامت هیچکس اندیشه نداشت
 و مسأله با احدی از امر او آگاه نمیکرد و مدتی در بحرین متولی امور ریاست ماند مگر آنکه بعضی
 بلاد بسبب مذکور رسد بردند و بخدمت سلطان اعظم شاه سلیمان صفوی ابن شاه عباس
 ثانی سعادت او نوشتند بامری که او از ان بری بود پس با و شاه کسی را فرستاد تا او را
 کرده از بحرین بیرون آورد و نا آنکه در شهر گازران رسید ناگاه شخصی حقیقت حال را با و شاه
 عرض کرد که شیخ مذکور را بیکناه مقید ساخته می پس با و شاه بزودی کسی را فرستاد و امر نمود
 که او را خلاص کنند و متعرض او نشوند پس شیخ در شهر گازران رحل قامت گذاشت و راه
 مدتی بدید توطن گزید و بعد از آن گاه گاهی بسوی بحرین میرفت پس بسوی عجم مراجعت
 می نمود و ایضا شیخ یوسف بخرانی علیه الرحمه در تولوه آورده که وفات شیخ علی فرمود
 در سال یک هزار و یکصد و سی و یک بخری در گازران واقع شد و پهن سال فایده بر
 بود شیخ احمد بن ابراهیم بن الحاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور
 بن احمد بن عبد الحسین الدرازی البخرانی والد شیخ یوسف
 صاحب الحقائق الناضرة منسوب است بسوی قریه در آراز که بهال رای
 مطین و زانجه بعد از الف که نام کی از قرای بحرین است شیخ یوسف بخرانی آورده که
 پدر شیخ احمد مذکور متعهد فضل حلیل و قتیبه نیل بود و در اول حال تحصیل خود بخدمت شخصی
 فضل سسی شیخ احمد مقابلی بنامه خود درس میگرفت چون قوت قویه در نحو و صرف
 بهرسانید بسوی شیخ محمد بن یوسف مقابلی رجوع کرده اکثر علوم عربیت و ریاضی و حساب
 و غیر آن را بخدمت او قرأت نمود و بعد از وفاتش بخدمت استاد خود شیخ

در بحرین

سلیمان بن عبد الله بحرانی که ذکرش گذشت باقی علوم حکمت و فقه و حدیث در حال
 تحصیل نمود و در قوت بحث و تحکیم با دتیمه رسید و از بحث کردن ملول نمیشد و پنجم نمی آمد
 و غضب و انقباض چنانکه عادت بعضی از علماست که قوت ملکه بحث ندارند از او
 ظاهر نمیشد روزی خطبه کتاب کافی را بر دم درس میگفت و در حلقه درس او جمعی
 از فضلا بودند از جمله ایشان شیخ علی بن عبد الله صمدی بود و شیخ علی مذکور فاضل و دقیق
 النظر بود پس بحث در اثباتی در پس واقع شد و از اول صبح تا وقت ظهر مباحثه میان
 هر دو ایشان استمرار یافت و ایشان رجال بجهل از علمای بسوی علی از مسئله بسوی مسئله دیگر منتقل میشدند
 و بوقت نماز ظهر مجلس منتفی شد پس ایند از نماز عصر چون بحث درس نشست شیخ علی باز
 بسوی بحث رجوع نموده و کلام تا غروب آفتاب استمرار یافت و شیخ احمد بن ابراهیم مذکور ملکه
 تدریس بجدی داشت که پیشکس از علمای عصر گوی سبقت از او نبرده از تصانیف او رساله
 در بیان قول بجات اموات است و رساله در ذکر جوهر و عرض و رساله در بیان
 جزئیات تجریدی رساله در اوزان رساله استثنائیه در مسئله اقرار رساله در شرح رساله محمدیه
 که تصنیف استادش شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی بود و رساله در بیان ثبوت ولایت
 پدرست برای تکلیف و خیرالغنیه پاکه رشیده رساله در مسئله بهم طلقه و طایفین تجلی محاکمه در آن
 بخلاف قول مذکور قائل بهدم شد رساله در فقر رساله در مسئله تعییه رساله در شرح عبارت شریعه در بحث
 زوال رساله در مسئله موت زوج باز و قبل از دخول در بیان آنکه در صورت مهر کامل واجب میشود یا نه
 و رساله در مسئله ثبوت دعوی بر میت بیکشاه و همین و رساله در صلح و رساله در تحقیق غساله نجاست رساله
 در عدول نمودن از سوره بسوی سوره دیگر در نماز و رساله در جواب مسأله شیخ ناصر علی بحرانی در تحقیق
 طلاق و رساله عطاریه در جواب مسأله شیخ علی بن لطف الله مدینه جنسی بحرانی متعلق بطارحه از مسأله
 تجارت و رساله در جواب سوا الهای سیدی محمد بن سید حسین الاحسانی و رساله در مسئله چیزی که بکشد و ال
 عین نجاست حکم خیر اودیان و درین مسئله بلا محسن کاشانی رد کرده است و رساله در جواب مسأله

شیخ عبدالامام احسانی و رساله در بیان داخل بودن گردن و حکم سرنگام غسل که شیخ
 عبدالمدین صالح درین مسئله رساله ششگل بر داخل نبودن آن نوشته بود شیخ یوسف
 گوید که من در کتاب حدائق اشاره بسوی این بحث نموده ام و فات شیخ احمد کور
 در بلدة قطیف که از بلاد بحرین است بست و دوم ماه صفر سه کیزار و یکصد و سی و یک
 هجری واقع شد و در ایامیکه فرقه خوارج بحرین را گرفتند و جمعی از اعیان آنها بسوی بحرین بلده
 قطیف رفتند و شیخ احمد مذکور در مقبره قطیف که سببیکه معروف است مدفون شد مدت
 عمرش قریب چهل و هفت سال بود و ایضا شیخ یوسف آورده که از تلامذه آنجناب
 فاضل درع تقی زاهد عابد سید عبدالمدین سید علوی بحرانی است که احوال انشاء الله تعالی
 خواهد آمد الحاج محمد تقی المشهدی المشهور بیوست جلاب از فاضل تلامذه
 فاضل علامه ملا محمد رفیع گیلانی مشهدی است جامع علوم و فقیه و حاوی فنون بود و در تکمیل الایمان
 آورده که حاجی محمد تقی المشهدی فاضلی صاحب قوه و اذنه بود و از هر علم خطی کامل داشت
 و من هم در خدمتش در مدرسه او نشسته ام و او از تلامذه فاضل علامه مولانا محمد رفیع
 گیلانی و پیش استاد مذکور بنایت درجه ممتاز علیه بود حتی اینکه مسموع شد که مردم را
 بر جوع در امر افتاد و غیره بجانب او میفرمود و بر مساک و مستطح او بغیر ملاحظه نظر نمائید
 مهر خود ثبت می نمود مولانا السید صدر الدین بن السید الثوئی از فضلاء
 زمان و علمای عصر و او ان خود بود و از جمله مشایخ آقا باقر بهبانی علیه الرحمه بود و آقا
 باقر موصوف صبیح جناب سید مذکور را بعقد خود داشت از مصنفات شریفه دوست
 حاشیه بر کتاب و افیه الاصول الشیخ ابوطالب بن عبدالمدین علی عطایا رحمه
 البجیلانی شیخ مزبور از احفاد شیخ تاج الدین ابراهیم معروف بشیخ زاهد گیلانی است که مرشد
 شیخ صفی الدین اربلی جد سلاطین صفویه بود باحکام شیخ مذکور صاحب علم و فضل بود
 و والد ماجد شیخ محمد علی مخلص بحرین بود چنانکه در سوانح عمری خود آورده و گفته که والد

از تلامذه آنجناب
 بهمان وقت

مرحوم یعنی شیخ ابو طاهر که کور و سن بست سالگی بعد از تحصیل بسیاری از مطالب علمیه
 نزد مولانا فاضل ملاحسن شیخ الاسلام گیلانی بشوق اوراک صحبت فضیلتی اعراف
 باصفهان آمده و در مدرسه استاد العلما آقا حسین خوانساری با استفاده مشغول شدند و فنون
 ریاضیه در خدمت الطلیوس الزمانی علامه مولانا محمد رفیع که بر فیضای یزدی شهرت
 تکمیل نموده چنان استغراقی در مطالعه و مباحثه یافتند که محصلین را کمتر میسر آمده باشد تا او را
 عمر برهان مناج بود و جماعتی کثیر از اصحاب تحصیل برکت تربیت ایشان براتب عالی رسیدند
 و در کتابخانه ایشان که زیاده از پنجاه جلد بود و بیچ کتابی علمی نادر و زیاده که از اول تا آخر تصحیح
 ایشان در نیامده باشد و اکثر نوشته بخط ایشان بود و قریب هفتاد جلد را که از جمله تفسیر و
 وقاموس اللغه و شرح لمعه و تمام تہذیب حدیث و امثال ذلک بود که خود و بقلم کتابت
 نموده بود میفرمود که من یک روز شمار و زنی یکبار بیت و زیاده نوشته ام خطی بنامت یار
 و واضح داشتند از ایشان شنیده ام که میفرمودند والد من در حیات بود که باصفهان آمد
 و باین سبب که مبادا تو وطن اختیار کنم زباده بر قدر مصارف ضروری بجهت مرتبت رسانیدن
 و از اہم در عرض سال چندین دفعه میرسانیدند آنقدر که بخواستم برای اعیان کتابت بپردازم
 بود و بسیاری را خود میفرمودند از پنداری که والد رحمتش دادند ایشان در دست بلا جان حاضر
 میشد با بخل در اصفهان مسکنی خرید و بر عمارتش افزودند و عازم مفرناش شدند و از راه
 بطواف بیت الحرام مشرف شده بیخدا و بازگشتند و چندی در مشاہد بکره عراق بسر برده
 باز باصفهان مراجعت نمودند و از اہل آنجا حاجی غایت امداد اصفهانی که از اقیاس
 کبار و ثقه بود ایشان موافقت پذیر آمد و صبیہ خود را با ایشان تزویج نمود و او را در
 در چارپای بود مولود نخستین این ذرہ بمقدار رسید و در میان دیگر کی در کودکی و در
 عنقوان شباب در گذشتند چنانچه اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و
 قوت ایمان و کمال فضل و دانش آن علامہ بجز در حقش بود سخن بد را نمی کشد بسیار باشد

که محل بر مبالغه و حسن اخلاق این خاکسار کند و هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال
 نباشد و باین کمال هرگز مبادات بعلم چنانکه رسم علماست نداشتی و بادنی کسی از اهل تحصیل
 و فرومایگان مصاحبه سلوک کردی تا آنکه طول صحبت مباحثه و افاده گزینیدی و از جدل
 بنهایت محترز بودی و این شیوه را کرده داشتی بچپک از اخلاص را بحسن تقریر و تشکیک
 طبع ایشان ندیده ام و ایضا شیخ علی حنین بعد ذکر محامد پدر خود میگوید که عبادت و عیش
 بنمایه بود که در عرض بست و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هر فعلیکه در شمع کرده باشد
 از ایشان ندیده ام و بعد نیم شب در هیچ حال چه در صحبت و چه در مرض او را بر بستر استراحت
 نیافته ام شش هفت سال پیش از فوت عزلت و خلوت بر فرازش غالب آمد ترک
 مباحثه و معاشرت نموده اصلا پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نمیکرد و بدین فقیر را
 در آن باب مختار ساخته بود گاهی بمطالعه مشغول شدی و بسا اوقات گریان بودی
 و اکثر لیالی را بعبادت احیای نمودی و سخن با کسی نپایه بر ضرورت گفتی و سخن گفتن کسی ابرام خوش ندا
 تا آنکه در سال هزار و یکصد و بست و هفت در سن شصت و نه سالگی امراض شدت کرد
 و ضعف مستولی شد چنانکه چاشتگاه آن رحلت کرد و مرا طلبیده سفارش بازماندگان و
 تکیه کاری با ایشان نمود پس فرمود که چنانکه مرا خوشنود داشتی خدا از تو خوشنود باد و میت
 بمن بتوانست که بر چند اوضاع دنیا را بروی مرام نبینی و زانسان سازگار افتد باید که بذلت
 رضایم و سببیت و نباله روی اختیار کنی چه عمر ظیل قابل آن نیست و در اصفهان اگر
 تو ماننی زیاده توقف کن شاید از ما کسی باقیماند این سخن را فقیر در نیافت تا بعد از چند سال
 که فتنه و خرابی اصفهان پیدا آمد پس فرمود که در لیالی و ایام بهتر که هر چه دست دهد و میسر آید یا را
 فراموش کن و بعد از ساعتی چند بعالم بقا ارتحال فرمودند فن ایشان در مقابر مشهور
 بزار بابا کرکن الدین در جنب تربت عارف ربانی مولانا دانشمند گیلانی است افاض
 الله تعالی علیه شأبیب الرحمة والغفران و اسکنه فی فردیس الجنات

الشيخ عبد الله بن الحجاج صالح بن جمعة بن علي بن احمد بن ناصر
 بن محمد بن عبد الله السامحجي الاصمعي البصري في نسوب بسوى قرية سماح بسين
 مطة قبل ازيم والف قبل ازاداي ووقفه بين قبل ازجيم كه قرية از قريه جزيره صغيره
 در يبلوى جزيره بجرين انظر في شرق ست قاله صاحب تذكرة العلماء شيخ يوسف
 بحراني در لوله آورده كه اصل وطن شيخ عبد الله موصوف قرية سماح بود پس از انجا پدر
 خود بسوى قرية صبح بيابى موحد بين الصاد والعين الهلثين آمده ساكن شد و شيخ مذکور
 صالح و عابد و پرهنگار و جواد و سخى و كريم بود و شدت را بر مبروف و نى از سنگ داشت
 چندین مصنفات داشت كه آنرا در اجازه خود كه از برای شيخ ناصر بنى بحراني نوشته
 ذكر فرموده تاريخ فراخ او را اجازه مذكوره در بلد هبهان بست و سوم ماه صفر سنه
 يكهزار و يكصد و هشت و هشت هجری بود از ان جمله است كتاب جواهر البحر في احكام الشكوك
 در ان اجاديت كتب اربعه را تبويب و ترتيب فرموده از جمله اش مجلد اولي في طي البرزخ
 الطهارت و بعض مجلد ثاني مشتمل بر كتاب الصلوة بقالب تصنيف رسیده و يك كتاب
 مسائل محدیه در فروع ريات مسائل دينيه ست و كتاب تحفیه علویه و شفه مرقه و غير كتاب
 مسائل و بيا و حرير و رسايعون المسائل الخلافية در فروع ريات مسائل طهارت و صلوة
 كه آنرا از برای سيد عبد الله بن سيد علوى بحراني تصنيف كرده بود و رساله علويه و
 رساله كلاميه كه در جواب شيخ علي بن ليثمان بن علي شاخوري نوشته بود و رساله مسائل اول
 در جدا اول مسائل و رساله كذاي پد خود در بند رنگ نوشته بود و رساله و احقيقت روح
 و غسل و ادن زن متوفاة خود و نماز كه درون بر جازة اش رساله و اثبات سورة توبه
 در نماز و تر و رساله و مسائل مضرات در علم خوشش بر نو و مسكه و رساله و تفضيل حضرت
 پيغمبر شك از چاه عرس رساله بيهانیه و احكام اسوات مشتمل بر بست و دو مسكه
 رساله و يك منتخب از ان بفارسی و رساله و در مسكه حوا از نماز نافله و بيان نماز فرضيه صبح و طلوع

افتاب و مسئله افضلیت نماز نافله یومیه ادا و قضا بر تعقیب نماز و رساله در اثبات لذت عقلیه
 عقلا و عدم ثبوت آن شرح و رساله در مسئله از مسائل حیض و رساله موسوم به حقیقه التنبیه
 در وجوب تشهد و رساله در مسئله ضمان چیزی که بهائیم ملوک شخصی از مال کسی در شب خورده
 باشند در روز و رساله موسوم به کفایه در علم در ایام که تمام ماه و رساله در مسئله حیار زوج بجهت
 نفقه دادن زوجه و لباس دادن او و رساله منظومه موسوم به تحفة الرجال و زبدة المقال در علم
 رجال و رساله بلغة الصافیة و تحفة الوافیة و کتاب ارتباده بین التنبیه و شرح اسانید
 من لایحضره الفقیه و کتاب من یحضره التنبیه و شرح کتاب من لایحضره الفقیه لیکن این
 هر دو کتاب ناتمام مانده و رساله سلیمانیه در مسئله الاضر و الاضرار و رساله در بودن نیز و اخل
 کفن واجب و رساله در شرح حدیث شکل از اصول کافی در اسامی السله و رساله منظومه ثناء شیخ
 شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمة و رساله در مسئله تصرف کردن شخصی در چیزی که در ملک او
 باشد و مدعی شدن شخصی دیگر ملک آن و رساله در تحقیق گریه که نماز جمعه بریشان واجب میشود
 و این رساله را از راه رد بر سلیمان بن ملا خلیل قزوینی و خراسان تصنیف فرموده رساله در
 تحقیق مقدم سرکه مسح آن در اثنای وضو واجب است و رساله در اوقایم که بیج در آن جایز است
 و کتاب مصائب التمدد لو مناقب التمدد که پنج مجلد است و رساله در مسئله اکل چیزی که بحرام
 مختلط شده باشد در حالیکه محصور نباشد و رساله توحید و جواب مسائل شیخ نوح بن اشل
 که متعلق باصول فقه است و کتاب ریاض الجنان الشحون باللؤلؤ و المرحان که بمنزل الکفول
 و کتاب خطبها و انشای جمعه و عید او کتاب مدینه المارین بچهار باب مسائل شیخ یسین آورده که
 شیخ عبدالمد موصوف اخباری صرف بود و وطن بسیار بر مجتهدین می نمود و پدرم بعکس او بود و گفته
 صرف بود و وطن بسیار بر اخباریین داشت و در دو رساله خود تقریض بر شیخ مذکور نموده است
 او حق نزد من آنست که درین باب اختلاف را سد و دکنند که موجب مفاسد است و فاش
 شیخ عبدالمد موصوف در قریه بهبهان نهم جمادی الثانیه سنه کبیر از او یکصد و سی و پنج خط می

در آنکه از کتب و خطبات او است و در این رساله

واقع شد زیرا که چون فرقه خوارج بجهت گرفتن بیلا و بحرین آمدند و اهل بحرین
بایشان محاربه نمودند و ایشان برگشتند شیخ مذکور را بحرین بجهت سعی در مقصد آن بیلا و
بسوی اصفهان سفر کرد و در آنجا شیخ الاسلام ماند پس چون بسبب دبار دولت بادشاه اصفهان
در آن مقدمه بطهور نرسید شیخ عبدالله از اصفهان مراجعت نموده بقریه پهبان و ملکن
آنگاه در آنجا وفات یافت شیخ مذکور از چندین علمای حدیث روایت داشت از جمله
ایشان شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی و سید محمد بن علی بن حیدر عالی و شیخ محمد بن یوسف

ابن علی نعمی بلادی بوده اند مولانا السید عبدالقدیر بن السید العلوی البحرانی
شیخ یوسف آورده که سید عبدالله مذکور فاضل و روحانی و زاهد و با وجود در عصرش نظیر او نبود
در تقوی و ورع بیله پهبان وطن گرفت بعد از نیکه فتنه و اوج بجهت گرفتن بیلا و بحرین آمدند و
در بلده پهبان امام جمعه و جماعت بود و هم در آنجا انتقال فرمود و روایت حدیث از شیخ
احمد و الد شیخ یوسف بحرانی صاحب المذاق داشته و در تلوه آورده که من بواسطه سید
عبدالله مذکور از پدر خود روایت میکنم زیرا که والد من در حیات خود اجازه نداده بجهت
عدم وصول من بدرجه اجازه چه آنکه در وقت وفات والد خود در رس کتاب قطبی میگذاشت
آقا ابراهیم امام ششمی صاحب کلمه اهل آمل آورده آقا ابراهیم مشهور
بعده شیخ الاسلامی از مشایخ مقدس اقامت داشته و از مشایخ علمای کرام در زمان باب بود
کتابی در حکمت و کلام نوشته که تقریباً چهل هزار بیت بوده باشد و بخدمت شریفش و در مجلس
درسش حاضر شده ام و از شدت استحضار و قوت حافظه اش این بود که میفرمود که در تالیف
کتاب فوائد مراجعت هیچ کتابی نکرده ام و این همان کتاب است که مذکور شد و میگفت که
بسمه را موافق حفظ و با خود نوشته ام و وفات او در سنه یک هزار و یکصد و چهل و شش هجری
واقع شد و ایضا صاحب کلمه آورده که من از کتاب فوائد از بحث امامت بعضی احادیث
قتل کرده ام انتهى محصل کلامه مؤلف گوید از تصانیف شریفه و تالیفات عتیقه او آنچه

بنظر فقیر رسیده رساله ایست و تحریر صلوة جمعه که در بهمان آستان مقدس تصنیف نموده
 رساله مزبور به خط سید عبدالصمد بن شریف عبدالباقی کشمیرست که از ملامده ملا
 موصوف بوده تاریخ اتمام رساله سنه عشرین ومانه بعد الالف بود میر محمد ابراهیم
 بن محمد معصوم الحسینی از ملامده آقا جمال خونساری علیه الرحمه بود صاحب تکمیل امل مدح
 بسیار در وصف او فرموده و گفته که دریای ذخار بود و هیچ علمی از علوم نیست که
 با عمق آن نرسیده و هیچ فنی را نگذاشته مگر آنکه از تلخ و شیرین آن چشیده در کتبخانه او قرار
 و پانصد جلد از انواع علوم بود و بر هر یک خط آن مرحوم بود و در تصحیح و مقابله و تحشی و دفع
 ایراد و غیر آن باورند رئیس او بود باجمله در اکثر کتب از خود یا نقلاً عن غیره حواشی بخط خود
 نوشته و بهتاد مجلد از تالیف خود یادگیری بدست شریف خود نوشته و عمر شریف او در
 بیشاد سال بود که همه آن را در تحصیل و استفاده و افاده علوم صرف فرمود و بخطه
 از ان غفلت نورزیده صاحب تالیف حسن و تصانیف حسن است از انجمله حاشیه بر کتاب
 تفسیر آیات الاحکام علامه مقدس اردبیلی علیه الرحمه و حاشیه مزبور بسیار مبسوط است
 و پاره از ان حاشیه را بر استاد خود آقا جمال خونساری رحمه الله عرض کرده بود و آن
 مرحوم بسیار تحسین آن حاشیه فرمود و بر پشت کتاب عبارتی در مدح مولف و تالیف نوشته
 و دیگر از تصانیف اوست رساله در بحث بدا و در تحقیق علم الهی و غیر بنیاد از اشعار است
 در عربی از انجمله قصیده ایست که آنرا بمقابله قصیده الفوز والامان فی مدح صاحب العصر
 و الزمان علیه السلام که از تصانیف شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمه است تصنیف فرمود
 و از تصانیف او مجموعهای کثیره اند که آن را از اماکن متعدده و مظان متباعده جمع
 فرموده و اکثر آن جایج مشتمل بر رسائل از نوادر علوم اند و اشعار نوائیه و دیگر متفرقات و
 آن مرحوم با وصف این جامعیت متواضع و متعبد و کریم الاخلاق بود و صاحب جاه و
 منزلت عظیم و اولاد بسیار داشت و عمر طویل یافت و همیشه خوشحال و در توسعه معاش گذرانید

صاحب کلمه آورده که من پاره کتاب ذخیره المعاد و شرح ارشاد بخت و ورس
گرفته ام و کتاب المنتقی بمقابلہ در خدمت او گذرانیده ام و فات میر محمد ابراهیم مذکور در
یکمزار و یکصد و چهل و نه هجری اتفاق افتاد طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه اتحی
کلامه السید عبدالمدین السید نور الدین بن السید نعمۃ المدا الحجازی
از افاضل اعلام و علمای ذوی الاحترام بود در تحفة العالم مطوّرست السید الکبیر
المحقق النخعی مقتدی الا نام المجتهد الهمام علامة المشارق محیی الحکمة
السید عبداللہ بن السید نور الدین رحمہ اللہ شہ از فضائل و مناقب ان بربا
یکران فضیلت را درین مختصر گنجانیدن از مقوله آب در یارب الف یال پیوون است
و اگر خواهم که ذره از آفتاب کمرست فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاہد
و ضبط اوقات و طور معاش و حسن اخلاق آن فصیح عمده را شرح دهم کتابی شود افاضل
و مستعدان از ذکر مکارم او معترف بقصور و در رسیدن با اولین پایه از ما ارج معارج سنا
مارسات از داغ مخموران بنظر شوارق انوار و بتوید بتائیدات کردگار و از نوادر روزگار بود
شہور و اعوام و فلک را هزاران ہزار چرخ باید تا مثل او فاضل بر صحت و جود آید و لادست
با سعادت او ہفتم شعبان سنہ یکمزار و یکصد و چہار و دہ در شوشہ اتفاق افتاد و جد بزرگوار
او سید نعمۃ السید کہ در ایام رضاع از ناصیہ او تفرس و کا و فہم نمود و بود بعض کتب نفیسہ را
از ہر علم کہ ساختہ و مخشی او بود و با و بخشید و در تربیت او تا ایام حیات کوشید و ہنہ
در سن صبا بود کہ آن بزرگوار این بہان را بدرد و نمود و والد علامہ اش از فرط الطاف
پر رانہ در سن سہ چار سالگی خود بتعلیم او پرداخت و در اندک زمانی بخواندن عربی علوم
متداو کہ شہوع نمود و ذوقی چنان در تحصیل بہرساند کہ ہیج لذتی از مسئلہات نزد او
بہتر از علم نبود و در سن پانزدہ شانزدہ سالگی جامع علوم دینیہ و معارف یقینیہ و حاوی کلیات
صوریہ و معنویہ گردید و صیت فضائلش با وجود پدر بزرگوار با عالی و ادانی اطراف

و کثافت عالم رسید پس از شوش تبریزت همدان و سایر بلاد ایران و خراسان و آذربایجان
و ممالک فارس و بعض بلاد روم سیاحت و از خدمت بسیاری از علمای نامه ارجوگما
و انشوران باستفاده بر باصنایات و حکایات تکمیل نموده و بشوشتر بازگشت بنحویکه رقم و خاتمه
و قانع نگار شد و اله بزرگوارش ازین سرای عاریت رخت بر بست مناصب شرعیه کماکان
از پیشگاه خسر و نامداران در شاه با و مرجوع بودند و بهار فیض سرمدی و گل خلق عظیم محمدی
از گلستان طبع قیاضش و میده و فضائل حقیقیه نفسانیه را که پیشتر عرفاست با محاسن شرع
اقدس جمداشت چنانکه این مراتب از آثار قلام ان امام بهام در تحقیقه السنیه من مصنفات
آن بزرگوار که بحری ست موج از لالی آبدار و دوحیثیت ملو بجوهر شاهوار بر بکنان هویدا
و بی نیاز از انظار است و رشوشتر و آن نواح علم نجوم و استخراج تقاویم و بیات رواج یافته
و رونق بخشیده اوست مصنفات عالیه که در سلک تالیف کشیده بهر تبحر و احاطه ادب و طبع علوا
گواه و فتاوی و سجلات لمیغه اش ثبت سفائن و کتب و دایره بر السنه و افواه است تا این زمان
کسی بر مؤلفات ادقی و خطائی ندیده و بر اکثری از انما علمای مالیه قدرا بر خط خود تحسین افزین
نوشته اند میرزا قوام الدین سیفی قزوینی که احوال سلسله سادات حسنی سیفی قزوین بر دوات
سیر مستور نیست و سید عالی شان سلاله آن خاندان و از مشایخ فضلای زمان بود بعد
از آنکه شرح مفاتیح آن علامه تخریر و در قزوین با و رسید مرا سله متضمن شالیش و لغوت
و این قطعه عربی که از منظومات آن والا تبار است نوشته با و فرستاد

بجسبك ذخر السیلا الما سوائی	بیان مقایحه الشرائع كافیا
فقیه تمام الكشف عن مشكلاته	بطر انیق جاء للعشاق فیا
واشرق نوار الله بن منه بنعمه	عن الله ابدی كل مكان خافیا
بدائع شعری حسن نقل و معنوی درین قطعه تام است و الحی که سید عالیشان در شعر عربی معبد بل و در نظم لعم و مشقیه و او سخن سخن را داده مگر راز قزوین آن سید مرتضوی	

نشان و محول فضیلتی عالیشان از اقطار جهان مسائل مشکله و نکات غامضه را که موضع
 خلاف فقها و مدحی اقدامند از و سوال نموده اند و آن علامه نخر بر همه راجع ابیات ثنائی
 با دلائل عقلی و نقلی و رسائل مدونه بالغ سیاقی ارشاد نموده و زنگ کلفت و تشکیک
 از آئینه خاطر آنها زدوده است و این مراتب از آثار قلم فیض شیم آن والا جناب در
 رساله جلیله اولی و آن کتابی ست شتل بر جواب هفتاد مسئله و جلیله ثانیه شتل بر جواب
 سی مسئله از مسائل دقیقه مشکله مختلف فیه از فنون متفرقه که سید فاضل عالیجناب سر سید علی
 نهادندی کله نهایت اشتهار بی نیاز از توصیف ست در آنها استشکال و از حل آنها
 سوال نموده است و رسائل علویه در جواب مسائل شیخ اجل علامه شیخ علی مشهور جو نیا
 و رساله احمدیه در جواب مسائل مولی احمد بن مولی مطلب دالی عربستان کا شمس
 فی وسط التبار بر ارباب اولی الابصار ظاهر و باهر ست بالجمله سید والا اتفاق
 در علوم معقول و منقول و وسیع الباع و بجامعیت فرید اصفاغ بود و شگفته طبعی و نیکو
 تقریرش رشک خنده نو بهار و زنده رضوان و بغایت دلپذیر و در شعر فارسی و لغت و معما
 بی نظیر بود و اخراج حد فصاحت تقریر و شیرینی گفتار و سلاست و عذوبت کلامش
 بذروه علیا و درجه قصوی رسیده و خامه حقائق تصدیقش خط بطلان بر صفحه مقال اکثر
 بنما کشیده علامه روزگار و نادره ادوار برگزیده حضرت که و گار بود بارگاه علم و دانش اوزان
 عالی ترست که شاهاز خیال بادین پای او پر واز نماید و کیست قلم از دور میر آن آید
 و طی این بودی ازان سرگشته ترست که مرحله پیاید و بر خیزد و بان روشن ست که مهر
 جهان تاب فارغ از مدح و ثنا و صبح تجلی بی نیاز از وصف سناسست بهر مت طبع و وجودت ذهن
 و قوت حافظه آینی بود آزدگی و استثنائی داشت که دنیا را در نظر هوش قد رکفت خاک نو بوی
 رزاق حقیقه مرزوق نموده بود به بدل و اینار و اتفاق آن مقرون کمال فردوسی حسن اخلاق
 با اقارب و عنایت و ارباب استحقاق طریق مواخاة و مواساة می بود و ذوقی دانی و شربی صانع

و نبایست در رویش مسلک بود با آن علوم مرتبه و جلالت شان که حکام و اعظم طلیل القدر
 نهایتاً در امر نمی سیداشتند و با آنها سلوک بزرگان بهی می آمد با ادنی کسی از طلبه و اهل
 تحصیل و درویشان حتی با فقرای در پوزه گرد و فرمایگان طلبه صاحبانه سلوک کردی
 بمات بلعلم و فضل چنانکه رسم علماست مداشتی و از جدل بنایت محترز و این شیوه
 مکروه داشتی روز سوم بعد از فوت والد بزرگوارش بالتماس مردم از خواص و عوام
 که بر در مدرسه و لیسرا از دحام آورده بودند داشتند عای امامت جمعه و جماعت را
 داشتند بخودن خطبه و ادای نماز جمعه باماست اقدام و بجهت گذاردن نماز عصر دست
 کبیر برادر رسید مرتضی را که ذکر احوال او خواهد آمد گرفته و بحراب امامت برد
 و خود بامردم با و اقتدا نمود و فرمود که قابلیت سید مرتضی از برای امامت جمعه و
 جماعت بیشتر از من است و خود اکثر اوقات خمس را در مسجد کجی مقرواناً میگردارد و در حرم
 شورای مغان که از فضلاء نام آورده حکام و عمال و کدخدایان و ریش سفیدان
 هر دیار از اطراف و اکناف ایران بجهت تصدیق سلطنت نادر شاه مجتمع و سفرای روس
 و روم و غیره با که بالتماس صلح آمده حاضر بودند و آن جمعی بود مهیب که نادر شاه یکد کس را
 از مشایخ پیریهان بقتل آورده و چند کس را چشم کند و آنقدر از آلات سیاست جلوه گرد نمود
 که مریخ خون آشام از هیبت آن در زیر بال شتر طایر پنهان گردید و سپهر برین از دست
 شکم برنجویشتن و زوید از بیم سطوتش مجلسی از احواس پریشان تراز اوراق خزانی دماغ
 پراکنده تراز گلگهای زمستانی و همه را صورت از هیولی مفصل بود در آن حالت بعد از تقریر
 سلطنت از آن بادشاه قمار بآن سید عالیقدر اشاره رفت که خطبه در تهنیت جلوس
 خواند خطبه که بخوف و هراس که در آن مجلس گردون ماض انشا نمود و بخواندن آن
 رنگ تشویش از خاطر حکیمان زدود بر همزن معرکه فصای جهان و ناسخ کلام بلغای شیرین زبا
 ثبت و قاتر علمای اعلام و سحر لوح سینه هر خاص و عام است و در سفر حجاز که بطواف حرمین

سعادت اندوز بود و در حلقه و نجف اشرف و بحکم نادر شاه علمای عامه از اسطانبول بخارا
 و بغداد بجهت تنقیح مذہب مجتمع شده بودند با هر یک از سران مذہب اربعه مناظرات
 شائسته دار و در استیلای آزادخان افغان باصفهان که با دعای سلطنت برخاسته بود و
 بالاخره از بادشاه نیکو سیرت محمد کریم خان زند مقهور گردید مردم آن بلده متفرق شدند
 یکی از اعاظم علمای نصاری که او را کشیش گفتندی داخل در زمره اسرای افغانه بود و بجهت
 از خوشیشان او در بصره بودند بعد از آنکه سید عالمقام اطلاع بحال او به رساند او را خریداری و
 در خانه بعزت نگه داری کرد و از او انجیل بیاموخت و بشر و حیات آن پی برد و هم در آن
 اوقات یکی از علمای یهود را از اصفهان و یکی از مؤیدان مجوس را از یزد بشوشت طلبیده
 تورات را با شدوح بسیاری و کتب مجوسی را از نظر گذرانید و این هر سه را از مدتی نزد
 خود نگاه داشت و آنچه داشتند از آنها فراگرفت و آنقدر علوم متفرقه و فنون متشکله و مذہب
 مختلفه در اندک زمانی اخذ نمود که حد آنها را ندانند و بس و کمتر کسی را از علما میسر آمده باشد
 همیشه میفرمود که اگر بادشاه متفق بود که متحمل مصارف بسین زنج میشد و صدی می بستم که جز بیچات
 افضل سلف اجماع آید و از کنگه و اندراس محفوظ ماند و لائق ذخیره خزینة سلاطین قدر شناس
 باشد و طریقه انحضرت در سائر فروغیه علییه که محل اختلاف فقهاست و بسیاری از اصولیین
 و اخباریین بسبب اختلاف آراء و عدم عصمت در مثل این مواقع تغزیه و اندوختن و سلب و بیان
 مجتهدین و اخباریین و نمیفرمود که این طریقه با احتیاط اقرب و بصواب انب سنت و دین
 جزو زمان که اوضاع روزگار متقلب و پریشان و چرخ سنگسار بکام شکستیان میگردد و
 اکثر فرمان دہان ہر دیار و جہت از تربیت افاضل سطوف و ترقی اراذل و ادبائش
 مصروف و بسی پست فطرت و سفلہ ندادند و باین سبب بتاع علم و فضل در جهان
 کاسد افتاده و دیگر مثل این افاضل نامدار بر صحنہ ظهور آمدن دشوار و امریست محال است
 در بعض بلاد فرنگ مانند انگلستان و دیگر اماکن کہ در قوانین سلطنت و ملکیت داری گروہ

یونانیان را بر دواشته اند و به نیروی التفات سلاطین مدلت گستر حکما و دانشمندان
مرفه و باطنی درجه غرت و اعتبارند آنگاه را مثل و دانشمندان در آن کشور بر صده وجود
آند که احصای آنها غیرست بر طباع قاطبه مردم آند یا حتی عوام و مردم بازار دوز
حکمت و دانش بر رسم منطبع و الحق درین اودان انگلستان رونق شکون بازار اشراقیان و
یونانیان و هر یک از فرمایگان آن مملکت ناسخ فضائل فیثاغورس و افلاطون است وجود
و وجود چنین آند اسیب آن دانشمندان با فرنگ اساس سلطنت و مملکت داری آنها نیز مستحق
و قیاس و بر اکثر ممالک بیده مانند هندوستان و غیره تسلط یافته اقتداری تمام دارند درین عباله
گنجایش ذکر آنها مفصل نیست اگر زمانه فرصت دهد در آخرین و جیزه شمه از اوضاح و اطوار و
طریقه سلطنت و معاش مردم آن و یار رفزده خامه بدائع نگارگر و ناظران را موجب شگفت
علیه خواهد شد القصه از رشحات سحاب خامه آن سید والا قدرست رساله بدینة الخواص
اربعین حدیث حسب الامر والد بزرگوارش در رساله در تحقیق قبله حوزیه و شوشتر حسب الاستعا
والی بیزه سید علیخان بن مولی مطلب و والی شوشتر تحفة النوریه باسم والدش و آن ده
مسئله است در ده علم شرح حقیقه اسطرلاب بالناس شیخ ابراهیم بن عبداللہ سجرائی که بنده منش
استقاده می نمود و بالآخره از برکت انفس آن بزرگوار بیدارج علیا ارتقا و در حوزیه قیام
و اقامت جمعه و جماعت و تدریس اعلا نمود و آخرالوداع فی شرح مفاتیح الشرائع جلد
اول جلد ثانی رساله احمدیه رساله در تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانی تحفة السنیة فی
شرح التمجیة المحسنیه و سیاق آن مخالف سیاق شرح سید نورالدین است حاشیه مدونه بر مقدمه
و انی و دیگر جواشی غیر مدونه بر مطول خاصه بر فن بروج و مدارک و مسالک و کتب حدیث
دریال و منشی اللیب و غیره مخفی نماید که مناعت شعری را که نسبت بصنائع علییه مقامات
علیه به پستی پایه مخاطبت بآن عالیشان نسبت دادن اگر چه اثر خانی پادشاهی است
و لیکن چون گاه گاهی زبان فیض ترجمانش بانشار دهن جاری گردید و اگر بنا سبب مقام

بیکرشمه پرواز و باکی نیست اگر چه گم گشتی آتا بتانست و اسلوبی که بایستی گنجینه دیدن او بخینا
 یا اندر و ششست به دست از سخنان دل آویزش فیض هر گاه سببه بود و از تلک طوبی
 در سال ۱۳۰۰ م چهارم بهار در میان پیدا و در تلک طوبی تلک و در سلکش زنگنه ای خاطر بدیع و جمیع
 و زلال طبعش بشکب افزای سخنش و معنی در تلک و غلط عربی بغارسی که اعظم نافع
 شکسته نیکان شیراز اصمائی احسان و نوال داده و در بدیه گوئی بسوابع قیسی مر و شیا
 در گنجینه معانی کشاوه فقیر مخلص و دست یکی از غریبات سحر طراش که با حارف شیراز و سارگشته

صفحه برای آرایه

یاجیدة بنجد لہ ترقبوا ابو لاد ا
 صابر علی جنا کہ ضیعتہ الذہار ا
 افروختن صبح پیری شہابی و با گشت
 و اهل علی ایالی بتناع المذازی
 پیرخان جگر برکوی ماگز رک و
 دستی زباده افشاند بیدار کرد مارا
 کما یبذلان شعوری وی غلبان حضور
 فلاح الغد بادانند و تکمیل الخوار ا
 سبب اندر اس و از جوار اس حافظ با تمام عزال سعادست نگرد و با نچه در تلک طراش بود
 اقتدار رفت بر زو ادیکی از مجالس مناد است و کس با لا مذکر آن و الا جناب سبب مولانا با سبب
 تلک الصرافه و مولانا جگر وادی کما نکر که بر یکس و عجمه بخور و می هم آورده خاتمانی با الله
 در شکب سندی شیراز و شیرین زبانی به دند و در با عی از سبب سبب منقش و دند و در سبب یک شیرین
 ناظران سخن ست و استعدای مخلص نموده در تلک طراش بر یکس با سبب جواب فحش تر باشد از آرد و

علی صراف سوال

ای صراف رو شنی بخش جان
 من ذرة بقدر رو تو خورشید زمان
 خواهم ز غنایت که تا بد بر من
 نوری که منقلب جان باشد از ان

جواب

ای صراف نفوذ افکار و خیال
 گنجینه دل ز دانشت مالا مال

سایج بوشد کمال چون بنگه بزر اکبر می حاجت نباشد بهوال

مولانا محمد باذی کما نکر قطع

بر درگت ای خسرو باب سخن قسمت شده چون ناصیه در کاس
از کرمیت تو سقے آند ارم سازی بخلصم تو مشور ز من

جواب

ای تیر فلک تراست پیوسته کمیش بر جیس کمان نهاده است پیش
آوازده ترا زهر گوشه بلند قواس بود تخلصت سکیم و پیش

جملایده عالیناب بعد از صرف عمر به نشر علوم و حق طلبی و خیرخواهی عباد در او اخراجت گزیده
و جهیمت از معاشرت خلق بر تافت تا در سنه ثلثه و سبعین و آنه بعد الف ازین
جهان فانی بروضه رضوان شتافت و داغ حرمان بر دل خرد پریشان گذاشت
و در جوار والد بزرگوارش خوابگاه یافت حشره الله فی جواره مع الصدایقین
از نتایج افکار مولانا قواس است رباعی و تاریخ وفات تاریخ

از امر خداوند جاندار قدیم علامه و بهر سید خلد مستقیم
در باغ نعیم جای او شد قواس تاریخ و فاش طلب از باغ نعیم
و دوازده پسر خلف شد سید ابوالحسن سید جواد سید عبدالهادی سید بهاء الدین
سید عبدالرحیم سید علی اکبر سید عبدالهدی سید ابوتراب سید محمد امین سید عبدالسلام
السید نعمه الله المعروف بسید اغانی سبط السید نعمه الله انجراثری
حکیمی باهر و فیلسوفی شایر بود در تحفه العالم سطورست السید العالم السید نعمه الدین
السید نور الدین الشهیر بسید اغانی سید کمالیقد رودفنون هندسی و ریاضی منشرح
بشعر و شاعری رباعی تمام داشت دیوانی تخمیناً سه چهار هزار بیت از و یادگار است
اشعار برجسته و او سید تخلص است در جوانیها از شوشر آمده در عراق و خراسان تکبیل

علوم ریاضیه پرداخت و از آنجا بندگان افتاده از پادشاه محمد شاه عزت و احتشام یافت
در بسنت نیکی جدید محمدشاهی سرآمد رسیدند آن دقیقه یاب و اخذ فی اختر شناسان بطریق
انتساب بود و در پیشاور در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و یک بلا عقب در گذشت رحمه الله

السید حسین بن السید نورالدین برادر سید نعمت الله سابق الذکر است
در تحفة العالم مسطور است السید الاولی الاجل الفاضل الادیب الاکمل السید حسین بن
السید نورالدین سیدی عالیشان و رفون ادبیه و سخنگای عالی داشت کسب فضائل از والدین و
خود نموده در هدایت حال بندگان چندین چار و ناچار بتکلیف محمد شاه و در شاهجهان آباد و
اقامت نمود و اوضاع این کشور منافر طبع آن عالی خدایت چنانست حال هر کسی که راه
فی الحکمه تیزی باشد با اختیار خود در ضابطان بنمید بدایه از شاهجهان آباد به بنگاله و از آنجا
بر جهاز سوار شده عود ب وطن نمود و از استیای روزگار بغایت عالی همت بود بدست بذل
و اینار که بر سلسله و قبیل نموده از امدهال بسیار عاری گشته مجاور ارض اقدیس بخت اشرف گشت
و در آن مکان بابرکت و انوار بمطالع و تحقیق مطالب علمی و عبادات و ریاضات کام
بود و در بهانه نمودن شد طوبی له و حسن مآب در اکثری از کتب علمی تعلیقات شایسته

دارد و از وی که پسر یارگار نامید محمد علی السید محمد بن السید نورالدین الشیخ شمس الدین
البحر اتری در تحفة العالم مسطور است السید الاوحد الامجد السید محمد بن السید نورالدین السید
ممداد له مربوط و در انشای فارسی بغایت ماهر و جذبه قوی داشت لمبی و ارسته و آواز و
مزاج بود و در شوش در گذشت و در جوار والد بزرگوارش آرامید اعلی الله مقامه و از وی
هفت پسر وجود آید سید احمد سید علی سید حسن سید معصوم سید طیب سید زکی سید یونس

السید مرتضی بن السید نورالدین در تحفة العالم مسطور است السید الفاضل
الکامل اسوة العرف السید مرتضی بن السید نورالدین وی از اعظم فضایل است و در تقوی و ورع از اولیای زمان متخلق باخلاق سیده معظوفی و متذقوب اندر است

مقتضوی بود استفاده علوم معقول و منقول از پدر و برادر نموده بدرجه کمال رسید
 کیفیت ریاض و فلسفه و سلوک آن زنده جاوید انبساط مقامی عظیم بنحواهد و در مدت العمر که
 قریب هفتاد و سه سید بیک خرقه و بلب نانی که رازق عباد داده بود گذرانید و درین مدت
 مدت پانزده و از آن در سه که داشت بیرون گذاشت باز داد و عدلت بسرب و بنحو که
 سبق نکر یافت با امت جمعه و جماعات و هدایت و ارشاد و تدریس عمری سپری
 نمود و حواشی تعلیقات بیرونه بسیاری در هر فن دارد بنایت عالی فطرت و صفات
 طوئیت و مجسمه اخلاق بود آنچه از اوصاف کبرای اولیا در کتب و سفا تن نوشته اند
 و از آنها در جهان نشانی نیست در و بود اعظم و ارکان را بنحو در راه نمادی و با نظر آفرین
 نمودی خطب بلینه اعیاد و جانش آیات بلاغت را دستور و در خواندن خطبه و قرائت کلام آمد
 رنگ سر سیدین او دایات زیور بود باینکه بسبب کبر سن انار هر مچری و شکسته و سپیکر
 انورش ظاهر بود اما قوت حواس او بدرجه کمال اصلا فوری و کلامی بآن نور دیده ارباب
 فضل و کمال راه نیافته بود چهار پنج ساله بودم که والد میر و ساعتی سعد بحیث تعلیم معین نمود
 در آن روز مرا با خود گرفته بنحدمت آن بزرگوار شتافت و اسندهای تعلیم مرا که دانوالا
 جناب بعد از بسط این کلمات را سه مرتبه تلقین نمود و سه مرتبه لا تعسیر و فاعنه
 خوانده نوازش نمود و آیاتی تقریر و شگفته طبعی او دیگر پرا میدیدم ام در سن کمولت
 بلا اعلی انتقال و در بارگاه سید نورالدین مدفون شد اللهم ارحمه و احشاه مع
 اولیائک و از و بیا دگار ماند سید ابراهیم سید اسمعیل سید ربیع سید نورالدین سید تقی
 سید جمیل سید السید طالب بن السید نورالدین نورالدین مرقد هما فرزند
 از چند سید موصوف و در حقیقه العالم آورده السید الکبیر مظهر العوارف ذو المناخر و المناقب السید
 طالب بن السید نورالدین والد را قم آثم و معلوم متداوله عالم بود بهی عالی وجودی کمال
 داشت گنج شاکان دولت پیشدادیان ادرینزل تنهش قدر سر موی نبود و بهر چه دسترس

و شاهیجان آبا و بتکلیف ابو المنصور خلیف که از اعظم قزلباشیه خراسان و بوزارت اعظم
 مفتخر بود اتفاق نمود با آخره عازم وطن شد و در آن روز باراه کابل و قند هاسد و د بود
 و در حیدر اباد و کن شد که از انجا روانه شود و نظام الملک اصفجاه که از اعظم هندستان
 و فرمان فرمای دکن بود مقدم او را گرامی داشته و در انجا نگاهداشت با آنکه بسی شتاق
 نمود بوطن بود و پیشش نشد و در انجا سکنی نمود اما هر قدر که از نظام الملک تکلیف خدمتی
 و منصبی با و رفت مقبول نیفتاد حتی بخدمات و مناصب شریعه مانند صدارت و امثال
 آن سر فرو دنیا و در وقت ثورند او و هر چند زمانه ناسازگار افتاد بجدلت و تبعیت و نیار
 که در آن تنها و پانزده شانزده سال قبل از وفات خلوت بزم اجش غالب آمده بالمره و خلق
 انقطاع و ندید و در صومعه که داشت و لغی در پوشیده بعبادت و حق طلبی بقیه عمر گذراند
 و درین طرف مدت پانزده صومعه بیرون نگذاشت و اصلا پیرامون انتظام معاش و اسکان
 هم نگردید و در آن باب فرزند اکبر خود سید ابو القاسم را اختیار کرده بود و تا آنکه چارزده
 او را از صومعه بر آوردند و مدفون ساختند خود را لله مرقداه و این مصیبت و رشب
 بست و چهارم جمادی الاولی سنه اربع و تسعين و مائت بعد الالف اتفاق افتاد و باین
 برجسته و منشاءت بلیغش در آن دیار بر السنه و افواه جاری و اقدس تخلص آن برگزیده و پادشاه
 یازده و پسر تخلص شد سید ابو القاسم و سپه زین العابدین و غلام علی آزاد بلگرامی که معاصر
 پیر رضی مذکور است و رتبه کرامت را کلام بگوید که اقدس تخلص پیر رضی شو شتری است و له
 سید نور الدین شیخ الاسلام بلده شو شتری بود و منصب شیخ الاسلامی آن دیار از قدیم الایام پیاده
 اجداد او تعلق دارد و ولادت پیر رضی در شو شتر سنه ثمان و عشرين و مائت و الف واقع شد
 از آن آغاز شعور دامن کسب فضائل بر زد و علوم عقلی و نقلی در شو شتر از خدمت داند خود
 و بعضی فضایل آن دیار اخذ نموده و بعد از آن شید زریاحت جولان داد و در هفتم
 و قم و کاشان و سائر بلاد عراق و عجم را تاشاکه و درین اماکن نیز تحصیل علوم پرورد خست

و ایضا عراق عرب را بر سر نمود و پیشانی سعادت در عتبات عالیات مالید انگاه لطف عزم
 بگلگشت هند و سنان بر لبست و در سنه تسع و اربعین و آنه و الف از بندر بصره به بندر سورت
 رسید و ایامی درین شهر توقف نموده از راه دریاسری بدیار بنگاله کشید و در سایه
 عاطفت نواب شجاع الدوله ناظم بنگاله بهیمنه مصاحبت مدتی بسر برد و بعد انتقال نواب
 مذکور را قافله نواب مرشد قلیخان صوبه دار او ترسیه برگزید و چون مرشد قلیخان بدکن آمده نیم
 مراقت نمود و بعد چندی از مرشد قلیخان جدا شده در ظلال محبت نواب آصفجاه
 خدیو کشور دکن مدتی روزگار گذرانید چون مسلک او و ارنگی و استقامت آخر الامر
 دست از مصاحبت آصفجاه برداشته در حیدرآباد دکن گوشه انداخته و گرفت و بایک
 از سادات تفرش که از بدست متوطن حیدرآباد اند وصلت نموده بتالی پر و اخت قیام
 اول در لشکر نواب آصفجاه سه ستین و آنه و الف با میرزا تانهای استونی دست داد
 بعد از آن در سنه خمس و ستین و آنه و الف و در دوقتر حیدرآباد صورت بست و دید
 و او ایداد کریم را آمد و در میرزا نظیر زانست و در طایفه انسان و صنوف متماثل
 ممتاز افران انتی کلامه مولانا السب زین الدین بن السب اسمعیل بن السید
 جمال بن عطاء الدین الحجازی که در رتبه العالم مسطور است. سید فضل عالمینان سید
 زین الدین علیه الرحمه وی عالی تخری و فاضلی بی نظیر است و کتب علوم از خدمت سید
 عبدالمعز نموده بود در اکثر علوم اقامت پناه خاصه در نحو که سیویه عصر و دوران فن از
 یکم تا زان و بغایت ابداعگاه بود بر کتب متداوله مانند مفتی البیاب و مطول و استبصار شرح
 لمعه و منقیه و شرح منجبه در طری مباحثات حواشی مفیده متفرقه در مسلک تحریر کشیده و در
 و فارس نفیض صحبت بسیاری از فضلاء نامدار رسیده خاتمه را بنایت نیکو و باسلو بی کتبه است
 نوشتی حقیقه و بدایت تحصیل بعضی آیات را در خدمت آن بزرگوار خوانده و تمامی آنجا علم
 خدمات را از خدمتش استفاد نموده اند و در هر تربیت و یرکت الفاسقین بهر باب

علیار سیده اخذ رسد کسوت که عرا و بیکه و کسری رسیده و تمام آن سفر گرانایه حضرت نشو و نما کردیم
 ازین دار فانی را شناخت و در بهار مرقد سید نور الدین خفاف سید نصرت الله چارمری
 آرامگاه یافت حشره الله مع الصلوات یقین از و چار سیر منزل شد سید صالح و سید بهلول
 و سید اسمیل و سید محمد علی سید یعقوب و در عنقوان شارب بی ادلا و اعقاب در گذشت
 باقی بر سه بزرگواران تا حین تحریر رساله در قیر حیات بزرگوار علم و فضل آراسته و بختی زیاده
 تقوی پیراسته اند میرزا ابراهیم ابن میرزا نعیم الدین محمد الاصفهانی الحنفی
 قاضی اصبهان ثم قاضی العسکر النادری صاحب تکریم آل آورده که میرزا
 ابراهیم مذکور را عجب دوران و نادره زمان و فاضل یکبار در حضور بلکه در سائر از زمان بود و در
 فقه و اصول ماهر و در حکمت حاذق بود و در نهایت دقیق النظر و جمید الفهم و عمیق الفکر بود و او را
 در بلده اصفهان قاضی بود و ثانیاً بقضای لشکر نادری اقامت داشت و من بطنای شریف
 شده ام بنایت علو الکلام و خوش اخلاق و نیک اعتقاد بود و از تصانیف او است
 رساله در تحریم غنا که در آن بر رساله فاضل منظم سید حاجه کاشانی در فرموده و رساله در بیان
 آنکه در اجماع و دنیا نیکه دارا یا شکی یا تمیمی یا غایب آنرا مواخذه مثل میشود و یا قیمت و غیر
 آورده که میرزا ابراهیم مذکور قلیل ظالمی با ارباب حق و عدل فرموده و صاحب تکریم آراسته
 و فاش نوشته بود و لکن چون نسخه مقبول عنده غایب است و تمیمی بود و بخوبی واضح نمیشود که اثر
 آن مناسب نبود محمد امین بن محمد سعید الاصفهانی صاحب تکریم بن ملاح صلاح المازندرانی
 در اجازه ملا حیدر علی سلطو است که مولی محمد امین مذکور فاضل محقق بود و از تصانیف
 او است شرحی بسبوط بنیم کلام از مذهب ملا سعد الدین تقی زانی و رساله دیگر فارسی
 در محبت امامت محمد علی بن محمد سعید الاصفهانی است و او هم امین سابق الذکر است
 غلام علی آزاد در آثار الکرام بهر احوال پدرش محمد سعید آورده که میرزا سید علی بنانا
 تخلص سیر ملا محمد سعید مردی فاضل و شاعر بود و در مرشد آباد در گذشت که در اثنای سیر

آقا مهدی بن آقا هادی بن ملا صالح المازندرانی ملا حیدر علی - مجتبی رده
 بعد از آقا هادی پدر آقا مهدی میفرماید که پسر آقا هادی فاضل آقا محمد مهدی شهبید
 و مصنف حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی است و نقل کرده اند که آقا مهدی
 مذکور در زمان خروج شاه طهماسب ثانی ابن سلطان حسین مجتبی بر سر راه آقا مهدی
 قدم نهاد که تسلط بر اصفهان یافته بودند شهید شدند قاله صاحب تذکره العلماء از علامه
 آقا مهدی مذکور شیخ محمد بن حاج شیخ محمد زمان قاسانی است کافی لشکر و السید
 بشیر الجیلانی الرشتی عالمی خیر و فاضل تخریر بود صاحب تکرر امل آورده که
 سید بشیر مذکور از فضلاء زمان و علمای عصر ما بود و فاضل در فنون حکمت و محقق در اصول
 فقه و حاذق و رفقه و دیگر فنون بود و ایضا گفته که بعضی افادات و درایات او بن سید
 وی عظیم و یافته و سن شریفش قریب به او و سال رسیده بود که بر حمت حق پیوست و ابوسلمه
 صاحب منقح المقال او را بر حاشیه کتاب خود ذکر فرموده و گفته السید بشیر الجیلانی
 کان من الساجدة الاذکیاء الخادیه میرزا بدر المذعوب آقا میرزا صاحب تکرر امل آورده
 که میرزا بدر معروف باقا میرزا عالم و فاضل و استاد من بود و نموده ام پیش او بسیار کلام
 از شرح عضدی و متعلقات او را و کتاب العقل والتوحید از کتاب اصول کافی کلینی
 قدس الله روحه و توفی بوجه السید ابراهیم بن محمد القمی ثم البنحی ثانیاً ثم
 الهمدانی ثالثاً صاحب تکرر امل آورده که سید ابراهیم مذکور فاضل محقق و عالم
 مدقق صاحب فطانت عالی و درایت نامیه و متقی و جامع و کامل و حاذق و در حکمت کلام
 و حدیث و اصول تفسیر و فقه بود و بخدمت وی در مجلس حاضر شده ام از تصانیف و دست
 شرح کتاب مقایع لما حسن کاشانی و شرح کتاب دافی و نیمه ایها از رسائل مفروده السید
 محمد ابراهیم القزوینی شیخ علی مرین در سونج عمری خود و بترتیب ذکر کسانیکه انشای سفر
 خود بنده مست ایشان رسیده گفته دیگر از فاضل سید العلماء میرزا ابراهیم قزوینی است جامع

مستقول و مشغول و از اتقیا بود و در دار السلطنت قزوین ایشان را دیده ام و صاحب شد و در
 بعد از آن گفت که وفاتش سنه بضع و خمسين و آتة بعد الالف اتفاق افتاد الحاج اسماعیل
 از اصحاب فی الخاتون آبادی صاحب تلمذ آورده که وی از اعظم علماء اکابر فضلا
 بود اگر چه در زمان او بودم اما بخدمت او مشرف نشده ام لکن مشایخ و علماء را شنیده ام
 که مدح و ثنای او بسیار میکردند و تحقیق و تدقیق او را می ستودند حتی که شنیده که فن سستی
 که اصعب فنون است میدانت و درس موسیقی شفا میفرمود و دهرت و اهتمام او در
 تحصیل چنان بود که شیخ مطلع تمام با متعلقات آن در عرض مدت هفتده سال خوانده
 و با اینهمه کمال زهد و تقوی داشت و لباس او درشت و غذای او فقیرانه بود و مالها
 بسیار داشت همه را بپدر خود عطا فرمود و شش طکر که در ایام ولیایی مبارک که در سال
 علما و زهاد و فقرا را ضیافتای خیره کننده و باغذیه لذیذ و طعمه نفیسه اطعام نماید آورده
 که سلطان اشرف قلیبای روی روزی بزیارتش آمد و آن مرحوم بتعلیم شاه برخاست و سلطان
 مذکور فرود تراز نشست السید احمد بن امیر محمد حسین آسینی السکاک
 صاحب تلمذ اهل آمل آورده که سید احمد مذکور شهابی ساطع و سیفی قاطع و فوری باهر و قمری البهر
 و دریائی ذاخرو در جمیع علوم باهر و فائق بود و در معقولات و منقولات دستگاه و افتاد
 در اواصل شباب بلاقات او مشرف شده ام و از او استفاده کرده ام و تاریخ وفات
 او را یاد ندارم انتی مخلص مولانا احمد الطالقانی القزوينی صاحب تلمذ اهل آمل
 آورده که مولانا احمد مذکور از اهل طالقان بود و در قزوین نشو و نما یافته و تحصیل علوم
 و تکمیل علوم فنون در پنهان بلده فرمود اسم او در اهل عبد الله اتم بود و علمای بزرگ او مکلف شدند
 و احمد نامش گفته اشتمد پس همین اسم اشتمار یافت بالجمله و لانا مردی فاضل بود و من
 او را ندیده ام اگر چه در زمان او بودم اما مصنفات او را و علوم متلفه دیده ام من
 آنست شرح کتاب الطهارة از کتاب بدایة الدیة شیخ حر عاملی علیه الرحمة اگر چه ما خدا و شمس

دروس علامه خویشاری بود چنانچه به قیاس بر من ظاهر شد اما نه و تکرار آن میفرمود شهادت
 بفضل و کمال او دارد و از مصنفات او فوائد متفرقه است بر حاشیه عهد الاصول ^{مطالع}
 قزوینی و حاشیه دار بر حاشیه حاج علی اصغر که بر حاشیه عهد الاصول ^{مطالع} الماخلیل مذکور است و دیگر
 سواشی دارد بر غیر این دو کتاب و از حواشی او حدیث فیه و وقت و فیه و قوت و قوت و قوت
 اشکارت انتی لمضا السید احمد الاسبهانی الحاقون آبادی المجاور لکشته رضا
 علیه السلام صاحب تکملة اهل اهل آورده که سید احمد مذکور را زیاده وین مشهور حضرت امام
 رضا علیه السلام بود و فاضل المجلد و عالمی قبل بود و بلاغات او شریف یافته ام و در مجلس درس او
 حاضر شده مجاورت او را صلیح و مسامحه ام در بلد که او مجاور مولای خود بود و او را
 در علم فضل و تخیل بنایت صلاح و تقوی بود و با وجود و تجربه و رفق و رسوخ مکتبه اجتهاد
 احتیاط و راقدا داشت و عمل بنایت احتیاط میفرمود و از تصانیف شریفه او رساله
 دیده ام که تالیف میکرد و در جواب اعتراضات بعضی مخالفین که با او فرستاده بود
 و اعتراضات مذکوره بر کتاب حق الیقین اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود پس جواب
 آن ناصب بآنچه خوب و اسلوب مرغوب نوشته و بنایت جودت قلبی فرموده و وفات
 سید احمد موصوف در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء در سنه کهنه
 و یکصد و شصت و یک هجری اتفاق افتاد محمد بن سعید بن السید سراج الدین قاسم
 بن الابر محمد الطباطبائی الحسینی القمیبائی مولانا عبد الله طباطبائی
 بر حاشیه کتاب اهل اهل از جامع الرواة نقل کرده که محمد بن سعید مذکور طویل القدر و رفیع
 المنزلت و عالم و فاضل و کامل و راجع صالح و متدین صاحب تالیفات است از جمله کتاب
 مفاتیح الاحکام در شرح کتاب آیات الاحکام ملا احمد اردبیلی طاب ثراه و رساله است
 در احیای موات و حاشیه بر حاشیه فاضل زکی مولانا عبد الله یزدی بر تزیین است و کتاب
 محمد بن سعید مذکور در سنه اثنی و تسعین بعد الالف است و در حدیثه الامام الاطهر

الخاتون آبادی صاحب تکریمه فرمایا که امیر اسمعیل مذکور از علمای مشهورین نقیض تحقیق بود
 و الحق که او در رویای افکار تنمق کرده است اما افکار او فصیح ندارد و از تصانیف او است
 شرحی مبسوط و شیرین بر اصول کافی دیگر مواعی و غیره بر شرح البیات اشارات و متعلقات
 او در رسائل متعدده در حکمت و غیر آن میرزا محمد باقر شیرازی از جمله ماهرین و اعلام و ژن
 حکمت و کلام از معاصرین شیخ عبدالبنی قزوینی صاحب تکریمه اهل آمل بود چنانچه در کتاب
 تکریمه مسطور است که میرزا محمد باقر شیرازی در ایام جوانی بدرجه عالی فائز گشته صاحب حسن
 ثاقب و فهم ناف دست و با وجود حدیث سن کمال حسن تقریر شنول درس کتب مبسوطه و اسفار
 کیره می باشد و حسن تقریرش بجای است که محصلین و طلبه علوم از حسن تقاریر و بدایع بیانات او
 تاثیر میشوند بالجمله میرزای موصوف مهارت و افرو بهره با هر در حکمت و کلام و عربیت داشته
 و صحبت های مرغوب و سخنها و دلچسپ و مطلوب پیدا داشت انتهی محصل کلامه مولانا
 محمد تقی الدامغانی از فضلای کالمین و معاصر شیخ عبدالبنی قزوینی بود چنانچه صاحب
 تکریمه اهل آمل بعد ذکر و وصف او گفته که دیده بودم او را در اثنای سفرا دل که بطرف
 مشهد مقدس امام رضا علیه السلام نموده ام و در عجب آوردم و مرا حال فضل و کمال و قوت
 علمی وی مولانا اسمعیل المازندرانی صاحب تکریمه اهل آمل آورده که مولانا اسمعیل با زنده را
 که از ساکنین خاجه تست و آن محله ایست از محلات اصفهان وی از علمای فاضلین صاحب
 تحقیق و تنمق و از فرسان کلام و فحول اهل علم بود و با جمله صاحب تکریمه بسیاری اندک
 و مناقب او ذکر فرموده و گفته که بعضی ثقات شنیده ام که کتاب شفا را بتامه سی بار ملاحظه فرموده
 یا بخواندن یا بتدریس یا بمطالعه و شنیده ام که جای چند ورق از کتاب شفا افتاده بود و آنرا
 بیا و خود نوشت چون بکتاب صحیح مقابله کردند در یک حرف یا دو حرف تفاوت بود
 و کتب معروفه و متداوله فن حکمت و کلام و اصول پیش او بنابر آسان بود و از نشر حرا
 تا اینکه مردمان او را مخاطب بخطاب ان هذا شیء عجیب و ان هذا شیء زیاد ساختند

و آن مرحوم باین توکل در حکمت معرفت تام داشت و رفقه و تفسیر و حدیث و در تمام این علوم صاحب تحقیق بود و بجزای آیتی عظیم از آیات الهی و حجتی بالغه از حجج جناب باری تعالی شانه بود و باین همه اشتغال بیاد است بسیار داشت و زاهد و گوشه گیر و عزلت گزین بود و از مردمانیکه برای دنیا تحصیل علم میکردند جدا و بغض داشت و مواظبت بسین بنویس و اخلاص تام بحضرات ائمه علیهم السلام داشت و صاحب شدت عظیم و رسید به عمق حقه بود و در اجرای امور دین بهت عظیم داشت شنیده ام که مردی نزد سلطان آن زمان حاضر بود و در شنای سخن آن مرد بیدین سخن گفت که ولایت بر انکار معاد جسمانی داشت و بادشاه با او میله داشت پس شخصی از اهل مجلس گفت که این مرد مولانا اسماعیل کسری این فرستادم چه او بفرماید حق است و همان امر اعتقاد باید داشت پس فرستاده بخود میستاده لانا آمد و ماجرا بعرض رسانید مولانا فرمود که آن مرد و بادشاه که خود را در این امر معاد و با او بفضل بیان فرمود و از تضایف مولانا اسماعیل کتب بسیار اند و حواشی بسیار بر کتب علوم پیشمار و انچه من رسیده است و پیش من موجود است رساله ایست در ردیه علامه خواجه نصیری در بحث زمان موجود و فاشش در سنه سبع و سبعین بعد از آتیه در اتقاق اتحاد السید ابراهیم القاسمی بکلمه التجهیه آخره نون الی قاتن بلده عیدین بنی قریه السلام الحله بنی یسار و ابراهیم و کرمان شیخ عبدالباقی بنی قریه و کرمان اهل آتیه که سید ابراهیم قاسمی بنده شیخ الاسلامی در بلده قاتن اقامت داشته و وی عالمی عالم بود در بلده مذکوره و او را دیده ام و عالمی باصلاح یافتم رحمه الله تعالی آقا محمد باقر الهادی از فقهای عصر خود بود و صاحب کلمه آورده که آقا محمد باقر همدانی عالمی فقیه و شیخ الاسلام همدانی بود و زیارتش مشرف شده ام و وی از اکابر صلحا بود و السید محمد باقر بن محمد ابراهیم الهمدانی فرزند ارجند سید محمد ابراهیم همدانی سابق الذکر است صاحب ذوق رفیق و فکر عمیق بود و وسعت نظر و علوم حقیقه و معارف الهیه بحدی داشته که فوق آن حد بود

کذا فی التکلیف و ایضا در آن کتاب مسطور است که قبل از تالیف این کتاب یعنی کتاب تکلیف
 بدست بست و پنجاه سال او را دیده بودم دام ظلّه الوریف علی الوضیع و الشریف
 انتهی کلامه الحاج محمد باقر الرشتی از صاحبین و محدثین بود صاحب تکلیف آورد و
 که الحاج محمد باقر الرشتی کان محمدنا صالحا الا انه کان اخباریا انتهی آقا محمد باقر المازنی
 از مجاورین نجف اشرف بود صاحب تکلیف اهل آمل بسیاری از مدایج و مناقب آورده
 مجلسی این است که گفته آقای مذکور بحر و خاخر علوم و دقیق النظر و عمیق الفکر و حاوی انواع
 معارف بود در سه او دار الشفای بیماران جالت بود و کلمات و اشارات بطریقه نجف
 از ضلالت بالکمال بعد از آن اوصاف بسیار میفرماید که آقای موصوف تحصیل علوم و اکتساب فنون
 در سال بگزارد و یکصد و پنجاه هجری در بلده اصفهان فرموده و نزد اعظم علمای آن زمان بود
 می نمود تا آن که فضل او در عراق عرب مشهور شدند و مکرر ریشه فلقای او شرف
 شدم و نیز گفته که آن هودام ظلّه من قطان داد السلام فی مجاوره من بفخر به
 سکان البیت الحرام ندال الله الی کون فی حضرته و التشریف بمشهداته و خطبه
 انتهی مولانا اسماعیل التبریزی صاحب تکلیف اهل آمل آورده که مولانا اسماعیل تبریزی صاحب
 علمای بلده تبریز شیخ الاسلام آنجا بود و در علم و فضل هر چند متوسط بود اما در اجرای امور
 دین و امر به معروف و نهی عن المنکر نهایت اهتمام و تشدد داشت و نقل است که مولانا مرد
 حکم کرد و ادای زکوّه حج و آن مرد مالدار بود چون موثر نیفتاد بجهاد خود امر کرد و او را بزنند
 و بچنان کردند از عیانت حکایات مولانای موصوف آنکه در تبریز تو نگری بسیار مالدار
 بود و بشدت ثقل مال خود را میخورد و زنی داشت بعد از فوت او مولانا بان زن نکاح کرد
 و جمیع اموال را برضا و اجازت زوجه بفقرا و مساکین داد و در درسه باصرف نمود شنیده ام
 که آن مال ده هزار تومان بود و انتهی ملخصه میرزا محمد جعفر بن سید علی الخفاف
 صاحب تکلیف آورده که میرزا محمد جعفر مذکور فاضل عظیم الترات و عالمی طویل المنبت بود و متزنی

از فرقدین بالا و مرتبه بنایت ملاداشت اگر میدید محقق دوانی و فقیه آخر حرم در سحایه
قد میه شرح بخیر میگفت چنان دہشت و حیرت او را عارض میشد کلماتش صور بودش نمی آمد
کجاست شیخ ابوسلے که تحقیقاتش را به بند و کجاست ابونصر تا تحقیقاتش بشنود صاحب
تکلمه چنین کلمات بسیار در مدح و مبالغه و وصف وی آورده و نیز گفته که درس حواری قریب
به چنان فرمود که اتفاق اہل علم است بر آنکہ گاہی پیچہ دہی اتفاق نشدہ با جملہ صاحب تکلمہ
بعد مدح بسیار و ذکر کمالات و مقامات آن علامہ روزگار فرمودہ من شاء فلینج الیہ

الشیخ علی بن عبد اللہ بن عبد الصمد بن محمد بن علی بن
یوسف بن سعید الاصبغی البحرانی منسوب بسوی قریہ اصبع کہ از قریہای
بحرین است جدش شیخ محمد بن علی بن یوسف عالم جلیل و از تلامذہ سید ماجد بحرانی
باجملہ شیخ علی مذکور از اکابر حاضرین مجلس درس شیخ احمد بن ابراہیم والد شیخ یوسف بحرانی
بود چنانکہ حال مباحثہ اش بنجد است او در ضمن احوالش مذکور شد و در لؤلؤہ سطور است
کہ شیخ علی مذکور فاضل و دقیق النظر خصوصاً در علوم ادبیہ و عقلیہ بود و بنجد است شیخ سلیمان بن
عبد اللہ بحرانی قرأت کتاب استنبصار نموده جمعی کثیر از فضلا بمجلس درس او حاضر میشدند
از جملہ مصنفات او کتاب ترتیب فرست شیخ طوسی است و دیگر شرح رہنما استادش
شیخ علی بن عبد اللہ مجد حاسب است کہ فاضل فقیہ و اعجمیہ روزگار و عظیم فقیہ بود و
با وجودیکہ مشغول قرأت بر قبور بود مثل شاگرد خود شیخ علی فرمود کہ ہر دو ایشان مشغول قرأت
بر قبور داشتند و شیخ علی مجد حاجی از تلامذہ شیخ محمد بن یوسف متجانی بود و علوم ادبیہ
و عربیہ و عقلیہ و حسابیہ را بنجد است او خواندہ و انیصا کتاب شرح لعمہ را بنجد است شیخ محمد
بن احمد بن ناصر بحرانی قرأت نموده بود و شیخ محمد فقیہ و اصولی بخت و دقیق النظر و طریقت
و لطیف و متواضع و صاحب تصانیف بود و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده کہ پدرم میگفت
و فقیہ استادم شیخ سلیمان در عجم بود بنجد است شیخ محمد بن احمد مذکور طلب درس

از راه تواضی که با استاد من داشت اجابت فرمود و سن شریف او قریب هشتاد سال
بود و در نماز جماعت شیخ حجری اقتدا میکرد و حال آنکه خود افضل از او بود لکن از راه انضام
نفس و تواضع و راضی را امتیاز میگردانست و کلامه شیخ حسین بن محمد بن
جعفر الماحوزی البیرونی منسوب است بسوی ماحوزییم و حای ممله و زای هجره در آخر
که از قریبای بحرین است و مثل است بر سه قریه از جمله آن قریه دوشنبه و دال ممله و سکون
و او فتح نون قبل ازیم که مسکن شیخ حسین مزبور بود و از اعظم اساتذہ شیخ یوسف بخرانی
رتلہ شیخ سلیمان بن عبداللہ بخرانی بود صاحب منی الثقال فی معرفۃ الرجال بتقریب ذکر شیخ
یوسف آورده که استادش عالم علامہ شیخ حسین ماحوزی عالم عامل و فاضل کامل و مجتهد
صرف بود و مولانا آقا محمد باقر بهبانی رحمه الله فرموده است که او طعن بسیار بر اخبارین
میکرد و میگفت اخباریان جمعی اند که میگویند آنچه خود نمیکند یقیناً و ن من حیث کلا
لا یشرعون انتہی و صاحب نوٹوہ میگوید که از جمله اسانید من بسوی روایات و مصنفات
علمای اعلام آنست که مر از راه قرأت و سماعیت و اجازہ خبر داده است استاد من
فائل کامل جامع علوم منقول و منقول و مستنبط فروع از اصول جامع مراتب علم و عمل فائز
بکلی مدارج بی غلط شیخ اجل اوحدی فخر شیخ حسین بن شیخ محمد بن جعفر بخرانی ماحوزی که زندگانی
پشت تازی که عمرش قریب به نود سال سیده بود و سواي آنکه ضعف نقاہت بہت کبر سن لاحق حال
بود و بہت آنست کہ او با وجود غایت فضل و علم خود ملکہ تصنیف داشت و چیزی از او بقاء
تصنیف نرسیده ایضا آورده کہ تلذذ و استفادہ من بخدمت شیخ مزبور و ربلدہ قطیف بعد
از وفات والہم بعد از آنکہ خواہجہ بر بلاد ما بحرین استیلا یافته بودند اتفاق افتاد و شیخ مذکور
از استاد خود علامہ زمان و نادرۃ الادوان شیخ سلیمان بن عبداللہ بخرانی کہ ذکر گذشت
روایت داشت و ملا حیدر علی مجلسی در اجازہ خود آورده کہ استاد من میر عبدالباقی
بن میر محمد حسین بن میر محمد صالح خانون آبادی از شیخ حسین ماحوزی مذکور روایت کرده

شیخ مذکور از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت ذوالفضل الاشراف میر آصف
 القزوینی از فضلاء زمان و مسلم الثبوت بین الامثال والافراد بود شیخ عبادت
 قزوینی در تکمله ایل آورده که میر آصف القزوینی از سادات علما و علمای سادات بود
 و ایضا گفته که دیده ام من فضلاء علمای قزوین که با کینه و بغایت بر آصف مذکور
 شده بودند بسیار با لغو و مدح و ثنای او میگردیدند و غلبت فضل و کمال او بسیار
 مانع بود از آنکه او شرف داشته ام میر آصف مذکور تحصیل علوم و قزوین و اصفهان پیش از
 مشایخ آن زمان در او آخر مائت هجده و او اهل مائت ثانی عشر فرموده است که او طالب
 و مهارت و افزای علوم کثیره حاصل ساخت و با روح فاضل و کمال رسید و بعد از تحصیل علوم
 از اصفهان به قزوین و تفتیس و دیگر بلاد کثیف داشت و در آنجا مدرس و تدریس
 مشغول بود و با وصف کمال فضل مقدس و پر پیژگار و زاهد و ورع بود و ایضا صاحب تکلمه
 آورده که حکایت کردین جمعی از ثقات که همراه میر آصف مذکور رحمه الله در محاصره
 محمودیه در اصفهان بودند و در ایامیکه اشتداد جوع و فطخ در محاصره مذکوره پدید آمد میر
 آصف مذکور با جمعی از رفقاء اصحاب خود یک و دو طفل و یک و دو گوسفند و مرغ
 و بطنی خطیر بوض آن داده پس تقسیم فرمود علی السویه حصه هر یک را از رفقاء جمعی که هیچ
 کمی و زیادتیی در آن نبود و اطعام فرمود و هر یک از آنجا که را بنفس تقسیر خود و حصه خود را
 موخر گردانید از حصص دیگر احباب بلکه کمی حصه خود فرمود و مؤلف گوید که آنچه
 در محاسبه آورده که میر آصف مذکور در محاصره محمودیه هم شریک بود و ایضا در آخر
 ترجمه او میگوید که وفاتش قریب ازین واقعه اتفاق افتاد و جزاء الله خیر الجزاء و جعل
 من سلك الانبياء و الصالحاء و الشهداء انتقی مفهوم نمیشود که کدام محاصره بود و در آن
 محاصره هم معلوم نمیشود علاوه برین مضمون منقول عنه بدی است که اصل را بط عبارت مفهوم
 نمیشود و آنچه محاسب ظاهر بود ثبت نموده از جمله صفات امیر آصف قزوینی آنچه صاحب تکلمه

[illegible]

و عالمی رفیع و فضل و کمال چنانچه فصل کمال بهر نحو و بمقتضای اولداسر کاتبه مطابق بود
 بود و او را در دهم بزرگ حاصل بود که سبک از علما را و غالب از زمان حاصل نشده دل
 تقریر و لیدر و تفسیر بی نظیر و صاحب کمال آل آورد که شنیده ام از جیب خود میرزا
 ابی تراب رحمة الله از مولانا اسماعیل باز درانی نقل میکرد که او میفرمود که از زمان رس
 حضرت ادریس بنی علیه السلام این زمان سچس خلق نشد که تقریر و بیان او از غیر بقیه
 بهتر و خوشتر باشد و او در دم قریب سلطان زمان چه آن مرحوم نزد سلطان حسین صفوی
 چنین تدریس و تفسیر عظیم داشت که در حیطه بیان نگنجد و سلطان مرحوم او را معلم خود ساخت
 و در ایام سلطنت پیش او درس میخواند و او را بر جمیع علمای زمان مقدم کرده بود و جمیع امرا
 حتی وزیر اعظم پیش او خاضع بودند و امرای زمان نمیتوانستند که بحضور او بنشینند
 تا وقتیکه حکم شستن میفرمود و او ایضا شیخ عبدالباقی قزوینی صاحب کمال آورد که از شنیده
 امیر محمد صالح حسینی طاب ثراه شنیدم که میفرمود داشت شج اشعارات و دیگر حواشی را
 نزد میر محمد باقر میخواندیم انتهی محصل کلام آقا محمد تقی لاهیانی صاحب کمال آورد
 که آقا محمد تقی بهمانی فاضل عجیب و عالی غریب از هر دو چشم نابینا بود و حال آنکه در
 پیش او قرأت کتب حکمت میکردند و او در آن باب کلامی هیچ خوب و اسلوب مزعوب
 میفرمود و توضیح امور عویصه و مشکله مینمود و دفع ایرادات وارده و ایراد اعتراضات
 مینمود صاحب کمال آورده که من بخند متشن مشرف گشته ام انتی کلامه الشیخ محمد تقی
 الدوری فی النخبة الدوری بفتح اوله والراء والقاف الی دورق بلد بخورستان
 کذا فی الاستحاف صاحب کتاب کماله الی الال آورد که شیخ مذکور از اعلام
 فضا و از افراد علما بود جامع علوم عقلیه و نقلیه و صاحب تحقیق راتقی و ذوق فائق و
 تبحر بسیار و آموخته علم و فضل او در عراق عرب اشتهار تمام یافته و علمای اطراف
 و امصار از او اخذ علوم کردند و در نجف اشرف متوطن گردیده بود و در آنجا با فادیه در

و تدریس اشغال داشت با علمه شیخ فریور صاحب نظر دقیق و فکر عمیق بود و در تحصیل و افتاد
 و استفاده سست و کوشش بلوغ فرمود که بر اهل شهر خود بلکه تمام اهل عصر خود فائق
 و عالی گشت رحمه الله تعالی مؤلف گوید که شیخ موصوف از جمله اساتذہ مولانا
 بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی رحمه الله بود و کما یظهر من کتاب منتهی المقال میرزا
 محمد باقر بن میرزا علاء الدین گلستانہ از فضلاء زمانہ و علمای یگانہ بود و صاحب
 شغل و آفریده که السید الحسیب ذی المناقب میرزا محمد باقر بن
 سید محقق میرزا علاء الدین گلستانہ ضل کمال و عالم عامل بود و ملائمت با تهرانی
 از روایت دارد مولانا محمد سعید جوهری ری از اذکیای فضلاء و از اکابر تهرانی
 و سیاد بود و بر اکثر کتب مخالفین و موافقین آگاهی داشت و از شیخ نظر در صانع
 بود از نتایج افکار او حواشی کثیره بر کتب فرائض و غیره نوشته است . . .
 علی بن طلاس که فقیر و کثیر جال حواشی نوشته است اسباب دریا و غیره که از روایت
 مشغول عبادت می بود و صاحب ذوق سلیم و طبع متبحر بود و با تهرانیان
 اقبال جایگزین کرد که ماه شعبان و اعمال آن بیان فرموده مولانا جاثی آن مقام سیر
 الحمد لله الذی و یقنی لهذا الصیام ان قد اتم الله هذا اکثر من ثلثین سنة ان
 اتركه فی الحضرة لا فی السفر ابتغاء ما رضاه من عاف البشر و ساد لای علم و نافع غیر
 بغیر و اسرجوان اعموم الشهورین الی منتهی عمره و قد جاورت من سنه
 الی ما عند الله تعالی لعباده فی تلك السنة و ذلك السن العالی و قد صرت
 الان من تعاقب الايام و الاحزان كالسن البالی هذا سبب عوادض الایام
 ولكنی قد شغنی الله بفضل و كرمه الی الان و هو اول فرجة من مراحل
 السبعین بالحواس الظاهرة و الباطنة خصوصاً السمع و البصر و الاذن و ذلك
 فضل الله یوشی من شئ فلا یخینان شاء الله تعالی من لا یخیب لدیه الامال

ووفقني الله الحق على ارتكاب احسن الاعمال مجرمة جاه محمد ولال صلوات الله
عليه وعليهم بالغنى والاحوال وما توفيقى الا بالله وايضا در مقام ذكر اعماله جسيمة
بر حاشية يفراد بالحمل لله الذي وفقني لهذا العمل مع سائر اعمال رجب الا قليلا فان
ما تركت منذ قرن وهو ثلثون سنة صوم تمام رجب وشعبان قاطبة في
السفر والحضر والقبول من عطية المستول ما مول مجرمة جاه الرسول والاهل المقبول
وذكر جاتيك صاحب اقبال نوشته كه عمر ثبوت سال رسيد بر حاشية ان مقام نوشته
كه كان عمر السيد ستين سنة حين تاليف الكتاب وعمره ايضا حين
اقتالي بهذا الكتاب اعني الاقبال ايضا وكتاب قلانا الجمان كه از تصانيف بعض
اكابر اهل سنت وجماعت است اكثر جاحواشي نوشته چنانچه صاحب كتاب قلانا جمان
ذكر محمد بن اسحق مطلي ووه محمد سعيد بر حاشية نوشته هو محمد بن اسحق بن بشاد المطلي صاحب
كتاب سيرة النبي وهو عندي موجودة بفضل دمنه وهو منه منة على العبد
الضعيف اتل العبد محمد ابا بن يوسف اسعد حاله ونور باله ورفع باله وجل
شفيعه محمد وال رستگار وايضا در كتاب مذكور جاتيك صاحب كتاب مذكور همان
ابن شعر جاتيك مير عليه السلام نقل کرده شعر

فلو كنت بواباً على باب جنة قلت لهما ان ادخل بسلام

سعيد مذكور بر حاشية اين دو بيت نوشته و گفته ما ستملى حين سماعي هذه البيت
من كلام امير المؤمنين عليه السلام وان لم يدرك الظالم من اثم الفاضل هذه ان ليبتان

طوبى لهما ان فيما قلت سيدة نا وليس غيرك بوابها واما

فلو كنت بواباً على باب جنة فغير اخذك فخل بمنزل مقام

باني كزناي واقاوات او كه بر كتب فرقيين بظن رسيد و لالت بر علوم مرتبت
انرا صاحب فضل وكمال بود و او دار و الله اعلم المحقق المدقق الشيخ

یوسف بن احمد بن ابراهیم الدرازی البحرانی صاحب السعداتی
از علمای متأخرین و کلامی محدثین و فقهای بجزین و اعظم اصحاب دین بسین
و ارباب الفاضل و اعتدال میان طریقه اصولیین و اخباریین بود کتاب البحرانی
الناظرة فی احکام الترة الطاهرة از تصانیفش در فقه امامیه معروف است و شایع در اول
بر عزالت و جامعیت او خصوصاً در علم فقه و ضبط احادیث و دیگر فضائل او است
وی از جمله مجاورین ارض مقدس که بلای مصلی و ریاضات و بعد حیات گردید با بجز این مرحوم
تفصیل احوال خویش را در آخر کتاب لؤلؤة البحرین فی الاجازة لقرتی العین که معروف است
باجازة و کبر دست مذکور ساخته و اجازه مذکور را برای و و برادرزاده خود یکی شیخ غلام
شیخ عبد علی و دیگری شیخ حسین بن شیخ محمد نوشته و بتفصیل احوال مشایخ و طرق را در آن
و سلسله اجازة خود بطریق مستند از علمای معاصرین خود تا صدوق و ابن بابویه و سبکینه
و دیگر بامیرین ایشان رسانیده و احوال سیلا و و قیاست و سامی تسمینا اکثر ایشان را مندرج
ساخته و درین رساله اکثر از کتاب نقل شده با بجز این احوال علی ما ذکر کردیم فی التدریج
که اجازة الدار ذکر کرده اگر لا و تشریح و رسنه که از و یکید و نوشته بجزین و اقمشت و در کارها خود
شیخ ابراهیم که او مری تا جرم و کریم و نیکو کار و دیندار بود و پرورش یافته و در تفسیر کتابها
بجوی فرمود و خط او و خط والد او شیخ یوسف بنایت غریب بود بعد از یکصد سال و والد خود بدین
اشتغال داشت و کتاب قطر الندی او شرح ابن ناظم و ادال کتاب قطبی پیش او خوانده بود
که درین اثنا والد ماجدش بر حمت حق پیوست و قریب دو سال بعد فوت پدر خود در طبرستان
قطیف بود و بنحمت نانا خود شیخ حسین با حوزی پاره قطبی بسیاری از شرح قدیم تخریر قرات نمود و باز
در بحرین فتنه و انجالت پنج سال بنحمت شیخ احمد بن عبد الله بلادی تحصیل علوم نمود و بعد فوت
شیخ احمد مرحوم بنحمت شیخ عبد الله بن علی بلادی قرات فرمود و در همین مدت بسنی که خطبه فرمود
و حج بیت المقدس و زیارت ائمه و کرام که آوده باز طریقت به بلده قطیف نمود و در آنجا بنحمت شیخ حسین

ماجوزی سابق الذکر در این کتاب تهذیب الاحکام مشغول شد تا آنکه در بلده شیراز رسید و حاکم
 آنجا با او با کرام و اعزاز پیش آمد و مدتی در آنجا بنحوی شغالی پسر برده مشغول افتاده و تدریس و اقامت
 جمعه و جماعت بود و در آنجا چند رسائل تصنیف فرمود تا آنکه در ایامی بلده مذکور در تفرقه
 و خرابی افتاده اموال ایشانرا غارت نمودند پس شیخ مذکور را از آنجا بیرون رفته در قصبه فسا
 توطن اختیار نمود و مشغول مطالعه شد و همانجا کتاب حدائق الناظره را تا باب اغسال تصنیف
 فرمود و اتفاقاً در آن قصبه هم تفرقه پیدا کرد و الی آن مقام گشته شد و اکثر کتب شیخ هم در آنجا بنهارت
 رفت و مدتی بر زمینوالی و تا آنکه بفضل خداوند تعالی شانه بسوی عراق تشریف آورده و در
 کربلای معلی بفرم جوار رحلت و اقامت و در زید و بطلان تدریس و تصنیف اشغال نمود
 و در آنجا شروع در اتمام کتاب حدائق فرمود و چندین مجلدات از آن بمعرض تصنیف
 رسید از آنجا که کتاب الطهارة مشتمل بر دو مجلد است و کتاب الصلوة مشتمل بر دو مجلد و کتاب
 الزکوة و کتاب الصوم در یک مجلد و کتاب الحج در یک مجلد و در اینجا بعد از ذکر این مجلدات
 شیخ یوسف مذکور میفرماید که این کتاب من یعنی حدائق که اشتغال بر جمیع فصوص و احادیث
 متعلقه بر سبک و جمیع اقوال دار و کتابیست که مثل آن در کتب علمای تصنیف نشده
 و هر قدر که از آن درین مقام اقدس یعنی کربلای معلی تصنیف کرده ام التزام مذکور
 در آن نموده ام لکن آنچه در مجرم تصنیف کرده ام مشتمل بر تفصیل احادیث باین شایسته
 اگر چه اجمالاً تضمن تحقیق مسائل و ربط بدلائل است و خواستم که ناظران کتاب محتاج بطلحه
 دیگر کتب احادیث و استدلال نباشند لهذا آن کتابی مبسوط و واضح مثل بحر فخر مکتوب
 فخره شده است و نوبت تصنیف آن تا کتاب الحج رسیده است و اکنون یعنی وقت تطهیر
 و زیاده مذکور تصنیف کتاب التجارة آن کتاب اشتغال دارم و متوجه ذکر کتاب بجهاد
 نشدم زیرا که درین زمان احتیاج آن کمترست موقوف گوید که مجلدات دیگر از تجارت
 و نکاح و کتبخانه بعضی اعلام ابقاه اندالی یوم القیام موجود است ظاهراً بعد تمام اجازه

موسوم به بلو لوة البحرین بقالب تصنیف درآمده و تاریخ اختتام کتاب لؤلؤه علی ما وجد بخطه
 سال یک هزار و یکصد و هشتاد و دو هجری است و از تاریخ وفات او که مذکور خواهد شد ظاهر
 میشود که بعد اتمام نسخه لؤلؤه بدست چهار سال انتقال فرموده و هم از کلام شیخ مزبور
 ظاهر و ثابت است که او در آن اوان مشغول بتصنیف کتاب حدائق بوده و دست
 از اتمام آن برنداشته بلکه بعض دیگر تصانیف خود را بهجت اشتغال بآن ناتمام گذاشته
 و صاحب تذکره العلماء آورده که مسوخ شد که قدری از ابواب آخر آن کتاب باقیانده
 که اور بر حمت الی پیوست و بعد از بعضی از تلامذه اش با تمام آن پرداختند و العلامه
 عند الله دیگر از تصانیف شیخ یوسف مذکور است کتاب سلاسل الحدید فی تقصید ابن
 ابی الحدید در ده مجلد و در آن کلام ابن ابی الحدید را که در شرح پنج البلاغه بطبق مذہب
 معتزله مندرج ساخته رده کرده است و در اول کتاب سلاسل مقدمه شافیه در بحث
 امامت ذکر فرموده که لائق آنست که کتابی مستقل باشد دیگر کتاب شهاب ثاقب در بیان
 بیان معنی ناصب است و کتاب در را بنجفی عن الملقط ابی یوسفیه که مشتمل بر تحقیقات الفقه
 و اجاث فائده است و کتاب عقد الجواهر النورانیة فی اجوبة المسائل البحرانیة و رساله
 الصلوة منکاة و شه خا و رساله دیگر در صلوة بعبارت و آئینه و رساله محمدیه و احکام میراث
 ابدیه و کتاب جلیس الحاضر و انیس المسافر که بمنزله کشکول است و کتاب میزان الترجیح در
 افضلیت تسبیح در رکعت سوم و چهارم و کتاب مناسک الحج و کتاب تحقیق معنی اسلام
 و ایمان و کتاب اللالی الزواهر فی تمته عقد الجواهر و کتاب الفحاشات المملوئیه فی الرد علی الصوفیه
 کتاب مدارک المدارک شمل بحث بکلام صاحب مدارک که یک مجلد از آن مشتمل
 بر کتاب الطهارة و الصلوة بمعرض تالیف سید و بآتی موقوف بر کتاب حدائق مانده
 کتاب مسائل شیرازی و کتاب اعلام القاصدین فی اصول الدین که باب اول آن
 در توحید بتصنیف درآمده لکن بر دو کتاب مذکور در خواست زمان بقصیه از دست

شیخ مذکور بنابر آنکه قاطعه القول والقلیل در بحث نجاست آب قلیل مستلزم رد کلام ملا
محسن کاشانی و بعضی متأخرین از آنکه قائل بطهارت آن بودند و کتاب کشف القناع عن حرج الایله
فی الرد علی من قال فی الرضا ع بالنزول مستلزم بحث بکلام هم باقر و اما در مسائل رضاعت و کتاب
الکون و المودعه و مسئله تمام صلوة مسافر و حریم اربعه یعنی مکة و مدینه و کربلا و مسجد کوفه و کتاب الصور ام
القاصمه مستلزم تحریر جمیع میان دوزن از اولاد فاطمه و کتاب معراج النبیه در شرح من لا یحضره الفقیه
که نا تمام مانده و قلیله از اول آن تصنیف شده و کتاب المسائل البیهانیه در جواب مسائل که سید
عبد العبد بن سید علوی بحرانی از بهمان فرستاده بود و کتاب المسائل الکا فیه و نیه در جواب
شیخ ابراهیم بن شیخ عبد الباقی بحرانی و کتاب المسائل الخشیه در جواب ملا ابراهیم خشتی و کتاب
مسائل شیخ احمد بن یوسف بن علی بن مظفر و پری بحرانی و کتاب مسائل شیخ احمد بن شیخ حسن بحرانی
و کتاب مسائل سید عبد العبد بن حسین الشاخوری کتاب الخطب مستلزم خطبهای جمعه از اول سال
تا آخر سال و خطبهای عیدین و کتاب الانوار البحریه و الافکار البدریه در جواب مسائل احمدیه که
در کربلای معلی واقع شده و قریب پنجاه و پنج مسئله از ان میاض رسیده و کتاب مسائل شیخ
محمد بن علی بن حیدر شیخ بحرانی و دیگر غیر اینها چندین حواشی و احواله مسائل است باید دانست
که شیخ مذکور چندین مقدمات متعلق باختلاف مجتهدین و اخباریین را در ابتدای کتاب حدائق مستخرج
ساخته و در ضمن آنجا فرموده که من در اوایل از جمله حضرت گنگدگان مذهب اخباریه بودم و بحث
بسیار با علمای مجتهدین معاصرین خود میکردم و مقاله مبسوطه در کتاب خود مسمی به مسائل شیرازیه
مشتل بر ابحاث شافیه و اخبار کافیه تحریر در آوردم لکن بعد تامل کما ینبغی درین مقام و اسعان
نظر در کلام علمای اعلام بر من ظاهر شد که اغراض نظر ازین باب باید کرد و سدید این اختلافات
است سید الطمأنیة سید حسین نصیر آبادی طاب مرقده و بعضی مصنفات خود بتقریب ذکر
اعتقاد خود در باره اخباریین میفرماید که کسانی که خطی از انصاف دارند و متوسط اند مثل شیخ یوسف
بحرانی و شیخ حسین عصفوری مخالفت ایشان در اکثر جای مثل مخالفت علمای اصول فیهائیم مورد

الحسن بن علی بن ابی طالب را از زمره علمای مقبولین میدانیم صاحب منتهی المقال بعد ذکر مدح و القاب
 شیخ یوسف گفته که وی در اول حال اخباری صرف بود و بعد آن بسوی طریقه متوسطه رجوع نمود
 میگفت که این طریقه مولانا مجلسی مصنف بحار الانوار است وفات شیخ معصوم در ماه ربیع الاول
 سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و شش هجری و اقدس ولیدش مقدس تقی شیخ محمد علی مشهور بابن
 سلطان ولید دیگر حاجی معصوم متولی غسل دادن او بودند و استاد من علامه بنی آقا محمد باقر
 بر جنازه اش نماز کرد و جمعی کثیر خلف جنازه اش مجتمع شدند با وجودیکه ساکنان کر بلائی سلسله
 بسبب حادثه که در آن سال بایشان رسیده بود متفرق و مشتت بودند و انتهای محصله بنا بر
 تاریخ ولادت و وفاتش که نقل نموده شد ظاهر میشود که مدت عمرش بقا و نه سال یا هشتاد سال
 تقریباً بوده است و گویند قبرش نزدیک پایای شهدای کر بلائی معلى خوانانند عظیم و اقدس
 رحمه الله و حشره مع من دفن فی جوار صلووات الله علیه و آله علی مجلسی در اجازه خود آورده
 که شیخ یوسف مذکور از شیخ حسین باحوزی و بلا رفع مشندی و غیر ایشان روایت داشت و میر
 عبدالباقی ابن میر محمد صالح خاتون آبادی اصفهانی که از و اجازه روایت دارد و مرابساتر
 مصنفات و مرویات او اجازه داده است والله اعلم الشیخ محمد علی بن ابی طالب
 بن عبدالمند بن علی بن عطا الله الزاهدی اجمیلانی تخلص و خزین است از فضلا
 باوقار و نوادر و زکارب و میر غلام علی آزاد بلگرامی در مفاخر اکرام گفته که خزین شیخ محمد علی سلسله
 نسبش سیصد و اسیه از اجداد گیلانی مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه می پیوندد
 و مولد و منشأ شیخ اصفهان است چون نادر شاه بر مالک ایران استیلا یافت و امنی که در عهد
 سلاطین صفویه بود بر هم خورد شیخ رخت سفر بپار بند کشید و در سنه سیصد و اربعین مآته و اربع
 از راه دریای بندر تهر رسید و از طریق سیستان و خداباد وارد بلده بیکر گشت اتفاقاً در آن ایام
 عطف غمان فقیر از سنجاب هند واقع شد و در بلده بیکر با شیخ ملاقات نمود دست او جامع علوم
 عقل و نقل است و در نظم و نثر تبحر بلند دارد و آخر راه ملتان دلاهور متوجه دار الخلافه دلی شد

و قریب چهارده سال درین شهر بقنوان ازداقاست گزید و در سنه احدی و سبعین و مائت و الف
از شاهجهان آباد برآمده چندی در اکبر آباد وقفه کرد و از انجا بشهر بنارس شتافت و صاحب
نتایج الافکار بعد ذکر محامد و اوصاف شیخ موصوف گفته که وی در سنه ثلث و اربعین و مائت و الف
که هست بعزم زیارت حرمین شریفین برست و عندالمرجعت عبورش بر بلده لارا افتاد و آن
دیار از حوادث روزگار که منشاء آن وجودنا مسعودا در شاه بود توقف مناسب نموده
خود را بساغل دریای شور کشیده از بنادر فارس و کرمان و بندر عباس گذشته خود را
به بندرته که از بنادر ملک سندست رسانید و از انجا بر سیستان و ملتان و لاهور عبور کرد و
بنزل مقصود که عبارت از دارالخلافت شاهجهان آباد است فایز گردید و مدتی در آن یار
حکد آثار سیر و عده الملک امیرخان تنخواص بانجام سیور عالی سیر حاصل بوی از سرکار
محمد شاه بادشاه دمانیده بود و در آن فارغ البالی جمعیت خاطر میگزرا نید قضا را بحوال مندر
از باناش سرزده و شعرای شاهجهان آباد را بشورش و پر خاش آورده طاعت اقامت
دهلی و رخنه نیافته متوجه اکبر آباد گشت و بعد توقف چند روزه از انجا بیاخت بنکار شتافت
و از بنارس گذشته تا به عظیم آباد رسیده باز رحبت فقری خود را به بنارس رسانید و در انجا بنگ
سکونت ریخته عاقبت خانه ترتیب داد و همانجا در سنه ثلث و ثمانین و مائت و الف رو بنزل آخرت
نهاد و آقا احمد بهانی در کتاب مرآة الاحوال جهان نامتقریب ذکر و رود خود در بلده بنارس
نوشته که قریب بخارج شهر واقع است مقبره شیخ علی حنین محمد علی جیلانی متخلص بخرن که از اخفاد
عارف ربانی شیخ ابراهیم معروف بزاد جیلانی است مرشد و مطاع شاه صفی جلالی سلاطین صفویه
رضوان الله علیهم است و اوصاف آن از غایت اشهر استغنی از اظهار است و شیخ مذکور سلاله آن
خانان و مشعل افروزان دودمان بود و ولادت با سعادتش در ووشنبه سبت و هفتم ماه ربیع الاول
سکه هزار و یکصد و سه هجری در اصفهان اتفاق افتاده و در خدمت تبعی از علمای آن زمان چون
زاد خود و شیخ خلیل الله طالقانی مولانا محمد صادق اردستانی و آقا ابدی بن ملا محمد صالح باندرا

تبارح اصول کافی که ذکرش گذشت و سید اکمال الدین محمد فسای داماد مولانا محمد تقی مجلسی
 سابق الذکر و فاضل محدث حاجی محمد طاهر اصفهانی و قدوة الحکما شیخ عنایت گیلانی و سید بحرین
 امیر سید سن طالقانی و فاضل مدقق میرزا محمد طاهر خلف میرزا ابوالحسن قاضی که در ریاضی زاد در راه
 بود و استاد العلما مولانا شاه محمد شیرازی و جامع المعقول والمنقول و خوانده مسیحائی فسوی تلمیذ
 استاد اکمل اقا حسین خونساری و مولانا لطف الله شیرازی تلمیذ فاضل محدث مولانا حسن کاشانی
 و فضیلهای دیگر تحصیل مراتب فضل کمال نموده و باندک زمانی مقتدای انام و مرجع خاص عام
 و در اغلب علوم اتمام گردید و مدتی بساحت فارس و عراق و عجم و خراسان و طبرستان و حجاز و یمن
 و برهان گذرانیده و ملاقات جمعی از علما و اعیان رسیده است چون فاضل ربانی نیز علما و الدین
 گاستانه و فاضل متبحر مجتهد آقا جمال الدین محمد خلف اکبر علامه غریب استاد الکرام اقا حسین خونساری
 و اقا رضی الدین محمد خلف دیگر آن مرحوم و خوانده مسیحای کاشانی تلمیذ و داماد آن مرحوم و فاضل
 متبحر شیخ جعفر قاضی اصفهان و فاضل محقق میرزا حسن خلف مولانا عبد الرزاق الایچی ساکن
 دارالمومنین قم مؤلف کتاب شمع الیقین در عقائد دینی و جمال الصالحین در اعمال و رساله
 در ترقیه و مولانا محمد گیلانی مشهور برباب و مجتهد کامل مولانا بابا و الدین محمد اصفهانی مشهور
 بفاضل هندی و سید فاضل کامل سید هاشم همدانی و فاضل متبحر کامل صدر الدین محمد فتنی
 اصفهانی تدریس مدرسه همدان استاد جید این فقیه و مولانا ابوالحسن اصفهانی ساکن نجف اشرف
 و فاضل مقدس شیخ یونس بن نجف و حاکم و زاهد شیخ احمد جزائری و شیخ مفید شیرازی و مولانا محمد
 فراسی و سید الاقیا و رئیس العلما و الصلحا سید هاشم نجفی و مولانا محمد علی شیرازی مشهور بکمال
 و فاضل ادیب سید علینان بن سید تلام الدین احمد حسینی مشهور بکجازی شارح صحیفه کامله که از
 اخفاء اینزبیاث الدین منصور شیرازی است و عالم عال مولانا عبد الکبیر اردکانی و فاضل
 محقق میر عبد الفتی اصفهانی که در زیرات رساله دارد و شیخ سلام الله شولستانی شیرازی که از خلق
 از و اگر نیده در کوهی مقام داشته است و مجتهد کامل ملا محمد رفیع گیلانی حیا و زنده مقدس رضوی

چون بر حقیقت عاقبت امرش مطلع بود قبول نکرد و معذرت خواست و درین کشور شهرنبارس را
 مسکن خود نمود و از معاشرت خلق دامن افتاد و در آن بلده درسینه کیزار و یکصد و هشتاد یک
 برجت ایزدی پیوست بارگاه او مطاف زمره انام و مزار خاص و عام است و در شب شنبه
 و پنجشنبه بر بقعه او عجب انبوهی دازد و عامی میشود و در بعض کتب تواریخ مسطور است شیخ محمد علی
 حنین از ابنای شیخ تاج الدین ابراهیم معروف به شیخ زاهد گیلانی است نسب او به پانزده واسطه شیخ
 موصوف میرسد از نهایت اشتها که صیت فضائل او اقطاع عالم را فرو گرفته مضغات او در جمیع
 عالم عموماً و در هندی هم خصوصاً داند و سائرست در هنگامه نادر شاه از ایران دیار وارد هندوستان
 گردید و مدتی در شاهجهان آباد گزرا نید و از اینجا رخت بشهرنبارس کشید و به اینجا راجع اقامت نمود
 و در آن بلده قبری برای خود ساخته انتظار اجل موعود میکشید و اکثر بزرگانش میکشست که تقیه
 در جرات و برای قبر لوحی از سنگ تراشیده اینچند کلمه بیت بر آن نقش کرد و بر سه لوح
 اسم تبارک و تعالی الله بعد از آن محسن قد استیک المسی بعد از آن العبد الواحی و صمته و به الغفور
 محمد بن عبد الله بن ابی طالب الجیلانی و در پائین لوح این مطلع خودش مرقوم ساخته
 روشن شد از وصال تو شبهای نار ما صبح قیامت ست چراغ مزار ما

و در پهلوی مزار این بیت

زبان دان محبت بوده ام دیگر نید انم همید انم که گوش از دوست پناهی شنید اینجا
 حزن از پای ره پیا پی سر گشتگی دیدم سر شوریده بر بالین آسایش سید اینجا
 و در همان قبر مدفون گشته شخصی این تاریخ بطریق تمثیه گفت

تغی گشته بهیات روزین ز شیخ محمد علی حنین

بظاہر بعد از اخراج حرث زای بحجه که عدد هفت باشد تاریخ وفات شیخ مذکور خواهد بود و گوید
 شیخ مذکور تصانیف خود را در بعض رسال خود بدین عنوان آورده و گفته و اما ما صنفیه
 من الکتب والتعلیقات والرسائل فظننا و اقامتی فاکثر من ان اقل و علی ذکره

وعدة فان حوادث الايام قد نبذتني من بلدة الى بلدة هادبا من فرط الاهوال الى
 تشتت البال من ديار الى ديار حتى طفت الاقاليم من غير ارادة ورغبة الى الاسفار
 فاري عن الاحمال والاثقال فلم يجتمع عندي ما كتبت ونسيت كثيرا من الرسائل
 والفوائد فمنها كتاب رايح الجنان وكتاب خلاصة المنطق وكتاب الرموز الكشفية
 وكتاب شرح عيون اخبار الرضا وكتاب جامع نفيس مهميته مدة العمر وكتاب كنه
 وكتاب دعاية الدين وكتاب الفصح وكتاب لتوجيه بقول قدماء الجوس في المبدأ
 وكتاب شرح الرسالة للشيخ شهاب الدين يحيى المقتول وكتاب نيس الفوائد في حقيقة
 الاجتهاد لم يعمل مثله وكتاب اللباب في علم الحساب وكتاب جوامع الاداب وكتاب
 الوصية وكتاب كشف الغطاء في تحقيق الغناء وكتاب النصر وكتاب الانساب وكتاب
 التعليقات في الطب واللاهوت وكتاب المرصد في الرايح والكاسد وكتاب الرمي
 المصقول في العاج على اكثر قواعد اصول وكتاب لذه خرو السعادة في العبادات و
 كتاب الفوائد العلية تم وكمل من عشرين فصلا واسال الله التوفيق لا محالة
 وكتاب كشف التباس في هدم اساس ابليس شيع في القول على مذهب القياس وكتاب
 سيف الله المسلول على اعداء الرسول وكتاب جلاء الافهام في علم المساحة
 وكتاب لصلح السوى في غوايات البغوى وكتاب فتح الطلب في استخراج ضلع المكعب
 واستكشاف معضلات الهندسة وكتاب كد القام في حل شبهة جذلة الاصم
 وكتاب التعليقات على بحث الفلكيات من الشفا وكتاب التعليقات على الامور
 العامة من شرح البحر بدو وكتاب التعليقات على كتاب المطايعات للشيخ المقتول
 وكتاب التعليقات على الفصوص للعلم الثاني ابي نصر الفارابي وكتاب التعليقات
 على كتاب لبحر الشيخ الرئيس بن سينا وكتاب التعليقات على مقامات العارفين من
 شرح الاشارات وكتاب التعليقات على غوامض الجسطى وكتاب التعليقات على

التلويحات للشيخ المقتول وكتاب لتعليقات على التذكرة لابن رشيده وكتاب التعليل
 على شرح المقاصد وكتاب شرح رساله حكيم عيسى بن زردعه وكتاب الرد على التتائم
 وكتاب الدعوات الصالحات واسماء الله المحسنى الفتيها في مشهد مولاي امير المؤمنين
 عليه السلام وكتاب خواص بعض السور والآيات كتبه ايضا في النجف الاشرف
 وكتاب شجرة الطور في شرح آية النور كتبه في مشهد طوس على مشرقه السلام
 وكتاب لوامع المشرقة في تحقيق الواح والوحدة وكتاب جوامع الكلم وكتاب
 مدارج العلية وكتاب شرح قصيدتي للملحة الشاه ^س من حرره الله
 مكتة المباركة وشرحهما في بلدة لحسا واهدية ^{المك} السيد الجليل السيد حسين
 من آل محراب وكتاب له يباح في ابانة اطرط النرجاج وكتاب هداية الامم في الحديث
 والقدر وكتاب النية وكتاب اجوابات عن مسائل سأل عنها الشيخ احمد بن محمد
 العمري في العلم وكتاب اجوابات عن المسائل الطبرية وكتاب الجواب الى السيد نصر الله
 الحائري في مواضع من كتاب الشيخ ابن العربي وكتاب خلق الاعمال وكتاب مفتي الصمد
 وتفسير سورة الحديد وكتاب تفسير سورة هل اتى على الانسان وكتاب لنا سحر ^{المشهور}
 وكتاب بتحقيق الازل والابد والسرمدا وكتاب الطول والعرض وكتاب العين
 في شرح القصيدة العينية للسيد المحمدي رحمه الله وكتاب الفصول البليغة
 وكتاب مختصر البديع والعروض والقوافي وكتاب تجويد القرآن وكتاب فتح الابواب
 وكتاب لمشاهد العلية وكتاب جوة الاخوان وكتاب هجته الاقران وكتاب
 معراج النفس وكتاب راح الارواح وكتاب القلة في بيان النقطة وكتاب الفضائل
 في احياء سامن الاوائل وكتاب اللمع في ازهاق البدع وكتاب سير عبد الله بن علي
 ابن ورفاء الخراجي الازدى رضي الله عنه واخباره وكتاب هشام بن الحكم و
 مناظراته وكتاب فادد العرب واخادعه وكتاب اخادد الطول لمعني احمد بن

الحسين بن عبد الصمد الجعفي الكوفي وذكر بعض اشعاره الفايقة وكتاب اخبار الصحابة
 الجليل كافي الكفاة اسمعيل بن عباد الطالقاني وذكر ما وصل الى من فصوله ونوادير
 اشعاره وكتاب نوادر ابني الحسين مهيار الكاتب الديلمي واخباره وذكر بعض غريب
 اشعاره وكتاب اخبار ابني تمام الطائي حبيب بن اوس وبعض اشعاره وكتاب اخبار
 الشيخ الصفي الدين الحلبي ونوادير اشعاره وكتاب اخبار المحقق الطوسي قدس الله روحه
 وكتاب اخبار جددي السعيد الشيخ ابراهيم المعروف بزاهد الجيلاني قدس الله
 سره وكتاب ماجرى به القلم واما ما كتبه بالفارسية فكتب منها كتاب معرفة
 النفس وتجريد هاد وكتاب ابطال التنازع وكتاب بشارة النبوة ذكرت فيه من التورات
 والا انجيل وصحيفة يوشع وكتاب شعيا ما يدل على نبوته نبينا صلى الله عليه وسلم
 وكتاب الاغاثة في الامامة كتبه في مكة المباركة زادها الله تعظيما وكتاب بحث
 القدر والحدوث وكتاب فتح السبل وكتاب مقالات بعض المشايخ وكتاب تجريد
 النفس وكتاب المعيار في الاوزان الشرعية وكتاب النسب التاليفيه
 وكتاب قواعد الطب وكتاب ادب دعوة الاسماء والاذكار وكتاب مختصر الدعوات
 والزيارات وكتاب الحليات وكتاب معرفة الباري وما يتعلق به وكتاب مصابيح
 الظلام في اداء الكلام وكتاب الصيد والذبايح وخواص الحيوان وكتاب اصول
 المنطق على طرزي نيق وكتاب شرح بعض خطب امير المؤمنين عليه السلام وكتاب احكام
 الشك والسهو في الصلوة وكتاب دستور العقلا في ادب الملوك والاشراف
 وكتاب شرح دعاء عرفته لسيد الشهداء عليه السلام وترجمته دعاء المشلول
 وترجمة دعاء الصباح وترجمة الجوشن الصغير وترجمة الدعاء المعروف
 بالعلوي المصغر وتفسير سورة الحشر وشرح القصيدة الجيمية الفاضية وكتاب
 معرفة الاجسام وتناهيها وكتاب الموسوم بحيام جمع في بيان المواليذ وكائنات الجو

وكتاب بطل الجبر والتفويض كتاب جليل نص على الامام وكتاب الخواص المجربة
 وكتاب العلاجات الغريبة وكتاب معرفة اللآلئ وكتاب شرح مطلع الانوار في الهيئة
 وكتاب شرح مصباح الشريعة وكتاب شرح بعض فصول فلاظن الاكبر وكتاب الموارد
 وكتاب الدلالة على الخير وكتاب سبب الاختلاف في الاخبار وبيان طريق جمعها
 وكتاب في تحقيق الروايات واصل علم التعبير وكتاب الرد على النصارى في القول
 بالا قانيم وكتاب المواعيد السماوية وكتاب الجمع بين الحكمة والشريعة ودفع شبهة
 الخلف كارهة الغاغة وترجمه رسالة الافيون للشيخ الرئيس وترجمه الرسالة
 الموسومة بالصفيحة في علم الاضطراب لشيخنا البهائي طاب ثراه مع زيادة توضيح
 وتحقيق وترجمة منطق التجريد وترجمته كتاب اقليدس في الهندسة مع زيادة
 توضيح وترجمة نوادر محمد بن ابي عمير الازدى وذكر سيرة واحواله ورسالة
 الحكيم واحكام الاماليه ورسالة سيرة المتعلمين ورسالة تضعيف الشطرنج ورسالة
 حل بعض الاشعار من كلام الخاقاني ورسالة مناسك الحج كتيبه في اثناء سفر الحج
 وكتاب المناظرات والمحاضرات كتاب ادب العزلة المختلوة وكتاب ادب المعاشرة
 وكتاب معرفة التذويع واحكام النجوم وكتاب جبر الاثقال وما يناسب له وكتاب
 الاسفي في تحقيق قول تعالى فودني فتداني فكان قاب قوسين او ادنى وكتاب
 التعريف في حصر انواع القسمة وكتاب الحيوة والمائة في البحث على العمل في علم
 وكتاب المعادن وكتاب فلة الاكباد حاصل رسالة ابي عبد الله المعصومي في
 العشق وهو اعظم اصحاب الشيخ الرئيس مع زيادات وافادات شريفة وكتاب
 التخليق والتخلي وكتاب الادعية والادوية وكتاب التاليف بين الناس وكتاب
 فضل الصديق وكتاب تذكرة المعاصرين من الشعراء وكتاب كيمياء العلوم
 وكتاب رياض الحكمة وكتاب مواعظ الحكماء وكتاب فضائل القرآن

وكتاب تفسير الاسماء ومعانيها وكتاب شرح رسالة الوالد العلامة رضي الله
 عنه في تحقيق الحركة وكتاب شرح رسالة والدي ايضا قدس الله روحه
 في عمل السبع والتمتع في دائرة آب حج من التعليل وكتاب شرح الرسالة ايضا
 لوالدي قدس سره في قول ارسطو لو صاد ماء المطر خفيفا وترجم رسالة الوالد
 العلامة طاب ثراه في بيان قل الروح من امر ربي وايضا ترجم رسالة الوالد
 اعلى الله مقامه في تحقيق ما هو الحق في مسئلة العلم وايضا ترجم رسالة الوالد
 نور الله مضجعه في تحقيق قوله عليه السلام عرفت الله بنفسه العزائم وحل العقو
 وكتاب المواهب في ليلة الرغائب في بيان كلام فرغوريوس حيث قال للخيرات
 منها ما هي شريفة ومنها ما هي محدثة ومنها ما هي بالقوة كذلك ومنها ما هي ناقصة الى آخر
 كلامه كتبه في ليلة واحدة وذلك من فضل الله سبحانه على وكتاب الفرق
 بين اللس واللس وما يتعلق به ويتفرع عليه وكتاب شرح رسالة ابني يوسف
 يعقوب بن اسحق الكندي في تحقيق النفس وكتاب المفصل في خبر عقل توكل
 وكتاب الزكوة ورسالة معرفة القبلة ورسالة في دلالة الفعل المضارع المثبت وذكر
 الاقوال ونصرة قول ابي حيان في اشتراك بين الحال والاستقبال ورسالة في جواب
 السؤال عن الاربعة المتناسبة ورسالة في جواب مسئلة في الوضوء ورسالة
 في تدوين بعض ما كتبه الى الاصحاب ورسالة في ذكر احوال الفاعيل الصادق
 افضل الدين محمد القاسمي رحمه الله وذكر بعض مكاتيبه وفوائده المختصرة ورسالة
 في جواب المسائل التي وردت من خراسان ورسالة في جواب مسائل وردت
 من جيلان ورسالة في الجواب عن السؤال الذي ورد من قسطنطينية ورسالة
 في النوافل الليلية ورسالة ما يعمل في ليلة الجمعة ورسالة في موضوع ريات الدين
 ورسالة المحسن والقيصر العقليين ورسالة تركية النفس على القولين قوا ارسطو وقيل

افلاطن الالهی ورساله فی بیان القواعد القداسیه واماکن النفوس
القداسیه فی النواع الانسانی علی قول المشائین وبتجویز الکشف
الالهام علی رأی الاشرافیین واصلح فیہ ورساله الفرق بین
العلم والعرفه ورساله اصول الاخلاق ورساله تجدد
الامثال ورساله البحث مع النسخ السهروردی فی الرؤیه ورساله
اقسام المصدقین بالسعاده الاخرویه ورساله فی شرح
قصیداتی اللامیه ورساله الکسوف والخسوف ورساله
فی تحقیق صلوة الجمعة ورساله فی الامامه والنجاة عن شرابها
ورساله فی تحقیق بعض المسائل التي اشتهد الخلاف فیها بین
الائمة المحمدیه صلی الله علیه وآله ورساله فی بیان خوارق
العمادات والمعجزات والکرامات **شمس الدین فقیه تخلص وپو**
یو تذکره نتائج الافکار مسطورست گنجینه فنون وپندیرشمس الدین فقیه که اش
شاهجهان آبادست پیکر لطیفش ورسنه خمس عشر واته والکف بهما شجاعا به
هستی پوشیده و سلسله نسب آباءش اوبعباس عم النبی صلی الله علیه وآله واز
طرف مادر بسادات منقح میشود و دے از اعیان آن یار حمله آثار است
بخیرت علماء وقت کسب کمالات گرا سیده از دهن نقاد استمداد
شایسته و دستگاه بایسته بهمرسانید و در فنون نظم و نثر و معانی و بیان و بدیع
و عروض و قوافی از تجسین روزگار گردید و در آغاز عشره خامسه بعد مائه الهه
ترک عوائق و نیوسے کرد و کسوت فقر ادر بر کشید و در بهان روز با متوجه سیاحت
دکن گشته در اورنگ آباد رنگ قیام نخت و پس از پنج سال بمبیت قریباً ششاد
بشاهجهان آباد مراجعت کرد و امر او اکابر آن بلده فرخنده تنظیم و تکریم و سیر و

علی الخصوص فیما بین وی وعلی طلیحان ظفر جنگ داغستانی سه رشته ارتباط و اتحاد بر تبه کمال
 استحکام یافته بود و حتی بر فاق نواب عماد الملک وزیر ابن امیر الامر افیر و ز جنگ بن آصفجاه پرت
 پشتر قطع تعلق مراغت نموده در اکبر آباد منزوی گشت از تصنیفات وی دیوان و مثنوی و اله
 سلطان و حدائق البلاغت مشهور است و آخر عمر بغرم زیارت مکنه متبرکه که با درنگ آباد
 بر خور و در توقف یک هفته سری به بندر سورت کشید و از آنجا بعد فوز بمنزل مقصود و حصول نقد
 مراد بصره رسید بغریمیت هند بر کب دریای شود نشست قضا را کشتی شکست و سرایه حیات
 در گرداب فنا افتاد و این ماجرا در رشته المثلث و ثنائین و الف و دوا و از تصانیف است حدائق البلاغت
 و مثنوی شمس الضحی و مثنوی در کنون الشیخ ابو صالح محمد مهدی بن محمد صالح
 الفتوئی العالمی منسوب است بسوی فتون بقا قبل از ایامی دو نقطه بالا مضبوطین و دوا
 ساکنه قبل از نون که شاید یکی از مواضع جبل عامل است وی از تلامذه ملا ابوالحسن شریف عالمی
 بود و بجز علوم آقا سید مهدی طباطبائی و میرزا مهدی شهید رابع از تلامذه آنجناب اندر آورده است
 و اشتمال از تصانیف شریفیه است کتاب نتائج الاخبار و جمیع ابواب فقه حاشی اکثر مسائل
 و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام جناب آقا سید حسین مخاطب بسید العلماء ثابت اه و بعضی جازا
 خود نقل کرده که من از والد خود شنیدم که حکایت میفرمود که سید اجل بحر العلوم طباطبائی
 ذکر میفرمود که فقه مساوی و استنباط جمیع فتاوی مرتبه ایست چلیکه که علمای زمان ما را از جمله
 کسانی که بلا قات ایشان سیده ام حاصل نشده مگر دو کس که یکی از آنها شیخ محمد فتونی است بعده
 جناب موصوف گفته که شاید درین کلام اشاره بان باشد که شیخ مذکور جمیع ابواب فقه را بجهت
 استدلال در کتاب خود و نتائج الاخبار بمعرض تالیف در آورده است و آن کتاب جامع اکثر
 مسائل و آثار در سائر ابواب فقه است که مستند با حدیث منقول از جناب حضرات ائمه
 اطهار است آقا سید محمد مهدی بحر العلوم طاب ثراه در اجازه خود که برای سید عبدالکریم بن
 سید عماد الدین بن السید محمد بن السید جواد موسوی قمی در مقام ذکر سلسله سیدمشایخ خود فرموده

ومنها ما اخبرني به بالوجوه الثلاثة المذكورة شيخنا العالم المحدث الفقيه واستاذنا
 الكامل المتبع النبيه نخب الفقهاء والمحدثين وزينة العلماء العاملين صاحب
 الاخلاق الكريمة تلموضية والنخصال الحميدة المرضية واميد عصره في كل
 خلق رضى ونصف على شيخنا الامام الهادي السني بن صالح محمد المهدي الفتوي
 افاض الله على نفسه الشريفة القدسية مراحمة الفاضلة الانسية عن شيخه
 الاعظم رئيس المحدثين في عصره وقدوة الفقهاء في دهره المولي بن المحسن
 الشريف الفتوي قدس الله نفسه وطيب رسمه عن شيخه خاتمة المعاشين
 المجلة وناشر علوم الشريعة والملة العالم الرباني والنور الشعشعاني مخدومنا
 الاثمة الاطهار ونحو اص بجاد الانوار خالنا العلامة المولى محمد الباقا معلوم
 الدين دفع الله درجته في اعل علي بن صالح الشيخ محمد باقر بن محمد باقر المازحري
 موطن او هنر ارجس است كيكى ان بلاد قيسية انذار است دري انرا كابر مجتهدين اعيان
 مشايخ رشاكر و شيراز ابراهيم قاضي استمان و شيخ محمد قاساني بود آقا سيد مهدي بحر العلوم
 ازوى روايت و ارد سيد محمد بن الفقيه زان و شيرازي كابر ساجدين جياست شيخ بود
 و كتاب نسخة العالم بتقريب و كرا علام مجاورين نجف اشرف آورده و غير فاضل شريفا محمد باقر
 هزارجري طباب ثراه فيلسوف زمان و نادره جهان و در فن معقولات و رياضى و طبيعى آيينى بود
 در سن كملت بود كه بخدمت او رسيدم عا طفتى بي بايان و محبتى افزون بهم رساند كه كثرست
 امراض صعبه قادر بر مطالعه و افاده نبود استدعاى خوندن زبدة الاصول والبيات شفا
 از خد متش نمودم از فرط اشتياق قبول فرمودش و مع كردم طولى تكشيد كه وفات نمود و طيب الله
 ثراه استمى و بحر العلوم طباب ثراه در اجازة خود كه براى شيخ محمد حسن نجفى ثلمى فرموده و در ذكر
 طرق و مشايخ خود مي فرمايد و منها ما اخبرنا بالوجوه الثلاثة المذكورة شيخنا العالم
 العامل المعادف الحائز لا نواع العلوم و الحقائق و المعادف جامع المعقول و المتقول

ومقره الفرع والاصول الشيخ محمد باقر بن المولى الفقيه محمد باقر الهزارى جريبي
 قدس الله دمه الشريف عن شيخه العالمين الفاضلين المحققين ابد قنين الشيخ
 الافضل الا واحد الحاج محمد القاساني الاصبهانى والشيخ الفاضل الجليل الامير ابو اسيم
 القاضي ببلاد السلطنة اصيهان عن مشايخهما العلماء الفضلاء النبلاء السيد
 العلامة وحيد عصره وفريد دهره شيخ الاسلام ومفتي الانام الامير محمد حسين
 ابن العالم العامل الصالح الامير محمد صالح الخاقون ابادى والشيخ الفقيه العالم
 الرباني الحاج محمد طاهر بن الحاج مقصود على الاصفهاني والشيخ الفقيه النسيه
 العالم الرضي والفاضل الميرزا المولى محمد قاسم الهزارى جريبي عن شيخه الامام
 الهمام امير عواص بجاد الانوار ومرجع اخبار الامم الاطهار داخلنا العلامة الفهامة
 المولى محمد باقر المجلسي فغفر الله مقامه صالح محمد صالح بن عبد الباقي بن ملا محمد صالح
 المازندراني انما ضل عصره ووجد مولانا حيدر علي مجلسي رحمه الله دراجازه خود آورده كه ملا
 محمد صالح مذکور پدر ما در سنه دار تصانيف اوست كتابي در تهذيب اخلاق اتقي
 امير عبد الباقي بن العلماء امير محمد حسين بن امير محمد صالح الخاقون ابادى
 الحسيني از افاضل تلامذه شيخ اجل اكمل شيخ يوسف بحراني صاحب حديث بود و از روايت
 دارد و هم از والد اجد خود امير محمد حسين مذکور را اجازه روايت حديث داشته و آقا سيد محمد
 طباطبائي لقب بحر العلوم طاب مرقدہ از امير عبد الباقي مذکور را اجازه روايت دارد
 باجل امير موصوف عالمي تحرير و مدققي و محقق نزيل النير بود و حضرت بحر العلوم مذکور را اجازه
 كبراي شاگرد خود سيد حيدر بن علي موسوي تحرير فرمود و بتقريب ذكر مشايخ و بيان طرق
 خود آورده و ما خبرني به اجازه جماعة من اصحابنا الاجلاء العظام منهم السيد
 الجليل الراقى في التقوى والمجد العلا على المواقى الامير عبد الباقي عن ابيه السيد
 السنند الا عظم والفقيه المعظم شيخ الاسلام و مرجع العلماء الاعلاء الامير محمد حسين

الاصفهانی الخاتون ابادی آقا سید حسین بن خوشناری بمصر استاد اکل آقا بقره سبانی
 و استاد محقق قمی صاحب قوانین بود و ملا شفیق در کتاب اجازه خود موسوم بر وصفت بهیه در ضمن احوال
 محقق قمی آورده که صاحب قوانین بعد از آنکه از علم ادب چیزی از دالده ماجد خود تحصیل فرمود
 خدمت جناب منزله عن کل شین آقا سید حسین خوشناری تحصیل فقه و اصول فرموده و این
 کلام ظاهر میشود که آقامی موصوف در فن اصول و علم فقه خیلی صاحب دستگاه بود و الله اعلم
 السید حسین بن ابی القاسم الموسوی عالی خیر و فاضلی نخری بود و از جمله مشایخ حضرت
 آقا سید مهدی لقب بجزال علوم طباطبائی بود و صاحب شذو را و را با عالم و فاضل و ادیب و مجتهد
 ستوده و گفته که بجزال علوم طباطبائی از سید حسین موصوف روایت حدیث داشته
 و سیدین مذکور از مولانا محمد صادق بن مولانا محمد بن عبدالفتاح مشهور باب روایت دارد
 چنانچه بجزال علوم و اجازه خود که برای شیخ محمد حسن نجفی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید السید
 السند الوجیه و العالم الادیب الادیب النبیه الامیر سید حسین بن الفقیه
 العالم قدوة الفضلاء الامام کادام الامیر ابی القاسم عن شیخه المحدث الفقیه
 الفاضل الفائق المولی محمد صادق بن الفاضل العالم العلامة المولی محمد بن
 عبدالفتاح المشهور بر باب عن والده عن شیخه علامة العلماء المصنفین
 وزبدة الفقهاء المجتهدين المولی محمد باقر بن محمد موسی الخراسانی السید و ادیب
 صاحب الذخیره و الکفایة عن السید الجلیل و العالم النبیل السید نوالی
 بن ابی الحسن الموسوی العاملی عن الشیخین العالمین العاملين اخیه لایه السید
 الامام الاوحد السید محمد صاحب المدارک و اخیه لایه الشیخ الفقیه الفاضل
 الموقن ابو المنصور الحسن بن الشهید الثاني عن ابيه السید الجلیل علی بن ابی الحسن
 عن الشهید الثاني رحمه الله انتمی موضع الحاجة مولانا السید حسین بن امیر
 ابراهیم السید الحسینی القزونی صاحب شذو را و آورده که سید حسین مذکور عالم و فاضل

و مجتهد و محدث و فقیه ماهر و حافظ بود و در روایت حدیث از پدر خود و اشب بجز العلوم
 طباطبائی از تلامذه سید حسین موصوف بود و از و اجازه روایت داشته و تاریخ کتاب
 اجازه مذکوره در ماه ربیع الاول ۹۱۰ هجری و تعیین و آتیه و الف بود و نقل اجازه
 مزبوره در شذ و رسطورست و مولانا بحر العلوم در اجازه خود که برای تلمیذ خود
 سید حمید بن سید علی موسوی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید و منه فخر
 السادة الاعاظم و نخبة العلماء اکادیم العالم الوسع و الفاضل المطلاع المضطلع
 الامیر سید حسین الحسینی القز وینی عزاییه السید الماجد الکریه و الفقیه المتکلم
 المحکم الامیر سید ابراهیم الی آخر الاجازة ان تصانیف شریفه اوست کتاب معارج حکماء
 فی شرح مسالک الافهام و شرح اربع الاسلام و کتاب مستقصى الاجتهاد فی شرح فخر العباد
 و الارشاد و کتاب الدراری الثمین فی الرسائل الاربعین و من جملة ما اشتغل علیه کتاب
 رفع الالتباس عن احکام الناس و کتاب قصد السلوک فیما یملکه الملوک و کتاب البیاض
 المحجبه فی حل الظهیر یوم الجمعة و کتاب اختیار المذهب فیما یحببه الانسان من الدیوب
 کتاب مواهب الوداد فی موارد الاحقاد و کتاب غایة الاختیار فی مناکحة الکفار
 و کتاب حکم بیع الوقف و غیره و کتاب نظم الیربان فی احکام الایمان مع سنده که اسفند
 الشذ و مولانا السید ابوالحسن بن السید عبد الممد بن نور الدین بن السید
 نعمه المداح بحر اترمی الشوشتری در تحفه العالم مسطورست السید الفاضل الفقیه
 السید ابوالحسن بن السید عبد الله گرامی اختر برج سده وری و فضیلت و یکتا که هر
 درج برتری و کرامت بعد از فوت والد بزرگوارش مصطفی آرای یزید افقادت مشتمل
 افروزانجهن افاضت بودند و خدمت والد بزرگوار خود نموده بدراج علیه رسید
 و رجوانجا بمحید را باو دکن افتاده از اوضاع زشت این ملک بغایت متنفر گردید و خود را
 که میفرمود که مردم آندی از اعالی و ادنی هر یک بپندار خود مغرور و در تمیز نمیکند

نسبت باو مرغی میداشتند اما آن بزرگوار همیشه کاره مکث در ان مقام و بس مشتاق بود و چون
 و ملاقات بنی اعمام بود مکرر از دشمنیده ام که میفرمود عمری بر انگان درین کشور بر باد
 و آدم چهار آغاز و درو باین مملکت تا این زمان که فزون از بست سال است مدامتی
 آمد و شد و اوقات مرا ضائع داشته اند و من همیشه بصعوبت تنهایی و رنج یکس که قنار بوده ام
 و اگر گویای یغاری سکون گزیده بودم باینهمه گوناگون رنج و غنا که اکنون بستم بملایم بودم با بچه درین
 هست و یاقین بعد الالف ازین سدا ی عاریت رخت بر بست اللهم انشر علی شایب
 الوجهه در یکی از بناغات آن شهر مد فون گردید صاحب آن بانع که یکی از اعظم و اختیار بود
 بشرافت مقبره ادمجیدی و تغزیه خانه متصل بر قد منورش بنا ناده و موقوفات بسیار وقف
 آن سرکار نموده در جهات و ایام متبرکه که رسم مرثیه خوانی در آنجا شیوع و آن مرقه مبارک
 مطاف آن مرد هست میرزا محمد رضای اسفغانی علی بنی تخلص که شاعر شیرین زبان و برز و زور و
 باین کشور از مهاجرین این بی نام و نشان و در استقامت سلیقه متنازاق است قطع
 مقصود وفات دارد ثبت افتاد

رکن ایمان سید مهدی درین	زین جهان فانی مغرور شد
زین مصیبت بر همه اهل جهان	روز روشن چون شب میجو شد
زین خراب آباد پراوده و رنج	بر تماشای جهان مامور شد
جبریل از بهر دقتش در بهشت	از پی استبرق و کافور شد
از فروغ روح آن عالیجناب	جنت الماوی سر اسر نور شد
گفت تاریخ و فاشش بر عقل	با علی و مصطفی محشور شد

عاز و چهار پهلخت شد یکی در شوشتر سید فرج الدسه در بنگاله سید حسن سید حسین
 السید محمد شفیع بن السید طالب بن السید نور الدین بن السید نعمه الله الخیر اثر
 سید عبداللطیف خان شوشتری که برادر سید موصوف است در کتاب تحفه العالم گفته

ذو الفضل الجلیل و الشان الرفیع السید محمد شفیع بن السید طالب رحمہ اللہ فرزند بخشین والد
 بزرگوار و نسبت بمن و دیگر برادران بنایت نیکو کار بودند کا و فهم و استقامت سلیقہ
 و جاسیت فنون علیہ خصوصاً ریاضی و اصول فقہ موصوف و تبحر بمن الا فضل معروف
 طبعش نقاد راجح و کاسد و محکم ناقص و کامل و پیوستہ لجامی ضحفا و غریبای ہر دیار است
 و دست دریا نوازش شکابر بہار بود و رشو شتر از عم عالی مقدارش سید عبد اللہ
 عربیت و نجوم را استفادہ نمودہ بدرجہ کمال رسید و از انجبار و انہ عتبات عرش رجائے گداز
 و فقہ و حدیث را از خدمت شیخ اجل شیخ ممدی فتونی و شیخ یوسف بحرانی و اصول را
 از استاد الا فاضل آقا محمد باقر بہبانی اصفہانی و حکایات را از آقا محمد باقر ہزار جری کہ صیت
 تبحر و فضیلت ہر یک ازین بزرگواران خافقین را مالالامال دارد و از غایت اشتہار شغنی
 از اوصاف مذکور تکمیل نمودہ و در ارض اقدس کربلا مجاور گردید شیخ ممدی و شیخ یوسف
 مراتب فقہ و حدیث و رجال ایام اعلام و ملک الکلام و از جملہ اخبار یرمن بودند با جملہ
 سید عالمقام سالہا در خدمت آقا باقر بہبانی تلمذ نمودہ و از برکت الفاسان حیدر و ان
 با علی در جہ فضیلت صمودہ و در شرح مبسوطی کہ بر مفتاح ملا محمد حسن کاشانی نوشتہ
 آنوالا مقام اورامد و معاون و دران اماکن بابرکت و اعزاز پیوستہ ضیاء بخش نخبین
 افاضل و مصاحب الثوران کامل بود در فن طبابت جالینوس زمان و انگشت نامہ
 در استخراج احکام نجومی ید بیضای نمود و بعضی جود بجانب ہندوستان نہضت فرمودہ بودند
 از ان مقام بشو شتر عود و پانچ از انجبار و انہ ارض اقدس کربلا ی معلّم شدہ سکنی و بیادست
 و حق طلبی مشغول شد تا در سنہ یکہزار و یکصد و ہشتاد و شش ہجری کہ مرض طاعون از
 قسطنطنیہ اسلامبول براق عرب سرایت نمودہ تمامی آن قدر و درافر گرفت و خلقی انہوہ
 کہ عدد آنها را خدا نداند و بس بآن مرض درگہ نشند و در بغداد کہ اعظم بلدان عراق است
 و روز اول بمقتاد ہزار کس مردند و در روز دوم و سوم از حساب درگذشت عتبات

حالیات که شخون با فاضل و علما بودند همه آنها در گذشتند مگر معدودی که فرار کردند یا در
اجل آنها تا خبری بود سید محمد بن سید زینا که از ادبای روزگار بود تاریخ آنرا الطاعون عظیم
وید و چون آمد او بهر سانی که سنه یکصد و هشتاد و هفت داخل شد الطاعون عظیم
فرمود و آن لمیه تا بصره و بوشهر رسیدایت کرد و سکنه بلاد مشهوره و دیات و احشام بیه
نشین آن نواح بمیرند القصه سید محمد شفیق موصوف بعد مدتی بتقریب بعضی بیمار یاران
شو شتر گردید که بمجا بجه پرواز و شاید که بموانست بنی اعوام آن و شست طبعیت بانس
و حبسیت گراید و راهوار که نیمه راه است مرض ذرست انجذب اضافه امراض دیگر گشته
در ماه جمادی الاولی سنه اربع و اتمین بعد الالف بلا اعلی بال کشا گردید و داغ حرمان
بر دل فاضل و اتقیا گذاشت و حسب الوصیت سید محمد بن علی السلام فون گردید
حشره الله مع الشهداء اولاد او سید محمد علی که در جوانی بلا عقب در گذشت سید محمد بن
میر محمد حسین اصفهانی الاصل تاریخ وفاتش قطعه گفته یک بیت آنست

چون دل میان فتنه سال تاریخ در دل آمد علیه رضوان الله

السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی البروجردی وی از افاضل اخبار و علما
روزگار و والد ماجد حضرت بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی است در آئینه حقا و ضمن
احوال جناب بحر العلوم طالب شاه مسطور است که والد ماجد حضرت بحر العلوم موصوف
در بر و جرد که ابلا و عجم است منصب امامت نماز جماعت داشته و علم و کمال و
دروع و تقوی و کرامات و مقامات برافراشته میرزا محمود شارح در بحر العلوم و بعض
افادات خود گفته السید المرتضی کان عالما جلیلا کما شهد له غیر واحدات
العلماء و لما قف له على مصنف سبوی مجلد فی شرح بعض مباحث صلاوات الکفا
در مرثیه و فاتش جمعی از علما قصائد غرا نشاد کرده از انجمله غزل ارشدش بحر العلوم مرثیه
بلیغه گفته و آن مرحوم چند اولاد زکوره داشت که از انجمله بحر العلوم و سید جواد که جدیدتر از محمد

سید محمد حسین

شارح در بحر العلوم است بوده اند باجمله وفاتش قبل از وفات خلف ارجمند و بحر العلوم
 چهار سال واقع شده پس بحسب ظاهر وفاتش در سنه ثمان بعد مائین و الف بوده باشد
 لان وفات بحر العلوم کاسی قضا من ترجمته در سنه اثنی عشر بعد مائین و الف است
 یکی از فضلا تاریخ وفات او را در کلمه مات مقتضی و دیگری نوی بجنات التعمیر المستقر
 یافته مرقه منورش در پهلوی جدش در کربلای معلی قریب مزار شهدای که بلا واقع است
 فرضوا لله عنه وارضاه اسما واکمل آثاره باقر بن اکمل الدین محمد الاحمدي
 البهبهانی الحائری وکرم منشا و بهمان بیای موعده وای ساکنه وای موعده
 دیگر قبل از ای دیگر که از توابع بلاد ایران است و او دینی در اینجا ساکن بود و بعد از آن
 یقیناً عمر بمجاورت که بلای معلی ممتاز گشت وی از اعظم مشایخ علمای دین همین و کبار
 فقهاء محدثین هند اکثر علمای بابیه ادبى الان بلکه سلسله تلمذ جمیع مشایخ ایشان بسوی او
 بنقش میشود و اندامیان ایشان ثقب با ستاد اکمل فی اکمل گردیده صاحب تلمذ اهل اکمل
 معاصرو بود و ذکر شریفش بدین عنوان آورده اقا محمد باقر بن اکمل الدین محمد الاحمدي
 البهبهانی الحائری فقیه العصر فیداله هر حید الزمان صد و فضلا و اکوان
 صاحب الفکر العمیق والذهن الدقیق صرف عمره فی اقتناء العلوم و اکتساب
 المعارف و اله قائق و تکمیل النفس بالعلوم بالحقائق فحياه الله تعالى باستعاده
 علومه الیه سبقه احد منها من المتعلمین ولا یلحقه احد من المتأخرین الا بالاحقه
 منه و الرافة من العلوم مالا عین رأت و لا اذن سمعت له قتها و رقتها
 و وقوعها موقعا فصار الیوم اما فی العلم و کماله و شمس لا ذل ظلم
 الجهالة و بدلا فاحته یا جیر العطالة فاستندار طلبته بعثومه و استنضاء
 الطالبون بفهمومه و استنارت فتاونه کشفاع الشمس فی الاشراف منه الله
 ظلاله علی العالمین و امده هم بوجود وجوده الی یوم الدین و در اخر احوال نجباء

آورده و با مجله شرح فضل و اخلاق و فضیله عبادتہ لیس فی مقدمہ تناو لا بصل الیہ
 ممکن است و قد تناو و التالیف کثیره و تصانیف غفیره فی العلوم الخطیره و الفنون
 الکثیره الفقه و الرجال و اصول الفقه و هی لشہرہا لا تحتاج الی الذکر والعلم
 و الیوم هو امد الله ظله الوارف علی التالہ والطارف مقیم فی ذلک المشہد
 صابر علی مضل لفتن الکائنہ لذلک المورث لصفہا فی جنب تلک الفتوح
 و عدم خطرہا عند ما یرد علیہ من العلوم الواردات و قد رزقنی الله مطالعہ
 طلعتہا المبارکۃ فی سفرۃ الحج فی سنتہ ثمان و سبعین بعد المائۃ و کلاف تسال
 العود الی تلک المشاہدہ لستخرج فی المساکن و الملاحد انتہی کلامہ و سید عبد اللہ
 شوشتری در تحفۃ العالم بتقریب ذکر سکنہ کر بلا ی سطر آورده و المناقب و المفاخر المجل
 محمد باقر البہبہانی رحمہ الله ذکر او بتقریبات گذشت وی انرا اعلام مجتہدین زمان و قلم
 ترجمہ و اوصاف آن علامہ شہیر مشکتہ و کسور اللسان و از غایت اشتہابی نیاز از
 اوصاف و بیان ست قریب یکصد سال عمر یافت و تمام آن عمر گرانمایہ برادران
 سرزمین بہشت آمین صرف افادہ و نشر علوم و ارشاد مردم ساخت اکثر دوران عالم
 محفل کہ افادہ فرما بود از مستمعان بودم و نیز صاحب تحفۃ العالم در ضمن احوال برادر
 خود سید محمد شفیق بتقریب ذکر مشایخ و اساتذہ او آورده کہ آقا محمد باقر بہبہانی از احفاد
 شیخ الحدیثین اخوند ملا محمد باقر مجلسی مجتہدی عالیشان و از کبرای اولیای زمان بود قبل از
 فن اصول را بقتدر رواج نمود بیشتر از فضلالی اخباری و تعلیلی اصولی یا متوسط میانہ
 اصول و اخبار بودند آنقدر کہ اکنون رواج یافته است رفق بنشیندہ آن علامہ شہیر
 و بیان دیگر حالات او خارج از حوصلہ تحریر است و او خود در اصول و حید و غیرہ
 بود در آن اما کن بر فیض کہ عمر او از تسعین گذشتہ بود پنج ہفتش رسیدہ ام چند سال قبل از
 وفات نمود ملا حیدر علی مجلسی در رسالہ اجازۃ نسب خود آورده کہ نسب آقا باقر موسوی

از جانب مادر بلا محمد تقی مجلس میرسد زیرا که مادرش دختر ملا نورالدین محمد بن ملا صالح
 مازندرانی بود و مادر ملا نورالدین دختر ملا محمد تقی مجلس بود لهذا آقای مذکور در تصانیف
 خود ملا محمد تقی و ملا محمد صالح را جد خود گفته است و اخوند ملا محمد باقر مجلس را خال خود خوانده
 و ملا ابوعلی کر بلائی تلمیذش در شتی المقال بعد اوصاف و مدح و القاب آنجناب آورده
 و لادتش در سنه کهنه از ویکصد و هجده در اصفهان واقع شد و پلده بهمان نطن اختیار کرد
 بعد بسوی کر بلا آمد و گاه گاهی بخاطر شرفش میگذاشت که از کر بلا بسوی بعض بلاد منت
 فرماید پس حضرت امام حسین علیه السلام را بخواب دید که میفرماید کلا رضی ان تخرج
 من بلادی یعنی راضی نمیشوم باینکه تو از بلاد من بیرون روی پس بجز دیدن این
 خواب غم با بجزم بر اقامت و مجاورت آن ارض اقدس نموده و در بلاد عراق خصوصا
 در نجف اشرف و کر بلا میعلقت قبل از آنکه کثرت اخباریان بود و جلالی ایشان بسیار
 متعصب بودند که هرگاه یکی از ایشان میخواست که کتابی از فقهائى اصولیین را بدست بردارد
 کتاب را بواسطت جامه بر میداشت نهی که دستش بآن کتاب مس نشود یعنی از شدت
 تعصب و عناد بلکه کتب ایشانرا بنجس میگردانید پس حقتالی بیکرت قدم او آن بلاد را نهضت
 جبال خالی گردانید و مردم از انوار علوم و از ظلمات حیرت رسته بشا هراه هدایت رسیدند
 باجمله تلامی محمد بن عسروی اخذ و استفاده از علوم او نموده اند تصانیف آقا باقر مدوح
 قریب شصت کتاب است از انجمله شرح مفاتیح لامحسن کاشانی که از ان جمله شرح ابواب
 طهارت و صلوٰه و صوم و زکوة و خمس بمعرض تالیف رسیده است و پس آن کتابی بسیار
 نیکوست و دیگر حاشیه کتاب مدارک بر ابواب طهارت و صلوٰه که در ان بر غفلتها
 سید محمد عالمی مصنف کتاب مذکور تبیین فرموده و مصنف مذکور را در خواب دید که آنرا
 بغفلت خود کرد و اظهار رضای خود بر تنبیهات او فرمود و دیگر از تصانیف او خواسته
 و تعلیقات بر کتاب منج المقال فی احوال الرجال تالیف میرزا محمد اسر آبادی که در ان

نمایی بر فوائد تحقیقات بسیار نمود و نهجی که علمای متقدمین و متاخرین را اطلاع بر چنین تحقیقات
 میسر نشد و دیگر حاشیه بر شرح ارشاد ملا احمد اردبیلی از اول کتاب التجارت تا آخر کتاب است
 و دیگر حاشیه بر کتاب وافی و رساله اجتهاد و اخبار که در آن شبهات وارده آنرا مندرج
 نموده و رساله در مسئله اصل برائت و رساله در بیان جملهای شش عمیه متعلق بر یاد ذکر
 چیزهای که آنرا شرعی گمان میکنند و حال آنکه شش عمیه نیست و دیگر رساله فوائد حائریه مشتمل
 بر آنچه فقیه را معرفت آن ضرورت و رساله فوائد لطیفه لغوات حائریه که آنرا فوائد جدیده گویند
 و حاشیه بر معالم الاصول و رساله در طهارت و صلوة که حاوی مسأله شریفه و دقائق
 لطیفه است رساله صغیره فارسیه در احکام زکوة و خمس و رساله مختصره فارسیه در احکام حج و رساله
 جتیده فارسیه در معاملات و رساله صغیره در حرمت غنا و رساله صغیره در ذکر قیاس و رساله
 لطیفه در حل شبهه جبر و اختیار و رساله در بیان جمع بین الاما دیث و اقسام جمع آن و رساله
 در علیت جمع بین الفاطمین که درین مسئله بر شیخ یوسف بحرانی رحمه الله که بر حرمت آن اصرار
 داشت و نکاح و وسیده از بنی فاطمه را با یک مرد در زمان واحد باطل می انگاشت رد
 کرده است و رساله مبسوطه دیگر که در همین مسئله است و رساله مختصره دیگر در همین مسئله و رساله فائز
 در اصول خمسة و رساله در ابطالان عقد با دختر صغیره بجنس عزم علیت نظر بسوی مادرش و محرم
 گردانیدن او و رساله مبسوطه در استحباب صلوة جمعه در ابطال وجوب عینی آن و رساله
 دیگر مختصر در مسئله مذکوره و رساله در حجت تصحاح در بیان اقسام آن و ذکر اقوال فقها در آن
 و رساله در بیان کیفیت مناظره که او را با یکی از فضلاء الهست و جماعت در باب محال
 بودن رؤیت حق تعالی واقع شد و آن فاضل از جواب او عاجز شده و در مسئله رؤیت
 متوقف شد و دیگر حاشیه بر دیباچه کتاب منافع متضمن بر چهار مقاله است مقاله اول در بیان
 اصول معتبره فقهای کرام مقاله دوم در بیان چیزی که جهال آنرا قیاس می شمارند و حال آنکه
 قیاس نیست مقاله سوم در بیان اجماع ضروری و نظری و بیان آنکه شهرت میان علما

جست است بانه مقاله چهارم در عدم جواز تقلید است و بیان حکم آن کسی که مجتهدی بهم نمیرسد
 و رساله در بیان حکم شیره انگوری و قمری و یوزی و رساله در بیان حجیت اجماع و اقسام آن
 و دفع شکوک آورده در آن و رساله در مسئله عدم اعتبار روایت بطلان قبل از زوال حاشیه
 بر کتاب ذخیره و حواشی متفرقه بر کتاب مفاتیح و حواشی بر معالم الاصول و رساله که حواشی بر کتاب
 تهذیب و حواشی بر شرح قواعد و رساله در حکم خونهای که نجاست آن مفسوست و رساله
 در احکام عقود و رساله در اصول اسلام و ایمان و احکام منکر آن و بیان معنی ناصب رساله
 صغیره در احکام حیض و رساله در بیان اینکه مردم در زمان غیبت امام علیه السلام قسم
 یکی مجتهد و دیگری مقلد و قسم ثالث هم متصور است بانه در بیان سبب موسوم شدن
 بعض اولاد ائمه علیهم السلام با اسم خلفای جور و رساله بر حاشیه میرزا جان بر مختصر عضدی که رساله
 و جیزه لطیفه است و سوای این دیگر رسائل و اجوبه مسائل از تالیفات او بسیار است که اگر
 مجتمع شود چندین مجلدات گردد و اکثر آنها بفارسی و ایضا صاحب مثنوی المقال آورده
 که جناب مرحوم راد و پسر و یک دختر و پسر بزرگ ایشان عالم عامل آقا محمد علی صاحب
 کتاب مقام الفضل و دیگر آقا عبد الحسین و احوال ایشان انتشار الله المتان و پنجم سوم
 خواهد آمد و یک دختر که در حباله نکاح جناب آقا سید علی طباطبائی علیه الرحمه بود و جمعی کثیر و
 جمعی غیفلر جمله ملائذه آنجناب بوده اند که احوال اکثر ایشان در این کتاب انتشار الله تعالی
 مذکور خواهد شد و فوات آنجناب در سال یک هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری اتفاق افتاد و پائین
 پای شهید ای که بلا مدفون گردید تاریخ وفات او چنین یافته اند

گشت از روی در و تار بخش با قر علم رفته از دنیا

ایشان عبد البنی القزوی الیزدی از معاصرین جناب آقا باقر بهبانی و مولانا بکر العلام
 آقا سید مهدی طباطبائی علیه الرحمه بود عالمی خیر و فاضلی خیر یا هر نفس رجال بوده در اجاه
 محمد بن محمد صالح الاجی که از بعض ملائذه آقا باقر بهبانی یافته بتقریب ذکر مشایخ خود آورده

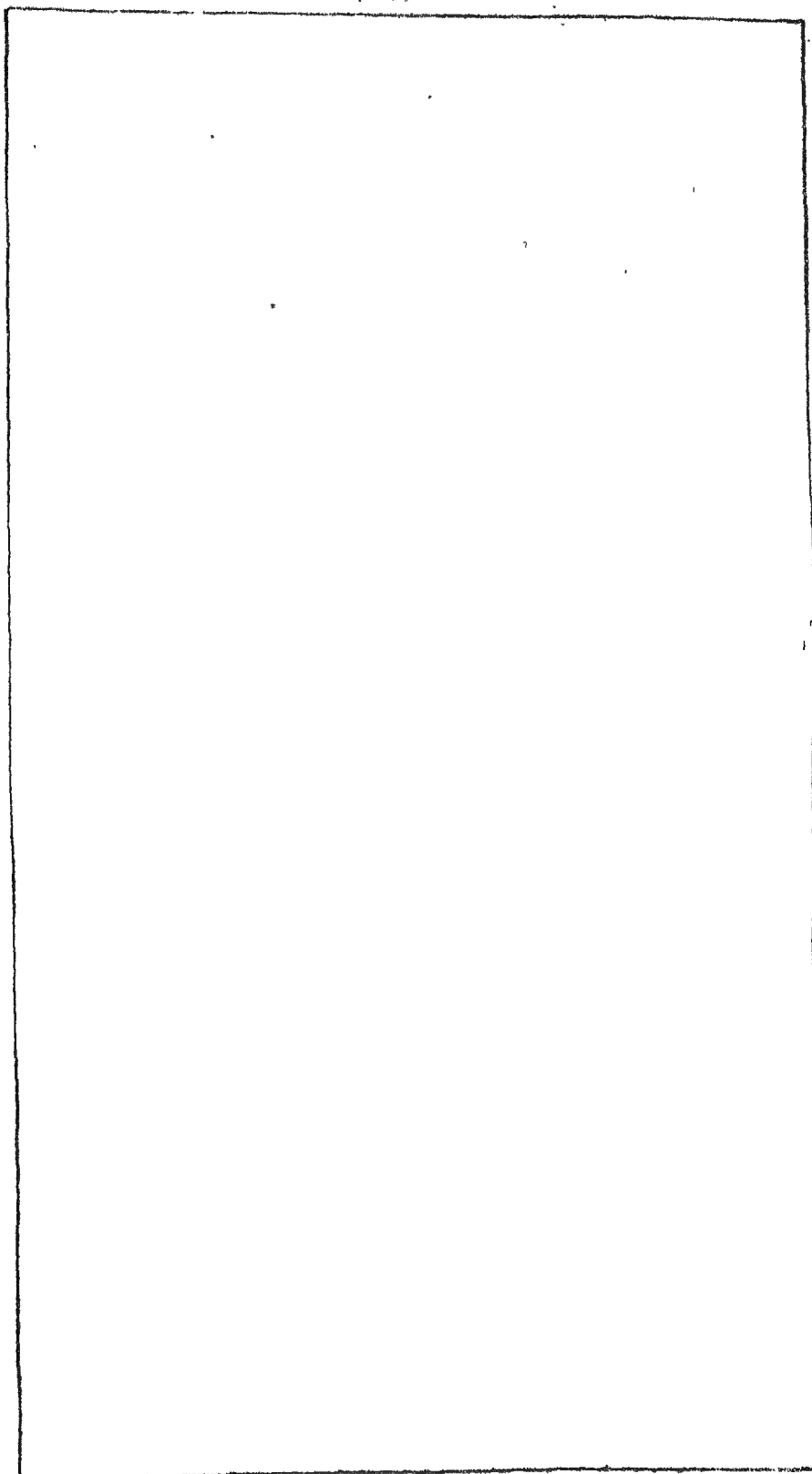
ورضی اما این برین به اجازت عده من اصحابنا الاعلام و جماعه من فضلائنا الکرام منهم
 السید الجلیل النبیل زبده الساده الاعظم و نخبه العلماء اکادیر العالم اما
 الورع و الفقیه الفاضل المطلاع الامیر سید حسین القزوینی منزه العالم الفاضل
 المحقق و الخیر الخیر الموفق جامع المعقول و المنقول و مقر الفرع و الاصول
 عبده النبی القزوینی اصلاً الیزدی مسکناً بحق سرایهما عن الشیخ بهیف الماحد
 الکریم و الفقیه المتکلم الحکیم الامیر سید ابراهیم والد السید سید المیرزا
 باسمه انتفی ما امر فقله و از بعض مقامات کتاب کلمه امل امل که از شیخ ایشی
 موصوفت ظاهر میشود که او از تلامذه سید محمد صالح حسینی قانون آبادی و شیخ محمد
 بن عبد الله الکریمی الاصفهانی و اما آقا حسین خونساری بود و دیگر از مشایخ او که در کتاب
 تذکره سلطه اند و الله یعلم از تمانین شده یقه اوست حکم کتاب امل امل مشایخ که کسانیکه
 در امل امل از معاصرین صاحب امل امل ترویج شده اند کسانیکه از متاخرین زمان شیخ
 حر علی علیه الرحمه اند و کتاب مزبور را با التماس حضرت بحر العلوم تالیف فرموده و چنانکه
 در دیباچه ذکر شریف او نموده و گفته اند که از مدتی اراده این امر داشتم که تکمیل کتاب امل امل
 بنام و اسامی باقیانده را درج سازم لکن پیش از آن نیز داخیه بودیم تا آنکه آن اراده منتهی شد بحکم
 التیاب که واجب الاذعان است بحجبت شافتم و مولانا بحر العلوم طاب ثراه تقریظی مشتمل بر مدح
 و ثنای مزبور بر کتاب مزبور و در حق صاحبش قلمی فرموده چون بر غفلت و جهالت شان شیخ کبر
 دلالت دارد و نیز ثابت نموده شد و بعد فقد و فقیه الله و له الحمد للشریف بما ابعاده
 الشیخ العالم الفاضل و المحقق البدر الکامل طوق العلم الشاخص و عماد الفضل الرابع اسوة
 العلماء الماضین و قدوة الفضلاء اللاحقین بقیه نوامیس السلف و شیخ مشایخ الخلف
 قطب دائرة الکمال و شمس سماء الفضل و الافضال الشیخ العالم الزکی و المولی
 الاولی المذهب القوی المولی عبده النبی القزوینی الیزدی لا زال محروماً و صاحب اساسة

الرب العلي وحماية النبي والولي محفوظا من كل جاهل نبي وعقيد غوي في رحم
 من قال امينا فاجلت فيما املاه نظري ورددت فيما اسداه بصري جعلت
 اطيل فيه فكري وادير به ذكري فوجدته افضل من ليوس وازين من
 عرس واعذب من الماء وادق من الهواء وقد ملكه ربة القلوب وسجن بهن اطلوب شعب
 لقد رافقت فضائل المعالي
 ففضضت ختامهن وقلت اني
 وسجال الطرف منها في رياض
 شربت بها كؤسا من معاني
 ولكني حملت بها حقوقا
 فمن ان نعير في سر ويدا
 وحمل ما اطيق به نهوضا
 ولعمري لقد جاد واجاد وبذل المطلوب كما اريد منا و اراد ولقد
 احب واشاد بما رسم و افاد رسوما قد اندرست وطلولا قد عقت
 ومعاهد قد عطلت و قباب مجد قوضت و اركان فضل قد هوت و آهت
 و ابلية سوح قد انقضت و انتقضت فلله دره فقد وجب على العالمين بل
 العالمين شكره وبره فكم احب مجيل الذكورا قد مات ورد بحمائل الشاء غابر
 وفات وكم له في ذلك من النعم والايادي على الحاضر والبادي ومن القواضل
 العوادي على المحفل والنادي ولقد نشر فضائل العلماء والفقهاء وذكرهم حسن
 الادب و الاذكياء و قوة بذاكر سكان نزوايا النحول و انما نادر فضل من اشرف
 ضوعه على الافول فكان في بمدارس العلم لذلك اهتزت و ربت و طربت
 و بحاسن الفضل له قد اذلفت وزفت و بحافل الادب قد اسست انست

وکافی بسکّان الثرى وهرهائى القبول قد ادتقوا معارج الطول والبسوا ملابس
 البهاء والنور وبتأشیر بالتهنیه والشهد وطفقوا بالسان الخالیش و زاد جمهره هذا المقال
 احييتنا بثنائك السلسال فاذهب بنعمها دخی البال
 فی النشأتین لك المهتا والهنا نيل المنى والفوز بالمال
 جامع اوراق هم از کتاب مذکور اکثرجا نقل آورده اگرچه کتاب مذکور درین دیار
 نایاب است و آنچه که دستیاب گردیده نسخه ایست سقیم تا حرف الحیم در کتبخانه مولانا شمس
 العلامة السید حامد حسین دام ظلّه العالی بنظر رسیده اما باینجه در کتاب مزبور احوال کنیکه
 در آن منقول گردیده و دیگر کتب رجالیه کمتر بنظر رسیده اخوین کریمین العالم
 العامل میرزا حبیب الله والفاضل الکامل میرزا هدایت الله رحمهما
 هر دو برادر زبیب دانش و هنر و فضلا فی عصر افسر بودند حاج ملاشفیاء را بجا زده و
 آورده که هر دو بزرگوار و راضفهان بودند و اخوند ملا حسن شفتی والد محقق ابوالقاسم
 قمی صاحب قوانین الاصول در اواصل تحصیل خدمت این دو بزرگوار را خذ علوم
 نموده و ایشان حسب الطلب بادشاه عصر خود و ابالی بلده چابلاق برای قضاء حکومت
 و ترویج امر شریعت در آنجا رفتند و از جانب بادشاه بعد از شیخ الاسلامی قیام داشتند
 و اخوند ملا حسن مذکور همراه ایشان بود و حبیب میرزا هدایت الله در جباله نکاح ملا حسن
 و محقق قمی صاحب قوانین از بطن حبیب مذکور است و نیز از روضه بهیه مستفاد میشود
 که ملا میرزا حبیب الله موصوف جد مادری ملاشفیاء بوده اخوند ملا حسن الشفتی الجابلق
 منسوب است بسوی شفت و آن موضعی است از مواضع رشت که یکی از بلاد عجم است
 و چابلاق بحیم فارسی و بانه موعده و قاف در آخر که قریه از توابع قم است اخوند موصوف
 پدر محقق ابوالقاسم صاحب قوانین است ملاشفیاء در ضمن احوال محقق قمی گفته که اخوند ملا
 شفتی والد محقق مذکور که از اهل شفت بوده از آنجا باصفهان برای تحصیل علوم مشتمله

و فنون دینیہ رفت در انجا پیش عالین عالین کالمین میرزا ہدایت اللہ کہ بعد مادری
 ملا ابو الحسن قمی است و برادر او میرزا حبیب اللہ بعد مادری من تحصیل علوم اشتغال و تدریس
 در وقتیکہ عالین مذکورین بسوی قرنیہ چابلاق رفتہ بمنصب قضا و افتا قیام نمودند و خود ملاک
 ہمراہ ایشان بود و با دختر میرزا ہدایت اللہ کہ والدہ محقق قمی است نکاح کرد و ولادت صاحب
 قوانین در همان بلدہ واقع شدہ و ہما نجا نشو و نمایافت و از والد خود اخذ علوم ادبیہ
 نمودہ بالجملہ احسن عالم و فاضل جامع کمالات مشہور در زہد و عبادات است از تصانیف او کتاب
 بروتریہ کشکول موسوم بکائنات السالکین است

111



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله وكفى وسلاماً على عباده الذين اصطفى نجم سوم از تذکره موسوم به نجوم السماء فی تراجم العلماء وروزکر برخی از افاضل و اعیان فقها و محدثین و مفسرین و بندی از حالات مستعین و شتغلین علوم ثانیة ثالث عشر و بالله التوکل و اعتصم العالم الربانی مولانا السید محمد مهدی الملقب بحجر العلوم بن مرتضی بن محمد احسنی الحسینی الطباطبائی النجفی البروجردی بر بروج و شهریت از قلم و علی شکر میاں او و بلده کرمانشاهان مسافت پیر و زهرا است زبان اکابر فقها و اعظم علماء از مدح و وصفش قاصر علامه شیخ جعفر بنی صاحب کشف الظهار که از اعظم تلامذہ و بحر العلوم بود باین آیات فصاحت آیات او را ستوده شعر

لسانی عز احصاء فضلك قاصر جمعت من الاخلاق كل فضيلة يكلفني صبحي نشيد مدحهم فقلت لهم هيات لست بقاتل وما كنت للبلد النير بنا عيب ولا للسماء بشواك انت رفيعه	و فكري عزاداك كنهك حاسر فلا فضل الا عن جنابك صادر لزعهماني على ذاك قادم لشمس الضحى بانعس ضوءك ظاهر له ابدا بالنور والليل عاكس ولا النجوم الزهر من نوره ابر
--	---

وله ايضا في مدحهم خمس سرها

اليك اذا رجعت ملك وجدته اذا المرح لا يحلو اذا كان صادقا	معيبا وان كان السليم من العيب ومدحك حاشا ان الكذب والريب
--	---

و مولانا سيد جواد عالمي صاحب مفتاح الكرامه و در مدح آنجناب قصائد لطيفه فرموده و در

آنها اشاره بر ابرامات مشهوره اش نموده از آنجمله قصیده ایست که در آخر آن التماس ملاحظه
مفتاح الکرامه از حضرت بحر العلوم داشته از تطویل ننیدیشیده و ریختن است مینماید

<p>وانت نظام الكون في كل مشهد على الدين الدنيا بامر محمد وايته الكبرى على اليوم والغد وانك وجه الله في كل مقصد الى كل سر ثاقب لذهن مهتدي فاضحوهم بين غاوم مهتدي لعاذرهم في ذاك غير منقصد دليل كل نحو مبداه يبتدي يقير على ساق الهدى كل مقصد فخر واغناة للجران واليد جهابذ فيهم كل حابر مسود بجج الهمج موهبة بالتعجب وقد كان صعبا لا يلدن لم رشد بمكة آيات لكل موحد وانردها في غيبها كل معتدي بجلى عما بعد طول تردد روح دمه الى لاصل الاصيل الموصل قتل سجدا في رض كوفاز ترشح بقائد جيش السوء من خاتم اليد</p>	<p>اليك زمام الخلق يا خیر مرشد وانت امين الله قيمت بامره وحجته العصماء من كل وصمة وانك جناب الله خازن علمه تعاليت عن كل الا نام ولا ادى تباین فيك للناس اذ يفت عنهم وبين ناس حائرين و اننى ففى كل سر من علاك ظاهير لك المعجزات البينات اقلها الست الذي اصلى لي هو بمعجز واضحوا جميعا مسلمين وانهم بضيقون عن عدو تلك بيوتهم وقاضى قضات القوم شره امه وقومت ذبيح الذر كان وكم لكم وطائفة لفتح الطريقة قد عدت فحين رأت ما يقطع الغد منكم وكم فرقة ضلت فروع اصولها ولجن في الاملا كشان لذبكم وقد حاص قد حل فيه نكايه</p>
--	--

وكم فيك سر لا يوحى بكرا	مجاقتك طائش للبهمة
وفي درسك الميعون اعد شاهدا	على سواد الخنز في كل شهدا
تدبر كنوس العلم من كل غامض	على كل جبر بالفضائل مرتدي
وعلامة نذب امام زمانه	ومجتهد في كل فن مصمتا
هم القوم كل القوم الا لديكم	فانهم ما بين بكم ولما
فيا جبل من قدرة الله باخرا	وجرندی نادى لوجوه بيته
مداحتك لا انى رجوتك للغنى	وان غاضق فرى من طرفه مثله
ولكننى عاينت فيك شمسلا	عرفت بها عرف النبى محمدا
وقد صنف المولى كتابا يهيمكم	يفوق جميع الكتب في كل مقصد
وكم تمت الارشاد بالبناء اجيا	صلاح كتابى الکتابة فى یدى
فان تلخوفا زاد نبلا ورفعة	وبالغيت يغدو همرا كل فدا
ولا زالت الايام ياب بها نهارها	تروح عليكم بالسرد وتفتدى

و در بین منوال بسیاری از فضلاء زمان و اجلای علمای عالیشان در مدح انتخاب قصاید و منشآت لطیفه گیران از احاطه توصیف و تعریف اندگفته اند نسب شریفش از جانب پدر بحضرت امام حسن علیه السلام و از جانب مادر بحضرت امام حسین علیه السلام می رسد زیرا که از جانب پدر منسوب بوده اند بسید ابراهیم طباطبائی بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم المعز بن الحسن المثنی بن الامام الحسن المجتبی علیه السلام و مادر ابراهیم بن حسن مثنی جناب فاطمه خاتمه سید الشهدا ابو صاحب مثنی المقال بعد مدح و ثناء آنجناب گفته که ولادتش در کربلائی در شب جمعه ماه شوال سنه خمس و خمسين بعد المائة و الالف واقع شد بخجرت و الدخو که عالم پر نیرنگ و صالح و نیکو کار بود و بخجرت جمعی از کبار علما که از جمله ایشان شیخ یوسف بحرانی باشد تحصیل علم نموده باز بخیف اشرف رفته بشاگردی جمعی از علمای آنجا که از جمله ایشان شیخ

فتونی و غنچ محمد تقی و دورقی و غیره بودند بهر دو باب شد باز بکر بلا مرا جمعیت نموده بجلوس
 آقا باقر بهبانی باشتغال علوم پرداخت و باز بنجفت رفته اقامت در زیر اکنون خانه مبارک
 محط رحال علم و مفرغ فحول فضلاست و آنجناب بعد از آقا باقر بهبانی پیشوای علمای
 عراق و سید فضلالی علی الاطلاق است علمای آن بلاد آنجا بسوی ایشان از تلامذ
 آن نواح اخذ علوم از خدمت شریف نمایند آنجناب کعبه علمی است که طی مراحل بسو
 او میکنند و بحر موج فضائی است که ساحل آن را در نمی یابند و باینکه کرامات ظاهره و آیات
 باهره که از او بوقوع آمده و شائع و ذائع است که در زمانیکه آنجناب در حجاز تشریف
 داشت جمعی کثیر از قوم یهود بشا هرة بر این کرامات آنجناب ایمان آوردند و والد ماجدش
 در شب ولادت شد نفیس بخواب دید که حضرت امام رضا علیه السلام شمع را با محمد بن
 اسمعیل بن زینب که از اصحاب انبیا آنحضرت بود فرستاد و آن شمع را بر بام خانه اش برافروخته
 پس روشنی آن بلند شد که پایش را در آن نمیتوان کرد و نظر بر وقت دیدنش تعبیه
 میشد و زبان حالش میگویی ماهی که از آب میزد و از آب میزد و از آب میزد و از آب میزد
 و در فوایح شمس و زهره فقه بعد نقل عبارت صاحب منقح المقال که ترجمه اش که گشت می فرمای
 اقول ومن کرامات المستشرق حکایت فتح افضال الرضیة المقدسة الفردیة الشایعة فی
 الاصقاع والذاتة علی السن الفضلاء الثقات بعد وفاته حیث خذ العهد من رآه علی
 عهد الابرار رجال الحیوة و قریب من ذلک حکایت السرداب معتمدا مفصلة عن بعض العلماء
 الثقات نقل عن غیره و هی معروفه و من ذلک ما اشتهر من نیاحة الجن علی طایفه
 فی السرداب المتوفی فی بلخ خدمت همدیه و اخذ هم العلوم منه و درجه قصه ی علم و عمل و ورع
 آنجناب بحدی بود که در آئینه حقیقت از جناب مولانا السید ملا علی طایفه نقل است که در ایام عبود
 آنجناب بربار فاضل الانوار ائمه الهما علیهم السلام از زبان سیدی باوقار از سادات
 اهل خطه که اشش سید حسن و از سالها مجاور در روضه مقدسه غریبه بود و شنید که میگفت

اگر درین زمان جناب بجز العلوم دعوی عصمت نماید احدی را مجال قدح و جرح و تازان
 و هم نقل است که در هنگامیکه آن قلیله زمان وارد که منظره بود و در آنجا اعلی تقیه لعلی میفرمود
 شخصی از بعض فضلاء اهل سنت سوال کرد که این سپید اگر چه اظهار مذہب اهل سنت
 می نماید اما معلوم نیست که از مذہب اربعه بنیان کدام مذہب را اختیار کرده است آن
 فاضل در جوابش گفت که این نمیدانم بلی اینقدر مرا معلوم و یقین است که اگر سید مذہب
 خاص را سوای مذہب اربعه اختیار نماید و در آن استدلال فرماید کسی از اهل تشیع بکار
 او اقدام نمیتوان کرد و حق اینست که فضائل و کرامات و خوارق عادات آن عالمین
 بیرون از حد و احصاست اگر کسی استقصا خواسته باشد کتابی جداگانه باید نگاشت
 تحفة العالم بتقریب ذکر سائکنین نجف اشرف آورده سید علیل المناقب عظیم القدر رسید
 محمد مهدی طباطبائی بر وجودی از اکابر فقهائ زمان و عالم محمد شین دوران و در جمیع علوم
 معقول و منقول وسیع الباع و جامعیت و تقوی فرید اصطلاع بود چند سال در حریم شیراز
 مجاور و بنذہب اربعه مدرس بود بسا تحقیقات شریفه و مصنفات عالیہ از مائر قلم آن امام
 بهام سیادگارست در او اخربسبب سمن مفرط و بیماری خفقان از افادہ علوم و داماندہ غفلت
 داشت و بطالعه و تالیفات بقدر طاقت می پرداخت انتہی وفات آنجناب در سنه
 اثنتی عشره بعد المائتین و الالف واقع شد عمر شریفش تقریباً پنجاه و هفت سال بود و سحر
 عرب و عجم در مرتبه و تاریخ او قطعات و قصائد غرائض انشوده اند از جمله سبک و دویست

اقتضای سیر و دس

عجب نمی ست که دل بن صیبت کاه بسینه خون شد و بیرون چشم بر نرفت
 خرد چو سال وفات از توجبت بادی کو سخی مهدی صاحب نشان عالم رفت

لفظ دوی برای تمییه است که عدد آن بر مصرعه اخره می افزایند تا عدد مذکور حاصل شود و از جمله
 اولاد اجداد آن برگزیده رب عباد جناب قدسی القاب ملا ملک آبادی است

عالمية فرت مجمع علوم ديني ومنبع معارف يقيني آقا محمد رضا عليه الرحمة ويك صبيه مخدرة كه در
 حباله عقد جناب سيد محمد خلف اكبر جناب آقا سيد علي طباطبائي بوده از مصنفاتش كما ضبطه
 ميرزا محمود الطباطبائي في كتابه المواهب السنية في شرح الدرّة المنظومة حيث قال برز
 الدرّة المنظومة وهو كتاب جليل لا اقف له في منظومه الا صحاب وغيرهم على نظيره وعديل
 وقد نظم في مدحها الفاضل الاكرم الشيخ محمد علي الاكبر شرح ما يبلغ ثمانية عشر بيتا اولها
 درّة علم هي ما بين رب السرا فاخته الكتاب ما بين السور

وله في الفق ككتاب لمصايح وكتاب الهداية اقتصريه على لب الفتوى لم يبرز من الاقليل
 من الظاهرة ورسالت في مسائل الحج تنسب اليه ورساله في تحرير العصور النبوي والاختيار
 على الذخيرة حكاه بعض مشايخنا والي الان لم اقف عليه وله كتاب در جالي حقق فيه
 احوال جماعة من الرواة والعلماء يزيده على عشرة آلاف بيت وله في الاصول شرح على الوافية
 لم يعمل مثله في البسط والتحقيق ونقل الاقوال والادلة على منط رشيق الا انه لم يبرز منه
 الا القليل ومن الفخجل من اذعن بان لو لم تكن الاصول وله فوائد في الاصول جيدة
 مشغلة على فوائد جمة ومباحث همة والظاهر انها كالمصايح منتظمة من الملتقطات بين
 بعد وفاته وله مرآة في واقعة الطف ابتداءها

الله اكبر ما ذا الحاد الجبل فقد نزل سهل الارض الجبل

وله قصيدة بالغة في المناقب والمثالب رد على بعض النواصب تبلغ مائتين وخمسة
 وستين بيتا وله رد بالغة على ابن حجر العسقلاني انكاره القائل في قوله ما ان للسرا
 وراثة جيدة في نساء والده المرحوم وبعض الادلة واجله اهل عصرة وله قصيدة رمانية معروفة جيدة
 بلغة وغير ذلك من الكلام المنظوم السيد الاجل ميرزا يوسف البرزني از اجله
 سلامي وين ست فخر المجتهدين ملا آقاي دربندی در اكسير البادات آن مرحوم را در تلامذ
 حضرت مجدد الشريعة آقا باقر بهباني اعلى الله مقامه شمرده الشيخ حسين المشتهر بابن الخفجيني

در اکسیر العبادات و در ابواب الفاظ ستوده الفاضل الکامل والعامل الثقة لا تقی المشتها
 بکونه صاحب لدرجات العالیه والمقامات المتعالیه الشیخ حسین المشتهم ربان
 الخف التبریزی الذی کان من اجل صاحب السید الاجل ذی المناقب الکثیره و
 المفایر الوفیره المسمی ببحر العلوم الرافی من الفقه الی اعلی المراتبی محمد محمد
 ابن ابی ذر الرافی از کابر علماء قم و پیش علامه زمان ملا اسماعیل الخاجوی تاندت سال
 تحصیل علوم وفنون اشتغال داشت و نزد بسیاری از علماء ماهرین تردد میفرمود و حاوی ^{علوم} بیست و
 سیادرفنون ریاضی از هندسه و حساب بنیه و علوم ادبیه از معانی و بیان و غیر آن گردیده و در
 تفسیر هرات و افر و لکه با برید انمود و با جمله جناب هو صوف و رفقه و حدیث از تلامذه و آقا باقر ^{علیه السلام}
 طاب ثراه میباشند که بظهور من موانع الاحوال از تصانیف دوست آقا سید الشیخ و کتاب
 مناسک کبیره و احکام حج و کتاب شکلات العلوم که کتابی است عجیب و غریب و بسیار و کتاب
 محرق القلوب در مصائب امام حسین علیه السلام و کتاب لوامح الاحکام و رساله و رفقه دار
 و مشنوی طائر قدسی السید علی بن السید محمد بن السید نور الدین بن السید
 نعمه الله الحجازی در تحفه العالم مسطور است السید الولی السید علی بن السید محمد بکارم
 اخلاق ظاهری و باطنی محلی و از صفات فیمیه بر او مجلس آرائی و نگین صحتی کل همیشه مبارک عالم
 از کتب خلق او گلزار بود با کتب کلمات صوری و معنوی و خصائل ستوده نفسانی متنازه و چشم
 اعیان و اعظم چون مردم دیده با غرازد و در فهمیدن شعر فارسی و رسیدن به نیک و بد آن بی اناز
 و شعرای عصر سخن سنجی او در اهتر از بود و اند اگر چه چوخی گفت اما شعر درست و متنس و در مذاق عجیب
 بود هر روز هنگام عصر شعر میخواند مولانا قوامی محل محمد جواد بن ملا مومن شمس متولی مسجد جامع که او نیز شاعر
 شیرین زبان و در فن تاریخ زبده امثال و اقرا ن بود و سائر شعر او در منزل او منعقد می شدند
 و هر کس آنچه تازه خیال کرده بود و بحدتش می نمود و بکلی رده قبول او را مسلم می داشتند و در نجوم
 و استخراج تقاویم کوکب و قیاس یاب و در هیئت و ریاضی ثانی بطریق و جاسب ^{از} بود

جنی و احکام نجومی مهر جهان تاب و تابودند از استخراج دران نواح بان و الاجاب بود معرفت
 التقویم و رساله در اصطراب و رساله در هیئت نجومیست او خنده ام چند سال قبل ازین
 بلا اعلی انتقال نمود السید طلیب بن السید محمد برادر سید علی سابق الذکر است صاحب
 تحفة العالم آورده که سید موصوف عالمی عاقل قدر و در اکثری از علوم خاصه در نحو و منطق
 و بیج فضاکی کثیر بود کسب فضائل از سید زین الدین علیه الرحمه نمود و در عراق فارس و گیلان
 که همیشه مشغون بدانشندان و اعلام اند فیض صحبت بسیاری از آنها رسیده بنایت هموار
 از مبادر و زگار بود در حار حسین در چین مجاورت بهشت جادوان انتقال نمود و الله اعلم
 مع الشهاده اولاد اجداد او سید جعفر سید مهدی سید محمد سید اسد الله مولانا آقا
 محمد بید آبادی بید آباد از اعظم محلات دار السلطنه اصفهان که بنایت بمهر و بلاطت
 آب و هوای مشهور و مولد آن برگزیده رب مغفور است که مراتب فضیلتش کالتفحس و سطلها
 اتفاق را نورانی دارد و بی نیاز از اوصاف و بیان است کذا فی تحفة العالم از ملاذ آقای
 موصوف سید اسمعیل بن سید رضی بن نور الدین بن سید نعمت الله جزائری است
 که ذکرش خواهد آمد انشاء الله مولانا العلامة المیرزا محمد مهدی بن ابی القاسم
 الموسوی الشهرستانی اکتاری اصل وطن آذربایجان شهرستان است نفع شین مجله
 و سکون باو فتح راه حله و سکون سین مملکت دای و فقطه بالا قبل از الف و فون در آخر که
 از بلاد مشهوره خراسان و عجم است بعد از ان مجاورت کر بلائی مملکت اختیار فرموده و در همان
 جای اقدس مدفن یافت نسب شریفش بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام میرسد از جمله علما
 کرام و فتنای عالم مقام بود و علوم نجومیست شیخ یوسف بحرینی و دیگر فقا نموده و از ایشان اجازه
 روایت داشت در تحفة العالم مسطور است که میرزا موصوف از اعظم فاضل نام دارد و علامه
 جلیل المقدار است در تزیین اخلاق و تکمیل نفس ناقص آنقدر که پوشیده است که مزیدی بر آن
 منصور نیست شهرستان مطن عظیمش سواد اعظم عالم ملکوت و بحر سیران دست و ریافتش

جرعه بخش سگان و پیر ناسوت معروف علوم الهی روم دهند و ایران و کجاسته روانی مردم
 یکانه دوران ست با آنکه مراد از مقتدا و تجا و زخموده و عرش نشامن بود آنارنگی و هر چه از
 کلال و ملال و ضعف قوای نفسانی و عنصری اصلا با و راه نیافته بود و در بیت حال نشانی
 افتاده از تیه ضلال و زشتی اوضاع و احوال آیند بار اطلالی بکمال و اردو سالی کافی تفسیر
 صافی را آهنی در خدش تلمذ می نمودن هم از مستفیدان آن محل را رسم مانتد بودم استغنی
 از تله او لا و مجاد میرزا موصوف میرزا محمد حسین معروف به آقا بزرگ بود که بعد از آن آفتاب
 دار دهند و شان شده و بید را یاد دکن هم رسیده و فاش و بسته و غیره بعد از آن تهر
 الالف اتفاق افتاد و بعضی شعر تا پنج و فات را درین مصرع یافته اند از غنای آن شاه
 آقا احمد بهیانی در کتاب مرآة الاحوال تقریب ذکر علمای کربلای معلیه و ذکر سوانح سال
 یک هزار و دصد و پانزده آورده که در آن او ان عالیجناب مقدس القاب فضائل مآب
 سلاله الاطیاب عمده المحققین و زبده المتهتمین ملاذ فقر و لجا ضعف مریوم و مغفور به المجد
 شهرستانی موسوی طالب ثراه در آن ایمن اقدس بهجت ایزدی پیوست و خاتم معصیتش دله
 عالمیان نشست جنازه او را با ناله در ایوان پیش روی شدای سعداء روان سحر لغت
 مدفون کردند بقعه السید بقراة مولانا المیرزا محمد رفیع بن محمد شفیع مستوفی المالک
 صاحب تحفة العالم آورده که میرزا موصوف از افاضل اعلام و اکابر عالیه مقام بود و در
 علمیه خصوص در معقولات و سنگای عالی داشت و در خدائشای و در پیش پای آنکه در
 دنیا صاحب جاه و خیر بود شبه و نظیر داشت در خجافتش مسموع شد و نیز از کتاب مزبور
 مستفاد میشود که وطن میرزا موصوف بلده آذربایجان است مولانا السید عبد الکلام
 بن السید جواد بن السید عبد الله بن السید نور الدین بن السید غلام محمد بن السید
 صاحب تحفة العالم آورده السید العلیم و الفضل العظیم السید عبد الکلام فاضل نخریه عاصی
 بی نظیر و سرآمد پارسایان و عباد بسبیل اصحاب مکرمت و سادات اکثری از علوم

تمامه نفع و حدیث امام مجام و در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادت از کبرای ولیای عالی مقام
 و از سن صبا تا حین رحلت که از شخصیت تجاوز گرفت و تحصیل معارف و منیه آله با و در
 علوم و حق طلبی با عقلا و بنایت کریم النفس و وارسته و بسی قانع و میساخته بود و شجاعت
 سلوک و ریاضات آن مجاهد استقامی عظیم باید و تفصیل آن در حوصله نمی آید و اگر در کلیات
 و آنچه در نوشته میشود و مسامحه و در ذوق را آن شحون گردد و بالجمله از آنکه به سن چهل و پنج سالگی
 رسید و الای او سید عبدالعزیزیت او بهت گماشت و او را بر همه سیدزین الدین
 پسر و خطی و سوادی بهر ساند و در دعوت بهریت نمود و بعد از استفاده سبادی از سید میر و
 آن را مقام خود بتعلیم او پرداخت بسبب فاصله آن بزرگوار رحلت نمود چون با استفاده او
 و بقوت مطالعه و مذاکره و استفاده از بعضی اعمام که ام بهر تائب علیا ارتقا یافت از ابتدا
 نشو و نما نلوت بزرگش غالب بود و از مرجعیت مردم حتی از مشاکلت و معاشرت اعمام
 و سلسله عالی شان خود نیز و امن کشیده گوشه نشینی اختیار نمود و در بر روی مردم بسته بعبادت
 و حق طلبی بسر میر و در تهاشیر اکت فرزند کبر او سید محمد در خدمتش استفاده نموده ام درین
 ظرف ایام هرگز ندیدم که از امور سنونه از صوم و صلوة و دعوات ماثوره چیزی از وفوت
 شود و یا فطی که در شمع مذموم باشد از وسوسه زدن حتی در افعال مباحه نیز با احتیاط بود و سا
 یک مرتبه بزیارت ائمه ائمه عراق رفتی و چندی توقف نمودی و از علما و مجتهدین آن اماکن گیل
 کردی از آنجا محمد باقر بهبانی و سید محمد مهدی طباطبائی بر و جردی که از اعلام فاضل سمو
 المکان و سید محمد بن علی نشان بود و اجازه عامه تحصیل نموده روزگاری بفرست احترام
 آنرا دید و سفر مشرفه مقدس ضوی از استاد الحکامه زام محمد مهدی خراسانی بقدر فرصت
 استفاده حکایات نمود اما آن بزرگوار را بتعلیم و تعلم حکمی در ریاضیات رغبتی نبود و اخباری مذموب
 و از فقه ای بظاهر و در فتاوی بنایت محتاط بود و از قبول هدایا و احسان از مردم حتی از کرام
 آنانی از دوستان احترامی تمام داشت و بقیه نان جوین که از بعضی اراضی موروثی با و سید

بیاض است و حق با او بود چه بر فرض خان برگاه نفس بلند است تن پستی در و بد و متلاثر
 قدر ضرورت کردن نه در طریق تحصیل از وجوه ستوده درین جزو زمان نایاب و قبول است
 و زبونی مقدر و کرام نه و اگر از دنیا طلبی مخلو وجود و ایشانست بدگر ان سبب همه عاونا که
 از دنیا بگذشتن آن چیز نیست که در دست تمام خلق است با نایب صفات بسیار
 در برین از آثار قلم فیض شمیم به چشمه عالم بیاد گارست که شد کر آنها نیستیم و اکثری بعد از آن
 من از آن دیار تالیف شده اند تا من بودم شش فرجی بر الفیه ابن مالک در شوش بود
 و چند رساله در فقه که هر یک احوق خودی نظیر خوب شده بود و و سال قبل از وفاتش از وفور
 اشفاق استادان مکتوبی در بنگاله از آن علامه رسید از آن معلوم شد که از شوشتر بمشهد
 مقدس عزیزی انتقال و در آن مکان بابرکت و اعزاز مسکن گزیده با احترام و اعلان با فاد
 و نشر علوم و رتبه جوی خالق متعال شده مال دارد یک سال قبل ازین فوتش مجموع شده که در
 روضه خلد شال این فوین گردیده بطوبی له حسین باب اولاد اجداد و فیاض طرف سید محمد سید علی حسین
 مؤلف است که در چون سال اتمام کتاب تحفه العالم کیز اردو و صد و شانزده هجری است
 بنا بر آن تقریباً فات مولانا در حد و دشت ششم عشره بعد الالف و المائتین بوده باشد
 و العلیه عند الله مولانا السید عبد الرزاق بن السید بهاء الدین بن السید
 عبد الدین السید نور الدین ابن السید نعمه الله الخیر الهمی الشو شستری
 فاضله خیر و زایدی سبب نظیر بود قبل از استکمال کالات سجوانی در گذشت
 اگر فرصت یافته بود یکی از فضلاء عالم مقدار و در سلک پارسایان نیکو اولاد و شمار آمد
 از و خلف شد دو پسر سید محمد معین ابوب علامه تفضل حسین خان الکاشیری
 معروف به خان علامه است در تانج مدین السعاده مسطور است که نشاء و مولدش
 دار السالطت کشمیر و لاهور و نشو و نما در شایعمان آباد و بکر فضا نشو و در دیار شرقی نشو
 خاصه عام و بیلم معقول و منقول پیر و دانی داشته و در جمیع علوم متداوله عالم دیده

اگر اور ثالث معلوم خوانند میساید و اگر عقل حادی عیسه دانندی زبید و سید عبد اللطیف
 که از دوستان و معاشران خان موصوف بود در تحفة العالم نوشته که وی از اعظم
 فضلاء نامدار و سه آمد حکمای روزگار و در جمیع فنون علمی فاضل بی نظیر و علامه
 تخریر بود و خاصه در حکمایا و البیات افلاطون عصر و ارسطوی دهر می نمود چند
 در شاهجهان آباد از خدمت علمای عصر و در بنارس از انقاس فیلسوف اعظم
 و امام اکرم شیخ اهل شیخ محمد علی حزین استفاده علوم نموده بدرجه علیا و مرتبه بلند رسیده
 و حسن تقریر و بیان افادات رشک چمبه بلبل هزار دستان در بهاران و حشرت قزاق
 قهقهه کبک دری در کو بهاران شگفته طبع او چون خنده سحرگاہی نور آگین و جامع علوم
 اولین و آخرین و در تشیع غالی و نور ولای ائمه اطهار صلوات الله علیهم از سیمای اولام
 وحدت ذہن و سرعت انتقالش بنشابہ سیف قاطع و مکارم اخلاق پسندیده ظاهر و باطن
 جامع و در تمامی این کشور نور فضیلت او ساطع بود و بجا جت روانی مردمان بی نیاز
 و زود دانایان فرنگ و مردمان بافرنگ چون روح روان باکرام و اعزاز
 مرحله می پیود و حق این است که مراتب فضائل و مناقب او را مقامی عظیم است
 عمری و یک نینسان قلم باید تا شمه از اوصاف او را نگار در زبان عربی و فارسی
 و انگریزی و رومی که زبان علمی فرق فرنگ و هر کس از فرنگیان را تالیف کتابی
 منظور باشد آن زبان تصنیف می کند و آن را لاتینی نیز گویند مانند زبان عربی
 نسبت بعلمای عجم زبان رومی را نیز در فرنگ همان منزلت است و یونانی را یونگوتی
 و خوندی و نوشتی و باین سبب بسیاری از کتب حکمی فرنگ ابعربی ترجمه نموده است
 و خود نیز تالیفات دارد از انجمله از آثار فضل اوست تشریح بر مخروطات ایونیوس
 و دو رساله مدون در جبر و مقابله کی تشتمل بر حل جبری و یکی متضمن حل جبری و هندسی
 و تشریح بر مخروطات دیونیال و مخروطات سمس و در طی مباحثات و مطالقات بقدر

حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و فقه فریقین و حکایات اسلامی و سایر علوم نگاشته است که احصای آنها عیسر و کمتر فاضلی را میسر شده است منراست که بنده و هندیان با بنظر اودم از فضل و دانش زند و بوجود او افتخار کنند و دیگر هر قدر فلک بگردد چون او دیگری بعرضه ظهور نیاورد شمه از طور معاش و طرز سلوک او این ست که یکپاس از روز برآمده از خواب برخو استی جمعی از تلامذه که ریاضی خوان بودند می آمدند و استفاده می نمودند تا نزدیک بظهر ایشان که رفته بودند بید و باز دید انگلیسیه و اجرای کارهای که با و تعلق داشت می پرداخت و مردم رفت و آمد می نمودند و گاه گاهی خود نیز بیرون میرفت تا عصر که جمعی دیگر از تلامذه که بقیه امایه مشغول بودند استفاده میکردند و نماز ظهرین را ادا می نمودند و نگاه قدری طعام می خورد و بعد از برداشتن سفره چند کس که فقه حنفی میخوانند حاضر میشدند و استفاده میکردند شام که شده بود نماز عشاءین ادا و کبخی یک و تنها که بجز کتب چیزی دیگر نزدیک او نبود و بمطالعه و خوض در مسائل دقیقه نظری مشغول میشد تا طلوع صبح صادق نماز صبح را کردی و بخواهگاه رفتی و دوسه کس خواننده خوش آواز نوکر داشت ایشان به بسته تار و چهار تار بر آشکری و زمره مشغول می شدند تا بجاوب میرفت یکپاس خوابیدی و بیدار شدی و بنیر از آن کیمتبه طعام دیگر چیزی بدین نمیکذاشت و شبها مژه برهم نمی نهاد اطبا و ارازمین همه خوض در مسائل و کثرت مطالعه منع و زجر می نمودند و فائده نداشت و بخواهنا مال اختیار و یک فرزند بگل حسین خان از و بوجود آمده آن ضعیفه در گذشت و دیگر روی زنی را ندید تا وفات نمود بجز سماع امری دیگر که منافعی شرع باشد از و ندیده ام بحق تابه فیض صحبت او بودم منافرات او ضاع این کشور چند ان معلوم نمی شدند اگر چه در خدمتش کتابی بخصوص نخونده ام لکن نمبر له استاد شفق و در هر جلسه آنمقدار مطالب علمی و مسائل غامضه حکمی و نقلی از و استفاده کرده ام که حق ایادی و شکر نعم او زبان طلاقت بیان و قلم کسور اللسان ادا نکرد و دو چون با مر و کالت از جانب مثل آصف الدوله

رئیس بے مانند می نامور بود و اسباب تحلی و دور باش با علی درجه نیکوئی داشت اما بطور
 که شیوه دنیا داران خاصه اعظم بودند و شان ست بر خود نه بستی و با ادنی سلوک
 برابری نمودی و بعلوم و فضل نیز افتخار نمیکردی و با پست رتبه ترین طبیبه بفرستی و شکسته
 طبیبی بودی چند سال قبل ازین آصف الدوله او را بکلمه طلب فرمود و نیابت خود را
 بتکلیف و احضار باو داد با اینکه مدام کاره آن کار بود پنج ستود و به تقدیم رسانید مگر
 می فرمود که: نیابت آنقدر بزرگ آمد مدام که میخواهم سحر آنگاه ارم مرا با نیابت
 چه مدخلی در میان چه مناسبت کسی که تمام عمر را بجهت علم و فضل و کتب انشمنده
 بمطالعه و توفیق در علوم بسر برده باشد یا این مردم خواهم که درین دولت را بهیست
 دارند چگونه توان گذرانید و دران زمان نیز حجاب و دربان و عمل نگاه نمی داشت
 هر کس میخواست باو می رسید و باین سبب در بارگاه او از اطراف و اطراف می آمد و میشد
 دشوار بود و ناچاره اجرات آن کار صبری نموده تا آنکه آصف الدوله جامه تلخ فرمود
 از دست ساقی اجل نوشید و زمان دولت او سپری کرد و نویت ریاست عاریت
 میرا و او را بواسطه سعادت علی خان رسید از ان کار استعفا و هرق رفواریست مذکور
 حاج و ابرام نمود و مقبول نیفتاد باز به کلکته برگشته و خانه خود کوشه منزل خویشی سه کیلومتر
 نشست و در بر روی مردم پیگانه و در باب دنیا که خود می نمود در ریاست و طاعت بگذشت
 و افاده می گذرانید تا در ابتدای سنه اربعه عشره بعد الالف و الهامتین یا برین تاریخ و
 بالخواه عارض آنکه گردید اطباء هر فرق و معالجه می نمودند و همگی متفق اللفظ بودند که از کثرت
 مطالعه و دقت در مسائل حکمی باین مرض مبتلا شده و چون در کلکته از معالجه فائده نمی بینید
 گشت بقصد قیدیل آب بهار گرای سمت کلکته گردید و بارش گشته و نایب میرزا
 به کلکته در هجدهم شوال سنه ختمه عشره بعد الالف و الهامتین بلا اعلی انتقال نمود و در
 مع او لیا شاکلها و صاحب مفتاح التواریخ نوشته که از بایه معنفات است از بایه بایه

یکی در هیئت حکمای فنگ بود و نسخه دیگر در صناعت جبر و مقابله و در علم انوار معاد است و بیان
 بگلته رفته هنگام معاد است مابین گلته و مرشد آباد بتاریخ پانزدهم شهر شوال ساله پنجم
 درگذشت شاه محمد اجل ال آبادی و تاریخ وفاتش این قصیده نظم کرده بخند خیال شاعر
 درینجا ثبت می شود

در هزار و دصد و دوازدهم	شده چون فضل قادر قدوس
خان عالی مقام والا جاہ	اشرف و انفس فدایت نفوس
آن فضل حسین خان یغنی	زده بر کشور امارت کوس
نائب اکسف زمان گردید	رفت نامش زبند تا حدروس
آشنایان بند و بست کرده بملک	که بگلش نمانده یک سالوس
بعد چندی بملک مشرق رفت	خوربد و دست برای او زد بوس
گشت از شرق چون بجانب غرب	بای شد مطلع جهان معکوس
آفتاب شرف غروب نمود	تیره تر گشت این جهان عبوس
دو صد و یک هزار و پانزدهم	مه شوال و ساعت منخوس
بود تاریخ ماه پانزدهم	طالع روزگار شد منکوس
که بناگاه آن عسیم المثل	بسوی ملک آخرت زد کوس
یک جهان رفت به استقبال	عالی و رامید شد مایوس
مثل او گردش زمانه ندید	صاحب تنگ صاحب ناموس
سر بشاکریش فرو بردند	یکه تا زاو ستاد بطیموس
در قنات دیگر فطانت و فهم	از فلاطون و دیقوریدوس
برزبان بود یاد او هر دم	چه صراح و صحاح و چه قافوس
رای مشایان و اشراقین	پیش رایش چو پای ناموس

داشت او در خزانه علم جهان بوسه زمانه خود بود صاحب دین و صاحب اسلام نیک و بد را نیکنار و حیف آنکه بر قاسم و سوره شست گر به پرسند سال تا بخشش	که ندیده بخواب یکا و س علم او پیش علم او چو دروس یشک و ریب چون محقق طوس آه از گردش سپهر سوس دارد از خاک گوری بلوس با سر حیف و غم بگوا فوس
--	--

صاحب تحفه العالم آورده کمین برادر خان موصوف سلام اندخان نیز دانشمند بیدیل و
فاضلی مدیم السیم است در حجر تربیت آن بزرگوار نشود و نمایافته و از استفاده علوم نموده است
الشیخ ابو علی بن محمد بن اسمعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین البخاری
از مجربین تلامذه آقا باقر بهبانی است و بخدمت آقا سید علی طباطبائی که ذکرش خواهد آمد بنشیند
گلد داشت کمال تجار و در اصول فقه خصوصاً در علم رجال از کتاب منتهی المقال او
ظاهر و باهر است چون شیخ مزبور بکفایت خود ابو علی معروف بود و لهذا در او اکثر کتاب
مزبور در باب کفایت با ترجمه احوال خود قرار داده و گفته که نسب من بنا بر آنچه پدرم ذکر
می نمود بسوی شیخ رئیس ابو علی سینا که شیخ فلاسفه اسلامین است و استاد حکمای ائیین بود
می رسد و من در ماه ذیحجه سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و نه هجری در کر بلا متولد شدم و کمتر از
دوازده سال بودم که پدرم وفات یافت مدتی بخدمت استادین خود آقا باقر بهبانی
و آقا سید علی طباطبائی تحصیل علوم پرداختم مگر آنکه اکثر اوقات تخیل در تحصیل واقع میشد بسبب
انواع بطالت و تطل و سفرهای مواضع احوال و نهضت نمودن و فرود آمدن در آن پس
وقتی در حجاز بودم و سالی درین و گاهی در راه و زمانی در وطن آری لکشی افة و للعلم
افات از مصنفات اوست رساله در رد اخبارین موسوم بقصد اللالی البیهة فی الرد علی
الطائفة الغبیه دیگر ترجمه رساله مناسک الحج که از تألیفات آقا باقر بهبانی طاب ثراه است

عبارت فارسی و ترجمه رساله دیگر که در مناسک حج است از مصنفات آقا محمد علی خلیف آقا
 بهبانی در رساله فارسی در طهارت و صلوة و صوم که آنرا از شرح مختصر نافع معروف
 به شرح کبیر انتخاب نموده و موسوم به بهر الریاض ساخته زیرا که شرح مزبور سعی بر ریاض المسائل
 دیگر رساله در ذکر واجبات حج و محرمات و مکروهات آنست که آن هم از شرح
 مزبور اختصار نموده و دیگر کتابی است که در آن رد مصنف لواقض الزوائد نموده
 فرزند ارجمندش شیخ علی که او نیز از افاضل عصر بود بر حاشیه کتاب متقی المقال بمقام ترجمه
 پدر خود شیخ موصوف عبارتی نوشته که محصلش این است که جناب شیخ وقت معاودت
 از سفر حج بخانه خود نرسیده در نجف اشرف در سیست عشر بعد المائتین و الالف
 بهار البقا کوچ فرمود و قدس الله روحه السید عبد الهادی بن السید عبد الله
 بن السید نور الدین بن السید نعمته ابد الحجز اثری الشوشتری در تحفة العالم
 مسطور است المتأدب باداب المبادی السید عبد الهادی بن سید عبد الله
 بعالم منقول و معقول فاضلاً بآداب و خیرخواهی عباد و انجاح مطالب کافه انا سیدی عالیجناب
 و در اکثری از فنون علمی حلال غوامض حقائق خاصه در فقه و حدیث که باستحقاق و استقلال
 فائق است تا حال که عمر او بهشتاد و ترقی نموده و می از نشر علوم و مینیه نیا سوده و بحمد الله که
 تا حین تحریر در حیات مسند آرای بزم افاضت و روزگاری بغزت و اعتنا دار و اللهم
 احفظه و احرسه اولاد اجداد و سید نجم الدین سید نعمته ابد سید باقر مولانا السید کاظم
 بن السید محمد بن السید نور الدین بن السید نعمته ابد الحجز اثری الشوشتری
 در تحفة العالم مسطور است السید الزاهد العالم السید کاظم وی از افاضل زمان و سلاله اخاندان
 بفضائل صوری و معنوی موصوف و بعلم و تقوی معروف از سن صبا تا در شوشته بودم
 و در اکثری از مباحثات با من و مساز و یار دلخواه بود در سپهر فضائل و مناقب مریضیه
 و در قوت ایمان و ریاضات ثانی سلمان ابازرست سالهای دراز که با او معاشر بودم

هرگز فکری که در شیخ مکرره باشد از و ندیده ام با وجود جوانی دنیا و مستلذات آن در نظر او بیقدر
 و بهاد و در مدارج درویشی و قناعت کیشی بذروه علیا است در شوشن طریقی مقدمات نموده
 روانه ارض اقدس کربلای معلی و در آن بلده غله مثال از فضلی نامدار و علمای عالم^{المعظم}
 اصول فقه و حدیث را استفاده نموده بمراتب بلند رسید پس از آنجا باز هم خراسان و
 تأمین تخریکه زیاده از پانزده شانزده سال است در مشهد رضوی از خدمت فیاض
 اعظم مرزا مهدی که از نهایت اشتهار بی نیاز از اظهار است با استفاده حکمیات و الهیات
 مشغول وصیت فضاالش و ران نواح بلند او ازده است ^{السید العظام میرزا}
 محمد مهدی بن هدایت الله الموسوی الاصفهانی المشهدی ^{اللقب}
 بالشهید الرابع نسب شریفش با امام موسی کاظم علیه السلام میرسد اصل وطن و مولد آنجا
 بلده اصفهان است و بجا و درست مشهد رضوی منسوب آنجا ای اقدس شد و بهما نجا شد
 یافت از اعظم علمای مشایخ بلاد و فضلا بود مراتب فضیلتش کالشمس فی وسط النهار بود و
 آنکار است و مستغنی از اظهار و تحصیل علوم از عظمای مشایخ مانند آقا بقره بانی و زبدة
 المحدثین شیخ مهدی فتونی طاب ثراهما فرموده از تصانیف شریفه اش شریحی است
 بر کتاب دروس شهید اول علیه الرحمه که بین العلماء مشهور و متداول بین الجمهور است
 میرزا موصوف از جناب سید محمد حسین بن ملا صالح که در اصفهان شیخ الاسلام و دخترزاده
 مولانا اخوند مجلسی علیه الرحمه است نیز روایت دارد قصه شهادت آنجناب بنابر آنچه در تذکره
 العلماء مرقوم است این است که نادر مرزانی و نادر شاه مشهد مقدس را در تحت حکومت خود
 داشت چون فتح علی شاه قاجار بر و خروج نموده مشهد مقدس را محاصره کرد و نادر مرزا دروازه
 قلعه را بند ساخت و روزی چند برین گذشت پس اهل مشهد از جت بند شدن دروازه اذیت
 بسیار رسید لاجرم استفاده به میرزا موصوف آوردند میرزا پیام بنادر مرزا فرستاد که با اهل
 محاصره صلح کن و دروازه را بکشا که اینهمه بجان رسیده اند نادر مرزا قبول نکرد و آخر کار

جناب سید امیر فروخته تا بعضی از اهل مشهد بدون اجازت تا در مرز آن دروازه را کشا و در چون نا در مرز را بنیضه
 مطامع شد گمان کردند که سید با اهل محاصره سازش داشته ایشان را بحجت محاصره طلبیده است فی القوم ششم آمده
 باشمشیر بن پیش میرزا رسید گویند که میرزا آنوقت در صحن مشهد مقدس تلاوت قرآن مجید مصروف بود پس
 نا در مرز گفت ای سید تو دشمن ما را به محاصره ما و حکومت اینجا طلبیده فرمود که من هرگز چنین نکردم
 نا در مرز قبول نداشت و همان صحن مقدس بچند ضرب شمشیر محروح ساخت مردمان از عقبت آمده اند
 ملعون را دور کردند و همان جراحت های کاری که داشت بر روز سوم الین در افغانی به نیمم ما و دانی حلت
 فرمود بعضی گویند که آن ملعون همان ساعت آنجناب را شهید نمود و خود را قلمه بیرون رفته راه فرار پیود
 تا آنکه اهل محاصره او را بدست آوردند و قتل رسانیدند دفن آنجناب پشت سر مرقد بنو حضرت امام رضا
 علیه الاف التحية والتنا واقع است سموع شد که از اولاد آنجناب میرزا هدایت الله و میرزا جواد و میرزا داود
 و هر سه مجتهد و عالم وقت خود بودند تعذیر اینچه از ایشان بیاد کار اند و از فرزندان میرزا هدایت الله
 موصوف میرزا عسکری و جناب میرزا باشم که اقامت جمعه و جماعت در شهر مقدس به ذات والا صفات
 ایشان بود سید ابوتراب بن سید عبد الله بن نور الدین بن العلامة السید نعمته الله
 البحر ازمی الشوشتری در تحفه العالم سطور است که سید موصوف در علوم مبادی و فقه و رسالت خویش
 و در شوشتر تدیس و امامت یکی از ساجده و تقصص دارد اولاد او سید عبد الله سید زکی السید
 اسمعیل بن مرتضی بن نور الدین بن السید نعمته الله البحر ازمی الشوشتری از افاضل علماء
 و علمای ذوی الاحترام بود صاحب تحفه العالم که از جناب سید تلند داشته حالش تفصیل بکاشته
 در اینجا بقدر ضرورت ثبت افتاد السید بجلیل الا بالنبیل السید اسمعیل بن السید مرتضی قلم از اوصاف
 کمالش بحر و انکسار و خراف دارد حاوی انواع فضائل و نقاد و تقیای کامل هر غیر فلک محدود و عللا
 و اختر تابان آسمان علم و تقوی در علوم عقلی و نقلی امام همام و از افاضل علمای اعلام است و در شوشتر
 فقه و حدیث را از الدربزرگوار خود استفاده نموده روانه اصفهان و در آن بلده مدت پانزده شانزده
 سال از اهل آنجا را با خود گرفته که اکثرا واسطه فی القوم سید امیر و ساجده و تقصص دارد

تکمیل نموده با وج فضیلت صاحب عدل و دیر و بقای که با نیست رسید پس از آنجا به شوشتر بازگشت و هنوز
 والد بزرگوارش در حیات بود و تدریس و ارشاد مشغول گشت در سخن گفتن و حسن تقریر لیل هزار داستان
 و شگفتگی طبعش رشک گلهای بنجر آن ست گوی سبقت از بهمنان و از افاضل با نام و نشان رفته
 و بصیقل سعادت و ریاضت رنگ کلفت از آئینه خاطر زده و بعد از چند که والدش بملاز علی بابا کشا
 گردید اقامت جمعه و جماعت با التماس جمهور انام با و رسید و روز کار به هدایت مردم و تدریس و ایصال
 گم گشتگان بادی ضلالت بجا و تهتیم کمال عزت و منزلت داشت پس از مدتی مدید در آن چپ
 او و سینه بهر سید و مدت پنج ششماه بزرگ میشد و سروانی کرد و نرم نمی شد از شدت وجع آن بزرگوار
 به قرار و از حرکت عاجز و بر بستر بیماری افتاده بود استادان ماهر و اولاد و سایر تدابیر معالجه
 می کردند اما فائده پذیر نبود بالاخره یکی از جراحان نادان به نجاتشادران پیشتر و دانید که یکی از
 رگهای مفصل رسید و آن رگ منقطع گردید بعد از پنج بسیار که چند ماه دیگر بیک پهلو افتاده و چرک
 دریم از آن جاری بود التیام یافت اما پانزین نمی رسید و بے اعانت چوگان که در زیر بغل گیر و قادر
 بر راه رفتن نبود و دیگر هر چه تدبیر نمودند حتی جراحتان و رنگ را که درین پیشه شهره آفاق اند از بصره طلبید
 معالجه کردند سودی نبرخشید و همچنان آن پاسبان کوتاه و عاطل مانند آن بزرگوار بعد از این بلیه از وسایل دنیوی
 بالمره معرض و با فاد علوم هم چندان التفات نکرد و گوشه منزل خویش نمود و از نوادار پسندید و باین
 سبب هم آن اشتها را که فرومایه تر آن از منزلت او را بوسیله خود نمائی میسر آمد حدتش را حاصل نشد
 و باین اکتفا نکرده از شوشتر قطع علائق کرده روانه غنبات عرش در جات و در کالین علیهما السلام و
 سایر رضات بهشت تمثال به معاشرت افاضل و انبیا کرام رداست اللهم بارک لعمره و فضله و ولاد
 امجاد او سید عزیز الدین سید نعمه الدین سید مفضل سید صادق سید مصطفی سیدی السید محمد حسن بن سید
 ابوالحسن بن السید محمد بن نورالدین بن نعمته الدین سیدی الشوشتری در تحفه
 العالم مسطور است ذوالکرام و الحاسن السید محمد بن السید ابوالحسن بحکم وراثت ملاذ الاسلام و به کارم
 اخلاق سیدی عالی مقام و مرجع اکابر عظام و در نظر سلاطین باشوکت چون نور و مدیا حاکم است

بقدر فرصت کسب فضائل و تحصیل علوم از سید زین الدین و والد بزرگوارش نموده فطانت و
 ذکاوت عالی دارد و مجمع اخلاق فاضله و متلی باوصاف شریفه مجلس آرائے و طلاق لسان او
 مشهور عالم و در ارحام پرورے زبده اولاد آدم در نوشتن مراسلات عربی فصیح عمد و در شفا بخشی
 بسائلین و محتاجین مسیح حدیث مکاتبات که از جانب خود و الکدش و بعض امرای آن نواح
 بموالیان عرب نوشته بلاغت آموخته مستعدان آفاق و اسحق در انشاء عربی کما شایط طریق
 است منصب طیل شیخ الاسلامی از سلاطین عصر و از پیشگاه شهنشاه خجسته اخلاق دیندار فتح علی
 شاه قاجار با و مفوض ست و باین ستوده بتقدیم می رساند و در عهد و الکدش شوق طوافت
 حرمین او را گریبان گیر شده بآن سعادت غطی بهره ور گردید با قارب دینی اعمام خدمتس بار اقم ثمن
 عاطفتی دارد و در ابتداے جلوس این خدیو به حال خود بار دومی کیوان پوی ارتحال و بادشاه و سباج
 با عزاز و اجلال او کوشیده تا در اینجا بود و مقرب بزم حضور و در احشام شایسته در باره او به جلوه نگاه ظهور
 سید سید و طیفه معتبره سبب الاستدعای او بجهت سادات ذوی الارحام و طلبه از صدر جاه و تشام
 معین گردید و اولاد امجاد او سید ابوالحسن معروف بسید آغائی سید محمد رضا سید محمد حسین سید عبدالکریم
 انشی نظام من تحفه العالم مولانا السید محمد بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالمدین نورالدین بن
 السید نعمت الدین السید شیری صاحب تحفه العالم آورده السید الفاضل الاوسد
 العارف الکامل الموحّد السید محمد سلاله ابن خاندان و یادگار آن افاضل و ایشان منظر انوار باری و
 منظر لغات کامگانی گوهر پست هوارد ریاض عرفان و از اعلام اصحاب ایقان فضايل نظام و باطن
 جامع و نور شهود الیسیماے اولامع ست از ایام رفیع آثار ریش و بزرگ از انصافه او سید ابودوبان
 سبب والد بزرگوارش خود بتعلیم او رغبت و بمر چهار پنج سالگی شش و بتعلیم نمود و در دو
 سال صاحب خط و سواد و در اغلب بهدایه و ارشاد شد کتب بسیاری از نظم و شعر خواند و بر سائل
 صرف و نحو مشغول گردید و در حدیث ذہن و سرعت انتقال تا این زمان کس را مثل او ندیده ام بجز
 والد خود و تحصیل علوم چنان مستغرق بود که برینا و مستلذات آن حتی باز کتاب بعض از مستند ضروریات

التفات نمی نمود و بالتاس والین باقل مایقنح اکتفای فرمود و حسن شہت سالگی باشارہ والدش
تجوید قرأت قرآن مشغول و حسن قرائتش مرغوب اسماع گردید و در اندک زمانی نقد را از علم مختلف
و فنون ششستہ بمطالعہ او درآمد کہ کمتر کسی از محصلین را میسر آمدہ باشد باجملہ اعلیٰ جناب بعد
از آنکہ از والدینیک اختر و علمائے نواح شوشتر فقہ و حدیث و باقی علوم عربیت را فرا گرفت
روانہ عتبات عرش درجات گردید و آنوقت مرحوم بہرور افخمی سید محمد شفیع در اراض اقدس کربلا
مجاور بود از ورود او مطلع شدہ اورا سخنانہ برویجت تبریت بتعلیم اورا سجدت مشاہیر فضلا
مانند آقاے معظم و میر سید علی طباطبائی مشہور بکوچک کہ از افاضل زمان و بفقہ و حدیث و اصول و
رجال سرآمد مثال و اقران سست سپر و اسباب ما محتاج از تائب مدونہ مہسوطہ و بہر فن و سائر ضروریات
بہت اوسرا ختام و تبریت او کو شہداء و نیزوران شہر روان پرور علی مثال از فیض انفاس آن بزرگواران
بہر کمال رسید بفضیلت شہر و آفاق گردید البتہ تالیفات شائستہ داشتہ باشد کہ مر معلوم نیست
پس عود و بشو شتر نمودہ انجمن آرای محفل افادت گشت بخلاف سلیقہ فقہائے ظاہر و والد بہر شش
با مید اینکہ کفایت شمر مظلومان از ظلمہ نماید با حکام و اعیانے کہ کمال ادب را مرعی دارند آمد و رفت دارد
و صفای طینت و صفائی ملوئیت و وسعت شرب از نوادر روزگار و از عوام و فروع الیگانہ متفرد و نیز است
و بعض مسائل مشروحہ و حکمی را با مشاہدات و عتقاد معنویہ الطبیاق دادہ بمذاق عرفا و ارباب تجرید غیبی
عظیم دارد و در اصلاح و تزکیہ نفس انفرادی بہ بالغہ و اتقات مینماید کہ زبان از بیان آن قاصر است
شنیدم کہ در سفر حجاز بعد از آنکہ سعادت زیارت حرمین در مراجعت بکربن کہ یکی از بنادر سواحل دیکہ
عمان واقعہ بہر دو منزلے بصرہ و مجمع اکابر علمائے عامہ است افتادہ با فقہما و فضلائے آن مناظرش
سپار نمودہ بہر بہر غالب مدہ است تا لیا و شوشتر و الاحکامہ جد عالی مقام میناست ملاذ الاسلام اتق
مہات و مرجع انام با فادہ و حق طلبی روزگاری با سایش و انتظام دارد و یکایک پس از دلو جو دامہ است
مولیٰ سنا حیدر علی بن خیر الزادہ بن محمد تقی بن محمد کاظم بن خیر الزادہ بن اخوند
ملا محمد تقی المجلسی الاصفہانی النطیرسی العالیٰ از تالیفات او کہ بنظر جامع اوراق رسید

اجازه ایست که برای فرزندان خود ملا محمد علی و ملا کاظم و ملا محمد تقی و ملا غریب الله و ملا صالح و برای پسر
عم خود ملا حسن علی نوشته و فی الجمله مسبوط است و از استغفار از اجازة کبیره شیخ یوسف بحرانی که معروف
به ثبوت البیرون است نموده و در آن نسب خود مع اقارب و اولاد و احفاد و اجداد خود هم مذکور ساخته
و الاوش بر روز شنبه سیدیم ماه رمضان ۱۲۶۲ است و بعین بعد الالف و المائت واقع شده و نشانی
از تحریر اجازه مذکوره یوم الجمع سیدیم ستم سنه بعد المائتین و الالف اتفاق افتاد و در کتاب التوفیق
و ترمیم التوفیق مودع آورده که از فضلای معروف و عالم و فقیه و منشی و ادیب و حافظ و ماهر
و در آن کتاب مذکور در من اجازه مذکوره برین اورد و اجازة الفاضل العلامة السید المکرّم شیخنا
العلامة الامیر عبد الباقي بن المرحوم المفسر العلامة امیر محمد حسین بن بنت المحقق
العلامة المولود شیخ باقر المجلسی بن الفاضل الامیر محمد صالح بن الامیر عبد الواسع بن
قدس الله ارحمه و ایتة جمیع الاخبار المأثورة و الادعية المشهورة و غیر المشهور قبل
از آنکه کمال اجازت له اجازه و سکنت له و ایتة من کتب الادعية و الاخبار سیما الکتاب الکبیر
و کمال الانوار و الصحیفة السیادیة و سایر الصنف و کتب الاثار جمیع ما صنف فی الاسلام من صنفا
الاجازة من فنون العلم من التفسیر و الحدیث و الدعاء و الرجال و الکلام و الاصولین و فروع
الفقه و التجوید و المعانی و البیان و البدیع و الصرف و النحو و اللمعة و المیزان و غیرهم کماله جل
فی علوم الدین و الایمان بل کل مقروءاته و مسموعة و محتراته و مذاکراته و اجازات و تحقیقاته
عرض شد فی کرام منها ما اخبره قراءه و سماعاً و اجازة استاذة العلامة و والده الفریمة شیخ
الاسلام المسلمین الامیر محمد حسین المرتضی عن عمه غفر من مشایخ العظام منهم حجة العلامة
الام و وجد جده الفاضل میرزا محمد تقی ایضا عن اعمام و حجار الانوار رئیس المشیخ و مروج الشریعة
الشیخ هادی بن الله فی العلمین المخرج من کتب المعانی و الحقائق نفائس الجواهر المؤید بالتأیید لحد
الشیخ السید ابی اسحاق الیسعیری قد زید فی کتب العظام الفضلاء الکرام منهم والده العلامة الحبر

بود از اصول و فروع مذاهب اربعه عامه اطلاعی بکمال داشت رسائل بسیاری بقلم موثبت قسم
 در آن و قدح آن مذہب نگاشته که هر یک فنون بلاغت را جامع و در نظر خصم بداندیش سمیت
 قاطع است در آن شهر با جلال و اکرام و اوقاتے با سائنش و انتظام داشت انقلی خان حاکم آنجا
 در قیام و توقیر و با قصی الغایه می کوشید و در اجراء حدود و لوازم و نواهی تسلطش بکمال بود شرح
 مسموده به غایتج نوزادنا محسن و ارد در فن عبادات و اخلاق بسط عظیم داده است و بنایت منقح نوشته
 است جمعی بمباحثه آن و جمیع بخود در آن معالمان اصول و من لایحضره الفقیه که بخدمتش مشغول بودند
 و من در آن مجالس از مستفیدین بودم بمن عافیت بسیارے داشت و از سرعت انتقال
 من و بدینگونه و تا من حاضر نمی شدم لب با فاده نمی کشود و از رساله ملا حیدر علی مجلسی ظاهر
 میشود که والده آقا محمد علی عمه آقا سید مهدی طباطبائی بود و او تا سنه خمس و اتمین و انت
 که تاریخ اتمام رساله است بنفید حیات بود و الله تعالی آقا سید مذکور چهار اولاد مذکور داشت که بنویز
 صلح و سداد و فضل و رشاد متصف بودند آقا محمد جعفر آقا محمد اسمعیل آقا محمود آقا احمد که در سال
 بهار دیند و ستان آمده بود و از جمله تصانیف آقا محمد علی موصوف رساله الیت و حرلیت جمع بیان
 و وزن فاطمیه است و رسائل خمسہ در مناسک حج و کتاب مقام الفضل که در آن مسائل فقیه
 و رسائل شقیقه را جمع کرده و حاشیه بر کتاب مدارک و شرح مفاتیح که هر دو ناتمام مانده و چند خبر
 در تحقیق احوال رجال اے غیر ذلک من الرسائل آقا عبدالحسین بن آقا باقر البهبهانی
 الحاکم علی جامع علوم و کمالات صوری و معنوی و ستجمع صفات ظاهری و باطنی بود و فضل و
 کمالتش بدرجه رسید که والد نامدانش استاد الکمل در حیات خود ارجاع مسائل برای دستخط بوی
 می نمود و مدار المهمام این رتبه و الامقام می بود و آنجناب بعد وفات پدر و برادر خود مدتی بسیار در حیات
 بود فاضل احمد آقا احمد بن آقا محمد علی که برادر زاده آنجناب است و کتاب مرآة الاحوال میفرماید
 عالی جناب مقدس و محلی القاب فضائل و کمالات کتاب علامه الزمان و حیدر الدوران مجتهد فقیه
 و فقیه روشن ضمیر جامع المقبول و المنقول حاوی الفروع و الاصول المبرهن کل شین ذو المناقب

والمفخر آقا عبدالحسین بن آقا محمد باقر بن طه العالی عم بزرگوار فقیه فاضلیت شریف و عالمی بی نظیر سرآمد
پارسیان و عباد و سخیل اصحاب مکرم است و سدا دست و در اکثر از علوم خاصه فقه و اصول امام
بهام در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادت از کبر است او بیا در عالی مقام و بغایت کریم النفس
و ارسته و بسی قانع و میبایسته است شرح کیفیت سلوک و ریاضات آن مجاهد را مقامی عظیم باید
و تفصیل آن در حوصله شریفی آید اگر شمه بطور علمای دنیا دار رفتار با اعظم هر دیار رسم مراسلات
و کتابت را برقرار می داشت و متوجه امور فقر و خیرات و مبرات می شد ظاهر آنست که نام آن
عالی مقام در رشته های فائق بر اکثر علمای اعلام می شد و لکن بجهت انزوا و کوشش گیری و کوشش
از معاشرت حتی ارباب جمعه و جماعت بکمی رسیده است که اغلب ناس بنام آن زبده انام مطلع
نیستند تا بقدر فضیلت چه بسا در لادت با سعادت ظاهر در بلده بهبهان اتفاق افتاد و در خدمت
جد بزرگوار علوم شرعی را استفاده نموده و در عصر آن مرحوم مرجع انام و در اخذ فتاوی و احکام
شد و اجازه بسبوطه بالیشان دادند و مردم را بر جوع دست فقرا و خدیش حکم فرمودند و از آنکه واکه
برجت یزدی پیوست بندگان و حید الزمان میرزا محمد مهدی شهرستانی و جناب تقی الاقصاب قایم سیدی طباطبائی
با سایر علماء و بزرگان از خدش خویش نمودند که در مقام آن جنت مکان بنهار مشغول شوند بعد از احوال بسیار چند روزی
بمشغول شد و خلق بربغت تمام حاضر می شدند چون مدت دو ماه تقریباً گذشت و فوت نمود و فرمود که است
مقامی است عظیم و شریف آن برین شکل است مولانا السید علی بن محمد علی بن ابی المعالی
الصغیر بن ابی المعالی الکبیر احسنی الحسینی الطباطبائی السحائری نسب اشرفش
از طرف پدر به ابراهیم طباطبائی که از فرزندان حسن بنی بود و از جانب مادر فاطمه بنت سید الشهدا علیه السلام
میست و الدائم اشرف سید محمد علی معروف باقا سید بود و خواهر آقا باقر بهبهانی بعقد خود داشت که
که مادر جناب مدد روح است و جد آقا سید فاضل خبیر امیر ابو المعالی ملقب به کبیر که داماد ملا صالح مازندرانی
بود سه پسر داشت سوم ایشان ابو المعالی صغیر که ملقب به کوچک بود و والد آقا سید بود و یک دختر که در
احواله ملا رفیع جلاتی مشهور بود و باجمه چون مادر آقا باقر طباطبائی شرافه نیز دختر ملا نور الدین بن ملا صالح مازندرانی

بود و مادر ملا نورالدین و نیز مادر ابوالمعالی و فخر المجلدی مجلسی بود بهر دو وجه سبب صاحب
 ترجمه از جانب مادر بملا محمد تقی مجلسی می رسد و همین وجه در تصانیف خود تعبیر از و بلفظ جدید بوده و نیز
 از جمله راجع قرب و انحصار مش سجناب آقا باقر است که صبیحه انجناب در عقد تزویج خود داشت
 و انجناب آقا و دیگر علمای کبار اجازه روایت احادیث دارد سید عبد اللطیف خان شوشتری
 در تحفه العالم تقریب ذکر علمای عراق آورده و دیگر فاضل علامه عالی شان میر سید علی مشهور که کوچک
 که صیت فضیلتش و صانع فلک کج بین و ساحت خبری زمین پیچیده مستغنی از اظهار است شرحی بسط
 بر مختصر نافع در بطریق نوشته است که مقدار فضل او از آن ظاهر و هویداست بتدریس آن مشغول
 بود گاه گاهی من هم حاضر بودم و می شنیدم وقت بسیاری فرموده اصل و ماخذ سائل را نوشته
 بموقع خود بلیغ است و انیز علت گزینان و خلوت طلبان است و صاحب مدتی المقال بعد توصیف
 انجناب آورده که ولادت شرفش در ششصد و کاتمین تباریخ دوازدهم ربیع الاول سنه احدی و ثنین
 و الف و مائة اتفاق افتاد و در ابتدا سالی حال سحر است آقا محمد علی ولد آقا باقر بهانی اشتغال تحصیل
 می نمود پس با تلامذه اش که در عمر بزرگتر و در تحصیل قدیم تر از انجناب بهر تلبیاء بودند شریک درس شد
 و در اندک زمانی بر همه ایشان سبقت و تفوق یافت و ترقی حاصل کرد و بهر دست خال خود آقا باقر
 طالب ثراه تحصیل علم پرداخت و بعد مدت قلیله تصنیف و تدریس مشغول فخر مولف گویند نقداً مشهور
 عالییه اوست شرح مختصر نافع فسمی بریاض المسائل و حیاض الدلائل کتابت بغایت مبسوط و
 ایراد اخبار و اقوال باستیعاب تمام به نهایت خوبی نموده که از سابقین هم چنین تالیفی بظهور نرسیده
 تاریخ تمام ان کتاب لیلة الجمعة است و بهتتم صفر سنه ثنین و تسعین بعد المائة و الالف است پس
 از فاصله میان این تاریخ و تاریخ ولادتش ظاهری شود که سن شرفش در وقت فراغ تصنیف شرح
 مذکور قریب سی و یکسال بود حال آنکه در چنین عمر از علما کمتر اتفاق شده که همچو تصانیف کامله و مبسوط
 بظهور آید و دیگر از تصانیف اوست شرح مفاتیح کتاب الصلوة اذ لان بقالب تصنیف در آمده و جمله

ضمیم است دیگر رساله در مسئله تنبیهات اربعه در حرکت سوم و چهارم و رساله در ترتیب نماز است
 و قضا از طرف اموات و رساله در شرح و بیان اصول خمس و رساله در ذکر اجماع و استصحاب و رساله
 در تحقیق مسئله حجت منقول و موافق و رساله در جوابه اکتفا بضررت واحده در تیمم مطلقا و رساله در مسئله
 اختصاص خطاب شافعی به حاضران و مجلس خطاب رساله در تحقیق آنکه منجزات در بعضی معنی چنانچه که
 در بعضی موت خود به دیگران بهر بهر کند بعد از وفاتش ثلث از مال او محسوب می شود یا از ثلث
 ترکاش و رساله در تحقیق حکم منتظران حائض بهرگاه خوش از ده روز تجاوز نشود و رساله دیگر در
 اصول خمس بفارسی و رساله در بیان اینکه کفار مکلف بفرع دین می باشند و رساله در مسئله
 برأت و منع حج مهر و وجه و بیان آنکه مهر و وجه واجب میشود که باقی بودن مهر را بر ذمه زوج ثابت کند و رساله
 حجت شهرت میان علما و رساله در مسئله نظر کردن بسوی زن اجنبیه و شنیدن آواز نش دیگر از فضیلت
 شیرینه اوست شرح دوم مختصر نافع معروف بشرح صغیر که اندک از شرح اول اختصار نموده شرح
 خوب است در احکام عبادات و در آن بسبک احتیاط سلوک فرموده بجهت آنکه نفع آن برای عالم و جاهل
 و فقیه و متقدم و حیاتش و بعد مائش عام باشد دیگر جوایزی متفرقه بر کتاب مدارک و جوایزی متفرقه
 بر کتاب حدائق شیخ یوسف بحرانی طاب ثراه و دیگر اجزای تمام در شرح مبادی الاصول تالیف
 علامه علیه الرحمه و غیر اینها دیگر جوایزی در مسائل و فوائد و اجوبه مسائل است و فائش در راه محرم
 احدی و ثلثین بعد الالف و المائتین واقع شد تاریخ وفاتش درین مصرع یافت اند مصرع
 بیست علی مات علی محمد و بعض شعری که منو تاریخ وفاتش چنین گفته اند

بگفت با آلف فیسی ز روی جود طبع علی مقنن دین نبی ز دنیا رفت
 در مصرع اول تمجیدیم واقع است بنا برین مدت عمرش شصت و نه سال و نه ماه تقریباً بوده

مقنن القوانین میرزا ابوالقاسم بن احسن القاسمی اچا پلاقی اجمیلانی منسوب
 است بسوی چابلاق بحیم فارسی و با بر صوره وفات در آنکه تقریباً از توابع قم است ولادت میرزا هانچا
 واقع شد و لذا انتساب او با مقام شاد پدرش از اهل گیلان است حال علم و فضل او زبان زد افا

دادانی است و از شرح و تفسیر این عبد معترف بتقصیر است و تحصیل علوم بخدمت اکابر علمای و فقهای
 علی الخصوص از حضرت استاد الکمل آقا باقر بهائی نمود و بدرجه قصوائے فضل و اجتهاد و مرتبه علیا
 افتاد و رشتاد صاعد کردید تصانیف او در ریاضیات و دقت و ثبات است مشهورترین آنها کتاب
 قوانین الاصول فی اصول الفقه است و کتاب جامع الثمات در اجوبه سائل الاول و ثانی است تا آخر
 الاربعة بمسوط و شریف است و از دست عواشی بر قوانین الاصول و کتاب شرح تهذیب الاصول و
 کتاب مناجیح الاحکام و کتاب غنائم الایام و در فقه و رساله فارسی در اصول دین و رساله و جواب
 سائل عبادات و معاملات و کتاب معین النواصی و رساله مرشد العوام فارسی و عبادات از تلامذه او همی کشید و علمای
 سید عبدالباقی میرزا محمد رضا شیخی و ارجاز شیخ احمد حسینی در ذکر طرق خود میرزا را بدین الفاظ ستوده
 الشیخ المعظم و العلم المقدم مسهل سبیل التدقیق و التحقیق مبین
 قوانین الاصول و مناجیح الفروع كما هو به حقيقة المیزان البوالقاسم الجلال فی القمی قدس
 الله سره و نور منوره جناب میرزا بعد وفات جناب آقا سید علی بلبلطائی بقاصه قلیل از دنیا بخت
 فرمود و فرع از تصنیف کتاب قوانین و رساله و ما تبین بعد الالف اتفاق افتاد و شیخ المشایخ
 الاعظام الشیخ جعفر بن خضیر النجفی بخدمت جناب بحر العلوم تحصیل علم فرموده و گویند که در
 خدمت آقا باقر بن نبی تلمذ داشت و در روضه بهییه سطور است و هذا الشیخ افضل اهل
 زمانه فی الفقه لوی مثله مبسوط الید فی الفروع و الفقهیه و الشوا
 الصکلیة قوی فی التفریع غایة القوة مقبول القول عند
 السلطان و الرعیة کان من العرب یطیعونه غایة الاطاعة
 و یطیعه السلطان فتنه علی شاه قاجار عفی الله عنه غایة الاطاعة
 و کن اکل اکابر دولته و یأخذ من السلاطین و الاکابر
 من العجم و ارباب الثروة و العننی ملاکثیرا و یعطیه الفقرا و یتما
 و یجمل الاخذ و ینق از تصانیف جدیده اوست کتاب کشف الظواهر بحث عبادات کتابت که شکر

در نظریه خود را در مقصود است بر مذهب و فتاوی و در آن اکثر از مسائل فروعیه و برج فرموده که در هیچ
کتابی سابق و لاحق بیان نشده حتی که جناب او شهنشیر بآئین الله و العالمین گردید و در مقدمه آن اولاد
بیان اصول دین و اصول فقه فرموده که در فایده متانت و عزت است و بیان اشاراتی بطرف
اوله شرعیه فرموده و مسمیه ساخته در آن قواعد کلیه را برای استنباط احکام شرعیه بواسطه قواعد
اصولی و قواعد مختصر را در عبادات قوت فکر و وقت نظر جناب شیخ از آن کتاب ظاهر است از تصنیف
اوست رساله در احکام صلوٰه و شرح بعضی ابواب قواعد علامه علی طالب شراره و رساله در اصول و
اخبار و رساله در احکام اموات است از جمله فرزندان جناب شیخ عالم بن نظیر جناب شیخ موسی که اکبر
اولاد بود و جناب شیخ علی و جناب شیخ حسن که هر سه از مجتهدین کاملین و علمای راسخین بودند و ملا
شفیعا در ریاضه بنیه گفته که مشهور است که قبل از وفات جناب شیخ بعضی مردم عرض کردند که بعد شما
بگذاریم یک از فرزندان شما تقلید کنیم و ببار فرمود که بموسی بن جعفر و غیر گفته که وفات شیخ قبل از وفات
آقا سید علی طباطبائی و محقق قمی بقا صلبه یک سال یا زیاد و چند ماه اتفاق افتاد و مولف تذکره اهلما
آورده که وفاتش در سال وفات جناب آقا سید علی طباطبائی طالب شراره که سنه اصدی و ثلثین بعد
الالف و المائتین است و اتع شد الشیخ محمد حسن بن الحاج معصوم القرونی النجفی
از اعلام و شاخ ذوی الاضرار بود اهل عراق و عجم مقرب و معروف با علمیت و اذعان با حکمیت
و از اندیشه آوازه و تکمیل از خدمت استاد الكل آقا باقر و بحر العلوم آقا سید مهدی طالب شراره
نموده از تصانیف اوست کتاب تلخیص فوائده حائریه موسوم به تلخیص فوائده حائریه و منتخب فرامده
حسبیه و هم شرح کتاب تلخیص از تصانیف اوست موسوم به تنقیح المقاصد الاصولیه فی شرح
تلخیص الفوائد الحائریه و تنقیح الفوائد الحائریه القدسیه که از تصانیف استادش آقا باقر بهبانی
است و کتاب کشف الظواهر و وجه مرآه الاهدی و بحر العلوم و راجحه خود که براسه شیخ نوشته
بدرج و اوصاف بلغیه ستوده بقدر حاجت در اینجا ثبت افتاد فلما کان من فضل الله سبحانه
على العباد ان سهل لهم سبیل الرشاد و اوضح لهم مسالك السداد فجعل

لدينه واحكامه علماء مستحفظين لشرائعه واحكامه صادرة بتلقف الخلف
عن السلف ما استحفظوا من علوم اهل العصمة والشرع حفظا
لها عن الضياع وتحفظا في النقل عن صورة الانقطاع وحفاظة على الاسناد
فيما طريقه الاحاد وتيمنا بالدخول في سلسلة المشايخ البجلة وتبركا
بالاتصال بروساء الشريعة والملة فلهذا هم هذا عر فوا من قدر العلم ما
شرقي او صرفوا اليه من وجوه همه هموا صرفوا وكان ممن استندب اليه
هذه الفرض وراى ان التدبيرة على المفترض وجمع بين المعقول والمنقول
وبرعى في الفروع والاصول فان بسعادتي العلي والعليل ووجدان من بهما الكفيا
الاوفر الاجزل العالم العامل الفاضل والمحقق المدقق الكامل الاديب الامير
اللبيب والامعي اللودعي المصيب الخاوي على النهج الابين والسالك في المسلك
الاحسن الحاج محمد حسن بن المبرور الحاج معصوم القر وبنی اصلا و
الحائري مسكنا وفقه الله تعالى للوصول الى غاية المرام والمراد من امثاله في البلاد
والعباد وقد استبجاز من هذا العبد الضعيف بحسن ظنه بانه من حسن اخلاقه
عظيم شفاعته فخرت في ذلك على مذاقه واجزت له راى محمدا وسعد جدا ان يروى عن المكتبة
التعليق عليها ما لا الشيعه الا برار في جميع الاعضاء والامضاء انتهى موضع الحاجة الحاج ملا احمد
محمد ميرزا النراقي الكاشي اصلا ومسكنا عالمي عالي مقداره ومجتهدا ببناء اعتبارا ومجمع امام فقيها وحكاسم بود
اقا احمد سبط استاد اكل وكتاب مرآة الاحوال بتقريب فخر علمائه بلده كاشان وذكره في كتابه علمای
سپار و در آن مجتهد نوشته و از ان جمله است عالی جناب فضائل آید زبدة المحققين اخوند ملا احمد
خلف مجتهد فاضل كامل مرحوم ملا محمدی نراقي لا شفيعا و در روضه بهية و در ذيل شان نعم خود نوشته و گفته
که فاضل عالم و محقق ماهر و مجتهد و منزه عن الغش على الاول و الاخر جامع معقول و منقول صاحب
و شگانه و وسیع در علوم کثیر شیخ و استا و من حاج ملا احمد بن محمد مهدی النراقي در ریاست و نی

و دنیوی مرجع خلق خدا و در رضا و افتا یکتا بود تصنیفاتش در فقه و اصول و اخلاق بسیار اند و بهترین
 کتب او کتاب مناجات در علم اصول است و کتاب مستند الشیعه در فقه و کتاب معراج السعاده در علم اخلاق
 معروف است گوید دیگر از تصانیف شریفه اوست کتاب خرائن معروف به شکل نراقی و کتاب مفتاح
 الاصول و کتاب شرح تفسیر الاصول و کتاب وسیله النجاة و کتاب عوائد الایام و دیگر کتاب وسیله النجاة
 در فارسی و کتاب اساس الاحکام و کتاب سیف الایمان فی تفسیر ما شفیعا آورده که شنیده ام ملا احمد
 و مجلس درس استاد الکمل آقا باقر بهمانی همراه والد خود میرفت و نزد جماعتی دیگر از علمای
 اعلام و در او اثر از خدمت بحر العلوم آقا سید مهدی درس میگرفت از تلامذه ملا احمد جماعتی کثیر
 اند که بمرتبه عالیه اجتماع رسیده اند از جمله حجة الاسلام شیخ مرتضی نجفی انصاری طاب ثراه بود
 که ذکر شرفش خواهد آمد انشاء الله تعالی آقا کوچک بن محمد مهدی بن ابی ذر النراقی
 برادر ملا احمد این الذکر علیه بزرگ بوده ملا شفیعا بتقریب ذکر معاصرین خود گفته که از جمله اشیاست
 عالم عامل فاضل فقیه محقق مدقق آقا کوچک بن محمد مهدی بن ابی ذر النراقی برادر استا و علامه
 نراقی که فاضل کامل و مقدس صالح است ریاست دارالمؤمنین کاشان بعد وفات برادر خود
 عالم ربانی میرزا ابوالقاسم نراقی بجانب آن علامه تحریر منتفی گشته النقیه الاویب السید
 محسن الاعرجی البغدادی النجفی اکاظمینی از افاضل محققین و کابر مجتهدین
 و اصولیین و از ارشد تلامذه بحر العلوم و شیخ احمد حسینی بودند شرفش به سید عبدالعزیز
 بن حسین الاصفهانی الامام دین العابدین میرزا محمد معروف باعرجی است از سادات علمای
 کرام و فقهائے عظام بود و فضل و کمال و تجرد و تقدس و زهد و عبادت و ورع و تقوی
 مرتبه تصوی داشت اولاً مجاورت نجف اشرف و بعد از مدتی مجاورت مشهد کاطمین علیه السلام
 اختیار فرمود آقا احمد بهمانی در کتاب مرآة الاحوال جهان نما بتقریب علمای بلد طایفه کاطمین
 آورده که در اینجا بنده عالی جناب مقدس القاب سلاله الاطیاب عمدة المحققین و زبدة المجتهدین
 جناب سید محسن بغدادی رسید وی عالمی است نخبه و فاضلیست روشن ضمیر و در کبریا سید

جناب سید البهترین سید محمد مهدی طباطبائی باسنة فادحة مشغول شده بدرجات عالیہ رسیدہ است
نهایت مقدس و صالح و زاہد و متقی است و در خدمتش استفادہ نکرده ام و لکن از جملة شایخ اجازه
من است شرح مبسوط بر الوافیة الاصول ملا عبدالمعز تونی و کتب و رسائل دیگر و رفقة وصول
از و میا و کار است صاحب روضہ بہیہ در احوال سیدہ موصوفہ میفرماید و هذا السید کان
عالما بالزهد والفقہ لم اعثر علیہا الا لشرح کبیر علی الوافیة فی الاصول و هو کتاب
جید مشتمل علی التذقیق والتفہیم علی التفریع فی بیان الفہم بتفہیم و کنت المستفید
فرطاً لانه لم یتفق لہا الا لہ فی حقہ و انہی اذکر منہ فاشترت شرح قیامت راہت ناشر فی بیست و شش
و آن کتاب برد اقوال شیخ یوسف کہ مائل بسکاک اخبارین بودہ بطرز زانق و تحقیق شش
پرواقتہ و دیگر کتاب موصول فی علم الاصول کتاب بہت بہت بودہ در ان متعاب مسائل اصولیہ
فرمودہ و فاشع و رست و حکیم ماہ رمضان سال وفات آقا سید علی طباطبائی شایخ جعفر
نجفی طاب ثراہما کہ سنہ ۱۲۸۱ و ثلاثین بعد المائتین والاصل بودہ واقع شد مرقد شریف
محل روضہ کاظمین شہرت تمام دار و تلامذہ اش جمیعہ کثیر اند از انجملہ مولانا صدر الدین
عالی نجفی است و اما شایخ جعفر طاب شہد السید حسین السید حسین بن علی السید
علی الموسوی الیزوی صاحب ذور العقیان و راہ فاضل و عالم و منشی و ادیب
ستودہ و قدرے از اجازه بحر العلوم کہ برای سید موصوفہ نوشتہ نقل فرمودہ انہو فی آن
بقدر ضرورت ایرادی نماید و کان ممن جد فی الطلب و بذل الجہد فی تحصیل هذا المطلب
و فائز بسعادتی العلم والعمل و حاز عنہا الخط الاوفی و لا کمل و لذنا السید الحسین بن السید علی الموسوی اصلاً
الفاضل الادیب الارب ذوالفطنۃ الوقادة والقریحة النقادۃ والاخلاق الکریمۃ والفظرة
المستقیمۃ الاعز الابرار الفخر السید حمید رب السید حسین بن السید علی الموسوی اصلاً
ونسباً والیزدی مسکناً ومنتسباً وفقہ الله تعالی المعروف الی اعلی معارج العلماء والاہل
الی اقصى مدارج الفقہاء العرفاء وقد استبحر فی بعد ان قرأ علی شطرا وافیاً من الحدیث و

الفقه وغيرهما قراة بحث وتحقیق و تعمق و تدقیق و تدقیق شدت
عز نظر دقیق و فہر صائب و شایق و انہ بالا جا منہ تہ صری
حقیق فاجرت اسعد اللہ جدہ و صاعف کدہ و جدہ ان
بیروی عنی الکتاب الاسرا بۃ النی علیہا المدار فی جمیع الاقطار الانہی
بقدر الحاجة ماب غفران ماب مولانا السید ولد ار علی بروج
بن عبد الہادی الرضوی النقوی الہندی النصیر آبادی نسب شریف شیعہ
پر شریفانہ پنجاب بہشت دومہ واسطہ بحفرت امام علی النقی علیہ السلام می رسد ولادت پانچواں
تقریباً دوسہ ست و ستین ہجری و المائتہ واقع شد مولد ش قصبہ ہالیس و نصیر آباد پنجاب
اول کسے ست کہ در عمد خود بہلا و ہندوستان با جہاد رسیدہ و نہای جہد و جماعت داشت
و ترویج مسیح از ذات منظر البرکاتش بطور آمدہ با جملہ احوال فضل و کمال و اجتماع فنون و دست
و اجلال آن علامہ عظیم المثل برتر از انست کہ در احاطہ تحریر و تقریر و را دید چون کتابت
آئینہ حق ہذا مشتملہ تفصیل احوال آن سلالہ آل است بنا بران را قم حروف بہ سہا انتقال متوجہ
نگر دید و ہم نظر با کہ فضائل و محامد ذاتی آن عالمقدار کا شمس فی رابعۃ النہار آشکار است
و انچہ درین دیار قدرے از دین و اسلام ست ہمہ ازہرکات آنجناب غفران ماب ست و نہادہی
احوال علوم عقلیہ را از فضلا سے ہندوستان مثل سید غلام حسین و کنی آلہ آبادی و ملا حیدر علی
پسر ملا محمد سندیلوی و مولوی باب اللہ شاگر و رشید ملا محمد احمد و مرحوم تحصیل فرمود و بعد فراغ
از عقلیات بعبیات عالیات رفتہ در کربلائی مصلی از استاد اکمل آقا باقر بہبانی و آقا سید علی
ظہا طباطبائی و آقا سید ہمدی شہرستانی طاب ثرا ہم و در خجہ اشرف از حضرت بحیر العلوم آقا سید
ہمدی طباطبائی ہر و جردی تحصیل علوم فقہ و حدیث و اصول فرمود و در سنہ اربع و تسعین بعد
المائتہ و الالف زیارت مشہد ضیویہ علی ساکنہا آلف الثبیہ رفتہ در انجا بخندست شہید رابع سید
محمد بن سید ہدایت اللہ اصفہانی رسیدہ کہ کتاب افادات فرمودہ از ایشان اجازہ یافتہ

باز رجوع ببلای خود نموده در اشاعت دین و شریعت سید المرسلین و آل المعصومین علیهم السلام
 می کوشید و ازین دیار بعض تصانیف خود را بنجد است اساتذہ عراق فرستاده ایشان اجازات
 نوشتند که درین بلاد شتند احوال ابتدای اشاعت شعار شریعت و بنامی اقامت جمعه و
 جماعت که در بلد لکهنو از ذات والا صفاتش بطور رسیده در کتاب آئینه حقا بمفصیل تمام مرقوم
 است خلاصه اش اینکه چون بعد انقضاے مدت سیر بطرف لکهنو که از مدتی محل اقامت
 آنجناب بوده مراجعت فرمود نظر بتوسل قدیم عیال خود را از موطن اصلی که نصیر آباد است
 طلبیده و نطل عاطفت نواب حسن رضا خان مرحوم باطینان کلی اوقات شریف خود را
 بسر برد و مشغول تدریس و تصنیف کتاب اساس الاصول و دیگر رسائل و کتب و نیز گریه
 دین اثنا قدوة الافاضل و فخر الاما جده والا ثانی مقبول بارگاه آله ملا محمد علی کشمیری ملقب
 به پادشاه طاب ثراه که در علم فقه علم اشتها را برافراخته و در فیض آباد در حل اقامت انداخته بود
 رساله در بیان فضیلت نماز جماعت که از احادیث مانوره و غیر آن با دله شرعی و واضح است تالیف
 نموده و خطبه آنرا بنام نامی جناب نواب مرحوم مزین فرموده و در پنج باب بسوب گردانید و باب
 چهارم آنرا متضمن آسامی و سه کس را که بر طبق تحقیق نشان درین بلاد قابلیت پیشنهاد می داشتند
 نوشته و باب پنجم را متضمن التماس که بخدمت وزیر الممالک نواب اصف الدوله مرحوم کرده در
 آن رساله مندرج ساخته مرسل نموده چنانچه عبارت باب چهارم نیست که بزرگانی که قابل
 امانت نماز بلا ارتیاب و مقربان درگاه رب الارباب اند و احدی را مجال طعن بر ایشان
 نیست و نور سلم از ناصیه جمال ایشان پیدا است و فروغ صلاح عمل از چهره جلال ایشان
 هویدا است یکی از انجمله عاکف کعبه مقبلی و سمید ازلی میردله از علی است که از سالکان راه و مقربان
 درگاه است بشری است فرشته سیرت و آدمی قدسی سیرت که انوار عرفان و اشعه ایمان از حلیه اش
 در نشان و فروغ علم و عمل از چهره اش تابان رافع اعلام شنائیر شرع سیدالانام و سرمایه
 بکرت خواص و عام زبده از کیای فحول جامع علوم منقول و منقول بجزی است مواج و کلی کرامت

استماع بلاهت و بلا اقتداء یلیق از مجتهدین کریمانی محلی و شهید مقدس شامی آنکه هر دو
سجل و افترا را بهر دو توقع رسانیده و استفاضه فقیه نموده است بر محکم اعتبار ایشان طلال
کامل عیار برآمده تحمل مشتبهای دور دراز کرده گوهر جهاد بدست آورده سحش مشکور روش
ما جوشده صدق الله العظیم و الذین جاهدوا فینا لنهتیهن سبلنا و الله اعلم بالصواب

اشعار

صاحب نفس قدسی و ملک حسن خلق و تواضعی که باوست بهر دو شام بخونی که در اوست قهر برج علم معقول است شراح الله صدره الاذکی	فاضل ذوفنون و طبع زرک هر دو شام بخونی که در اوست قهر برج علم معقول است شراح الله صدره الاذکی
---	---

در پیشگاه کاران و دیگر هم از تلامذه ایشان ذو النفس القدسیة و المخصات الملکبة
شعله ادرک و ذکا سید مرتضی و تقی قدسی ماثرو نقاوت نظام هرگز از خلیل زائر که بلا شبهه
قابل امامت نماز اند حقیقه وجود این بزرگان عالیقدر اقبال سکار و نه در است باب
پنجم اینکه نواب نامدار سلامت چون فضیلت نماز جماعت بنصوص قاطعه قرآن مجید و احادیث
ثابت شده و حضرت سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بنا کید امر
نموده اند و مجتهدین و محدثین و متقدمین و متاخرین در هر عصری نماز جماعت می کرده اند و احدی
از علمای اسلام انکار فضیلت این نمی کنند و همیشه حکام و سلاطین مروج و معین شریعتین
بوده اند اگر بذات مبارک اند که متوجه این امر شده در قلمرو دولت خدا داد حکم بگذارند
نماز جماعت نمایند همه امثال قرآن واجب الاذعان خواهند نمود و سید و ولد اعلی را
ایرشاد پیشینمازی نمایند که مروج ملت بیضا و شیرینت غرا خواهد بود و به بنای این انجمن
گویی سبقت و رسیدن سعادت از همه خواهد بود و بذات مبارک هم اگر نماز پنجگانه را با اقتدا
سید و ولد اعلی بگذارند هر چنان نماز جماعت رواج خواهد یافت ابدآباد و نواب بر وزیر کار فرستند

اشیاء را که خواهد گردید و از باقیات مساجات بندگان عالی متعالی خواهد بود و الباقیات
 الصالحات خیر عند ربك ثوابا و خیرا مسلما نیست عبارت رساله ملا علی
 معلومست ابتدا این جمیعت امور دیگر که مولانا امین دشتی ذکر کرده متین ملا علی در دل نواب مرحوم
 استقرار یافته و نشان تصدیق فرمود که هرگاه اتفاق مرزبست جناب مولانا از وطن بجا آید که انوشیروانی
 تکلیف گزاردن نماز جماعت آن عالی جناب نماید لهذا تشکیک کن و الا مقام را مرا بجا آید
 از وطن اتفاق افتاد نواب بخت مکان التماس گزاردن نماز جماعت فرمود و در بنیاب
 سباه از حد گذر انبیا علامه ذکور از اولاد ذکور پنج پسر و اولاد گذشت که هر یک از ایشان
 در فضل و تقوی و دیگر محامد لاتعد و لا تحصى نظیر خود داشتند علی الخصوص جناب عجله و کعبه وین
 و ایمان سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب مشهوره که مرجع خلایق در ریاست دینی و دنیوی
 بود و اکبر اولاد آنجناب اند و دیگر جناب مولانا السید علی و جناب مولانا السید حسن و جناب مولانا السید
 مهدی و جناب ملا ملک ماب سید العلماء آقا سید حسین رضوان الله علیه که در علم و حلم و فضل و خا
 و قضا و افتا مشهورین الانهم و زبان زد هر خاص و عام است و از تلامذه آنجناب جماعتی کثیرند
 که در هر حصوی از علم و عمل فائز شدند و از جمله فاضل تلامذه آنجناب صفوة الایمان بنتی سید محمد علیخان
 که از کاتبان کلین و زبده تفسیرین اند و از جمله ایشان مولوی یار علی که از نبی اعمام انعالی مقام بود
 از تصانیف او تفسیری است بزبان فارسی و از آنجمله مرزا فخر الدین احمد خان شهنشیر مرزا جعفر که در
 اکثر علوم حظ او فروداشته و از آنجمله فاضل کامل و عالم عامل میر تقی حیدر الدار تصانیف او است
 رساله اسرار الصلوة و رساله در اذنان شرعی عربی و غیره و از جمله ایشان است مرزا محمد خلیل زائر که
 که هم بخیر است آقا سید علی طباطبائی که بلائی مشرف گشته استفاده از آنجناب هم نموده بود و دیگر از فاضل
 تلامذه ایشان ذی الفخر اخیالی و الشرف البهی مولانا السید احمد علی الحیدر بادی ادام السلام فاد
 که احوال اوقات قدسی صفاتش بدین و تدریس و افادات مشغول و مصروف است از بنیاب
 فادات آنجناب بنظران ماب است کتاب اساس الاصول و کتاب مواظب حسیه و تشریح باب التوحید

در رتبه ائمه متقدمین اخوند مجلسی ره و شرح باب الزکوة از کتاب مذکور و کتاب مرام العقول که بمقتبای بعضی از
است در پنج مجلد نیم مجلد اول در ذکر مباحث توحید و مجلد دوم در بیان مباحث عدل و مباحث اخلاق
مجلد سوم در مباحث نبوت از بنیاد علیهم السلام مجلد چهارم در مباحث امامت ائمه هدی علیهم السلام و التنا
مجلد پنجم در مباحث معاد جسمانی و روحانی و مایحی به سن المباحث اکثر درین کتاب بر امام خمینی ازین
رد فرموده است که کوشش فلک نظیرش نشنیده چشم رفکار عدایش ندریده در امتیاز حساب
اقوال و عبارات علمای کرام که پیش ازین از کس فیما بین علمای مذهب خود جلوه گر کرده و از جمله تصانیف است
الاعلامه کتاب شهاب ثاقب است و نقض مذاهب مبتدعه صوفیه و ذکر کبرای ایشان که قائل بودند
و جوگردیدند و کتاب صوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی الخیری و اللات نقض باب الهیات
ستحفه اثنا عشریه شاه عبدالغفریز دهلوی و کتاب حصار الاسلام مملکت نقض باب نبوت مذکور و کتاب
احیاء السنه روایت معاد و رجعت از کتاب تحفه در ساله ذوالفقار و جواب باب و دوازدهم تحفه دیگر نامه
کتاب صوارم که رساله مستقلة و اثبات امامت است و دیگر رساله غیبت است که اثر او در رد اقاوال فیه الخیر
در باب غیبت است قلمی فرموده و رساله جمعه که قبل از بنیامی انقضا و جمعه و جماعت تباهیت آورده بودند و
و حاشیه بر شرح هدایه حکمت ملا صدرا که مشتمل بر فائز حکمیه و اسجاث هندسیه و نقض بعضی اقوال
مولوی عبدالعلی حنفی است و در آن رساله مشناه بالنگریه را درج فرموده و تقریر بر کسب المتقین
الفحول الجامع بین الیه است و علم المنقول علامه فضل حسین خان کشمیری و دیگر علمای مجتهدی الا یفرغ
فرموده دیگر رساله اجازه مبسوطه که برای سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب ثراه فی تفصیل قلمی فرموده
و رساله در جواب مولوی محمد سمیع صوفی مشتمل بر بطلان تصوف و رد است علمای ما از ان مذاهب و رساله
منتهی الافکار و اصول فقه و کتاب سکن القلوب که در آن اثر غیر خود برای تسکین دل حزین خود در
وفات فرزند نوجوان خود سید مهدی طاب ثراه قلمی فرموده بود دیگر رساله مشتمل بر چند مسئله فقهیه مثلاً الیه
از مسائل املاک و اراضی و معاملات که با کفار میسرند و غیر آنها واقع شود و معروف بر سالار ضعیف است
و رساله در احکام طواف و زکوة و غیره و رساله اثارة الاحزان در احوال شهادت

حضرت امام حسین علیه السلام وفات آنجناب در عهد غازی الدین حیدر باو شاه در کاشغور
نوزدهم رجب الاصب سنه خمس و ثلاثین بعد لالاف و المائتین واقع شد مزار فاضل الانوار
چون بنیاد که شود تعمیر نمودند و در بزرگوار و کاشغور واقع است ملا محمد علی الکاشغری ملقب
بپا و شاه از تلامذه ملا عبدالحکیم مشهور بر است که یکی از افاضل کشمیر بود و مولود و منشأ را و
کشمیر از چند نگاه و بزرگوار فیض آباد رحل اقامت انداخته توطن اختیار نمود و صفه فضائل و کمالات
او در کتابهای معتبره و معتبره است راقم را بر تصنیف او اطلاع نیست مگر بر رساله او در بیان
تفصیلات بنابر آنچه که احادیث ماثوره و دلائل شرعیست مبنی و موجوده مؤلف کتاب که از علماء
و را حوالی جناب سائر الالقاب حضرت غفران آب مولوی دلا علی صاحب طاب ثراه آورده که توکیه
جناب بنده این کتاب و برین باب و بناسه اقامت جمعه و جماعت فرموده و اشاعت شعائر شریعت
نموده و این کتاب را در کاشغور که تفرغ است و تخریص او اینها را مرخصه نواب صاحب المجلد و
فرستاده و در کاشغور از الدوله مرز حسن رضا خان مرحوم که از عقیده تشدد الماعلی بود و در کاشغور
نویسنده این مطلب است که ملا محمد علی در رساله که ذکرش نمودیم متضمن به کلامی که لیاقت و قابلیت
پیشگیری داشتند نوشته و در اجوده باب چهارم از رساله بزرگ و مدح جناب غفران ماب
پرو داخته اند اینکشن نواب حسن رضا خان مرحوم ساخت چنانکه نقل عبارت رساله او را در حوال
جناب غفران ماب بنموده و وفات ملا علی در بزرگوار فیض آباد اتفاق افتاد و در مقام بنای که از مباحث
آن بزرگوار است و بعضی کلمات خود مدفون گردیدند و اولاد و کورنش پس داشتند که ایشان هم بنویسند
علم و حلم تراست بودند ملا احمد علی و ملا قاسم علی و ملا جواد که مدفن او در کاشغور و در کاشغور
ابو طالب خان قریب عثمانی حکیم مهدی علی خان واقع است و ملا اکبر علی که در سن هجده سالگی
فوت کرد و محمد رضا نصیر علی و فیض آباد و صفر حسن وفات یافته احمد علی و فرزند داشت
ملا حسن که در کاشغور و ملا طالب خان مدفون شد و ملا محمد تقی که اولاد او بحال موجود اند ملا
جواد هم و فرزند داشت که از ان نصیر الدین که اولادش در قید حیات اند الحاصل است که

سرز احمد المتخلص بالکامل بن عنایت احمد خان الکشمیری الهلوی از اجلای
 مشکلمین و فضلای ربانین و طبای حاذقین بود و باین فضل و شرف و مرتبه صلاح و سداد آن
 برگزیده رب جبار از آن برترست که زبان طلیل و کلم طلیل از علو آن حکایت تواند نمود و قاصد
 سر لیس استیلا نشین از آن و امانده ترست که در وادی و صفت او و مرتبه تواند پیود از آن کتاب عالمنا
 فضل او در بار نمودن از مقوله بحر محیط را بکمال حرف پیودن است هر قدر که در عماد و مناقب
 او بسیار رود و نا گفته بماند سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب ثراه در بعض افادات خود میرزا
 را باین اوصاف ستوده العالو المدقق والفاضل المحقق العربی الکامل والنحیر
 الایجل جامع المعقول والمنقول، مساوی لغیر و لا الهول حافظا شوق الملة القویة
 الجهریة قاله قلاء البدع المحدثه للما تزییدیه والا شعریة المتوقد الا وحدا المیزان
 طاب ثراه و جعل النجدة کرباوی احوال تحصیل مبادی علوم و و بیات از افاضل عصر نموده
 کتب طبیه مانند قانون و شریح مویز بنده است علامه زمان و فرید دوران حکیم شریف خان
 بتحقیق تمام خوانده حدت و جودت درین او و در مطالع کتب و استغناء و علوم باین مثابه بود که فضلا
 و علمای عصر او تحیر و تعجب میگشتند علوم و فیه و تقلید را از سید اجل شریح اکمل سلامه و دوران
 مرقضوی خلاصه خاندان مصطفوی جناب مولوی رحم علیه تعهد الله بلطفه انفعی و ایجل صنعت
 کتاب بدر البرجی که استاد اچیم میان برادر محمد شاه و شاه بود و در گرفته مویز شد و در تعیین
 که رساله فایسیه جدا گانه چالی چالی تیز زانوشته اوصاف و مدارج او و قدیس از حالات مفصله و مرقم
 قلم با غنت رقم ساخته رقم حروف هم چنین که در اینجا ثبت می نماید ما خود و ملتقط از رساله مذکوره
 است مولف رساله می گوید که فقیر جواب بعض مسائل فقهیه و تخطی جناب میرزا نزد بعضی احباب
 و باین احوال می شد که در مسائل فروع آنها هم فرمود و تقلید کسی نبود و علی سبیل الارتمال
 در اشتغال بدرسیه و تدریس اینچنین خاطر خاطر جنبش می گشت بر جاشی کتابها قلمی میفرموده چنانچه
 بفرمان کتابها که جناب ممدوح در آن دس و او و منفی نیست با تله اینچنین علوم اشتغال

بتدریس پیدا داشت و بهدایت مردم آن زمان که تا وقت بخت از مسائل اصول و فروع بودند
 می پرداخت از ثقات مسموع گردیده که در او اهل اشتغال تصنیف و تالیف کتابی در طب نربان
 نازی داشته و آن کتاب در کتب استدلالیه است و بخت عدم وجدان ناقلین و نامتوجه
 بودن محاصرين کتاب مذکور چنانکه باید درین بلاد شهرت نیافت اما در دلی پس نسخ آن در بعض
 کتب خانها یافته می شود و پیشتر از آنکه فاضل عبدالغفری صاحب تحفه مسروره کتاب خود را ظاهر
 سازد با او ملاقات می فرمود و مباحثات در علوم می نمود چون فاضل غفری تحفه خود را که ترجمه
 کتاب همواتع خواجه نصر الدین کمالی است بجهت خود نواب بخت خان مرحوم که سرآمد امرای
 آن روزگار و از شیعیان ائمه اطهار بود آنرا بطرف خود نسبت نموده بلکه اسمی فرضی غلام حلیم
 برای آن تیر کشیده ظاهر نمود و فضیلت شیوع گرفت و مردم جهال و ناحق بین بطرف آن
 گردیدند بهست و الا نه است خود را متوجه نقیض و روان با وصف فقدان اعدا و انصار
 و عدم تمیز کتب و دیگر موارد فرمود تا آنکه دیکتوی که بجانب غفران ماب شتمل بر حال تصنیف نزه
 انشا عشر قلمی فرموده نوشته که تکام شروع کردن جواب کتاب مسطور یک ورق هم نزدین
 بود صرف بمده الطاف الهی و اعطای نامتناهی او درین امر عظیم و خطب جیم شروع
 ساختم پس یو مافیو کما عیایات و افرة و العامات شکاثره او تعالی شان برین فائز می شد
 مخفی نماید که اکثر حالات شتاق تصنیف نزه و ساد بازار فن کلام که در او اهل کتاب مذکور اشعار
 و اظهار آن فرموده ایراد آن از اطلول نینیشیده مناسب دانست و آن نیست احتل
 انخلفه قبل اللاشی فی الحقیقة العاصی بالانواع المعاصی المقتاق الی رحمة الله الاحد ابن
 عنایت احمد خان المبرور المنصور المتخلص بالکامل میرزا احمد عفی الله عن
 جرأتمها که درین بنده دار الخلافة شاه جهان آباد حرسه الله عن ظفرق الحواذ و القس
 که مسقط الراس این نابلد شهرستان فضل و کمال ست درین ایام غفک سال فضل و کمال
 بسبب بهوب و بوراد بار و غنای احوال اهل هنرچینستان علم و دانش که در نصارت و شادابی

غیرت ریاض رضوان بود مانند مزروع خزان رسیده پیر مرده و در هم و گشتانش لبان کشت زار اهل
عصیان خشک و بنه گشته پرده بی رونقی و بے دلی برج کشیده روزگار دانشمندان که در پیشگاه
رونق و روانی او بهار پیراے فروزین و اردی بهشت جبین نیاز می سود لبان دل لبس و
طره سنبل خراب و پریشان گردیده مناهل خشک و اکش که مشرب عذب شطآن بودای افاده و
استفاده و با سلسیل تسنیم لاف تفوق می زد و بسبب امتزاج حرارت و زعوفت جهل از ملح
اجاج پا فراترک نهاده و جداول انهارش که منهل لبشنگان زلال سرچشمه هدایت بود و با جسر
اخضر و علمی سباهمت می نمود مانند سراب که نمودی ست بے بودن بمصاحبت عدم در داده
از بے تمیزی روزگار تا به نجا شخص سهر رخت از جهان یسبته از راه عدم بشهرستان سرنزل عنقا
رسیده و در زبانی و عترت وجود با کیمیا و کبریت احمر نظیر و سیم گردیده جماعه فضول از فضل و بهر عاری
و گردوی جمل و جمل مصداق قدرت باری بر روی کار آمده با وجود عدم قابلیت ذاتی و بوجوب
فطری خود را از مستعدان زمان و دانشمندان جهان انکاشته کس لکن المصلحی می زنند و دعوی
اناد و لا خیر فی می کنند از غایت عجب و تفاخر کلاه گوشه نخوت بر آسمان می ساینند و از نهایت
تعلی و تخریب بزرین نمی گذارند و خود را از یک تازان مضمار علم و دانش و تفر و سواران سیدان فضل و
بینش می انکارند حرف شناسی عرش المعرفت و سواد خوانی لب الحکمه اینهاست و با این همه ذهن
و ذکا و فطانت و دها پله نیست خود را از پله رسائی بزرگان می نهند و پائیه کوتاه خویش را بالاتر
از پائیه والا می بلند قدران قرار می دهند هر چه با عقلی خود را رویت مدینه علم و هر چه با الفضولی خویش را
سسیم با الفضل می انکارند و هر باقلی خود را بر عظیم جبریه و اخطا بلکه از متنبی و عشی افضل می پندارند
هر که سالک با موسی عمران لاف مضامه و بهر خری با عیسی مریم دم مساوات می زنند و هر خسیه پلک
خویش را با بزرگس حکمت یونان برابری نهند و هر لایمی پائیه خود را بالاتر از پائیه فلاطون و ارسطو قرار
می دهد چون شرح حماد و اصاف ابن آبار الفضول و اطفال القبول از کمیت امکان و محیط
بیان خارجیت بنا بر اختصار نکرد این قطعه که در عصف ایشان بیانی ست درست و خلعتی ست

و بهی خود را مله باس بریان جاوه گر ساخته در مجاد و مغالطه تعصب السبق از امثال و آثار این خود رو
بر عزم خود و ادکمال فضل و دانشمندی در داده و آن خرافات و هذیانات را که ثانی کلمات این جبنقه است
تحقیق و تدقیق نام نهاده پیدا و برگانده و مارا کرده روی او را ق را مانند چهره ظلمانی نفاق بسودا
کشانده و در حقیقت خود را فضیحه صبیان و سخنه کوکان میجا خوان نموده و لنعمه اقبال ایماک

یوم تو در بهوای بلند آشنایی است
بر ما ترفعت ستم سحانی است
خفاش راستینه بخور یا سبانی است
روح حمار با جسدت یار جانی است
این جوهر لطیف نه بحری نه کانی است
طامات بن مینقه را شکل ثانی است
منکر مشو دالت این اترانی است

صد طعنه می زنی بهمان شیران عشق
با بخردان جهای فلک ریم کنه است
بانگ کلاب با نه تا بنده تازه نیست
نبو و حماقت تو شگفتی که از ازل
حیرانم از عزابت ذات شریف تو
رنگین افاده ما و خرافات مصحمت
ای بے قرینیه جفت تو باشد مگر جزار

چون بوسالت عمده اعظم حکما و بهر و افانم فضلا و استاد اکمل فی اکمل کمال مؤید را
بالذات الالهیه بران شمع چون برفارت هذیانات و مملو از باطل و خرافات مطلع گشتم و بهر ای
آن شمره مانع و لیا و رسیدم تبصره بر حکمت و جان نازنین حضرت سوگند دانه لقسه لوتعلو عظیم
آنچه تسویلات در این طلق ویم و آن نفس و رازی و هرزه درائی و آن نقش باطل و تطویل لاطال و مغالطات
او ضحیف تر از بهات ملا و آنکه در این تراش کجاست یا شمع و کلام او را که بینی بر ملا می و خط و خط و مغالطه و
تخلیط است در خور این ندیم که شکی نیست و کتاب آن کوه نماید در صد جواب آن در آید چه کثران شک و کسب الورد
و رواه و روایت و قنای و ای فریقین و بسیار یکدیگر و آن غیب زبیده و حیل و غلات و نظایر آن است بطلان آن
فرق و ندای سبب مبنی و پیش رفقه قنای و شریعی از انهم تعوض جواب آنست و اکثری از منتقبات ناصب
و اقران اوست و ساحت دست اهل حق از لوث آن باطل منزه است و فرخی را علمای عالی مقدار یکدیگر
تدبیر از صفی از زبان حک نموده و بهری باندک توجه و تامل بقدر خل می گویند لیکن چون بعضی از اغرض افانم

فضلائی رفیع القدر و امکان و اجله عالم علمای فنیع الشان که بجز بدعت و اعتبار شهرت و ادو نصیبت
فصل و کما شش اگر ان تا کران رسیده و در حقیقت شریک غالب این تالیف و ترویج است و استایر فی سحر اگر بجم
فاسدش در زبالت بهانی در شقاوت محالی و مقانمت او که در ثبات بر این کتابی مثل آن در باب خود تالیف
نفسه با آنکه در کاکت الفاظ و طمانت مضامین و مناسبت آید و در لاکل مندرج المشایخ است از غایت نافع و قیسه جان
و تمییز ایمان نموده و مانی کتاب را تبهات منحل و عقده های لایعلاجی ندارد و زبان و قوی سرزنگی دنیا
که یسبب رجوع اجامه و ادبانش را در حاصل است بجهت غیب و تکیه شش می همال فرمایند و تکیه بر او آنها
سود الله و جوهه و محاسن و محافل خود بر زبان می گردانند و این تالیف است مرجع و ضعیف
و مندرج است مجروح و ضعیف و بسبب تالیف این کتاب درین دوزل بسیار و اعتقاد ساکنان و ساکنان و طایفه
را و یافته اکثری ترک این مذہب و ملت گفته تا بحدیکه با صغای صیبت انگیزه تصنیف کرده و کوش خوانات
این منقده و ثانی پرنایات سیل است بعضی از انا خم امرای عظام که از سلوی سکندر نشان و نصف سیاهان
نشان است اید الله بنصره سیلان خاطر شریف او بر سیاهیده حاشی قبل هذا الاوقات عظیمه و صبرین
مثال تمامی آنها عشرین از وضع و غریب از شرب خود بری گردند و مذہب اینان باطل و مضطرب میشود و امثال
این ترسات و خطامات دل خود را خوش می کنند عاقل را یعنی که بلیت

چرا غی را که ایزد بر سر دزد بهر آنکس بخت کند ریشش بسوزد

یریدون لیطفنوا فی الله یا فواهم الله منم نوره ولو کم انکادون و نیز سواست آن جز الله بجهله و فصلک
اما میوه رضوان العظیم که ساکنان و ساکنان تحقیق و ساکنان مناسک و تفتیق اند و بهر کی کاشمیس فی را بقیه آنها
علم شهرت را بر افراخته زبان شمع در آورده و در تجوید و تکفیر و تحقیق و تحقیق این گروه واجب است تعلیم که ابوالاهای
علم و دانش اند و قیقه فر و گذشت نکرده

طلعت بر هر کامل از گفتارنا موزون زند خرم چو گنجش کند بوخنده برگردون زند

و نیز خاکش بهر نسبت بخدمت حضرت جناب سلطان الخاقین امام الکونین والی خلد و لایت خاتم فص است

فاتح ابواب هدایت خاتم دوره و هدایت

میراب گلستان امانت که فیضش	تا حشر به راست چمن زار جهان را
هر فلک عز و شرف مهدی بادی	کز عدل بود واسطه یگان و جان را
بی هستی آن منظر کل متنع آمد	امکان بقا جز وی از اجزای مان را
او مرکز پرکار وجود است و گرنه	نه دوا نره در خواب ندیدی دوران را
چون بحر آشوب زین سطح زمین موج	حفظش نشود باعث گرامن امان را
عالم اثر زندگی اجمعتی او یافت	از روح پذیردن نرسوده توان را
از آب حیات ابدی ساخته سیراب	خاک دریا و کام و دریاں عطشان را

علیه السلام فی التبیان و السلاطین ایستاد پیروده و بندگان آنجناب را با انواع سفاهت و آفتخانیات یاب میکنند
و با ستیغ اقبال رگ غیبت و عرق حمیت این کسرتین طبعش آید با وجود عدم بصاعت و قنات تطاعت
و کثرت علائن و وفور علائن و توزع بال تثلیث حال توکل فی جنین نعم مفضال و عنایت حضرت رسالت
و آل او علیهم السلام نمود که برایت بر میان جان بسیم و دفع شبهات او را پیش نهاده تو چه هست ساخته از دنیا
قصر شکوک و پرده غم و این رساله را نیز نه آنرا عشرت که منشی از تاسیج اعجاز الیقینا و هم مشعر از زراعت و
طهارت است اعتقاد و تفرقه از کوفت و فقریات و هفوات اهل عناد است موصوم و نصرة المؤمنین و ذلک الشیاء
ما قبل ما نتم ان کلامه منشی نمائند که خواجہ نصر اللہ کمالی صاحب مواقع استدلالی که کتاب لغوی خود پیشتر
از وفاتین را بسبب گشت بود لکن همیشه غیر مشکوک گردید و حاصل کتاب او برست فاضل عبد الغفران قدس که بر حرم
آن پرداخت و آنرا تحفه نام گذاشت چون درین کتاب بحث از اصول و فروع بود اگر علامه و صوت و در کمال
احاطه فقه الاسلام بر دفع شکوک و شبهات نقض هفوات و طمانش نی پر دفت به صکاره جعفا و بی بصیرت
گشت ای گروه بلکن استحقاق و کلا یعلی حق تعالی علامه و صوت را که درین معرکه از همه علامه سابقین الاقدام
است برای جاکیت خصام و حمایت ملت خیر الانام بر انگیزت که با وصف حدیثیه بود و اسباب اقسام کتاب و
کتاب کمرت بر میان بان بسته دفع شبهات و بهمت عالی را متوجه ساخته و چون اعتماد و توکل بر او تعالی
شانه درین امر عظیم و خطب سیم فرموده فی الواقع که کتاب او موجب نصرت المؤمنین و ذلت شیاطین گردید که

که درین عرض است که قریب هشتاد سال از روز تصنیف آن گذشته علمی امصار و فضلاسی هر دو را بخاند
از افادات او هستند و مخالفین با وصف تصدی بجمایت صاحب تخته که در هر طرب و یالس تبا و یلاست
بعیده و توهمات غریبندیده می پروازند قدرت بر روان سخن بعض از مقامات باب نهم نیافتند و در
خلوات و جلوات متفرقه بغیر است و حذارت اوی باشند و آن علامه را بچند و متفرق درین فرنی پیدا رند
چنانچه بر ناظرین کتب کلامیه مثل مستقات فاضل شید و غیر ایشان این امر پوشیده و مخفی است عجب
آنکه نویسنده تخته اثنا عشر شیوه با وصف آنکه در همان بده قسیم بود و سامان و حساب زیاده داشت و مجملات
نرمه با و بیده بکار خودی از عیایت سی آنرا بدست آورده چنانچه از مکتوب و که یکیم شریف خان نوشته
معلوم میشود و همی هذله قد سمعت الفاضل الکامل المدقق المحقق مرزا احمد سلم الله تعالی
کتب علی وجه الرد والاحتیاج علی التحفة الاثنی عشریة ان اتفق طالب هر فنی مآئده و ده ملا
بوساطتک فالملامول ان تبدلوا فی ذلك الجهد انتجی لکن وقت مطالع هر چه ازها
و در آن شان یافته روز مقابل و مناظره برافته مگر فاضل شید که بدل و مکابره و سنج و سنج و سنج بود
از مسئله های غیر و جمع بین الصلواتین چند طریقات را ذکر گرفته شهادت غیر و آورده و تخریص کرده و آورده و
علامه فرستاد و علامه جواب آن مکتوبه در غایت رزانت و خیرالت تحریر فرموده چون آن مکتوب بفاضل شید
رسید برای عدم خلوع و بجز بگویش در پی چند نوشته موسوم بفرقة الراشدين خود علامه موصوف تحریر جوابش را
سراسر تفصیل اوقات شمرده اعراض از جواب او نمود مگر عالم محقق و فاضل مدقق حکیم باقر علی خان که در او خبر
غیر خود طرح اقامت پشاه جهان آباد در سها الدعن الفتن و الفساد انداخته بود جواب با صواب آن پرده شده
علامه از آن بعضی اعلام از ناصر ان ملت خیر الانام علی الاکالات التحیه و السلام تفصیل تمام رد و تقصیر
خبر فاش فرموده از معین الصادقین موسوم ساخت از کتاب خطاب نرمه انچه درین دیار اشتها یافته
جواب پنج باب است اول و دوم و چهارم و پنجم و ششم شاید که علامه مرحوم هملت است کتاب باقی مجلدات و ششم
نسخ نیافته یا آنکه مسودات دیگر مجلدات غیر منقح مانده و این باعث نوبت انتشار و اشتها درین دیار رسید
تفصیل مجلدات مذکوره بنیموال است باب اول مشتعل برود دعوی فاضل غریز و حدوث غریب ششم

و بیان فرق ایشان بآب سوم و جواب حرفهای ایشان او که در احوال اسلام و شیعه گفته بآب چهارم در
 رجال و اصول حدیث و احوال اخبار و تواتر و آیه بآب پنجم و مسائل الهیات بآب ششم در کلمات و تفسیر و دیگران
 مصنفات اعلامه مغفور کتابی است بمسوط در رجال سنی و تاریخ العلماء و رساله در علم بدیع و رساله فاضلی و در
 صرف و کتاب نهضت الدرایه شرح عربی رساله و جبر و شیخ بهارالدین عاملی علیه الرحمه که بر علم را سبب است
 تقریباً پانزده هزار بیت بوده باشد مهارت و غزالت او در علوم کثیره و فنون شصت و هشت از شصت و نه که در
 دایره پیش نیست و شرح و تفسیر است اصل نسخه آن بخط علامه موصوف که بنظر اقم هم رسیده و در نسخه حایه بآب
 علامه بان مولانا السید جلال الدین ادام الله فاته موجود است بحدیث خصوصاً انبای روزگار و فضلی این
 اعصار ترویج آن در اطراف و الکتاب عالم نشده و دیگر از تصنیفات او است کتاب تنبیه اهل الکمال و الاذعان
 علی اختلاف رجال اهل اختلاف و در آن اسامی رجال که در این و مضامین و مجملین و مضامین و خارج و فوائد
 و قدریه و در جبهه که در باب صحاح است که بقول اصح عبارت از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و ابوالکاف و نسائی و ابوی
 و امام است و کتب صحاح خود آورده اند این کتاب را از تقریب ابن حجر عسقلانی استخراج فرموده و دیگر رساله
 التبیان الثقل فی تجلیه قوال الرجال است که در آن تاویل و تاویل و رواه احادیث اهل حق نموده و دیگر رساله کافیه
 و فلسفه و از مصنفاتش تهنیه بآب فقهیات است لکن آنرا هم درم از آن عالمه کرده اند و در آن تعصبات
 اهل سنت را مانند لازم بودن جهت اهل بیت نبوی و استقامت لفظ اهل از و رد و حکم بحسن خاتمه عبداللہ بن
 ابی سرح مرتد و طیفه دانستن یزید ملعون و حکم نمودن بایمان و وجوب اطاعت و لید بن یزید بن عبدالملک
 و حکم بحسن خاتمه حجاج بن یوسف و عید نمودن روز عاشور و تجزیه کردن هجده شمس و قدر و مسائل غیره و تفسیر
 که ایشان بان قائل اند که ساقط الاعتبار بودن نجاست موضع تنجاس که در متنازعان و واجب نیست
 و پاک دانستن منی و عدم فسادات از زلاقات نجاست بهیچ حال و پاک دانستن برنجش بر آنکه زفته زفته
 بمقدار قاتنین برسد و جائز دانستن وضو از آب کثیر که در آن انگیس بول کرده باشد و نجس دانستن آب
 مستعمل وضو و غیر آن مسائل در آن ذکر فرموده و دیگر منتخب فیض القدری شرح جامع صغیر مناوی که از آثار
 هر چهار جلد و یک جلد که تخمیناً پانزده هزار بیت بوده باشد فرموده و دیگر منتخب انساب سمعانی که در آن تسبیح است

مشهوره را بعد حذف واسقاط تراجم حفاظ و محدثین و ذکر منسوبین التقاط فرموده بنا برین صیغ نسبت باو انکتاب
درین باب بنایت نمیدست و منتخب کنز العمال ملا علی تقی که در آن احادیث داله بر راست جناب امیر و دیگر
ائم مدعی و متکالب و محاب غلط را نشانه و دیگر صحابه انتخاب فرموده و رساله بدر رساله در سلسله روایت منتخب
کتب کثیره اهل سنت نموده که اکثری از آن بهست مردم ناهل افتاده بخیاں مسوده بودن آن همه را بر باد
ساختند موقوف رساله گفته بعضی از آن که بنظر فقیر رسیده اسماء آن در ذیل نوشته می شود و تصحیح بخاری و صحیح مسلم
و صحیح ترمذی و صحیح نسائی و سنن ابوداؤد و موطای مالک و تقاؤد الصوف و رجوع النفس الی الاصل و
شرف الدین تلمیذ شاه ولی الله قنات و ای و لواحق قنات و احمدی آفاق سیوطی و طبقات خفیه ملا علی قاری و حقه
الاسمه شعرا و شرح مواقف شرح بزدی و منهاج شرح صحیح مسلم از نووی تحصیل الرمال شیخ عبدالحق ابن
رجال صحیحین از ملا علی قاری کتاب سیاست و الامانه ابن قسینه رساله ملا فخر الدین بن آمدی تاریخ بدای تاریخ نفیس
فی احوال النفس النفیس تاریخ یا فاضل ابن خلکان شرح نسب نامه سردار کائنات حلیه لاولیا ابالی نعیم
الاصفا فی اسناد احمد بن حنبل تاریخ طبری رساله تحقیق مذبح شیخ رئیس جمع بین الصحیحین جمیدی شرح مسند
شافعی متفق متفرق فتاوی عالمگیر مختصر و قایه کافی برای فتح الباری شرح بخاری ارشاد الساری شرح بحار
مدارج النبوة مدارج النبوة نظم و مباح شفا فی قاضی عیاض جامع الاصول استیجاب ابن عبد البر شرح مشکوٰۃ
شیخ عبدالحق معالم التنزیل ردونه الصغار بنیه الاجاب حبيب السیر شرح برجندی بخشصر و قایه مذکور
بهفت منظوم کفایه کتاب الادب المفرد بخاری شاه جهان نامه تاریخ الخلفای سیوطی مثل و نخل شهرستان
شرح مقاصد علامه نشتارانی کیفیت وفات علامه بروجی است که موقوف رساله از فاضل کامل مرزا علی محمد
شاه جهان آبادی که تلمیذ علامه موصوف بود نقل نموده گفته که از زبان فاضل مرزوبوشنیده ام که در نواح دلی
امیری الا قارب بادشاه بود و در صوب و تحت قصب السبق از ابو جلی می بود و همیشه در امور و اطفا
نوازی می نمود لکن چون مصنفات علامه موصوف در اقطار و کفایت عالم دائر و سائر گردید و باعث اظہار
حال فضائل و قبائح اعدای دین شد عرق حیات او زیاده بضر بان آمده حیل با حفظ و استوار در اضرار انجناب
می انگشت اما هیچ یک از آن پیش نرفت ناچار آن سکار عذر خود را تبارض داشت و علین نظام رساخت و

بپادشاه والا جاه حال خود عرضه داشت پادشاه طیبی برای صاحبها و معین کرد بعد چندی عرضه دیگر فرستاد
 که اگر حضرت اعلی را منظور است که فدوی چندی دیگر درین دنیا زنده بماند سلطان الکمال و شریکها علامه زمان
 میسر دوران مرزا محمد حکیم شود که بعلاج سن پروازند والا از حیات مستعار دست بردارند پادشاه بعلامه موصوفت
 پیام داد که بعلاج فلان مریض باید پرداخت علامه موصوفت از فتن نزد آن بکار بنابر تمام دست برآورد
 اشترار در اول ابادانکار فرمود لکن چون تقاضا و اصرار از جانب والی آن دیار نهایت رسید اچار بقضای
 آتی آن برضا داده تهیه سفر از دلی نمود و در وقت رخصتی فرمود که غالباً دلی اجل درین سفر مراد عودت کند
 لهذا نیز اودع آخرین باید بپنداشت و از حقوق پیرس که باشد برار زنده حاصل باید ساخت تا آخر پیمان
 واقع گشت که آن غدار بافتقاری آثار زنده نماند از جناب راسموم ساخت مرقدر نور اود در دلی در پنجه شریعت
 واقع است که مردم را اعتقاد است که در اینجا نشان انگشتان مبارک حضرت امیر است و اکثر قریب و نوین
 و صاحبین هم در آن بقعه است تا این منظوم فارسی بر قبر مطهرش نوشته است زمین فاش از صاعقه
 در پیشش بگریه بگو و احمد ابری آید که ۲۳ مکنز اود و صدوسی و پنج هجری است محمد بن آقا
 محمد صالح اللاهی مولف شد و از جناب رابیه فاضل و عالم و مجتهد حیدر شده و گفته که در حدود
 سنه احدى و ثلثین و اربعین بعد الالف جازه روایت از بعضی ملائمه آقا باقر بهبانی علیه الرحمة
 یافته در آن اجازه مسطور است و بعد فان افضل ما صرفت الیه اللهم و ابیضت فی تحصیل
 هو علم الدین و التفقه فی شریعة سید المرسلین فهو اعظم ما تطیع الیه ابصار او الالبصار
 و انفع الباقیات الصالحات فی دار القرار و ماعداه من الرسوم فهو من الهمة المنشوری
 یحصل ما فی الصدور و قد جرت عادة العلماء الاوائل والاخر باخذ العلم من
 المشائخ الاکابر و تلقیه خلفا عن سلف و کابر عن کابر فکون من متغرب عن وطنه
 متغرب الی الله بهجرتی عن مسکنه و رحله قد جاب لبلا طلب الاغلی اسناد الی سادات
 العباد قصد الشیخ من کلیم عمیق و شد الیه الرحال بطریق هو الوثیق و کان ممن
 سعی فی هذا السبیل و جد فی تحصیل هذا القصد الجمیل و فاز بالخط الوافر الی الله

وخطی بالنصیب امتکثر الاھنی ولدنا الاعز اکرم الارشد و عزیزنا الزکی الاسعد الامعی اللوحی عی
 المسدح و العالم الفاضل الاجد سیدی حبیب اللہ محمد بن العالم الفاضل الصالح و الحیدر الکامل الفتح
 اقا محمد صالحی الاھجی ادا اللہ فی علمہ تقاہ و حباہ من الفضائل و الفواضل مانزجہ امتناہ کان
 ہم طال تردہ لک و کثر اختلافہ علی قدر علی شطراً و انیاً من الحدیث و الفقه و الاصول و ستم من قسط
 کافیان المعقول و المنقول ثم استجیانی ایدہ اللہ نعم بتائید سددہ بدستدیرہ فروجہ تہ اھل الان
 بجازوان یساعہ المطالبہ بالانجاز فاجرت لہ نرید ہجرت و علاجلہ ان یروی کتابہ فہم البلاغۃ ^{الخط} الجامع
 امیر المؤمنین و الصیغۃ الشیخ ادنیہ المشتعل علی ادعیۃ السیاح دین العابدین علی الناطق بہ افضل الصلوٰۃ
 و التسلیم الثناء التعظیوۃ الکتبۃ الایعنی علیہا المداد فی جمیع الاعضاء و الاھصاصی کانت فی الوضوح و الاشیاء
 کالشمس فی راجعۃ النہار الایعنی مولانا محمد شفیع الاستر آبادی از وفاضل عصر و تلمیذ
 حضرت بحر العلوم آقا سید محمدی طباطبائی ^{الملا} یو کافکوة ابن مہدی المازندرانی فی بعض
 تصانیفہ و علامہ صاحب جوابہ اوراد بعض مکاتیب خود سید الخ جلیلہ ستودہ مولانا رابرہالات او
 اطلاعی ہم نرید مولانا السید عبد اللہ بن شمس الخفی اقا محمد تقرب ذکر کسانیکہ در بلدہ طیبہ
 کاظمین از فضلاء اشجا ملاقات کردہ گفتہ و باعالی جناب قدس عالم فاضل کامل سید عبد اللہ
 بن سید شمس الخفی ملاقات اتفاق افتاد وی از فضلاء نامدار و نیز از تلامذہ جناب سید ولایت راغنی
 بحر العلوم آقا سید محمدی طباطبائی ست مولانا السید محمد بن جناب مولانا السید علی طباطبائی
 بنحیث والد علامہ خود تحصیل علم فرمودہ و از اکبر اولاد جناب آقا سید علی طباطبائی ست و نیز از او
 بحر العلوم بود بعد از وفات پدر خود قائم مقام آن منبع ہدایت و ارشاد و زبیر افزائی مستند و تلامذہ کویا بکند
 انجناب جامع علوم محقول و منقول و حاوی فروع و اصول و محکم و ریح و تقدیس و کمال و مخزن سلیم
 و فضل و جاہ و جلال بود و تبحر علوم محاسن ذاتی و محامد صفات شہرہ اتفاق و باو من ^و کاہر سید و محمد علی
 الاطلاق بودہ و علمای ابراہیم عرف فضل و کمال او و رؤسای کبار شہرہ از و سلطیع او بودہ اند صاحب فضیلت
 از جمیع مصنفات او گفتہ کتاب فاشح در اصول تقریر چنانہر بیت است و کتاب و سائل در اصول فقہ و کتاب

متاثر در رفقه و آن کتابست بهبوط و جامعیت مضبوط که تا حال مثل او کتابی جامع در ادله و اقوال و
 حاوی جمله مسائل فروع بقالب تالیف نیامده تقریر نگار دو کلمه بیت است و از مضامین اوست کتاب
 تصحیح و رفقه و کتاب اصلاح العمل و رفقه و آن تحوی است بر قنای و فهم در آن کتاب اشاره فرموده بهبوط
 مسائل مشکل فیه و کتاب اکمال و تکمیل اصلاح العمل صاحب رفقه اهل بیت و از شاخ خود نوشته و
 گفته سمعت منه رحمه الله ان مولفانی قریب من سبعین الف یبذلوا اکثر
 مشهور است که در زمان آنجناب قوم روس که بلاد سلطنت ایشان قریب ممالک محروسه بادشاه اسلام
 پناهی علی شاه طاب ثراه واقع بود دست تعدی بر مسلمانان در آن کرده بودند بحکات ناشایسته پیش می
 آمدند و اهل عجم شغافه این معنی بخیرت آن پیشوای دین مبین بودند بهلا خطه پیچ و حجه در رای اقدس
 آن قدوه ابرباب اجتهاد چنان قرار یافت که جواد بر آن قوم کفار حفا شعار و زین صورت جانز نگار و آب
 است و بر مسلمانان لازم که برقع ایشان بر خیزند و فتوی این معنی بسا دشوار اسلام پناه نوشت چون
 بسبب بعضی عوائق از جانب بادشاه در باب دفع ایشان اعتنائی نداشتند و رسید مردم باز بخندش
 عرض حال نمودند آن عالی جناب بادشاه پیغام فرستاد که اگر شما متوجه دفع ایشان نمیشوید پس
 نفرمایید که متوجه شویم بادشاه اسلام پناه نظر بانیکه مجتهد عصر نائب امام زمان علیه السلام است
 جناب سید را پسندید و آن جناب بحسب مرضی بادشاه متوجه دفع آن قوم روسیاه شدند مردم بسیار
 از زمینین همراه رکاب سعادت انتساب جمع شدند بحدیکه راهها از مردم پر شدند گویند که خلوص ارادت اهل عجم
 بخندش بحدی بود که چون آنجناب بفرم آمدند که کور از کربلا می علی نهضت فرموده بعضی بلاد عجم شریف
 آورد و بر سر حوضی نشسته وضو کرد مردم بان تبرک جستند و یکی از ایشان آب از آن حوض بقدر مقدار
 خود برداشت تا آنکه تمام حوض خالی از آب شد چون قدم فیض از دم آنجناب بادشاه دین پناه
 فتح علی شاه طاب ثراه بود و تمام اهل طهران که بایه تخت شاهی بودند حتی که از زمان شاهی قبل از آنکه
 اجازت از در خواستند به پیش شتا کنند با جمله چون خبر رسید بتعظیم و استقبال بیک منزل پیش آمد
 و آنجناب را بدر اسلامانیت آورد و اهل طهرانی تخت خود جاد او و خود بگوشه تخت بکمال ادب نشست آخر الامر

الشفیع بن الفاضل المعتمد آقا سید حسین بن آقا سید محمد الطباطبائی
 ملا شفیعاً در ضمن احوال والد ماجد آقا سید محمد گفته فاضل عالم کامل ذو الصفات الحسنات آقا سید حسین
 مجتهد و بصیر بقواعد اصولیه و خبر بطریقہ علمای امامیہ ست و جواد و نجی ست در غایت سخاوت و
 نزد پدر علامہ خود غریزہ تر از دیگر بزرادران خود بوده سید حسین موصوف و شہر شامہ را علی میرزا بن ابان
 فتحی شاه قاجار را و عقد نکاح خود داشت بعد از وفات والد ماجد خود کہ در سنہ یکہزار و دویست و پل
 و یک یا چل و دو ہجری واقع شدہ اندک زمانی بقید حیات بود او را پسری ست آقا میرزا بن العابدین
 مولانا السید مہدی بن الحلامہ السید علی الطباطبائی طباب مرقہما از مشاہیر
 فضلا و ادبیای فقہا و علماست اکتساب علوم و فنون از پیش والد علامہ خود نمود و در دانش کمال
 فضل و تبحر رسیدہ حال علم و فضل و ورع و زہد آنجناب شہور تیر از آنست کہ احتیاج بیان داشتہ
 باشد مصلح باہتمام چہ حاجت شب بخلی را مولف تذکرۃ العلما از بعض افاضل نقات کہ در
 زمان آنجناب در کربلائی معلی بودند نقل کردہ کہ آنجناب جوہر طبع و قاد و جدت ذہن نقاد
 بحسب داشت کہ رای افدس او در تفریق جزئیات مسائل اختلافیہ فہمی بجائی قرار نمیگرفت در ہر
 شقی از شقوق آن کہ نظر و فکر و استدلال میفرمود محال متفرعہ و شقوق متنوعہ بران می افزود و ثبوت
 بآن نمی رسید کہ گفتا حکمی و اقتصاد بر قوی فرماید باین جہت یہی گاہی فتوی و مسائل اختلافیہ ہر اک
 اہتمام خود نمیداد بلکہ بہین وجہ تدوین کتابی و تصنیف مقالی از آنجناب بظہور رسیدہ و کمتر
 متوجہ تدوین میکرد و دیگر گاہی بالتماس علمائے کربلائی معلی و اصرار اعزہ و اقربای بزرگان
 درس مسجد و الد حرم خیر تشریف می آورد و سخن مسجد کہ بسیار وسیع ست از استفیdan خدمت فیض شریک
 کہ اکثری از ایشان علمای کبار و مجتہدین نامدار بودند پیری شد و در سبک مسئلہ کہ بیان میفرمود در
 ارشاد و دقائق و شقوق آن و بیان استدلال متقدمین و متاخرین و تحقیق مطالب عالیہ زیادہ
 از یک مہینہ میگذاشت و با تمام نمیرسید و آنقدر در شکام بیان دقت طبع و علو تقریر را کہ میفرمود کہ
 از بہت اتمام حیل سخن بامداد زمان بیان نوبت آشوب چشم آنجناب میرسید و آنرا امر افتد طبع

تدریس می پرداخت چون برادرزاده آنجناب آقا سید حسین بن سید محمد طباطبائی بعد از وفات والد ماجد خود اکثر اوقات التماس تصنیف کتابی در مسائل فقهیه بخدمت آنجناب می نمود و آنجناب از راه احتیاط و عدم اكمال بررایی خود مسئول او را مقرون با جابت میفرمود چون اصرار سید موصوف از حد گذشت و سوده چندین سئله از مسائل طهارت را بهتر در آرد و چون در بعض اوقات بجهت اشرف تشریف برده سوده مذکور را سید موصوف بطریق امانت نزد خود داشت چون آنجناب از آنجا بکربلا مراجعت فرمود سوده مذکوره از نزد سید موصوف باز گرفت و فرمود اجازت من نیست که کسی برین مطلع شود بآنچه حال اوصاف کمال احتیاط آنجناب با وصف اینقدر بجز و دقیقاً بحدی مشهور است که در وصف احدی از علما نقل نموده اند نقمائی فحل و علمای معقول و منقول از محققین و موقدین اهل کربلا و نجف اشرف که در زمان آنجناب بوده اند از عان بفضل و کمال بزرگواری و تقدس و تجر آنجناب داشته اند و احدی را جای سخن بر آنجناب نبوده و مشهور است که آنجناب در او احمد عمر خود از کربلا پسوی طهران تشریف آورده و در سال یکین از او و صد و پنجاه و نه هجری در قمیکه بمزار فاضل الانوار سید عبد العظیم مدینی علیه الرحمه وارد بود و بر حجت حق پیوست و نشانی طهرش را بگو کرد و نقل کردند و قریب یکی از ابواب رواق حضرت امام حسین علیه السلام که بعد از وفات باب العباس است دفن کردند رحمه الله تعالى الشیخ احمد بن زین الدین بن ابی ایهیم بن محمد بن ابی ایهیم بن ذاعربن راشد بن مهیم بن شمر بن ابی صفیر الطبری فی الاحزاب است از فضلاء زمان و علمای اقران حکیمی ماهر و فیاضی شایسته تصانیف کثیره است از کلام و فقه و جمعی از علما و فضلا اندکی از انما مولانا سید محسن اعرجی شارح مقدمات در الفقه است و از انما اندک او سید کاظم رشتی که تابع فقهش و مروج مسلکش بود شیخ احمد موصوف از اعظم مجتهدین اجازت یافته و از جناب بحر العلوم آقا سید محمدی طباطبائی و جناب آقا سید علی طباطبائی و مولانا سید محمد موسوی کربلائی و حضرت شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء و شیخ حسین بن شیخ محمد بن شیخ احمد بن شیخ ابی ایهیم بن عصفور در تازی کربلائی علیه السلام مرقد همد اجازت های مفصله یافته و نقل اکثر علماء کربلا و کاتب

شذوذ و التعبدان فی تراجم الاعیان موجود است من شاء فليرجم اليه ملا شفيعاً و در وضع
 بهبه آورده شيخ محمّد علامه و فيلسوف ماهر شيخ احمد بن زين الدين الاحصائي الزاهلي احسا بود پيشتر
 در بلده يزد هم يهود و از آنها حسب الطاب شان براده محمد علي ميرزا پسر فتح علي شاه قاجار ببلده كerman شاه
 تشریف آورد بگوشتم رسیده كه شان براده موصوف يك هزار تومان برای زاد سفر كرامت شاه و برای ادای ديون
 باو عطا فرموده و بقتصد تومان ما بانه وظيفه اش مقرر ساخت و از آنها بگيرد برای عملی مراجعت نموده سگ
 اختيار كرده شيخ مذکور را پسری است فاضل شيخ علي كه قايم مقام پدر خود در بلده كرامت شاه شده بود
 و اينجا ملا شفيعاً در وصف شيخ مذکور و بر ارسا و از ديگر مذاهب فاسده و اقوال آرايه كاسه ماين عبارت گفته
 و الشيخ المذكور كان ذا كرامت فكلما لا يتكلم غالباً الا في العلم و الجواب عن السؤالات
 العلمية اصولاً و فروعاً و حديثاً و كان مشغولاً بالتدريس و بدل ريس اصول الكافي
 و الاستبصار و لا نرى منه الا الخير الا ان جمعا من العلماء المعاصرين له
 قد حو افند قد حاطبها بل حكم بعضهم بكفرة نظراً الى ما ليس فاد من
 كلامه من انكار المعاد الجسماني و المعبر اسم الجسماني و التفويض الائمة
 عليهم السلام و غير ذلك من المذاهب الفاسدة المنسوبة اليه و ما ساربت
 في كلامه ذلك و ما سمعت منه الا انه المنقول منه استفادة من كلماته
 و ما هذه اهيته عطس في الفرقة الناجية و ذهب جمع من المشتغلين بل العلماء
 الكاملين الى المذاهب الفاسدة المنسوبة اليه و صار هذا اسباباً لاضلال
 جمع من عوام الناس فالطائفة الشيعية في هذا الزمان معروفة و بليغة
 فاسدة و اكثر الفساد نشأ من اجملة تلامذة السيد كاظم الرشتي و المنقول
 عن هذا السيد مذاهب فاسدة لا اظن ان يقول الشيخ به بل المنقول
 ان السيد علي محمد الشيرازي المعروف بالبَاب الذي يدعى
 دعاوي فاسدة هي سجّاه بالبَاب و كذا سمي بذات حاجي ملا شفيعاً

الفنر وینى بفترة العين وان لم يعلم رضاه بما اذعاه الباب وفترة
العين والباب صار اسببا لاضلال جمع كثير من العوام والخواص
وصار اسببا لقتل نفوس كثيرة كما وقع في ما زنديران ورنجنان
ونيريز وغير ذلك من بلاد المسلمين فان جماعة كثيرة اذعوا
الباية وسبروا واستاربوا مع السلطان في شروحه مذهبهم واسرارها
قتل السلطان ناصر الدين شاه بالحق بفترة واما يانف والذات وقتل
السلطان رشيديه وتابعيه جميعه ما قاتلهم الله ابي فكمين فقطع
حارب القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين وفترة
مشهوره لان طيل بذكرها وذكر مذهب الفاسدة ولهذا
الشيخ كتب كثيرة منها شرح الزيارة الجامعة وهو كتاب كبير
حسن وشرح العرشية وغيره ذلك وهذا الشيخ بين على انه اذا اراد
الوصول الى خدمة الائمة والسؤال عن الائمة ثم اهدى في المنام
ويسأل عنهم وينت كشف عليه العلوم المشككة والله العالم بالحقيقة
از مصنفات شيخ سصوص على ما نقله بعض الفضلاء في بعض افادته كتاب شيخ زيارت باهيكير وور
چهار جلد است وكتاب حكمت عرشيه ملا صدرا مى شيرازى در يه مجلد وشرح شاعر ملا سيار واز تصانيف
او مختصرات جامع در بيان امور عامه بالحق متعلق بوجودات ثمانية بعض وجود حق وتوهم مطلق ووجود
مفيد كه در بلده يز و تصنيف فرموده وشرح مختصره ذكره كه بالتماس فاضل امجد ملا مشهد قلمى در شصت و شين
كتاب تبصرة التعللين ورفقه از علامه على عليه الرحمة تمام است وكتاب حيدريه كه جامع اقوال فقهاء است و
كتاب فروع مسائل وفتاوى خود بيان فرموده وكتاب مختصر حيدريه در بيان فتاوى صلوته وطهارت و
كتاب كشف الخطا للشيخ الاطهر مولانا الشيخ جعفر نجفى طاب ثراه كه اثر بالتماس شيخ مكرور تصنيف فرموده ورساله
در بحث صوم كه بالتماس شاهزاده محمد على ميرزا قلمى فرموده ورساله در بيان احكام كافر حربى ورمى قبل از اسلام آوردن

و با بعد از آن و احکام فرقی ضال را از فرق اهل اسلام که با التماس شما نهاده موصوف نوشته و رساله در بیان محمل نمودن
بر احادیث کتب اربعه و قطعیته الصدور بودن احادیثش و عدم آن که در آن ترجیح بر عدم قطعیت آنها داده
و در جواب اخفات و زیجیات و در تحمین اخیرترین و بیان اینکه وجوب جهود ازنا قولیست مستحدث و دیگر منشاء حدوث
و باعث آن و رساله در بیان حجیت اجماع و تشریفات و در بعضی مکررین شهرت و رساله در اصول فقه در بیان سبب
الفاظ و رساله در جواب سوال شیخ محمد کاظم در باب اینکه تقلد را چنانست که تقلید و مقلد بکند در سلسله و احادیث و حدود
اقتلاف ایشان و قوی و رساله در سلسله قدر در جواب سوال مقدم او و شیخ عبداللہ بن الشیخ مبارک القطیفی رساله
و تشریح رساله قدر سید شریعت که برود و نموده التماس عبدالمعین و ندن تحریر فرموده و رساله حیوة النفس در اصول
عقائد و مایحی بهاسن القول فی الرحمة و سلسله انظار و الرخص و رساله در تحقیق قول باجماع و تأمل بعضی مسائل فقهیه
و رساله در جواب شیخ محمد و در باب جواب پنجمه عند حکما و اولی عند المتکلمین و اجسام شمش و اعراض اربع و عشرین از نا
حوادث بعضی مسائل فقهیه رساله و شرح رساله علم ما بحسن کاشانی که بطور در بیان است و آنرا با التماس فاضل
کامل نواب میرزا باقر نوشته و رساله در شرح حدیث اسما که در کافی کلینی مذکور است و اولی این است
ان الله خلق اسما بالحرک و غیر مصوت و باللفظ غیر منطلق ایا از در جواب
سوال شیخ علی بن شیخ صالح بن شیخ یوسف احسانی تحریر فرموده و رساله در بیان دعای ثانی یعنی دعای سرود
و دعای و پرورد دعای زمان و بیان نوع محفوظ و نوع محو و اثبات و تحقیق بر اوقضا و قدر و عالم ذر و تحقیق طینت
سجده و تنقیه و دیگر اشیا که در جواب فاضل سید ابوالقاسم الہاجی نوشته و رساله در بیان حقیقت محمد صلی اللہ
علیه و آله که در جواب سید عالم سعید بن محمد نقیب بر شید نوشته و رساله در حیرت تحقیق کسب بن زیاد النخعی و بیان
فرق میان قلب و عقل و صدق و نفس و هم و فکر و خیال و سائر قوی و بیان اینکه آل محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم منزله
موافق حدیث مشهور در جواب سوال ملا کاظم سمائی و رساله در شرح حدیث رأس البالوت و در باب سوال او از
حضرت امام رضا علیه السلام عن الکفر و الايمان و الاشیطان ان اللذان مرجوان و معنی الرحمن علم القرآن
و جواب فرمودن حضرت امام رضا علیه السلام جمیع سوالات او بجا محمل و مفصل تا محمل پس قول آنحضرت
بیننا انت انت حصنا نحن نحن و هو الجواب عن کل ثلاث المسائل

و رساله فی تحقیق ان تدریسین که بجاوب سوال حسین خراسانی نوشته و رساله خاقانیه که بجاوب فتعلی شاه در بیان
 حقیقت برزخ و معاد و نعم و در برزخ و جنت و غیر آنها قلمی داشته و رساله در بیان حقیقت عقل و روح و نفس و مراتب
 آنها و رساله تفسیر سوره کوحد و رساله در بیان اطفال شیعیه در حالت سقط آیا بعد مرگ زنده میمانند یا نه و ذکر احوال
 شان در برزخ و قیامت بجاوب سوال محمد خان و رساله در تحقیق حافی مصدریه و معانی سیم اعتباریه و دیگر اشیا و در
 رساله در معنی امکان و علم و شیت و غیر آنها و رساله در جواب سائل حاج محمد طاهر قزوینی و رساله در جواب اسوله
 طاحسین کرمانی در بیان احوال برزخ و معاد و رساله در جواب سائل متفرقه فقهیه و رساله در بیان اینکه
 اختلافی فقهی مستند بر یزید هب اشیا و غیره البتة متشکل بر تحقیقات عجیبه و نکات غیریه است و رساله در جواب
 سائل فاضل کامل میرزا محمد علی بن محمد بنی خان در باب شیت و رساله در بیان اینکه مؤمن فضل است از
 ملانکه و سلمان بهتر از جبریل با وجودیکه ملائکه معصومند و تفسیر آیه منقرت لا فلا فلسفی و بیان اینکه اجتهاد مکلفند
 یا نه و تحقیق دیگر اشیا و رساله در جواب سائل شیخ جلیل احمد بن الشیخ صالح ابن طوق و رساله
 متفرقه فقهیه و در بیان ربطین الحاد و الثدیم و رساله در بیان عصمت و زهبت بجاوب سوال شایسته
 محمد علی میرزا و رساله در جواب سائل شایسته میرزا محمد و میرزا و رساله خاقانیه و در جواب
 مسئله سلطان فتعلی شاه از سر افضلیت جناب قائم محمد علی الله فوجه و علیه و علی آباء الله السلام
 از آنکه شانیه علیهم السلام و رساله در معنی قول حق سبحانه و تعالی انا الله وانا الیه راجعون و معنی قول
 نبوی الله هو اسانی الاشیاء کما هی و غیره نکات بسیار و رساله توبلیه در جواب سائل عالم عامل
 شیخ عبدالعلی التوبلی مشحون بجاوب سائل و نکات و غرائب تحقیقات است بر تحقیق عالم ربانی و عالم دینی
 و عالم سرمدی و برزخی و دشری و بشری و بیان تطابق عقل و جبل و تطبیق انسان کبیر و صغیر و بیان
 ابداع اول و ثانی در عالم حروف و در بیان اسمای حسنی و خواص آن و بیان اهم ناقص عن الماده و بیان
 کیفیت استجابه دعا و بیان اقسام بسط و تکسیر و بیان حروف مقطعه و اواکمل سور و ادعای حروف و نجوا
 و بیان تذکره نفس و وصول الی طریق الحق و بیان شجر و اقسام آن از شجره خلد و شجره طوبی و شجره المیه
 و شجره مزین و شجره زیتون و ذکر مقابلات آن از شجره زقوم و شجره حطام و شجره جنت و اشغال آن و بیان آن

ارض مقدسه و تسعة مفسدين و جمال عشره و طيور رابعة و غير ذلك من المسائل الكثيرة التي تعد في
منها رسالة متفكرة و شرح رسالة حضرت امام حسن عسکری عليه السلام که بجانب اهل اهواز منتشر شده
و بيان مسئله الامر من الامرین و ان کتابست مشتمل بر مطالب عجيبه و اسرار غریبه و رسالة در جواب
اسوله شيخ احمد بن طوق و در علوم متفرقة و رسالة در جواب مسائل و فاضل ولي ملا علی قزويني در احوال اهل
و مرتاضين و بيان تدبير مولود فلسفي و شرح علم الصناعة الفلسفية و ذکر علم جرد و نعت و جهر و
النوع بسط و تفسیر و رسالة در جواب مسائل شيخ محمد بن شيخ عبدالعلي القطيفي و تراويل البحر سبعه و بيان
دلیل عقلی بر عصمت ائمه و رسالة در شرح ابیات شيخ علي بن عبدالمدين فارسي و در علم صناعات و رسالة در شرح
کلمات شيخ علي مزبور و در علوم متفرقة که آنرا بطور الفاظ تالیف فرموده و رسالة در علم نجوم و رسالة در علم
کتابت خط قرآن و رسالة در جواب سوال عالم فاضل حاج عبدالوهاب القزويني فی توضیح معنی اجساد و
و انجمنين و رسالة در جواب مسائل شيخ عبدالمدين حذیر و معنی استغفار انبيا و اوصيا و خوف و بها و انبيا
با وجودیکه محصوم و طاهر بودند و غير اينها از مسائل مشکله و اوجله مصنفاتش رساله کل اللهم علیا فی جواب
مسائل الرؤيا و ان دو مسئله اند که شيخ اجل شيخ حسين آل عصفور الجعفري سوال کرده بود که مشتمل بر
بر عجائب اجاث و رسالة در جواب مسائل سيد حسين بن سيد عبدالقادر در ذکر قضيه موسى مع اخوته و طاهر
السلام و درينکه اجساد اهل رحمت آياتي که ميشوند مانند کشف است اهل ارض با اين اجساد اهل رحمت
يا از چيزي که غير ذلک من المسائل و رسالة در جواب مسئله سيد محمد بن سيد عبدالنبي در شرح حديثي که در
عليه الرحمة و کتاب علی الشرائع در بيان خلق ذر و مصاب آورده و رسالة در جواب مسائل شيخ محمد بن علي
بن عبدالحجبالقطيفي در معنی قول امام عليه السلام العلم نقطة كنزها الجاهلون و در معنی حديث
ان السنة ثلثمائة و ستون يوما احتذلت منها كسنتا ياء و در معنی حديث ان المؤمن
انما يحس بالوالتا اذ اخبر منها الى غير ذلک من المسائل و رسالة در بيان اينکه ممکن نيست
شیطان را مثل بصورت انبيا و اوليائهم در خواب و نه در بيداري و علت آن و جمع فرموده في ابواب
حديث مزبور و در اينکه ما نورست که صحیح است مثل بصورت سليمان عليه السلام نموده و با چهل روز که مست

بخت سلیمان کرده و حدیث شام جناب فاطمه علیها السلام و رساله حقیقت رؤیا و اقسام آن تحقیق
 رسالت و کاذب آن و رساله در جواب مسائل نواب میرزا جعفر زیدی در معنی کشف کیفیتش و در معنی
 مصیبت سر حرمه الله غضبه و غیر ذلک من المسائل و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن عبد الجبار
 و در بیان قول حق سبحانه و تعالی مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله الای
 و در بیان این مسئله و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن شیخ یوسف بحرانی در بیان این کفر و ایمان و رساله در
 جواب مسائل شیخ مسعود بن شیخ سعید که منجمله آنها قول نبوی انا و الساعه کها تین و اشار بالسبابة و
 الی سبیل الی غیر ذلک رساله در رفع نزاع در میان فاضلین عالمین از علمای بحرین در حقیقت کاف در
 قول ثنائی لبس که منکره آیا زانده است یا نه است و رساله در جواب سوال سید حسین بن سید عبد القادر بحرانی در باب
 کسب اوعای اکیل بودن از جانب صاحب الامر علیه السلام بکند و گوید که من بخیریه خضر سیده ام و نماز معجزه آنحضرت
 فرستاده ام و رساله در جواب مسائل فتعلی خان در باب اینکه قرآن افضل است یا کعبه و رساله در جواب
 ملا محمد ششتی در باب امکان و آنچه در ممکن جمیع است در واجب و واجب است و رساله سرانجام
 در جواب مسائل ملا صطفی شیرازی در باب شعله سر سبز چراغ تطبیق آن با عالم و رساله در جواب سوال
 بعض عارفین در کلام خطاب ایالک نعبد و ایالک نستعین و رساله در جواب سوال بعض طلبه تفسیر
 قول خدا می نمودنی فتدلی فکان قاب ففسین او اد نے و رساله
 در جواب سوال بعض عارفین در باب اینکه بمقابلہ مخلوقات اسمی خاص برای خدا می توانی است
 که همان اهم مؤثر است و مطلق و ایجاد آن مخلوق و رساله در وجودات ثلثه و وجود حق و وجود مطلق و
 وجود مقید و ذکر مراتب و احوال و اطوار آنها و رساله در جواب سوال سید ابو الحسن گیلانی در باب
 براء و لوح محفوظات و نسبت آن به لوح محفوظ و رساله در جواب سوال سید محمد کاظم تفسیر سوره
 توحید و آیه نور و رساله در جواب سوال بعض طلبه در باب جمع میان اخبار داله بر اینکه انبیا و اولیا در قبر
 نمی مانند زیاده از سه روز یا سی روز یا چهل روز و در اینکه وارد شده که حضرت نوح علیه السلام بخواب
 حضرت آدم علیه السلام را نقل کرد پسوی بخت اشرف و موسی علیه السلام نقل کرد بدن حضرت

یوسف علیه السلام را بسوی بیت المقدس و رساله در جواب مسائل اصفهانیه در باب شرح قول حضرت
 امیر المؤمنین ان العرش قد خلفه الله من اربعة انوار الخ و شرح
 طینت و حدیث ان الشمس جزء من سبعین جزء من انوار الکرسی
 و رساله در جواب مسائل ملامدی استرآبادی در احادیث مشکوٰه و عام فشتی و آن بسیارند و رساله
 مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق القطیفی موسوم بمسائل قطیفیه و رساله در جواب مسائل
 سید زاهد علی مدنی در سبأ و شتی و شرح حدیث ورن آس و رساله در جواب مسائل لاجین کرانی در بیان نکات فی
 سورۃ ائی و شرح بعض مقامات شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و بیان اینکه یک کبریا مختص به چه
 و رساله در جواب مسائل صمدیه و صمدیه محمد بن سید ابو الفتح در اسرار قدر و نشانی اراده و تحقیق السعید سه
 بطنامه و رساله در جواب مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق رساله در جواب مسائل ملا حسین باقی
 مشکوٰه و فنون فشتی از علوم رساله در جواب مسائل ملامدی استرآبادی و در علت حذف یا بلغ
 و قول خدا تعالی و الیل اذا الیر و در باب تغیر قرآن و حذف آن و توجیع بین قوله تعالی و
 هالک الا و جهه و قوله علیه السلام ما خلقتمو للفناء و انما خلقتمو للبه
 و غیر ذلک و رساله در جواب سوال ملامدی استرآبادی در معرفه نفس رساله در بیان نعم و قلم اهل آیه
 نیران و جنان و احکام مالی انجا و درجات و درجات ایشان و غیر ذلک من المباحث الشریقه و سنا
 سلوک موصول الی درجات القرب و الزلفی و جواب سوال ملا علی کبر و رساله در جواب نقلیه مفصل مع و
 رساله و شرح مسئله مواد بطور واضح و رساله در جواب انچه با تو را زنی در حدیث قدسی است لو کانت لما
 الا فلاک و لا علی لما خلقناک در جواب سوال سید مال السیدین السید محمد
 و رساله در تفسیر بعض شکلات مثل تشبیه و ادنی حضرت امیر علیه السلام را بشکل رابع الی غیر ذلک من اجوبه الله
 طبع احمدی و موصوفه درینه نوره و جنبه اقرار بکبریه علیهم السلام و واقع است که مشاهده بعض
 الفضلا و بر لوح مزارش این عبارت نوشته است هذا قبر المرحوم الشیخ احمد
 بن الدین الاحسانی اعلی الله مقامه فی دارالکرامه ۳۶۴ شریف

مولانا محمد شریف الملقب بشریف العلماء بن ملا حسن علی المازندرانی اصل و الحاکماری
 مسکنا و مدفن شریف فقهای عراق و مجتهد علی الاطلاق و مرجع فضلاء آفاق بود جامع منقول و
 منقول خاصه در علم اصول یگانه علمای فحول بود و لا شفیعا بتقریب ذکر مشایخ و اساتذہ خود آورده و
 گفته است بجملة اساتذہ عالیشان سالک سالک تحقیق و عاریح مدارج دقیق مقفن قوانین اصولیه شریف
 سبانی فروغیه مفتاح علوم شرعیہ مرئی علمای امامیه مدرس جمیع طالبین و چراغ افلاک فی الاثر حضرت
 امام حسین علیہ السلام اعنی شیخ و استاد و مرئی و الد روحانی ما العالم الربانی محمد شریف بن ملا حسن علی المازندرانی
 است سوله شریف آنجناب است او ارض اقدس کربلا می معیست اکثر عمر شریف را در آنجا بسر برده
 در اوائل اشتغال تحصیل علوم پیش سیدنا آقا میرزا محمد بن آقا سید علی طالب شراهما داشت بعد از آن پیش استاد
 آقا سید علی طالب شراہ در مدت نہ سال تحصیل فقہ و اصولی پرداخت تا اینکه مصدورین الحاسدین
 و مستغنی از اشتغال و الاثقی افتا گردید و مجتهد بصیر و جامع جمیع شرائط سقیمه بود و گویند که آنجناب مجلس
 سیاحت است و خود در او آخر تحصیل منتفع نمی شد و اکثر اوقات استادش از جواب او عاجز و تنفیر می شد و باینجه
 بسوی دیار عجم عنان ہمت و ارادت خود را منقطع و صرف داشت و در ہر شہر و دیار کہ میر رسید زیادہ از
 یک دوایہ یا چندایہ آفاست فیض فرمود و مشغول بسیاحت بود و منظور نظر اقدس آنجناب ازین سیاحت تحصیل
 کتب و اسباب بود لیکن ممکن نشد و اعانت نیافت از کسی نہ از علما و نہ از ظلمہ رؤسا آنکہ زیارت
 مشہد مقدس ثامن ائمہ اطہار علیہ السلام شرف گشت و از آنجا ہمراہ والد ماجد خود باز کربلا می حلی شرفیفا
 اللہ تعالیٰ مراجعت فرمودہ حاضر مجلس استاد خود برای استفادہ شد لیکن از او منتفع نہ شد چرا کہ استادش
 در آن زمان بسیار متورس رسیدہ گردیدہ بود پس مولانا محمد شریف موصوف ہما نجا بہ طالعہ و مباحثہ منتغل
 بود و کمال جد و جہد صرف تا آنیکہ چنان مدرس باہر گردید کہ مثیل و عدلیش زمانہ نیافتہ بود نہ در صاحبین
 و نہ در لاحقین و مجلس درس او ملو از علمای عظام بود و بیانات الفاس شریفہ او جمعی کثیر در مدت تسیر
 از جمیع تقلید بسوی اوج اجہاد و ترقی یافت و بود مہن اول کسی کہ با و اجازہ داد و شوق فقت نیکی فرمود
 بہن کمال تملطف و مہربانی و انیضا ملا شفیعا آورده کہ فضیلت ہر کس متاخرست از جناب او و در قراعد

اصولیه ماخوذ از انجناب است و صرف فرموده شریف خود را در تربیت طالبین علوم دین و جناب او و محاسن
 درس گذاشته بود یکی برای بهترین و دیگری براسه مبتدیان و درس میداد در ایام تعطیل جماعتی و دیگر این دو
 جماعت مذکور از طلبه عایم و در ماه رمضان و شب بدرس و افاده مشغول میشد و تا نصف لیل و بعد از نصف
 شب مشغول بنیارت و عبادت می شد و بهمین وجه که کثرت اوقات خود صرفت درس و افاده و عبادت الهی
 و باریج قلیل التالیف و تصنیف بود و از مصنفات شریفه او که بروجه بندرت و قلت انداز سواد به
 بیاض رسیده و من در باره تصنیف و تالیف بحضرت انجناب گفته بودم که با وجود چنین تحقیقات که افکار
 علمای ما برین و فضلاء بتقریر و تقمای کاملین آزان فاصرانند ازین امر اعراض فرموده اند و جواب
 فرمود که بجز تکلیف تربیت طالبین تعلیم تعلیم است و آنچه که شما تصنیف و تالیف کرده اید همه از راست
 و جناب او صرفت در حفظ و ضبط و دقت نظر و سرعت انتقال و مناظرات و ملاقات لسان اعجوبه زمان در
 یکانه اوان بود و مثل او هرگز ندیده ام و نباشد نکر و کسی مگر آنکه غالب آمد و او را دستگاف تمام و بی تعللی بود
 و درین بحث و مناظره و صاحب تذکره آورده که گویند کتابی از تصانیف او و بعضی تدوین رسیده مگر بجزی از
 کتاب التجاره و دیگر سائل متفرقه که تخریر آورده بود و فائش بسبب طاعون و در کربلائی علی بهانه و قیعد یا آنچه
 سنه یک هزار و دوهصد و چهل و شش هجری واقع شد سرحد الله از جمله کابر تلامذه اش و حاضرین مجلس افادش
 جناب مطالب فقیه عصر و وحید دهر مولانا ابراهیم فروتنی که بلائی علیه الرحمه بود و دیگر جماعتی بسیار از فاضل فاکه
 بهره کامل برداشته اند از جمله ایشان فاضل کامل فقیه تحریقه عظیم ایشان عالم المعنی جناب قاسم علی شیرازی
 ادام الله ایام است و صاحب قصص العلماء جامع و شای انجناب گفته که در مجلس درس او زیاده از هزار نفر نشسته
 از انجمله قاسم ابراهیم و اخوند ملا سمعیل نیرودی و اخوند ملا آقای در سندی و سعید العلماء بارفروشی
 و قاسم شیع برودرودی و شیخ مرتضی نجفی و غیرهم من الافاضل العظام و العلماء الکرام
 اخوند ملا عبد الجلیل الکرمانی و در کتاب مرآة الاحوال تقریر افاضل و اعلام بلد ذکر انشایان
 او رده عالیجناب مستثنی الاقارب فاضل کامل قلیل العدیل اخوند ملا عبد الجلیل است اصل وی از طائفه نیک
 کر کوئی است فاضلی است تحریره و عالمی است روشنفکر و در اکثر علوم افادت پناه و صاحب دستگاه است

و از جمله ملائکه مرسوم پیدایند آقا باقر بهائی بودند و حیدر آباد و کن سمیع شد که رحمت ایزدی پیوست ازین خبر
 خاتم و المهر بول خیرین شست و از جمله ولاد امجادش عالیجنابان علی القابان اخوند ملا عبدالمد و ملا عبدالصمد
 نهایت یتیم بطبع و ذکی الذهن و معلوم مریوند ملا عبدالاحد الکتر از سی صاحب کتاب مرآة الاحوال تقریب
 نوکرا اعلام در فاضل بلده که پادشاه آورده که از جمله علمای آن شهر بود عالی جناب علی القاب و فاضل ناب
 عالم فاضل کامل اخوند ملا عبدالاحد الکتر از سی که از جانب سلاطین عظام بنصب جلیل شیخ الاسلامی در کن
 بلده قیام داشت فاضلی بود جلیل القدر و عالمی منشرح الصدر و نهایت لسان و ترکی و سلیقه تامه
 در علم صحبت با امر و نبرگان داشت چند سال قبل ازین فوت شد میرزا احمد بن اخوند عبدالاحد
 الکتر از سی فرزند احمد ملا عبدالاحد سابق الذکر است مولف کتاب مرآة الاحوال بعد ذکر پدر نامدار او
 گفته و خلعت ارشاد چندی پیش عالی جناب علی القاب سلاله الانجاب علای میرزا احمد حکم داشت و قرآن پادشاه
 عالم پناه بران مقام ذوی الاخرام شست و نهایت احتیاط را در اجرای احکام مرعی سیدار و انقلاب
 اوقات امور رفاهات را بصفا سیکراند و چندین از مستفیدان مجلس شریعت مرحوم والد را جاد طاب ثراه
 بود و صبیبه و طفلی مرحوم مخوف شایسته قلی بیک عم والدین فقیر و جلاله اوست و از و چند اولاد دارد یکی عالی حضرت
 رفیع منزلت میرزا ابوالحسن است و باقی ناث اندلا عباس علی الکتر از سی بفضل و کمال بین الاقران
 و الامثال معروف ملا شفیعه در روضه بهیما و را تقریب فکر سائده خود ذکر نموده گفته حاج ملا عباس علی القاب
 از بلده کن از ست و در بلده که پادشاهان سکونت داشت وی عالمی محقق و دقیق و صاحب تبحر سائده هم در مشایخ
 بهتر از وی در فهم و در کجا چندین در بلده که پادشاهان از خدمتش استفاده کرده قدری از کتاب معالم الاحوال و
 شرح کبیر قاسم علی بلطائی خوانده ام وی از ملائکه آقا محمد علی بهائی بود و و جادای تصحیل بی نهایت فقر
 و تنگدستی گرفتار بود در انوقت استادش آقای موصوف نوعی اعانت او فرموده که خوشحال شده و علاو او آقا
 احمد شلت آقا محمد علی بهائی و کتاب مرآة الاحوال تقریب ذکر علمای بلده که پادشاهان مرقوم شست
 عالیجناب علی القاب فاضل کامل و محقق عالمی ازین ملا عباس علی شست و وی از اهل کن از ست و جاد
 و رخصت ملا عباس علی القاب سلاله الانجاب علای میرزا احمد حکم داشت و قرآن پادشاه

الخفی الجلیست تولیت افتاد احکام قضاء و ثامیه خراسان برست او بوده و گاهی باصفهان تشریف
 می آورد و علماء و اکابر فضلاء آنجا با عزت و احترام بخدمت او الا مقام پیش می آمدند و خصوصاً کتب حدیث
 حاجی محمد باقر کرباسی و جناب حاج سید محمد باقر شریقی علیه الله مقاهیم بسیار تعلیم آنجناب هر دو افتادند و
 تذکره آورده که آقای موصوفت بهند علیهم الشان و فاضل ثقه حلیل القدر از شاهسیر غریب العصر بوده مجاور
 مشهده مقدس حضرت امام بهام علی بن موسی الرضا علیه السلام بود و صفات زیاده در کتاب از اشجار کتاب لول
 الرضوی فی الاحکام الشرعیة فارسی و شرح کتاب لعه است و در اواخر عمر خود زیارت مشهده مقدس کرد ^{محل}
 مشرف گشته مراجعت باصفهان نمود و از آنجا ببلده سمرار برزقه از افغانی بحکم حجت جاده افغانی پیوست
 گویند که سال یک هزار و دویست و پنجاه و سی و هجری بود بنابر حضرت اندازد اش را از آنجا بسوی مشهده مقدس
 رخصتی نقل کرده و در هم اقدس آن امام الانس و انس رفتن کردند و در آنجا از راه تعلیم و احترام
 از کیمت آن بزرگوار بنابر حضرت اندازد اش را در راه آن سوره الله مولانا الشیخ اسد الدین
 محمد اسماعیل الشیخ شریکی که کتب فقهی کامل و عالم عالم و داماد و شیخ جعفر صاحب کمال الشیخ
 است مولانا موصوفت و کاتبین شریفین آید است و در وقت اصول و فقه سمرقند علماء ابو و سید محمد
 بن سید محمد رضا حسینی در آنجا بود که برای سید کاظم بشتی نوشته تقریب ذکر شایع نمود و سیرایه که از جمله
 مشایخ است فاضل علامه و عالم دنامه جامع طریق تحقیق و مالک از مفضل بن بطریق و معتدب
 مسائل دین و فقیه و مقرب مقاصد شریعت از هر طریق عمیق الهی الا ولی الا واه جناب الشیخ اسد
 دافضل و علاه از صفات شریفه است کتاب منبع تحقیق فی مسئلة التوسعة و التفهیم و آن کتابی
 مبسوط محتوی بر دلائل و افیه و برای این شافیه و کتاب مقابیس و فقه و کتاب کشف القناع عن مسئلة
 الاجماع تقریباً پانزده هزار بیت است از فرزندان جناب شیخ عالم عامل و فقیه کامل شیخ اسماعیل معاصر سید
 کاظم بشتی است دیگر شیخ حسن که حال بقید حیات است و فاضل شیخ اسد الدین موصوفت در حدود شین و یاقین
 بعد الا لاف اتفاق افتاد الشیخ محمد حسین بن محمد رحیم الکرملانی القشرونی الاصفهانی آیتی از آیات
 ربانی و علامه فی نظیر و لا فانی نقیض استغنی از ظاهر و صیفت کمالش مشهور در قطع و اقطار است کتاب المفضول

الفردیة فی الاصول الفقہیہ شاہ عدل برکمال عہدیم المثال اوست و اختراعات و
 مناقشات در تمام این کتاب بر قوانین الاصول محقق ابوالقاسم قمی کہ از معاصرین
 شیخت وارد از مجاورین ارض مقدسہ فاسل ال عبا علیہ السلام بود ملا شفیہ حادری و
 بہتہ اورا بہ عالم فاضل و محقق و مدقق ستودہ گفتہ بچند مصنفاتش کتاب الفصول فی
 الاصول ست مشہورست کہ جناب سید ابراہیم قزوینی از تلامذہ شیخ موصوفست قاسم
 در ۱۲۵۳ ہجری و دو صد و پنجاہ و چہار در کردہ سے محلی اتفاق افتاد مولانا ایچ
 محمد تقی بن محمد رحیم الاصفہانی از اکابر علماء فحول در علم اصول و برداشت
 محمد حسین صاحب فصول و داماد شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الخطای طالب ثراہ بود
 و ہم نسبت تلمذ بہ دست شیخ جعفر موصوف و حضرت بحر العلوم آقا سید محمدی طباطبائی
 بروجرودی داشتہ از تصانیف شریفہ اوست حاشیہ مبسوطہ بر کتاب معالم الاصول
 کہ سخن بہ فوائد تحقیقات و تدقیقات است بین اہل الاصول و علماء الفحول متداول
 و اشتہار تمام وار و شیخ موصوف از نجف اشرف بسوی اصفہان ہجرت فرمودہ و در آنجا
 بفضل و اجہاد میان سائر اقران از علمائے اعیان امتیاز داشت و در ہمان بلکہ
 داعی حق را لبیک اجابت فرمود ملا شفیعا بتقریب ذکر معاصرین علما کہ در عہد او وقت
 یافتند شیخ موصوف را ذکر کردہ و با فضل کامل و عالم محقق مدقق فقیہ نبیہ ستودہ و
 سے از اکابر فقہاء و اصولیین و مدرّسین معروفین است و صاحب قصص العلماء از شیخ
 کہ جناب شیخ از صاحبان علم اصول و از تلامذہ شیخ جعفر و بحر العلوم است اورا حاشیہ
 بر معالم است کہ فی تحقیقات و تدقیقات را شامل و استقصا را دلہ و اقوال را
 کامل و در مباحث الفاظ گوی سبق از سیدان ہلکان ربلودہ آقا محمد جعفر بن آقا
 محمد علی بن استاد الکمل آقا باقر البہبہانی آقا احمد برادر او و کتاب
 مرآۃ الاحوال ذکر شریفش بدین عنوان آورده عالی جناب محلی القاب ذمہ الاطباء

و تقاضای انتخاب فاضل ربانی و عالم صدرانی مقدس بے نظیر و زاهد روشن بصیر
 عمده المحققین و قدوة المجتهدین العالم المفسر آقا محمد جعفر دام ظلّه العالی فرزند اکبر
 ارشد والد بزرگوار حضرت فہم و استقامت سلیقہ و جامعیت فنون علمیہ خصوصاً
 فنیہ موصوفہ و بزرہ و تقویٰ بین الامام والا فاضل معروفت طبع شریف نقاد و راجع
 و کاسر و تکمیل ناقص و کامل دوست دریا نواز لشکر شک ابر بہار و بحال این فقیر و دیگر
 برادران نہایت رؤیت و پیکو کار و در تو وضع و فروتنی یگانہ روزگار و پیوستہ لیاقت
 و خدمت ولادت با سعادتش در بلکہ طلیئہ کاظمین اتفاق افتاد و با والد مرحوم
 بایران رفتہ و مدتی در دارالمؤمنین قمر در خدمت بندگان فاضل کامل عالم عال مرجع
 اکابر و فاضل مجتہد الزمان مطاعی جناب میرزا ابو القاسم چابلاقی مدظلہ العالی
 مصنف کتاب قولین الاصول و غنائم الايام و مرشد العوام و غیرہ تلمذ نمود و در کتب
 تربیت و النفاس آن وحید دوران از فضلای عالی شان شد و بعد از آن چند مدتی را
 در خدمت والد بزرگوار با ستغافہ مشغول گردید و برخی از ایام را در مجلس شریف بندگان
 مستغنی الالقاب فرید اللہ ہر وحید العصر جناب میر سید علی طباطبائی مدظلہ العالی
 افتاد است شریعیہ میبود و از افضل جناب باری و امداد النفاس شریفہ آباد و اجداد و علما
 اوتاد بدرجہ کمال رسید و صبیئہ مرضیہ عالیشان معلی مکان میرزا احمد ناظر حاجی علیخان
 مرحوم را در نکاح و حیالہ نمود و در آوردند و بطواف حرمین شریفین و عتبات عالیات مشرف
 شدند و در ارض اقدس کربلا سے معلی روضہ مذکورہ بر حمت ایزدی نیوست پس ہمیشہ کمر
 معظیہ عالی جناب معلی القاب عالم فاضل خیر الحجاج اخوند ملا محمد صالح مازندرانی
 نائب القدر بلکہ کرامت یاران را نکاح نمود و درین اوقات در آن بلکہ توقیف و وارث
 و حکام ذوی الاحترام و اعزہ و اعیان و رعایا و بریار شہ ارادتش برگزین و حلقہ
 اطلاعش را در گوش دارند و حضرت ظل آلہ بادشاہ حجاز را بابو سے رسم مراسلات

و نهایت الطاف و مهربانی و اشفاقست امامست چنانچه و جماعت و اجزای حدود و دیوار
 شرعی بحدش مرجع و باین شایسته با تمام پیران بنده و بسیار گوشه گیر و عزلت طلبند
 در مجلس تا بعد ضرورت نرسد لب سخن نمی کشند اولی تمیزش را اگر با او دعوی همی بکنند
 برتری کند اهل ملول ورنجور نشوند و بسیار است که در عالی مجلسش بیجا گردان لب با فاده
 کشوده اند و آن بزرگوار از جمله ستمناست غضب را در مزاحش راهی نیست هر که با او
 کند جز احسان چیزی نمی یابد بعد از والد بزرگوار هر که اندک سواد عربی داشت علم علم را
 بر افراخت و کوس لمن الملک را توخت بجز آن یگانه آفاق یا آنکه مجتهد علی الاطلاق
 بود با احدی بطوریکه شیوه علمای دنیا و اوست سوی رفتار نمود بلکه میدیدم که در دل
 بسیار خوش بود که شاید این حرکات معین از واد گوشه گیری او شود و لکن بی الله
 الا ان یتیم خود را شرح مختصر نافع تا تمام شرح محتاج تا تمام شرح نماید الدین بر تندی الاصل
 علامه و حاشیه معالم الاصول و متون و رسائل بسیار در فقه و اصول و جواب مسائل مشکله
 از کلک بدائع نگارش در صفحه روزگار بیا دگار است او را در مجادش آقا محمد صادق
 محمد کاظم و یک صبیحه است از لطن زوجه اولی و از لطن زوجه ثانیه درین اوقات شنیده ام
 پسرت عبد الله نام و یک صبیحه و نور چشمی آقا محمد صادق صبیحه مرضیه عالی جناب
 آخوند ملا صالح سابق الاقباب را نکاح کرده است و دختری از ان متولد شده است
 آقا احمد بن آقا محمد علی بن آقا بابا قزلباشی برادر آقا محمد جعفر سابق الدین
 است اخذ علوم و استفاده فنون از والد علامه خود و حضرت بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی و
 آقا سید علی طباطبائی و غیر ایشان فرموده و از ایشان اجازه روایت دارد و از دیگر
 اخلاص کرام همجو فاضل ربانی میرزا احمدی شهرستانی و جناب سید محسن لعلودی و جناب
 شهید رابع میرزا احمدی موسوی مشهدی و فاضل کامل ملا حمزه قاضی اجازات حاصل
 ساخته و در سنه یک هزار و دویست و هشت و سه سفر به هندوستان نموده و از ولایت حیدرآباد و

آقا محمد جعفر سابق الدین

میر ابو القاسم خان بهادر مخاطب بمیر عالم که مختار سرکار نظام بود و مقدم اورا گرامی داشته و
 در عهد ثواب سعادت علی خان مرحوم بکهنه و فیض آباد و کلکته و غیره رسیده حالات مفصله
 او در کتاب امرأة الاحوال جهان نما که از ما نثر قلم فیض شمیم ابو صفیحه روزگار یادگار است در دست
 درینجا بکلیه از حال خیر مال او مع ذکر تصانیف مشرافیه اومی نگار و ولادت او و راه محرم شده
 یکبار و یکصد و نود و یکم آخری در بلده کرانشان که از بلاد طبر و علی شکر از حد و دایره است
 واقع شده و در سن شش سالگی شروع بدرس قرآن مجید و کتب فارسیه نمود تا دو سال تقریباً
 بتحصیل نحو و صرف و منطق و سماع و کلام و ریاضی و نحو آنها از مقدمات پرداخته کتب فقهیه را
 بخندست و الله ماجد خود استفاده فرموده و در سن پانزده سالگی شروع در تالیف نموده حاشیه
 بر فوائد صمدیه و غیر آن از رسائل نوشته و تا یکبار و دو صد و دوم بحیری خدمت والد ماجد خود بسیر
 برده یا استفاده علوم مشغول و زید از انجالبشوق عتبه بوسی مراقبه طاهرین علیم اسلام سفره
 اختیار نمود و در شیف اثر خدمت عالیجناب معالی القاب فاضل مقدس بیجیل و ذاب غابیل
 اخوند ملا محمد اسماعیل یزدی که از ارشد تلامذه بحر العلوم بود و کتاب معالم الاصول را بنهایت
 استمدال قرائت نموده و نیز در کتاب آدره که عالم پیش فاضل عالم کامل شیخ احمدی مشهور بکاتب
 می دیدم و افادات هر دو بزرگوار را با آنچه بنام میر سید بنوع حاشیه بر آن کتاب می نوشتم تالیف
 شش ماه تا بحث او امر و لواهی نمودم اید از آن کتاب وافی فاضل مقدس ملا عبداللہ
 را در خدمت افاضل بیجیل سابق الذکر خواندم در آنوقت شروع کردم بنوشتن کتاب در الفحو
 و چهار مجلد او قریب بچهل و پنجاه بیت نوشته شده درین اثنا خدمت بحر العلوم حاضر شدم و بشراکت
 خلف ارجنده ایشان جناب امّا سید محمد رضا جمعی دیگر از طلاب زبده الاصول شیخ بهائی و
 منظومه آنجناب را که در فقه تالیف میفرمود استفاده میکردم بخلا سرگرم درس و بحث و تالیف بودم
 که از حضور والد ماجد غفلت رسید مشغول طلب من استخاره بکلام الله کردم این آیه برآمد و ان جاهدک
 علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعه پس آنرا بخندست

بواله نوشتم و معذرت خواستم قبول فرموده اجازه توقف دادند. چنانکه در سال آخریایم
 معاشرت بطول کشید بحجت دریافت فیض خدمتش بکریانشان معاودت کردم مدت یکماه توقف
 کرده مراجعت نمودم و در خدمت جناب مستطاب معلى القاب شیخ المحمد شین زبدة المحدثین و
 عمدة المحققین استادى جناب شیخ محمد جعفر نجفی باستفاوه کتاب استبصار و شرح قواعد علامه
 که خود تالیف میفرمودند مشغول شدم و از حضار آن مجلس شریفین بوده عالیجناب آقا سید محمد رضا
 سابق الذکر و آقا محمد تقی خاله زاد من و میرزا رحیم خلف سیرا تقی قاضی تبریز و سید ابوالقاسم
 معروف بسید میرزا خلف آقا سید حسین نهاوندی و شیخ موسی خلف جناب شیخ و شیخ محمد علی
 اعظم و شیخ محمد بن شیخ صادق و آقا محمد علی خلف مرحوم آقا باقر هزارجری و آقا محمد بن آقا
 کمال و غیر ایشان که هر یک از فضلاء نامدار و علمای فضیلت شعارانند و لبه جندی به لبه قدم
 رفتم اینجا جمعی از طلبات شرح لمعه و در فیه الاصول را خدمت صاحب قوانین فرمودند و در خیر تصرف
 شریعت میباشتم و بنظر صاحب قوانین میرسانیدم و اجازه پذیردین مرحمت فرموده انتهی بالجمله بفرستاد
 ارشاد و مرتبه عالیه از تخریص و آثار کتابخانه جامع الاحوال ظاهر بآهر نقل اخبارات علمای اعدام که بنام
 او نوشته اند و آن کتاب ضبط فرموده بخون تطویل از شمار بر قدری از زیارت اجازه افروخته
 در حرمه قاضی نمایر حیات قال بعد الخبیه و بعد فیقول لفقدیر الحقیر الیه الله الخیر حمزة
 بن سلطان محمد القاضی الخراسانی مولانا الطیبی مسکنهم الله سواد الطین
 و اذا هم من جیق التَّحْقِيقِ مَا كَانَتْ عَادَةً مَشَاقَّحًا وَاسْلَافًا لَا اسْتِجَازَةً فِي نَقْلِ
 اخبار الامم الاظهار لا اتصال السلسلة الیه صلوات الله علیهم اجمعین و كان
 ذلك مما یتبرکون به لایمهم و كان ممن تأهل لاختلاف الاجازة في هذا الان السالم
 الی اكمال الراجع مراتب العلم الی غایة المقصود البالغ منزلت الی مرتبة الاجتهاد
 و الفتوی نور حلقه الفضل و الکمال نور حدیقه العز و البلال ناشر حدیثنا

الشرعية) ابا عن جده المولى المعظم انا احمد رفعه الله الى اعلى درجات الكمال ووقفه
الى ارتقاء مدارج الفضل والافضل ابن الفاضل العلامة المجتهد في الفروع
والاصول المرحوم المغفور الواصل الى رحمة الله الغفور انا محمد علي الشهير
ببهبهاني روح الله روحه فاجزت له ان يروي عني الاخبار المروية عن
الشيخ المتبحر والائمة الاطهار سيما الكتب الاربعة المشهورة في الاعصار و
الامصار بل عملت كتب اصحابنا الابرار اسكنهم الله دار القرار من العلوم العقلية
والنقلية مما رويته عن شيوخ ومعتمد قطب فلك السيادة بحر كبريا في
السعادة افضل الحكماء والمتكلمين اعلم العلماء والمتشعبين الشريفة
الثالث المويدي بالتأثيرات السجاني المغفور الميرزا محمد مهدي
الحسيني الموسوي الخراساني عن شيوخ واستادة اقا بهاء الدين محمد
عن شيخ ميرزا بدر الدين محمد عن الشيخ ميرزا محمد الخراساني وطريقته
الى الائمة المعصومين في الوسائل مسطور وعن شيوخ واستادة الشيخ محمد
مهدي الفتوي النجفي عن شيوخ ملا ابو الحسن عن شيوخ شيخ الاسلام المسلمين
ملا محمد باقر المجلسي قدس سره وطريقه اليهم عليهم السلام في البحار المذكورة
وعن شيوخ واستادة قلادة المدققين ستمه خالص الائمة المعصومين جد جنانا
المستجيبين انا محمد باقر الشهير ببهبهاني اية الله في العالمين وطريقه اليهم معقود
انتهى تقدير الحاجة تصانيف او بنا بر آنچه در كتاب مرآة الاحوال مرقوم ساخته نميت حاشية صديقه
مسماة محموديه كه در كتاب ان در بدو سن تا بمنت كره تقريرا دو هزار و هشتصد بيت است رساله
نور الانوار شرح آية ليم الله هزار بيت است كتاب در الغرر في اصول الاحكام الائمة كه در
جنبه اشرف تاليف ساخته قريب چهل هزار بيت است شرح مختصر في از اول تا بحث غمالي
كه در بطور مقيم تحرير فرموده قريب شش هزار بيت است رساله قوت الميوت در واجبات معلومة

یکجمله ان تصنیف در آمده سه هزار و پانصد بیت است جواب مسائل مرشد آباد و آن پانصد
 است بیع الا بار و مسائل متفرقه اصول فقه و آن هزار و پانصد بیت است جزو اول کتاب
 مخزن القوت کشج قوت لامبورت که در فیض آباد در مدت چهار ماه نوشته و دوازده هزار بیت است
 رساله تحقیقه المجبین در مراتب فضیلت حضرت امیر طاهر بن علیهم السلام و اثبات خلافت بلا فصل
 جناب امیر انوین علیهم السلام که آنهم در فیض آباد نوشته تقریباً سه هزار بیت است جواب مسائل
 فیض آباد تقریباً یک هزار و سه صد بیت است تاریخ نیک و بدایم که با تمام تاریخهای بهر یک
 نواب صحت الدوله مرحوم در فیض آباد نوشته و آن سه صد بیت است تاریخ ولادت و وفات
 سادات ائمه اطهار علیهم السلام و آن نیز سه صد بیت است تاریخ بغلی تحت جنه الامان در احوال
 شایر انبیا و خلفا و حضرات ائمه و غزوات حضرت امیر علیه السلام و ملائک و کائنات
 قریب سه هزار بیت است عقد الجواهر الحسان در جواب مسائل حیدر آباد و کن هزار و شصت بیت
 است تنبیه النافین که در مابده کتب تصنیف ساخته و آن هزار بیت است رساله کائنات الرقین امین عن
 صلوٰه الحجه امیرین مرآة الاحوال تقریباً پانزده هزار بیت بوده باشد بتیاری که شریفین حکم البته قریب هزار
 بیت است و عدد ابیات مجموع آنها نود و پنج هزار بیت است تقریباً بهر کل احکام شکایات نماز
 وی از اولاد و ذکور پنج فرزند داشت آقا محمد اسمعیل بن آقا محمد علی البهبهانی
 برادر آقا محمد سابق الذکر است و سبط استاد الکمل آقا یاقربهبهانی علیه الریه حالات نامدار
 و در مرآة الاحوال جهان نمایان عبارت مر قوسست عالم فاضل کامل نبیل مقدس زاهد صلح
 جلیل جیدیل آقا محمد اسماعیل اطفال باشند بقاره بین ازین فقیه کوچک است اگر خون نشان
 نکته گیران نام نبود هر آینه اشوب بکیر قلم را در میدان محاب جلیله آن نور چشم گرامی اندکی جلوه
 مینمودم ولادت با سعادتش در دارالمرزفت از لطین طلیله جلیله رشتیه مذکوره اتفاق افتاده
 و تحصیل مراتب علمی را چندی در خدمت والد بزرگوار و چندی در خدمت برادر نامدار و چندی در
 خدمت بندگان امیر سعید علی سابق الالقاب کرده بسیار نکته دان و دقیقه یاب و خوش تشریر و

نیکو تحریر و در تمام خاصه در اصول و فقه نهایت روشنی و عاری معارج عالی و جامع فضائل و محامد
 جلیله است و در اول امر صبیحه مرشد جناب سید عظیم الیه را که غمزه است نکاح نمود و از و چند اولاد شد
 فوت شدند و بعد از چند مدت بهت بود مزاجی که فیما بین ایشان شد تفریق اتفاق افتاد و الحال صبیحه
 مایعیناب بوالینوس از فانی میرزا زین العابدین طبیب احمدی و زمانی در نکاح اوست و از غافلانه کلمه نیز بجا
 آورده است و کشیده ام که درین اوقات دختر عالی جناب معلی القاب اخوند ملا شریف خلعت حاجی
 عرب را که از بیرون و طاقولیت الی الان از رفقای مایرادر است و با مایرادر وفق در فتن جانانی
 و بغایت نیکه اخلاق و خجسته اطوار و سقا و صاحب فضیلت است و در نکاح خود آورده است
 و درین اوقات با اتفاق غیر اسحاق جانانی شهباز خان کلهر نریارت که معظمه مشرف شده در اوانی که
 در ایران بودم یکساله در فقه و یکی در اصول میپوشته معلوم شد که بدرجه تمام رسیده باشد
 و اولاد و تعدادی نیز زیاده از خود دارد و در جمعی و میرزا صالح و محمد هادی است و محمد محمدی الطین
 از وجه کلهریه است و احوال باقی و نیز قس معلوم تغییر نیست آقا محمود بن آقا محمد علی بهیجا
 برادر کوچک آقا محمد اسماعیل و آقا محمد سابق الذکر است و در کتاب مرآة الاحوال ذکر او باین عنوان
 آورده عالم فاضل و قوی کامل صاحب اخلاق پسندیده و ز چشم گرامی آقا محمود و فقه الله الملک
 الودود و از نور شیبی آقا محمد اسماعیل اصغر و باین فقیر در لطن متحد است فاضل است عالی شان و
 عالمی است با نام و نشان بفضائل و محامد صوری و معنوی موصوف و بعلم و حیا و تقوی معروف
 و لاوتش در لجه که انشا الله اتفاق افتاده مراتب شرعی را در بدو امر در خدمت والد بزرگوار
 تحصیل نمود و بعد با و شفقتی تمام در افضی تمام بود و برخی در خدمت برادر نامدار و این فقیر مستفاد
 مشغول شد و چند روزی از استمعان افتاد جناب آقا سید علی سابق الالقاب و دام ظلّه
 و در فتن از کلچیان حدائق افتاد است فاضل تحریر و عالم بی نظیر زبده المجتهدین و عمده المحققین
 استادی جناب شیخ محمد جعفر شرفی دام ظلّه العالی ای و بعد از آنکه سبانه عاری معارج علایا و باسج
 مراتب فاضل تر و فقهی است و درین اوقات سبانه عاری معارج سید که بهت تحصیل براتیه میاید و بعد از

اصغیان رفتند در آنجا صبیحه مرضیه عالیجاه شاه قلی یک بیکدی را در نکاح خود آورده است و سمیع شریف
که از فرزندی شده است محمد کاظم نام مولانا سید صفدر بن سید صالح الرضوی الکشمیری
عالی خیر و فاضله تحریر و قالی گوشت گیر از فضیله کشمیر بود راه زهد و قناعت و صبر و رضا و
ورع و عبادت و اتقای پیوند و شبها اکثر بیداری و صرف عبادت باری میفرمود و کمتر چنان
حق بین آن سلاله سید المرسلین از خواب می بیدار

به نیشب که همه مست خواب خوش باشند من و خیال تو و ناله ما که در د آلود
بالجمله جناب سید عمواره بمطالع کتب و درس و تدريس کتب دین مشغول بوده بر اکثر کتب
فریقین اطلاع داشته و سنت نظر انجناب از تالیفات شریفه اش ظاهر و باهرست و غالباً
علمش بر طریقه احتیاط بود و در هر فن از حدیث و تفسیر و کلام و معانی و بیان و فقه و نجوم و جبر
و تواریخ و بعضی از علوم ناموده اطلاعی و آموخته گاهی با هر دشت و تحصیل علوم انبیا عالم
ربانی و فقیه صدائی ملا محمد مقیم که یکی از اکابر و فضلاء کشمیر بود فرموده و اکثر در حضور و سفر همراه چنانچه
بوده حتی که در سفر کیهانی موصوف بجانب لکنو نموده جناب سید همراه بوده و پدر بزرگوارش
سید صالح که مرد صالح و عابد و متقی و پرهیزکار بود چند بار زیارت مرقد مطهر و مشاهد کرم جد خود
حضرت امام رضا علیه آتات الحجه و التنا مشرف گشته اکثر اوقات در سفر میبود تا آنکه بشهر کشمیر که
مقام مسکن و محل توطن او بود مراجعت میکرد در آشنای مراجعت در بلده کابل وفات یافته
و مرقدش لیش در همانجا واقعست سمیع گوید که اهلایان آنجا زیارت مرقدش میروند
و جناب سید موصوف صبیحه ملا محمد قاسم را که داماد آخوند ملا محمد مقیم موصوف بود و بعقد خود
داشت آنچه از حکایات زهد و ورع و پرهیزگاری جناب سید موصوف و انماک در عبادت
و صفاتی نفس قدسیه و ارتباطی که بعالم قدس داشت بسبع راقم رسیده بسیارست و رساله
جدالگانه باید تا احصای آن شود بالجملة اشتغال جناب سید در آنجا حوائج مومنین و تصالبات
در دین مبین بسیار بود و در حجت و مشقت بیشمار در فقر و فاقه برای تحصیل علوم کشیده تا این که سید

از جمله تالیفات جناب سید جلال کتاب بنظر رسیده و آن هر سه بطرز کسکول اندام و شون از
 نواد تحقیقات و غرائب تدقیقات علمای سابقین و صل احادیث مشککه و بسیاری از فنون مختلفه
 از کتاب سابقین نقل فرموده و یکسجله از اینها که بسیار ضخیم است بانامی اعیون موسوم شده جناب
 سید دوسر داشت یکی از آن علامه تحریر و مجتهد عزیز النظر آقا سید علی شاه طاب ثراه که احوال
 شیرکاش در ادراک آینه انشای الله مستور خواهد شد و دیگر سید عبداللہ رحمہ الله که در سنه ۱۰۱۷
 و اربعین بعد الالف و المائتین در عنقوان شهاب بن سجدہ سالکی غریقی دریای حجت الہی
 شد و چون خلف ارشدش آقا سید که در سنه ۱۰۲۵ و مائتین بعد الالف و المائتین از کتب میر بقصد
 تحصیل و تکمیل بسوی عتبات عالیات رفته بود از جهت الم مفارقت او حال جناب سید
 نهایت تشغیر گردید و بر الم مفارقت چنین سپری بعد وفات یک پسر جاده و پسر و جاده و پسر و جاده
 با جواد طاهرین خود فرمود و در آخر عمرش تنظیم الدوله از ابجدی علیخان وزیر الممالک
 بیت السلطنت لکنو که در فرخ آباد اقامت داشت و شرح برای جناب سید یغریا و در همان
 زمان آقا سید علی شاه بفتح آباد آمد و از اینجا بکربلای معارف چنانچه در ضمن احوال اینجا قوم
 یگر دو لقمه آقا سید علی مرحوم وقت مراجعت خود از کربلای معالی بفتح آباد و بنای اقامت جمعه
 جماعت در اینجا خطوط متواتر بنجست والد ماجد خود نوشته که محصل اکثر خطوط این بود که من اینجا
 هستم و لواب موصوف بتکفیل و خدمتگذاری و ترویج شریعت مصروف اگر مصلحت دانند اینجا
 با عیال خود و عیال من تشریف آرند و اگر حکم شود من بنجست عالی در کشمیر حاضر شوم آخر الامر آقا سید
 صفدر با عیال خود و عیال فرزند خود بفتح آباد تشریف آورند و از اینجا هر دو بزرگوار بالواب
 موصوف بکنند تشریف آورند و همچنین بمرض الموت مبتلا شده آخر روز شنبه هفتم جمادی الثانی
 سنه ۱۰۲۵ و مائتین بعد الالف و المائتین من الحجرة ازین دار فانی بهشت جاویدانی رحلت فرمود
 ارباب دانش و استعداد بسیار قطعات و تاریخ و قات آن مختصر فرموده علامه زکریا کاتب و در
 جناب سید محمد عباس اشو شری الیوم ازین احوال الله تعالی بفرموده و در کتاب تاریخ

این دو قطعه عربی اشعار در	
<p>اکه للبر من الدّهر الا ینتبه اسفل الصّبر وورق یتبادّ سحرًا کان الصّفد یاکه حسن جلوسه وهو الیوم علی الارض طیر فدا کان والله تقیا ووعا همدیا نظر العبد سنی الهجرة فی مطار</p>	<p>یبعده الموت من الوهم وما اقبل به اعرب العجم من الامر فصل یشتب وهما طلق من یرة اعجب به والله المولود الا عمل صاحبه مثد فی الناس له المثل قل الشی عبد الصّفد وللعبد قد رسیه</p>
وله	
<p>انظمت النجم برج الهدی سیدنا الصّفد رلمات کان لطیفًا عطر الخلق اذ یا عجبًا من لحد قد حوّل غاب عن العین ولما یغیب زد الفاد اتل لتأس یجنه</p>	<p>فاخبت اعین اهل الشرف هه هه الموت سری فی الثری اصبر ینتاب علی الصبّا الحزنة والرفعة والا لقا عن نظر القلب ما نای انکسفت شمس سماء العلی</p>
<p>السید غنی نقی الرضوی مولد و نشا بر او قصیده زی پور از لواج بلده که در دست وست فاضله خیر و از تلامذه جناب علی بن مکان آقا سید حسین خطاب شراود و مولد و تلامذه بتقریب ذکر تلامذه جناب سید العلم الوشته که جناب سیادت و کمالات آب مولوی سید غنی نقی مرحوم که در اکثر علوم سیماء درخشان او به در سید و معقولات و لغت عرب و خیر آن تشریف عظیم در شش در صفای ذهن و جودت قریحه و کمال ذکا و تفاوت تلخیص گوئی سبقت از اقران در دهر کافیه کلامیه زبان در بیان را تشنه نظر موده اگر آنکه بانه به مقابل را لزم فرموده بسیار تبحر پور و نور و علم و حکم آراسته و حکیمه صلاح و تقوی است از او و از شیبه و سبقت از کاتبان</p>	

و تواسع و قرین زائد الوصف و شش جلدی کثیر از طلبه علوم از فیض درس او استفاده شده کمال
 فضل رسیده اند آن قدره ارباب فضل و تقدس در راه حجب سینه یکزار و دویصد و پنجاه و هفت و هجری
 بر حمت حق پرست من شریفش قریب سی و هفت سال بود جنازه مغفرت اندازد از او را از
 لک شکر سها الله بسوی قصبه زید پور که موطن مالوفش بود نقل کردند از تصانیف عالیه اش ساله
 فرقیه در لغت است که در آن فرق میان لغات قریب المعنی را بیان فرموده و نهجیکه اکثر اهل علوم
 از طلب و فقه و منطق و حکمت و غیر آن را بکار آید و در تصنیف کتاب تلخیص اللغات که جمعی از کلام
 لغت بایر سلطان در چندین مجلدات ضخیمه جمع آن پرداخته بودند مشارکت غالب داشت
 حتی که از برای آن بعد اصلاح و تصحیح آنجناب به بیاض میرسد بلکه گویند که تصنیف بعضی مجلدات
 نهجیکه آنجناب است و رساله شرح دعای ضیاح نوشته بود که نوبت به بعضی آن نرسیده
 و همچنین رسائل دیگر هم دارد که در سوده مانده و نوبت اتمام نرسیده و رحمه الله تعالی آنرا
 مؤلف گوید که بسیار از فضلاء معاصرین انعموا اذعان فضل و کمالش داشته و غایت اعزاز
 و احترام در تحریرات خود مرغی داشته خصوصاً صاحب کتاب علامه زمان مولانا اسید محمد عیسی
 القسری دام علاه و مدنی بقاه که اکثر اوقات سلسله مودت و مکارمات با وی مربوط داشته
 و با عزاز و احترام در عبارات مراسلات خود در یاد فرموده چنانچه علامه موصوف در مکتوب خود
 که در سینه تسع و اربعین بعد الالین و المائتین بعد اشعاری چند که در وصفش انشاء نموده اند
 المصطفی العطرین و البیدر الیه فوق مقام الفضل و العجیاج المصطفی
 سبیل السعادة عربین القادة مرکز الکمال قطب السعادات المصطفی
 لمکارم العادات الحادی لمحاسن الصفات صاحب الخلال الماثورة
 و الخصال الحميدة الموفرة التي لو حل وسطا طالیس حضرت بهیعت عن عوائد
 حکمت حدة فطنته بحدیدس لکما فی الضمائر قلیل الاظهار و یکاد زیقیا
 یضئ لولم تمسسه نار الودع التی المتقى البارع اللوذعی الا حوذ ذوالطبع النقیض

العلامة السيد غني نقی لازالت تمارق افاداة مصفوفة وذرانی فیوضاته مبدقة
 وازجمله مکاتیب انجیاب که بحجاب بعض رسائل علامه ششتری دام الله تحریر فرموده چون ششقرن نظم
 و نشر است برای ملاحظه ناظرین ثبت مینماید

<p>فان عبدنا غيرة شقينا كليل الفكر مغموم حزين الى العلامة الحيد الفطين هيا حيث كالدر الثمين يحاكي نغمة عن ياممين و لوج الرق في جسم الحنين يزيج الكرب من قلب الطمين الى اتباع سيدنا الرصين على من علمه علم اليفتين هيه شمس الاضائة اليقين على محبوبه ذات المجون لايقن حسن جوهره الرصين صديق صهادتي خلد خدين حليف الفضل والحجاة التكين سماء المحيد والغصن المبين بالآف الصراعة والحنين هوى نحي التراب على الجبين تفوق الورد بل خلد الحسين</p>	<p>بسم الله وبه بدئنا كتاب من هجين مستكين كتاب كله حب وود نسيم العقيم بلغه سلاما سلام طيبة يسمو عبيرا سلاما ليس يشبهه كمالا سلام عبقرى حار حسنا سلام من اليف السقم طرا سلام حقت بالاخلاص كلا سلام مستنير ولا يضا كلون الورد لابل عين تبار على من لو تحدى جوهر ثيا على انس ايدى نوى انتخاب على خلاص اريب مع حجر على تطيب الخزانة والمعالي على من داره اهوى اليها على من ان اناه ابود ورسول على من في لطفه معان</p>
--	--

مجموعه
 کتب

نسخه
 خطی

او حلا لا عصا اذ بلغ اداء الامصار ليس احدا يعارضه في شذرها
 فوائده من النظر والنشر ومن ذرائعه كما لا في هذا العصر فاستلذ
 العبد المخول بثمراتها واستحله من حلاوة نكاتها لكن لما كانت ينسب
 عن عدم التفات ساكنها الى تصحيح ما في الرسالة من الخلل وحذف ما فيها
 من التلأل كدت ان احرق بنيران الملل واستغرق في بحر الكلال
 لعله عد في من لا يستحق بلطفه العليم ولا يستوجب منه المجسيم
 ليت شعري ان المولى الوحيد لم يصيحه فسادها ولم يرزل كسادها
 هل لست من التمسكين بولائه امر لست من التمشين تحت لوائه
 ام لا استحق لاستنار الهجئة بذيلى رحمة ما الباعث على ان لا تروى
 بامائه واني اعلم من قبل ان جنابه ميز الصالح عن السقام من كلام
 بعض الاشعريه المنازعية بوجوه استقام لا ادري بما منعه
 عن عدم التماسي من التخيير والتصرف المنزير من التقدير
 والتاخير فاريد ان اسئل الرسالة المعلومة الى حضرته ثانيا
 ولعن ان الاتماس في استصلاحها ثانيا اذ المرء لا يعرف ما في
 نفسه من العيوب ولا يتجنب استئناس من اللغوب هذا ما جرى عليه
 يراع العبد المحموز الافعال على سبيل الاستحجال حالة كثرة
 الاستحجال وتوسيع البال الجهد اصغرا لا فساد موتان الفوائد
 الماسور سلاسل الاثام الموهون بايدي الاسقام المعتصر
 بفضل ربه القوي السيد غني نقى الرضوى اغناك سبحانه من المجسيم
 وصيغ عنه سقطته بفضل العبد المامل ان يصيحه المولى ما في هذا الكتاب
 من السقام ويحوم فيه من اغلاط صدرت عن داعية السقام الذي

استولت علیه جنود الامراض في هاتى الايام وخير المختار السلام من السلام
 جناب علامه اوصدى الناس مولانا اسيد محمد عباس دارم طلاله علينا در تاريخ وفات آنجناب
 اين قطعه فرموده

عن المعائب ما نسيت حماده وجرت لفريقه العيون المجامدة اذ يذكر ان نشيد وقصبا ثده تقوى وعلم ترفنفس ناقده سهل الليالى كيف اضحت راقده امنا نعت كماله فعلا حاده	ذالك الغنى عن المعائب والنقص نضبت عيون العلم عند وفاته يكن عليه يراعه ومداده عجبا لرتبه التي حلت بها عجبا لقلته التي عهد بها هذي ايان رحيله من عندنا
--	---

عام الوفاته له مراتب اربع

سبع وخمسين واثنتان واحده

علامه همدى بن محمد شافع الماستر ابادى المازندراني دى از شاهير فضلى اعيان
 ومولد ونشأ او بلده مازندران است استفاده علوم و اکتساب فنون از آقا سيد على طيلى طباطبائي
 و جمعى از علمای عاليشان فرموده و بمرتبه عاليه اجتهاد و درجه قصواى فضل و رشاد فنا گزويد و مدتی در
 بلده کرمانشاهان اقامت داشت و در عهد خلعه مکان غازى الدين حيدر در حد و دسنة اربعين
 بعد الالف و المائتين بيلا دهند و ستان آمده بقيه عمر در بلده گذشت و اقامت داشت و دى عام
 بتحر و فاضل مجتهد و هميشه مشغول تصنيف و تاليف و تدريس بود و بگوشه عزلت و قناعت بسير
 سبب و اکثر مردم گمان دارند که ادب حسن اخلاق و توجه و التفات را باکسى مرعى نيفرمود
 لکن حق آنست که بجز اهل علم و جمعى از طلبه علوم که بجهت استفاده حاضر خدمتش ميشدند با ديد
 مردم ارتباط و ملاقات کمتر داشت با عوام الناس از غير اهل علم خصوصا کاري و التفاتى ندا
 و با جمعى که از اهل فضل و کمال با طلبه علم و ستيفيدان خدمت بابرکت او بود و نميگمال توانست

والتفات و محاشن اخلاق و بذل اشفاق پیش می آمد تصانیف و تحقیق و رسائل انبیه دارد که نشان
کمال فضل و غایت اجتهاد اوست لکن بعضی از آن ناتمام و بلکه بعضی در سوده مانده یا بجزله از
سائر کتب و رسائل مصنفه آفرحوم که معلوم این حقیر کثیر التفسیر شده است رساله قاطب العقول
فی بیان قواعد الاصول و کتاب بنابرین الفریات فی الاشیاء اشعریات در فقه که نوبت تمام
آن نرسیده و تقدیری از آن از باب طهارت تصنیف شده و دیگر حاشیه بر شرح مطول سیمی به
مکمل است که آنهم با تمام نرسیده و قدیمی از آن ناتمام مانده و رساله اصول بن بقاری که آنهم ناتمام
است و رساله ثمره الفوائد در مسئله ترجیح اجماع منقول که آنرا در لیده کرمانشاه در ادوکل سنه یک هزار
و دویصد و سی و پنج هجری تصنیف فرموده بود و رساله مصداق الاجتهاد لاختبار جوده ما جمعه
فی القدر و الفوائد و رسائل اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام که آنرا هم در سنه مذکوره تألیف فرمود
و رساله فصل الخطاب فی حقیقه ظهور آیات الکتاب که آنرا نیز در سنه مذکوره تصنیف فرموده و
رساله احسن الاقوال فی تحقیق ما هو الراجح بالالفاء عند تعارض الاحوال که آنرا در سنه یک هزار
و دویصد و سی و هشت هجری نوشته بود و رساله چهارت در احکام طهارت بزبان فارسی و رساله
ممتاز و رسائل نماز در فارسی که تاریخ تصنیف آن سنه یک هزار و دویصد و سی و هفت هجریست
و رساله استحکام و وسائل صیام فارسی و رساله کنوز در نماز بهیسه نوافل و رساله بهیه السلطان
در بیان اصول ایمان که آنرا از راه تحفه برای پادشاه خلد منزل نصیر الدین حیدر مرحوم در لیده
لکهنو تصنیف فرمود و تاریخ ماه شعبان سنه اربع و بیست و سه هجریست رساله غرة الحبین در احکام نماز پنجگانه
که آنرا براسه نواب منتظم الدوله حکیم حمدی علیخان مرحوم قلمی فرموده بود کتاب مجاری الاثر
ترجمه جلد هشتم بحار الانوار که آنرا در سنه اربع و بیست و سه هجریست و در سلطان خلد منزل سابق الذکر
بیاد شاه یکم مرحومه نوشته باب اول و باب ثانی از آن با تمام رسیده است و رساله
اعانة الباری در جواب شبهات اخباری و رساله در ذکر بیخ حدیث در فضائل جناب پیر علی
که بفارسیست و رساله نغم المؤمن در جواب مسائل متفرقه بزبان فارسی که در بعضی بلاد رسیده است

از برای ثواب ممتاز الملک مؤمن طینان تالیف نموده بود و رساله نکاح بزبان فارسی و رساله مواهب
 در فواید حلیله متفرقه که منتخب از تصانیف علمای سلف است و آنرا در شش یکم هزار و دویست و پنجاه و
 هفت هجری تالیف فرموده و مسودات در علم نحو و نحو که نام است و مسود شمس عالم الاصول
 در اصول فقه که آنهم نام است و رساله در علم کلام بقاری موسوم بالیقان در بیان ارکان ایمان
 که آنرا شتمی بر رد اقوال بعضی تلامذه سید کاظم رشتی در او اثر عمر خود تصنیف فرموده و آن تا باب
 نبوت نوشته شده بود و ثبت با تمام آن نیز سید وفات آنجناب در ماه ذیقعد سنه یکم هزار و دویست
 و پنجاه و نهم هجری در بلده لکهنو صانعه شد که واقعه در دربار التقریر حیدیه تعمیر جناب غفر آنجا
 علیه الرحمه مدفون گشت از تلامذه اش جماعت بسیار درین دیار اند که در علم و فضل میان ایشان
 و اشال خود ممتاز اند استبد کاظم بن قاسم کجینی الرشتی در علوم عربیه و اصولیه و
 فقهیه هجری ذخیر بود و اما در عقائد و اقوال وی بطریق شیخ قدس شیخ احمد حسینی و ترجیح طریقه او بود
 تا ویل اقوال و عبارات اشیکرد و میگفت که عبارات شیخ زیارت که مردم بر کفر و زندقه حمل میکنند
 من معانی آنرا بر پنج صحیح میدانم و مدعی بود که شیخ او در نام امه علیهم السلام را دیده و موجب افاضه
 انوار آبی بر او گردیده با جمله اتباع او را که بر طریقه وی اندک شکیه نامند و شیخیه هم گویند و خودش هم
 اقوال غریبه و تحقیقات عجیبه دارد که بنظر بعضی فضلا خوش نمی آید و بعضی نسبت کفر و فساد
 عقیدت با وی میکنند و الله اعلم بحقیقه الحال القصه تفصیل لطایف عقاید شیخ و قوا
 مختلفه اینفرقه مستحضره را جناب مولانا سید العلماء قدس سره در تصانیف اینفرقه خود خصوصاً در
 در کتاب افادات حسینیه فی صفات الرب البریه و کتاب حدیقه سلطانیه بدلائل شافیه و بر این طریقه
 از معقولات بیان فرموده اند و عبارات ایشان از تصانیف ایشان نقل کرده بنقص و روان
 با حسن کلامی که خرید بر آن تصور نباشد پرورخته اند و این اوراق گنجایش ذکر آنها ندارد من مشاء
 الاطلاع علی المفصلات فارجم الی تلك الافادات و نوات سید کاظم در سنه
 یکم هزار و دویست و پنجاه و نهم هجری اتفاق افتاد و در آنجا سید کاظم را در آنجا دیدم و در آنجا

ذکر نموده نیست کتاب الواسع حسین بنی الحارث الالبته و شرح خطبه طنجیه حضرت امیر المومنین علیه السلام
 که آنحضرت آنرا در میان مکّه مدینه انشاء فرموده بودند و تفسیر تیه الکری تقریباً هفت هزار بیت بود و با
 شرح حدیث عمران صابلی در ذکر سباحه او با حضرت امام رضا علیه السلام و شرح قصیده لایسته
 بعد الیاتی از فندی فی مع مولانا امامنا الکاظم علیه السلام و رساله مبسوطه در عقاید اصول خمس
 رساله مطالع الاقوال رساله در اجوبه مسائل ملا محمد رشید موسوم بمسائل رشیدیّه و رساله در
 بعض اسرار سبله و رساله در شرح اسم اعظم و رساله در بعض اسرار سبله و سوره حمد و رساله در بعض
 امور تنبیه از سبله و رساله در اسرار سبله ایضا و رساله در بیان میزان قیوم و قطاس و تقسیم رساله
 در بیان کیفیت سلوک الی الله و رساله در اخلاق و رساله در اجوبه مسائل ملا آقا محمد رشتی
 و رساله در اسرار شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و ذکر مصائب آنحضرت و رساله در اجوبه
 مسائل ملا محمد علی خراسانی ساکن نجف اشرف رساله در اجوبه مسائل شیخ عالم و قاضی کامل المو
 البیل الشیخ اسماعیل بن الشیخ اسد الله الکاظمینی در بیان عصمت و تفسیر قوله تعالی ان
 جاء علی فی الارض خلیفه و در اجوبه معرفت ائمه اثنا عشر علی کافه الله تعالی تفصیل و دیگر رساله
 و رساله در اجوبه مسائل عالم محقق مدقّق شیخ محمد بن شیخ عبد علی آل حیار القلیفی رساله در اجوبه
 مسئله سید حسن رضا سندی در ادله فقیه و رساله در اجوبه ملا مهدی رشتی در ادله شرعی و رساله در
 بعض مسائل اصولیه و رساله در بیان اینکه بیان الفاظ و معانی مناسبت ذاتیه است و در بعض
 فضلا که قائل بعدم مناسبت بود و رساله در ذکر لغت و در علت ایجاد آن و رساله در بعض مسائل
 اصول ایضا و رساله اصولیه ایضا مشتمل بر فوائد شریفه و رساله در ذکر اینکه حقیقه شرعیّه یا است
 و رساله فی ان الله لا یخاطب الناس الا علی ما یفهمون و رساله در احکام طهارت و ایلا در اجوبه
 سائلیکه از بحر سیده بودند و رساله در احکام طهاره و صلوّه که در آن محض فتاوی اند و رساله
 در جمیع علوم و رساله مختصره در حج و رساله حد لفظه و احکام آن رساله در بعض مسائل میراث رساله
 و رساله زکوة و احکام آن و رساله در اجوبه مسائل خمس و رساله در بعض مسائل بیع و صلح

ورساله در اجوبه سائل نکاح و طلاق و احکام آن و رساله در اجوبه سائل وصیت و ما يتعلق و رساله
 در ذکر سائل امانت و شرکت و وکالت و نیابت و سایر مکاسبات و مقاضه و قرض و مزارعه
 و بعض سائل دیات و حدود و رساله در بعض سائل جهاد و ما يتعلق به من الحریة و شرایطها
 و احکامها و احکام الاراضی المفتوحة العتوة و بعض السائل فی التذرة و الوقف و رساله در اجتهاد
 و تقلید و بعضی سائل قضاء و رساله در سائل تفرقة در سائل طهارت و صلوٰة و نجاست و اشالها
 و رساله در بیان نسبت حاله آنحضرت با عاایشه و بعض احوال متعلق بامام و ثواب او و دیگر آنرا رساله در
 اجوبه در سائل کثیره در اصول فقهیه و احوال ادله شرعی و رساله در اجوبه سائل عالم عامل و قابل
 کامل شیخ علی بن قمرش در بعض سائل فقه و در بیان عوالم و در تفسیر باطن قول حق شکی و فدیانا
 بدیج عظیم و دیگر بعض سائل مشرح قصیده ابن سینا فی السجّال عن علاءه تعلق الروح الجسد
 و مفارقتها عنه و رساله در اجوبه سائل انبذاد در فقه و رساله در فقه بحجاب سائلیکه از بلده حسابه و
 و رساله در اجوبه سائل شیخ محمد احسانی در جمع بعض آیات قرآنی و دیگر فوائد و رساله در اجوبه سائل
 حاجی میرزا محمد ابراهیم تبریزی در احوال صاحب العصر الزمان و ذکر ویت آنحضرت و زمان
 غیبت کبری و دیگر سائل و در حقیقت خانه که معروف لغیر اشن است و رساله در معنی قول آنحضرت
 ان الذکر لیس قول باللسان ولا اخطار بالهال و دیگر احادیث و رساله در
 جواب مفتی بغداد که مذہب اہلسنت داشت و دیگر رساله موسومہ بیومیہ در جواب بعض سائل مفتی
 سابق و رساله در جواب سئله عالم فاضل میرزا محمد شفیع نائب صدارت تبریز از مسئله بحث نجومیہ
 و رساله در جواب بعضی از افاضل خراسان و رساله در جواب سائل میرزا محمد شکی و رساله در اجوبه سائل
 میرزا حسن اہندی عظیم آبادی در بحث معاد و بعض تحقیقات فقرات دعای سمات و رساله
 در جواب سائل سید حسن رضامندی شمل بر مباحث عجیبه و تحقیقات غریبه و رساله در جواب
 حکیم سلیم محمد علی شند در بعض سائل طبییہ و رساله در اجوبه سائل فاضل اوقاف شیخ حنیف استاذ
 احمد بن شیخ صالح بن طوق القطیفی در معنی فقره یا مژدال علی الله بدان است که در کتاب

ضیاح دارد است و دیگر احادیث و رساله در جواب بعضی افاضل از اولاد شیخ عبدالجبار قطیفی در ترتیب فتوح
تبعی و رساله در اجوبه مسائل سیدین قطیفی در علوم شمس و رساله در جواب مسائل شیخ محمد حبلی که از بلده حسا
فرشاده بود و در فقه و رساله دیگر در اجوبه مسائل بلده حسا و احادیث متفرقه و رساله در اجوبه مسائل که از بلده
اویش شیخ محمد حسین بن خلف بجزانی رسیده بودند و رساله در اجوبه مسائل که از جبل عامل کفشی شده بود و آن
مسئله اند و رساله در اجوبه مسائل عالمیه که از بحریراجه مسائل سابق که از جبل عامل رسیده بودند و آن مسائل صعبه بودند
مثل مسائل کثیره است و رساله در اجوبه مسائل غویه و تفسیر قول ان الحرف کان موجودا قبل وجود
السموات والارض و دیگرها متعلق باین و این رساله مثل برسیا مسائل صعبه است رساله در اجوبه
لبنده در یکجانب و در هر دو عالم و فانی و مشهور و رساله در اجوبه مسائل سید علی بهبهانی در مسائل متفرقه و رساله
در جواب مسائل سید علی بندکوردی و ذکر فرق میان بنیوت صفت و میان بنیوت عروت و رساله
در اجوبه مسائل مرزا محمد باقر الطیب البهبهانی و رساله در شرح دعای سمات و فیه سن عجایب
المطالب که آنرا بالتماس فاضل کامل و نور از سر ملا علی صغری نیاپوری نوشته بود و رساله در شرح قصیده
بائیه من شندو الذهب لعلی بن موسی الاندلسی در علم کیمیا و اول قصیده که مذکور نیست - مطلع

حکین البیضاء الشجر و اثناع عشرها
فان لها تحت القشور لبابا

و رساله در اجوبه مسائل ملا کاظم مازندرانی در علم کیمیا و رساله در اجوبه مسائل مازندرانی در شرح دعای
اسباع و رساله در اجوبه مسائل ملا عبدالوهاب لایحانی در ستر عدم استجاب دعا و اثر تربیتیه
و رساله در تنبیه بعضی افاضل اهل نجف اشرف و بعضی مطالب عبائر از رساله خود که در علم خلافت
و رساله در توحید و رساله در اجوبه مسائل میرزا علی اشرف مراغی در احوال ملا که در رساله در شرح کلمات
منسوبه بسو فیخر رازی در مقدمه توحید و رساله در اجوبه ملا همدی رشتی در مراحات افزیه و رساله
در جواب مسئله قاجار شریف کرمانی در تهذیب اخلاق و رساله در علم نبیوت و رساله در شرح رساله
اسطرلاب شیخ بهاء الدین عالمی و رساله کشف الحق و در باب بحث متفرقه و رساله در اجوبه مسائل

حاج عبدالمطلب سالک در شرح چند فقرات شرح زیارت استاد و در سالک در ترجمه رساله حیوة النفس
 استاد و در سالک در ترجمه مختصر الحیدریه فی الفقه لمولانا شیخ علی علی الله مقامه و در سالک جزوه
 در سلوک الی الله و در سالک در اجوبه سائل مولانا شیخ محمد بن حسین بن خلف بن سلیمان و در سالک
 مسمی به حجة البالغة در ردیه و در تفصیل و اثبات نبوت آنحضرت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 و دیگر بابت و در سالک در جواب مفتی اخوند در تفسیر قوله تعالی یا ایها الذین امنوا شهادة
 بینکم اذا حضر احدکم الموت تؤسلوه ضلع و رد شافیه و دیگر سائل و در سالک در اجوبه
 سائل ملا حسین علی و در سالک در اجوبه سائل سید تقیم قزوینی و در سالک در مقامات طاهره و بانیه
 و ذکر تاویل و غیره و در سالک در اجوبه سائل بعض علمای جبل عامل و در سالک در حقیقت عقل
 روح و نوم و ماده آفتاب و غیره و در سالک در اجوبه سائل میرزا محمد حسن بن ذریع میرزا محمد و در سالک
 در بعض فوائد جعفر و در سالک در اختلاف مراتب موجودات و در سالک در سراسر صلوة و اشیا خلق بها
 من الطهارة و سراسر الصیام و الزکوة و الخمس و الحج و تفسیر سوره الحمد و التوحید و لقد ذکر
 ستر غیبت امام علیه السلام و دیگر امور و در سالک در انطباق عالم کبیر با انسان و در سالک در معنی لفظه
 فی البطلان و در سالک در حل شبهه اکل و ما کول که در جواب سوال شایسته محمد میرزا نوشته بود
 و در سالک در اجوبه سائل عبدالستبک و دیگر رساله در جوابات سائل او و در سالک در اجوبه سائل
 محمد رحیم خان و در سالک در احکام ولد الزنا و در سالک فی حقیقه القول فی الاخبار من المجهدين
 و در سالک در اجوبه سائل هندی که کسی از هند فرستاده بود و در سالک در ترجمه بعض اجزای اوایل
 شیخ زیارت و در سالک مقامات لعافین و در سالک در اجوبه سائل بحرین و در سالک در اثبات فضیلت
 حضرت فاطمه از مریم و سائر نسوان از آیت قرآنی و ذکر مراتب تفضیل من انصار الحسین و
 انصار القائم غمجل الله فرجه و سلمان و عمار و ابان و مقاد و در سالک در شرح کلمات
 بعض علما و در سالک فیما یکل اکله من صید البحر و البر و دیگر سائل و در سالک در اجوبه سائل شیخ سلیمان
 بن عبد الجبار سقطی و در سالک در عصمت انبیا و در سالک در مسئله معاد و در شرح لوامع شیخ استاد و در سالک

لا شمه نوشته در ساله در سالیکه کسی از شام فرستاده بود در ساله در حکم تده است و طوطی که در ساله موسوم
به بجه و منه در ساله فی النون و وضع دائرة بالجمال الثمین و حکم الواو من البین و رساله در ساله در ساله
حج در جواب سوال آقا محمد باقر زیدی در ساله در سنه حدیث ان الله خلق آدم علی صورته
که آنرا در که مشرفه تخریر نموده بود در جواب اعتراض بعض اهل انکار و رساله در شرح این بیت
که بحضرت امیر مفسر اند

اروی العلم فی ذل و جحیم و محن	و بعد عن الالباء و الاله و الاولاد
فلو کان کسب العلم اسهل حرفه	لما کان جهل علی الارض الاثر

در ساله در مقدمه شرح اربعین خود و رساله موسوم به دلیل التحیرین و رساله در جواب بعض
سالکین از ازل مکاشفه و تمکین در تفسیر فقره دعا پر روزه ماه شعبان و آن نیست -
الهی هب لی کمال الا نقطع الیک و انما ابصار قلوبنا بضیاء ظواهرها
الیک حتی تحرق ابصار القلوب حجب النور فیصل الی معدن العظمة
و تصیرار و احنا معلقة بعمه قد سالت و رساله در حل بعض اشکله
در ساله در اثبات وجود جن و بیان حقیقت و صورت و ماده و هیات و ایتیه و غرضیه آنها و ذکر
تشکل ایشان با اشکال مختلفه و تکلیف و عبادت و موت و حشر و جنت و نار و سایر احوال ایشان
که آنرا در جواب سئله عالم عامل و فاضل و اصل میرزا موسی ابن الحاج میرزا حسن الشیبه با رشتی
که از قزوین همراه خود آورده بود نوشته بود هدا اما وجدناه من مولفات و
مصنفانده السید علی بن السید ولد علی التمیم آبادی اللمکنوی طاب قدما
ولاوتش در لکهنو بهیچم سوال سده یکم از رود و صمد بحری واقع شدی صاحب زهد و ورع و در کثر
علوم و اخلاص و تهارت و پشته ذات و الاصفافش همیشه صرف و عطا و هدایت خلق و اقامت جمیع
و جماعت بود در اکثر فضائل شهرت داشت و تیار علم و قدرت و فن تجویدی فی تفسیر بود در سنه ۱۲۰۳
بعد الالف و المائتین از هندوستان بکر لای سعلی سفر نمود و علمای انجا تعظیم و احترام او میکردند

تخصراً فاضل سید کاظم شتی بسیار در رعایت تعظیم آن سید جلیل القدر کوشید و کمال ذاتی او را دریافتہ اجازتہ تسلیم بر بدائع و فضائل آنجناب نوشتہ بانجناب داد با کلمہ سید موصوف در سہ سہت واربعین بعد الالف و المائتین باز مراجعت باین دیار فرمودہ پیوستہ مصروف و عطف و ہدایت مردم و تدریس و تفسیف نمود او را در سفر علیات و باخشات و مناظرات بانحالین واقع شدہ از جہان ^{نصف} اوست رسالہ در بحث حدک و در رسالہ در باب متعہ و رسالہ در علم قرأت و رسالہ در رد احوال انجائین و رسالہ در جواز تغریب داری خیاب سید الشہداء علیہ السلام و تفسیر کلام مجید لاجبارت ہشتہ در دو مجلد و بعد تمام آن تفسیر در سہ ست و پین بعد الالف و المائتین مرہ ثانیہ جامعہ از دوستان و نقباء از لکھنؤ سفر نمودہ بزیارت شہید و قصہ رضیہ ضویہ علیہ الاف التحیہ مشرف گشت و از انجا بزیارت شہداء مقدسہ ائمہ عراق مراجعت فرمودہ بعد کتبہ قلیل در کر بلائی معنی بطریق قنات قلبی کہ از مدنی دست بتاریخ بیجہم ہم ماہ مبارک رمضان سنہ تسع و خمین بعد الالف و المائتین بر حمت حق پیوستہ مدت ستر شرفش پنجادہ ہشت سال و یازدہ ماہ بود و قبر شرفش در آن مکان ملائک کشیان در پہلو قبر مقدس جناب آقا سید محمد بن آقا سید علی طباطبائی واقع ست و مولانا سید ابوبہیم حامد کہ از علمای عاملین و نجمہ قاطنین و ساکنین آن بقعہ طیبہ و مقام کریم بود خطی شتہ خبر وفات آنجناب بخدمت جناب سید العلماء طاب ثراہ نوشتہ بود و در تسلیہ و تعزیر آنجناب چیزی او را

در آن درج فرمود کہ نجمہ آن این بیت بود

وما الذہر الا محنة و بلیة
توب و انباء النمان نیاہ

بعد از ملاحظہ خط مزبور جناب سید العلماء طاب ثراہ خطی کہ بکتاب خط مذکور قلمی ہشتہ بعض جہات ثبت نمودہ و شود اما بعد فقد وافی البینا کتاب من جنابک المستطاب مخبرا بمصائب یالہ من مصاب و اقلقنا بوفاتہ السید المحمد المکرم المعظم الاخر الاقوم السید علی اعلی اللہ مقامہ و سزا داکس امہ کما خیر لہ بالشر

واقرب بالموضع الاشرف وقد والله هطلت العبرات على الخدود
لهذه الرزية المفتة للكيود وارحل السمر وانكسرت الظهور
ويحق لنا ذلك فلقد كنا نحن نحن الى لقاء عتياء داسها ونزقبا ايا به
سالما غائما فكان قد كان يوم تود بيعه عندنا هببه للسفر هو اليوم
الذي زرته فيه عا داله وهو مختصر وهكذا الزمان يمشي على
الغير وما للدهر من وفاء وعلى الدنيا بعدة العفا فان الله وانما
اشكوي وحنني الى الله ولا حول ولا قوة الا بالله وما جرى على

لسان القلم اقتفاء بيرا عا شاك قوم

عيون المنايا لا تنام هنيئة وناء اتانا من طفوق صين نعم سيد اجير عليا محمدا اقي حائر من بعد ما ظل جاشرا غيب كتيب نازح عن دياره كتاب تاني ناعيا وهو نارح وقد اسبكت تلك العبار عابرة لعمري ان الرزية والحزن والاسر	ولكن ابناء الزمان نيام فليس بين فينا راحة وجام له في جوار المصطفين مقام فنومته نوم الحما حبا م عليه من الله السلام سلام ففيه شفاء الى ومنه سقام وفكرت فيها والدموع سجام جليل وبالله الجليل عصام
---	--

مزار بعيد والجسوم ضعيفة
منصير جميل والسلام ختام

واكثرى از علما وقصدا كبراي اسعدي در مشيه وقصدا فير موده اند كما ليتفاد من خطا سيد ابراهيم الميرزا
وجناب مولانا العلامة السيد محمد عباس الشوشري در تاريخ وفاتش ابن قطره انشا فرموده

ترحل صاحب العلي عليه	وساخر هو فجيوع كظيم
----------------------	---------------------

عجید کابر من اهل بیت	به عمن الصخر اطل المستقیم
اولی اید و ابصار و عید	له قد اذ عن القلب السلیم
تغلغل حصیة هم فی کل ارض	و جدد منه هم الشیء القویم
ومن کتبت مودقه علینا	وانزل فیهم الذکر الحکیم
طفایا لطف محو قاعن یبیا	وفی قریب الحسین له نعیم
شهید الکربلاء له ضمین	و رب غافرین کریم
واملاک السماء مورخات	لسر حلت له سیزع عظیم

السید حسن بن ائمه ولد ار علی انصیر آبادی الکنیة ولادته اولست ویکرمه ذوی القعدة
 سنه خمس و الف بعد المائتین در بلده لکنه واقع شد تحصیل علوم از والد ماجد علامه خود و هم از
 خدمت یازده نامدار خود حضرت سلطان العلماء شرافه فرموده و در تقوی و زهد و عروت و سلاست
 طبع و علم و انکسار نفس و سائر محارذ اتی و نهائی نظیر خود نداشت سیمادری عبادت که اکثر اوقات
 صائم النهار و قائم اللیل بعبود از تصانیف شریفه اوست که عمیده و ربیع انچه تعلق بگفتن از ائمه
 دارد و جویشی تحریر او قلیدس در رساله و احکام اموات و رساله در علم قرأت رساله تذکره الشیوخ
 و اشبان در ذکر مواضع و کتاب مبسوط در اصول دین بزبان سبک که شایسته طالب جلیله است و فاش
 در یازدهم شوال سنه ستین بعد الف و المائتین در لکنه واقع شد بهت عمر شریفش پنجاه و چهار
 سال و ده ماه و بست روز بود در روز وفاتش خلقی کثیر از فضلاء و عظام و صلحا گرام و طلبیه علوم
 و سادات ذوی الاحترام بمشایعت جنازه او حاضر بودند و اشک حسرت از دیده حق بین نغشید
 خصوصاً اخوین جلیلین انعم جم جناب سید العلماء آقا سید حسین جناب سلطان العلماء آقا سید
 طالب شرافه جمعی از اکابر و اصاغر نماز بر انجناب قیام فرمودند و در وار التضرعیه حسینیة و انوار
 قریب قبر مطهرش پهلوی قبر برادر نامدار خود جناب سید محمدی مغفور مد فون گردید بعضی از افاضل
 بنی اخوان آن مرحوم در تاریخ وفاتش این قطعه گفتند

در خلد برین رفت بگلگشت چمن سردار جدا اینان جهان ست حسن	سید حسن آن عباد و زین معنی حدیث از سر الهام بخوان
<p>و انحرام دو فرزند از جنبد کی سید حسن نشی و دیگر فرزند حسن معروف بسید محمد یار گار گذشت و هم یک صبیبه که در خیاله کلج سید قاضی پسر خباب سلطان العلماء بود سید محمدی بن است ولد اعلیٰ انصیر آبادی فاضل ذکی و عالم المعنی صاحب قوت قدسیه و نفس ملکیه جامع فضائل جلیله بود با وجود حدیث سن در حدیث دهن و چودت طبع و ذکا و علم و عرفان و صلاح و تقوی گوی سبقت از مثال را بوده چنانکه بتواتر رسیده بعضی عاشری و تخلیقات و تحقیقات مسائل متفرقه از معنیات الهائی صفات گواهی بر فشارش دارد و حیات والد ماجد خود در سمر بست و سه سالگی از دنیا رحلت فرمود و هر قدر شرفش در حسینیه غفر انما ب در پهلوی والد ماجد است جناب سید العلماء طاب ثراه در اجازه که بر آید که فرزند از جنبد سید محمدی موصوف قلمی فرمود این الفاظ ستایش آنجناب فرموده المولی الفاضل و الفقیه الباذل دی الجید م البهاء و الفضل و الذکاء فخر العلماء و السادة صاحب القرحة الوقادة و العظمة النقادة مولانا السید محمدی افاض الله علی اعلیٰ تربته شایع به جنت و هم در آن اجازه میفرماید که آن سید محمد مرحوم بیان ما هر سه برادران در فضل کمال سبقت و شتبار داشت و در وقت نظر بر وجه ارفع و اعلیٰ فائز بود با جنت در هنگام قرأت درس رو خطاب جناب والد مرحوم بسید او میبود و آنحضرت که او بسیار دهن جانی و نظر دقیق داشت و اکثر شهرها را به بیداری میگذرانید و اجتهاد در تحقیق مسائل و تنقیح دلائل میفرمود بعدیکه احدی از امثال میر تپه اش نمیرسید و با ینهمه خلوت و عزلت بر احوال پسندید و از لذات و شهوات اعراض میفرمود و مرگ بسیار یاد میکرد و اعتماد بر حیات نمی نمود پس زمانه ناخوار تفرقه در جماعت انداخته او را برض شدید مبتلا ساخت و در عنوان شباب طبل حلتش بر گرفت پس در فاشش در آغز راه فوی آنچه سینه بکزار و دو صدوی و یک بجزی در رسید و آفتاب جانش در نور</p>	

شکست گردید و بدت عیش نسبت و سه سال بود پس والد را جدم ازین واقعه متعلق بهموم و غم و غم و غم
 از کیفیت این مصیبت را در کتاب خود سکن القلوب بیان فرموده است و الام خارق او برین طاری
 شد پس صبر کردم و برخی از افادات تحقیقات او را جمع کردم و از مسودات او اینک یا فتم بر آورد و لایقا
 بیاض رسانیدم که یادگاری بر استند کرین و بصیرت بر برای مستبصرین باشد و آن برادر مرحوم این
 و یتیم یعنی جناب سید ابدی طالب مرقده را یادگار گذاشته و غیر از و فرزند و نهشت و نهشت و نهشت
 سن او قریب به سه سال بود و نهستی ترجمه کلام حاجی محمد تقی بن محمد البرغانی القزوینی
 از اعظم مجتهدین قزوین و اکابر علمای شافعیین و شافعی سعادتی است و بعد از او مولدش برغان
 که از قزاقی دارا خلقت طهران و سکن و نهشت قزوین است صاحب قصص العلایین و صفت
 و شنای که موصوف آورده که ایشان سه برادر بودند حاجی ملا محمد تقی که برادر بزرگ بود و حاجی ملا محمد
 صالح برادر وسط و هر دو فقیه و حاجی ملا علی برادر کوچک که او از شاگردان شیخ احمد احسا بود و در زمان
 واقعه میر علی محمد باب او نیز میل بیاب داشته و پدر ایشان در نهایت تقدس و تقوی بود و نیز صاحب
 قصص آورده که حاجی ملا محمد تقی خود بمن حکایت کرد که در بدو تحصیل در قزوین بمنیوم بعد از
 بیلده طلیعه تم گذارم شد در اینجا مجلس فاضل فی صاحب خوانین حاضر شدم و آن درس مرا
 نیفتاد پس باصفهان فرتم و بخدمت علماء اینجا تحصیل علوم دینی مشغول گردیدم و غالباً در علم حکمت
 اشتغال داشته ام و شواهد بر بوییه ملا صدرا را در سبکفتم از آن پس بعضیات عالیات شریف
 و در مجلس درس عالم علم و یم قلم ختم آقا سید علی طباطبائی صاحب راض حاضر شدم روزی او
 اینجا در سبک کلام و عدم بقا و از تدریس میفرمود من اورا نقض بشجره مقطوعه نمودم
 که فصل رفت و جنس بماند ناگاه جوانی غیر از من پیش نشسته بود او بمن به نیکم در نهایت سخا
 محققانه میگفت باز نهایت فصاحت و بلاغت و طراقت لسان پیش دیک بیان شد که مرا از کلام
 دین نتوانستم که از عهد او پرانیم و با او مقاومت کنم پس متغیر شدم و گفتم ای طفل چرا این امر را
 میگویی پس آقا سید علی بمن تعلیم فرمود و گفت بخنداری با او موافق قایل شد و اگر چه

جای محمد تقی برغانی

اما شیر کجاست پس از نسبت آن جوان سوال کردم گفت که او آن سید همدی فرزند ولعبد و خلعت با شرف اقامه
است پس من سکوت نمودم بجلای حاجی موصوف نماز جمعه بخوند خطبه ادای کرد و در نهایت تجمیر وجودش تقریر
و در موعظه گوی سبق از مضار و عطلین آن عصار بر بوده موعظه او در نهایت فصاحت و بلاغت و سلاست
جملات و غنای بیت و ملاحمت موثر در قلوب و حکایات غریبه نقل می فرمود و سخنان علمیه و مسائل اعتقادی
عنوان میفرمود و آیات بسیار را تاویل و تفسیر میبرد و اتم و اکمل بیان میکرد و در مجلس خط او علمای و طلاب
بسیار می نشستند و تقریرات و عطا و ارامی گوشته عبادت آن جناب بدان نحو بود که از نصف شب علی الدام
تا طلوع صبح صادق مسجده فرود میرفت و سناجات و ادعیه و تضرع و زاری و بغیرای و گریه و ناله استغاثت
و سناجات خمس عشر را از خط میخواند و بر این سجده و شیوه سینه اش را در پشت تا آن شب که شربت شهادت نوشید
و مکرر در میان زیستان و دیگر که آن جناب در پشت بام مسجد فرود آمدن شدت آمدن برون در نیمه شب بود
بر پوشش و علامه پیر مشغول تضرع و سناجات بود و استاده و دستیاران آپاسان بر دم نشسته تا آنکه برت یافت
سپارکش را سر اسر از پای تا سر سفید و پوشانیده بود و برادر کوچک او حاجی ملا علی نیز در آیام تحصیل همه سبها
گزیت و بگردن خود زنجیر میبنداخت و بر سر زنجیر میخ میزد که بر زمین میگوید و صاحب مشغول عبادت بود و بکل
آن جناب پس از فراغ تحصیل لپهران آمد و در آنجا اشتهار پیدا کرده و این در او خزان حاصل قبی بود
بعد چندی مترو ثانیه باز بزیارت عتبات عالیات مشرف و از استاد عالمی تقدیرش آقا سید علی قلی جعفر
بخفی اجازه گرفت و به ایران آمد و لغاری میان ایشان و فتح علی شاه واقع شد پس بدار السلطنت قزوین
نزدول اجلال منور و مرحوم حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی که از علمای آن دیار و شهر و اصهار و از رؤسای آن
بوده در مقام کفالت و طرح داشتند حاجی ملا محمد تقی موصوف از هر جهت بر آید نقل است که شخصی ملا صفر علی را
و آن خود ملا محمد تقی را جمعی از طلبه همان کردستان را نزد ملا صفر علی سوال کرد که نزد کوه دارد یا نه او گفت بقاعده یا
نیمه شب باشد پس بخوند ملا محمد تقی وارد مجلس شد از دم سوال کردند فرمود بلی زکوة دارد ملا صفر علی گفت بقاعده یا نه
زکوة نیمه شب باشد زیرا که اصول بر اینست که در وقت این صبح خارج شد لیل حدیث عندهش لفظ غنم
و حکام و از راه راست بزرگتر میگویند و آنوقت گفت شما را نمیخواند و اگر کسی بگوید یا لغنم و المعین و حسن و احد

اجماعاً و کذا البقرة الحاکمین محقق در شرح کتب فقهی است و عموماً جمیع مذکور است صنف علی سائید فی شرح
در سبک کل خیانت همارت داشت که گویا او حد اهل زمان بود و تصانیف او است کتاب عیون الاصول در حدیث الشریع
در آن کتاب بر خوانین ایراداتی دارد و کتاب منجی الاجتهاد در فقه استدلالی در سبک و چهار مجلد شرح شریع
از همارت تا دیات تقریباً بقدر جواهر الکلام است نقل است زمانیکه شیخ محمد حسن جواهر الکلام را می نوشت
چون کتاب چهار رسید اسباب چندان داشت چون فقها کتاب چهار را کمتر نوشته اند آقا محمد رحیم
نجل مولانا محمد تقی بر غالی مشغول تحصیل بود پس شیخ محمد حسن مجله چهار منجی الاجتهاد را بر سر مارت گرفت
و از اسباب کار او بود تا فارغ از تالیفات کتاب چهار شد و دیگر از تصانیف مولانا می موصوفت رساله
در قضاء صلوة فائیه و رساله در نماز جمعه و رساله در همارت و نماز و صوم و کتاب مجالس المتقین که آنرا بنام
سلطان عصر خود محمد شاه در سنه یک هزار و دویصد و پنجاه و هشت هجری تالیف آن مشغول گردید و آن کتاب
مشتمل است بر مواظبت و حکم و حل احادیث و تفسیر آیات و تطبیق آن بمصائب حضرت سید الشهدا
بلکه عمده مقصودش در آن کتاب ذکر مصائب آنحضرت است و در مجلس سابع و عشرين از کتاب مذکور بحث
غنا در مراتبی فقهی داده اگر چه سابق بر آن بحیرت قائل بود و از جمله اسباب تبدیل و انقلاب برای خود در
باب این خواب تحریر فرموده و هذا لفظه الشریف و این خادم الشریعت در اوائل اجتهاد خود
بشدت نمی شنیدم از مجلس روضه خوانهای صاحبان صوت را تا آنکه فی سنه شنبه بستم یکم ماه رمضان
که همان یوم نیز منع نموده بودم و مسجد از خود من تفریه که در عالم رویا دیدم که اندرون مسجد شاه اصفهان
سیدان از وحام عظیم است از خلق و صد شیون بلند است سوال نمودم چه واقع شده جواب گفتند خبر
ایرانیونین علیه السلام در مسجد تفریه فرزند خود میخواند بجدی جمعیت بود که با کشتنهای ایشان گذشتیم تا خود
بمنبر آنجناب رسانیدیم دیدم آنجناب را عمامه سبز و کسوت قاصت مایل بکوهی و مگر کج چون مرد نو جوان ده
شیون کنان خود حسینا کویان تفریه میخواند از گریه بر طاق شدیم استماع نمودم دیدم که بعضی فقرات
بعضی او میفرمایند که در آن مقام من غنا بود و غرض کردم پاسوای من این قسم را تا میمانم از سبب این است
باین عیار ده فرزند خود را میخواند تفریه فرزند مرا یاد آرد بهر شهر با باشد و من نگفتم همان عشت مبدل شدیم

و در سجد بیستین احیای ششم فرستادم که مجلس تخریب پادشاه شد من میگویم شما را از این کاره موقوف گوید
 که فتوی بجای از غناد و مرزانی از مختصات مولانا موصوف است و احدی از علما قائل بجواز نشد همچنین در دیگر
 مسائل هم فتاوی قریبه وارد از انجمله عصیمیری را بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین پاک میدست
 و از جمله فتاوی قریبه آنجناب اینکه جائز میدست که مترفعین ادعای القسم صلاح نمایند و جائز میدست
 که متولی آن حلقه و صلح متعاهد باشند از جمله فتاوی آنجناب اینکه جائز است که حاکم شرع برای خود
 در آنجه در نوشتن حکم اجرت بگیرد و مکرر بالای منبر بفرمود که حکم کردن بر من لازم است لکن نوشته من
 و برای نوشته اجرت میگیرم و نقل است که فضل هندی صاحب کشف اللثام نیز اجرت میگرفت باین نحو
 که او فقیر و صاحب عیال بود و بکنایت امر خود را بیکدیگر را نمیداد اگر برای مرافعه نزد او می آمدند میگفت من
 من فقیرم و خرج یوسیه را از کتابت تحصیل نمایم و در مرافعه نمودن باید معطل شد و در تحصیل قوت عاجز میام
 بالجمله صاحب نقص العلم بسیاری از حکایات و کرامات اخوند ملاستقری نقل کرده و کیفیت شهادت
 آن مرحوم باین عنوان نوشته و گفته که از جمله کرامات آن بزرگوار شهادت او بود که بایر مونسان تاسی نمود و
 بحراب مسجد فون مبارکش را ریختند و رسال آخر بخت شیوع مذہب باب آنجناب غالباً بر بالا منبر لوحه
 انام اشتغال و مردم را از سوره مال باب تحذیر و انطافه را کفیر فرمود میرزا جواد نامی که اصل او از عرب
 و سکنش در قزوین بود و گوید که چند روز پیش از شهادتش بخدمت آن بزرگوار رسیدیم آنجناب فرمود
 که از تو تماس و عاود من عرض کردم که خداوند عالم نعمتها دنیا و آخرت را بشما اکرست فرمود از عروت
 و ثروت و اولاد و علم و نشر شریعت و تالیف در علوم کنون برای شما چه آرزو مانده فرمود که آرزوی من
 شهادت است عرض کردم که شما همیشه درجه شهادت بلکه برتر از آن مایه دارید زیرا که فطرتش خیر و علما
 بهتر از ما و شهدا است آنجناب فرمود باین چنین است و لکن من طالب شهادت یعنی در خون غشته شده
 است بهم و در این شب که شهادت را نوشید چون نمی از شب گذشته است که سجد بود و اولاد
 و آقا و ذریه بی باوت مشغول شود و عیالش را با آنکه که شما شایسته و این شهادت من پس را ترا که
 آنجناب فرمود که اگر تمیز میدید که مرا بکشند بسیار لطیف شود و گویا اینها و ...

پس در سینه هزار دوست و شفقت و چهار در نیمه شب از خانه بیرون آمد و سجده نمود و در محراب
عبادت ایستاد و تسبیح و زاری و گریه و بیکاری بدگاه حضرت باری اشتغال داشت و هر چه در یک
بصبح شد بلکه گویا صبح کاذب بود و عجزه که اجابت نمود آنکه چراغ مسجد را روشن کند و او هم بر پیشانی
کردن چراغ مشغول و نهید ثالث در آن هنگام سر سجده گذاشته و دنیا را به نیتش و یا نیتش
خضوع و خشوع میخیزد و میگریست که بناگاه چند نفر از فرق غایبه ضالیه صله مایه در آنجا
شدند و او را دل نیزه برگردان مبارک آنجناب زدند آنجناب هیچ خبر نداشت و زخم دوم را
زدند که آنجناب سر سجده برداشته فرمود که چرا مرا سیاه کشید پس نیز بدانجا بازگشتند و زدند
که در میان آنجناب شکافته شد بخلاف آن جمع هشت زخم با و زدند که اگر آنجا نرفته بود و یا در آنجا
ظلمه گر خفته آنجناب از محراب برخاست که از سجده بیرون آید ناگهان یا نشاید چه میانشد
محراب بدر سجده نزدیک بود پس آن بزرگوار تانزدیک و سجده کرد و در آنجا نماند و سینه را
عبادت در شب ضعف بر او ستولی شد پس نیز در یک در افتاد و غمناک بود و خون غمناکی
عیال و اطفاش با خبر شده آمدند و بسدالقرش بخانه بردند تا دور روز زنده بود و بسبب شکاف
و بان دست قدرت بر رخ گفتن ندرشت و بسیار شدند می شود قدرت بر اشیای آن آب ندرشت
نیز که آن نژاد زنده بر سینه ندرشت و بافته شد و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت
بیاد می آورد و قطرات عبرت از رویه کالاه و می رنیت و می فرود می آید بر اندام و ندرشت
آیا از تشنگی بر تو چه گذشت الحاصل بعد از دور و دور و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت
اول خیال به شتافت و خواستند که به مبارکش را بجا نیامد و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت
اول قزوین را ضعیف شدند و هجوم عام کردند و بدش را در فزونی که ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت
منقره که حاجی میرزا ابوالقاسم شیرازی بر سر خود را ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت
سال برای تعمیر قبرش را ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت
از هر دو ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت و ندرشت

و از فضل با نام و نشان آقا در لایحه قزوین سکونت داشت وی از تلامذه علامه آقا سید محمد طباطبائی
 بوده و از حجه الاسلام آقا سعید محمد باقر اجازه دارد صاحب قصص العلماء که از تلامذه و مستفیدین
 خدمت آخوند مزبور است نوشته که آخوند در بدو امر بعلم حکمت اشتغال داشته و شواهد ربوبیه ملا
 صدر را در درس سید او قتی در صفهان خوابی دید که بعد مشاهده آن از درس و تدریس حکمت
 تائب شد و بعلم فقه و اصول اشتغال ورزید تشریح بر کتاب معالم الاصول در ساله درایت و
 برخی از فقه را نوشته و ایضا صاحب قصص در ضمن احوال ملا محمد تقی برغانی صاحب مجالس المتقین
 بتقریب ذکر آخوند نموده و گفته چندی در خدمت او در اصول تلمذ می نمود فاضل و جامع و از شاگردان
 مرحوم آقا سعید محمد صاحب محتاج الاصول بود آخوند ملا عبد الکریم ایروانی از شاگرد
 فضلا و افاضه علمای تلمذ بر سید آقا سعید علی طباطبائی طاب ثراه بود صاحب قصص العلماء
 که از تلامذه آخوند موصوفت بود نوشته که آخوند ملا عبد الکریم ایروانی ساکن قزوین از محافل
 علمای عالیقدر و از شاگردان سید فضل روزگار محمدر دایره فقه و کمال و خوشی فیض و اشتها و حمید
 اعصار و فرید اصحاب حجت حقیقت سید مختار وی از تلامذه آقا سعید علی صاحب تشریح کبیر لکن بسیار کم
 تقریر یافته از ان عالم علم روز نیافته مگر ساله در اصل برایت که آنهم ناقص است و در علم اصول در عرف
 عرب و عجم برتر از و نیافتیم بسیار کم تدریس میکرد و در مانع تدریس نداشت و میگفت که میان تلامذه
 آقا سعید علی ماسه نفر سرآمد اهل زمان بودیم و او را ازین سه نفر برتر شاگردی نبود من و شریف
 و میرزا احمد ترک و نیز صاحب قصص آورده که آخوند ملا عبد الکریم در جبل عجز داشت باین سبب
 آخوند ترقی نکرده و الا در تفریق یگانگی و یار عرب و عجم بوده و در آن اعصار بلکه سابق بران مانند او
 مدق در علم اصول بنظر نرسیده شاید بر امور مذکوره اینکه در زمانیکه در دار السلطنت قزوین تحصیل
 اشتغال داشتیم آخوند اصول را تدریس نمی فرمود و در فقه ریاض استاوش را درس میگفت آن هم بخوبی
 اختصار پس چند نفر از طلاب ما هم صحبت داشتیم که مثل آخوند ملا عبد الکریم که حمید اعصار است
 درین شهر باشد و ما از دستفاضة تاجیم درس اصول او را مشاهده کنیم نهایت خلوص و مروت است باین

چند نفر بدین عزم خدمت اخوند رفیق و از دور خواست نمایی نمودیم در جواب گفت درس هر شهر را
چند است اول اینکه باید تکلمه صد نفر باشند پس اگر کمتر باشند درس نیکویم دوم اینکه کسی
ایرادی در میان درس نکند و اگر اشتباهی دارد بعد از تمام درس شبانه خود را بگوید تا جواب او را
گفته باشم سوم اینکه باید بزبان عربی بگویم چهارم اینکه بچکس نگوید که کافی است و بیست
بلکه هر جای که محل کفایت است من خود سکوت میکنم پنجم اینکه همین جمعیت اگر چه فتنه بالاقل
هشتاد و بیاید آنوقت اگر تفهیم ندانند محلاً این شهر را تحقق ساخته چندی بدین رفیق
هر روز بدون تکرار مقدار یک ساعت از روز گذشته بنای درس را میگذاشت تا دو ساعت
بنظر مانده فراغت حاصل میشد بدون تکرار و بزبان عربی که اگر همه تحریری شده تقریباً بقدر نیاز
تحریری آمد طلاب در تحریر آن عاجز برآمدند و هر روز برای یک طلب چیزی استبدالات بسیار
میکردند و آن ادله را رد می کردند و دیگر با اثبات می کردند و میفرمود که من در حکم استقامت دارم
و تکثیر ایرادات و ردود و اجوبه براس تشیخه اذنان طلاب است و از حکایات عجیبه
آنکه آخوند میفرمود زمانیکه من در بلد اردبیل در مدرسه تحصیل اشتغال داشتم در آن شهر
تاجری بود معروف بدیانت و خل و خاست نفس بجای که هرگز ظفیری بفقیری از سفره حاشش میزد
و غالباً در اوقات غذا همان کسانی می شد که بدیون او بودند و از مال خود اکل نمی نمودند و یکوقت از
اوقات از مال او بدون علم و اطلاع او پنج گز و او را همان ساختند چون خواست که بخورد و در گذار
ماند قدرت بر اکل نداشت و اینست که مال من در میان اینهاست که به گلویم نمیرو و پس شی با طلب
در باب آخر گفتگو و شتم همه اتفاق کردند که ممکن نیست که چیزی از کسی از برای فقر بگیرد پس من گفتم
فردا بنده او را خدمت و چیزی بر آن طلب خواهم گفت ایشان انکار نمایی نمودند و آخر الامر عهد و نذر نمودیم که اگر
چنین کاری را از پیش بر دم طلب بکسی مقداری از من داده باشند و آن شخص هر شروت و دولت طلب
بود و همیشه مقدار ده هزار تومان در زیر فرش در حجره کاروان برانگشته بود که اگر مالی بر سر فروش یا در
و شش آن از خانه جفا شود و آن طلبی داشته باشد شش جعفری موجود باشد که انعقاد بایعه شود و شش

اصناف دیون او بودند پس بعد از انعقاد نذر دهن بهمت برکردن و نذر دهن در کار و انصراف از شهر
و سلام کردم جواب گفت و در گوشه نشستم تواضع جزئی و تحت قلیله و اگر از آن پس گفتم که مرا بشما
سکالیه هست موقوف با آنکه جواس را بجهت داشته استماع نمایند گفت بگو پس من شروع کردم از بی اعتبار
روزگار غدار و فتنار عمار و هلاک و اضحلال آثار و عذاب روز شمار و قهر و غضب حضرت جبار قمار بازی
و اخبار ائمه اطهار و حکایات بسیار مذکور کردم بخوبی که دیدم اشک بر دور دیده اش حلقه زد چون رفت قلب
او را مشاهده نمودم یا خود گفتم که بالفعل وقت بیکار زدن معاوده و احتمال تاثیر است پس گفتم که چه میشود
که این صدمات و لطافات و عقبات را دفع سازی باینکه تنخواهی سیرای طلب مدرسه فلانیه بمن داده
که میان ایشان تقسیم نمایم تا حق تعالی در آن روز که روز خلعت و شفاعت و ثروت نیست ترا رحم نماید
و از این شد آنکه خلاص نمایم پس آنروز بیضا صلهای مساحه و مساهله و سماکسه و مساقه قصد توان اشرف
بمن تسلیم نمود که این اخذ کرده و میان طلاب اندر سه قسمت نموده باشند من با خود گفتم که باید فوراً برخواست
و رفت که بسا و باخواهی غیلان در خانه و عفاریت خارج و تسویلات اباله ازین عمل پشیمان شود بلافا
برخواستم و روی بجانب مدرسه آوردم همین نذر کاروان سر رسیدیم دیدم اندر او نشسته سر فریاد میکند
که ای آخوند در اینجا باش و تو را بهیم من بگویم که پشیمان شده است پس از سرعت و شتاب من او را
سرعت نمود تا وسط بازار بمن رسید و مرا گرفت من هم او را گرفتم و بنا مضارب و مشاجره و منازعه گذاشتم
مصلحین خیر اندیش از پس و پیش جمع شدند و از دستفراخوانی که با آخوند بچاره مجادله داری گفت
که آخوند امر و نبر من آمد و مرا فریب داد و بلیغ بگفت تنخواه از من در خواست نمود و مال مرا می برد
و چون مردم ماجر را فهمیدند او را منع کردند که بعد از قری و عمری تنخواه جزئی باین شخص که فقیر و ستم
داده اکنون پشیمان شدن بمنی است پس او را گفتند نگاه داشته و نصیحت نموده من باز دست از این
آدمه و بیکر سه رسیدم و طلاب را جمع نمودم و آن تنخواه را میان ایشان قسمت نمودم و آن مبلغ که ازین بجا
منتهی ساختم از ایشان گرفتم حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی ساکن در آن بازار
زبان و جامع علوم و از ملا ندو آقا سید علی صاحب ریاض بود او را القاب بسیار است

پانزدهم شیخ تجرید در علم کلام و کتاب مدائن العلوم که در علم عربیه است و در اصول و فقه تالیفات
 بسیار دارد و او در خدمت و محضر آقا سید محمد یا شریف العلماء حاجه بایسته کاظم رشتی قمی شیخ
 احمد بن زاده او را ملزم ساخت و کتابی در روشنی احمد نوشته بسیار مختار بوده است و در درین گفت
 یکے اصول دیگر فقه که از تالیف بود و پیش از درس هر روز خطبه میخواند و بعد از درس دعا میکرد
 کذا فی قصص العلماء آخوند ملا حسن یزدی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی طاب ثراه
 بود مؤلف قصص العلماء آورده وی از معارف مشایخ فضیله خطه ایران و در نهایت
 و ورع و تقوی و عبادت و در ابکار بر حضرت سید الشهدا اوقات غزاه که هی بی نهایت
 مداومت و مواظبت داشت و او اهل حال سکنتش دارا خلافت طهران و در اواخر ساکن کر بلا
 سلع و فتنش در همان ارض اقدس از تالیفات او کتاب جمیع الاحزان است که اخبار معتبره
 در آن جمع نموده و نهایت اہتمام در اخبار گذشته و از شاگردان مرحوم آقا سید محمد است و در دست
 که آقا سید علی را هم ادراک کرده باشد و در نجاب او آخر حال مبتلا می مرض عثه بود اطباء او را هرگز
 بیک شغال تمام الفار اعتیاد و ملوه بودند و سلطان عظیم فتح علی شاه خواست که دختر خود را
 به پسر او تزویج نماید اخوند راضی نشد باطله اخوند موصوف آخر عمر بکر بلا سکنه نموده و همیشه در خانه خود
 مجلس عزای سید الشهدا داشت و اگرین قرار مصائب می نمودند و خود هم در آخر
 ذکر مصیبت می نمود و در سبب هم موعظه می فرمود و ذکر مصائب می نمود و این فقیر هم غالباً بمجلس عزای
 حاضر میشد و همان زمان که در کر بلا بودم یازد در ایام عزای خانه می فتم و با اینکه آزار عثه داشت و
 سخن او را درست نمی شنیدم بعد از آنکه بی اندازه گریه می داد و با تیرگی با یکدیگر ایامی بهر شایسته
 از شنیدن اینک می فرمود که من پیغمبر خدا را در خواب دیدم و با من گفت که من کرم که در خیانت
 دیدم که حضرت سید الشهدا علیه آلاف التحية و الثناء در زمان شهادت دو دفعه غش کرده بود و آیا
 این صحیح است یا نه من نمی دانم فرمود که بله ای اخوند فرزندم حسین در زمان شهادت چهار دفعه غش
 دیدم و نیز صاحب کتابی که در روزی از ایام محرم در خانه استاد آقا سید ابوالحسن
 دیدم و در آن کتاب مذکور بود که در روزی از ایام محرم در خانه استاد آقا سید ابوالحسن

بر پا بود آن مجلس حاضر شدیم اخوند ملا حسن نیز بلافاصله آمد و به پلوی استاد داشت دستاو زیاده آن
او بنمود پس فاکری قصه آمدن شیر را بر سر اجساد شهدا بیان کرد و اینکه آن شیر امیر المومنین بود که
اسد بقعگاه حاضر شد چون ذکر از سر بریز آمد اخوند ملا حسن او را پیش خود طلبید و اگر دست اخوند بود
آخوند آن ذکر فرمود که این چیزی را در بالا منبر خواندی که آن شیر امیر المومنین بود دروغ است و
امیر المومنین بصورت شیر درختی آید و بعد ازین چنین چیزی را بالا منبر ذکر کن و از گفته ام در نیم تو
کن آن ذکر صیغه توبه را جاری ساخت و سید استاد استماع نمود و در غیاب حاج محمد تقی صاحب
بعضی از کرامات جناب اخوند ملا حسن نقل فرموده بخوف لکون در بنجائت نشد ملا محمد صالح
بر غالی قزوینی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی و برادر ملا محمد تقی برغانی صاحب مجلس
است مؤلف قصص العلماء آورده که حاجی ملا محمد صالح نهایت عابد و زاهد و متبع در اخبار بلکه
عصر بوده و در اصول راجل و در فقه همان اول درجه اجتهاد داشته و در کما مشغول کار و مطالعه و
تالیف و تصنیف و تدریس بوده و از بنامای اود مرید عالی و سجد متع است و در علم معروف و نهی از
سکر متعرب رسوخ بود و شهر قزوین در عهد قدیم شرب خایه بود و از علم معروف او و برادرش شهید داشت
مردان آن شهر متدین و از مردمان شهر دیگر شدند و در اینجا بر سرید شهدا تمام تمام داشته و بسیار یکی بود
و نیکو داشت کسی که ذکر صحبت از اخبار غیر معتبر نماید و از تلامذه مرحوم آقا سید محمد بوده و در دست
پدر بزرگوارش آقا سید علی نیز فی الحکله تلمذ کرده و اجازه از آقا سید محمد و سید عبد الله داشته و بنجایب
میفرمود که در سفر که چون بشهر حلب رسیدیم باو شاه حلب از امیر حاج افندی خواست که یک شب
خضیات کند پس امیر حاج بمن تکلیف نمودن گفتیم که آداب مجالس ایشان را نمیدانم و نمیروم امیر حاج
گفت که اجابت لازم است پس چند از حاجیان که آداب مجالس ایشان را آگاه بودند همراه من بودند
داشت چون بنزد پادشاه رفتیم احترام بسیار نمود پس از من سوال کرد که دلیل شما بفرست محلی است
من گفتم که من مذہب سنت جماعت ام و شافعی مذہب میباشد پادشاه گفت که من میدانم شما شافعی
میباشید و شما را برای آن طلبیده ام که اوله شمارا تا در نسته باشم پس من شروع باقادر را در نمودم

بر وی که میگفتم پادشاه رومی نمود و نهایت امر او را که یو دوس با خود انداخته بودم که اگر در ظاهر امر محتاج
 باین صنعت اتفاقاً و شغفا و عوام از نتیجه خواهند بود پس در باطن متوسل بباطن انکه اظهار شتم و
 الهام و افاضه ربانیه مراد یافت پس استدلال بدلیل نمودم پادشاه جواب نکتت و سکوت کرد
 و در صبح آن شب پادشاه در او گوشه مصری بن از لانی داشت با شال سبز و ماهوت و شیرینی و بر یک
 از آنان که همراه بن بودند ماهوت و شیرینی بخشید پس بن همان راز گوش و حلیب چهل زمان خفته
 و آنجناب تالیفات بسیار است کتاب فیه لمعاذ شرح ارشاد تمام آن در چهار مجلد است کتاب سلک شیخ
 ارشاد و در دو مجلد است کتاب تفسیر گویا و در هفت مجلد است کتاب سعدن البکا در حدیث که فاری مختصر
 و کتاب مخزن البکا در مصائب که آنهم فارسی و طول است و کتاب منبع البکا در مصیبت که عربی است و درین
 کتاب نهایت دقت در تفریق اخبار مصیبت کرده و روایات مجرب و مذکور داشته و در آخر کتاب بسیار از حکایات مسکینه
 قصائد عربیه در سر ذکر نموده از جمله مطالبات او اینک است همیشه در شرف شیدیم میرزا شکور شاعر و نیز از
 ویرین گفته که افزون کرده پس در آخره تقسیم و ایراد کردیم که زیارت سهر و در نامیکی در جواب گفت که این چه
 ایراد است زیارت را در نامه عمل دست رست مینویسند از ناراد دست چپ پس چنان خالی در بیان این دوام
 است و حاجی خلاص مزبور در کربلای معلی خانه خرید و بود در آخر عمر بکر بلا اقامت نمود و وفات
 او در کربلا بوده روزی زیارت حضرت سید الشهدا امیر مومنان شد پس از زیارت و نماز و روزه
 سر مقدس طهر استاده و عامی نمود که بناگاه افتاد او را بدوش گرفتند و بجان بردند که بلا فاصله
 فوت شد رحمة الله علیه و شمره التمدیع موالیه المعصومین مؤلف گوید که از بعض فضلای
 عراق شنیدم که از تصانیف ملای موصوف تفسیر است عربی در دست مجلد و در آن هر چه از
 روایات ائمه است علیهم السلام یافته نقل فرموده و غالب روایاتش از کتاب کنز الفوائد است
 علیه الرحمه است و غالب این همان تفسیر است که صاحب قصص آنرا ذکر فرموده اخوند ملا علی
 حقیقه الی نیز وی عقد ویدی است قریب نیز که شی فرسخ فاصله در میان و اردوی از
 سوادیت علماء و فقهاء و شاکر غیر اعدادم آوا سید محمدی طباطبائی خطاب شرافه بوده و علم فقه و

اصول سرآمد فضل و در ارباب از ما هرین و کلاما بود مسجدی در یزد بنا کرده احوال معروف است از
 تصانیف شرقیه او کتابت در اصول و از جمله شاگردان اخوند موصوف فاضل کامل نیز از اساتید
 طباطبائی نامینی یزدی است که بعد از خوند ریاست دینی و دنیوی بوی شتهی شده وفات آن
 در عهد و سخته اربعین بعد الالف و المائتین اتفاق افتاد آقا سید حمید یزدی و
 در عهد باو شاه جم جاهد محمد شاه قاجار طباطب شراه والد سلطان دین پناه ناصر الدین شاه خلد
 ملکه در بلده یزد علم فقه و اجتهاد برافراشته از معاصرین اخوند ملا اسمعیل عقداوی سابق الذکر
 است حاجی ملا محمد بن ملا احمد نراقی و می عالمی تحریر و مجتهدی خمیر در بلده کاشان
 خلافت بود در اتم الحروف را بر تصانیف آنجناب اطلاعی بهم برسیده حاجی مزبور در سخته شمس بعد از
 و الالف ازین دار فنا العالم بقا ارتحال فرمود آقا سید احمد اردکانی نیز از اساتید بلده یزد و عصر
 فتح علی شاه مغفور بوده و قتی شیخ احمد اسائی وارد بلده یزد شد جمله علما بتعطیم شیخ احمد
 پیرو شدند مگر سید احمد موصوف باجمله وی حکیم و فقیه و محدث بوده مصنفات عدیده دارد از جمله
 کتابی است در فضائل شیعه موسوم به فضائل الشیعه و کتابی در احوال جناب امیر علیه السلام
 سمس بکسر و المومنین و رساله در فضائل صلوات بر حضرت پیغمبر و آل اطهار و نوشته و کتاب
 و انساب سادات متمل بر عهد و لها و شجره باو نیز چند مجلد کتاب عوالم را ترجمه کرده ملا علی اکبر
 اجیبی آجیه از قولیع اصفهان است در عهد سلطان فتح علی شاه در بلده یزد منصب امامت
 جمعه و جماعت باو مفوض بود و کفایه حجت و حکیم و باسلیقه بود از تصانیف او ست مجلد چهار
 در علم اصول و آن کتابت بسو ط که بار الخلافه طهران طبع شده و مرغوب اهل فضل و کمال است
 ملا علی اکبر زارچی یزدی ساکن یزد و ریج و می است سه فرسخی یزد و لای موصوف در کربلا
 سطر ادراک صحبت جناب آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض فرموده وی از مجتهدین
 عظیم ایشان و فقهای اعیان و بنایت متواضع و سرسپه خضال بود و در بلده یزد منصب
 امامت جمعه و جماعت قیام داشت وفات ملای موصوف در عهد و ستنین بعد المائتین و الالف

اتفاق افتاد ملا اکر زمان کرمانی از افاضل زمان و علمای بانام و نشان خاصه در علوم
 ادبیه و فن تفسیر و حدیث و حفظ ادعیه و کتاب نهج البلاغه و غیره نظیر خود داشت و منجم اهل یزد بود چنانچه
 در یزد و آن کرمان آمده متولن شد و کثیر المعلن شیخیه و کشفیه بر سنایر بود سعادته وی پیش
 باو شاه محمد شاه که در آنکه تلخ نظرش افساد و فتنه است شاه او را بیای تخت در طهران طلبیداشت
 و در آن بلبه مجبوس بود و در آخر عمر از شش و داند که بشهر مقدس برو و قضای کار در مشهد
 مقدس با یابین راه ارتحال فرمود اقا سید اسمعیل قزوینی ساکن تون که از اعمال
 خراسان است وی از فضایل عصر و مجتهدین زمان خود بود جمیع اهل خراسان و معاصرین بانا
 نشان معتبر و افضل و اشراف بوده اند و در دو سینه ستین بعد الماتین و الالف انتقال فرمود
 سید جعفر نجفی دارایی و ارباب مقامیت نزدیک شیراز از فضایل عالمیه
 و علمای باوقار و صاحب تصانیف بسیار بود و لایستاد تفسیر عدیل نهشت از تصانیف او
 کتابت در آثار و اخبار نقل و جعل که لغاری نوشته و کتاب اجایه المصطفی بنفای در و
 و دیگر منظومه و علم کلام - سید موصوف طووشیخ احمد احسانی طریقه داشت اگر چه با شیخ احمد
 بود و وفات سید موصوف در حدود سینه ستین بعد الماتین و الالف اتفاق افتاد قبرش در
 بر جرد است سید صدرالدین عالمی نجفی وی از فقهائیک اعیان و مجتهدین جلیل الشان
 و امام شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الخطا بود ملا شفیعه در روضه بنیه آورده که سید صدرالدین از
 جلیل عامل بشاه شمر نه برای تحصیل فقه و حدیث سفر اختیار کرده و از جناب شیخ اشراق اعظم شیخ
 نجفی تحصیل علوم فرموده و صبیحه جناب شیخ در جباله که سید موصوف بود بعد چنانکه بعد همان جهت
 فرموده در اینجا حجت الاسلام اقا سید محمد باقر شیخ اعلی الله مقامه بسیار با عانت او پوزخت و
 مردمان را بر نوع در مسائل لطیف او امور ساخت سید موصوف صاحب تصانیف کثیره است و
 از شیخ سلیمان عالمی تلمیذ جناب شیخ جعفر نجفی و نیز از عالم جلیل و فقیه نمیه نبل جناب شیخ کمالی
 بخندای اعرجی روایت دارد مولانا مفتی سید محمد قلیخان بن سید محمد حسین بن سید

حامد حسین بن السید زین العابدین الموسوی النیشاپوری از اکابر متکلمین عظام
 و اجله علمای اعلام و اساطین مناظرین فخام جید و جہد و کد و کد او در اعلائی لوائی شریعت
 حمایت دین و ملت کالتور علی شایق التور بر السنہ تمہور و نکور و نواد تحقیقات و غرائب تدقیقات
 و محامد صفات و نعماتی کرامات آن رفیع الدرجات در تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب
 سطوحیت فصل و کمال آن مجہبی طریقیہ آن در شش جہت احاطہ زود و زود و زود و زود و زود و زود
 فنون بقینی طور فن تفسیر و علم کلام بے نظیر و امام بہام بود کتاب سدا بہ است بہ الامام بہ
 تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آنجناب بزرگوارت علم و فضل و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر
 است روشن و جہتی است بہرین بالجمہ توصیف و تعریف الہی استجماع الہی استجماع الہی استجماع الہی

وقت صبح صادق پنجم ماه واقعه کربلا را یکصد و هشتاد و هشت هجری بود و تا پنج سبت و دوم همان ماه
 و سال نواب شجاع الدوله مرحوم رحلت فرمود و تحصیل کتب در سیه از فضلالی عصر خود نموده و کتب
 علوم دینی و معارف لغتینی پیش جناب عظمی نواب مولانا السید دلدار علی طالب شاه فرموده تا آنکه
 در اکثر علوم و فنون محقق بلیغ و مدقق شریک و یار علم کلام شهر آفاق بود و ۱۰۰۰ بیت از کتب
 تیره تری که از عالم کلام عظمی نواب مولانا السید دلدار علی طالب شاه بکسر شریف آن علامه برداشته
 و گفته هم از جمله ایشان بود و مدقق فاضل بود و سی جلیل المصنف مولوی سعید محمد بن محمد بن
 حاکم کنوری مشهور به محمد قلی که بکینه تاز حرکت فضل و کمالات و مناظر سیدان با مناظر و بسیار
 بود و تصانیف انبیه اش بر افسر تشذیب حق را دلایست طامع و بر بانیست قاطع اکثر کتب
 در سیه را بفکر بسط المعانی خود بر آورده بغایت ذکی الطبع و حدیثی ازین بود و انتی علامه موصوف مدینه
 در لیده میراثی بنصب عدالت قیام داشت و منتهی در اینجا بود و مالیه عدالت علویه در بیان احکام
 واقعه کربلا شریف شریفی که شایسته عدل بر شرم و احادیث را به نامت در جهان احیان تالیف
 نموده و حکایات قضا و افتا و فیصله جات آن الاصفیات بر اسنمه و افواه عام و خاص سامع و را
 اند و از جمله کرامات باهرات انجناب است از بعضی نقلین سمیع را هم الحروف کرمه که در کتب
 انجناب در قضایای مرفوعه نظر میفرمود و در فصل خصومات شروع می نمود و بعد از آن نظری که
 از آنرا همین ظاهر می فرمود و همان بود که می پیوسته اند که اگر کسی از آنرا در کتب خود می نویسد
 که از آنرا در کتب خود می نویسد که اگر کسی از آنرا در کتب خود می نویسد که اگر کسی از آنرا در کتب خود می نویسد
 حتماً بهی و از آنرا در کتب خود می نویسد که اگر کسی از آنرا در کتب خود می نویسد که اگر کسی از آنرا در کتب خود می نویسد
 مشغول شد و تمامی اوقات خسته ساعات را بمرغ طاعات و عبادت و اشتغال آنکه بهی و از آنرا در کتب خود می نویسد
 آخر رسیده جناب باری استیطان عالم باقی را از پیری از اختیار فرمود و از آنرا در کتب خود می نویسد
 آنچه قبیل از اولادش پیدا نمودی که او هم از فضلالی عصر خود بود و تحصیل علوم اصولی و فقهیه را
 پستقاضی علی محمد ابی حضرت پیور نموده گویند که مولوی عبدالرب مذکور بذات خود شیعه بود و با سید

الفهرست روزگار کتب بسیار از احادیث و اخبار بخط خود نوشته بود و نجاب دید که حضرت صاحب العصر
 و الزمان عجل الله فرجه او را سه مضر عنایت فرمودند از جمله آن دو مضر ناقص و یکی کامل بود و بنا بر آن
 اول فرزندیکه متولد شد او را مهدی قلی و دوم را مهدی قلی و فرزند سوم را مهدی قلی نام نهاد و چنانچه
 مهدی قلی در اول شباب در گذشت و مهدی قلی در صغر سن فوت شد و الفهرست را حق بجانب
 بفصل و کمال فائق علی الاشغال گردانید و بتعبیر خواب الغالی نجاب البهور انجا میدوید و آن نجاب
 از اولاد و کور سه پسر داشت کبر الشیخان عالی نجاب مولانا سید سراج حسین که فاضل حلی و حکیم
 عصر و فلسوف ماهر بود و خلف او طش جامع الکلمات منبع الافادات سید عالی قدر و فاضل
 وسیع الصدر جناب المولوی سید اعجاز حسین صاحب التصانیف العبدیه و التالیف البقیه
 که در انسانی تحریر این کتاب بر دست حق پیوست و فرزند ثالث آن علامه روزگار و حمید الاعصار
 فرید الادوار دریای ناپسیده کنایه علوم عقلی و نقلی و سیاح مدار رفون جعلی و فروعی انقضی آثار با
 الاطیعین و الحامی لندار اجداده الاکرمین ایه الله فی العالمین و حجه الحق علی الخلق جمیع مولانا
 و استقامت انشیء صادق حسین اوام الله علیه العالی بدوام الایام و اللالی که احوال خیر نمیشد و
 او را آینه مرقوم میشود از مصنفات جناب مفتی العلامة و در علم کلام کتاب تشریح المطالعین و
 تشریح الفقهین است و در دیباچه ششم تفسیر شاه عبدالعزیز دهلوی و آن کتاب بیت نهایت
 میسور و در دیباچه کبیر که شش آن در حسن بیان و شرافت عنوان و لطف تقریر و تانت تحریر و شریف
 احوال و ضبط احوال رجال و انجام معاندین و قطع لسان جاحلین و بسته دمال شهباز و تکلیف
 مثالی فیه و فیض عوار تعالجات این جماعه زلفین از سابق ازمان تا این اوان از لطف انیس
 ای از علمای اعلام و فاضل عالمی مقام البهور رسیده و کتاب سیدین نام در جواب باب اول
 تفسیر انما عشری و کتاب تقلیب الکامد جواب باب دوم تفسیر و کتاب بران الیه عبادت جواب
 باب پنجم تفسیر که تفسیری هزار بیت خواهد بود و نسخ این کتاب در نیات آن جناب با کف و قطار
 شتر گشته علمای اعیان و نجیبای عالیشان زمهرل به حدیث آن کتاب را لب اللسان بوده

جناب سلطان العلماء مولانا سید محمد طاب مرقدہ در بعض مکاتیب خود کہ بنجانب از شریف و نمای
بلخ در حق کتاب مذکور فرموده و معاصرش علین الاعیان مرحوم سبحان علیان ہم در مکتوبیکہ بنجانب
از شریف فرموده و صورت مکتوب مذکور نیست البتہ در غایت بجز خرافت محیو است و نقل
معاوی فرمود و اصول ہرادی صاحب مخدوم نیاز کثرتان شریفان دام بدکم سر لوح نیاز
بہ نیاز نہیں ہوا شود کہ گزارش میدہد کہ در سال رد شریف اشنا شریفی اندر ذلت ملازمان دیدیم سبحان انفس
چہ قدر در غور جہا ہرادی دندان شکن از بحر طبع گرامی سر بر آورده و الحق چنین جواب کثیر از فضلای
سابق ہم سر انجام یافته باشد بر فقرہ اش دو الف تار مست برای قطع رؤس اولہ مخالفان اگر غلط کنیم
بنجانب ارشاد از جناب سید کرار علیہ التحیۃ و الثناء رسید برود و در سربا شیر و برکت سامی احوال
ہر قدر کہ از شرف نایب نیز پیدا خانہ مشہور اللسان چند انکہ مبدع و لازمی جناب پیر وادہ اند کہ است البتہ
زیادہ نیاز سبحان علی و دیگر از تصانیف انجناب است کتابہ معارج الافہام جواب یاد ہم باب
تخفہ کتاب تقریب الافہام تفسیر آیات الانکام و فاری انکام عدالت ملویہ رسالہ نقاشی الشفیر
تطہیر المؤمنین رسالہ اجوبہ فاخرہ و فاری علامہ مذکور تباریج نهم شہر مجرم الحرام سید یکہزار و دو صد و
هجری در بلکہ لکھنؤ واقع شد و در سید بنجانب خضر نامہ طاب ترادہ فون گشت افشل قصہ در تاریخ
و فاش قصائد غز و قطعات بدلیہ نظم فرمودہ اندازا بجمہ علامہ المتاخرین مولانا دوستا زاد سید
محمد عباس التشری دام علاہ در مرثیہ افروم این قصیدہ کہ شمل بعض حالات بنجانب فرمود

أريدُ ذكركم في حلي وحلته هو المهاجر بالآلهنؤ مدفنه كانه هو نور الهدى و حيدر وفي بطنه مولانا محمد لقد تفقه في الدين قاصدا و عارفا ابان جادة الحق بالبراع كما	دانی بیای لا نفخ الصوا وكان مسكنا لا ولي كنتوا سنا هدا بكنشوقيا كين طوا الورع محمد الطهر كان مذكرا وكان مشغلا بالكلام فخر تري الحجة لئلا تفتتن في را
--	---

<p>جزا از ربك عن اهل بيته خيرا مضى وخلف ولدك اولى فضيل وحسين سجي صلى عليه محمدان عنه وحسين فداها روجي ومن ليشتم شذا خلقهم بطنبا كذلك اقبر في روضهم حاطم مضى لتاسع شهر غلاة عاشره مصابه بمصايب الحسين مقرون طفاه وقلت لنا ريح يوم رحيله</p>	<p>وكان سعيك عندك لاله مشكورا كذلك عاش حميدا وما يغفورا كان فضلهما في الانام مشهورا فانها بهما الشرع صامضورا ولا يشتر اذا غبرا وكافورا وفي القيمة فيهم يكون محشورا رحيل خامس ال العبا منحورا وانه لتلقى الحسين مسرورا لموته هو اقبال يوم عاشورا</p>
<p>والله دام ظلها بالقرنين</p>	
<p>چون فاضل مفتی پسندیده خصال در طبعه لکهنوز سید اثر گفتور در مام او سپهر زو جاسه به نیل با مجتهد العصر که همنام نبی ست زین راه توان گفت که تقوی زورع</p>	<p>بگذشت از عالم ویزدان پیوست پس رخت سفر بسوی جنت بست زنگ رخ لاله در گلستان اشکست سر رشته اختصاص بودش در دست فریاد کشیده و رعایش نشست</p>
<p>بر مرقد او نوشته شد تا رخس این قبر مقدس محمد قلی ست</p>	
<p>بعون الله المنعم وتمایه النبی المتعام والاله الکرام علیهم السلام جلد اول کتاب فیض نجوم السماء فی تراجم العلماء صورت اختتام پذیرفت وانشاء الله المستعان جلد دوم هم عنقریب طبع کرده میشود و ما توفیعی الا بالله علیه توکلت والیه اعلان حسب قانون بنیتم کسی از اهل مطبع قصد طبع این کتاب فرمایند که در هیچ گنجینه مطبعه نشانده</p>	

مطبوعات مطبع جعفر

۱-	عمدة الطالب فی نسب آل ابیطالب نسب ائمه از سید جمال الدین حسنی عربی	۶۴
۲-	مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول از محمد بن طلحه شافعی عربی	۶۵
۳-	رطب العرب یوان عجی جابعلی زمان مفتی آقا سید محمد عباس صاحب ام طله	۶۶
۴-	صاحب و باغم در مناظره حیوانات بطور کلید و منہ عربی	۶۷
۵-	موج کوثری شرح قصید سید ایل حمیری از جناب مفتی سید محمد عباس صاحب ام طله	۶۸
۶-	سن الاخصر لطیف معالجات مجرب تصنیف محمد بن زکریا سنی رازی	۶۹
۷-	حق یقین از اخوند ملا محمد باقر مجلسی عبارت فارسی در اصول خمسہ بدلائل شافیه	۷۰
۸-	مشکوٰۃ الاقوال و در خواص سورهای قرآنی و فوائد منتقده از اخوند فرور	۷۱
۹-	مجموعه رسائل سبعه مجلسی حرم مشایخ رساله سخا و رساله متعه و رساله صفات علی	۷۲
۱۰-	بارتعالی و رساله جبر و تفویض و رساله بداء و رساله ضلع و رساله شکایت	۷۳
۱۱-	ضررت حیدر یهرد و جلد تصنیف سلطان العلما مولانا سید محمد طاب ثراه	۷۴
۱۲-	تنقید الکلام فی احوال شارع الاسلام مصنفه آنریبل مولوی سید امیر علی صفا	۷۵
۱۳-	نزهة اثناعشریه جلد اول در حدیث مذاہب زیر طبع	۷۶
۱۴-	سفینه اخباه در علم کلام زیر طبع	۷۷
۱۵-	تخریج الآیات موسوم به نجوم الفهرقان زیر طبع	۷۸
۱۶-	اخلاق احمدی در اخلاق و آداب معاشرت	۷۹
۱۷-	تاریخ و کهن تصنیف جناب لانا محمد عباس صاحب خلف شیخ احمد شیروانی	۸۰

مرزا محمد علی مالک مطبع جعفری ساکن نخاس جدید لکهنو

۵۹	افزون محمد تقی مجلسی	۹	شهبه ثالث
۶۵	مرزا حبیب الله		ملا محمد شهبه شتری
۶۹	پیر ابراهیم عالمی	۱۵	عبدالله محمد عالمی
۶۹	شیخ ابراهیم بازوری	۱۵	ملا محمد (نام شهبه شتری)
۷۱	سید احمد عالمی	۲۱	مرزا ابراهیم نیردانی
۷۳	ملک حسین تبریزی	۲۳	ملا عبدالله نیردی
	محمد ابن خاتون عالمی	۲۳	مرزا احمد استرآبادی
	محمد یونس استرآبادی	۲۵	سید حسین کرکی
۷۵	شیخ صاحب بحرین	۲۶	شیخ بهادر ابراهیم عالمی
۷۵	شیخ جعفر بحرین	۲۷	سید مایه بحرینی
	ملا محمد شیرازی	۳۱	شیخ محمد ابن حسن نبیره
۷۹	مرزا رفیع انانی	۳۹	شهبه ثانی
	ملا خلیل قزوینی		سید محمد عالمی عینانی
	شیخ فخر الدین	۴۱	ملا ابراهیم استرآبادی
	شیخ سلیمان درانی بحرینی	۴۳	شیخ حسن کرینی
۸۹	آقا حسین فونساری	۴۳	(میر تقی الله تفرشی)
۱۱۳	ملا بابا قریب زوری	۴۶	سید باقر داماد
۱۱۴	شیخ علی نبیره اشید	۵۰	شرف الدین شورتانی
	ملا محمد حسن انانی	۵۱	فوز الدین عالمی
۱۱۹	میرزا نظام الدین شیرازی	۵۳	زین الدین نبیره اشید
	مرزا محمد رفیع و ملا قزوینی	۵۵	شیخ محمد حرقوشی عالمی
	شیخ محمد کرینی مازنی	۵۶	شیخ زین الدین علی ام الحیدث
	سید کاظم جری	۵۷	سید حسین خلیفه سلطان یا سلطان العلماء

شیخ محمد ابن ابی طالب مشهوری ۱۵۵

مؤلفه محمد باقر بن محمد تقی مجلس ۱۶۱

سید محمد باقر بن محمد تقی ۱۶۲

مکمل شاه محمد بن محمد تقی ۱۶۳

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۶۴

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۶۵

محمد بن محمد باقر بن محمد تقی ۱۶۶

شیخ محمد بن محمد تقی ۱۶۷

شیخ محمد بن محمد تقی ۱۶۸

شیخ محمد بن محمد تقی ۱۶۹

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۰

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۱

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۲

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۳

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۴

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۵

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۶

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۷

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۸

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۷۹

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۸۰

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۸۱

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۸۲

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۸۳

سید عبد الله خیرانی ۱۵۱

مؤلفه محمد بن محمد تقی ۱۵۲

محمد بن محمد تقی ۱۵۳

شیخ یوسف بن محمد تقی ۱۵۴

شیخ محمد بن محمد تقی ۱۵۵

ابو سید فاضل ۱۵۶

محمد بن محمد تقی ۱۵۷

محمد بن محمد تقی ۱۵۸

سید محمد بن محمد تقی ۱۵۹

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۰

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۱

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۲

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۳

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۴

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۵

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۶

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۷

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۸

سید محمد بن محمد تقی ۱۶۹

سید محمد بن محمد تقی ۱۷۰

سید محمد بن محمد تقی ۱۷۱

سید محمد بن محمد تقی ۱۷۲

سید محمد بن محمد تقی ۱۷۳

سید محمد بن محمد تقی ۱۷۴

سید محمد بن محمد تقی ۱۷۵

۳۴۶
مرد سید ولد علی غفرانا بابا کهنوی

۳۵۱
مرد محمد علی بابا کهن

۳۵۲
مرد محمد المتخلص کامل دیوبند

۳۶۳
سید محمد ابن سید علی کهن کهنی

۳۶۶
سید مهدی کهن کهنی

۳۶۷
شیخ احمد ابن زین الدین ابن ابی القاسم
مطهری

۳۷۵
شرف العلماء محمد شریف حاکم نازدانی

۳۸۰
آقا محمد حبیب بیجان

۳۸۱
آقا احمد ابن آقا محمد علی بیجان

۳۸۶
" اسماعیل " " "

۳۸۷
" محمود " " "

۳۸۸
سید صفدر ضوی شمشیری

۳۹۰
سید غنی نقی زید پور

۳۹۵
مرد مهدی استر آبادی مارند

۳۹۷
سید کاظم رشتی

۴۰۰
ابن ابی غفرانا بابا

۴۰۱
سید محمد تقی برغانی

۴۱۲
مرد عبد الباقی امرونی

۴۱۳
مرد حسن چندی

۴۱۴
مرد سالم برغانی

۴۱۹
سید محمد علم نیشابوری (کهنوی)

CALL No. [91. 0 19 0]

ACC. NO. 2420

AUTHOR

TITLE



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

